۳

دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی

گیاهان دارویی



آیت الله مصطفی نورانی

بسم الله الرحمن الرحیم

نورانی، مصطفی
دایرةالمعارف طب اسلامی / مصطفی نورانی.
۱۳ج.
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابخانه به صورت زیرنویس
۱. پزشکی اسلامی ـ دایرةالمعارف‌ها. الف. مرکز نشر میراث مکتوب.
ب. عنوان.
۲ د ۹ ن/ ۱۲۸/۳ R ۶۱۰/۹۱۷۶۷۱

دائرةالمعارف بزرگ طب اسلامی ج ۳

ناشر: فخر دین
آیة اللّه مصطفی نورانی
ویراستار: علی بیات
حروفچینی و صفحه‌بندی: احمد قلی پور
نوبت انتشار: اول
تاریخ انتشار: ۱۳۸۴
تیراژ: ۵۰۰۰
قیمت: ۳۵۰۰ تومان
شابک: ۴ـ۰۰ـ۷۰۴۱ـ۹۶۴

دایرة المعارف طب اسلامی

ج ۳

حروف ر، ز، ژ، س

تألیف

آیة الله مصطفی نورانی

«فهرست»

● حرف ز

▣ مقدمه

از جمله کتابهایی که از سوی مؤسسهٔ مکتب اهل بیت(علیهم السلام) - علاوه بر کتب درسی و فقهی - منتشر می‌شود طبی است که با استفاده از آیات، روایات و کلمات انبیای عظام و پیشوایان دین در بهداشت و درمان تألیف می‌شود. هدف اولیای مؤسسه از این فعالیت‌ها بهتر شناساندن دین برای مردم و جامعه است. اسلام علاوه بر فوائد اخروی، فوائد دنیوی را نیز مورد توجه قرار داده است، لذا لازم است پژوهشگران به حقایق دین بیشتر توجه کنند و آنها را مطالعه نمایند و بدانها عمل کنند. ما با سعی وافر اینگونه حقایق را از لا به لای کتب دینی به دست آورده در اختیار جامعه می‌گذاریم، باشد که گیاهان دارویی شفابخش و نافع که قبلاً حکیمان و طبیبان از آنها استفاده می‌کردند اکنون نیز آنها به منظور مقاصد پزشکی و سلامتی مورد استفاده قرار گیرد چرا که علم داروسازی با منشأ گیاهی - شیمیایی می‌باشد.

اولین فارماکوپه داروسازی توسط شاهپور سهل در دانشگاه جندی شاپور ساخته شد و اکنون نیز درکشورهای چین و هند و پاکستان و دیگر کشورهای شرق و همچنین غرب استفاده از داروهای گیاهی برای درمان بیماران رواج بیشتری یافته است ولی در ایران

هنوز آنطور که انتظار می‌رفت، پیشرفت نکرده است، در صورتی که گیاهان می‌توانند زیربنای تولید باشند. همچنین می‌بایست از صدور گیاهان دارویی جلوگیری نمایند تا از مزایایی چون خودکفایی و ایجادِ اشتغال و ارزآوری بهره‌مند شوند و با تجربیاتی که در ایران از قدیم و جدید وجود داشته نیز در عصاره‌گیری و اسانس گیری و خالص سازی ماده و غیر اینها اکنون استفاده شود چنانکه در داروسازی نیز قدمهایی برداشته شده است و لازم است وزارت کشاورزی و وزارت بهداشت و درمان گامهای مؤثر فراتری بردارند.

این کار سبب می‌شود که مردم از گل و گیاه طبیعی و عصارهٔ آنها به جای قرص و کپسول و آمپول‌های شیمیایی، که بعضاً زمان ساخت آنها قدیمی بوده است، استفاده کنند. اکنون کشور آلمان و انگلیس و فرانسه نیز کارهای اساسی در سنتز گیاهان و دیگر کارهای تحقیقی و آزمایشی انجام می‌دهند و اگر در ایران نیز از فرآورده‌های گیاهی مانند فرآورده‌های نفتی استفاده شود، ارز بیشتری عاید کشور خواهد شد.

توفیق همگان را در استفادهٔ طبّی از این نعمتهای بی‌پایان الهی، که در بیابانها خشک می‌شود یا زیر پای انسان و حیوان لگدمال می‌شود، خواستارم. از خداوند متعال می‌خواهیم تحولی در این زمینه به‌وجودآید تا مردم بتوانند از نعمات الهی استفادهٔ بهینه برای سلامتی و سعادت خود بنمایند. ان شاءالله.

قم ـ مصطفی نورانی ـ ۱۳۸۱

حرف

د

* رأس خادم

رأس خادم دانهٔ نیلوپر هندی است که سرد و خشک است در درجهٔ اول، طبیعت را می‌بندد و رطوبت معده بچیند، خاصه که بریان کرده باشند و خون حیض، سجح، اختلاف دم و اسهال را ببرد.[1]

* راتینج ـ راتیانه

راتینج یا راتیانه نوعی از انگم صنوبر است.

مزاج: تا سوم گرم و در اول خشک است.

خاصیت: در سخت تنان گوشت می‌رویاند و نرم تنان را بدرد آرد اگر با گلنار و چیزهایی از این قبیل باشد در علاج قرحه مفید است.[2]

راتینج صمغ صنوبراست و سپیدش بهتر می‌باشد واز شامی آن که بازرد زند تسخین و

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۶۷.

۲ـ قانون در طب، کتاب دوم، ص ۳۰۵.

تحلیل کند و گوشت اندر ریش‌ها برویاند و گرم و خشک است در درجه دوم قوی.[۱]

جویدن راتیانج برای خارش بدن و التیام جراحات مفید است جویدن آن برای سرفه رطـوبتی و جـذب فـضول دمـاغ نـافع است بـرای جـنبیدن مـغز سـر بـاید ۱۶ نـخود اسطوخودوس را با آب عسلَ میل کنند.

دستور ساختن آب عسل آن است که اول یک سیر عسل و آب را به اندازهٔ عسل با آتش ملایم جوشانیده کف عسل را جمع کنند، آن قدر بجوشد تا آب نصف شود این آب عسل دارای خواص بسیار است.

راتیانج یا راتیانه را برخی از طبیبان جداگانه نوشته‌اند ولی ممکن است همان راتینج باشد، یا از خانواده آن بوده باشد، محققین محترم باید آن را مورد دقت قرار دهند.[۲]

راتینج را بعضی راطینج گویند و آن صمغ درخت تاژ است چون درخت خرد بود و آن را راطانا و راتیانا و قلقونیا گویند وبه پارسی سندروس گویند و به لغت سریانی ریـوسا گویند وبه لغت هندی سجرش گویند و به آن مختلف الانواع گویند ویک نوع راتینج را بطم تعریف کرده‌اند و نوع دوم را راتینج خرنوبی گویند و این نوع در غایت تری و نوع سیم آن است که به زیت مشابهت دارد و گفته‌اند: این نوع در ناودانهای سفالین مـتولد شود و یوحنا در علاج آن ذکر کرده است که صمغ درخت حبةالخضرا که آن را راتینج گویند سود دارد، راتینج صمغ درخت صنوبر است و از درخت نیز حاصل می‌شود.

راتینج صنوبری خوش رنگ مـی‌باشد و یک نـوع از آن بـه رنگ سـپید مـی‌باشد و دیگری به لون روغن که بوی آن خوش و پاکیزه بود و نیک سرخ نبود به لون بلکه به موم مشابهت دارد و جرم آن زود شکسته شود.[۳]

در روغن‌تربانتین‌وروغن مواد اسیدسولفوریک مکمل‌حل‌می‌شود،بااسیدسولفوریک رنگ آن‌سرخ می‌گرددo,shaughnessy ریزین را در روغن تربانتین حل کرده به آن محلول

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۶۷.

۲ـ راه نجات از مرگ مصنوعی، ج ۵، ص ۱۳.

۳ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۲۱؛ صیدنه، ج ۱، ص ۳۲۰.

pottash اضافه کرده و آن را جوشانده تا حدی که تربانتین تبخیر شده و یک محلول ریزین، پتاس باقیمانده که در آب زود حل می‌شود.

church تجزیهٔ تخم آن را به این نحو بیان کرده است:

water 10.8%

albumenoids 8.0

starch 62.7

oil 14.8

fibre 1.4

ash 2.3

نسبت از صد حصه[1]

راتیانه: shorea robusta gartn.f

انگلیسی: the resin ral_the saul tree

درخت سال را به سنسکریت سالا، اسواکارنا می‌گویند پیروان مذهب (بده) آن را مقدس می‌دانند که هنگام تولد گوتم بده شاخه آن درخت در دست مادر او بوده است و همچنین گوتم بده تمام عمرش شبها زیر این درخت می‌خوابیده است.

این درخت در هند زیاد می‌روید و اطبای هندی آن را ملطّف، قابض و صاف کننده می‌دانند، بعضی‌ها آن را برای استعمال داخلی با عسل، یا شربت، یا شکر مخلوط می‌کنند برای استعمال خارجی آن را در مرهم و ضماد شامل می‌کنند، نیز برای ضد عفونی اتاق بیماران از بخور آن استفاده می‌کنند قبایل جنگلی هند در ایام قحطی تخم سال را باگل چکان می‌خورند.

انسلی سه نوع resin را بیان کرده است در بعضی مناطق هند آن را با شکر برای مرض اسهال استعمال می‌کنند در منطقه مالابار از تخم آن روغن استخراج می‌کنند.

وآن یک رزین خوشبو است رنگ آن قهوه‌ای تند و عنبری است و دارای ذائقهٔ بی مزه

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱، ص ۱۹۵.

می‌باشد از ۱/۰۴۷ تا ۱/۱۲۳ گرین قابل حل است. در الکل کم حل می‌شود ولی در اتر بیشتر قابل حل می‌باشد.

راتینج، راتیانه، راتیانج، ریتیانج، راطنیا.

نوعی صمغ درخت بطم است بعضی آن را بنام رال نوشته‌اند.

رال به یونانی: قیقهر، قیقهن، قنقهر.

به فارسی: لعل معیری، لعل مصری گویند.

سانسکریت: رال، سال ترماس، سرجرس، دیودهوپ، کلکل.

انگلیسی: resin,rosin,colofony

لاتین: resina,shorea robusta,resinus

صمغ درخت سال است.[۱]

به اردو: رال.

هندی: دامر.

راتینج، راتیانه: به فتح راء و الف و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی و فتح نون و سکون جیم که راتیانج نیز گویند اسم رومی است و آن را راطینا و به یونانی ابیسون و نزد عامهٔ اندلس رخبینه و به فارسی راتیانه می‌نامند.

به قول شیخ‌الرئیس نوعی از صمغ شجر بطم است واضح و مشهور صمغ شجر صنوبر است و آن سه قسم است: ۱ـ سیال غیر منعقد مثل قطران و بعضی آن را قطران و بعضی زفت رطب می‌نامند، ۲ـ نرم، غیر سیال منجمد مانند صموغ دیگر بعد برآمدن از تنهٔ درخت خود بدون طبخ منجمد و منعقد می‌گردد ۳ـ سوم سخت و آن بعد از طبخ به آتش، منجمد می‌گردد و این را قلقونیا و به شیرازی زنگباری می‌نامند.

ابن سمجون می‌گوید: که راتینج صمغ صنوبر کبار است و قلقونیا صمغ صغار آن و آن صنوبر نر است دیسقوریدوس گفته که: راتینج علک صنوبر است و اگر بجوشانند و صاف کنند آن قلقونیا است و بهترین راتینج سفید رنگ مایل به زردی اندک است و در آن

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۲۰.

بوی صنوبر می‌آید و در جوش کردهٔ آن صفا کمتر و مایل به سرخی و سیاهی است و بسیار گرم و خشک است.

خواص درمانی:

گرمترین اقسام آن قلقونیا است و آن مسخّن مجفّف، محلّل، حابس است و مسکّن اعصاب و نافع اورام بلغمی و مصلح قروح خبیثه است و ضماد آن جهت التیام و جراحات و ازالهٔ حکّه و جرب و خشونت جلد و باگلنار جهت شکافتن رگها و نواصیر و باگلنار و زردچوبه و غیر آن التحام قروح عارض در عروق و اعصاب می‌کند.[۱]

راتینج صمغ درخت تاژ است چون درخت خرد بود وآن را راطانا و راتیانا و قلقونیا می‌گویند و به پارسی سندروس و به لغت سریانی ریوسا می‌گویند و یوحنا در علاج فلج آن را ذکر کرده است که صمغ درخت حبةالخضرا که آن را راتینج می‌گویند و سود دارد و نیز گفته‌اند: راتینج صمغ درخت صنوبر است و نیکوتر آن باشد که بوی خوش می‌دهد و پاکیزه بود و نیک سرخ نبود وجرم او زود شکسته می‌شود.[۲]

صمغی است که از درختهای ساج به وسیلهٔ شکاف دادن به دست می‌آید و از آن بوی تارپیس می‌آید.

رنگ: سفید مایل به زردی.

ذائقه: تلخ بودار.

مزاج: گرم و خشک در درجه ۳.

مقدار خوراک: ۲ گرم می‌باشد.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۴۰؛ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۲۵.

۲ـ فرهنگ داروها، ص ۱۷۳.

خواص:

دافع تعفن قابض، محلّل اورام، مواد را می‌پزد زخمها را صاف می‌کند گرد آن را با شکر مخلوط نموده خوراکش با آب نافع اسهال وکثرت حیض و پیچش شکم و جریان منی را مفید است در سرفه کهنه و مرض دق رَوغن راتینج را با نبات و شکر مخلوط نموده می‌خورانند استعمال داخلی بر ریه اثر دارد. دافع تعفن و منفث بلغم است ولکن در طب جدید استعمال داخلی نمی‌کنند.[۱]

اسم آن راتینج و قهقر نوشته شده است و بیشتر در مرهمها بطور دوای خارش، بهق و بواسیر استعمال می‌کنند و مخلوط آن با کره و طلایش نافع ترک پا است و در مرض ضیق‌النفس دود آن نافع است.

نفع خاص: منفث بلغم و مقوی بصر.

مصلح: شیر و روغن، مضرّ برای گرم مزاجها و بدل آن برای چشم، انزروت مقدار خوراک از ۱ تا ۲ گرم می‌باشد.[۲]

اسم فارسی آن رالعل معیری و به هندی دهونا مصلح آن را اشیای چرب و شیر نوشته‌اند همچنین مقوّی دماغ و بصر است، همراه شربت سکنجبین اگر ۲ گرم آن را بخورند بدن را لاغر می‌کند خوراکش با عسل مدر حیض است و در مرض استسقاء و رعشه مفید است مالیدن آن در دهان مقوی لثه است سرمه‌اش مقوی چشم است برای پرکردن زخم خیلی مفید است.[۳]

و نیز اسم طبی آن را shorea robasta resin بیان کرده‌اند که با صمغ عربی قرص درست کرده برای اسهال مزمن و ضعف معده و زخم روده‌ها استعمال کرده‌اند و نسخه مرهم معروف مرهم باسلیقون که برای تحلیل ورم و التهاب و زخمها فایده دارد و اجزاء آن مرمکی زفت رومی، بهروزهٔ خشک (صمغ درخت صنوبر) روغن‌کتان و موم می‌باشد در آن نیز راتیانه جزئی مهم می‌باشد ونیز مرهم راتیانه که باکافور وکات و روغن و موم درست می‌شود برای

۱ـ المفردات، ص ۲۵۷. ۲ـ مخزن المفردات، ص ۱۹۴.

۳ـ بستان المفردات، ص ۱۴۶.

زخمها استفاده شده است و نیز معجون بواسیر توصیف کرده‌اند.[1]

دستور بریتانی اسم آن را ceratum_resine بیان کرده است که از آن مرهم درست می‌شود و برای امراض جلدیه استعمال کرده‌اند. اقسام این از درختهای مختلف بیان شده است و مطلقاً اسم آن را colophony نوشته‌اند که از درخت pinus palustris_mirrer و از اقسام این درخت گرفته می‌شود که روغنها هم برای استعمال خارجی استعمال شده است و رزین فرانسی را galipot می‌گویند که این محلول مجموعه بعضی اسیدها مثل 1_ abietic 2_ sylvic 3_ pimaric_acid و مجموعه anhydrids آن می‌باشد و این را در مرهمها و صابون و پلاستر برای استعمال خارجی استعمال کرده است و بعضی رزینها بعد از عملیات درست کردن tar (قطران) از ذغال حاصل می‌شود که آنها به جای خودشان توصیف خواهند شد و نیز رزینهای صمغی از درخت مر و حلتیت حاصل می‌شود و همانطور که قبلا بیان کردیم روغن تارپین محصول شده صمغ است که در عملیات شیمیایی راتینج از صمغ جدا می‌شود و باقیمانده آن روغن تارپین می‌باشد.[2]

* راج

راج درخت یا درختچهٔ همیشه سبزی است که ارتفاع آن بین ۱ ـ ۵ متر و بندرت تا ۱۲ متر است برگهای آن چرم مانند، با سطح فوقانی سبز تیره و سطح تحتانی سبز روشن است. این برگها بیضوی یا مخروطی است و حاشیهٔ کم و بیش موجی و خاردار دارد گل‌های آن کوچک سفید یا سفید مایل به سرخ دو پایه، نر و ماده روی گیاهان جداگانه قرار دارد میوه‌اش کاملا سرخ است.

در فاصله ماههای اردیبهشت تا خرداد گل می‌دهد قسمت مورد استفاده این گیاه دارویی برگ تازه یا خشک می‌باشد.

زیستگاه: خاس یا راج در بیشه‌ها جنگلهای کنار دریا و بندرت در اراضی جنگلی یا

۱ـ همدرد انگلیسی، ۲۶ـ۲۵۶ـ۲۵۴ـ۲۲۱ـ۱۰۳.

۲ـ دستور بریتانی، ص ۵۰۸ـ۱۱۰۲ـ۴۷۰ـ۱۰۷۷.

جنگلهای گیاهان سوزنی برگ مشاهده می‌شود. بطور معمول در اروپای غربی و جنوبی و در بریتانیا می‌روید در ایران این گیاه در جنگلهای نواحی شمالی ایران و سراسر ارتفاعات آستارا می‌روید.

ترکیبات: تنها ترکیب شناخته‌شده فعال برگهای این گیاه، تانن و یک مادهٔ تلخ است.

اثرات درمانی:

خاصیت تب‌بر دارد سرفه را تسکین می‌دهد و یک پیشاب‌آور ملایم است به ترشح صفرا کمک می‌کند دانه‌های آن تهوع و اسهال شدید ایجاد می‌کند اساساً تیزاب این گیاه برای درمان آنفلوانزا، التهاب برونش‌ها (برونشیت) و ذات‌الریه مصرف می‌شود.[۱]

فارسی من راج است ولی در اطراف رشت به من خج و خچ در آستارا هس، در دیلمان خاس و خاش در شهسوار کنگه می‌گویند.

عربی من شرابه طیم وعودالخیر است میوهٔ من به اندازه آلبالو و قرمز رنگ می‌باشد و دارای سه یا پنج هسته است و طعم تندی دارد از بافتهای زیر پوست من پس از سائیدن نوعی چسب بدست می‌آید که مانند سریش است.

برگهای من همیشه سبز بوده و خزان نمی‌کنم، گلهای درشت من به صورت مجتمع سفید یا صورتی است، از مشخصات برگ‌های من خاردار بوده و نوک تیز آنهاست، برگ من دارای جوهر مازو، (تانن) کمی قند و صمغ و کمی موم است، برگ‌های من به علت داشتن جوهر مازو و یک ماده دارویی پیشاب آور ملیّن مقوّی و تب‌بر است.

و در معالجه تب و لرز تجویز می‌شود، میوهٔ درخت من قی‌آور و مسهل است مقدار خوراک برگ من یک فنجان تا سه فنجان از دمکرده سی تا شصت در هزار است گرد برگ خشک من به مقدار ۴ تا ۱۵ گرم بطور جوشانده یا محلول در شربت داده می‌شود.[۲]

۱ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۹۱.

۲ـ زبان خوراکی، ج ۳، ص ۲۴.

* رادین

رادین، در پوست خشخاش مادهٔ تریاک تعداد الکالوئیدهای آن (الکالوئیدهای تریاک) که تاکنون از آن استخراج گردید شامل ۲۵ نوع است که از بین آنها منحصراً ۶ الکالوئید مهم زیر به مقدار نسبتاً زیاد در آن یافت می‌شود شامل مرفین کدئین، نارسئین، نارکوتین، تبائین، پاپاورین.[۱]

* رازقی

تعریف:

فرانسه: gasmin d,arabie

انگلیسی: sumbac jasrnine,arabian jasmine

ایتالیایی: gelsomino d,arabia

آلمانی: sambac jasmin

فارسی: گل رازقی، رازقی.

گیاهی بوته مانند دارای اعضای چوبی و برگهای نازک و متقابل بیضوی یا تخم‌مرغی گلهای سفید، پرپر، بسیار معطر منفرد یا مجتمع به تعداد ۲-۳ تایی دارد رازقی پر از گلهای زینتی زیبا و گران قیمت است.

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه از نظر درمانی، ریشه، برگ، گل و گاهی کلیه اعضای آن می‌باشد.[۲]

رازقی بر وزن عاشقی نوعی از انگور است که دانه‌های آن کوچک می‌باشد و بعضی گویند تخم کتان است و از آن روغن می‌گیرند و بعضی دیگر می‌گویند: سوسن سفید است و دیگری می‌گوید: رازقی زنبق سفید است.[۳]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲ـ همان، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳ـ برهان قاطع، ص ۵۷۸.

خواص درمانی:

گل های رازقی طعم تلخ دارد و در ناراحتی های هضمی منشأ صفرا است که با تلخی دهان و تهوع همراه است. در درمان اولسرها، بیماریهای پوستی، خارش و غیره مفید واقع می گردد. بررسیهای دیگر نشان داده است که گل رازقی اثر ملیّن، ضد استفراغ و تقویت کننده قوی مغزی دارد، خیساندهٔ برگ خشک رازقی، اگر بر روی اولسرهای مقاوم و دیر علاج قرار گیرد سرعت التیام آنها را فراهم می آورد.

مصرف گل رازقی باعث کم شدن شیر و توقف ترشح آن می گردد، از این جهت اگر پس از زایمان تراکم شیر در پستان موجبات سنگینی آن و تورم غدد مترشحه را فراهم آورد می توان از رازقی استفاده کرد، برای این کار چنین معتقدند که مقدار یک یا دو مشت گل له شده رازقی را بدون خیس کردن بر روی سینه در دو سمت آن باید قرار داد و در صورت لزوم یک بار دیگر این عمل را در روز تکرار کرد. با انجام این کار، ترشحات شیر در مدت ۲۴ ساعت کم می شود گاهی نیز نتیجه این کار پس از گذشت ۲ تا ۳ روز ممکن است حاصل شود.[۱]

خواص شیمیایی:

اسانس گیری از گلهای معطر آنها در نواحی مختلف معمول است. اسانس این گیاه اثرات درمانی غیر مهم ولی مصارف صنعتی زیاد در عطر سازی، تهیه محلولات معطر یا فراورده‌های زیبایی و غیره دارد.

رازقی به منظور استفاده صنعتی و دارویی بیشتر در فرانسه، الجزیره، ترکیه و اخیراً در سیسیل معمول می باشد. رازقی در ایران به عنوان زینت باغها پرورش می یابد.[۲]

از اسانس رازقی جهت معطر کردن چای استفاده به عمل می آید و در ایران پرورش می یابد.[۳]

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۳۰۷.
۲ـ همان، ج ۲، ص ۶۰۸.
۳ـ همان، ج ۲، ص ۳۰۷.

* رازک

تعریف:

عربی: حشیشةالدینار.

لاتین: lupulus.

انگلیسی:hopsگیاهی است که میوه آن در طب حدیث استعمال می‌شود.[۱]

جنجل: houblon (f) hum

ulus lupulus (l)

شم (رز): مقتطف و احمدندی از آن نام برده‌اند و لوکلر آن را مشابه هلیون گفته است. در ترجمه مفردات آمده که مردم در صحبتها از آن استفاده می‌کنند چون خوشبو است و آن گیاهی است که عمر طولانی دارد و در بیابانها می‌روید و امروزه در اروپا آن را می‌کارند و از گل آن برای معطر کردن بعضی نوشابه‌ها استفاده می‌کنند و دانه‌های کوچک آن را مانند هلیون می‌خورند. نوع دیگر آن جنجل ژاپن، هوبلون دو جابون یا همولاس جاپونیکاس است.[۲]

اسم طبی آن humulusمی‌باشد و نیز آن را hopsمی‌نامند و در دستور بریتانی اسم طبی آن را humulus lupulus linne (fam horaeeac)نوشته است که برای قوت هضم استعمال می‌شود و مقدار آن را ۲گرم نوشته است و از آن نیز رب بیان شده است ویک جوهر نمکی بنام lupuline نیز از آن حاصل می‌شود و آن را به طور extrhct برای امراض هیستریک و اعصاب استعمال می‌کنند مقدار خوراک آن ۲ سی‌سی می‌باشد و آن را مسکن اعصاب توصیف نموده‌اند.[۳]

گیاهی است (فر.)humulus lupulus (.U),houblonاز تیره گزنه‌ها از دسته شاهدانه‌ها بوی گلهایش معطر و مطبوع و شبیه بوی سنبل‌الطیب و طعم آنها تلخ و با احساس سوزش و

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۰۴.

۲- لسان العرب، ص ۱۲۶.

۳ـ دستور بریتانی، ص ۱۲۷۳ـ۱۰۶۶ـ۱۰۸۴ـ۴۳۳.

گرما همراه است. حشیشةالدینار، جنجل، همل.[۱]

رازک گیاهی است که از در و دیوار بالا می‌رود و ارتفاع آن به پانزده متر می‌رسد گلهای مادهٔ رازک در طب به صورت دم‌کرده استعمال می‌شود. این دم‌کرده دارای خواص تلخ، تقویت کننده و مقوی معده است. هنگامی که ترشی معده زیاد باشد مصرف دم‌کرده رازک، ترشح ترشی را کم می‌کند و در نتیجه معده سالم و عادی می‌شود. این دمکرده مسکن تمایلات جنسی است و کسانی که به این تسکین احتیاج دارند می‌توانند از آن استفاده نمایند.

مقدار مصرف آن سی گرم گلهای مادّهٔ آن در یک لیتر آب است که باید ده دقیقه آن را جوشانید و یک فنجان قبل از صرف غذا یا هر روز دو یا سه فنجان از آن را نوشید.[۲]

جنجل: تخم کاکنج است و گویند که آن برگ سبز شلجم است و گیلانی گوید که: قسمی از هلیون دمشقی است. گرم و تر در اول، مولد خون اندک و محمود و ملین طبع و موافق گرم مزاجان و بدل آن هلیون است.[۳]

جنجل قسمی از هلیونست و از دمشق خیزد و در افعال مثل اوست.[۴]

رازک: به فارسی و در کتب طب سنتی با نامهای رازک، رزک، ککیمور و حشیشةالدینار نامبرده می‌شود.

مشخصات:

رازک گیاهی است چند ساله با ساقه‌های یک‌ساله، دوپایه با ساقه‌های زاویه دار و موجی که چرخش موج آن از راست به چپ است. بلندی آن ۵ـ۱۰ متر است. برگهای آن خیلی شبیه برگ مو، دارای ۳ـ۵ قسمت و پوشیده از کرکهای خشن است، گلهای ماده آن کوچک سفید به شکل خوشه که در تابستان تمام می‌شود.

رازک بطور خودرو در جنگلهای پرپشت، کنار چپرها و پرچینها می‌روید. در مناطق شمال ایران: گرگان، مازندران، گیلان، در سواحل دریا به طور خودرو فراوان دیده می‌شود. در اغلب مناطق دنیا بطور وسیع برای تولید لوپولن کاشته می‌شود.

۱ـ فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۲، ص ۱۶۲۰.

۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۱۱.

۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۸.

۴ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۷۵.

فاکتورهای ایمنی مصرف رازک:

سازمان نظارت بر خوراک و دارو fda امریکا رازک را به طور کلی در لیست گیاهان بدون خطر آورده است و بجز برای زنان باردار و مادران شیرده و کودکان زیر دو سال مصرف آن را برای سایر افراد که از مسکن دیگری استفاده نمی‌کنند، بدون مانع می‌داند رازک باید با نظر پزشک مصرف شود و اگر در جریان مصرف ناراحتی‌های کمی از قبیل خارش، یا ناراحتی معده و اسهال ایجاد شود، مصرف آن کم، یا بطور کلی قطع شود.[۱]

دم‌کردهٔ گل رازک دارای خواص تقویت کننده، مقوّی معده بوده و ترشی معده را کم می‌کند. این دم‌کرده مسکّن تمایلات جنسی است. مقدار مصرفی آن سی گرم است. گلهای مادهٔ آن را در یک لیتر آب مدت ده دقیقه جوشانیده و یک فنجان قبل از غذا یا هر روز دو یا سه فنجان از آن را باید نوشید.[۲]

ترکیبات شیمیایی:

مخروطهای ماده رازک دارای ۳ تا ۵ درصد تانن (اسیدهوموتانیک)، تری متیل امین، مواد پکتیکی، املاح پتاسیم و لوپولن است. لوپولن دارای ۱ تا ۲/۵ درصد اسانس، ۵۵ درصد رزین، یک ماده تلخ با ترکیب شیمیایی نامعین، به مقدار ۱۰ درصد موم، به مقدار جزیی کولین، آسپاراژین و غیره است.

اسانس مذکور که مادهٔ اصلی لوپولن را تشکیل می‌دهد، بر حسب آنکه از مخروطهای جوان و تازه یا از مخروطهای مسن به دست آمده باشد. رنگ مایل به سبز یا مایل به قرمز دارد وبوی آن معطر، واکنش آن خنثی و دارای ۸۰ تا ۹۰ درصد هومولن است. این اسانس بر اثر نگهداری در طول زمان فاسد شده، دارای اسید والرینیک می‌باشد که خود از تغییر شکل اتر والرینیک نتیجه می‌شود. بر اثر این گونه تجزیه‌هاست که اسانس مذکور در طول زمان بوی ناپسند پیدا می‌کند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۳۵.

۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۱۰.

خواص درمانی و کاربرد:

مخروط مادهٔ رازک اثر مقوّی معده، آرام کننده و ضد تشنج دارد و به علاوه مدرّ، معرّق، تصفیه کنندهٔ خون، ضد کرم، تب‌بر، خواب‌آور وبرطرف کننده التهاب است.

خواص درمانی رازک از قدیم‌الایام مورد شناسایی اطبای قدیم بوده است، مانند آنکه cizim آن را دارویی اشتهاآور و محرک دستگاه هاضمه و تقویت کنندهٔ عمل کلیه دستگاههای بدن دانسته است. مصرف مداوم آن مشروط بر آنکه به مدت طولانی به کار نرود و به علاوه بی‌رویه صورت نگیرد. فعالیت دستگاه گردش خون و ترشح ادرار را زیاد می‌کند و موجب می‌گردد که در مواقع ضعف مفرط، کلیهٔ عوارض از بین برود و بیمار احساس سلامتی کامل نماید. با توجه به این خصوصیات است که از این گیاه می‌توان در موارد ضعف مفرط، ضعف عمل دستگاه هضم، لنفاتیسم، کم‌خونی دختران جوان، نرمی استخوان، آب آوردن انساج، اسهال، اسکوربوت، حالت زردی مشروط بر آنکه با تحریک مجاری صفراوی همراه نباشد، نقرس، ترشح مخاط، بیماریهای جلدی مزمن مخصوصاً سودا، وجود کرم و غیره استفاده کرد. اطبای قدیم کشور انگلستان جوشاندهٔ آن را به عنوان خواب‌آور به مبتلایان به بیماریهای رماتیسمی و غیره در طی دوران بیماری می‌دادند و برای این منظور نیز عصاره گیاه را تجویز می‌کردند وحتی چنین عقیده داشتند که اگر مقداری از مخروط ماده گیاه در زیر سر بیمار جای داده شود ایجاد خواب می‌کند عده‌ای نیز برای آن اثر ایجاد خواب ملایم قائل بودند و چنین عقیده داشتند که با مصرف آن یک حالت سستی و چرت زدن پیش می‌آید، یا آنکه خواب بیمار را سنگین‌تر و مداوم‌تر می‌سازد.

رازک اثر تسکین دهنده، تحریکات شهوانی دارد و این اثر ضمن یک سلسله آزمایشهای دقیق به اثبات رسیده در این مورد با آنکه عقاید مختلفی توسط اطباء ابراز شده که خود قضاوت را مشکل ساخته است، توجه به این نکته که مخروط ماده رازک اگر مدتی در حدود ۹ ماه نگهداری شود اثر درمانی آن کاسته می‌شود تا حدی این امر را روشن می‌کند، زیرا در هر حال بنا به تجربیات اثر مسکن لوپولن را بر روی دستگاه تناسلی نمی‌توان نادیده گرفت.

در میان مردم برای مخروطهای ماده رازک، اثر رفع سردردهای یک طرفه، میگرن

قاعدگی دردناک، فلج مثانه و عدم تعادل عصبی قائل هستند. l.kroeber در سال ۱۹۳۴ از مخلوط رازک و سنبل‌الطیب نتایج مفید در تعدیل رفلکس‌ها به دست آورد. آن را دارویی ضد تشنج، خواب‌آور و رفع کننده اختلالات جنسی و منشأ عصبی ذکر کرده است به علاوه آن را در بی‌خوابیها و ناراحتی‌های قلبی ناشی از اختلالات عصبی و اختلالات هضمی که از بهم خوردن تعادل عمل اعصاب نتیجه شده باشد مؤثر می‌دانسته است.

در استعمال خارجی برای آن اثر آرام کنندهٔ درد مفاصل، تومورهای سرد و اولسرهای غانقرایایی قائلند و از این نظر برگ و سرشاخه‌های جوان گیاه را پس از آنکه در آبجو جوشانیدند بر روی محل دردناک قرار می‌دهند. پماد حاصل از لوپولن در بواسیر و حتی برخی سرطان‌ها اثر تسکین دهنده درد دارد.

دم‌کردهٔ گل رازک دارای خواص تقویت کننده، مقوی معده و ترشی معده را کم می‌کند. این دم‌کرده مسکن تمایلات جنسی است، مقدار مصرف آن سی گرم گلهای مادهٔ آن در یک لیتر آب ده دقیقه آن را جوشانید و یک فنجان قبل از غذا یا هر روز دو یا سه فنجان از آن را نوشید.[۱] گلهایش به صورت دم‌کرده مصرف می‌شود و این دم‌کرده مقوّی معده، مسکّن تمایلات جنسی و کاهش دهندهٔ ترشی معده است.

صور دارویی رازک:

مخروطهای مادهٔ رازک که دارای لوپولن می‌باشد اصولاً اثر درمانی دارد و بقیهٔ اندامهای گیاه فاقد اثر درمانی، یا دارای آن، ولی با تأثیر کمتر، است. تیزاب ۱۰ تا ۱۵ در هزار مخروط ماده گیاه که به طریق خیساندن به دست آمده باشد به مقدار یک فنجان قبل از هر غذا، دم‌کردهٔ ۱۵ تا ۲۰ در هزار به عنوان مقوی و به مقدار یک فنجان قبل از هر غذا و ۱۵ تا ۴۵ در هزار آن به عنوان مسکن می‌باشداز برگ و ریشه گیاه نیز به صورت جوشانده ۲۰ در هزار به عنوان تصفیه کنندهٔ خون و مدرّ به مقدار ۳ فنجان در فاصلهٔ غذاها می‌توان استفاده کرد. گرد لوپولن به مقدار ۰/۵۰ تا یک گرم به عنوان آرام کننده و

۱- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۱۰.

به مقدار ۱ تا ۲ گرم به عنوان خواب‌آور به صورت مخلوط در عسل و یا بشکل حب و غیره به کار می‌رود.

از لوپولن به عنوان یک مادهٔ تلخ و معطر نیز استفاده به عمل می‌آید ولی همواره باید توجه داشت که مصرف مقادیر زیاد و بی رویهٔ لوپولن ایجاد ناراحتیهایی مانند تهوع و سرگیجه می‌کند.

محل رویش رازک:

نواحی شمالی ایران بین گرگان و سواحل دریای خزر، گرگان، بندرگز، زرین گل، مازندران: بین چالوس و تنکابن و گیلان: بین رشت و لاهیجان، رشت و آستارا.[1]

مقدار مصرف آن:

۳۰ گرم در یک لیتر آب، این مقدار را ده دقیقه جوشانده و بنوشید.[2]

گیاهی است دو پایه علفی و بالارونده که اعضای آن از تارهای خشن پوشیده است دارای برگهای متقابل. در پایهٔ نرآن گلها به شکل خوشه‌های خاص و در پایهٔ ماده گلها به حالت مجتمع شبیه مخروطهای تقریباً کروی ظاهر می‌شود. میوهٔ رازک فندقه‌ای است که در سطح و قاعده آن تارهای ترشحی زیادی وجود دارد.

ترکیبات و اثر آن:

تارهای موجود در قاعده و سطح میوهٔ رازک حاوی آلکالوئیدی به‌نام لوپولین lupulin است. علاوه بر این مخروطهای مادهٔ رازک دارای تاننی به‌نام اسید هموتانیک، مواد پکتینی روغن فرار و مقدار زیادی مواد ازت‌دار می‌باشد.

دارای خواص ادرارآور، آرام بخش و ضد تشنج است و نیز برای تسکین دردهای

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۵۵.

۲ـ راهنمای تندرستی، ص ۷۰.

عادات ماهانه زنان مؤثر است.[1]

رازک در شمال فرانسه و در آلزاس فراوان می‌روید و به آن تاشمال می‌گویند. ساقه رازک می‌خزد و بالا می‌رود و اغلب از چپ به راست دور درختان می‌پیچد. برگهای آن دندانه دار و سبز تیز است و بی‌شباهت به برگهای درخت انگور نیست.

گلهای نر آن زرد رنگ و دارای پنج گلبرگ است ولی گلهای مادهٔ آن به شکل مخروط سبزی است که میوهٔ آن را به وجود می‌آورد، وقتی رسید رنگ آن زرد مایل به قرمز می‌شود. از ماه شهریور تا ماه مهر میوهٔ رازک می‌رسد و به رنگ کاملا زرد و قرمز یا قهوه‌ای درمی‌آید که در آن وقت هنگامی که باران نمی‌بارد باید آنها را بچینید و بعد آنها را از هم جدا کنید و در سبدی که در جای هوادار و خشک قرار داده‌اید بریزید تا خشک شود.

خواص دارویی:

رازک مقوّی کبد و معده و آرام‌بخش اعصاب و قلب است. به علاوه مصرف آن برای خانمهایی که در دوران قاعدگی دچار درد و تشنج می‌شوند توصیه شده است. رازک اشتهاآور و تصفیه کنندهٔ خون است.

از خواص مهم رازک این است که: در عین حال که نیرو بخش است آرام کننده نیز می‌باشد به همین جهت داروی موثری برای سیستم اعصاب است.[2]

رازک گیاهی است خنک کننده و مدر که خواص دارویی آن بسیار است. پیش از هر چیز دافع مواد زاید، مدر، مقوی، اشتهاآور و تقویت کننده معده است.

طرز مصرف:

۱۰ گرم از میوهٔ مخروطی رازک را در یک لیتر آب جوش به مدت ۱۰ دقیقه دم

۱ـ گیاهان دارویی، پروفسور فلوک، ص ۱۸۴.

۲ـ نسخه‌های تندرستی، ص ۲۴۷ـ۲۴۶.

می‌کنند این دم‌کرده اشتهاآور و مقوّی است، اگر برای تسکین یافتن یا خوب خوابیدن مصرف شود بهتر است که ۲۰ تا ۴۰ گرم از میوهٔ مخروطی را به مدت ۱۵ دقیقه در یک لیتر آب جوش دم کنید.[1] طعم تلخی دارد. مدرّ و معرّق و ضد کرم و خواب‌آور است و شهوت را تسکین می‌دهد در طب عامیانه برای رفع میگرن از دم‌کردهٔ رازک گلهای مخروطی آن استفاده می‌نمایند.[2]

رازک از گیاهان بسیار مفیدی است که مصارف مختلف درمانی و صنعتی دارد. از نظر درمانی دارای اثر مقوی، آرام‌بخش، اشتهاآور، مدر و تصفیه کننده خون است در صنایع غذایی نیز از آن برای معطر و خوش طعم ساختن آشامیدنی‌ها استفاده به عمل می‌آید و از این نظر باید گفت هیچ گیاهی با آن قابل رقابت نیست.

از مصارف دیگر صنعتی آن استفاده از الیاف فیبری گیاه در ساختن طناب و پارچه‌های خشن شبیه کرباس و غیره می‌باشد. پرورش آن به علت مصارف زیادی که اعضای مختلف گیاه دارد در غالب نواحی مساعد معمول است.

رازک گیاهی پایا، پیچنده دو پایه و از تیره شاهدانه cannabinaceae است. طول ساقهٔ آن ۳ تا ۴ متر است ولی در نواحی مساعد انواع پرورش یافته آن به طول ۱۰ متر نیز می‌رسد. رازک برگهایی متقابل مرکب از ۳ تا ۵ لوب نامساوی و دو نوع گل یکی نر و دیگری ماده دارد گلهای نر آن کوچک به رنگ تقریباً سفید و مجتمع به صورت خوشه‌های متقابل در محور ساقه یا در قسمتهای انتهایی آن می‌باشند.

قسمت مورد استفاده رازک:

مجموعه گلهای ماده آن است که به مخروطهای ماده cone de houblon موسوم است و از گیاه پرورش یافته به دست می‌آید.[3]

۱ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۵۸.

۲ـ بهداشت تغذیه، ص ۴۶۰.

۳ـ گیاهان دارویی، ص ۵۹۴.

* رازیانه

عربی: رازیانج، بذر رازیانج.

فارسی: رازیانه، بادیان، تخم بادیان، بادتخم، جوللو، والان بزرگ.

یونانی: مارویون، مارسیون، برهلیا، قومارثون.

رومی: شمر، شمار.

مغربی: بسباس.

سنسکریت: ستا، مدهورکا، مادهری.

انگلیسی: fennel fruit

لاتین: pimpinalla anisun foeniuculam vulgare

عرق آن را در عربی ماءالرازیانج، به فارسی عرق بادیان، به هندی: سونف کارکه در انگلیسی:aqua foeniculi,fennal water می‌نامند.[۱]

حکمای عرب مطابق نوشته‌های اهل یونان در بارهٔ رازیانه نوشته‌اند و hippocrates و دیسقوریدوس آن را مدر، مدر حیض و عصارهٔ آن را مقوی چشم گفته‌اند.

pliny,nicander رازیانه هندی کوچک و راست و با نوع اروپایی تفاوت دارد. اهالی هند آن را برای خوراک و جهت خوشبو کردن ادویه استعمال می‌کنند از آن عرق بادیان درست می‌کنند بعضی در انیسون و بادیان مشابهت می‌دهند در ایران بیشتر اطباء هر دو را رازیانه نوشته‌اند در هندی بادیان را سونف و دومی را انیسون می‌گویند نیز در انگلیسی بادیان را foe nicum vulgare و انیسون را anise erva_dos می‌نامند.

در میوه رازیانه ۳ درصد روغن فراری که جوهر آن anethol $c^{16}h^{12}o$ یا anise campher وجود دارد بیخ آن هم به عنوان دارو استعمال می‌شود wernecke از میوه آن ۷/۲۵ درصد خاکستر گرفته است.[۲]

رازیانه گیاه دارویی ارزنده‌ای است که در تغذیه و صنعت عطر سازی نیز از آن استفاده فراوان به عمل می‌آید، مانند آنکه از اعضای مختلف آن در درمان بیماریها به

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۵۱.

۲ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۱۲۴.

عنوان نیرو دهنده زیاد کننده ترشحات شیر و قاعده‌آور استفاده می‌شود.

میوهٔ آن نیز به مصارف معطر ساختن اغذیه یا تهیهٔ بعضی از لیکورها می‌رسد، به‌علاوه از آن نوعی صابون آرایشی ساخته می‌شود که مورد توجه قرار دارد اسانس گیری نیز از میوه‌های رسیده گیاه آن به عمل می‌آید.[۱]

آب مقطر انیس یا رازیانهٔ رومی: جهت تهیهٔ این آب مقطر میوهٔ تازهٔ رسیده و خشک شده گیاه پیمپنلا انیسوم anisum pimpenella از تیرهٔ چتریان مورد استفاده قرار می‌گیرد اسانس آن نباید کمتر از ۲ درصد و پودر میوهٔ گیاه آن نباید کمتر از ۱/۷ درصد اسانس داشته باشد.

آبهای مقطر انیس جهت انبار کردن مناسب نیستند و باید همواره به اندازه نیاز و تازه تهیه گردند.

مصرف:

آب مقطر انیس یک داروی ضد نفخ و خلط‌آور ملایم است. عمدتاً این آب مقطر را جهت تولید اسانس آن تهیه می‌نمایند.[۲]

خوردن رازیانه شیر را زیاد می‌کند رازیانه سرشار از ویتامین‌های A,B,C فسفر و آهک است. دم‌کردهٔ تخم رازیانه به مقدار ۱۵ گرم در یک لیتر آب با هر غذا یک فنجان آب صرف شود شیر را زیاد و سریع‌الهضم می‌کند.[۳]

دم‌کردهٔ تخم رازیانه قاعده‌آور است برای دل درد، گاز معده و روده‌ها، یبوست مزاج در قاعده‌های ماهیانه مصرف آن تجویز شده است.[۴]

ریشهٔ رازیانه هر قدر تازه باشد ادرارآورتر است. جوشاندهٔ رازیانه مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب هر وعده یک فنجان مصرف شود.[۵]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۵۷۸.

۲ـ مفردات پزشکی، دکتر آئینه چی، ص ۱۱۰۴.

۳ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۱۰.

۴ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش.

۵ـ میوه‌ها وسبزیهای شفابخش، ص ۵۶.

رازیانه به علت خاصیت مدرّی که دارد برای اشخاصی که نقرس و رماتیسم دارند و ضعیف البنیه شده‌اند تجویز می‌شود.[۱]

رازیانه سلسله اعصاب و دستگاه هاضمه را تقویت می‌کند. اگر به مدت طولانی مصرف کنند کرمهای روده را دفع می‌کند.[۲]

اگر آب رازیانه را با سرمه آمیخته کرده و بر چشم بکشند شب‌کوری را از بین می‌برد.[۳]

رازیانه گیاهی است خوشبو، دارای گلهای زرد چتری و بلندیش تا یک متر می‌رسد برگهایش شبیه به برگ شبت، تخم‌های آن ریز و معطر می‌باشند در میان کردها آن را برای افزایش شیر مادر و بی‌خوابی کودک و دل درد به مصرف می‌رسانند.[۴]

قسمت مورد استفادهٔ رازیانه ریشه، برگ و میوهٔ آن است و این گیاه در تغذیه و صنعت عطر سازی نیز از آن استفادهٔ فراوان به عمل می‌آید مانند آن که از اعضای مختلف آن در درمان بیماریها به عنوان نیرو دهنده و زیاد کنندهٔ ترشحات شیر استفاده می‌شود میوهٔ آن نیز به مصارف معطر ساختن اغذیه یا تهیهٔ بعضی از لیکورها می‌رسد.[۵]

دم‌کردهٔ آن برای رفع سرگیجه و میگرن به کار می‌رود. خوراک آن روزی ۳ مثقال همراه با غذا، شهوت را کم می‌کند و دافع بادهای معده است. خوراک آن با گشنیز نافع یرقان است، نیز با دیگر ادویه‌ها رفع عطش می‌کند.[۶]

آب رازیانه: آب رازیانه که از فشردن تمام قسمتهای گیاه به دست می‌آید به آب سبزی‌های دیگر به منظور تقویت اثر مدر و خاصیّت ضد رماتیسم، ضدکرم و زیاد کننده ترشحات شیر افزوده می‌شود.[۷]

رازیانهٔ رومی یا انیس سبز: گیاهی یکساله از تیرهٔ جعفری umbclliferae است ساقهٔ بدون کرک و برگهایی با ظاهر متفاوت در قاعدهٔ ساقه و قسمت‌های مختلف طول آن

۱ـ همان، ص ۵۴.
۲ـ همان، ص ۵۵.
۳ـ رشته مروارید، ج ۴، ص ۱۹۵.
۴ـ طب سنتی در میان کردان،ص ۹۲.
۵ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۶۱۳.
۶ـ حکیم اسفندیاری.
۷ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۶۸۰.

دارد.

گلهای سفید رنگ آن به صورت چترهای مرکب مجتمع می‌باشند. میوه‌اش کوچک و به رنگ سبز مایل به خاکستری یا زرد مایل به سبز و دارای مصارف درمانی است.

تکثیر انیس سبز یا رازیانهٔ رومی به وسیلهٔ دانهٔ میوه در زمینهایی که در پاییز و زمستان ۳۰ مرتبه آن را شخم زده باشند صورت می‌گیرد.

از میوهٔ انیس سبز جهت تهیهٔ مربا و کنسرو استفاده می‌شود به علاوه، اسانسی از آن تهیه می‌گردد که سمی است. میوهٔ انیس سبز اثر هضم کنندهٔ غذا، مدر و معرق دارد.[۱]

گیاهی علفی و پایا از تیرهٔ جعفری است. ساقه‌ای به ارتفاع یک یا یک‌ونیم متر و برگهای منقسم به قطعات باریک رشته‌ای شکل دارد. گلهای زرد آن به صورت چتر مرکب در انتهای شاخه‌های گیاه ظاهر می‌شوند. میوه‌اش کوچک و معطر است.

قسمت مورد استفادهٔ رازیانه ریشه و برگ و میوهٔ آن است.[۲]

به فرانسوی: fennel

به انگلیسی: fenouij

به آلمانی: fencnel

به ایتالیایی: finocchio

به عربی: مثار و معرب آن رازیانج و اغلب با رازیانه انیسون که anis نامیده می‌شود اختلاف دارد و در فارسی بادیان هم گفته می‌شود.

نام علمی آن عبارت از foeniculumseulgare و از خانوادهٔ چتریان می‌باشد.

ظاهر آن شبیه به شوید بوده ولی بوی معطر و مطبوع و ساقه‌های ضخیم و بلند آن کاملا آن را از شوید جدا می‌سازد.

خواص بتانیکی:

گیاهی است به ارتفاع یک تا دو متر و علفی بوده و برگهای آن نخی شکل و به حالت

۱ـ همان، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۶۵۵ تا ۶۵۷.

۲ـ همان، ج ۳، ص ۵۷۸ الی ۵۸۰.

وحشی چندین ساله بوده ولی به صورت اهلی که کشت شود دو ساله می‌باشد.

گلهای آن مجتمع و زرد رنگ و دارای چندین اشعهٔ چتری می‌باشد میوه آن کوچک و حدود ۶-۱۲ میلی‌متر درازا و ۲-۴ میلی‌متر پهنا می‌باشد. برگهای رازیانه سبز رنگ است و موقعی که کاملاً برسد آن را می‌چینند.

ریشهٔ آن دوکی شکل و رنگ آن سفید و دارای بوی معطر و مطبوع است. میوهٔ رازیانه دراز و استوانه‌ای و باریک و ابعاد آن مختلف می‌باشد. سطح آن بی کرک و رنگ آن سبز روشن و در بعضی نمونه‌ها زرد روشن بوده و طعم آن معطر و کمی شیرین است.

مناطق کشت:

در نواحی شمالی ایران و بخصوص نواحی مختلف البرز در ارتفاعات بین ۷۰۰-۷۵۰ متری شمال هرزویل در مسیر رودخانه مشاهده می‌شود.

خواص رازیانه:

رازیانه دارای ویتامین A,B,C و مقداری فسفر و آهک است و برای مبتلایان به رماتیسم و ناتوانی تجویز می‌شود.

رازیانه علاوه بر اینکه دافع کرمهای روده بوده، اگر ۱۵ گرم تخم رازیانه را در یک لیتر آب دم‌کرده و هر روز یک فنجان مصرف شود برای اعصاب و دستگاه هاضمه فوق‌العاده مفید و مؤثر است.

جوشاندهٔ ساقه و برگ آن را چنانچه به حالت گرمی روی پستان زنان شیرده قرار دهند رفع التهاب نموده و از بند آمدن مجاری شیر جلوگیری می‌نماید.

برای رفع سرفه و آسم باید از میوه نیم‌کوب آن به‌اندازهٔ یک قاشق قهوه‌خوری در یک فنجان آب جوش ریخته و کمی هم عسل به آن اضافه نمایند.

دم‌کردهٔ میوهٔ نیم‌کوب آن بادشکن قوی بوده و از میوهٔ رازیانه نوعی شربت درست می‌نمایند که برای درد گلو و گرفتگی صدا ثمره‌بخش است.

عموماً گیاهان خانواده چتریان مسکن اعصاب و ادرارآور و دارای خواص ضد سرطانی و تومور می‌باشند.[۱]

نژادهای مختلف رازیانه میوه‌هایی شیرین یا تلخ یا گس دارد. میوهٔ رسیده خشک و بندرت ریشه خشک شده رازیانه مورد استفاده دارویی قرار می‌گیرد.

زیستگاه و کشت: رازیانه گیاه بومی مناطق مدیترانه‌ای است و به مقدار زیاد در مناطق گرم کاشته می‌شود. کشت آن بوسیله دانه در ردیفهای ۱۵ سانتی متری جداگانه انجام می‌گیرد.

رازیانه در نواحی شمالی ایران و نواحی مختلف البرز می‌روید.

مصرف:

به شکل تیزان نیم لیتر آب سرد را بر روی یک قاشق غذاخوری از میوهٔ له شدهٔ آن بریزید وبجوشانید برای رفع التهاب برونش‌ها، بادهای روده و افزایش ترشح شیر مصرف می‌شود. یک مسهل ملایم است و معمولاً برای این منظور ازگرد آن مخلوط با شیرین بیان وبرگ سنا (گرد شیرین بیان مرکب) استفاده می‌شود. لوسیون آن را بندرت برای از بین بردن التهاب چشمها به کار می‌برند.

رازیانه دارای خواص بادشکنی، تحریک اشتها و پیشاب‌آوری ملایم است. یک محرک ملایم اعمال روده‌ای است با مقادیر بسیار زیاد سبب مسمومیت می‌شود.[۲]

محلل ریاح (بادها)، مشهی، ضد کرم، زیاد کننده شیر و محرّک قوهٔ باه است. رازیانه برای درمان اسهال و یرقان نیز به کار می‌رود.

دانه‌های رازیانه با پرسیاوشان و گل‌گاوزبان در درمان خفقان و تنگی نفس به کار می‌رود.[۳]

این گیاه دارای آنیتول، استروگول، متیل اوژنول، آلدئید آنیزیک، استین آنیزیک،

۱ـ راز گیاهان شفابخش، ص ۱۳۲-۱۲۷.

۲ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۱۰۸.

۳ـ اصول درمان طبیعی، ص ۷۰.

کامفن، دیپانتن و غیره است.

رازیانه مدر، قاعده‌آور، مقوّی معده، مشهّی، بادشکن و آرام بخش اعصاب بوده، در بیماری‌های آسم، سرفه، درد پهلو و سنگ کلیه و قولنج مصرف می‌شود.

اگر مادران شیرده دچار انسداد مجاری شیر شده باشند قرار دادن جوشاندهٔ تمام گیاه رازیانه روی پستان باعث جاری شدن شیر می‌گردد.[۱]

جوشاندهٔ برگ رازیانهٔ رومی، مخلوط با نعناع صحرایی ضد عفونی کننده بوده و اگر گرم در موقع خوابیدن نوشیده شود زکام را درمان کند دم‌کردهٔ برگ آن به عمل گوارش کمک و اسیدیتهٔ معده را رفع می‌کند رازیانهٔ رومی بادشکن بوده ویک داروی مقوی شکم و معده به شمار می‌رود.[۲]

اسم من رازیانه است به من بادیان، شمار، شمره، سونف و بسباس هم گفته‌اند. اعراب مرا معرب کرده رازیانج می‌گویند. زادگاه اولیهٔ من ایران و سرتاسر دریای مدیترانه و حبشه بوده و اکنون در بیشتر نقاط دنیا کاشته می‌شوم.

برگ من معطر و طعم آن شیرین و مطبوع است در میان حیوانات مار به خوردن من علاقهٔ زیاد دارد، وقتی مرا می‌خورد چشمهایش برّاق و درخشان می‌شود.

ریشهٔ من ضخیم و دوکی است و پیشاب‌آور می‌باشد.

شیرهٔ برگ‌های من پوست بدن را قرمز کرده و تولید تاول می‌نماید. بذر من دارای دوازده درصد روغن، کمی قند، کمی صمغ و چهار تا شش درصد اسانس است و در ماه‌های مهر و آبان می‌رسد.

میوهٔ من بادشکن، مقوی، ضدکرم، قاعده‌آور و زیادکنندهٔ شیر است.

آب مقطر برگ مرا اعراب مقوی باه می‌دانند. پاک کنندهٔ مجاری سینه، طحال، کلیه و مثانه است و درد آنها را تسکین می‌دهد. آب مقطر من اگر تازه باشد باز کننده ادرار، قاعده‌آور است، مخصوصاً اگر آن را با گل‌گاوزبان بجوشانند.

جوشاندهٔ من سیاه سرفه را نیز درمان می‌کند ضماد بذر من و کمپرس جوشاندهٔ آن

۱ـ خواص میوه‌ها، خوراکیها و داروهای گیاهی، ص ۹۹.

۲ـ همان، ص ۵۳.

ورم پستان را فرو می‌نشاند.[۱]

بادیان که دم‌کردهٔ آن را همراه با نبات یا قند مصرف می‌کنند موجب ترشح صفرا، فعالیت سلول‌های صفراوی، فعالیت گلومرول‌های کلیوی و در نتیجه ترشح بیشتر ادرار و دفع کرم بدن می‌شود بادیان یا رازیانه موجب فعالیت کبد و دستگاه گوارش می‌شود در دفع سموم بدن از راه روده‌ها و کلیه‌ها نقش یک دارو را بازی می‌کند این گیاه خون را رقیق می‌سازد داروی رقت خون و فعال کننده کلیه و کبد است.[۲] رازیانه محلل ریاح، مشهی، ضد کرم، زیاد کننده شیر و محرک قوه باه است. رازیانه برای درمان اسهال و یرقان نیز به کار می‌رود. دانه‌های رازیانه با پرسیاوشان و گل‌گاوزبان در درمان خفقان و تنگی نفس به کار می‌رود.[۳]

نام علمی رازیانه در کتابهای گیاه‌شناسی **foeniculum vulgare miller gaertner** ذکر شده است. رازیانه به صورت سبزی خوراکی، یک ماده غذایی بسیار مفید سهل الهضم،آرام کنندهٔ معده روده و کمی ملین است.

فرآوردهٔ دارویی این گیاه اشتهاآور، محرک، مقوّی و آرام بخش بوده در دفع انواع انگلها مؤثر است. دم‌کردهٔ دانهٔ رازیانه را برای دفع کرم و جهت خواب کردن بچه‌های ناآرام به کار می‌برند. رازیانه در عمل مجاری تنفسی نیز تأثیر مثبتی دارد و موجب تسکین سرفه، سیاه سرفه و آسم می‌شود و اندامها را پاک می‌کند. استعمال خارجی آن به صورت مایع غرغره جهت تسکین گلو درد، کمپرس کردن جهت رفع درد معده و سرانجام به صورت قطرهٔ چشم متداول است.[۴]

به رومی: مالثرون و انانوس گویند.

به یونانی: فیا وفرنوس گویند.

۱ـ زبان خوراکیها، ص ۲۴۹ـ۲۵۰.

۲ـ فرهنگ خوراکیها، ص ۲۹۱.

۳ـ طب النبی صلی الله علیه و آله و الائمه علیهم السلام، ص ۱۳۶.

۴ـ صدگیاه و هزاردرمان، ص ۱۵۲ـ۱۵۱.

به لاتینی: فنیکی گویند.

به پارسی: رازیانه گویند.

به لغت سیستان: باد تخم گویند.

به هندی : سوب و سوی گویند.

به سریانی: زرع سامرا گویند.

یک نوعش آن است که تخم آن پهن بود به شکل دانهٔ انجدان و کاشم جز آنکه دانهٔ انجدان به مقدار بزرگتر است.

بوی رازیانج تیز می‌باشد و معدن این نوع در بست می‌باشد.[۱]

رازیانج یا رازیانه در درجهٔ سوم، گرم بوده که همیشه خشک است. در یک درجه بول را از گرده و مثانه می‌راند و منفذ خون حیض و همچنین سده‌ها را بگشاید و مضرت زهر گزندگان را چون عقرب کژدم و زنبور و امثال آن رفع کند و درد گرده را تسکین دهد و آنچه از آن خشک بود تبهای کهنه را ببرد و تری آن شیر را زیاد کند. اگر آب تخم آن در چشم کشیده شود روشنایی را زیاد کند و آبی که طبقات چشم فرود آید و روشنایی را حایل شود سود دهد و رازیانه دشتی در گرمی و خشکی زیادت باشد از بستانی و سنگ مثانه را بشکند و بول را براند و سده‌های جگر را بگشاید و تب‌های مزمن را سود می‌کند.[۲]

درختچه‌ای است به بلندی ۳ تا ۴ متر پوست آن سفید، برگهایش مقاوم، آویخته صاف و درخشنده است. گلهای منفرد بزرگی دارد، میوه‌ی آن تک دانه سبز رنگ است که پس از چیده شدن و خشک شدن به رنگ خرمایی درمی‌آید. پوستهٔ این میوه سرشار از آنتول است و بوی رازیانه را می‌دهد.

بادیان برای تحرک اشتها، هضم غذا و ترشح آنزیم‌های گوارشی بسیار مؤثر است رازیانه اگر به مدت طولانی مصرف شود کرمهای روده را دفع می‌کند. تخم رازیانه اگر به

۱ـ صیدنه، قسمت اول، ص ۳۱۴ـ۳۱۵.

۲ـ همان، قسمت دوم، ص ۸۶۳ـ۸۶۲.

صورت دم‌کرده مصرف شود برای سلسلهٔ اعصاب و دستگاه هاضمه تقویت کنندهٔ خوبی به حساب می‌رود و نیز تخم رازیانه قاعده‌آور و در مورد سر دردهای شدید نیمه سر، انواع سرگیجه‌ها، اختلالات عصبی، دل دردهای گاز معده و روده‌ها مفید است. شیر را نیز زیاد می‌کند[۱] تخمش به تَخم کرفس می‌ماند.

مزاج:

رازیانهٔ بیابانی بسیار گرم و خشک‌تر از کاشتنی است و در سوم ملایم‌تر است رازیانه کاشتنی در دوم گرم است.

خاصیت:

بندآمده را بگشاید، شیره رازیانه دیده را قوی کند، رازیانه کاشتنی با ترنجبین شیر پستان را افزایش دهد، اگر با آب سرد خورند برای دل بهم آمدن و التهاب معده مفید است رازیانه دیرهضم و بد غذا است رازیانهٔ بیابانی سنگ را خرد کند، بیخ رازیانه را با تخمش بخورند شکم را بند آورد.

در علاج تب‌های مزمن مفید است. اگر رازیانه را در الکل بپزند پادزهر نیش حشرات است بیخش را بکوبند و بر گزیدهٔ سگ هار مالند مفید است.[۲]

در کتب طب سنتی با نام رازیانج نام برده شده است در ایران در مناطق مختلف رازیانه و بادیان سبز گفته می‌شود، به لغت رومی کهن شمار و به عربی شمر نامند.

به فرانسوی: anis doux,aneth,fenouil officinal,fenoüil

وبه انگلیسی: fennel می‌گویند.

گیاهی است از خانوادهٔ umbelliferae نام علمی آن foeniculum vulgare mill و مترادف‌های آن f.officinale all,foeniculum capillaceum gilib و anethum foeniculum l. است.

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۷۷ـ۱۷۸.

۲ـ قانون در طب، بوعلی، کتاب دوم، ص ۳۰۴ـ۳۰۵.

بین اسامی فوق نام f.vulgare مربوط به رازیانه تلخ است که بـه فـرانسـوی fenouil amer,aneth گویند.

برگهای رازیانه به عنوان ادویه با غذا مصرف می‌شود و نام f.officinale مـربوط بـه رازیانه شیرین است که به فرانسوی fenouil doux گویند.

در اسناد گیاه شناسی امریکایی نام علمی رازیانه f.vulgare gaertn آمده است ولی سایر گیاه شناسان ایرانی و هندی و غیره نام f.vulgare mill را نام اصلی ذکر می‌کنند.

تکثیر: رازیانه از طریق کاشت بذر آن در بـهار انـجام مـی‌گیرد. زمـین آفـتابگیر و بـا زهکش خوب را دوست داشته و به آبیاری زیاد در فصل گرما احتیاج دارد.

برگ رازیانه را پس از رشد کامل و بی‌رنگ قبل از آغاز ظهور گلها یا در شروع بـاز شدن اولین گل برداشت می‌کنند. یعنی در حدود ماه خرداد تخم رازیانه را که مهمترین قسـمت دارویـی آن است، وقـتی کـه مـیوه‌ها زرد رنگ مـی‌شوند وبـرای ایـن کـار سرشاخه‌های میوه‌دار را ظرف ۳ـ۴ هفته بتدریج کـه مـی‌رسند مـی‌چینند و تـخم آن را می‌گیرند. ریشه رازیانه ضخیم و مخروطی شکل به رنگ سفید و مـعطر است و مـوقع خارج کردن از زمین خوب شسته، تمیز کرده و قطعه قطعه نموده و خشک می‌کنند.

رازیانه در اروپا و آسیا بخصوص در مناطق با آب و هوای مدیترانه انتشار دارد. در ایران در مناطق شمالی ایران در دامنه‌های البرز در ارتـفاعات ۷۵۰ مـتری و در شـمال هرزویل در مسیر رودخانه به طور خودرو دیده می‌شود.

ترکیبات:

از نظر ترکیبات شیمیایی تخم رازیانه دارای یک اسانس روغنی فرّار است که قسمت عمدهٔ آن آنتول در حدود ۶۰ درصد است و به علاوه اسانس رازیانه دارای قند لعاب، مقدار کمی تانن، روغن ثابت لیمار از limarase و همچنین مواد فنچون fenchon فلاندرن phelandrene لیمونن، دیپنتن، کامفن، پینن، متیل چاویکول، انیسیک اسید anisic acid تیموهایدر و کینون thymo hydroquinone انیستون anice tone و سرانجام ویـتامین A می‌باشد.

در هر یک صد گرم برگ خام تازهٔ رازیانه که به عنوان ادویه یا غذا خورده می‌شود مواد زیر موجود است:

آب: ۹۰ گرم، پروتئین: ۲/۸ گرم، چربی: ۰/۴ گرم، هیدرات کربن: ۴/۵ گرم، کلسیم: ۱۰۰ میلی گرم، فسفر: ۵۱ میلی گرم، آهن: ۲/۷ میلی گرم، پتاسیم: ۳۹۷ میلی گرم، ویتامین A ۳۵۰۰ واحد بین المللی و ویتامین C ۳۱ میلی گرم.

کاربرد رازیانه:

به طور کلی تخم رازیانه معطر، محرّک و مقوّی معده و بادشکن وقاعده‌آور است برگ‌های آن مدر و ریشهٔ آن ملیّن و مسهل است و روغن تخم آن کرم‌کش و ضد انگل است در چین از جوشاندهٔ تمام گیاه به عنوان ضدّ قی و آشفتگی استفاده می‌شود و برای معالجهٔ فتق و برای ازدیاد بینایی چشم مفید است.

برای ازدیاد ترشح شیر خیلی مؤثر است و دم‌کرده ۴ـ۱۰ گرم تخم رازیانه در ۳ـ۴ فنجان آب جوش می‌تواند خیلی مفید باشد برای رفع سرفه و آسم چند گرم تخم را در یک فنجان آب جوش ریخته مدت ۱۵ دقیقه دم می‌کنند بعد به آن عسل می‌افزایند و می‌خورند خیلی مسکن و مؤثر است.

رازیانج از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی نسبتاً خیلی گرم و خشک است تخم آن گرمتر از برگ آن و شیر آن گرمتر در سایر اعضای گیاه است.

در مجموع بازکنندهٔ گرفتگی‌ها، انسداد مجاری سینه، کبد، طحال، کلیه، مثانه و برای تسکین دردهای آنها که از سردی باشد مفید است. مقوّی قوهٔ بینایی چشم، معده و محلل بادها، اخلاط غلیظ، ازدیادکنندهٔ ترشح شیر، بویژه تازهٔ آن مدر و قاعده‌آور است.

خوردن دم‌کردهٔ تخم آن با گل‌گاوزبان برای خفقان مؤثر است و دم‌کردهٔ تخم آن با پرسیاوشان و انجیر برای رفع سرفه و تنگی نفس و سخت نفس کشیدن و دم‌کردهٔ تنها تخم آن یا با گیاهان و داروهای گیاهی مناسب دیگر برای تحلیل بادها، درد پهلو و لگن خاصره، رفع بلغم ترش، رفع اسهال مزمن و دم‌کردهٔ تخم آن با زیرهٔ سبز برای رفع اسهال و تقویت معده و با عسل و سکنجبین برای تبهای کهنه مفید است. دم‌کردهٔ تخم آن با سرکه برای گزیدگی جانوران سمی مانند عقرب و زنبور مفید است.

مالیدن گرد آن بر شکم اطفال برای رفع نفخ مفید است. عصارهٔ برگ تازهٔ آن برای افزایش بینایی چشم مفید بوده و بخور برگ تازهٔ آن که در آتش اندازند نیز برای چشم مفید است.

آن را در فرانسه دم‌کردهٔ مدری در موارد سنگ مثانه مصرف می‌کنند به این ترتیب که ابتدا یک مشت کاکل ذرت را در یک لیتر آب جوشانده و سپس در این جوشانده دو قاشق قهوه‌خوری تخم رازیانه ریخته دم‌کرده، پس از دم‌کردن می‌گذارند که سرد شود ۲ـ۳ فنجان از این دم‌کرده را در روز می‌خورند آثار مفیدی دارد.[۱]

اسم بادیان را foeniculum vulgare نوشته‌اند که در نسخه‌های مقوی معده مقوی روده و جگر و قابض و مدر استعمال کرده‌اند. عرق بادیان برای امراض شکم بیان شده است روغن بادیان بادشکن و اشتهاآور و نیز در امراض معده استعمال شده است و آن جزء شربت اسطوخودوس می‌باشد و در بعضی نسخه‌های امراض جگر و مثانه و کلیه استعمال می‌شود و با گل گاوزبان و عناب و خاکشیر شربت برای سرخک و آبله و تب نوبه داده می‌شود و نیز در خیلی از نسخه‌های سوءهضم و معده و جگر و بادشکن اضافه شده است.[۲]

محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: روزی موسی‌بن جعفر از مرضی شکایت نمود اطباء آمدند برای برخی از داروها اوصاف و عجائب وصف نمودند آن حضرت پرسید: کجا می‌روید فرمود: این داروها را کفایت کنید هلیلج،

۱ـ معارف گیاهی، حسین میر حیدر، ج ۲، ص ۳۳۰ تا ۳۳۴.

۲ـ همدرد انگلیسی، ص ۹۱ـ۱۳۹ـ۱۴۲ـ۱۷۱ـ۱۷۵ـ۱۸۲ـ۲۰۰.

رازیانج و شکر در نزدیکی تابستان سه ماه در هر ماه سه مرتبه و در نزدیکی زمستان سه ماه در هر ماه سه مرتبه و به جای رازیانه مصطکی هم می‌گذارند که جز مرض مرگ مریض نمی‌شود یعنی در زمستان به جای رازیانه مصطکی مصرف می‌شود. رازیانه را مالثریون، انیسون، رازیانه، بادَیان هم می‌گویند. تخم رازیانه مانند تخم گشنیز است.

رازیانج، رازیانه: گیاهی است از تیره چتریان که دو ساله می‌باشد. بعضی گونه‌هایش پایا بوده و در سراسر نواحی بحرالروم و حبشه و ایران می‌روید ارتفاع آن بین ۱ تا ۱/۵ متر است، برگهایش متناوب و دارای بریدگی بسیار و دم‌برگش شامل غلافی است که ساقه را فرامی‌گیرد برگش معطر و طعمش مطبوع و کمی شیرین است رازیانج، شمار شمره، سونف، بادیان، بسباس.[۱]

رازیانه گیاهی است علفی و معطر که همه جا کشت می‌شود. قسمت مستعمل دانه آن است که از آن اسانس نیز گرفته می‌شود رازیانه را نیروبخش مقوّی معده، اشتها‌آور، آرام‌کننده، قاعده‌آور، زیادکنندهٔ شیر و بادشکن دانسته‌اند.[۲]

بادیانه اسم فارسی است و به فارسی عامه رازیانه که معرب آن رازیانج است و والان بزرگ نیز می‌گویند و به شیرازی جوللو و به سیستانی بادتخم و به یونانی ماردیون و مارسیون و به رومی شمار و به مغربی بسباس و به انگلیسی اینسیطد و به هندی سونف و بریانی می‌نامند و آن بستانی و بری می‌باشد بستانی آن مزروع و ساقه آن یک ذرع و گل آن زرد می‌باشد و همهٔ نبات آن مستعمل است. بری آن خودرو و بسیار سبز و کوچکتر از بستانی و چون آن را بخایند زبان را خدر می‌کند و بهترین آن بستانی تازهٔ آن است گرم و خشک است.[۳]

شیخ می‌فرماید: رازیانج، رازیانه، تخمش به تخم کرفس می‌ماند. رازیانه بیابانی بسیار گرم و خشک‌تر از کاشتنی است بند آمده را بگشاید، بقراط عقیده دارد که حشرات تخم رازیانه سبز را می‌خورند تا دید قوی یابند و مار افعی بعد از گذشتن فصل زمستان که

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۶۲۰.

۲ـ طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۸۰.

۳ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۲۵۳.

می‌خواهند بیرون آیند چشم به رازیانه سایند که چشم روشن شود. رازیانه و بویژه شیره‌اش دید را قوی کند در علاج تبهای مزمن مفید است کسانی که از اثر تب به التهاب معده یا دل‌پیچه روبرو هستند رازیانه را با آب سرد بخورند سود ببینند بیخش را بکوبند و بر گزیدهٔ سگ هار بمالند مفید است.

رازیانهٔ رومی را انیسون می‌گویند و نام وی به سریانی درغادسمو خوانند.

به پارسی: رازیانه.

تخم رازیانه به تخم گشنیز می‌ماند و یک نوع از آن تخمش پهن است و به شکل دانه انجدان و کاشم.

و آن دو نوع است: ۱ـبستانی ۲ـبری دشتی یا بیابانی و به اصطلاح خودرو بستانی را مارثون و بری را قومارثون گویند بهترین نوع بادیان یا رازیانه نوع بستانی کاشتنی است.[۱]

با محلول تخم رازیانه التهاب چشم‌ها را برطرف و با آب آن چشمها را با پنبهٔ تمیزی شستشو دهید.[۲]

رازیانج تر و گرم است و خشک در درجه اول و تخمش گرمتر و خشک‌تر است و بهترین آن بستانی است. تازهٔ آن شیر را زیاد می‌کند و چون اندر چشم کشی آب را که اندر چشم همی آید سود کند. تاریکی از چشم ببرد و ادرار البول و حیض آرد. بادها بگشاید و عصاره‌اش سود کند چون بخورند و سوءالمزاج و جگر سرد را و صاحب استسقاء و زخم حیوانات موذی را و تب‌های مزمن و درد کلیه را نیک بود و تخمش و بیخش هر دو یکسان است و رازیانه را انیسون نیز گویند.

زخم همه هوام را نیک بود، نفخ بگشاید، شکم ببندد و آن در باه بیفزاید و ادرار البول آرد و چون زیر بینی بر سوزنه صداع بنشاند که از سردی و تری بوده باشد و سدد را بگشاید و کلیه و مثانه و رحم را پاک بکند و آن گرم و خشک در آخر درجهٔ دوم و مانند تخم رازیانه می‌باشد لیکن از آن کمتر است و نام آن را به سریانی درغادسمو می‌خوانند

۱ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۷۴ـ۱۷۳.

۲ـ تغذیه طبیعی مهمترین مساله جهان، ص ۱۶۱ـ۱۶۰.

و رازیانه نیز ادرارالبول آورد و مثانه را پاک کند و معده را از بلغم لزج بشوید و کودک زنده را از شکم بیرون می‌آورد و تازه‌ترش بهتر بود.[1]

رنگ: زرد مایل به سبز.

ذائقه: شیرین.

مزاج: گرم و خشک درجه دوم.

مقدار خوراک: ۵ تا ۷ گرم.

محل حصول: هند، پاکستان، ایران، ترکیه، اسپانیا.

خواص:

مدر بول و حیض، هاضم، بادشکن، شیرتولید می‌کند، سدّه‌ها را باز می‌کند نافع اسهال و پیچش شکم زمستانی است باین صورت که ۲۴ گرم بادیان و ۶۰ گرم مربای گل قندی را مخلوط کرده جوشانده می‌خورند در امراض بلغمی و سوداوی مفید است بیخ آن را که اصل رازیانه می‌گویند سفید مایل به زردی است و خیلی شیرین، مزاج آن مثل خود بادیان است و خوراکش هم همینطور است. محلل اورام و ریاح، هاضم، قولنج و درد پشت را نافع است. رطوبت‌های اضافی معده را صاف می‌کند و در امراض بلغمی مفید است.[2]

اسم هندی آن را بروالان نوشته‌اند ذائقه‌اش را تیز و شیرین نوشته‌اند و مزاج آن گرم سه درجه، خشک ۱ درجه نوشته شده است. برای گرم مزاجها مضر بدلش: تخم کرفس مصلحش: گشنیز و صندل سفید، مقوّی چشم و معده و همچنین آن پادزهر سم می‌باشد جویدن برگش بینایی را زیاد می‌کند، به بچه‌های شیرخوار گرد آن را می‌دهند نافع نفخ

۱ـ الابنیة عن حقایق‌الادویه ص ۱۶۵.

۲ـ المفردات، ص ۳۰۸.

شکم آنها است. جوشانده‌اش با گل گاوزبان خفقان و وحشت را دفع می‌کند.

برای زیاد کردن شیر، آن را همراه با شیر گاو توصیه نموده‌اند. مواد شیر است، چشم را قوی می‌کند. بیخ آن مدر بول و حیض است و نیز نوعی بادیان ختایی که رنگ آن سیاه است. مزاج: گرم و خشک، خواص آن مقوی معده، بادشکن، هاضم و مدر است و بیشتر آن را با چای ختایی جوشانده می‌خورند مضر است، زیرا سردرد می‌آورد، مصلحش: باید سرخ نمود و خورد بدلش: بسباسه است.[۱]

میوه خشک درخت foeniculum vulgare miller (fam umbelliferax) بیان شده است و این میوه ۵٪ روغن طبی و ۱۰٪ روغن عمومی دارد و آن برای ملین و اسهال استعمال شده و این روغن در فوائد انیسون است و جوهر این میوه مثل جوهر انیسون بوده و آن anethol $c^{10}h^{12}o$ می‌باشد و نیز آن را در امراض معده استفاده می‌کنند.[۲]

نسخه‌های درمانی: داروی بادشکن قوی

گل بابونه: یک قسمت.

برگ بادرنجبویه: یک قسمت.

میوه رازیانه: یک قسمت.

میوه انیسون: یک قسمت.

میوه زیره: یک قسمت.

طرز تهیه و مقدار مصرف:

یک قاشق چای‌خوری از مخلوط فوق را در یک فنجان آب جوش ریخته و می‌گذارند ده دقیقه دم بکشد، سپس روزی یک الی دو فنجان قبل از غذا مصرف می‌نمایند.[۳]

داروی ضد گاستریت و ضد نفخ:

گل اسطوخودوس: دوقسمت.

ریشه ژانسیان: ۵ قسمت.

۱ـ مخزن المفردات، ص ۵۷؛ بستان المفردات، ص ۱۷۸.
۲ـ دستور بریتانی، ص ۱۰۴۵.
۳ـ درمان با گیاه، مبانی نسخه پیچی گیاهی، ص ۴۸.

گیاه قنطوریون: ده قسمت.

ایزم اگیرترکی: ۵ قسمت.

دانه زیره: ۱۰ قسمت.

دانه رازیانه: ۱۰ قسمت.

دانه انیسون: ۱۰ قسمت.

گل بابونه: ۱۰ قسمت.

گیاه بومادران: ۲۰ قسمت.

برگ نعناع: ۱۳ قسمت.

ریشهٔ سنبل الطیب: ۵ قسمت.

طرز تهیه و مصرف:

مقدار یک قاشق غذا خوری از مخلوط فوق را در یک فنجان آب جوش مخلوط کرده و به مدت ده دقیقه آن را دم می‌کنند، سپس روزی دو بار هر بار یک فنجان نیم ساعت قبل از غذا میل شود.[1]

داروی مقوی معده:

دانهٔ انیسون خرد شده: یک قسمت.

دانهٔ شوید خرده شده: یک قسمت.

دانهٔ رازیانهٔ خرد شده: یک قسمت.

دانه زیره خرد شده: یک قسمت.

برگ نعناع خشک شده: یک قسمت.

طرز تهیه و مصرف:

یک قاشق غذا خوری از مخلوط فوق را با ۱۲۵ سی‌سی آب جوش مخلوط کرده و نیم ساعت قبل از صرف غذا جرعه جرعه همراه با غذا میل شود.[2]

۱ـ همان، ص ۴۹ـ۵۰. ۲ـ همان، ص ۵۳.

داروی ضدسرفه:

گلسنگ ایسلندی: یک قسمت.

ریشهٔ شیرین بیان: یک قسمت.

ریشهٔ ختمی ۲/۵ قسمت.

دانهٔ رازیانه: یک قسمت.

گیاه صعتر: ۳ قسمت.

گیاه بارهنگ: ۱/۵ قسمت.

طرزتهیه و مصرف:

مقدار یک قاشق غذا خوری از مخلوط فوق را با یک فنجان آب جوش مخلوط کرده و به مدت ده دقیقه دم نموده، سپس روزی ۳ بار، هر مرتبه یک فنجان میل شود.[۱]

دارو جهت سیاه سرفه و سایر بیماری‌های عفونی برنشها:

دانهٔ کتان: ۱/۵ قسمت.

تخم انیسون: یک قسمت.

تخم رازیانه: یک قسمت.

گیاه صعتر: ۱/۵ قسمت.

طرز تهیه و مصرف: مقدار دو قاشق مرباخوری فوق را با یک فنجان آب جوش مخلوط کرده و به مدت ده دقیقه آن را دم نموده و سپس صبح‌ها و شب‌ها هر بار یک فنجان میل شود.[۲]

داروی مسهل:

برگ سنا: ۶۰ قسمت.

برگ رازیانه: ۱۰ قسمت.

برگ انیسون: ۱۰ قسمت.

۱ـ همان، ص ۵۷.

۲ـ درمان با گیاه مبانی نسخه پیچی گیاهی، ص ۵۸.

ریشهٔ شیرین بیان: ۲۰ قسمت.

طرز تهیه و مقدار مصرف: مقدار یک قاشق چای خوری از مخلوط فوق را با یک فنجان آب جوش مخلوط کرده و می‌جوشانند، سپس می‌گذارند تا سرد شود و صبح‌ها و شب‌ها قبل از خواب یک فنجان میل می‌نمایند.[1]

دارو جهت برونشیت:

میوه انیسون: یک قسمت.

ریشه شیرین بیان: یک قسمت.

برگ ختمی: یک قسمت.

میوهٔ رازایانه: یک قسمت.

برگ یاخری: یک قسمت.

طرز تهیه و مقدار مصرف:

یک قاشق مربا خوری از مخلوط فوق را با یک فنجان آب مخلوط کرده و می‌جوشانند، سپس حاصل آن را با عسل یا شکر سرخ شیرین نموده و روزی سه بار، هر مرتبه یک فنجان به صورت گرم میل شود.[2]

دارو جهت ذات الجنب:

عصارهٔ شیرین بیان: ۳۰گرم.

گیاه بنفشه: ۳۰گرم.

نشاسته: ۱۰گرم.

کتیرا: ۱۰گرم.

تخم خطمی: ۱۰گرم.

میوه رازیانه: ۱۰گرم.

لعاب دانه کتان: مقدار کافی.

۱ـ همان، ص ۴۴.
۲ـ همان، ص ۵۹.

طرز تهیه و مقدار مصرف:

داروهای فوق را کوبیده و الک نموده سپس با لعاب دانهٔ کتان مخلوط و به صورت حب در آورده و سپس در هر نوبت ۱۰ گرم آن با شربت ساده میل شود.

داروی صاف کننده خون:

میوهٔ انیسون: یک قسمت.

گلهای رازیانه: ۴ قسمت.

میوهٔ زیره: ۴ قسمت.

برگ سنا: ۸ قسمت.

طرز تهیه و مقدار مصرف: مقدار ۲ قاشق مربا خوری از مخلوط فوق را در یک فنجان آب جوش حل کرده و صبح‌ها و شب‌ها هر بار یک فنجان میل شود.[1]

داروی آرام بخش اعصاب:

گل بابونه: یک قسمت.

گیاه اسطوخودوس: یک قسمت.

برگ نعناع: یک قسمت.

ریشهٔ سنبل‌الطیب: ۲ قسمت.

میوهٔ رازیانه: ۳ قسمت.

گل و برگ یاخری: ۳ قسمت.

طرز تهیه و مقدار مصرف: یک قاشق مربا خوری از مخلوط فوق را با یک فنجان آب جوش مخلوط کنید و دوبار در روز هر بار یک فنجان میل شود.[2]

۱ـ درمان با گیاه، مبانی نسخه پیچی گیاهی، ص ۶۷.

۲ـ درمان با گیاه، مبانی نسخه پیچی گیاهی ص ۷۴.

داروی ضد دل درد:

دارو: میوه یا تمام گیاه رازیانه.

مقدار مصرف: بزرگسالان ۲ تا ۴ گرم اطفال بر حسب سن ۰/۵ تا ۱/۵ گرم.

طرز تهیه: به صورت دم‌کرده یا جوشانده ملایم.[۱]

بادیان را اگر یک مثقال بکوبند و بخورند نور چشم را زیاد و قوت باه را بسیار و باد معده را دور می‌سازد.[۲]

درمان ریزش موی سر:

بابونه را جوشانده صاف کنند و با روغن کنجد دوباره بجوشانند تا آب تمام شده روغن بماند، صبح و شب بر مو مالیده مالش بدهند. با گل ارمنی، بادام تلخ، قیصوم (بومادران) را گرفته بسوزانند و خاکستر آن را با روغن زیتون حل کرده بمالند ریزش مو را درمان می‌کند.[۳]

* راسن

عربی: سوسن جبل، زنجبیل شامی، قلموج، نبات الملائکه.

یونانی: قلوموس.

سریانی: ریه.

فارسی: نانران، راسن.

اهل مغرب: جناح.

اندلس: کلموخ.

سانسکریت: ناگلی، سرسا، راسنا، سرب گندها و غیره.

هندی: راسن، راسنا، بای سرنی.

۱ـ همان، ص ۷۴. ۲ـ اعجاز طب و درمان، ص ۴۶۲.

۳ـ همان، ص ۴۱۴.

لاتینی: vanda rox burghii

plochia lanceolata

mimosa oxtrandra

ophixylon

cymbidium tessaloids

بیخ راسن بوی خوب دارد، در ذائقه تند و تلخ است.[۱]

انگلیسی: elecampane.inul

فرانسه: aromate germanique,enule campagne,grande aunee

آلمانی: alant_aster,helenakraut,alant

ایتالیایی: erba de dolori,antiveleno,elona,enula campana,elenio

فارسی: زنجبیل شامی.

عربی: زنجبیل شامی، جناح رومی، راسن.

گیاهی است علفی پایا، زیبا و به ارتفاع ۱/۷۵ تا ۲ متر که غالباً در چمنزارها و نواحی مرطوب به حالت خودرو می‌روید.

قسمت مورد استفاده این گیاه فقط ریشهٔ آن است که پس از خارج کردن گیاه ۲ یا ۳ ساله از زمین، آن را همراه با ریزوم کوتاه و گوشتدارش به قطعاتی تقسیم نموده در گرمای خورشید خشک می‌کنند.

ترکیبات شیمیایی:

ریشه این گیاه دارای ۴۰ درصد اینولین است که مقدار آن در پائیز به حداکثر می‌رسد از تقطیر ریشه این گیاه مقدار کمی اسانس مخلوط با توده چسبنده‌ای مرکب از آلانتولاکتون alantolactone ایزوآلانتولاکتون و آلانتول alantol حاصل می‌شود ماده‌ای بنام هلنین helenine به مقدار ۱ تا ۲ درصد که به غلط هتروزیدی تصور می‌شد در واقع

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۲۱.

از ایزوآلانتولاکتون مرکب می‌باشد.

از نظر ترکیبات شیمیایی گیاه دارای اسانس و یک ماده عامل تلخ و بنزوئیک اسید می‌باشد در ریشهٔ آن مواد اینولین، پزودواینولین و اینولنین وجود دارد.

درگزارش ریشهٔ راسن آمده است که در آن یک ماده رزینی گس نرم و قهوه‌ای رنگ، یک اسانس ماده‌ای به‌نام هلنین یا کافور راسن و در آخر اینولین وجود دارد. مادهٔ اینولین در حدود ۴۰ درصد ریشه را تشکیل می‌دهد. اینولین یکی از هیدراتهای کربن است شبیه به نشاسته وبه شکل گرد سفید با وزن مخصوص ۱/۳۵ که در آب جوش حل می‌شود و به طور طبیعی از ساقهٔ زیرزمینی راسن، کوکب، غدهٔ سیب زمینی ترشی و... به دست می‌آید.

خواص درمانی:

ریشهٔ این گیاه دارای اثر مقوی، نیرودهندهٔ نسج مخاطها، مدر، معرق، اشتهاآور، ضدباکتری وضد عفونی کننده است. اثر ضد عفونی کنندگی آن نیز مربوط به آلانتول یا هلنین است.

بررسیهای de korab طبق اظهار dr.h.leclerc نشان داد که فراورده‌های این گیاه از تکثیر و رشد باسیل کخ جلوگیری به عمل می‌آورد ضمناً به علت خشکاندن ترشحات ریه موجبات رفع سرفه را فراهم می‌آورد.

دانشمندانی نظیر parisot,hammoniac,delens,vilet اثر درمانی آن را در رفع ترشحات زنانگی مخصوصاً ناشی از لنفاتیسم و ورم رحم به اثبات رساندند.

مصرف فراورده‌های ریشه این گیاه در موارد قطع حالت قاعدگی زنان جوان توصیه گردیده، در تنظیم این حالت در دخترهای جوان مؤثر ذکر شده است.

ریشهٔ این گیاه در رفع بیماریهای پوستی مانند: سودا، التهاب و ورم پوست بروز دانه‌های جلدی و همچنین در معالجهٔ خنازیر، مؤثر تشخیص داده شده است ضمناً به علت آنکه در عین حال مدر مقوی و ضد باکتری است در رفع نقرس نیز می‌تواند مفید

باشد.

ریشه این گیاه خاصیت ضد کرمی نیز به مقدار ۱ تا ۵ گرم در اطفال دارد.

گیاه راسن در اروپا شمال آسیا و جنوب غربی چین بطور خودرو می‌روید و در ژاپن کاشته می‌شود. در چین و ژاپن ریشه آن را به عنوان قابض، مقوی معده، نرم‌کنندهٔ سینه و مقوّی عمومی برای بیماران سل به کار می‌برند.

ریشه راسن از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی ایران خیلی گرم و خشک است خوردن آن فرح بخش است و دارای نیروی تریاقیه و مبارزه با آثار مسمومیت می‌باشد. مقوی قلب، دهانه معده، هاضمه، نیروی جنسی و مثانه است. مالیخولیا و احساس وحشت و ترس را دفع می‌کند و انسداد مجاری کبد و طحال را از بین می‌برد و گاز و نفخ را تحلیل می‌برد. مسکن دردهای سرو کبد ودرد مفاصل و روماتیسم وسیاتیک و درد پشت می‌باشد.

سقراط راسن را برای تحریک فعالیت مغز، کلیه، معده و رحم تجویز می‌کرده است تحقیقات دانشمندان اروپایی نشان می‌دهد در راسن ماده‌ای وجود دارد به‌نام آلانتوان که شدیداً برای اخراج انگلها و کرمهای روده‌ای مؤثر است و همچنین معتقدند این گیاه برای کشتن تعدادی از باکتری‌ها و قارچهای بیماری‌زا در روده‌ها مفید می‌باشد.

صور دارویی:

در استعمال خارج، جوشانده ۱۰ تا ۵۰ در هزار ریشه در رفع بیماریهای پوستی اثر می‌نماید به طوری که کمپرس گرم آن سبب تسکین خارش در سودا می‌شود.

دم‌کردهٔ ۱۵ تا ۴۰ در هزار ریشه به مقدار ۳ فنجان در روز قبل از هر غذا جوشانده ۱۰ تا ۳۰ در هزار به علت تلخ بودن کمتر به کار می‌رود.

از گرد ریشه این گیاه به نسبت ۲۰ گرم با ۱۰ گرم پیه خوک نوعی پماد تهیه می‌شود.

محل رویش:

آذربایجان: افشار، اطراف ارومیه، کوههای سبلان، بانه، جنوب غربی سقز، همدان، حیدره، اراک: گردو، لرستان: اشتران کوه، درود.[۱]

گیاه راسن به‌نام inula helenium در نسخه‌ای در ج ۱، ص ۳۲۳، گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری وارد شده است.

سوسن کوهی، زنجبیل شامی، غرسا (فر.)helenium(.y),aunee.[۲]

زنجبیل شامی: گیاهی است inula helenium(.y) زیبا از تیره مرکبان که ارتفاعش بین ۱/۷۵ تا ۲ متر می‌رسد و غالباً در چمنزارها و نواحی مرطوب بحالت خودرو می‌روید.[۳]

راسن راگویند لغتی هندی است و آن را سوسن جبلی و زنجبیل شامی نیز گویند و به عربی قلموج و به یونانی نیسون و قلوموس و به سریانی ریه و به مغربی جناح و به فارسی نانران وبه هندی عامه راسین گویند و آن بیخی است چوبی، خوشبو، تند، تلخ، یاقوتی رنگ مائل به سبزی است. گویند آن باغی و کوهی است و منظور از آن باغی می‌باشد شیخ آن را سوسن کوهی دانسته است.

در طب قسمت مورد استفاده آن بیخش می‌باشد و در تابستان آن را جمع‌آوری کرده و خشک می‌کنند و دیسقوریدوس گفته است که قوتش تا دو سال باقی می‌ماند راسن در سوم گرم و خشک است و شیخ آن را در دوم گرم و خشک دانسته است و در رطوبت مناسب است. جالینوس گفته: آن نافع جمیع دردهای ناشی از سردی و سستی اعضای بدن می‌باشد. برگ راسن سرد و خشک است و اگر بر موضع ضرب دیده با آرد جو ضماد سازند تسکین درد و تحلیل ورم آن می‌نماید و آن موی را برویاند و سیاه گرداند و ضمادش نافع سستی مفاصل و مقوی آن می‌باشد و چون عصاره برگ را با آب پخته‌اش در گوش چرکدار بچکانند منفعت بخشد و مضمضه با آب آن مقوی لثه و دندان و نشستن در آب پخته‌اش نافع خروج مقعد و رحم و سیلان خون می‌باشد پخته برگ

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۱۲۰ـ ۱۲۴.

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۵۲ـ۱۶۲۳.

۳ـ همان، ص ۱۷۵۲ـ۱۶۲۳.

همانند پخته ریشه در منافع یکی است و آشامیدن آن نافع مالیخولیا به اخراج خلط متعفن و نافع توحش عارض از ضعف دهانه معده و دافع غم و اندوه و مفرح قلب است لیسیدن یک درم آن با عسل جهت سرفه کهنه و تنگی نفس نافع و تنقیه سینه از بلغم و رطوبت می‌کند وبه قول رازی آن هاضم غذا و دافع باد و آروغ‌آور می‌باشد و پرورده آن در سرکه از گرمیش کم می‌کند. خوراک راسن نافع سلس‌البول و تقطیرالبول و شب شاشی است و اگر در روغن پخته و بر آلت بمالند هیجان باه نماید. آن نیز نافع عرق‌النساء و درد مفاصل است، مقدار خوراکش تا یک‌ونیم مثقال و مضر گرم مزاجان و استعمال زیادش مفسد خون و محرق منی و مانع شهوت جماع است و دافع ضرر آن سرکه و نیز انار ترش می‌باشد. بدلش به وزن آن ایرسا یا قسط شیرین است.[1]

راسن، رومیان آن را ترب شناسند و گویند که گندنای رومی است درد تهیگاه را نیک بود، سدد را بگشاید و خلطهای غلیظ از سینه بیرون می‌کند.[2]

راسن، زنجبیل شامی از آغاز بهار تا پائیز می‌روید و در طبیعت می‌توان آن را در گودال‌ها و جنگلهای مرطوب پیدا کرد.

راسن یکی از گیاهانی است که از قدیم به عنوان گیاه شفابخش در ایران، آتن، روم و نقاط دیگر جهان مورد استعمال بوده و برای درمان بیماریهایی نظیر برونشیت، سرفه، سیاه سرفه، ذات‌الریه و بیماریهای قلب به کار رفته است در آلمان از آن شربتی تهیه می‌شود که برخی معتقدند برای درمان طاعون مفید است. راسن معرق بوده و موجب دفع مواد عفونی می‌گردد و خون را تصفیه می‌کند. این گیاه محرک اشتها و مقوی معده و مانع تهوع است.

به اندازه نیم مشت ریشه نرم گیاه را در یک لیتر آب دم‌کردهٔ هر روز دو تا سه فنجان میل شود.[3]

راسن یا زنجبیل شامی: elecampane

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۴۳؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۲۴؛ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۰۵؛ قرابادین کبیر، ص ۲۱۷.

۲ـ الابنیه، ص ۱۶۴.

۳ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۱۵۵.

گیاهی است زیبا و پایا به ارتفاع تا دو متر، در ریزوم غده‌ای بزرگ، ساقه آن ستبر است که در بخش بالایی منشعب می‌شود و کرکدار است.

برگ‌های قاعده این گیاه که درازای آن به بیش از ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد. بیضوی است و رأس تیزی دارد، در سطح فوقانی تارهای کمی دارد و در سطح زیرین تارهای ریز فراوانی دیده می‌شود.

حاشیهٔ برگ‌ها دندانه‌های ریزی دارد، برگ‌های فوقانی ساقه نیز همین شکل را دارند منتها کوچکترند. کاپیتول بزرگ آن تا ۷ سانتی‌متر هم می‌رسد، گل‌های زبانه‌ای در یک ردیف‌اند و زبانه باریک و زردی دارند، گل‌های لوله‌ای فراوانند و زمان گل دادن خرداد تا شهریور است.

قسمت مورد استفاده، ریشه و ریزوم خشک شدهٔ آن است.

زیستگاه و کشت: بومی ایتالیا و کشورهای بالکان است. این گیاه در آذربایجان، کردستان، اراک و لرستان می‌روید.

این گیاه در چمنزارهای مرطوب و نقاط باتلاقی شمال آسیا در خاور میانه، اروپا و ایران به طور خودرو می‌روید. در ایران در مناطق شمالی غرب و مناطق مرکزی مانند اراک دیده شده است.

مقدار مصرف:

مهمترین خاصیت راسن جلوگیری و مبارزه با کرمها و انگلهای روده‌ای است. عنوان داروی دفع انگل و همچنین برای کاهش فشار خون می‌توان از جوشانده و یا از تنطور آن استفاده نمود. برای تهیه جوشانده ۱-۲ قاشق مرباخوری از گرد خشک ریشهٔ گیاه را در ۳ پیمانه ۶۰۰ گرم آب مدت ۳۰ دقیقه بجوشانید، طعم آن قدری تلخ است وهر بار ۱-۲ قاشق سوپ خوری بزرگ مخلوط با کمی عسل میل شود به طوری که روی هم ۲ پیمانه ۴۰۰ گرم در روز خورده شود.[1]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۷-۳۷.

مصرف:

بیشتر به شکل تنطور مصرف می‌شود، ۲۰ـ۳۰ قطره را ۳ـ۴ بار در روز با کمی آب می‌خورند. بندرت به شکل تیزان ۱ـ۲ قاشق مرباخوری از گرد نرم ریشه را با ۰/۵ لیتر آب بجوشانید و بگذارید بماند یا به شکل گرد یک نوک چاقو مصرف نمایید.

معمولاً برای درمان بی‌اشتهایی، اختلالات معدی و برونشیت مداوم مصرف می‌شود.[۱]

راسن گرم است و لطیف، اندر درجه دوم. رومیان آن را ترب می‌شناسند و می‌گویند که گندنای رومی است. اندامهای سرد راگرم و درد تهیگاه را نیک بود و درد بندگشایها را که از رطوبت باشد و معده‌های تر را نیک بود و سدد بگشاید و بسیار خوردن از آن خون را به فساد آرد و منی کم می‌کند و چون روغن بپزند و بر عرق النساء نهند سود می‌کند و وجع‌المفاصل راکه از سردی باشد ببرد و خلطهای غلیظ از سینه بیرون افکند و اندر این کار تاثیری نیک بکند.[۲]

راسن بر وزن دامن نام درخت بیل‌گوش است و آن دارویی باشد نافع جمیع آبله‌ها و دردها، خصوصاً دردهایی که از رطوبت و سردی بود و گزندگی جانوران را سود دارد و آن را قسط شامی و زنجبیل شامی نیز می‌گویند و غرسا همان است. بیخ آن را اصل الراسن و تخم آن را حب‌الراسن می‌خوانند و بعضی می‌گویند نباتی است که بوی آن به بوی سیر می‌ماند و بعضی دیگر می‌گویند علفی است که آن را ترکان قیچی گویند و با ماست می‌خورند. به لغت رومی راسن را قیعالا می‌گویند و به سریانی رسنا گویند و بیخ راسن بزرگ می‌باشد.[۳]

و رنگ آن سیاه می‌باشد و بوی آن خوش بود و تیز و هر یک از بیخ آن، شاخه‌ها زده است در زمین و به تازی عکرس می‌گویند و عکرس نوعی است از شوره که به نبات ثیل می‌ماند.[۴]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر فلوک، ص ۱۵۶.
۲ـ الابنیه عن حقایق‌الادویه، ص ۱۶۴.
۳ـ برهان قاطع، ص ۵۷۸.
۴ـ فرهنگ داروها و واژهای دشوار.

راسن گرم و خشک است در درجهٔ دوم، طبیعت را بر دفع اخلاط غلیظ که بر نواحی سینه و قصبات شش بوده معونت می‌کند و بیماری عرق النساء را مفید می‌باشد و درد پیوندها را که از رطوبت بوده سود دارد و هر نوع علت کهنه که از سردی باشد دفع می‌کند.[۱]

به لغت رومی راسن را قیعالا می‌گویند و به سریانی ریسنا گویند و بیخ راسن بزرگ می‌باشد و رنگ آن سیاه باشد و بوی آن خوش بود و تیز و هر یک از بیخ آن، شاخه‌ها زده است در زمین، به لغت سنجزی آن را نیو می‌گویند و جالینوس می‌گوید: آن را هیلانیون می‌نامند و محمد زکریا الانیون می‌گوید.

و قراطس می‌گوید: نوعی از نبات باشد در زمین مصر و شاخه‌های این نوع به اندازه یک گز بوده و نبات آن بر روی زمین گسترده می‌باشد.[۲]

* راش

فرانسه: hetre

آلمانی: rothbuche

انگلیسی: buck,beech

قسمت مورد استفادهٔ این درخت، پوست، چوب، میوه و قطران چوب آن است که از آن کرئوزوت استخراج می‌گردد دانه گیاه دارای روغن قابل مصرف، مرکب از تری‌گلیسریدهای پالمیتیک و اولئیک است.

مصرف مقدار زیاد دانه آن ممکن است ایجاد مسمومیت بکند.

خواص درمانی:

پوست درخت راش اثر قابض و تب‌بر دارد و سابقاً به عنوان اشتهاآور مصرف می‌شد. پوست درخت به مقدار ۲۵ تا ۳۰ گرم به عنوان مسهل قی‌آور و جهت درمان

۱ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۶۳.　　۲ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۱۵.

رماتیسم، نقرس، استسقاء و بیماریهای پوستی دیر علاج تا سنوات اخیر مصرف داشته است.

چوب راش مانند چوب درختان کاج، بلوط، تبریزی و زیرقون، در تهیه زغال گیاهی به کار می‌رود. این زغال به حالت خشک قدرت جذب مقدار زیادی از گازهای آزاد مانند sh^2,co^2 و غیره را دارد، به علاوه چون اثر ضد عفونی کننده دارد از تخمیرهای غیر طبیعی جلوگیری به عمل می‌آورد و از این نظر است که از آن در رفع سوء هضم‌های ناشی از نفخ التهاب و ورم معده، روده، پیدایش قند در ادرار، اختلالات معدی، کبدی رفع نفخ و جلوگیری از پیدایش گاز در دستگاه هضم، اسهال، تب تیفوئید و در تمام موارد پیدایش تخمیرات در معده یا روده و مواقعی که مدفوع بوی تعفن می‌گیرد و همچنین برای رعایت بهداشت دهان و تهیه گرد دندان و غیره استفاده به عمل می‌آید.

از زغال گیاهی به عنوان پادزهر در کلیه مسمومیت‌ها مخصوصاً مسمومیت از فسفر و قلیائیات می‌توان استفاده به عمل آورد. در استعمال خارج برای پانسمان اولسرهای متعفن و چرکین و زخمهای ملتهب و چرکین به کار می‌رود.

کرئوزوت از تقطیر قطران چوب راش پس از چند بار تصفیه به دست می‌آید و مرکب از کرئوزول مقدار زیادی گایاکول، کرزیلول، فلورول و غیره است.

کرئوزوت افی سینال مایعی است بی رنگ که به سهولت در مجاورت هوا و تحت اثر نور رنگ زرد پیدا می‌کند. بوی مخصوص و طعم سوزانندهٔ محرق دارد، کرئوزوت خالص و رقیق نشده اگر بر روی پوست بدن اثر داده شود ناراحتی و برافروختگی شدید و در صورت ادامه عمل، سوختگی و کبودی و حتی زخم ایجاد می‌کند. کرئوزوت در مصارف داخلی فقط در صورتی اثر تحریک کننده بر روی مخاط معده نخواهد داشت.

مصرف مقدار زیاد آن در بعضی اشخاص عوارض عدم تحمل نظیر رخوت، سستی، سرگیجهٔ مستانه، کم شدن حرارت بدن، احساس سرما و عرق مفرط ایجاد کرده، ادرار را به رنگ تیره در می‌آورد و اگر مصرف کرئوزوت ادامه پیدا کند باعث فساد مخاط معده می‌شود.

از کرئوزوت افی‌سینال سابقاً به عنوان از بین برنده میکروب در درمان بیماری سل ریوی استفاده به عمل می‌آمد. با مصرف کرئوزوت، ترشحات برونش‌ها تغییر می‌یابد اشتها تحریک می‌شود و تغذیهِ به‌خوبی صورت می‌گیرد.

کرئوزوت در استعمال خارج به عنوان ضد عفونی کننده به صورت بخور یا استنشاق پماد جهت رفع یا تزریقات روغنی برای رفع cheloide (نوعی بیماری پوستی) یا به صورت میکستور در دندان‌پزشکی یا اثر دادن موضعی در بیماریهای رحمی و غیره به کار می‌رود.

مقدار مصرف:

مقادیر درمانی کرئوزوت که با حداکثر مقدار مصرف آن تفاوت زیاد ندارد ۰/۵ گرم در هر دفعه و ۱/۵ گرم در ۲۴ ساعت برای اشخاص بالغ است ولی برای این که مقدار مذکور عوارض ایجاد نکند باید بطور تدریجی و به دفعات ۰/۱ تا ۰/۲۵ گرمی به کار می‌رود که به صورت حب‌های ۰/۱ گرمی یا محلولات روغنی یا گلیسرینه، الیکسیرهای یک درصد، الکل یک درصد و در موارد ضروری به صورت تنقیه تا میزان ۴ گرم و یا تزریقات زیر جلدی به صورت محلولهای روغنی و در اشخاص بالغ می‌تواند مصرف گردد.

در استعمال خارج بیشتر محلولات، ۱۰درصد آن در آب الکل‌دار یا گلیسرین‌دار به صورت استنشاق یا بخور یا پماد و غیره به کار می‌رود.

کرئوزوت دارای مشتقات زیر می‌باشد:

کرئوزوتال، کرئوزال، فسفات کرئوزوت.

محل رویش:

درخت راش ایران در دامنه‌های البرز، آستارا، طوالش، دیلمان تا کلاردشت، نور، کجور، ارتفاعات عمارلو، چرم‌کش، کبوتر چاک، داماش و ارتفاعات امام زاده ابراهیم

می‌روید.

درخت راش در نور به چلر، چهلر، در مازندارن به مرس در درخک و طوالش آلاش، الوش در گرگان‌رود به قزل‌آغاج در آستارا به قزل‌گز موسوم است.[۱]

راش درخت تنومندی است که در مناطق وسیعی از جنگلهای شمال ایران گسترش دارد و در نواحی مختلف با اسامی مختلفی شناخته می‌شود.

مشخصات:

راش درختی است بسیار بلند، تنهٔ اصلی آن استوانه‌ای راست و بلندی آن تا ۳۵ متر می‌رسد. پوست تنهٔ آن به رنگ فیلی یا خاکستری مایل به سبز نازک، لیز و صاف است. تاج آن تخم مرغی پرشاخه و برگهای آن ساده بیضی با دندانه‌های ریز در کنار برگهای دارای مژه و تارهای کوچک سفید براق است جوانه‌های راش دراز و نوک تیز است، میوه آن مثلثی وبه شکل چهار وجهی و نوک تیز است. ریشه درخت راش خیلی وسیع و گسترده و در قسمت بالای خاک مستقر است.

گلهای آن نر و ماده، گلهای نر به صورت شاتون قرمز و ارغوانی و آویزان و گلهای ماده دو به دو در داخل محفظه‌ای قرار گرفته‌اند که در نتیجه دو عدد دانه در هر میوه تشکیل می‌شود. گلها از اوایل بهار ظاهر می‌شوند و معمولاً در پائیز می‌رسد و جنبشی می‌شود.

درخت راش در ایران در ارتفاعات شمالی البرز از آستارا، دیلمان و طوالش تا کلاردشت، نور، کجور و گرگان دیده می‌شود.

درخت راش در توده جنگلی پس از سن ۷۰ـ۸۰ سالگی شروع به میوه دادن می‌کند ولی در خارج از جنگل در سنین ۴۰ـ۵۰ سالگی نیز ثمر مَی‌دهد.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۹۵.

ترکیبات شیمیایی:

در دانه‌های راش در حدود ۷-۱۵ درصد روغن ثابت قابل استخراج وجود دارد و در تفالهٔ باقیماندهٔ آن ماده‌ای به‌نام فاژین یافت می‌شود. مادهٔ فاژین سمی است و خوردن آن برای حیوانات خصوصاً اسب ایجاد مسمومیت می‌کند و در انسان نیز اگر دانه راش بیش از حد مجاز خورده شود مسمومیت ایجاد می‌نماید روغن دانه راش دارای طعم مطبوعی است ولی نگهداری آن مشکل است، زیرا خیلی زود اکسیده و فاسد می‌شود.

خواص و کاربرد راش:

راش از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی گرم و خشک است و تمام اعضای گیاه شامل پوست، تخم، قطران چوب و زغال چوب آن قابض و از نظر طبی مورد توجه است. از قطران چوب راش، کرئوزوت گرفته می‌شود و مصرف کرئوزوت یا مصرف مادهٔ عامل آن به‌نام گایاکول در مصارف خارجی اثر ضد عفونی کنندهٔ زخم دارد و در مصارف داخلی نیز به مقدار کم مجاز برای ضد عفونی مجاری تنفس، بخصوص در موارد سل ریوی اثر مفیدی دارد و همچنین برای ضدعفونی و معالجهٔ زخمهای مجاری ادرار به‌کار می‌رود.

در استعمال داخلی، معمولاً به صورت گربنال گایاکول تجویز می‌شود، زیرا برای خوردن قابل تحمل‌تر از سایر ترکیبات آن است کرئوزوت در استعمال خارج به عنوان ضدعفونی کننده به صورتهای بخور در موارد استنشاق پماد یا روغن در موارد مختلفه مصرف می‌شود.

در استعمال خارج به صورت محلول ۱۰ درصد در آب الکل‌دار یا گلیسرین‌دار برای تهیه بخور یا پماد به‌کار می‌رود. پوست راش قابض است و اثر تب‌بر و اشتهاآور دارد.

زغال چوب راش به عنوان بادشکن، ضدنفخ، و برای مقابله با سوءهاضمه‌های ناشی از نفخ و برای جلوگیری از اسهال و در موارد التهاب و ورم معده و روده و در مواقعی که مدفوع بوی تعفن می‌گیرد و همچنین به‌عنوان تریاق و ضد سم در مسمومیت بخصوص

در مسمومیتهای فسفری و قلیایی استفاده می‌شود. در استعمال خارجی گرد زغال چوب راش برای پانسمان زخمهای متعفن و چرکین به کار برده می‌شود.[۱]

درخت راش یکی از بهترین و ارزنده‌ترین درختان جنگل‌های شمال ایران است و از سایر درختان جنگلی فراوان‌تر است و از درختان گروهی است و جامعه‌های خالص راشستان یا جامعهٔ مختلط با درخت ممرز به وجود می‌آورد.

درخت راش سایه‌پسند است و طالب خاکهای هوموس شیرین می‌باشد چوب راش سخت و سنگین است چوب بیرون آن سفید رنگ و چوب درون آن قهوه‌ای روشن است و در بین نجّارها به‌نام مرس یا چوب جنگلی مشهور است.[۲]

راش اروپایی: fagus sglvatica (f: he tre e,beech) (در بعضی از کتب راش را جزو تیره fagacees تقسیم‌بندی نموده‌اند).

راش: درخت جنگلی است که میوهٔ آن به مصرف خوراک خوک می‌رسد، پوست ساقه آن صاف و خاکستری رنگ است و لبه برگها دارای کرکهای ریز پیچ‌دار است.

از میوه یا آرد میوه روغنی استخراج می‌شود که از تری گلیسیریدهای مختلف اسید الئیک و پالمتیک، تشکیل یافته و غالباً به جای روغن زیتون به کار می‌رود.

گاهی اوقات مصرف کنجاله‌ای که همراه با پوست دانه است موجب مسمومیت‌هایی از قبیل دل درد، اختلالات عصبی به صورت تشنج، تحریکات حسی و حرکتی و بالأخره مرگ در نتیجه خفگی شده است.[۳]

* رافویه

رافویه یا رافونه بر وزن بابونه را می‌گویند و بااین معنی به جای فا، قاف و به جای نون، تای قرشت هم به نظر آمده است که راقوته می‌باشد.[۴]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۳.

۲ـ جنگل‌های ایران، دکتر حبیب‌الله ثابتی، ص ۱۱۱.

۳ـ گیاهان سمی و تأثیر مسمومیت آنها در حیوانات، ص ۱۱۶.

۴ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۵۸۰.

* راولفیا

گیاهی است هندی به‌نام rauwolfia یا rauvolfia که داروی معروفی برای کاهش فشارخون و آرامش از آن گرفته می‌شود.

گیاهی است از خانواده apocgnaceae دارای گونه‌های مختلفی است که معروفترین آنها عبارتست از:

۱ـ rauwolfia serpentina که در هند، در دامنه‌های هیمالیا و در ایالت مدرس و در شمال و نواحی مرکزی بنگال انتشار دارد. در برخی مناطق امریکا به آن snakewood نیز می‌گویند زیرا ساقه و ریشه‌های پیچیده آن شبیه مار است.

۲ـ r.canescens 1. و مترادف آن r.hirsuza jacq. که همراه با گونه یاد شده تقریباً در همان نقاطی که آن گونه می‌روید در هند انتشار دارد و بیشتر نقاط گرم و مرطوب را ترجیح می‌دهد.

۳ـگونه r.verzicillata (lour.) bail و مترادف آن r.chinensis (hance) hemsl. و در چین زیاد مورد توجه و مصرف است. نام این گیاه به افتخار گیاه شناس آلمانی leonhard rauwolf گذارده شده است.

مشخصات:

راولفیا گیاهی است بوته‌ای شکل با ساقه‌ای راست و بالا رونده به بلندی تا یک متر که ریشه‌های آن پیچیده به هم می‌باشد برگ‌های آن بزرگ به طول ۷ـ۱۸ و عرض ۲ـ۶ سانتی‌متر، بیضی از دو سر باریک به رنگ سبز براق است.گلهای آن سفید یا سفید مایل به بنفش است میوه آن کوچک به ابعاد ۲ـ۳ میلی متر تخم مرغی شکل به رنگ سیاه مایل به ارغوانی، این گیاه تابحال در ایران دیده نشده است.

ترکیبات شیمیایی:

جمع آلکالوئیدهای موجود در ریشهٔ گیاه در حدود ۱/۳ درصد بوده است که شامل آلکالوئیدهای: اجمالین ajmaline اجمالی نین ajmalinine اجمالیسین agmalicine

راولپین rauuolpine رزرپین reserpine آلکالوئیدهای زردرنگ سرپانتین ser pentine سرپانتی نین serpentinine و بازهای بی شکل در آن مشخص شده است. علاوه بر آلکالوئیدهای فوق در ریشه گیاه اولئورزین oleoresin یک استرول و سرپوسترول serposterol وجود دارد.

خواص کاربرد:

در هند از ریشهٔ این گیاه در گونهٔ هندی آن به عنوان خواب‌آور آرام بخش و کاهش دهندهٔ فشار خون و از جوشانده آن در موقع زایمان برای ازدیاد انقباض رحم و تسریع زایمان استفاده می‌شود.

در چین از ریشهٔ گیاه گونه r.serpentina برای رفع ناراحتی‌ها و دردهای مربوط به اعضای داخل شکم از قبیل کولیک، اختلالات صفراوی، وبا، اسهال خونی و انگل‌های معده تجویز می‌شود و در چین به‌عنوان داروی آرام بخش تب‌بر و رفع اختلالات عصبی و حمله و غش‌های صرع به کار می‌رود.

آلکالوئیدهای ریشه این گیاه سمی هستند و در صورتی که بیش از حد مجاز مصرف شود احتمال مرگ دارد. آلکالوئیدهای رزرپین reserpine برای کاهش و ریشهٔ این گیاه داروی افزایش نیروی جنسی است به علاوه مقوی و نیروبخش می‌باشد.

به منظور تقویت قلب و افزایش نیروی جنسی، از آلکالوئید ایبوگائین به صورت ملح کلریدرات آن به مقدار ۱-۳ سانتی گرم در روز برای اشخاص بالغ تجویز می‌شود برای رفع خستگی اعصاب و برطرف کردن عوارض دوران نقاهت نیز مفید است.[۱]

* رُب extract

رب آب میوه‌های (انگور، انار و غیره) جوشانده، عصاره، شیره، جمع رباب،

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳.

ربوب.[1]

رب به ضم اول و تشدید بای موحده در عرف عام میان رب و شربت تفاوتی نیست لیکن نزد اطباء مراد از آب میوه‌ها یا نبات است که پخته و به قوام آورند و بعضی می‌گویند که آب مذکور بعد از طبخ به یک چهارم تقلیل پیدا می‌کند.

ربّ اکثر ادویه در نام آنها مسطور است.[2]

ربّ (اکستراکت) در طب روز به دو صورت می‌باشد یک نوع به شکل گرد است که مادهٔ دارو یا گیاه را ساییده و صاف کرده گردی که حاصل می‌شود دارای اثر مضاعف می‌باشد، نوع دوم اکستراکت که به صورت رب معمولی است ماده‌ای را آنقدر می‌جوشانند که این محلول غلیظ شود و اکثر گیاهان مانند بلادون و شیرین بیان و رواند و جنطیانا را به همین صورت اکستراکت می‌کنند.

درست کردن اکستراکت با آب می‌باشد که با تنطور فرق دارد و بسیاری از اطباء که رغبتی به استعمال تنطور (محلول الکلی) نیستند یا در آن اشکال شرعی می‌دانند به جای تنطور، اکستراکت استعمال می‌کنند.

رب حماضش اسهال صفراوی و قی را سود دارد و شهوت بجنباند و به رب حماض لیمو نزدیک می‌باشد.[3]

ربّ حصرم سرد و خشک است، صفرا بشکند، تشنگی بنشاند و قی ببرد و طبیعت ببندد و درد کلیه و مثانه را نیک می‌باشد.[4]

ربّ تفاح ساده ترش و شیرین اصل صفرا ببرد و طبیعت ببندد وقی صفراوی باز می‌کند.[5]

ربّ نارنج که در اثر جوشاندن و غلیظ کردن آب نارنج به دست می‌آید. رب نارنج یک مرهم ضد زخم، ضد انگل و ضد میکرب می‌باشد و در گذشته کچلی را با آن

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۶۳۴.
۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۵۰.
۳ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۰.
۴ـ همان، ص ۲۲۶.
۵ـ همان، ص ۷۶.

معالجه می‌کردند رب نارنج را برای از بین بردن چربی که مقدمهٔ طاسی است استفاده می‌کنند.

آب مرکبات ادرار را زیاد می‌کند و کلیه و مثانه را زهکشی می‌نماید، برای رژیم لاغری اثری بسیار مطمئن و بی‌ضرر است.[1]

طرز تهیهٔ رب گوجه فرنگی: گوجه فرنگی‌ها را می‌شوییم و از ماشین یا چرخ گوشت رد می‌کنیم. بعد از گرفتن پوست و تخم آن، آن را در بشقاب‌های کم عمقی می‌ریزیم و زیر آفتاب می‌گذاریم وقتی که رب تقریباً به غلظت ماست شد مقداری نمک در آن می‌ریزیم بعد از غلظت لازم در شیشه‌های گشاد دردار ریخته و در یخچال نگهداری می‌کنیم.[2]

ربّ السوس: در ریشهٔ گیاه شیرین بیان مادهٔ قندی و لعابداری وجود دارد که در آب حل می‌شود و خاصیت خلط‌آور و نرم کنندهٔ سینه دارد. در عفونت‌های گلو و بیماریهای معدی مصرف می‌شده، جوشانده آن را به طور موضعی در التهاب‌های پوستی، اورام چشم و گلو و بینی نیز مصرف می‌شود.[3]

* رتم

فرانسه: sarethamnus scoparius. genettier,sarothamne

انگلیسی: broom

آلمانی: besercisters,besenkleestrauch,besenpfriem

ایتالیایی: emero,ginster

عربی: رتم retem

این درختچه ساقه‌های متورم و منشعب دارد شاخه‌های جوان آن زاویه دار و به رنگ سبز است، برگهای آن در قاعده از ۳ برگچه و یا دو زوج برگچه با یک برگچه انتهایی

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۷۵ـ۱۷۶ـ۱۷۷.
۲ـ هنر خوب زیستن، ص ۵۶.
۳ـ طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۸۰، بخش لغت نام دارویی ص ۱۸۱.

تشکیل می‌یابد ولی در قسمتهای فوقانی برگها به صورت ساده دیده می‌شود. گلهایش بزرگ و به رنگ زرد طلایی است. مادگی گل آن شامل تخمدانی پوشیده از کرک و منتهی به یک خامه مارپیچی شکل است و زیر کلاله کمی پهن می‌گردد. میوه‌اش به صورت نیام و پوشیده از کرکهای بلند است.

گلهای این گیاه یا شاخه گلدار آن را معمولاً در فاصله ماههای اردیبهشت و خرداد می‌چینند و با دقت به صورت قشر نازکی در سایه می‌گسترانند تا تدریجاً خشک شود. با این روش رنگ گلها بدون آنکه تغییر یابد خشک می‌شود، چون اغلب گیاهان دیگر این تیره مانند Spartiumgunceum l. (گل طاوس) به طور تقلب به گلهای گیاه مذکور افزوده می‌شود.

ترکیب شیمیایی:

قسمتهای مورد استفادهٔ این گیاه دارای الکالوئیدهای مختلف مانند اسپارتئین، ساروتام‌نین، ژنیس، یک هتروزید، یک ماده رزینی، اسانس و یک مادهٔ با اثر تنگ کنندگی مجاری عروق است. مقدار نسبی اسپارتئین به تناسب فصول مختلف سال در گیاه تغییر می‌نماید. حد اکثر مقدار آن در گیاه در ماه مرداد است به طوری که اگر از مقدار معینی گیاه در دو ماه مرداد و اسفند استخراج الکالوئید به عمل آید، مقدار نسبی آن در ماه اسفند به مراتب کمتر از ماه مرداد خواهد بود.

از گلهای این گیاه مادهٔ دیگری به‌نام اسکوپارید نیز Slenhcuse به دست آمده، اثر سمی اسکوپاروزید بسیار کم است و به‌علاوه مدر می‌باشد.

علاوه بر مواد فوق از عصارهٔ کلیهٔ قسمت‌های گیاه، ماده‌ای به‌نام اوکسی‌تیرامین به دست آمد. تحقیقات بعدی تیره شدن رنگ میوهٔ گیاه را مربوط بدان نیست. گلهای این گیاه به طوری که در کتب دارویی بومی منعکس است شکل یک ماده رزینی ویک اسانس ستبر می‌باشد.

ساروتام‌نین، الکالوئیدی به فرمول $C^3H^5N^4$ به وزن ملکولی ۴۷۷/۷۲ است، از

سرشاخه‌های استخراج شده است.

ساروتام به حالت متبلور به دست می‌آید. نقطه ذوب آن در گرمای ۱۷۳-۱۷۴، مقدار نسبی آن در گیاه نسبت به اسپارتئین خیلی کمتر است.

ژنیس تئین پرونتول به فرمول $C^5H^{10}O^5$ به وزن ۱۷۰/۲۳ است. ژنیس تئین ماده غیر گلوسیدی است از ئیدرولیز ژنیس تین وسوفوریکوزید حاصل می‌شود و ژنیس باز نیز توسط آن بدست می‌آید.

ژنیس تئین علاوه بر گیاه مذکور ازگونه‌های مختلف pranus و همچنین از گیاهی به‌نام ازتیره‌تیز استخراج گردیده است سنتز آن توسط rbeinson,buker انجام گرفت، ژنیس تئین به صورت بلوریهای مستطیل شکل یا میله‌های شش‌گوش، در الکل ۶۰ درجه ولی به شکل بلورهای سوزنی شکل و شاخه و برگ‌دار (دندریت‌دار) به دست می‌آید.

در آب غیر محلول ولی در قلیائیات رقیق می‌گردد و محلولی زرد رنگ ایجاد می‌نماید تری استات آن به فرمول $C^5H^7O^5CH^2CO$ و به صورت بلورهای سوزنی شکل مجتمع در الکل بدست می‌آید و درگرمای ۲۰۰-۲۰۲ درجه ذوب می‌شود.

از حلال‌های مواد آلی حل می‌گردد ولی در قلیائیات غیرمحلول می‌باشد.

اسکول پارین به فرمول $C^{12}H^{22}O^{11}$ وبه وزن ملکولی ۴۶۲/۴۰ می‌باشد.

از برگ گیاه مذکور توسط stenhouside بدست آمده است. اسکوپارین به صورت بلوریهای سوزنی شکل در متانول ۸۰ درجه بدست می‌آید. درگرمای ۲۵۳ درجه ذوب می‌شود و در آب سرد، اتر، کلروفرم و بنزین غیر محلول است، ولی در آب خیلی گرم، اتانول، متانول، اسیداستیک، استات اتیل، استبس و پیریدین محلول می‌باشد.

فراورده‌های گلها این گیاه به علت دارا بودن رزین و اسکوپارین اثر مدرّی و مسهلی دارند از این جهت در موارد آب آوردن رماتیسم مزمن و همچنین در نقرس از آنها استفاده به عمل می‌آید. در مصارف درمانی بیشتر، الکالوئید مؤثر آن اسپارتئین است و به صورت ملح سولفات به کار می‌رود.

مشخصات:

درختچه‌ای به ارتفاع ۲ تا ۵ متر دارای شاخه‌های متعدد به رنگ سبز مایل به آبی است. از خصوصیات آن این است که از نظر کلی به علت دارا بودن برگهای بسیار کم عاری از آن به نظر می‌رسد. گلهای درشت و به رنگ زرد طلایی و معطر آن به صورت خوشه‌های بسیار کم دارد.

ساقه‌های متعدد و سبز رنگ آن عمل کربن گیری را به علت فقدان برگ کافی در گیاه به عهده دارند. میوه‌اش نیام به طول ۶ تا ۸ سانتی‌متر وبه پهنای ۵ تا ۶ میلی‌متر است گلهای درشت آن طبق بررسی‌های g.bonnier دارای نوش فراوان است و زنبور عسل علاقه زیاد بدان دارد ولی دیگران در مورد آن و گیاه قبلی خلاف این عقیده را دارند مسمومیت آن در مواردی که گلهای طاووس به جای گیاه قبلی مورد استفاده قرار گرفته باشد پیش می‌آید.

خواص:

گل آن مقدار کمی اثر مدری و مسهلی دارد. دانه آن همین اثرات درمانی را داراست ولی مصرف آن خطرناک است.

دم‌کردهٔ ۸ در هزار گل آن اگر به مقدار یک قاشق در هر دفعه و به دفعات در روز مصرف گردد اثر مدری ظاهر می‌کند. مصرف این دم‌کرده در صبح ناشتا اثر مسهلی نیز دارد. با توجه به اثر سمی اعضای مختلف این گیاه استفاده از آن با آن که در زمانهای قدیم کم و بیش معمول بوده امروزه متروک گردیده است.

محل رویش: این گیاه در نواحی مختلف ایران پرورش می‌یابد.

تعریف:

در کتب طب سنتی به چند گیاه رتم گفته می‌شود که از خانوادهٔ leguminaseae تیرهٔ فرعی papilionaceae هستند. به‌طور کلی به فرانسوی cenet نامیده می‌شوند.

چند گونه از آنها که در زیر شرح داده می‌شود در طب سنتی مصرف دارویی دارند.
گونه genistatinctoria l. و مترادفهای آن.

از نظر ترکیب شیمیایی در گیاه علاوه بر تانن لعاب و یک ماده تلخ در برگ و تخم آن، درگلهای آن وجود دو ماده رنگی به نامهای لوتئولین و ژنیستئین گزارش شده است و در تخم آن ماده سمی به‌نام سیتی‌زین وجود دارد.[۱]

از گلهای این گیاه رنگ زردی می‌گیرند که با رنگ آبی به‌نام woad مخلوط کرده و رنگ سبز ثابتی برای رنگرزی به‌دست می‌آید.

گیاه رتم سفید از نظر طبیعت خیلی گرم و خشک است و در مورد خواص آن معتقدند که قابض، ملین و مسهل و قی‌آور و مدر است.

اگر هفت عدد از دانه آن روزانه تا سه روز پی در پی خورده شود مسهل است و مانع بروز دمل می‌شود و ضد کرم است و برای اخراج جنین مرده و یا سقط جنین زنده و اخراج ترشح بول و ادرار بسیار مؤثر است. چون تخم آن شدیداً سمی است در خوردن آن باید احتیاط کرد و در صورت ضرورت با تجویز و زیر نظر پزشک خورده شود.[۲]

* رته

در علاج و اسهال شدید مفید و خوردن دو درهم از آن معدهٔ سرد را سرحال می‌آورد خوردنش درد زهدان را دوا کند، فرزجه از محلولش بردارد، حیض را ریزش دهد، بچه را بیرون آورد، اگر افشره‌اش را خورند علاوه بر راه انداختن حیض و بیرون آوردن بچه، مراره سودایی و بلغم و مواد آبکی و صفرا را بدون هیچ فشار بکلی از بدن بیرون ریزد و تا حدی است که برص و یرقان و لکه‌های سیاه پوست و غیره را نیز شفا دهد و قولنج را تحلیل می‌برد. نسخه داروئیش برای اسهال این است: از این دارو که مجموعاً هجده قیراط می‌شود با شربت شیرین یا سکنجبین تناول شود یا با کرفس و تخم زردک بیابانی بخورند و اگر در مقابل هر یک (درخمی) از این سه (اونولوس) سقمونیا بیارند و با آن

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱۲۶.
۲ـ همان، ج ۴، ص ۱۲۶.

مخلوط کنند و بخورند اثر اسهال بیشتر گردد.

دو درهم از این دارو را بکوبند و در شربتی شیرین یا سکنجبین بریزند و مدتی بگذارند و بعداً آن شربت یا آنِ سکنجبین را با عدس یا جو و همراه گوشت مرغ خانگی بپزند و کمی سقمونیا به آن بیامیزند و از آن آبگوشت بخورند. در علاج تبها و بویژه تب ربع سه اندرمیان مفید است، پادزهر نیش کژدم و رتیل می‌باشد.[1]

اگر ورم باشد و با سرکه بر خنازیر بمالند مفید بوده و داروی گری و خارش است، باد آزار دهندهٔ مفاصل پشت را از بین می‌برد، دهن کجان به بینی کشند بسیار سود بینند و در علاج سردرد و سردرد نصفی و بیهوشی و گیجی و صرع و دیوانگی و مالیخولیا سودمند است بردهن کج شده‌ای آزمایش کردند سه روز به بینی کشید بلغمی بسیار بیرون داد و آب از بینی سرازیر شده و در روز سوم بیماری نماند، باید کج دهنان که این را به کار بندند در خانه تاریک بنشینند و بیرون نیایند و باید خام این گیاه را به کار ببرند.

افشره‌اش و بویژه افشره قسم کوچکش را در چشم کشند در علاج آب چشم مفید است. اگر با آب مرزنگوش به بینی کشند چشم در سبل و تیرگی چشم را علاج کند با سرمه به چشم کشند برای لوچ خوب است. دو درهم از آن را در شربت بریزند و بخورند در معالجه ذات‌الجنب سرد، برنشیت، سرفهٔ مزمن و خون برآوردن مفید است، زیرا نوعی گیرندگی دارد. در علاج قی و اسهال شدید مفید می‌باشد.[2]

رته را حرض صینی می‌خوانند و آن چند آلوی کوچک استخوانی می‌باشد. کوچک و گرد و سیاه رنگ که از زمین صین می‌آورند بیماریهای سرد را سود می‌کند، زهرها را منفعت دهد و اوگرم و خشک در درجه دوم.[3]

رته را بندق هندی گویند. رته میوه‌ای است به اندازه فندق و جرم آن نرم و مغز او هموار باشد و در میان آن آواز دهد و چون جرم آن شکافته شود مغز آن سپید بیرون آید

۱ـ قانون در طب، ۳۰۳. ۲ـ قانون در طب، ۳۰۳.

۳ـ روضة الانس و منفعة النفس، ص ۱۶۷.

و در رنگ به نارجیل ماند و پوست آن به پوست فندق می‌ماند. گرم و خشک است به طبع و مضرت نیش عقرب را سود می‌کند چون با «نبید» شربت کنند و بخورند و بی «نبید» هیچ نافع نباشد و اگر در بینی بریزند لقوه را منفعت می‌کند.[1]

* رجل الاسد

اصطلاحات:

گیاهی است که در کتب فارسی با نامهای پای شیر و رجل‌الأُسد آمده است که شاید ترجمه‌ای از اسامی خارجی آن باشد.

به فرانسوی: alchemille

به انگلیسی: lions foot.

گیاهی است از خانواده: rosaceae

نام علمی آن: alchemilla vulgaris l.

مشخصات:

گیاهی است کوتاه به بلندی ۲۰-۳۰ سانتی‌متر چند ساله و علفی، قسمت ساقه زیرزمینی آن نسبتاً ضخیم و به رنگ قهوه‌ای است. برگهای پنجه‌ای مدور که دارای ۱۱-۷ قسمت است.

این گیاه در اروپا بخصوص در فرانسه در ارتفاعات کوهستانهای پوشیده از چمن و جنگل می‌روید وخیلی مورد توجه مردم است، در مناطق مختلف آسیا نیز می‌روید. در مورد وجود آن در ایران عده‌ای می‌گویند در منطقهٔ اطراف تهران و قسمت شمالی تجریش می‌روید.

۱ـ صیدنه، قسمت ۱ ص ۳۱۶.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی گیاه دارای مقدار زیادی تانن است. به همین دلیل برای تقویت معده و در موارد خونریزی برای بندآوردن خون مفید است. به‌علاوه وجود الاجیک اسید، لوتئیک اسید، پالمیتیک اسید و یک ماده تلخ در آن تأیید شده است.

خواص کاربرد:

قسمت مورد استفاده دارویی این گیاه بیشتر ریشهٔ آن است که برای تقویت معده و بندآوردن خونریزی به‌کار می‌رود.

گونهٔ دیگری از همان خانواده با نام رجل الأسد صغیر آمده است که گیاهی است خیلی کوچک و بلندی آن حدود چند سانتی‌متر، برگهای آن شبیه گونهٔ قبلی و کوچکتر است.

از نظر ترکیبات شیمیایی مقدار تانن آن بیشتر است. خواص آن شبیه گونهٔ قبلی است ولی در بند آوردن خون اثر بیشتری دارد. در قطع خونریزی بین دو عادت ماهیانه مؤثر است. ضمناً مدر، ضدعفونی کننده و نوع مصرف و مقدار خوراک آن مشابه گونه قبلی است.[۱]

* رجل الجراد

اصطلاحات:

در کتب طب سنتی با نامهای زرنب، رجل الجراد، شجرةالفشاع آمده است. در ایران با نامهای محلی از جمله در مازندران و گرگان: سرخدار و سخدار در کتول گرگان، سوختال در رودسر و آستارا: سیردار و در ارسباران: جیوا می‌نامند.

به فرانسوی: lfcommun

به انگلیسی: commun

درختی است از خانواده: taxaceae

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۹۴.

مشخصات:

سرخدار درختی است دو پایه از سوزنی برگان که رشد آن بسیار کم است و طول عمر آن بسیار زیاد، معروف است که تا ۲۰۰۰ سال عمر می‌کند، ارتفاع آن بندرت از ۲۰ متر تجاوز می‌کند ولی قطر آن تا ۳ متر نیز دیده شده است. برگهایش باریک و دراز نوک تیز که روی آن به رنگ تیره و براق و زیر برگ سبز روشن می‌باشد پوست تنهٔ درخت فلسی و قرمز رنگ است و به همین علت آن را سرخدار می‌گویند.

سرخدار بومی اروپا و شمال افریقا است و در اغلب جنگلهای شمال ایران از آستارا تا گرگان در کتول زیارت، رامیان، دامنه‌های امامزاده ابراهیم در گیلان دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

درخت دارای الکالوئید تاکسین می‌باشد که ماده عامل سمی و تلخ گیاه است و در تمام قسمتهای درخت وجود دارد مقدار آلکالوئید گیاه به حداکثر می‌رسد، آلکالوئید تاکسین یک سم شدید قلبی است. مقدار دوز مهلک تاکسین که داخل ورید تزریق می‌شود برای خرگوش بین ۲-۳ میلی گرم برای هر یک کیلو وزن دام است که موجب ضعف و سرکوب شدن قلب و دستگاه تنفسی می‌شود.

خواص و کاربرد:

برای صاف کردن صدا، تسکین سرفه، تنگی نفس، سکسکه، تقویت هاضمه، افزایش اشتها، تحلیل باد و نفخ، گاز و بندآوردن اسهال، رفع کمی ترشح ادرار و سردی مثانه نافع است. مقدار خوراک از برگ آن ۰/۳ - ۵ سانتی گرم است، جانشین آن از نظر خواص چند برابر وزن آن دارچین و هل است.[1]

رجل الجراد سرخدار: کار باقلی یمنی را می‌کند، نفس: درَ علاج سل مفید است. تبها: پخته شده‌اش در علاج تب ربع و تب فراگیرنده مطبقه و تب طریطاوس کار سرمک را می‌کند و بسیار سودمند است[2]

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱.

۲- قانون در طب، ص ۳۰۶.

درختی است کوچک پرشاخه و به ارتفاع ۵ تا ۱۵ متر است. برگهایی باریک و دراز به رنگ سبز تیره و شفاف در سطح فوقانی پهنک ولی به رنگ سبز روشن در سطح تحتانی پهنک دارد. طول برگهای آن به ۲ تا ۳ سانتی‌متر و عرض آنها به ۲ تا ۳ میلی‌متر می‌رسد. از مشخصات همیشه به نظر می‌رسند گلهای این درخت عاری از کاسه و جام و به دو صورت نر و ماده واقع بر روی دو پایه جداگانه‌اند. گل نر آن ۴ تا ۱۲ پرچم فشرده و گل ماده آن شبیه یک جوانهٔ کوچک است، منحصراً یک تخمک برهنه واقع در درون محفظه‌ای به صورت پیاله دارد که تدریجاً گوشتدار و قرمز رنگ شده منظرهٔ یک میوه را که در قسمت انتهایی باز است پیدا می‌کند. چوب، پوست، شاخه‌ها، دانه و برگ آن سمی‌اند ولی میوه عاری از دانه آن سمیت ندارد. این درخت در منطقه مدیترانه آسیا و ایران به صورت وحشی می‌روید.

میوهٔ عاری از دانهٔ گیاه اثر نرم کننده، رفع سرفه و ملین دارد. شربت و ژالهٔ مخصوص آن جهت رفع سرفه‌های مزمن، سیاه سرفه و حتی دفع سنگ کلیه و رفع نزله، به بیماران می‌دهند شیره آن به مقدار ۲۰ تا ۲۵ گرم اثر مدری و به‌طور ملایم ملینی دارد، برگ دم‌کردهٔ آن جهت رفع بیماری قند استعمال می‌گردد. مصرف فرآورده‌های آن جهت رفع روماتیسم، زردی، باز شدن قاعدگی (زمان حیض) نرمی استخوان، اسکوربوت، صرع و دیفتری توصیه می‌گردد، مصرف آن برگی ۰/۵ تا ۰/۳۰ گرم ذکر شده است.

محل رویش:

جنگلها و نواحی شمال ایران گرگان: تربت، کتول، رباط قزاق، زیارت، رامیان، گیلان: دامنه‌های مقابل امامزاده ابراهیم (عبدالعلی غائب)، مازندران: درهٔ هراز، مغرب عمارت در ارتفاعات ۱۴۰۰ متری، مازندران و گرگان به سرخدار و سخدار، در کتول به سوختال و درخت سر و در آستارا به سیه‌دار موسوم است.[۱]

مشخصات:

نوعی است از انواع تره‌ها و بعضی رجل‌الجراد زرنباد را می‌گویند وبه بقلةالیمانیه

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۳۴۱.

می‌ماند همچنین در تبها مفید است و نبات او به سرخی مایل باشد و برگ او به برگ زردآلو می‌ماند و مباینت میان او و بستان افروز آنست که نبات در بستان افروز سرخ باشد و نبات منج سبز و تخم هر دو به یکدیگر می‌ماند. ساقه و شاخهٔ او سرخ بوده و ساقه و اطراف او درازتر می‌باشد و بعضی این نوع را منج نر گفته و آن دیگر را ماده می‌گویند.

خواص:

خاصیت او سردتر است در درجهٔ دوم و سرفه را که از حرارت بود سود می‌کند و تشنگی را که از صفرا باشد بنشاند. گرم و خشک است در درجهٔ دوم، دل و معده را قوت دهد و طعام را هضم کند و سدهٔ دماغ را بگشاید و خفقان را سودمند است و هر علتی که دل را حادث شود و مادهٔ او سردی باشد منفعت می‌کند و بیماریهای سودایی و بلغمی را نافع می‌باشد و داروی منفعت و قوت مفرح است در علاج سل مفید است. پخته شده‌اش در علاج تب ربع و تب فراگیرنده مطبقه و تب طریطاوس کار سرمک را می‌کند و بسیار مفید می‌باشد.[1] زرنب[2] گرم و خشک است در درجه دوم. لطیف و خوشبو است، طبیعت ببندد، بادها براند، نفخ بنشاند، معده و جگر سرد را نیک می‌باشد.[3]

* رجل الحمام

فارسی: شاه‌پسند وحشی.

عربی: رعی‌الحمام، رجل‌الحمام.

گیاهی است علفی پایا و دارای ساقهٔ چهارگوش و زاویه‌دار به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر که به حالت خودرو در کنار جاده‌ها، دشتها و مزارع نواحی مرکزی و جنوبی اروپا و آسیا می‌روید. قسمت مورد استفاده این گیاه برگ یا کلیه اندامهای آن است، طعم آن گس، تلخ و بوی آن در صورت مالش دادن معطر و کاملا محسوس است.

۱ـ الصیدنه، قسمت اول و دوم، ص ۳۰۲؛ قانون در طب، ص ۲۸۲.

۲ـ بر وزن مذهب: گیاهی است خوشبوی که به عربی رجل‌الجواد گویند.

۳ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۷۶.

ترکیبات شیمیایی:

در اعضای این گیاه موادی نظیر تانن، موسیلاژ، ساپونین‌ها یک ماده تلخ، انورتین، امولسین و یک گلوکزید غیر سمی به‌نام ورینالین یا ورینالوزید یافت می‌شود.

خواص درمانی:

اعضای مختلف این گیاه به علت دارا بودن تانن اثر قابض دارد و چون به‌طور خفیف مقوّی، ضدّ تشنج و تب بر است از این جهت سابقاً از آن در درمان بیماریهای مختلف استفاده به عمل آمده است.

از عصارهٔ آبی این گیاه اثرات مفیدی در معالجهٔ برخی اشکال خفیف دردهای عصبی مربوط به عصب تری ژومو به دست می‌آید.

صور دارویی:

دم‌کردهٔ ۳ تا ۴ گرم گیاه بر حسب هر فنجان و ۳ مرتبه در روز، جوشاندهٔ ۴۰ تا ۵۰ گرم گیاه در یک لیتر آب یا شیر در (استعمال خارج).

محل رویش:

این گیاه در منطقهٔ وسیعی از نواحی شمال، مخصوصاً در اماکن مرطوب سواحل دریای خزر و حاشیهٔ جنگلها می‌روید. در نواحی مختلف البرز اطراف تهران، کرج، قزوین، گیلان: بین رشت و لوشان، آستارا، لاهیجان، گرگان: بندرگز، فارس: شیراز، پرسپولیس، کرمان: جیرفت، خراسان: بین شیروان و بجنورد و بین مشهد وسلطان‌آباد سبزوار، کاشان: قمصر، آذربایجان: ارومیه، کردستان: شمال سنندج در ارتفاعات ۲۰۰۰ متری.[۱]

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۵۴۸ـ۵۵۰ـ۵۵۱.

* رجل الحمامه

اصطلاحات:

در کتب طب سنتی با نامهای ابوخلسا، شنکار، شنجار، حناءالغول، خس‌الحمار، رجل الحمامه و شجرةالدم آمده است.

به فرانسوی: orcanette.

به انگلیسی: orchanet

گیاهی از خانواده گاوزبان:boraginaceae

نام علمی آن: alkannatinctoria tausch.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله کوچک پوشیده از تارهای زبر. برگهای آن متناوب شبیه برگ کاهو بدون دمبرگ کوچک خشن به رنگ خاکستری تیره مایل به سیاه، گلهای آن آبی و بندرت قرمز ارغوانی و سفید است در ایران این گونه تا به حال دیده نشده است.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشه ابوخلسا ماده عامل رنگی به‌نام الکانین یا آنخوزین وجود دارد.

خواص و کاربرد:

ابوخلسا از نظر طبیعت طبق آرای حکمای طب سنتی گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که ریشهٔ آن محلل اخلاط تلخ است و اسهال را بند می‌آورد و قاعده‌آور است اگر عصاره یا پخته آن با سرکه رقیق خورده شود برای تسکین درد طحال کبد نقرس و کلیه و همچنین برای خورد کردن سنگ مثانه یرقان و تب‌های کهنه مفید است مالیدن آن با سرکه برای تحلیل خنازیر با روغن گل برای سوختگی آتش جراحتها و ترک خوردن پوست و با آرد جو برای باد سرخ نافع است خوردن برگ آن با سرکه رقیق برای بند آوردن اسهال مفید می‌باشد ابوخلسا بخصوص در گرم مزاجان سردرد می‌آورد.

ریشه گیاه ابوخلسا معمولاً از چین به سایر کشورها صادر می‌شود، در چین از آن به عنوان معرق و محلل و برای فروکش کردن تاولهای آبله مصرف می‌شود.[۱]

شنکار[۲] در درجهٔ اول گرم و خشک است. خنازیر بگشاید، چون با پیه و روغن بکوبی و بر آن نهی و نیز همه ریشهای کهَن را بسوزاند و چون با سرکه بر بهق طلا کنی منفعت کند و کهربا را بدو رنگ دهند و آن را به پارسی چوب خو[۳] می‌گویند.[۴]

* رجل الذئب

اصطلاحات:

درکتب طب سنتی با نام رجل‌الذئب و در برخی کتب پای گرگ نوشته می‌شود.

به فرانسوی: lycopobe

به انگلیسی: club_moss

گیاهی است از دسته گیاهان نهانزاد و آونددار pteridophytes

نام علمی آن lacopdium clavatum l.

مشخصات:

پای گرگی‌ها از دسته گیاهان بی گل ولی دارای ریشه و ساقه و برگ هستند. تکثیر آنها مانند سرخسها از طریق هاگ یا اسپر انجام می‌شود. پای گرگ گیاهی است چند ساله به حالت خزنده و قائم، بلندی آن به ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد. این گیاه در جنگلهای مرطوب و اغلب مناطق مناسب اروپا امریکای شمالی و آسیا و افریقا انتشار دارد و معمولاً در مناطق معتدله می‌روید.

طبق نظر گیاه‌شناسان به نظر می‌رسد که در ایران وجود داشته باشد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۸۵.

۲ـ بفتح اول معربش شنجار در لغت می‌نویسد نوع از سرخ مرز و سقفی که به عربی شجرة الدم گویند و در مخزن است که عربیش ابوخلساء و خناءالغول و خس‌الحمار و رجل‌الحمامه است وبه فارسی هوجویه نیز گویند.

۳ـ ظاهراً صورتی از هوجویه است که می‌نویسند نامی از شنبگار است.

۴ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۲۰۶.

ترکیبات شیمیایی:

از گیاه پای گرگ هیمالیا که مورد بررسی قرار گرفته سه آلکالوئید به نامهای لیکوپودین، کلاواتین و کلاواتوکسین جدا شده است.

خواص و کاربرد:

گرد هاگهای گیاه لیکوپود مهمترین قسمت آن است که به عنوان دارو مصرف می‌شود و چون خاصیّت جذب رطوبت دارد در داروسازی برای اینکه قرصها و حب‌ها به هم نچسبند از این گرد استفاده می‌کنند. از جوشانده قسمت فوقانی ساقه که حامل هاگدانها می‌باشد به عنوان مقوی و تونیک و به عنوان بی‌حس کننده و برای کاهش درد مفاصل، درد پشت و کمر مصرف شده و به صورت کمپرس برای شستن عضو دردناک استفاده می‌شود.

جوشانده گیاه به عنوان مدر، ضد اسپاسم، ضد احتلام شبانه و منظم کننده عادت ماهیانه استفاده می‌شود. m.p.e.se.a [1]

تعریف:

عربی: مسکنه، رجل‌الذئب، کبریت نباتی.

فارسی: پای گرگ.

گیاهی پایا و دارای ساقه طویل به دو صورت خزنده و راست به رنگ سبز روشن است ساقه خوابیده آن از برگهای ریز که در دو ردیف ظاهر می‌شوند پوشیده می‌باشد و بر روی آن ساقه‌های راست که حامل تعداد کمی از برگهای کوچک‌اند پدید می‌آیند.

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه هاگهای آن است که پس از پاره شدن جدار نازک هاگدانها، از درون آنها خارج می‌شوند. به علاوه ساقه خالی از سنبله‌های هاگزای نیز به مصارف درمانی می‌رسداین گیاه در جنگلها و نواحی مساعد غالب نقاط اروپا، آسیا، امریکای شمالی و افریقای جنوبی می‌روید و به نظر می‌رسد که در ایران نیز وجود داشته باشد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۳۳۵.

ترکیبات شیمیایی:

گرد لیکوپود که در واقع هاگهای گیاه است دارای ۴۷ تا ۵۰ درصد ماده روغنی با بوی مطبوع و طعم ملایم طعم آن تدریجاً تند و تلخ می‌شود همراه با کمی موم، قند، موسیلاژ، رزین، اسیدسیتریک مالیک و نشاسته است. در آن به مقدار بسیار جزئی از یک نوع الکالوئید به‌نام لیکوپودین پیدا شده که طبق عقیده دیگران مشکوک ذکر گردیده است.

خواص درمانی:

کلیهٔ قسمتهای گیاه عاری از سنبله‌ها، خاصیت ملین، بادشکن، مدر و ضد احتقان دارد. به علاوه دارای اثر اختصاصی بر روی کبد و دستگاه دفع ادرار است. با مصرف لیکوپود می‌توان به‌طور قاطع عدم دفع ادرار را که با تشنج همراه باشد رفع کرد، به علاوه نزلهٔ مثانه را در بزرگسالان معالجه نمود. در استعمال خارج جوشانده گیاه برای رفع انقباضات دردناک و غیر ارادی ماهیچه‌ها، رماتیسم و غیره به کار می‌رود.[1]

* رجل الراعی

اصطلاحات:

در کتب طب سنتی با نامهای خربق اسود و رجل الراعی وبه فارسی خربق سیاه نامبرده می‌شود ریشه گیاهی که گیاه آن ورد المیلاد و ورد الشتاء نامیده می‌شود.

به فرانسوی: rose de noel

به انگلیسی: black hellebore

گیاهی است از خانواده ranunculaceae

نام علمی آن: helleborus niger

مشخصات:

گیاهی است علفی چند ساله کوتاه، بلندی آن معمولاً در حدود یک وجب است و

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۳۹۵ـ۳۹۶ـ۳۹۷ـ۳۹۸.

بندرت به یک متر می‌رسد شاخه‌های آن سبز مایل به بنفش و برگهای بزرگ دائمی، سبز رنگ، بیضوی دندانه‌دار و نوک تیز است. گل آن منفرد درست به رنگ صورتی در انتهای ساقه گل دهنده، در فاصله ماههای آخر زمستان ظاهر می‌شود و ریشه آن ضخیم است.

خربقها در ایران تا به حال دیده نشده‌اند. موطن اصلی آن‌ها در مناطق مختلف اروپا در ایتالیا، سویس، فرانسه در نواحی سایه‌دار سنگلاخ می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاه خربق سیاه گلوکوزیدهای هلبورین و هلبورئین مشخص شده است. قسمت زیرزمینی گیاه دارای گلوکوزید هم‌طراز کونوالاتوکسین می‌باشد. دوز کشنده آن برای گربه‌ها ۰/۱ میلی‌گرم برای هر کیلوگرم وزن گربه است.

خواص و کاربرد:

از داروهای تقویت قلبی است، برای بیماریهای پوست و در موارد فلج ناگهانی ناشی از خونریزی مغزی تجویز می‌شود. طبیعت ساقه زیرزمینی خربق سیاه خیلی گرم و خشک است و از نظر خواص آن معتقدند که مسهل قوی سودا و بلغم و صفرای آمیخته با بلغم است و رافع رطوبت می‌باشد و برای استسقاء وبیماری‌های سرد بسیار مفید است، نزول آب در چشم را بند می‌آورد و برای پاک کردن سینه و آلات داخل شکم مثانه و رحم نافع است، برای کلیه مضر است واز این نظر باید با کتیرا، پونه و مصطکی خورده شود.

مقدار خوراک: ۱ـ۲ گرم، خوردن حدود ۱۰ گرم آن مهلک است به علت سمی بودن گیاه مصرف آن باید زیر نظر پزشک انجام گیرد.[1]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱۳۸ـ۱۳۹ـ۱۴۰.

* رجل الغراب

رجل الغراب قازیاغی: اگر بیخ این گیاه را بپزند علاج اسهال همیشگی است. پولس و غیره می‌گویند: در علاج قولنج خوب است و کار سورنجان را انجام می‌دهد و زیانی نمی‌رساند.[۱]

* رجل القط دوپایه

در کتب فارسی با نام رجل القط دوپایه آمده است و گلهای گیاه در بازار به‌نام پنجه گربه و پای گربه عرضه می‌شود.

به فرانسوی: gnaphale,herbe blanche,pied de chat,antennaire

به انگلیسی: purple moun tain cottondeed,cats foot نامیده می‌شود گیاهی از خانواده compositae و نام علمی آن antennaria dioica (l.) gaertn است

نوعی از این گیاه که در گل‌کاری به عنوان گیاه زینتی پرورش داده می‌شود به فرانسوی immortelle blanche نامیده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله خیلی کوچک به بلندی ۵ - ۲۰ سانتی‌متر پوشیده از کرک‌های پنبه‌ای سفید به طوری که از دور گیاه سفید به نظر می‌رسد برگهای کوچک بدون دمبرگ ساقه را در آغوش گرفته و تقریباً به شکل برگچه یا فلسهای درشتی در اطراف ساقه پوشیده از کرک می‌باشد.

گل دوپایه است که در بهار در انتهای ساقه گل دهنده ظاهر می‌شود. پایه نر به رنگ سفید یا صورتی (رجل‌القط سفید) و در پایه‌های ماده به رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای یا ارغوانی است. (رجل‌القط ارغوانی) در پایه‌های نر مادگی در گل رشد نکرده و عقیم

۱- قانون در طب، ص ۳۰۶.

است ولی در پایه‌های ماده مادگی گلها شامل یک تخمک است که رشد می‌کند و پس از رسیدن به دانه تبدیل می‌شود. میوهٔ آن استوانه‌ای شکل کوچک که در رأس آن یک دسته تار به شکل کاکل قرار دارد.

این گیاه در بالای کوهها و در چمنزارهای ارتفاعات و دامنه‌های آفتاب‌گیر در اروپا و آسیا و در سیبری در ارمنستان و قفقاز و در برخی مناطق کوهستانی امریکای شمالی می‌روید در ایران تا به‌حال دیده نشده است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در طبق گل‌های گیاه که مستعمل در طب سنتی است مقداری لعاب تانن و کمی اسانس و... وجود دارد، پایه‌های ماده عطر بیشتری دارد و از نظر دارویی نیز ترجیح داده‌اند در سرشاخه‌های گلدار گیاه نوعی آلکالوئید مشخص شده است.

خواص کاربرد:

گلهای این گیاه از داروهای وارداتی است که در بازار ایران عرضه می‌شود به علت لعابی که دارد نرم کننده است و تب‌بر می‌باشد، ترشح صفرا را زیاد می‌کند دم‌کرده ۲۰ گرم خشک در ۱۰۰۰ گرم آب جوش یا جوشانده مقدار بیشتری گل در ۱۰۰۰ گرم آب برای تسکین سرفه افزایش ترشح صفرا در مورد بیماری‌ها و دستگاه صفرا و رفع یرقان و نرم کردن سینه مفید است. در بیماری‌های سینه معمولاً مخلوطی از گل بنفشه، گل خطمی، گل پنیرک، گل شقایق، گل رجل‌القط a.dioica پای خر tussilagofarfara و بوصیر verbascum thapsus به نسبت مساوی مخلوط کرده و دم‌کرده ۵ گرم از این مخلوط در ۱۰۰۰ گرم آب جوش برای بیماری‌های سینهَ به عنوان خلط‌آور قوی تجویز می‌شود.[1]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۷۰ـ۲۷۲.

* رجل القط

گیاهی است پایا به ارتفاع ۵ تا ۲۵ سانتی‌متر و پوشیده از کرکهای پنبه‌ای با ظاهر سفید رنگ که به حالت وحشی در دشتهای خشک، جنگلهای غیر انبوه، تپه‌های شنی و دامنه‌های آفتابگیر، کوهستانها، غَالب نواحی اروپا و آسیا مانند سیبری، ارمنستان قفقاز و همچنین رشته کوههای رشوز و برخی نواحی امریکای شمالی می‌روید به علاوه پرورش نیز می‌یابد. قسمت مورد استفاده این گیاه کاپیتولهای آن است که انواع نر و ماده آن به صورت مخلوط در بازرگانی عرضه می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

کاپیتولهای این گیاه دارای موسیلاژ، تانن، به مقدار بسیار جزئی از اسانس و نوعی الکالوئید است. کاپیتولهای این گیاه اثر نرم کننده، قابض، تب‌بر، صفرابر و التیام دهنده دارد. دم‌کرده آن برای تسکین و رفع سرفه همچنین درمان بیماریهای نزله‌ای در حالات مزمن به کار می‌رود. در استعمال خارج، له شدهٔ آن در رفع کوفتگی‌ها و آماس اثر مفید ظاهر می‌نماید.

صوردارویی:

دم‌کردهٔ ۱۵ تا ۳۰ در هزار، جوشاندهٔ ۱۰۰ گرم کاپیتول در یک لیتر آب به عنوان صفرابر مصرف می‌شود.[۱]

به عربی: رجل القط

به فرانسوی: pied de chat,pattedechat,hispidule

به انگلیسی: purple.cottonweed,mountain everlasting

به آلمانی: engelblchen,katzendapplein,bergruhrkraut

۱- گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۱.

به ایتالیایی: ispidula,piedigatto,gnafalio,piede di gatto

ساقه زیر زمینی منشعبی دارد که از آن ساقه‌های خزنده متعدد منشأ می‌گیرد. هر یک از ساقه‌های اخیر نیز به یک دسته از برگهای گسترده در سطح زمین ختم می‌شود برگ‌های طول ساقه این گیاه باریک و بدون دمبرگ می‌باشد در حالی که برگهای قاعده ساقه آن بیضوی شکل و درشت‌تر است. کاپیتول‌های آن ۲ پایه است، کاپیتول‌های نر را pied de chat blane وپایه‌های ماده را pied de chut rouge می‌نامند. میوه آن فندقه تقریباً استوانه‌ای شکل بی‌کرک و منتهی به یک دسته تار در ناحیه راس است.

خواص درمانی:

کاپیتول‌های این گیاه اثر نرم کننده، قابض، تب بر، صفرا بر و التیام دهنده دارد. دم‌کرده آن برای تسکین و رفع سرفه و هم‌چنین درمان بیماری‌های نزله‌ای در حالات مزمن به کار می‌رود.

مصرف آن ترشحات صفرا را افزایش می‌دهد.

در استعمال خارج له شده آن در رفع کوبیدگی‌ها و آماس اثر مفید دارد، این گیاه در ایران نمی‌روید.[1]

در کتب مختلف با نام رجل القط و رجل القط زرد آمده است. در برخی مدارک توپی نام برده شده، به فرانسوی gnaphale وبه انگلیسی cat,s foot , cottonweed , jerceg cudwood , everlasting flower نامیده می‌شود.

گیاهی است از خانواده compositae نام علمی آن album l. gnaphalium luteo می‌باشد.

این گیاه در ایران و افغانستان موجود است، واریته‌ای از این گیاه تا ژاپن هم پیش

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۱۹۰ـ۱۹۱.

می‌رود این واریته بعدها به‌نام gnaphalium multiceps wall نامیده شده و ظاهراً این همان گیاه است که قبلا در ژاپن به‌نام gnaphalium affine d.don نامیده می‌شده است.

خواص و کاربرد:

در هندوستان از این گیاه به عَنوان مدر، قابض، تب بر و برای افزایش ترشح صفرا به روده‌ها و التیام دهنده زخم‌ها استفاده می‌شود. کرکهای گیاه به عنوان ضد محرک در موارد نقرس به کار می‌رود. در چین و کره از تمام گیاه به عنوان تب‌بر بخصوص در موارد تب مالاریا استفاده می‌شود.

و همچنین ضد سرفه است، در مورد بیماریهای ریه به عنوان داروی مفیدی به کار می‌رود. برای پایین آوردن فشار خون و برای معالجه زخم معده و زخم روده خورده می‌شود. در مصارف خارجی برای التیام زخم کاربرد دارد.[1]

* رجله

او را باسیوس می‌گوید: خرفه را که به لغت تازی به بقلةالحمقا تعریف کنند اندرحنا می‌گویند و به لغت رومی اموسطا و انبسطا می‌خوانند.

و فزاری می‌گوید: خرفه را به لغت هندی لونیه و نیز لونک می‌گویند و بعضی از پارسیان فرفینه و به زبان تازی فرفخ و رجله می‌گویند و بعضی فرفین و اهل جرجان پرپهن گفته و فرفیر عرب بنفشه را می‌گویند وبه سنجزی خرفه را وشفنگ گفته و به بغداد مبارکه می‌گویند و به سبب بسیار منفعت آن و بعضی آن را به فاطمه ـ رضی‌اللهعنها ـ اضافت می‌کنند و به این معنی او را بقلةالزهراء نیز می‌گویند.

و ابوریحان گوید: آن دو نوع است بستانی و بیابانی، جالینوس می‌گوید: تخم فرفخ دشتی مسهل است، چون نباتی که آن را یتوع می‌خوانند.[2]

رجله: بفتح اول و آخر که لام است و به سکون ثانی سماروغ می‌باشد و آن گیاهی

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۲ـ صیدنه، ج ۱، ص ۱۳۶.

است که در زمین نمناک و دیوارهای حمام می‌روید و آن را می‌خورند و شیره آن جلای بصر می‌دهد و به عربی خرفه را می‌گویند.[۱]

گیاهی است که به فارسی خرفه، بضم اول، می‌گویند، لیکن در فرهنگ فارسی بر وزن صرفه ضبط شده و از نامهای اوست: پرپهن و فرفخ و رجله و بقلةلینه و امابقلةالمبارکه ترکیبی است نه فارسی و نه عربی و بهتر آن است که بقله‌مبارکه یا البقلةالمبارکة یا لااقل بقلهٔ مبارک یا بقلةالمبارکة بگویند.[۲]

* رزان

از انگور، در کتب فارسی و در کتب طبی سنتی با نامهای مو، تاک، رز، تنگ، کرم، عنب، انگور وحشی، بوداوه، آمباسلوقی، کرم‌بری و شجرةالعنب نام برده می‌شود.

به فرانسوی: vigne

به انگلیسی: grape vine

درختی است از خانواده vitaceas

نام علمی گونه وحشی آن: vitis vinifera l.

گونه‌هایی از درخت انگور وحشی در جنگلهای ایران به طور خودرو می‌رویند و نامهای محلی آنها از جمله در گیلان: رز، دیورز و تله رز، در مازندران: غوره و ماله غوره در ارومیه: غوره در سردشت: میو و در کردستان: رش و تره‌رش می‌باشد.

مشخصات:

تکثیر مو مانند اغلب گیاهان به‌طور کلی از طریق بذر، قلمه، خوابانیدن و پیوند امکان دارد ولی روشی که بیشتر معمول است از طریق کشت، قلمه و خوابانیدن و پیوند نهال جدید می‌باشد.

۱ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲ـ الابنیه عن حقایق الادویة، ص ۴۸.

ترکیبات شیمیایی:

یک خوشه انگور به‌طور کلی شامل قسمتهای زیر است:

۱ـ دم خوشه و دم حبه‌ها که ۳ ـ ۴ درصد خوشه را تشکیل می‌دهد.

۲ـ گوشت داخل حبه‌ها (پولَپ) که ۸۶ ـ ۸۸ درصد خوشه انگور را تشکیل می‌دهد.

۳ـ پوست حبه‌ها که ۷ ـ ۹ درصد خوشه انگور را تشکیل می‌دهد.

۴ـ دانه داخل حبه‌ها که ۱ ـ ۵ درصد خوشه را تشکیل می‌دهد.

۱ـ در دم خوشه انگور مواد زیر مشخص شده است:

تانن ۱ ـ ۲ درصد، مواد رزینی ۱ ـ ۱/۵ درصد، تارتر ۱ ـ ۰/۵ درصد، مواد معدنی ۱/۷ ـ ۲/۸ درصد و سایر مواد.

۲ـ در گوشت داخل حبه یا پولپ انگور که کاملا رسیده باشد:

آب ۷۰ ـ ۸۰ درصد مواد قندی قابل تخمیر (گلوکز و لوولوز) ۱۷ ـ ۲۴ درصد، بی‌تارتارات دوپتاسیم ۰/۵۰/۷ درصد و اسیدهای آزاد ۰/۴۵۰/۳ درصد، اسید تارتاریک، اسید مالیک و... مواد ازته، مواد معدنی، مواد چربی و اسانس روغنی خیلی متغیر وکم و به علاوه در حدود۰/۵ میلی‌گرم ارسنیک در هر ۱۰۰ سانتی‌متر مکعب آب انگور وجود دارد.

در هر یک صد گرم قسمت قابل خوردن انگور خام حبه انگور مواد زیر موجود است:

آب ۷۵ـ۸۰ درصد، پروتئین ۱/۳ درصد، مواد قندی ۱۵ـ۲۲ درصد بسته به واریته، کلسیم ۱۲ میلی گرم، فسفر ۲۰ میلی گرم، آهن ۰/۴ میلی‌گرم، سدیم ۳ میلی گرم، پتاسیم ۱۷۳ میلی گرم، ویتامین A ۱۰۰ واحد بین‌المللی، تیامین ۰/۰۵ میلی گرم، رایبوفلاوین ۰/۳ میلی‌گرم و ویتامین C ۴ میلی گرم.

۳ـ در پوست حبه‌ها مواد زیر مشخص شده است:

تانن ۱/۶ ـ ۱/۲ درصد، تارتر ۱/۳ ـ ۰/۵ درصد، اسیدهای آزاد ۰/۳۰/۹ درصد، مواد معدنی ۱/۹ ـ ۱/۲ درصد و سایر مواد.

۴ـ در دانه یا تخم انگور تانن و مقداری روغن قابل استخراج به رنگ زرد مایل به سبز

وجود دارد.

در برگ مو، موادی از جمله ساکاروز، لوولوز، اینوزیت، تانن، کوئرسی‌تین، کوئرسیترین، کاروتن، اسیدهای آلی، تارتر و... مشخص شده است.

خواص و کاربرد:

انگور طبق نظر حکمای سنتی از نظر طبیعت گرم و تر می‌باشد و در مورد خواص آن معتقدند که منضج یعنی اعتدال دهندهٔ اخلاط است، بسیار مغذی و مقوی است، تولید خون صالح کرده و خون را صاف می‌کند، مواد سوداوی و سوخته را دفع می‌کند، برای سینه و ریه خوب است. آب انگور برای معده‌های تر و نفخی مضر است و ایجاد گاز و نفخ می‌نماید، در این موارد باید با زیره و رازیانه مصرف شود.

روغن انگور بسیار محلل و گرم کننده بدن و نرم کنندهٔ پوست است.

دانه یا هستهٔ انگور از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی سرد و خشک است پوست حبه انگور از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی سرد و خشک و خیلی دیر هضم است. برگ مو مقوی و قابض و مدر است، جوشانده ۳۰ گرم برگ در هزار گرم آب برای قطع اسهال جلوگیری از خونروی ازدیاد ترشح ادرار، نقرس و واریس مصرف می‌شود.[۱]

* انگور فرنگی خاردار

مشخصات:

انگور فرنگی خاردار درختچه‌ای است خاردار با خارهای سه شاخه، ساقهٔ درختچه خاکستری و ارتفاع آن کمتر از ۲ متر است. برگهای آن قلبی نوک‌تیز با قاعده‌ای گرد با دمبرگهای دراز دارای ۳ ـ ۵ قسمت که کناره هر قسمت با دندانه و پشت و روی برگها را کرکهای خزی پوشانیده است، گلهای متمایل به سبز یا متمایل به ارغوانی.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۴۹ـ۵۰ـ۵۱ـ۵۲.

میوه آن قدری در ابعاد یک نخود به رنگ سبز مغز پسته‌ای، پوست خارجی میوه صاف کرکدار است، تکثیر این درختچه از طریق قلمه آن معمول است.

این درختچه در افریقای شمالی و قفقاز تا مناطق هیمالیا انتشار دارد. در ایران در ارتفاعات بالای جنگلهای شمال در جنگلهای نور و کجور و گدوک و دره تالار در ۲۴۰۰ متری از سطح دریا دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در برگهای تازه گیاه وجود اسید سیانیدریک HCN گزارش شده است. انگور فرنگی خاردار به فارسی: انگور فرنگی و به ترکی: فرنگ اوزومی گفته می‌شود، در اصطلاح مازندران در نور و کجور گالش انگور و گالش انگورک و در رودسر دیوانگوری نامیده می‌شود.[۱]

* انگور فرنگی سیاه

اصطلاحات:

انگور فرنگی سیاه: گونه دیگری از انگور فرنگی است.

به فرانسوی: cassis

به انگلیسی: black currant

مشخصات:

درختچه‌ای است شبیه درختچه انگور فرنگی معمولی با این اختلاف که رنگ میوه آن سیاه است. این گیاه بیشتر در جنگلهای مرطوب و عمق دره‌های جنگلی و دره‌های مرطوب می‌روید در اروپا انتشار وسیعی دارد. به احتمال زیاد در ایران در جنگلهای مرطوب شمال وجود دارد ولی تا حال گزارشی از محل دقیق آن داده نشده است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۶۱ـ۶۲.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در غنچه‌ها و جوانه‌های گیاه اسانس روغنی فرار وجود دارد. در اسانس جوانه‌های آن نوپینن، ال‌سابی‌نن و دی‌کاریوفلین یافت می‌شود.

قره غات:

درختچه‌ای است بی‌خار، برگهای آن گرد قلوه‌ای که ۳ ـ ۵ قسمت دارد وبه ابعاد ۴/۵×۵/۵ سانتی‌متر است دندانه‌دار و دارای دمبرگ است، پشت و روی برگ کرک غده‌ای دارد و دارای گلهای زرد رنگ است و میوهٔ آن در ابعاد انگور فرنگی به رنگ سرخ و شاداب است که با کرکهای ریز غده‌ای پوشیده شده، این گیاه را در ارسباران قره‌غات می‌گویند در جنگلهای ارسباران و در دامنه‌های جنوبی البرز درکردان و در رودبار و در کوه هزاران در ارتفاع ۴۵۰۰ متر از سطح دریا دیده شده است. واریته‌ای از آن نیز در آب گرم دماوند و زیارت گرگان می‌روید که نام علمی آن rides orientale var می‌باشد از نظر خواص میوه‌های این درخت که شبیه انگور فرنگی قرمز است مسهل است و لینت آن از سایر انواع انگور فرنگی است.

* انگور فرنگی قرمز

اصطلاحات:

به فرانسه: groseiller a grappes

به انگلیسی: red currants

نام علمی: ribs rubrum l.

مشخصات:

درختچه‌ای است شبیه و در ابعاد درختچهٔ انگور فرنگی تیغدار ribes uvacrispa گلهای آن سفید و رنگ میوه آن که به صورت خوشه است قرمز می‌باشد و در بعضی ارقام آن رنگ میوه آن سفید می‌باشد.

انگور فرنگی خوشه‌ای بومی آسیای شمالی و آمریکای شمالی است. میوه آن در اوایل تابستان می‌رسد، این گونه انگور فرنگی در ایران کاشته می‌شود و به حالت خودرو دیده نمی‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی از برگهای تازه این درختچه اسید سیانیدریک hcn جدا شده است ترکیبات شیمیایی آن نظیر میوه انگور فرنگی خاردار یا تیغدار است در میوه این نوع انگور ماده رنگی به‌نام سیانیدرین گلوکوزید گزارش شده است[۱].

تیره مو:

مو به عربی: شجرة العنب، کرم، عنب.

گیاهان تیرهٔ مو معمولاً به صورت درختچه‌های بالارونده‌اند، مجموعاً شامل ۱۲ جنس و تقریباً ۷۰۰گونه می‌باشند که عموماً در مناطق معتدل و گرم کره زمین پراکندگی دارند. نمونه‌های زینتی زیبا نیز در بین آنها وجود دارد که در غالب نواحی معتدل و گرم همچنین در ایران پرورش می‌یابند.

قسمت مورد استفادهٔ آن برگ شیرهٔ گیاهی و میوهٔ آن است. درخت مو دارای آفات متعددی از رستهٔ قارچها و حشرات است. از آفات مهم قارچی آن، بلاک روت، میلدیو و اوئید بوم را باید نام برد.

برگ مو: دارای اثر مقوی، قابض و مدر است، پیچک مو نیز اختصاصات درمانی برگ را داراست. برگهای جوان مو به صورت تیزاب دم‌کرده یا جوشانده در رفع دیسانتری، شکم‌روشها، خونرویها، عدم دفع ادرار، نقرس، زردی، استفراغ، اختلالات خون مربوط به زمان بلوغ یا یائسگی، پیدایش برافروختگی در صورت، ناحیهٔ بینی، زنخدان و گونه‌ها و همچنین در واریس مصرف می‌شود.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۶۶.

جوانه مو: شیره جوانه‌های تازه مو را پس از تبخیر به کمک الکل به صورت عصاره در آورده مجدداً تبخیر می‌کنند، ماده بدست آمده که در بعضی نواحی به عنوان قابض و مدر و ضد تشنج مصرف می‌شود.[1]

* رزک، تمیس

اصطلاحات:

در شمال ایران و در سایر نقاط با نامهای محلی مختلفی شناخته می‌شود از جمله اطراف رشت: تمیس، در کردستان: بمبلی‌زو، در لاهیجان: رزک و در برخی نقاط شمال ایران تال نامیده می‌شود در کتب عربی آن را اصل‌الکرمةالسودا نامیده‌اند.

به فرانسوی: herbe aum femmes,battues , tamier commun,tamier

و به انگلیسی: beaten_woman,s herb,bluck brgon گفته می‌شود.

گیاهی است از خانواده dioscoreaceae نام علمی آن tamus commus l. می‌باشد.

مشخصات:

تمیس گیاهی است علفی چند ساله با ساقه باریک دراز سبزرنگ و بالارونده، برگهای آن متناوب نسبتاً بزرگ قلبی شکل نوک تیز شبیه برگ مو که با دمبرگ درازی به ساقه متصل می‌شود. گلهای آن کوچک به رنگ سبز روشن به شکل خوشه درکنار محور ساقه گل دهنده ظاهر می‌شود میوه آن ارغوانی کوچک و تخم مرغی شکل است و طعم آن ابتدا ترش و سپس تند و سوزان می‌شود. قسمت زیرزمینی گیاه ضخیم و متورم به طول ۴۰ـ۶۰ سانتی‌متر و ضخامت آن در بعضی موارد تا ۲۰ سانتی‌متر است که وزن آن چند کیلوگرم می‌شود در طب سنتی معمولاً قسمت زیر زمین گیاه با ریشکهای آن

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۵۳۵ـ۵۳۶ـ۵۳۹ـ۵۴۰.

مستعمل است. این گیاه مخصوص نواحی معتدل است و در مناطق وسیعی از اروپا و آسیا در مناطق جنگلی و در کنار جویبارها می‌روید. در ایران در مناطق جنگلی شمال ایران در گرگان: مینودشت و در مازندران: در نوشهر، سخت‌سر، دره هزار، در گیلان: در آستارا در ارتفاعات ۱۰۰۰ متری، در خراسان در گلی‌داغ، رزین گل و در غرب ایران: در جنگلهای مناطق خشک کردستان و لرستان به طور خودرو دیده می‌شود.

خواص کاربرد:

تمام اعضای مختلف گیاه شامل میوه، برگ، جوانه و غده زیرزمینی، همه سوزاننده، قی‌آور ومسهل می‌باشند. معمولاً از قسمت متورم زیر زمینی گیاه در طب سنتی استفاده می‌شود وبه سبب خاصیت سوزانندگی آن هیچ وقت نباید تازه مصرف شود زیرا خطرناک است و باید در استعمال خارجی قبل از استفاده آن را کوبیده و له شده آن را جوشانیده و به صورت ضماد استفاده نمایند.

معمولاً غده‌زیر زمینی له شده وجوشیده آن در آب را به صورت ضماد بر روی مواضع ضرب خوردگی و کوفتگی وخون مردگی اعضای بدن می‌مالند خیلی مؤثر است و به همین دلیل است که نام قدیمی آن به انگلیسی و فرانسوی «علف مخصوص زنهای کتک خورده» می‌باشد. غده زیر زمینی گیاه مدر و قی‌آور و مسهل است و اگر تازه مصرف شود خطرناک است و ایجاد التهاب و تورم در مخاط اعضای داخلی می‌نماید، لذا همیشه باید آن را پخت یا جوشاند یا فقط در استعمال خارجی از آن استفاده کرد اگر در مواردی طبق نظر پزشک لازم شد که به عنوان مدر و قاعده‌آور از غده در مصارف داخلی استفاده شود باید آن را بپزند و دو سه بار آب آن را عوض کنند و مجدداً بجوشانند تا حتی‌الامکان عوارض آن کاسته شود، مقدار خوراک آن پس از این اصلاحات حداکثر ۴ گرم در شبانه‌روز است.[۱]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰.

* رصاص

«ارزیز» سرد است و در او رطوبتی است که به واسطهٔ آن آماسها را بنشاند و مادهٔ غلیظ را لطیف کند و اگر ارزیز را به روغن «ریت» خوش یا «گل» با بعضی از عصارات چون عصارهٔ «هندبا» یا عصارهٔ بقلةالحمقا یا عصارهٔ عصاءالراعی یا عصارهٔ عنب الثعلب یا عصاره حی‌العالم یا آب غوره به هم بیامیزند و آماسها و ریش مقعد و ورمهای گرم راکه برعانه و خصیتین و پستانهای زنان باشد به او علاج کنند منفعت می‌کند و منفعت در علت سرطان عظیم‌تر باشد و عظیم بلیغ می‌باشد و ریشها را نیکو می‌کند و گوشت برویاند.

و اگر پی آدمی در عضوی از اعضا گره شود پاره‌ای ارزیز راکه جرم او تنگ باشد بر آن موضع بنهند گره گشاده می‌شود و مستقیم می‌گردد و اگر بر پشت بسته شود قوت باه را تسکین می‌دهد.[۱]

در رصاص قوتی آبی است و چون بر سنگ بسایند با الکل و زیت آماسهایی که بر زهار و بر مقعد باشد بکند و چون بسوزند و بشویند دارویی باشد که تجفیف می‌کند بی تبشی وریشهای چشم را منفعت می‌دهد و نیز رطوبتش بچیند و بیاکنده و جراحتش بهتر می‌کند و اگر از او صحیفه‌ای بر پشت بندند باه را ساکن می‌گرداند.[۲]

* روباه، ثعلب

روایت از جابربن حیان:

روباه جانوری است از ردهٔ پستانداران گوشتخوار از نوع سگ پوستش به رنگهای سیاه، سرخ یا زرد و بسیار نرم است و آن را آستر لباس می‌کنند، دمی بزرگ و پر مو دارد

۱ـ صیدنه، ص ۲ ص ۸۶۴.　　۲ـ الابنیه عن حقایق الادویة، ص ۱۶۶.

به حیله‌گری مشهور است زرد، آفتاب، خورشید.[1]

روباه اسم فارسی است.

وبه عربی: ثعلب.

به یونانی: فرجی.

به هندی: لومرطی و لوکهرطی می‌گویند.

به انگلیسی: fox.

حیوانی است صحرایی و معروف و بهترین آن روباه سفید است و سپس از آن سیاه، گوشت آن شبیه به گوشت خرگوش است و می‌گویند معتدل در حرارت و برودت و گرم و خشک و پوست آن درگرمی مانند سمور است.

مالیدن پیه آن بر دست و پا در سردی هوا، در سفرها از سرمازدگی جلوگیری می‌کند خوردن گوشت آن برای کسانی که مزاج سرد و تر دارند و پیران و کسانی که سردی بر آنان غالب شده باشد و برای لقوه و جذام و استسقاء نافع و چون زهره آن را با اشق و آب کرفس هر سه به اندازه مساوی گرفته و مشخص جذامی هر ده روز یکبار سعوط نماید اگر ابتدای جذام باشد نفغ می‌بخشد. مالیدن ریه خشک آن با پوست تخم‌مرغ سوخته مو در داءالثعلب برویاند. خوردن خایهٔ آن نافع صرع است، ریهٔ آن را که در سایه خشک کرده باشند و با آب یا ماءالعسل سفوف کرده به مقدار یک مثقال از آن بخورند سرفه و ربو و تنگی نفس را نفع دهد و زهرهٔ آن را چون بر پای نقرس ببندند فی‌الحال ازالهٔ درد می‌نماید.[2]

ابوعلی سینا در «قانون» می‌گوید: ثعلب، روباه، خاصیت گدازندگی دارد. پوستین روباه برای ترمزاجها بسیار خوب است، زیرا گرم است و رطوبت را برچینند. روباه را در روغن زیتون بپزند برای رفع درد مفاصل بسیار قویتر است پیه آب کردهٔ روباه را در گوش

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۶۸۳.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۶.

بچکانند برای دردگوش مسکن است، از ریه خشک کرده روباه به وزن یک درهم بخورند در علاج ربو مفید است.[۱]

آشامیدن یک مثقال از شیر آن که خشک کرده باشند با آب و عسل جهت ربو و سرفه مفید و مالیدن پیه آن بر چوبی و نصب کردن آن در موضعی از خانه سبب اجتماع کیک بر آن چوب می‌شود.[۲]

* روغن

برخی از دوستان امام ابی‌الحسن از زیادی جرب، (خارش زخم) به آن حضرت شکوه نمود، فرمود: جرب از بخار کبد است، برو خون بگیر از پای راست و مواظب باش که دو درهم روغن شیرین با آب کشک بخور و از ماهی‌ها و سرکه پرهیز کن خوب می‌شوی انشاالله.[۳]

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم برایت حلوا بسازم فرمود: آنچه برایم حلوا بسازید از روغن بسازید. سپس فرمود: چه خورشت خوبی است روغن ولی من آن را جهت پیری دوست ندارم و فرمود: روغن در تابستان بهتر است تا زمستان.[۴]

سمن، روغن، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: گوشت گاو مرضی است و روغنش شفاست و شیره‌اش دواء است و هیچ چیزی مانند روغن داخل در شکم نمی‌شود.[۵]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: روغن خورشت است

وشاء از حماد بن عثمان نقل می‌کند: که نزد امام صادق علیه‌السلام بودم مرد پیری با آن حضرت صحبت می‌نمود، حضرت به وی فرمود: چرا کلام تو تغییر پیدا کرده؟ عرض کرد دندانهای جلوی دهنم افتاده، حرفم ساقط می‌شود. امام علیه‌السلام فرمود: بعضی از دندانهای من نیز افتاده و شیطان گاهی با من وسوسه می‌نماید و می‌گوید: اگر باقی

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲ـ تحفهٔ حکیم، ص ۶۸؛ ابن‌البیطار ص ۱۵۰.

۳ـ مکارم الاخلاق، ص ۸۵.

۴ـ بحار، ج ۶۶، ص ۸۸.

۵ـ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۲.

دنــدانــهانیز بـیفتد بـا چـه چـیز غـذا مـی‌خواهـی بـخوری، مـن هـم مـی‌گویم لاحول‌ولاقوةالاباالله، بعد حضرت به وی فرمود: برتو باد تلیت که بر تو صلاح است و از چربی پرهیز کن که با پیرها سازش ندارد و آن حضرت فرمود: روغن گاو شفا است.[1]

ماده‌ای چرب که از شیره و دَنبه یا پیه گاو و گوسفند یا از حبوبات نباتی مثل بادام، کرچک، آفتابگردان، زیتون، پنبه دانه و غیره می‌گیرند.

روغن بابونه: روغنی که از بابونه استخراج می‌شود.

روغن بادام: روغنی که از مغز بادام گرفته می‌شود.

روغن بزرک: روغن دانه‌های کتان که در نقاشی به کار می‌رود.

روغن بلسان: روغنی که از بلسان گرفته می‌شود یا روغن مصری.

روغن پنبه تخم: روغنی که از پنبه دانه می‌گیرند.

روغن تخم: روغنی که از دانه‌های گیاهان مختلف گرفته می‌شود، مانند: روغن پنبه دانه و روغن کنجد.

روغن حیوانی: روغنی که از انساج و پیه‌های حیوانی می‌گیرند، معمولاً این نوع روغن را به‌نام پیه می‌خوانند.

روغنی که از جوشانده و تصفیهٔ کره به دست می‌آید و به‌نام روغن زرد به بازار عرضه می‌کنند.

روغن خاکستری: روغنی است مرکب از یک جزء جیوه و چهار جزء پیه گوسفند و آن را برای تحلیل اورام غده بر روی پوست می‌مالند.

روغن خشخاش: روغنی که از دانه‌های خشخاش می‌گیرند و خوراکی است.

روغن زیتون روغنی که از میوهٔ درخت زیتون می‌گیرند و خوراکی است.

روغن شاهدانه: روغنی که از میوهٔ شاهدانه می‌گیرند و مصرف صنعتی دارد.

روغن کرچک: روغنی که از دانه‌های کرچک استخراج می‌شود.

روغن کنجد: روغنی که از دانه‌های کنجد می‌گیرند و مصرف خوراکی دارد.

۱ـ محاسن، ص ۴۹۸؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۸۳.

روغن گردو: روغنی که از مغز گردو می‌گیرند. هم مصرف خوراکی و هم مصرف صنعتی دارد.

روغن ماشین: روغنی که از محصولات نفتی گرفته می‌شود و برای چرب کردن ماشین‌ها به کار می‌رود و آن اقسام مختلف دارد که برخی جامدتر و پاره‌ای مایع‌ترند.

روغن ماهی: روغنی که از جگر ماهی در مورد استخراج می‌شود، برای تقویت بدن و مداوای برخی امراض به کار می‌رود.

روغن کوکنار: همان روغن خشخاش است.

روغن مغز: به معنای عقل و تدبیر است.

روغن منداب: روغنی که از دانه‌های گیاه منداب می‌گیرند و مصرف صنعتی دارد.

روغن نارگیل: روغنی که از درون میوه نارگیل می‌گیرند و جزو روغن‌های خوراکی است.

روغن نباتی: روغنی که از دانه‌های گیاهان مختلف استخراج می‌شود که برخی خوراکی وبعضی هم مصرف دارویی یا مصرف صنعتی دارند.

روغن وازلین: همان وازلین معمول است.[1]

کره حاصل شده از روغن در ۱۰ گرم کره ۸/۵ گرم چربی می‌باشد و قوت کالری آن ۷۶ کالری است و دارای ویتامین A می‌باشد و نیز ویتامین‌های A,D,B هم از آن حاصل می‌شود و لکن در خود روغن فقط ویتامین A,D موجود است.[2]

روغن اسم فارسی است، به عربی دهن و سمن می‌نامند و دهن شامل روغن نباتات و حیوانات است چنانچه در دهن مسطور شد و سمن روغنی است که از شیر حیوانات به عمل می‌آورند و در اینجا همین مراد است و آن را به فارسی روغن گاو و روغن زرد و به هندی گهی می‌نامند و افعال و خواص این به قول هندیان دِرگهی بیاید و بهترین آن روغن گاو و گوسفند و بز جوان فربه است و روغن گاو از همه افضل و الطف و روغن میش و

۱ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۹۱.

۲ـ کتاب اغذیه، ص ۴۱۰ـ۸۸.

گاومیش و خصوصاً صحرایی آن از همه غلیظ‌تر و همه آن گرم و تر است.[۱]

روغن کرچک و روغن ترب یک تأثر دارند و هر دو گدازنده هستند و روغن کرچک از روغن ترب قوی‌تر است و روغن ترب از روغن کرچک گرمتر می‌باشد و شبیه روغن زیتون کهنه است.

روغن ترب در دوم گرم و خشک است.

روغن سوسن و یاسمن در سوم گرم و خشکند.

روغن گزنه و کاجیره در اول گرم و در دوم ترند.

روغن نرگس در اول تر و در دوم گرم است.

روغن هیری و روغن حب‌البان و روغن بادام تلخ در اول ترند.

روغن شاخهٔ تاک و روغن گل و سیب در سردی رسانی و قبضی به هم نزدیکند و روغن به هم همین حال را دارد.

روغن بابونه معتدل‌الحراره و روغن شبت شبیه آن است و گرمتر.

روغن نرگس در اثر بخشی شبیه روغن شبت است لیکن بویی تندتر از بوی روغن شبت دارد و چون روغن شبت با سر سازگار نیست روغن بنفشه قبوضیت ندارد لیکن چیزی از سردی با او است.

روغن سداب گدازنده است، ما در این جا خواص آنها را بیان می‌کنیم.

روغن بادام و بویژه بادام تلخ باز کننده است.

روغن سیب وبه هم قبض و هم سردی بخشند.

روغن بابونه مسکن درد، برنده غلظت، تراکم و تحلیل برنده بخار است.

روغن سوسن ملین است و اندامان را توان بخشد و رساننده است و درد را تسکین دهد.

روغن آس اندامان را محکم می‌کند و نیرو می‌بخشد و از روغن به، سردی بخش‌تر است و ماده‌های تراونده را باز می‌دارد.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۹.

روغن سداب همانند روغن غار، باد را بکلی از بین می‌برد و از روغن غار گرمتر است و هر دو روغن بادشکن و مسکن درد هستند، روغن غار علاج داءالثعلب است.

روغن آس ریشه مو را محکم می‌کند و تقویت می‌دهد و سیاه می‌گرداند.

روغن کوشنه جوانی مو را نگه دارد روغن شنبلیله علاج بد رنگی است بویژه اگر در اطراف چشم پدید آید.

روغن سوسن سخت شده‌های کهنه را می‌گدازد و از بین می‌برد.

روغن شنبلیله کچلی و امراض پوستی را از بین می‌برد.

روغن گل در علاج التهاب دماغ بسیار مؤثر است، ورمهایی که در حال پیدایش هستند باز می‌دارد، تقویت مغز می‌کند و هوش را افزایش می‌دهد و مزاجش نزدیک به معتدل است و از این رو جالینوس در بارهٔ روغن گل می‌فرماید: تن بسیار سرد راگرم و تن گرم را سرد می‌گرداند و نظریه من در این باره این است که: در معتدل گردانیدن تن گرم مزاج مؤثر است تا سرد مزاج.[1]

روغن تازه بهتر است، رنگ: سفید و زرد. مزاج: گرم و تر. خواص: دافع تعفن، مسکن درد، از بین برندهٔ ورم‌ها، مقوی بدن، مانع بعضی زهرها در بدن است. خوراکش با نبات نافع سرفهٔ خشک و خشونت حلق است. مقوی باه و چاق کننده بدن است، خوراک زیادش ملین است خوراکش در روز نباید بیش از ۵۰ گرم باشد، در مسمومیت زرنیخ و تریاک و مارگزیده روغن را در شیر مخلوط نموده به مریض می‌دهند قی‌آور است و زهرها را بیرون می‌ریزد. برای خشونت و خشکی و خارش آن را طلا می‌کنند (می مالند) در مرهم‌های طبی بیشتر روغن گاو استفاده می‌شود و اگر آن را به مدت زیادی بخواهند نگاه دارند در آن مقداری نمک اضافه می‌کنند تا سالم باقی بماند.[2]

روغن گاو را بهتر دانسته‌اند در مرهم‌ها تقریباً آن را ۱۰۰ مرتبه در آب می‌شویند بعد استعمال می‌کنند، مضر برای معده است. مصلحش: جوارش (معجونی که به جهت هضم غذا می‌خورند، بدلش: شیر و کره است و طریقه شستن روغن: در یک سینی گشاد

۱ـ قانون در طب، بوعلی سینا، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲ـ المفردات، ص ۴۳۸.

روغن و آب را مخلوط نموده بعد آب را از آن جدا می‌کنند.[۱]

ذائقه: روغن خوشمزه و چرب است، مزاج: روغن کهنه خشک است. مضر: دیرهضم و برای تب‌ها ضرر دارد. نفع خاص: چاق کنندهٔ بدن و دافع یبوست است، دماغ و سینه را صاف می‌کند. با بادام تلخ و شکر نافع یرقان و درد طحال است، روغن کهنه با سورنجان علاج بواسیر است. با گرد حنا مخلوط نموده نافع خارش و امراض جلدیه است، روغن شسته شده را نباید خورد و کتاب همدرد آن را در بعضی نسخه‌های مقوی معده استعمال کرده است.[۲]

البته عموماً روغن گاو با گوسفند و بز برای خوراکی استعمال می‌شود.[۳] اما بعضی حیوان‌های حلال گوشت که غیر از این صنف هستند هر یک جداگانه دارای خواصی می‌باشند. اما حیوانات درنده و حرام گوشت که گوشت آنها خورده نمی‌شود، چربی و روغن آنها به‌طور دارویی مصرف خارجی دارد که اثر گرمی و سردی و تندی و شیمیایی دارند.

اما روغن‌هایی که از نبات یا بعضی تخمها به دست می‌آید دارای همان اثر نبات یا تخم می‌باشد که مطابق اثر آن گیاه یا گل یا تخم در طب استعمال می‌شود. نیز روغن معمولاً با زردچوبه و نمک مخلوط نموده برای شکستگی و پیچ خوردن استخوان از آن استفاده می‌شود.

امام صادق: امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمود: روغن گاو شفاست.

امیرالمومنین علی علیه‌السلام فرمود: روغن دواست و روغن تابستان بهتر از روغن زمستان است و هیچ خوراکی بخوبی روغن در شکم وارد نشده است.

کسی که به پنجاه سالگی رسید در شب، هنگام خواب نباید در شکمش روغن باشد.

روغن‌ها موادی هستند جامد یا مایع به رنگ مایل به زرد که دارای حالت روغنی مخصوص و اغلب بی‌مزه هستند. روغن‌ها را به دو دسته گیاهی و حیوانی تقسیم

۱ـ مخزن المفردات، ص ۳۳۶.

۲ـ بستان المفردات، ص ۲۴۸.

۳ـ همدرد، ص ۷۲.

می‌کنند. حداکثر مواد چربی که باید در ۲۴ ساعت مصرف شود ۷۰گرم است و هر چه از این مقدار کمتر باشد بهتر است. دانشمندان امروزه معتقدند که بهتر است کالری لازم از مواد پروتیدی تأمین گردد، زیرا مازاد آنها در بدن به مصرف سازندگی می‌رسد ولی زیادی چربی اگر در بدن تولید بیماری تصلب شرایین (آرتریواسکلروز) نکند دفع می‌شود. هر چه سن بالاتر می‌رود مصرف چربی باید کمتر شود و برای اشخاص مسن حداکثر ۴۰گرم چربی در ۲۴ ساعت کافی است که این مقدار از مصرف غذاهایی از قبیل گوشت، پنیر، ماهی، شیر، بادام و سایر مواد چربی‌دار تأمین می‌شود. عده‌ای از متخصصان مواد غذایی معتقدند که روغن‌های نباتی به علت داشتن اسیدهای چرب اشباع شده قابلیت جذب ندارند و برای اشخاص مسن بر روغن‌های حیوانی که دارای چربی قابل جذب هستند برتر می‌دارند.[1]

طرز تهیه و خواص درمانی روغن بابونه:

گل بابونه را در چهار برابر روغن زیتون خیس کرده در آفتاب بگذارند و هفته‌ای یک مرتبه روغن آن را تجدید کنند و یا آنکه آن را با مقداری آب بجوشانند تا روغن بماند و آب تبخیر شود و بعد صاف کنند روغنی که به دست می‌آید معروف به روغن بابونه است این روغن ورم را فرو می‌نشاند و زخم‌های چرکی و آبکی را خشک می‌کند، ترک پوست را که در اثر سرما باشد معالجه می‌کند، چکاندن این روغن در گوش درد آن را ساکت می‌کند، سرخ شدن دست و پا را می‌توان با مالیدن روغن بابونه برطرف کرد.[2]

روغن یونجه:

بذر یونجه را در روغن زیتون ریخته و می‌جوشانند، این روغن جهت لقوه و رعشه مفید است و برای این کار باید روغن را به بدن فالج و رعشه‌ای بمالند و بگذارند در حمام بنشینند تا عرق کند.[3]

۱ـ خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از نظر پیشوایان علم و دین، ص ۶۵.
۲ـ زبان خوراکیها، ج ۱، ص ۲۶۸.
۳ـ همان، ص ۲۲۴.

روغن نخود:

روغن نخود از جوشاندن نخود در روغن زیتون به دست می‌آید. مقوی مو و شهوت می‌باشد و جهت تسکین درد دندان و دردهای سرد و جذام بسیار مفید است.

خوردن دانه‌های من جهت امَراض نامبرده و باز شدن رنگ رخسار وآواز و مالیدن من جهت تقویت قوه باه مفید می‌باشد.[۱]

روغن ترب:

چنانچه آب برگ ترب قبل از آنکه بذر پیدا کند گرفته و در روغن زیتون ریخته بجوشانند و آن را صاف کنند و مجدداً بجوشانند تا آب آن از بین برود و به شرط آنکه روغن نسوزد این روغن گرم کننده بوده و کسانی که می‌خواهند دست و پا و عضلات خود را گرم کنند از آن می‌توانند استفاده نمایند.

خوردن روغن ترب جهت فلج و لقوه مفید است و ضد سم عقرب و سایر حشرات سمی است. این روغن جهت رفع زبری پوست پینه و برص نیز تجویز شده است.[۲]

روغن پسته:

روغن پسته در عطر سازی مصرف فراوان دارد مالیدن مخلوط آن با مشک جهت درمان لقوه و تقویت حافظه توصیه شده است و چکاندن آن در دماغ آن را پاک می‌کند مخلوط روغن پسته با عنبر جهت درمان وسواس تجویز شده است.[۳]

روغن آراشید:

روغن آراشید یکی از روغن‌های سبک و مرغوب است، مخصوصاً اگر از انواعی گرفته شود که پوست خارجی آنها نازک بوده و بخوبی جدا می‌شود. از روغن آراشید در صنعت داروسازی برای تهیه روغن کافوری استفاده می‌کنند.[۴]

۱ـ همان، ص ۲۲۰. ۲ـ همان، ص ۱۸۶. ۳ـ همان، ص ۲۹۹.
۴ـ همان، ص ۳۰۳.

طرز تهیه و خواص درمانی روغن بابونهٔ صغیر یا بابونهٔ رسمی:

طرز تهیه: در حدود ۴۵۰ گرم گل بابونه را گرفته و با حدود ۲ کیلو گرم روغن زیتون یا روغن کنجد مخلوط می‌کنند، اگر این مخلوط را ۴۰ روز در آفتاب بگذارند آماده مصرف است.

روش دیگر در دارو سازی این است که این مخلوط را با آتش ملایم حرارت می‌دهند تا آب آن تبخیر شده در روغن بماند البته نسوزد.

خواص روغن بابونه صغیر: قطرهٔ این روغن در گوش برای تسکین درد بسیار نافع است و مالیدن این روغن برای لقوه، پیچیدگی عصب و ورم قسمت سفلای بدن، مقعد، رکتوم و سفتی رحم و تسکین درد روماتیسم نافع است وبرای نرم کردن ورم‌های سخت نیز مفید می‌باشد. اگر چند قطره آن در بینی ریخته شود برای بی‌خوابی افراد پیر مؤثر است.[۱]

روغن بابونهٔ رومی:

طرز تهیه: گل آن را در ۴ برابر وزن آن روغن کنجد ریخته و با دو برابر آن آب می‌جوشانند تا آب آن بکلی تبخیر شود و روغن بماند البته باید احتیاط کرد که روغن آن نسوزد.

خواص درمانی روغن بابونه رومی: مالیدن روغن آن برای تحلیل ورم‌های سرد و تحلیل باد و گاز در اعضای مختلف و کاهش درد کمر و درد مفاصل و نقرس نافع بوده و قطره آن در گوش برای کاهش درد گوش و رفع سنگینی شنوایی مفید است.[۲]

روغن پنبه‌دانه:

در دانهٔ پنبه بر حسب ارقام مختلف ۱۸ـ۳۰ درصد روغن ثابت قابل استخراج یافت می‌شود. در روغن تخم پنبه، مادهٔ گوسیپول که سمی است وجود دارد و برای مصرف

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۰۷.
۲ـ همان، ص ۱۱۸.

پروتئین تخم پنبه و همچنین روغن آن باید قبلا این ماده سمی حذف شود[1].

مغز فندق دارای ۵۰ تا ۶۰ درصد مادهٔ روغنی است که بوی معطر آرامی دارد و به مصرف تغذیه و عطرسازی می‌رسد، می‌گویند فشار خون را کمی زیاد می‌کند.

گردو یکی از مغزهای روغنی است که دارای مواد معدنی از قبیل زنگ مس و آهن و غیره است، روغن آن برای مالش اعضاء و موی سر بسیار عالی است.

روغن فندق مقوی معده و تقویت کنندهٔ دماغ و نیروی شهوانی است.

روغن زیتون نرم کننده و ملین است و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگهای صفراوی و قولنج‌های کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار نیکو است.

روغن زیتون ضد سم سرب است، خوردن روغن زیتون جهت باز کردن رنگ‌های تیره معجزه می‌کند. چکاندن روغن زیتون در چشم برای تقویت نیروی باصره اثر نیکو دارد و ریزش آب چشم را بر طرف می‌سازد. روغن زیتون را گرم کنید و در جای نیش عقرب بمالید درد آن را تسکین می‌دهد، برای مصارف خارجی یعنی روغن مالی پوست و مو کهنه آن بهتر از تازه است و روغن کهنه که هفت سال مانده باشد در تسکین آلام مفاصل بهتر از روغن بلسان است یکی از خواص روغن زیتون، تازه آن است که چون آن را با عسل مخلوط کرده وسه روز بجای آب بیاشامند پیران را باعث هیجان و قوه باه می‌گردد.

چرب کردن موی سر با روغن زیتون کهنه از سفید شدن و ریختن مو جلوگیری می‌کند.[2]

درمان ضعف بصر (کم‌بینی): روغن بنفشه، روغن کدو، روغن نیلوفر بر سر بمالند و در بینی بچکاند. هر شب روغن بادام شیرین در چشم بچکانند ضعف بصر را درمان می‌کند.[3]

مالیدن روغن کنجد و نارگیل و زیتون و گردو با مالش نیکو که بخورد آلت دهد بعد از

۱ـ همان، ج ۴، ص ۳۹۵.

۲ـ اسرار خوراکیها، ص ۳۰۴ـ۳۰۵ـ۳۰۶ـ۳۱۰ـ۳۱۱.

۳ـ اعجاز طب و درمان، ص ۸۷.

این که آلت را با پارچه‌ای ضخیم بطوری که سرخ شود بمالند باعث قوت آلت مرد می‌شود. چرب کردن آلت با روغن بلسان بعد از شستن آن با آب گرم این عمل را در روز چند بار تکرار باعث قوت آلت مرد می‌شود.[۱]

روغن گاو یا کره خالص گاو را که بخورند زهر را دفع کند اگر چه مار باشد و سرفه را قطع نماید و درد روده را به سرعت ساکت می‌گرداند.[۲]

روغن گاو را اگر با فلفل سائیده به کسی که زهر خورده باشد بدهند زهر را برگرداند.[۳]

کره را اگر هر روز به تن بمالند بدن را فربه می‌نماید و اگر بر ورمی که بر کشال ران باشد بمالند ورم آن را فرو می‌نشاند.[۴]

روغن‌های نباتی مایع ویتامین‌های B,A,K و اسیدهای چربی قابل جذب را فراهم می‌سازند روغن پستهٔ زمینی (آراشید) منبع و سرچشمه گرانبهای اسیدهای چربی است.[۵]

دستور ساختن روغن گل سرخ:

برگ گل سرخ را با روغن کنجد در شیشه کرده چهل روز در آفتاب گذارند یا مشتی گل سرخ را در پیاله آب جوشانده صاف کنند و نصف آب آن روغن کنجد اضافه کرده بجوشانند تا نصف شود. روغن گل سرخی که در آفتاب تهیه شده باشد به مراتب قوی‌تر از جوشانده آن می‌باشد.[۶]

مالیدن روغن گل سرخ بر پیشانی سردردی که از ضعف اعصاب دماغ باشد را رفع می‌کند.[۷]

مالیدن روغن بادام روغن کنجد بر سر و چکاندن روغن بنفشه یا روغن نیلوفر در بینی سردردی که از قوت دماغ و زیادی فکر باشد را درمان می‌کند.[۸]

۱ـ همان، ص ۲۷۷.
۲ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۴۵۳.
۳ـ همان، ص ۴۶۰.
۴ـ همان، ص ۴۶۹.
۵ـ فرهنگ خواص خوراکی‌ها، ص ۱۰۵.
۶ـ اعجاز طب و درمان، ص ۲۸.
۷ـ همان، ص ۳۷.
۸ـ همان، ص ۳۸.

درمان تمدد راست ماندن و خشک شدن عضوی از اعضا: عضو علیل را بسیار گرم بدارد، مسهل یا ملین موافق طبع بخورد، روغن پیه خرس یا کفتار بمالد اگر نباشد روغن‌های گرم مانند روغن سداب، روغن زنجبیل، روغن گردو و، زیتون طبیعی و روغن گل سرخ بمالد.[۱]

روغن بادام شیرین:

روغن بادام شیرین، دماغ را تازه و برای کسانی که مبتلا به سرسام و سینه پهلو شده باشند نافع است. برای رفع بی خوابی مفید بوده و خواب‌آور است. خوردن آن با کمی کتیرا و شکر جهت سرفه‌ی خشک و باز شدن صدا و قصب الریه و نرم کردن روده‌ها سودمند است. از روغن بادام شیرین جهت ضرر مسهل‌ها مخصوصاً مسهل‌های شیمیایی استفاده می‌شود.

خوردن روغن بادام شیرین جهت پیچش شکم و دل درد و نرم کردن روده‌ها مفید بوده و معالج قولنج و سختی ادرار است. روغن بادام شیرین در اخراج سنگ های کلیه و مثانه کمک می‌کند، مخصوصاً اگر آن را با کمی حجرةالیهود مخلوط نمایند.

روغن بادام تلخ:

روغن بادام تلخ ضد عفونی کننده است، اخلاط لزج و چسبنده و لیزابه را از معده و روده پاک می‌کند، چکاندن آن در گوش جهت تسکین درد آن مفید است و گوش که صدا می‌کند دارویی بهتر از این ندارد.[۲]

روغن تخم کدو برای تسکین درد بواسیر نافع است.[۳]

روغن نخود که باقرع به دست می‌آید بغایت مقوی موی و مبهی و جهت تسکین درد دندان و امراض قند نافع است.

۱ـ همان، ص ۶۲. ۲ـ زبان خوراکیها، ج ۱، ص ۱۹۵.
۳ـ راز گیاهان شفابخش، ص ۱۳ـ۱۷۰ـ۲۲۲ـ۲۲۳ـ۲۵۴.

طرز تهیه روغن کنجد: نخست دانه را پاک و تمیز نموده تا مواد رنگی آن جدا گردد سپس آن را در داخل آب خیس نموده تا پوست آن جدا شود و بعداً آن را کمی خشک کرده و با فشار قوی بدون دخالت گرما روغن آن را می‌گیرند که معمولاً بین ۳۵ـ۶۰ درصد روغن حاصل می‌شود.

روغن کنجد بدون بو و دارای رنگ زرد می‌باشد و در زمستان سفت و محکم نمی‌شود. وزن مخصوص آن با آب کمتر و حدود ۰/۹۲۵ می‌باشد. روغن کنجد دارای ۷۵ـ۸۰ درصد گلسیرید اسیدهای چربی مایع مانند اولئیک و غیره و حدود ۱۵ درصد گلسیریدهای جامد می‌باشد.

برای آواز خوب و رفع خشونت گلو مفید است و ملیّن بسیار خوبی برای روده‌ها و نشیمنگاه می‌باشد و خوردن آن با الکل جهت گزیدن افعی دافع است. بطئی‌الهضم بوده و معده را سست و از جوش می‌اندازد. علاجش آب لیمو، آبکامه و امثال آن است به علت اینکه تند نمی‌شود در مصارف درمانی به جای روغن زیتون می‌توان استفاده نمود.

از نوع ناخالص روغن کنجد در صنعت جهت تهیهٔ صابونهای مختلفه و چرب کردن ماشین آلات و تهیه بریانتین استفاده می‌نمایند.

روغن بابونه که از دیژسیتون گل آذین آن در روغن خشخاش به دست می‌آید برای رفع دردهای روماتیسمی باید بر اعضا مالید.

روغن بابونه که برای دردهای رماتیسمی و نورالژی (درد اعصاب) معجزه می‌کند. برای به دست آوردن روغن بابونه ۲۵ گرم گل خشک بابونه را در ۱۲۵ گرم (۵ مقابل) روغن زیتون مخلوط نموده و مدت ۲ ساعت در زمستان و ۱/۵ ساعت در تابستان روی آتش قرار می‌دهند تا گرم و داغ شود، در ظرف سربسته‌ای ریخته و محکم تکان می‌دهند تا کاملا مخلوط شود سپس آن را صاف نموده و ۲۰ گرم کامفر هم به آن اضافه نموده در نقاطی که درد می‌کند می‌مالید تا آرام گیرد و روغن بابونه بدون کامفر دردهای معده را آرام می‌کند.[1]

۱ـ راز گیاهان شفابخش، ص ۲۵۴.

روغن نباتی:

از دانه‌های روغنی به شرح زیر تهیه می‌گردد.

۱- روغن تخم پنبه. cotion seed oil

۲- روغن سویا بین. soya bean oil

۳- روغن زیتون. olive oil

۴- روغن ذرت. maiz oil

۵- روغن تخم آفتابگردان. sun flower

ابتدا روغن مایعی به دست می‌آید که قابل خوردن و مصرف می‌باشد و از عمل شیمیایی با مخلوط نمودن هیدروژن و catalyst جامد می‌گردد، فقط تفاوت این است که روغن مایع در درجه حرارت معمولی به صورت آبکی است مگر روغن جامد در حرارت عادی جامد می‌ماند.

طرز تهیه آن بدین صورت است که اول روغن را صاف نموده و برای برطرف کردن رنگ آن از گل سفید طین قیمولیا chalk استفاده می‌کنند و با بخار تند آن را گرم کرده که بوی تند آن زائل گردد برای بیشتر صاف کردن روغن کاستک سودا یا سودا اش soda ash استعمال می‌کنند و بعد روغن به دست آمده را حرارت می‌دهند که ذرات هوا و رطوبت در آن باقی نماند بعد از آن در آن ماده نیکل nickel با فشار مخلوط می‌کنند و در 45.36 کیلو گرم روغن از 0.22 تا 0.67 کیلو گرم nickel مورد نیاز است بعد از آن هیدروژن مخلوط می‌کنند بعد دوباره صاف کرده آن را جامد می‌کنند.

اما روغن حیوانی طبیعی از کره حاصل شده از شیر گاو، گاومیش، بز و گوسفند تهیه می‌گردد که به آسانی بدست می‌آورند و دارای ویتامین‌های A,D و مواد مغذی است و نیز در بارهٔ بعضی روغن‌های حیوانی مانند ماهی و روغن‌های نباتی دارویی مانند کتان، نارگیل و غیره در بارهٔ آنها بحث جداگانه خواهد شد و آن را adeps می‌گویند و در روغن سازی استفاده می‌شود.

روغن، روغن زرد.

به عربی: سمن، دهن.
هندی: گهی، گهرت، گهیو.
انگلیسی: clarified butter.
لاتینی: batyrum depuratum.

در فارسی و عربی روغن و دهن برای روغن حیوانی و نباتی هر دو استعمال می‌شود، مثلاً می‌گویند دهن‌البقر که از درست کردن ماست، کره به دست می‌آید و در هندی آن را مسکه می‌گویند.[۱]

روغن ماهی و حیوانی:

روغن ماهی دارای مقدار زیاد ویتامین A,D توصیف شده است که خیلی مفید برای سینه است و بیشتر ویتامین A,D طبی از روغن ماهی حاصل می‌شود و نیز مالیدن آن برای امراض جلدی بخصوص سوختگی ناشی از آتش خیلی مفید است و اسم طبی آن را cod liver نوشته است و ماده butyrum که از شیر گاو حاصل می‌شود. یک ماده‌ای به رنگ زرد است و آن ۳۰٪ جوهری به‌نام olein دارد و ۶۸٪ ماده palmitin در آن موجود است و در صنعت صابون‌سازی هم بعضی جاها روغن استعمال می‌شود.[۲]

روغن حیوانی بعضی از اسیدها را دارد که آن را fatty acids می‌گویند و نیز روغن معدنی که آن هیدروکاربون می‌باشد که از نفت گرفته می‌شود و کره که ماده چربی شیر حیوانی می‌باشد دارای اصل جوهر روغن می‌باشد واستفاده‌اش از روغن بیشتر است.[۳]

روغن زنبق سفید:

روغن زنبق سفید که آن را رازقی یا یاسمن سفید می‌گویند در بینی چکانیده شود شفای هفتاد درد است.[۴]

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۳۳.
۲ـ دستور بریتانی، ص ۱۳۴۰ـ۱۲۸۲.
۳ـ فرهنگ طبی انگلیسی، ص ۱۱۶ـ۴۸۶.
۴ـ حلیة‌المتقین، ص ۱۱۶.

روغن خردل:

روغن چرب ثابت موجود در دانه خردل سفید به رنگ زرد طلایی اعست و دارای بو و طعمی تند و بیشتر مصارف صنعتی دارد و فقط خالص و سفید رنگ آن ممکن است در آشپزخانه مصرف شود.[۱]

روغن بلسان:

طرز تهیه: شاخه و برگ و میوه و چوب درخت بلسان راگرفته با روغن زیتون مخلوط کرده می‌جوشانند تا وزن مجموع ربع شود و تبدیل به مربا گردد.

روغن بلسان از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی گرم و خشک است و دارای نیروی تریاقی و ضد سمی می‌باشد. مقوی دماغ و اعصاب است و برای تقویت دید چشم مفید است، برای بیماری‌های ناشی از سردی دماغی و اعصاب نظیر فلج، لقوه، کزاز، صرع، سرگیجه، رعشه، سستی بدن، زخم‌های سرد، دردهای مفاصل، درد دندان، سیاتیک، نقرس و همه دردهای سرد و مرطوب مفید است. برای رفع سنگینی گوش حاصل از سردی و رطوبت، تنگی نفس، سرفه، زخم‌های ریه و ضعف معده، طحال، کبد، کلیه و مثانه و خرد کردن سنگ کلیه، مثانه، سستی آلت تناسلی مرد، رفع بیماری‌های زخم و دردهای آن و برطرف کردن چرک از هر نوع که باشد بسیار نافع است به عنوان تریاق سم نیش عقرب و سایر سموم سرد مصرف می‌شود، ضماد آن‌که با ایرسا تهیه شود برای خارج کردن خار و استخوان مفید است. ضمناً برای مداوای اغلب بیماریهای چشم تحلیل ورم ضربه وارده، زخم و... به کار می‌رود.[۲]

روغن زیتون:

روغن زیتون عبارت از روغن ثابتی است که از میوه‌های رسیده گیاه اولنا اوروپه‌آ از تیره اولناسه به دست می‌آید.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲ـ همان، ج ۲، ص ۱۸۹.

مشخصات: روغن زیتون با اتراتیلیک، سولفورکربن، کلروفرم قابل اختلاط و در الکل کمی محلول است. وزن مخصوص آن ۰/۹۱۰ تا ۰/۹۱۵ در ۲۵ درجه حرارت است در اثر سرد شدن روغن زیتون کدر می‌شود و در صفر درجه حرارت به صورت تودهٔ سفید دان‌دان درمی‌آید.

پیغمبراکرمﷺ فرمود: روغن زیتون بخورید زیرا روغن زیتون صفرا و سودای بدن را متعادل می‌کند، بلغم را از بین می‌برد، اعصاب را قوی و انسان را خوش اخلاق و نیک نفس و غم و اندوه را برطرف می‌نماید.

امام صادقؑ: فرمود: روغن زیتون بخورید و با آن بدن را چرب کنید زیرا از شجرهٔ مبارکه (درخت مبارک) است.

روغن زیتون اثر نرم‌کننده، ملین و صفرابر دارد و از آن در رفع سنگهای صفراوی رفع یبوستهای مزمن، قولنج‌های ناشی از نفریت استفاده می‌شود.

روغن زیتون در استعمال خارجی، آرام و خنک کنندهٔ پوست بدن بخصوص در موارد آفتاب زدگی است. در رفع مسمومیتهای ناشی از گزش مار و حشرات نیز اثراتی نیکو دارد بهتر است که روغن زیتون را مخلوط با آب لیمیا سرکه مصرف کرد.[1]

برای استخراج روغن زیتون، میوه‌ها را بدون آنکه هستهٔ آنها خرد شود در آسیاب له می‌کنند سپس خمیر حاصل را در داخل کیسه‌هایی که از الیاف گیاهی بافته شده است جای داده تحت اثر فشار ملایم بدون مداخله گرما قرار می‌دهند روغنی که بدین وسیله تهیه می‌گردد مرغوب‌ترین نوع روغن زیتون خوراکی است وبه روغن خالص یا huile vierge ویا huile surfine موسوم می‌باشد طعم آن ملایم و رنگ آن روشن است به‌طوری که از زرد روشن مایل به سبز تا زرد طلایی تغییر می‌کند.

از روغن زیتون فشار اول منحصراً استفاده دارویی می‌شود.

در باقی‌ماندهٔ فشار اول با افزودن مقداری آب جوش یا بدون آن و تحت اثر فشار زیاد روغن دیگری حاصل می‌شود که همان روغن ریتون معمولی huile ordinaive است

۱ـ خوردنی و آشامیدنی‌ها از نظر پیشوایان علم و دین، ص ۶۷ـ۶۸.

افزودن آب جوش برای به دست آوردن این روغن بدان علت است که اولاً مواد آلبومینوئیدی موجود در روغن منعقد شود و ثانیاً مواد چرب حاصل از فشردن باقی‌ماندهٔ فشار اول بهتر جریان یابد. مایعی که بدین نحو در فشار دوم به دست می‌آید در ظروفی جمع آوری می‌گردد تا پس از قرار گرفتن روغن در سطح آب به طریق کج کردن ظرف روغن از آن جدا شود.

روغن فشار دوم نیز قابل مصرف است ولی ارزش آن به مراتب کمتر از روغن فشار اول می‌باشد روغن فشار دوم را قبل از عرضه شدن به بازار تجارت تحت اثر اسید سیتریک یا اسید تارتریک قرار می‌دهند. این عمل بدان خاطر است که رنگ روغن فشار دوم کهربائی شود.

از باقی‌ماندهٔ فشار دوم تحت اثر فشار زیاد، روغن فشار سوم تهیه می‌شود که طعم نامطبوع دارد وبه مصارف صنعتی و تهیه صابون می‌رسد.

از پس‌آب فشار سوم نیز روغنی بنام huile d,enfler استخراج می‌شود که منحصراً به مصارف صنعتی می‌رسد.

از نیم‌کوب هستهٔ زیتون تحت فشار روغنی به دست می‌آید که اگر انجام آن بدون مداخله گرما صورت گیرد رنگ زرد روشن دارد ولی اگر با مداخلهٔ گرما انجام شود رنگ متمایل به سبز پیدا می‌کند این روغن را روغن هستهٔ زیتون می‌نامند.

روغن زیتون مایعی به رنگ زرد روشن مایل به سبز تا زرد طلایی است و حالت زلال، شفاف و چسبنده دارد روغن زیتون مرغوب اگر به مدت طولانی نگهداری شود نباید در گرمای ۱۵ درجه رسوبی باقی بگذارد روغن زیتون در گرمای ۱۰ درجه شروع به کدر شدن می‌کند و در صفر درجه تدریجاً حالت انجماد پیدا می‌نماید و دان دان می‌گردد در منهای ۲۰ درجه نیز کاملاً می‌بندد.

معمولاً به روغن زیتون خالص، روغن‌های کم ارزش نظیر روغن پنبه کنجد و آراشید و غیره اضافه می‌کنند.

خواص درمانی روغن زیتون:

روغن زیتون علاوه بر مصارف تغذیه اثر نرم کننده، ملین و صفرابر دارد و از آن در دفع سنگهای صفراوی، رفع یبوستهای مزمن، قولنجهای ناشی از نقریت و مسمومیت از سرب استفاده به عمل می‌آید.

ترکیب شیمیایی:

اگر چه ترکیبات شیمیایی در روغن زیتون نسبتاً متغیر است ولی دو نوع روغن زیتون از روی نسبت اسیدهای موجود در گلسیریدهای آنها شناخته شده‌اند. روغن زیتون ترکیه که نسبتاً فراوان است دارای ۷۵ درصد اسید اولئیک، ۱۰ درصد اسید پالمتیک و ۹ درصد اسید لینولئیک و مقادیر جزئی اسیدهای استئاریک، میریستیک، هگزادی سن اوئیک و آراشیدیک می‌باشد روغن زیتون ایتالیایی که نسبتاً کمیاب‌تر است حاوی ۶۵ درصد اسید اولئیک، ۱۵ درصد از هر کدام از اسیدهای پالمتیک و لینولئیک و مقادیر کمی اسیدهای دیگر می‌باشد.

۷۳ درصد روغن زیتون را اولئین مخلوط با پالمتین تشکیل می‌دهد، به علاوه دارای مقدار بسیار کم استئارین، آراشیدینیک، فیتوسترول و غیره است.

مصرف:

روغن زیتون ماده‌ای است نرم کننده و همچنین دارای خاصیت مغذّی و ملیّن. در صنایع دارویی جهت تهیهٔ صابون و مشمع و غیره به کار می‌رود و همچنین از نظر غذایی به عنوان روغن سالاد مصرف می‌شود.[۱]

برای تسکین دردهای روماتیسمی ۱۰۰ گرم بابونه را در یک لیتر روغن زیتون به مدت ۲ ساعت در بن ماری قرار دهید و از روغن به دست آمده برای مالیدن موضعی استفاده کنید.[۲]

برای تهیهٔ روغن ضد روماتیسم که به‌طور موضعی مصرف می‌شود چنین عمل

۱ـ مفردات پزشکی جدید، (فارماکوگنوزی) ۱۹۷۳، ص ۲۲۵.

۲ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۳۵.

می‌کنند: ۱۰۰ گرم برگ خشک غار را در ۱۰۰ گرم الکل به مدت ۲۴ ساعت در یک ظرف دربسته می‌خیسانند، سپس یک لیتر روغن زیتون به آن اضافه می‌کنند و به مدت ۶ ساعت بی آنکه بجوش بیاید در بن‌ماری قرار می‌دهند و پس از صاف کردن مصرف می‌کنند.[۱]

روغن کنجد دیر فاسد می‌شود، روغن کنجد برای جلای مو بسیار نافع است و بهترین روغن‌هاست.[۲]

ارزش غذایی آراشید یا پستهٔ زمینی از تجزیهٔ آن معلوم می‌گردد، به‌طوری که دارای ۲۸ درصد و ۳۷ درصد مواد ازته و ۵۱ و ۷۵ درصد مواد روغنی و ۱۷ و ۶۶ درصد هیدرات‌دوکربن می‌باشد به علاوه دارای ویتامین‌های A,D,B می‌باشد، دارای اسیدهای آمینه ارژی‌نین، هیستیدین، سیستین، لنیدین می‌باشد ولی نباید در خوردن آن افراط کرد زیرا فاقد مواد سلولزی می‌باشد و در نتیجه تولید یبوست می‌کند، اعراب پسته زمینی را بهترین مقوی قوه باه می‌دانند.[۳]

اشخاصی که یبوست دارند به‌طور مداوم روغن زیتون استفاده کنند، یعنی برای همیشه پس از نهار و شام یک قاشق سوپخوری روغن زیتون بخورند، مفید است. روغن زیتون برای مبتلایان به یبوست سه خاصیت دارد:

۱ـ کبد آنها را در صورت مریض بودن معالجه می‌کند.

۲ـ آن که مزاج آنها را لینت می‌دهد.

۳ـ آن که موجب خواهد شد که قطرات منی در حین قضای حاجت از آنها دفع شود.[۴]

روغنی راکه از هستهٔ هلو استخراج می‌شود و به شکل محلول روی برآمدگی بواسیر و ورم آن می‌مالند آن را معالجه می‌کند.[۵]

چکانیدن روغن زیتون در چشم، اولاً ریزش آب چشم را برطرف و در ضمن تقویت هم می‌کند.[۶]

۱ـ طبیب خانواده، ص ۳۸. ۲ـ همان، ص ۴۹. ۳ـ همان، ص ۳۱.

۴ـ همان، ص ۱۸۰. ۵ـ همان، ص ۱۸۳. ۶ـ همان، ص ۲۴۵.

روغن هسته هلو، گوشی را که صدا بدهد فورا ساکت می‌کند.

اگر هزارپا در گوش رود روغن بچکانید تا بیرون بیاید.

اگر کری از بلغم باشد روغن ترب صبح و شام در گوش بچکانید.

طرز تهیهٔ روغن ترب: ۸۰ مثقال آب ترب را با ۳۰ مثقال روغن کنجد بجوشانید تا آب بسوزد و روغن بماند.[۱]

چکانیدن روغن بنفشه دردسر را زائل، دماغ را به اصلاح می‌آورد و هم چنین روغن زیتون و کنجد.[۲]

آب کاهو با روغن گل سرخ جهت صداع جاز مفید است که بر پیشانی بمالند.[۳]

برای رفع صدای سر: مقداری بادام در روغن دنبه سرخ کنید که به رنگ قهوه بشود و بکوبید روغن آن را بگیرید و بر سر بمالید.[۴]

روغن فندق بو داده تقویت کنندهٔ دماغ است نیروی شهوانی را هم زیاد می‌کند.[۵]

یکی از خواص روغن زیتون تازه این است که چون آن را با عسل مخلوط کرده سه روز بجای چای و آب بیاشامند پیران را باعث هیجان و قوهٔ باه می‌گرداند.[۶]

روغن فندق تقویت کنندهٔ نیروی شهوانی است و فندق بو داده روغنی بیشتر دارد و طعمش گوارا است.[۷]

اگر روغن زیتون را به انگشت زده و لثه و دندان بچه‌ها را با آن مالش دهید برای کمک به درآوردن دندانها مفید است.

حنای خشک با روغن کهنهٔ گاو بر محل دندان اطفال بمالید روییدن دندان سهل شود.[۸]

اگر انگشتان خود را به روغن زیتون آغشته کنید و لثهٔ دندان‌ها را محکم مالش دهید باعث تقویت لثه‌ها و دندان خواهد شد.[۹]

۱ـ همان، ص ۳۴۸ـ۳۴۹. ۲ـ همان، ص ۳۵۳. ۳ـ همان، ص ۳۵۳.
۴ـ همان، ص ۳۵۳. ۵ـ همان، ص ۳۵۶. ۶ـ همان، ص ۳۹۳.
۷ـ همان، ص ۳۹۴. ۸ـ همان، ص ۴۳۳. ۹ـ همان، ص ۴۳۸.

یک مطلب در بارهٔ روغن حیوانی:

دو نفر بنام‌های پرفسور لمبکه و دکترفرام آلمانی عقیده دارند: چون روغن‌های حیوانی از اجزاء حلقوی ترکیب یافته‌اند به سهولت در روده‌ها جذب و حل می‌شوند و روغن نباتی فاقد چنین خاصیتی است و به علت اینکه دارای مقدار زیادی اسید لینول می‌باشد برای سلامتی مضر می‌باشد. دو دانشمند مذکور همچنین اعلام داشته‌اند: تصور اینکه روغن‌های حیوانی موجب افزایش کلسترول در خون می‌شود از نظر علمی بی اساس است و به علاوه هم اکنون یکی از پزشکان اظهار عقیده داشته رسوب کلسترول در جدار عروق بدن، یک عمل دفاعی بدن بوده، رگهای بدن که به علت بیماری گشاد شده‌اند بدن به دفاع پرداخته با رسوب کلسترول آنها را تنگ‌تر و معتدل می‌سازد.

مطلبی از روغن نباتی:

بیشتر روغن‌های نباتی مایع هستند مگر اینکه با نشانیدن هیدروژن (هیدرژناسیون) روی اتصال مضاعف روغن مایع در صنعت مارگارین و روغن جامد به دست بیاورند.

روغن‌های نباتی مایع دارندهٔ ویتامین f می‌باشند چون تبدیل به جامد شوند قسمت اعظم آن تغییر شکل می‌یابد.

امروزه ازگردو، کنجد، منداب، میخک، الفت colza و... روغن نباتی تهیه می‌شود و از همه بهتر روغن زیتون است در صورتی که با فشار اول به دست آمده باشد.*

روغن زیتون مانند اغلب روغن‌های نباتی مخلوطی از گلیسریدهای مخلوط و اسیدهای چرب با وزن مولکولی زیاد می‌باشد جمع کل اسیدهای چرب به دست آمده مثلاً از روغن زیتون تونس ۱۳-۳۱/۴ درصد است.

در روغن زیتون، تری‌اولئین‌دیک، الئومارگارین margarineoleo و کمی الئومنوپالمتین di.oleomonopal mitine درصد قسمت روغن زیتون ۳۷ درصد آن اولئین است که در صفر درجه از آن جدا می‌شود ولی کمی استئارین و پالمتین همراه است وقدری آراشید

---

*- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، پاک نژاد، ج ۸، ص ۲۶۲.

و قسمتی که صابونی نشده و از یک درصد تجاوز نمی‌کند فتوسیترین و مقدار ویتامین a,e که کم و بیش در موقع گرما و تصفیه از بین می‌رود و دارای مقداری لسیتین و مقداری سبزینه و گزانتوفیل که رنگ سبز و زرد روغن زیتون مربوط به آنهاست دیاستازهایی نیز در روغن زیتون بوده و گلوکوزید تلخی در روغن زیتون می‌باشد.

روغن زیتون دارای ماده‌ای رزینی است به‌نام ویریدین viridine و به‌طور کلی اسیدهای چرب روغن زیتون کاملا تصفیه و محتوی مواد زیرند:

تراس اسید میری‌سیتیک acid mgristique

۶/۹ اسید پالمتیک acid palmitique

۲/۳ اسید استئاریک acid stearique

۰/۱۰ اسید آراشیدیک arach acid idique

تراس اسید هگزاد سنوئیک acid hexadecenoique

۸۴/۴ اسید اولئیک acid oleique

۴/۶ اسید لینولئیک acid linoleique

در مغز زیتون ۲۸/۵۲ درصد در میوه ۷۰ درصد روغن وجود دارد.

روغن زیتون آن نواحی که خاک آهکی دارد بهتر از مناطق خاک رس است و در خاک رس روغن کمتر و تلخ‌تر به دست می‌آید.

رنگ روغن زیتون از زرد پریده تا سبز تیره تغییر می‌کند و نوع مرغوب خوراکی آن زلال و شفاف و زرد طلائی یا کمی سبز است. مزه روغن به دست آمده از میوه نارس، ناگوار است. مزه روغن باید ترش و تند نباشد.

روغن زیتون در برابر عوامل آب و روشنایی و اکسیژن تغییراتی می‌یابد.

زیتون سرشار از ویتامین‌های a,b,c و مواد روغنی مغزی می‌باشد.

روغن زیتون را اگر با سیرکوبیده، مخلوط و مرهمی تهیه نمایند برای انواع دردهای رماتیسمی بسیار خوب است و اگر بر ستون فقرات بمالند خستگی را دفع می‌نماید.

خوردن روغن زیتون جهت باز کردن رنگهای تیره نافع است و ضماد از برگ زیتون

لکه‌های ناخن را می‌گیرد.

روغن زیتون به مدت ده روز بر سر مالند برای ریزش مو مفید است.

روغن زیتون گرم را به جای عِقرب زده بمالند تسکین می‌دهد.

مالش تن کودکان مبتلا به راشیتیسم و کم خونی سبب می‌شود زودتر بهبود یابد و کمک مؤثری برای درمانهای دیگر خواهد بود یعنی درمان تقویتی می‌باشد.[1]

روغن آفتابگردان:

مغز روغن‌دار میوهٔ آفتابگردان را به وسیله ماشین‌های مخصوص از پوسته سخت و خارجی آن جدا نموده به وسیله دستگاه‌های فشار از آن روغن استخراج می‌کنند.

روغن فشار اول مغز دانه‌های آفتاب گردان که بدون مداخله گرما به دست می‌آید معادل ۱۸ تا ۲۰ درصد وزن کلی آنهاست. پس از آن بلافاصله تحت اثر گرما روغن دیگری معادل ۱۲ تا ۱۵ درصد استخراج می‌گردد از تفاله باقیمانده نیز روغن نامرغوب فشار سوم استخراج می‌شود که به علت نا خالص بودن منحصراً به مصارف صنعتی می‌رسد.

روغن فشار اول که بدون مداخلهٔ گرما به دست می‌آید رنگ زرد روشن طعم ملایم و بوی مطبوع دارد ولی روغن‌هایی که تحت فشار اثر حرارت به دست می‌آید دارای رنگ تیره و بوی مشخص می‌باشد.

روغن آفتابگردان دارای ۵۷ درصد لینولئین، ۳۲ درصد اولئین و به مقدار کم از پالمیتین، استئارین، آراشیدین و لینوسرین است.

روغن فشار دوم آفتاب گردان در صنعت به مصرف تهیهٔ صابون و همچنین ورنی‌های فاسد نشدنی می‌رسد.[2]

۱ـ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۹، ص ۱۵۲ـ۱۴۴.

۲ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۲۰۲ـ۲۰۴.

روغن کنجد:

روغن کنجد را اگر از کنجد پوست نگرفته بگیرند آن را دهن‌الحل نامند و خیلی لزج است، ولی اگر از کنجد پوست گرفته بگیرند، لزوجت آن کمتر است. ساییده و کوبیده کنجد را بدون اینکه روغن آن را استخراج کنند ارده نامند.

روغن کنجد از نظر طبیعت طبق نظر حکمای سنتی گرم و تر است و قدرت خواص آن تا هفت سال می‌ماند خوردن آن با داروهای مناسب باز کنندهٔ گرفتگی‌ها وانسداد است و لینت مزاج می‌دهد و مرطوب کننده است برای رفع تنگی نفس و سرفهٔ خشک و زخم ریه و تشنج خشک از خود دانهٔ کنجد قوی‌تر است، از نظر رفع سوزش مجرای بول خاصیت آن نظیر دانهٔ کنجد می‌باشد.

در آتش رسوب مریضها، بعد از روغن بادام مفیدترین روغن‌هاست.

مالیدن روغن کنجد به صورت، موجب درخشانی و نرم شدن و شفافیت پوست صورت می‌شود. مالیدن روغن کنجد برای زخم آبله و سوختگی آتش مفید است جانشین روغن کنجد از نظر خواص، روغن بادام شیرین است.[۱]

به عربی: دهن السمسم simsim

برای استخراج روغن کنجد ابتدا دانه را به خوبی تمیز و پاک نموده در آب می‌شویند تا مواد رنگی پوسته دانه که موجب رنگین شدن روغن می‌گردد از آن خارج شود سپس دانه‌ها را له کرده در آب وارد می‌سازند تا پوستهٔ دانه در سطح آب شناور و از آن جدا شود مغز دانه‌های جدا شده را پس از خشک شدن در کمی آب جوش به صورت خمیر درمی‌آورند و تحت فشار بدون مداخله گرما از آن روغن استخراج می‌کنند. با این روش از دانه کنجد به تناسب نوع آن معادل ۳۸ تا ۵۰ درصد روغن به دست می‌آید از باقی‌ماندهٔ فشار اول تحت اثر گرما و فشار نیز روغنی حاصلَ شده که منحصراً به مصارف صنعتی و تهیهٔ صابون و غیره می‌رسد.

روغن کنجد خوراکی که از دانه‌های عاری از رنگ و بدون مداخلهٔ گرما تهیه می‌شود

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۷۵.

فاقد بو و به رنگ زرد روشن با طعمی ملایم است از امتیازات آن این است که در زمستان تحت اثر برودت انجماد حاصل نمی‌کند و اگر در تهیهٔ آن دقت کافی به عمل آمده باشد.
به‌طور خفیف ممکن است تند گردد.

وزن مخصوص روغن کنجد درگرمای ۱۵ درجه بین ۰/۹۲۳ و ۰/۹۲۶ است.

نقطهٔ انجماد آن ۴ تا ۶ درجه می‌باشد اندیس صابونی آن بین ۱۰۰ و ۱۰۴ است.

از امیرالمومنین علیه السلام: روغن کنجد در تابستان بهترین روغن برای تهیه غذاهاست. از امام صادق علیه السلام: بهترین خورشت‌ها روغن کنجد است. برای مردمی که سنین عمرشان از پنجاه بگذرد روغن کنجد مایهٔ توانایی و نشاط خواهد بود.[1]

ترکیبات شیمیایی روغن کنجد:

روغن کنجد مرکب از ۷۵ تا ۸۰ درصد گلسیریدهای اسیدهای چرب مایع اولئیک و لینولئیک و ۱۵ درصد از گلسیریدهای اسیدهای چرب جامد پالمیتیک، استئاریک و آراشیدیک درصد لسیتین و غیره است.

روغن گیاهان:

۱ـ **روغن آراشید:** که از بادام زمینی یا بادام چینی گرفته می‌شود در طباخی و صنعت مورد استفاده است و نباید او را با پستهٔ زمینی که نام دیگرش مشک زمینی است اشتباه گرفت.

این روغن دارای ازت و ویتامین‌های a,b^1,b^2 مقدار مواد بر حسب آب و هوای کشورها و مناطق مختلف فرق می‌کند. روغن آراشید یکی از روغن‌های سبک و مرغوب است که از آن روغن کافوری استفاده می‌شود.

۲ـ **روغن مرزنگوش یا مرزنجوش:** طرز تهیه: صد گرم مرزنجوش خشک را کوبیده و در نیم لیتر روغن زیتون بریزید و دو ساعت ظرف آن را در ظرف دیگری که پر از آب

۱ـ همان، ص ۳۳۳.

جوش و روی آتش است بگذارید و به هم بزنید، پس از آن با پارچه یا صافی مخصوص آن را صاف کنید در شیشه در بسته‌ای بریزید و حفظ کنید و هر وقت درد رماتیسم یا سیاتیک بر بدن شما غلبه کرد با دست به محل درد بمالید و چند روز که این کار کردید بهبودی محسوسی در حالت خود احساس خواهید کرد.

۳ـ روغن مصطکی: مقدار یک اوقیه که ۷ مثقال و نیم باشد، مصطکی در یک رطل ۹۰ مثقال به قدر مضاعف به این معنی که دو ظرف که یکی آب داشته باشد روی آتش بگذارید تا آب در او بجوشد و ظرف دیگری که روغن و مصطکی در او باشد در میان آن ظرف آبدار گذاشته تا از حرارت آب مصطکی در روغن حل گردد.

۴ـ روغن ترب: چنانچه آب برگ ترب را قبل از آنکه بذر پیدا کند گرفته و در روغن زیتون ریخته بجوشانند تا آب آن از بین برود به شرط آنکه نسوزد این روغن گرم کننده بوده و کسانی که می‌خواهند دست و پا و عضلات خود را گرم کنند از آن می‌توانند استفاده کنند. خوردن این روغن جهت فالج و لقوه مفید است، ضد سم عقرب و حشرات سمی است و نیز می‌توان آن را بر عضلات خواب رفته و بی حس مالید. این روغن جهت رفع زبری پوست پینه و برص نیز تجویز شده است. اسانس او مانند خردل است، گرد خشک ریشهٔ او خواص خود را از دست نمی‌دهد. از این جهت است که در بعضی از کشورها قوانین دارو سازی اجازه می‌دهد که پودر ترب را جای پودر خردل به کار ببرند.

۵ـ روغن ریحان: ریحان را در آب جوشانده تا خوب پخته شود، سپس صاف کرده و آب آن را با روغن کنجد مخلوط نموده بجوشانید تا آبها بخار شده و روغن خالص بماند. همچنین در روغن ریحان موقع جوشانیدن روغن یا آب دقت شود که آتش پر حرارت نباشد که روغن‌ها را به خارج پراکنده می‌کند.

۶ـ روغن سیاه دانه: یک سیر سیاه دانه را در نیم لیتر آب بجوشانید تا نصف آب بخار شود، سپس صاف نموده و آن آب را در روغن کنجد یا زیتون مخلوط نموده با آتش نرم آنقدر بجوشانید تا آبها بخار شود و روغن بماند، سپس بردارید و در شیشه بریزید.

۷ـ روغن بنفشه: گل بنفشه را در سه برابر وزن گل در روغن کنجد مخلوط کرده بعد از

پنج روز صاف نمایید و مجدداً گل بنفشهٔ تازه را اضافه کنید و بعد از پنج روز صاف نمائید تا رنگ و بوی بنفشه به خود بگیرد.

۸- **روغن گل سرخ و گل مادران و شبت یا شوید:** هر سه روغن را می‌توان جداجدا به شرح زیر روغن گرفت: گل را ۲۴ ساعت در آب بخیسانند بعد بجوشانند، سپس صاف کنند و آب آن را در روغن زیتون یا کنجد به قدری بجوشانند که آب بخار شود، روغن بماند. دقت شود که آتش ملایم باشد که روغن خارج از ظرف نپزد و یا آتش گرفته تماماً نسوزد.

۹- **روغن مرزه و سایر سبزیها:** مرز یا صعتر خشک شده را در آب خیس کرده به مدت یک شب، و اگر سبزی تازه باشد خیس کردن لازم نیست، به قدری که آب روی سبزیها را گرفته باشد، سپس بجوشانید تا آب به نصف برسد بعد صاف کنید و جرم سبزیها را دور بریزید. آن آب را مجدداً با روغن کنجد یا زیتون به قدری بجوشانید که تماماً آب داخل روغن تمام شود فقط روغن بماند، می‌گویند: روغن مرزه.

۱۰- **روغن کدو و خواص آن:** کدوی پوست کنده را با ماشین آب‌گیری آب گرفته و یک‌چهارم آن روغن زیتون یا کنجد بجوشانید تا آب تماماً بخار شود و روغن بماند، طبیعتش سرد و تر است بدن را رطوبت دار می‌کند و این روغن برای مبتلایان به تب دق و مالیخولیا و حرارت و یبوست دماغ، مغز، تشنج یابس و سرفهٔ حار و نرم کردن غدد و امثال آن بسیار مفید است.

۱۱- **روغن گاو:** لطیف‌ترین روغن‌هاست. محلل، منضج، مقاوم سموم و مانع رسیدن سم افعی به قلب و ملین جلد و پوست بدن و پاک کننده بشره و فضولات دماغی و سینه و چاق کنندهٔ خشونت سینه و یرقان و طحال و سنگ. یک اوقیه یا نیم اوقیه شکر جهت بند آوردن ادرار با آب گرم خوردن و قی کردن جهت دفع سموم و تنقیه با آب خاکستر جهت زخیره و زخم روده و حمول او با پیه مرغ پاک کننده رحم و قاطع بواسیر و شقاق جهت ریزش خون مالیدن روغن مکرر محلل اورام و مانع به هم آمدن دهان زخم‌های کهنه یا با حنا جهت خارش بی عدیل است و چون با شیر بجوشانند جهت درد مفاصل بغایت

مؤثر است در محرورین و مرض معده ضعیف و بلغمی مزاج و مضعف هاضمه مصلح آن در ترشیها است.

۱۲ـ روغن سنا: جوشانده ۴ گرم برگ سنا در ۱۶ گرم روغن زیتون که به نصف برسد می‌شود روغن سنا.[1]

روغن کرچک:

در دانه کرچک روغنی ثابت به‌نام روغن کرچک وجود دارد که محصول اصلی این گیاه است و بسته به ارقام مختلف مقدارش از ۶۰ ـ ۳۵ درصد وزن دانه را تشکیل می‌دهد.

خوردن روغن کرچک اشتها را از بین می‌برد و ممکن است موجب آشفتگی و درهم ریختن حال عمومی شود، تهوع‌آور است و برای اصلاح آن می‌توان آن را با نعناع، کتیرا و مصطکی خورد. از روغن کرچک به عنوان مسهل و جهت تنقیه استفاده می‌شود.[2]

از فشردن دانه‌های بدون پوسته تهیه می‌شود. امروزه از دانه کرچک ۴ نوع روغن: روغن فشار اول، روغن کرچک دارویی، روغن فشار دوم و روغن سولفوره تهیه می‌کنند.

روغن کرچک مایعی است غلیظ، زلال، چسبنده، بی‌رنگ یا به رنگ کمی زرد و دارای بو و طعم ناپسند که در گرمای ۱۵ درجه دارای وزن مخصوصی بین ۰/۹۵۰ تا ۰/۹۷۰ است.

روغن کرچک دارای استثارین، به مقدار کم پالمیتین، بخصوص ریسی‌نولئین ricinoleine، گلیسرید اسید ریسی‌نولئیک و گلیسریدهای دیگر است. به علاوه دارای مقدار کمی اسید دی‌اوکسی استثاریک و اسید ایزوریسی‌نولئیک به فرمول $c^{18}h^{34}o^{3}$ می‌باشد.

دانه کرچک دارای نوعی ترکسالبومین با اثر سمی شدید به‌نام ریسین ricine است.

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۸۳ـ۱۸۴ـ۱۸۵ـ۱۸۶ـ۴۳۲.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۱۵ـ۴۱۷ـ۴۱۸.

خواص درمانی: روغن کرچک دارای اثر ملین و مسهلی است. مصرف آن با تحریکات روده همراه نیست و به علاوه می‌توان آن را مناسب ترین مسهل در طی دوران آبستنی دانست. به عنوان رفع یبوست عادی نیز می‌توان روغن کرچک را مورد استفاده قرار داد.

روغن کرچک در مصارف داخلی به عنوان ملین به مقدار دو تا ده گرم و به عنوان مسهل به مقدار ده تا شصت گرم، در اشخاص بالغ دوگرم بر حسب هر یک از سنین عمر در اطفال مصرف می‌شود.

برای رفع طعم بد روغن کرچک آن را به صورت مخلوط در آبجیا قهوه و یا آب نارنج مصرف می‌کنند.

روغن پالمیست:

میوهٔ درخت نخلةالزیت محتوی مغز روغن‌داری است که در بازار تجارت تحت نام پالمیست palmiste در معرض استفاده قرار می‌گیرد.

از میوه این درخت دو نوع روغن به شرح زیر تهیه می‌شود:

۱-روغنی که از پولپ میوه به دست می‌آید وبه روغن نخل huile de palme موسوم است.

۲-روغنی که از مغز دانه استخراج می‌شود و huile de palmiste نامیده می‌شود.

طرز استخراج روغن: برای استخراج روغن ابتدا میوه‌های متعدد آن را جدا می‌سازند سپس آنها را به مدت چند روز به حال خود باقی می‌گذارند تا تخمیر حاصل کنند.

بعداً آنها را بر روی یکدیگر فشار می‌دهند تا قسمت گوشتدار میوه (پولپ) از بقیه جداگردد، در این موقع پولپ‌ها را در یک ظرف محتوی آب جوش وارد می‌کنند تا مواد روغنی آن جداگردد و در سطح آب شناور شود، باکج کردن ظرف محتوی آب و روغن، روغن را از آن جدا کرده جهت تصفیهٔ مجدد تحت اثر آب جوش قرار می‌دهند تا روغن حاصل به صورت نوع مرغوب درآید.

روغن نخل huile de palme در گرمای ۴۰ درجه حالت مایع دارد، رنگ آن نارنجی است و در حالت تازه به طور ملایم بوی بنفشه از آن استشمام می‌شود. این روغن چون به سهولت تند می‌گردد قابلیت نگهداشتن ندارد و فقط خود محل پس از استخراج از آن جهت تغذیه استفاده می‌کنند از مصارف مهم روغن نخل صابون سازی و چرب کردن چرخ ماشین آلات است که در مورد اخیر باید آن را با پیه یا لسیود و سود مخلوط کرد.

huile de palmiste از مغز درون هسته پس از شکستن آن به دست می‌آید. برای این کار مغز درون هسته را ابتدا جداکرده بخوبی خشک می‌کنند، سپس تحت اثر فشار زیاد وگرما معادل ۴۰ تا ۴۵ درصد روغن از آن استخراج می‌نمایند.

این روغن رنگ سفید دارد و در گرمای بیشتر از ۲۵ درجه حالت روان به خود می‌گیرد.

از آن منحصراً برای مصارف تهیه صابون و تهیه شمع استفاده می‌شود.

ترکیب شیمیایی این روغن تقریباً مشابه بورد و کوکو است. در آن پر از ویتامین‌های A,B,R ، کاروتن همراه با لیکوپن lyco pene، نئولیکوپن و غیره یافت می‌شود. درخت نخلة الزیت در ایران نمی‌روید.

روغن روسی huile de russe

از قطران به دست آمده از پوست درخت توس یا غان (به عربی شجرةالتامول)، اگر تحت اثر تقطیر جزء به جزء قرار گیرد اسانس به‌نام اسانسی بولو eccenee de bouleau یا روغن روسی می‌دهد که رنگ زرد و چسبندگی ملایم دارد.

بوی آن مطبوع و مرکب از نوعی الکل به‌نام بتولول betulol است که ۴۵ تا ۵۵ درصد آن به حالت آزاد و ۳۰ درصد به حالت اتریفید با اسید استیک است. از این اسانس یا روغن در پزشکی و همچنین در صنعت برای تهیهٔ پوست استفاده می‌شود.[1]

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۱۱۱.

روغن کاد:

روغن کاد نوعی قطران گیاهی مایع است که بین مردم و در کتب دارویی به روغن کاد huile de cade موسوم گردیده است.

این قطران که از نظر دارویی بیشتر به مصارف درمانی بیماریهای جلدی می‌رسد از یکی از گیاهان تیرهٔ کاج است. روغن کاد در درمان بیماریهای جلدی و جهت دفع طفیلی‌ها بخصوص در دامپزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بوی ناپسند آن را با افزودن ژرانیوم کاهش می‌دهند. از روغن کاد امروزه بیشتر در درمان اگزما، داءالصدف و بیماریهای جلدی دیگر مانند جرب، کچلی و غیره استفاده به عمل می‌آید. در مصارف داخلی بندرت به منظور دفع کرم‌های روده به مقدار ۲۰ قطره در هر کپسول مصرف می‌شود روغن کاد مخلوط با روغن بادام شیرین جهت رفع اگزما و مخلوط روغن کاد و زردهٔ تخم مرغ و عصاره روان کیلایا qiullaga و آب به مقدار کافی جهت رفع اگزما و بیماریهای مزمن جلدی استفاده به عمل می‌آید.[۱]

روغن کروتون huile de croton

از دانه کروتون روغنی به‌نام روغن کروتون تهیه می‌شود. روغن کروتون را به طریقه ساده از دانه‌های عاری از پوسته و بو داده تحت اثر فشار به دست می‌آورند یا آنکه دانه‌ها را خرد کرده در بین صفحات فلزی و گرم دستگاه فشار قرار داده، روغن آن را استخراج می‌کنند طریقهٔ صنعتی با انجام طریقهٔ اخیر روغنی به دست می‌آید که موثرتر از روغن روش اول است.

روغن کروتون که به طریقهٔ فشار به دست آمده باشد به صورت مایعی زلال به رنگ زرد روشن کمی چسبنده و دارای فلئورسانس است، ولی روغنی که به طریقهٔ لیکسیباسیون حاصل گردیده باشد غلیظ‌تر و دارای رنگ تیره‌تر با واکنش اسیدی بیشتر است بوی آن ضعیف و طعمش بسیار تند و سوزاننده است. در اتر، سولفوردو کربن و

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۳۵۸ـ۳۵۹ـ۳۶۰ـ۳۶۱ـ۳۶۲.

کلروفرم حل می‌گردد.

روغن کروتون دارای ۶۰ درصد از گلیسریدهای اسیدهای اشباع شده مانند اولئیک و لینولئیک است. از روغن کروتون به علاوه یک ماده روغنی به‌نام کروتونول crotonol، یک گلوکزید به‌نام کروتونوزید crotonoside و یک فیتوتوکسین به‌نام کروتونین crotonine یا کروتین crotine نیز استخراج کرده‌اند.

خواص درمانی روغن کروتون:

روغن کروتون دارای اثر مسهلی بسیار قوی است به‌طوری که اگر یک تا ۲ قطره آن مصرف گردد بعد از نیم ساعت اثر آن ظاهر می‌شود و ۵ تا ۱۰ دفعه حس احتیاج به دفع به انسان دست می‌دهد در دفعات اول مدفوع حالت جامد است ولی تدریجاً روان می‌شود.

مصرف روغن کروتون: در مصارف داخلی، تولید ناراحتی، صداهائی در امعاء و احساس سوزش در ناحیه مقعد می‌کند، هر قطره روغن کروتون از نظر مسهلی برابر با ۳۰ گرم روغن کرچک عمل می‌کند. باید توجه گردد اصولا برای مبتلایان به التهاب روده بیماریهای مثانه، بواسیر و برای زنان باردار تجویز نشود.

روغن کروتون اگر بر روی پوست اثر داده شود ایجاد قرمزی می‌کند ولی ادامه این عمل با احساس درد و تولید تاول و بثورات همراه می‌باشد.

از این روغن در استعمال خارجی اگر موردی پیدا نشود می‌توان در سیاتیک، روماتیسم، ذات الریه، ورم مفاصل، برونشیت و غیره استفاده کرد ولی در هر حال در استعمال خارجی نیز باید روغن کروتون با یک روغن بی اثر مانند روغن زیتون رقیق شود برای این کار نیز معمولاً آن را با ۵ تا ۱۰ برابر وزنش روغن زیتون مخلوط می‌کنند.

استعمال مقدار کم روغن کروتون حتی پس از ایجاد تاول عوارضی به‌وجود نمی‌آورد یعنی پس از بهبود تاول اثری از آن بر روی پوست باقی نمی‌ماند ولی اگر به مقادیر زیاد استعمال بشود یا مقادیر نسبتاً کم آن تکرار گردد عوارض جلدی مذکور بر روی پوست باقی خواهد ماند.[1]

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۲۸ـ۲۹.

روغن کورکاس:

روغن کورکاس از دانه‌های عاری از پوسته گیاه دندبری dand barri تحت اثر فشار و بدون مداخلهٔ حرارت به دست می‌آید.

این روغن رنگ زرد روشن دارد و در صفر درجه انجماد حاصل می‌کند.

خواص درمانی روغن کورکاس: روغن کورکاس دارای اثر مسهلی قوی است به‌طوری که ۶ تا ۷ گرم آن معادل ۴۵ گرم روغن کرچک تأثیر می‌کند.

روغن کورکاس اثر تحریک کننده بر روی پوست بدن ندارد از این جهت در صابون‌سازی از آن استفاده می‌کنند.

گیاه دندبری یا حب الملوک در ایران نمی‌روید.[۱]

روغن گردو:

روغن گردو رنگ زرد روشن مایل به سبز و طعم ملایم و مطبوع دارد و هر قدر نیز تازه‌تر باشد مصرف آن برای طباخی بهتر خواهد بود از معایب آن این است که به سهولت تند می‌شود. روغن گردو چون از روغن‌های خشک شونده است برای مصارف نقاشی و تهیه صابون و ورنی از آن استفاده می‌شود.

روغن گردو مرکب از مخلوطی از تری‌گلیسریدهای اسیدلینولئیک، اولئیک و لوریک است.[۲]

روغن چوب:

از تنه درختان مختلف drgobalanops مانند d.turbinatus gaertn در جاوه d.zeglanicustw. سیلان d.angustifolius.w.a کشنشن و مخصوصاً از d.alatus roub و واریته‌های آن نوعی اولئورزین به‌نام بم دوگورژون baume de gurjun به صورت زیر استخراج می‌گردد:

۱- همان، ص ۱۰.
۲- همان، ص ۸۷.

در قاعدهٔ تنهٔ درخت و به فاصلهٔ کمی از سطح زمین سوراخ بزرگی به وجود آورده در داخل آن آتش روشن می‌کنند با این عمل اولئورزین مذکور جریان یافته در ظروفی جمع‌آوری می‌گردد بدین نحو از هر درخت تنومند معادل ۸۰ لیتر از ماده مذکور که روغن چوب huile de bois هم نامیده می‌شود به دست می‌آورند که دارای حالت روان چسبناک و رنگ خاکستری مایل به سبز است این عمل به مدت شش سال متمادی می‌تواند در درختان فوق انجام گیرد از اولئورزین مذکور روغن چوب در تهیهٔ ورنی و برای مصارف نقاشی استفاده فراوان به عمل می‌آید از نظر درمانی گاهی به جای بم دوکوپاهو به کار می‌رود.[۱]

روغن خردل سیاه:

این روغن از دانه‌های خردل سیاه تحت فشار به دست می‌آید. روغنی متفاوت از روغن خردل سفید و دارای رنگ زرد مایل به قهوه‌ای است. طعم آن ملایم و بوی آن به‌طور محسوس همان بوی آرد خردل است. در ۱۷ درجه می‌بندد به مصارف صنعتی و تهیه صابون می‌رسد ولی اگر تصفیه گردد قابل خوردن است.

از گونه دیگری از این گیاه مانند brassica juncea cosson روغن قابل مصرفی به مقادیر زیاد در روسیه تهیه می‌شود.[۲]

روغن خشخاش:

معمولاً از .var.mgrum(gallrs)teh که ساقه‌ای نسبتاً منشعب و گلهایی به رنگ بنفش یا قرمز با یک لکه سیاه در قاعدهٔ هر گلبرگ دارد به دست می‌آید. این واریته دانه‌هایی به رنگ سیاه، قهوه‌ای یا مایل به آبی دارد و از آنها بر اثر فشار ولی بدون مداخلهٔ گرما روغنی بی رنگ یا به رنگ سفید مایل به زرد یا زرد روشن به مقدار ۳۵ درصد به دست می‌آید که به مصارف تغذیه می‌رسد و در دارو سازی نیز از آن استفاده می‌گردد روغن فشار دوم آنکه تحت اثر فشار و گرما حاصل می‌شود به خلاف روغن فشار اول به رنگ

۱ـ همان، ج ۱، ص ۳۴۴. ۲ـ همان، ص ۲۲۹.

قهوه‌ای یا قرمز حنائی است و منحصراً به مصارف صنعتی می‌رسد.

روغن خشخاش دارای ۶۵ درصد لینولئین، ۳۰ درصد اولئین و ۵ درصد لینولنین linolenine است.

در داروسازی از روغن خشخاش برای مصارف عدیده مانند تهیهٔ بم‌ترانکی huile camomile و پماد آنتی پسوریک p.antipsorique استفاده به‌عمل می‌آید.[۱]

روغن کوکوم:

g.indica chois درختی است که در شبه جزیرهٔ مالاکا می‌روید. از دانه‌اش روغنی به‌نام روغن کوکوم huile de kokum، بوردوکوکوم beurre de kokum به دست می‌آید که رنگ سفید و حالت کره مانند دارد. بو و طعم آن شبیه بورد و کاکائو است، در تهیه اوتکان‌ها به عنوان اکسیپیان مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۲]

روغن کولزا huile de colza:

مهمترین واریته آن var.oleifera dc می‌باشد که رشته‌های باریک با تورم نسبتاً کم داشته و کولزا colza نامیده می‌شود از دانهٔ آن روغن استخراج می‌گردد، روغن کولزا huile de colza، واریته دیگری از آن به‌نام var.escolentha dc. با ریشهٔ متورم وجود دارد که به مصارف تغذیه می‌رسد.[۳]

دهن‌الجوز:

دهن‌الجوز (گردو) است و او گرم است و در کلیه و معده را سود کند و مرطوبات را نیک بود و روغن پوستش گرکهن و (جرب کهنه) را و درشتی اندام را نیک می‌باشد.

دهن اللوز:

روغن بادام تلخ گرمتر است از شیرین آن و سدد بگشاید در جگر وسپرز.

۱ـ همان، ص ۱۲۵. ۲ـ همان، ص ۳۳۱. ۳ـ همان، ص ۲۳۷.

دهن القرطم:

روغن قرطم تخم کاجیره یا کازیره و تخم کافشه و خسکدانه و به عربی حب‌العصفر است شکم فراز آرد یعنی ببندد و اسهال را رفع می‌کند و رطوبت را نیک می‌باشد و بدلش بسوی داءثعلب زفت‌تر است.

دهن الخروع:

روغن خروع را بید انجیر می‌گویند. گرم است و لطیف، معده را پاک کند، از رطوبت قوتش مانند قوت روغن زیت بوده و لیکن گرمتر و موافقتر از روغن زیت است. از بهر آن برداءثعلب به کار می‌برند و برای دیگر مرهم‌ها به کار می‌برند و بیامیزند چون روغن غار و روغن بادام و زیت کهن و طبیبان این را بسیار استعمال می‌کنند و جالینوس چنین می‌گوید که وی حیض می‌آورد.

دهن الخردل:

روغن اسپندان گرمتر از بَزَر است و نیز غلیظ‌تر و همه رطوبت‌ها را نیک می‌باشد.

دهن الفجل ترب:

روغن ترب گرم است و لطیف. تحلیل می‌کند و درد گوش را که از سرما و باد باشد سود می‌کند نیک و این روغن به جای روغن خروع بیستد (صورتی از بایستد که همزه‌اش به قیاس بر همزه بیفتد و بیندازد بدل بیان شده است) ولیکن از او گرمتر است و هر چه کهنتر بهتر.

دهن البزر الکتان:

روغن بزر کتان گرم و خشک است در درجهٔ دوم.

دهن الحبه الخضرا:

روغن حبه الخضرا (روغن دانه بنه یا بن) سنگ از مثانه بیرون می‌کشد و همه رطوبت‌ها را نیک بود.

دهن الفستق (روغن پسته):

روغن پسته گرم و نرم است و سینه و شش را نیک باشد و روغن فندق همچنین.

دهن البلسان:

روغن بلسان گرم و تیز است. فالج و لقوه و استرخاء و رعشه و خدر و تشنج و همه بیماریهای سرد را نیک بود و بدلش: روغن کاذی، گیاه درختی است چون نخل لیکن کوتاهتر که در عمان و یمن و هند فراوان بوده، خام است و فیثاغورس و بعضی دیگر طبیبان می‌گویند بدلش روغن رازقی نوعی از سنبل است و گل رای بیل را نیز می‌گویند و رای بیل گلی است خوشبوی که در هند و بنگاله و دکن بسیار است و از آن روغن می‌گیرند کهنه است، یک وزنش و نیم وزن روغن نارجیل و یک چهارم وزنش روغن زیت کهنه و روغن بلسان را حرارت و خشکی قوی است، تحلیل قوی می‌کند و همه بیماریهای بلغمی دیرگشای را سود می‌کند و سنگ را در مثانه خرد کرده و اگر زنی نمی‌تواند آبستن بشود به زیر برگیرد آبستن می‌شود و کسی را که خانق النمر خورده باشد یا فطر (قارچ) یا افیون چون نیم در مسنگ از او بخورد با آبی که اندر او نانخواه بجوشانیده باشد سود می‌کند و بهترین آن تازه‌تر و قوی و بوی‌تر باشد و او را از مصر می‌آورند و هر چه را بوی ترشی آید نیک نباشد و اگر اندکی از او بر بسیار شیر زنند شیر را بفشراند و اگر در آب کنند همچون شیر شود وآنکه در او غش باشد بر سرآب افتد و دیگر آزمایش وی آنست که کندوزی یا برگ گندنایی در او زنند و به آتش فراز دارند آتش بگیرد و او گرم و خشک است در درجهٔ سوم و می‌گویند که جز به مصر جایی دیگر یابند که آن جای را عین الشمس نام محلی از مصر را می‌گویند، می‌خوانند و فرعون لقب مخصوص پادشان مصر است. خادمان و پاسبانان را بر او نگهبان کرده بودی تا کس آن را نبرد.

دهن الغار:

روغن غار نام درختی است که یونانیان محترم می‌دارند و میوهٔ قسمتی از آن درخت را

به فارسی دهمشت و دهمست بر وزن سرمست می‌گویند. گرم است، درد جگر را که از رطوبت برخاسته باشد نیک می‌کند و آن را که از سرما خیزد چون او در مسنگ از او با پنج در مسنگ شربت ریحانی بخورند، ادرارالبول و حیض آرد، مغصی که از بادها بود بنشاند و ضیق‌النفس را که از بلغم بود سود دارد و زخم کژدم را نیک بود و به رومی و به سریانی وی را ستنحادریتا می‌خوانند وبه تازی دهن الغار و دهن الخطار (دهن الخطار روغنی است که از ادویه خوشبوی با روغن زیتون می‌گیرند.)

دهن نوی لخوخ:

روغن استخوان شفتالو و زردآلو دردگوش را که از سردی باشد یا از باد نیک می‌کند، سدد بگشاید، خداوند رطوبت را نیک باشد وسنان ثابت می‌گوید استخوان زردآلو همچو روغن بادام تلخ است بواسیر و زحیر را نیک بود.

دهن الحنطة:

روغن گندم، گر وشیرینه و داءثعلب را نیک بود.

دهن الحمص:

روغن نخود، بهق و گر و شیرینه را نیک بود و بدل وی روغن گندم است.

دهن النارجیل:

روغن نارجیل گرم کننده است نیک بود کسی را که باهش نقصان آورده بود آزموده و غایت است باه را.

دهن حب الاترج:

روغن دانه‌های ترنج سود می‌کند بواسیر را چون بر او طلا کنند و با زهرها برابر می‌کند چون از او نیم در مسنگ بخورند با پنج در مسنگ الکل.

دهن قشر الاترج:

روغن پوست ترنج گرم و خشک است، حرارتی قوی دارد همه بیماریهای سرد قوی بلغمی را سود می‌کند و عصب را که سرد و سست شده باشد منفعت می‌دهد و نیز درد کلیه و مثانه را که از سردی بوده و درد دندان را نیز که از سردی باشد چون بر او طلا کنی و صداعی که از سردی باشد همه را منفعت می‌کند و چون بر جایی طلا کنی که موی دیر بر آرد زود برویاند و اگر بر شرج کون طلا کنی بواسیر را که باشد منع می‌کند.

دهن حب الحنظل:

روغن دانهٔ حنظل، فالج و لقوه و خدر و رعشه و تشنج را سود می‌کند و همه رطوبت‌ها را و امتلا را خاصه سست شدن عصب را و همه بیماریهای سودا را نیک بوده و بهترین آن باشد که از پوست بیخش بگیرند که آن به جای روغن بلسان کار می‌کند و تازه‌تر بهتر بود.

دهن الصنوبر:

روغن صنوبر فالج و لقوه و خدر و رعشه و استرخاء و تشنج را و همهٔ بیماریهای سرد و بلغمی را نیک بود و فعلش به فعل روغن بلسان نزدیک است و هر چه کهنتر بهتر بود.

دهن القرع:

روغن کدو که از دانه‌های شیرین می‌کنند، سرد است. هر دردی را که از گرمی بود سود می‌کند و خواب می‌آورد، بدلش روغن بادام شیرین است.

دهن البان:

روغن بان گرم و لطیف است، عصب را نرم می‌گرداند و چون به فتیله‌ای به زیر برگیرند خام را اسهال می‌کند و تراک (شکاف، ترک) پای را که از سردی باشد سود می‌کند و فالج و لقوه و استرخای عصب را نیک می‌باشد.

دهن الیاسمین:

روغن یاسمین گرم است و لطیف، درد عصب را نیک، کلیه سرد را و خداوند فالج و رعشه را منفعت می‌دهد و نیز اندام‌های ضعیف را چون بر او بمالی و سردی رحم را نیز سود می‌کند.

دهن السوسن:

روغن سوسن را یوحنا می‌گوید که: گرم است و لطیف، سردی عصب را نیک می‌باشد و نیز رحم را و ماسرجو می‌گوید: گرم است، تحلیل می‌کند و منفعت می‌کند رحم سرد شده را و درد گوش را که از سردی باشد و ضعف اندام‌ها را و عیسی بن سهار بخت می‌گوید که: منفعت می‌کند رحم تنگ سرد شده را و قولنج را ولیکن درد پشت می‌آورد و کلیه و مثانه را بد می‌باشد.

دهن الورد:

روغن گل لطیف است، منفعت می‌کند صداع را که از حرارت می‌خیزد، چون با آب سرد و اندکی سرکه بیامیزند و اگر طلا کنند بر خارش بنشاندش و چیزهایی را که از اندام بر جهد خشک می‌گرداند و بواسیر را سود می‌کند که بر گذرگاه مقعد طلا کنی و یوحنا می‌گوید که: گل مانند بنفشه است در گل اندکی قبض است و منفعت می‌کند وی ریش و گر را اندرون و بیرون تن؛ آن را که اندرون بود بخورندش و آن را که از بیرون باشد طلا می‌کنند و بدل وی روغن بنفشه است و او سرد و خشک است در درجه اول.

دهن البنفسج:

روغن بنفشه سرد و تر است، مغز را قوت دهد و صداع را که از حرارت و خشکی بود سود می‌کند و خواب می‌آورد و خداوند سرسام را سود دارد و مالیخولیا را که به بینی بازافکنند و بر روی آن بیاندازند با کوچکی سرکه (اندکی سرکه) و ابن المسیح می‌گوید:

همه روغن‌های ساده و خوش غلظ (غلیظت) از اندام‌ها بگشاید و بپزاند و اگر بپروری با داروی دیگر قوت آن دارو بستاند، ویوحنا می‌گوید: روغن بنفشه سرد است و لطیف، حرارت را سود می‌کند ریش‌های رودگانی ببرد و تب بنشاند و خواب می‌آورد، خواهی ببینی بازافکن، خواهی بر زیر پای بمال و او سردو تر است در درجهٔ اول، بدلش روغن نیلوفر است.

دهن النرجس:

روغن نرگس معتدل است و در او قوت تحلیل و حرارت است، کمتر از آنکه روغن سوسن می‌کند. سینه و پهلو را سود می‌کند و نرم می‌گرداند.

دهن النیلوفر:

روغن نیلوفر سردتر است از روغن بنفشه، خواب می‌آورد، چون ببینی باز افکنی یا زیر پای بمالی و گرمی را از مغز بچیند و او سرد و تر است در درجهٔ اول. مانند روغن بنفشه است لیکن فعلش قویتر است.

خاصه در صداع گرم و سرسام را و درشتی گلو را و قصبهٔ شش را و سعال را و مثانه و کلیه راکه گرمی رسیده باشد نیک می‌کند و تبش معده بنشاند.

دهن الخیری:

روغن خیری گرم و نرم است در درجهٔ اول و ماسرجو و یوحنا گویند: معتدل است و همه مزاجی را به هر وقت موافق است.

دهن الجمسفرم:

روغن جمسفرم (ریحان) چون زنبق است لیکن زنبق قویتر است و یوحنا مـی‌گوید: یاسمین است و یاسمین از اوگرمتر بوده و اوگرم و خشک است در درجهٔ دوم.

دهن المرزنگوش:

روغن مرزنگوش گرم و لطیف است، سردی مغز و شقیقه و بادهایی که در سر باشد ببرد، چون ببینی باز افکنی و او گرم و خشک است در درجهٔ سوم.

دهن الحنا:

روغن حنا معتدل است، گرمی و سردی دردها بنشاند، رنجکی را ببرد، موی را سیاه و قوی می‌گرداند.

دهن الآش:

روغن مورد سرد است، موی را قوی می‌کند، سستی از بندگشاها ببرد، ریش ترکه بر سر باشد ببرد، نیز عرق و بول ببندد و گرمی از سر بکشد.

دهن بابونج:

روغن بابونه گرم است، تحلیل کند، لرز و رنجکی را نیک بود و عیسی می‌گوید: تشنج را نیک باشد که وی اندام‌ها نرم می‌کند و درد رحم ببرد.

دهن المیعة:

روغن میعه (صمغ یا شیری است خوشبوی که از درختی گیرند) گرم است، وجع المفاصل (درد مفاصل) را سود کرده و همچنین سردی اندام‌ها راگرم می‌گرداند و مثانه و کلیه را نیز و همه آماس‌ها بگشاید و ماده‌ها از بندگشادها ببرد و عضله راگرم می‌گرداند و آماسهای سرد و رحم سرد و کلیه و مثانهٔ سرد را سود می‌کند.

دهن الافسنتین:

روغن افسنتین گرم است، اندام‌های سرد را قوی می‌کند و گرم و معده را قوت می‌دهد و نیز سدد جگر بگشاید.

دهن المصطکی:

روغن مصطکی گرم است و قابض، آماس بن دندان بنشاند و درد دندان ببرد و آماس معده و ضعفش را سود می‌کند.

دهن شبت

روغن شبت (شوید) گرم است، تحلیل کند و رنجکی بنشاند.

دهن الحسک:

روغن حسک (خارخسک) کسی را که بول بسته بود بگشاید و درد تهیگاه و کلیه، وجع‌المفاصل را نیک باشد و آب گونهٔ (آب و رنگ) روی نیکو گرداند و اندر باه بیفزاید و بر جماع حریص می‌کند و کلیه و مثانه و پشت درست می‌گرداند. چون از او مقدار یک اوقیه هر روز بخورند یا با جیز متناسب بر پلک چشم آلایند هم سود دارد.

دهن سذاب:

روغن سذاب سردی کلیه و مثانه را و درد پشت و رحم و بادها را سود می‌کند.

دهن الحیة:

روغن مار، پیسی و شیرینه (نوعی جوش) و مقعد سست را نیک باشد.

دهن القسط:

روغن قسط (کوشنه) درد جگر و سردی بند گشاها و سست شدنش را سود دارد و موی را بپاید محکم و بادوام می‌کند و سدد بگشاید و معده وجگر قوی می‌گرداند و گونه‌ی روی نیکو کند و سست شدن اندام را نیز چون فالج نیک بود و موی برویاند و قوی باشد. چون طلا کنی عصب را سخت بکند و قوی می‌گرداند.

دهن الناردین:

روغن ناردین (سنبل رومی که یکی از دو نوع سنبل است) درد جگر و معده و قولنج و درد گوش و صداع و شقیقه را سود می‌کند و سستی مثانه ببرد، چون به سر احلیل بازافکنی و همه اندام‌ها که سرد شده باشد و درد شکم را چون بخوری یا به ضمادکنی یا حقنه کنی درد رحم را چون زن بدو حقنه کند و درد گوش را چون اندر او افکنند که آن درد از باد و سردی بود این همه را نیک می‌باشد و صداع و شقیقه را چون ببینی بازافکنند و هر دردی که از سردی و باد بود در اندام‌های باطن ببرد و رحم را گرم می‌گرداند و قولنج و مغض و بادهایی که اندر معده و رودگانی گرفتار محبوس بود همه را منفعت می‌کند و مثانهٔ سرد را نیز چون به احلیل بازافکنی.

دهن الشیشغان:

روغن شیشغان، اطلاق شکم بازگیرد و ضعف معده را نیک بود و کسی را که طعام همی دشوارگوارد منفعت می‌کند و فالج و لقوه و استرخای عصب را نیک بود.

دهن القنقلاد:

روغن قنقلاد، سستی معده و فالج و لقوه و قولنج و وجع المفاصل را نیک می‌باشد.

دهن الکلانج:

روغن کلانج، فالج و لقوه و قولنج و درد معده و بندگشایها و نقرس و سستی عصب و استسقاء و سکته و سردی کلیه را و مقعد ضعیف شده از سردی و درد پشت را که از سردی بود سود دارد، ادرار حیض می‌آورد.

دهن البیض:

روغن خایه موی درمی‌آورد.

دهن الزعفران:

روغن زعفران سختی رحم را نیک باشد و عصب را نرم می‌کند و تشنج را منفعت می‌دهد و حرارت غریزی را قوی کرده و گونه نیکو و دل را قوی می‌گرداند.

دهن الساطع:

روغن ساطع، سردی از جگر ومعده ببرد و فالج و لقوه و همه علت‌های سرد و خفقان را و درد رحم را سود می‌کند و خوشبوی بود به جای طیب به کار می‌آید.

دهن المعشوق:

روغن معشوق را منفعتی چون منفعت روغن ساطع است، علت‌های سرد را سود می‌کند.

دهن سنبراس:

روغن سنبراس، دوایی هندی است. موی را سیاه و قوی و دراز می‌گرداند و جلوگیری از ریزش می‌کند و این داروی هندی برای این کار سودمند است.

دهن الاشنه:

روغن اشنه علت‌های رحم را سود می‌کند که بزیر برگیرند و نیز سددش بگشاید و حیض می‌آورد و گرم و خشک است در درجهٔ دوم.

دهن الفوتنج:

روغن فوتنج چنان باید که پودنه را بگیرند پس به روغن زیت بپزند و او حیض بگشاید چون بزیر برگیرند یا مقدار دو درمسنگ با شربت ریحانی بخورند.

دهن عاقرقرحا:

روغن عاقرقرحا موی برویاند و سیاه گرداند و نگذارد که بیفتد و قوی می‌گرداند.

دهن السعتر:

روغن سعتر (آویشن) درد گوش را که از سردی و باد باشد، بنشاند.

دهن السفرجل:

روغن سفرجل، جگر را قوی می‌کند و گرمی از وی ببرد و از معده نیز و تن ضعیف را جای می‌آورد.

دهن الاملج:

روغن آمله و شقایق (لاله) و لادن، رطوبتی غلیظ و چسبناک و بسیار خوشبو که از ساقه و برگ درختی کوهی بیرون می‌آید. موی را نگذارد که بیفتد و هر سه یک طبع دارند.

دهن الاذخر:

روغن اذخر (گزنه دشتی) همه اجناس کنه (خارش) را سود می‌کند در سر و رنجکی ببرد.

دهن الاقحوان:

روغن اقحوان (بابونهٔ گاو چشم) گرم کند و جراحت‌ها را که بر عضله بود موافق است و عصب را نیز که بر یکدیگر افتاده بود و چون پشمی در آن نهی و بر آنجای طلا کنی نیکو باز کند و عرق و بول آورد و حیض بگشاید چون بزیر برگیرند و هم آماس مقعده و رحم را ببرد و سختیش نیز ببرد چون زیر برگیرند و آماسهای بلغمی بنشاند چون در رحم بود.

دهن السنبل:

روغن سنبل، معدهٔ سرد را نیک بود چون بر جایگاهش طلا کنند.

دهن الخلاف (بید):

روغن بید سدد در جگر بگشاید و یرقان را سود می‌کند و سرد و تر است در درجهٔ دوم، چون بوی کنند صداعی که از حرارت بود بنشاند و درد سپرز ساکن گرداند و آماس و سددش نیز، و دل قوی می‌گرداند و مغز و همه سددها بگشاید.[1]

روغن بزرگ:

از دانه کتان، روغنی به‌نام روغن بزرگ استخراج می‌شود. رنگ این روغن اگر بدون مداخله حرارت تهیه شده باشد زرد روشن و اگر به کمک گرما به دست آمده باشد مایل به قهوه‌ای است و اختصاصاً مصرف صنعتی دارد.

روغن بزرگ دارای گلیسریدهای اسیدهای چرب مانند لینولئیک، لینولئیک اولئیک و به مقدار کم استئاریک و پالمتیک است.

خواص درمانی روغن بزرگ: نرم‌کننده خوبی است و در رفع یبوست‌ها از آن استفاده می‌شود روغن بزرگ به علت دارا بودن اسید لینولئیک در رفع بیماریهای جلدی اثر مفیدی دارد.[2]

روغن پنبه:

از دانه‌های پنبه تحت اثر فشار بدون مداخله گرما و بعداً تحت اثر فشار و وارد کردن آب جوش روغن مذکور به دست می‌آید.

روغن پنبه مایعی است که قبل از تصفیه شدن رنگ زرد تیره داشته در گرمای ۲ تا ۴

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۳۸ـ۱۵۳.

۲ـ گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۴۱۱ـ۴۱۲ـ۴۱۳.

درجه انجماد حاصل می‌کند. نوع تصفیه شده آن دارای رنگ زرد کاهی فاقد بو و طعم است.

روغن پنبه دارای مصارف خوراکی است مشروط بر اینکه بخوبی تصفیه گردد و عاری از استئارین، پالمتین، گلیسریدهای جامد و گوسیپول gossypol شود.[۱]

روغن تخم کدو:

روغن تخم کدو برای رفع بی‌خوابی و یبوست دماغ مغز و صفراوی درد معده از صفرا و سل و تب‌های حاره بی عدیل است مقدار خوراک آن از مغز تخم کدو و روغن تخم کدو تا هفت مثقال است اگر تخم کدو و روغن تخم کدو میسر نشد بدلش مغز تخم هندوانه است.[۲]

فوائد روغن‌ها:

۱ـ روغن ترب: گرم است، درد گوش را نافع باشد و باد که در گوش بود دفع می‌کند.
طرز تهیه: آب ترب سه جزء و یک جزء روغن کنجد بجوشانند تا آب برود روغن بماند.

۲ـ روغن کدو: بوئیدن و مالیدن آن سرسام و مالیخولیا را نافع می‌باشد.
طرز تهیه: کدوی تازه بستانند و پوست آن بخراشند و با تخم و شحم بکوبند و آب آن بگیرند چهار جزء از آن و یک جزء روغن کنجد مخلوط کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

۳ـ روغن ریحان: فالج و درد زانو را نافع است.
طرز تهیه: آب ریحان دو جزء و روغن کنجد یک جزء بجوشانند تا آب برود و روغن بماند.

۴ـ روغن لاله: معدهٔ سرد را گرم می‌کند.

۱ـ همان، ص ۳۶۷ـ۳۶۵.
۲ـ طب الکبیر، ص ۱۲۱.

طرز تهیه: برگ لاله از نبات آن جدا کرده و در شیشه می‌کنند، روغن زیتون به رویش بریزند و یک ماه در آفتاب بیاویزند.

روغنی که درد گوش از گرمی باشد زایل می‌کند، طرز تهیه این روغن: روغن گل ۱۰ مثقال روغن بادام شیرین ۵ مثَقال، سرکه کهنهٔ ۳۰ مثقال با یکدیگر مخلوط کنند و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند و در گوش بچکانند.

۵ـ روغن مصطکی: معده را قوت می‌دهد.

طرز تهیه: روغن زیتون ۵۰ مثقال در شیشه کنند، ده مثقال مصطکی به رویش بریزند و یکی را تا نیمه آب کنند و آن شیشه را در میان آن دیگ آویزند و آتش کنند تا آب بجوشد تا اینکه مصطکی گداخته شود.

۶ـ روغن مورد: موی را نگاه دارد و آنچه ریخته باشد برویاند.

طرز تهیه: آب مورد سه جزء و روغن زیتون یک جزء و با یکدیگر بجوشانند تا نزدیک آنکه آب برود و روغن بماند قدری لادن اندازند تا بگذارند و فرا گیرند.

۷ـ روغن دیگر که موی را محافظت کند.

طرز تهیه: پوست هلیله کابلی سازد و برگ مورد از هر یک مساوی و در شرابت ریحانی یک شبانه‌روز بخیسانند سپس بپزند و بپالایند و یک جزء روغن کنجد بریزند و در هر صد مثقال ده مثقال روغن لادن در وقت فروگرفتن بیندازند تا بگذارند وفروگیرند شب مو را چرب کنند و صبح در حمام بشویند.

۸ـ روغن آمله: موی را سیاه کند و قوی می‌گرداند.

طرز تهیه: آمله مقشر، برگ مورد، پوست بیخ صنوبر مساوی ریخته و صاف کنند و همچنان روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند.

۹ـ روغن بنفشه: در مدت دو هفته بر هر موضع که بمالند موی برویاند.

طرز تهیه: یک عدد خربزه را سوراخ کنند و دانه‌هایش بیرون ریزند وسی عدد زردهٔ تخم مرغ در آن بریزند با ۵ سیر روغن زیتون و برگ مورد کوبیده و براده آهن صلایه کرده و از هر یک ده درم و سوراخ خربزه را محکم کنند و درگل حکمت گیرند و یک شب در

تنور نهند روز دیگر بیرون آورند و گل را از آن جدا کنند و آن خربزه را با روغن زیتون بمالند تا نرم شود و نگاهدارند.

۱۰ـ روغن به: معده را قوت می‌دهد و حبس عرق می‌کند و اگر به روی کشکاب (کشک سائیده شده با آب که نان ترید کنند) بریزند و بخورند اسهال را باز بندد.

روغن مرزه:

روغن مرزه برای جمیع امراض بارده، امراضی که در رطوبت تولید شده مثل فالج و لقوه و رعشه و سستی اعضاء و درد کمر و مفاصل سربندهای استخوان‌ها مخصوصاً قولنج و امراض نواحی و امعاء روده بهتر از روغن‌های دیگر است.

طرز تهیه روغن مرزه: اگر مرزه خشک باشد یک شب در آب خیس کنند و اگر تازه می‌باشد در آب خیس کردن لازم ندارد با قدری آب روی سبزیها بریزند که آب بالای سبزی باشد بعد سبزی‌ها را با آب به قدری بجوشانند آبی که داخل سبزی‌ها می‌باشد نصف شود بعد صاف کنند و جرم سبزی‌ها را دور بریزند. آن آب صاف شده را با روغن کنجد یا روغن زیتون بقدری بجوشانند که آبش برود فقط روغن باقی بماند، آن روغن مرزه می‌گویند اگر خود مرزه میسر نشد تخم مرزه به‌طوری که به عرض رسید استعمال کنند.[۱]

روغن بادام شیرین یا روغن زیتون را با هم‌وزنش آب اسفناج مخلوط کرده و مصرف شود برای رفع بند آمدن ادرار مفید است.[۲]

روغن آراشید:

روغن دانه آراشید یا بادام زمینی از روغن‌های نباتی پرارزش بشمار می‌رود.

اما خوب است بدانیم که خواص روغنی این روغن در مناطق کشت مختلف، متفاوتست.

۱ـ همان، ص ۳۸۹.　　۲ـ همان، ص ۷۸.

مثلاً دانه‌های آراشید که در فرانسه کشت می‌شود از نوع دانه‌های افریقایی است که مقدار اسید لینولئیک یا ویتامین f آن بیشتر بوده و این اسید یا ویتامین f ۲۱ درصد آن را تشکیل می‌دهد.

برای تهیهٔ روغن آراشید ابتدا پوست سخت میوهٔ بادام زمینی را به کمک ماشین مخصوص شکسته از دانه‌ها جدا و سپس به دقت خرده‌های آن را از دانه خارج می‌کنند به نحوی که دانه عاری از هر گونه نا خالصی گردد. پس از انجام این عمل پوستهٔ نازک روی دانه‌ها را نیز از لپه‌ها جدا می‌سازند، زیرا وجود آن موجب می‌گردد که تصفیهٔ روغن به اشکال صورت پذیرد و لپه‌های دانه از یکدیگر جدا گردیده چنین بین لپه‌ها آزاد شود پس از انجام اعمال فوق، لپه‌های عاری از چنین را در ماشین مخصوص خرد نموده و آن را به صورت خمیری درآورده در دستگاه فشار قرار می‌دهند.

روغن آراشید که بدون مداخلهٔ گرما به دست آمده باشد مایعی است زلال و دارای بو و طعم ملایم شبیه فندق، رنگ آن در گرمای ۱۵ درجه از زرد روشن تا زرد کاهی تغییر می‌نماید.

روغن آراشید صنعتی رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز و طعم و بوی مخصوص دارد.

ترکیبات شیمیایی: روغن آراشید دارای گلیسریدهای چند اسید چرب اشباع شده و یا اشباع نشده به نسبت‌های مختلف است.

خواص درمانی: روغن آراشید برای تهیهٔ روغن کامفره huile camphree و فرآورده‌های دارویی دیگر به کار می‌رود.

از روغن آراشید مخلوط با سولفات نیکوتین، اسید اولئیک، محلول آمونیاک و آب باران نوعی امولسیون جهت دفع حشرات شته و غیره تهیه می‌شود که درکشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.[1]

روغن ذرت:

روغن دانهٔ ذرت روغن نباتی پرارزشی است که علاوه بر اسید چرب یا ویتامین f

---

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۲۲۵ـ۲۲۶ـ۲۲۷.

مقدار زیادی ویتامین e نیز در آن وجود دارد روغن ذرت در برابر روشنایی سریعاً اکسیده می‌شود و خواص خود را از دست می‌دهد بدین جهت معمولاً روغن مزبور را در شیشه‌های تیره و پاک نگهداری می‌کنند تا از فساد آن جلوگیری شود.

روغن سویا:

این روغن نباتی نیز از اسیدچرب لینولئیک یا ویتامین F و ویتامین E سرشار است. روغن سویا در برابر حرارت حساس است و چنانچه در پختن غذا مورد استفاده قرار گیرد خواص خود را از دست می‌دهد و بنابر این برای بهره‌مند شدن از خواص آن باید بر روی غذای پخته ریخته و مصرف شود.

در توضیح خواص ویتامین f:

اسیدهای چرب در متابولیسم یا سوخت و ساز سلولی نقش عمده‌ای بازی می‌کند بهترین اسید چرب اسیدلینولئیک نام دارد که در بعضی از مکتب‌های تغذیه آن را ویتامین f می‌خوانند این اسید یا ویتامین در پیش‌گیری از عفونت‌های پوستی و مخاطی بدن نقش اساسی و اصولی دارد همچنین به سبب وجود همین اسید چرب است که زخم‌های جلدی زود التیام می‌پذیرد.

میزان ویتامین f یا اسیدلینولئیک در تخم آفتابگردان، دانهٔ آراشید، بادام زمینی و سویا از همه بیشتر است به تعبیر دیگری سه دانهٔ نباتی موصوف از این اسیدیا ویتامین سرشار است. مورد اشاره است که این اسید یا ویتامین در مقابل حرارت حساس بوده و امکان دارد که ارزش ویتامینی خود را در مقابل حرارت از دست بدهد. ویتامین f یا اسیدلینولئیک از ایجاد گلیسیرید در خون و بالا رفتن گلسِترول آن جلوگیری می‌کند واین خاصیت را به عنوان اثر درمانی آن ذکر می‌کنند.[1]

روغن فشار اول را برای مصرف بیماران، بهتر آن است که با زغال حیوانی صاف و

۱ـ فرهنگ خوردنی‌ها، پرفسور محمد حسین حاجبی، ص ۱۴۲ـ۱۴۳ـ۱۴۴ـ۱۴۵ـ۱۳۲.

زلال نمایند. روغن کرچک ملین و مسهل خوبی است، در معده و روده‌ها ایجاد تحریک نمی‌کند و به همین جهت است که بهترین مسهل برای زنان باردار می‌باشد.

از روغن کرچک برای عکسبردارای از معده به عنوان بهترین مسهل استفاده می‌شود.

روغن کرچک بوی بد و طعَم ناگوار دارد، برای رفع این عیب معمولاً آن را با زردهٔ تخم مرغ و آب به هم زده و مخلوط نیم محلولی درست می‌کنند.

مالیدن روغن کرچک به سر شوره را از بین می‌برد و مو را تقویت می‌کند روغن کرچک به عنوان ملین و مسهل استفاده می‌شود.[1]

روغن بابونه:

کسانی که مبتلا به رماتیسم یا نورآلژی درد اعصاب هستند و از آن رنج می‌کشند اگر روغن بابونه را به جاهای دردناک بدن خود بمالند درد آنها آرام خواهد شد.

برای به دست آوردن روغن بابونه باید ۲۵ گرم گل خشک بابونه را در ۱۲۵ گرم روغن زیتون مخلوط کنید و آن را در تابستان یک ساعت‌ونیم و در زمستان دو ساعت روی آتش بگذارید تا گرم و داغ شود سپس آن را در ظرف سربسته‌ای ریخته و به شدت تکان دهید و بعد آن را صاف کنید و ده تا بیست گرم کامفر را هم به آن اضافه نمایید هنگامی که درد رماتیسم در ناحیه‌ای از بدن شروع می‌شود با این روغن دست خود را آغشته کنید و محکم به آن بمالید و مالش دهید درد فوراً ساکت خواهد شد خوردن دو تا پنج قطره روغن بابونه بدون کامفر دردهای معده را آرام می‌کند.[2]

روغن زیتون برای معالجهٔ یبوست و همچنین به کار انداختن کبد مفید است و باید صبح ناشتا یک قاشق سوپخوری روغن زیتون را خالی یا با آب پرتقال یا لیمو خورد و این کار را ادامه داد تا وقتی که یبوست بکلی برطرف گردد.

اگر انگشتان خود را به روغن زیتون آغشته کنید و لثه و دندانها را محکم مالش دهید

۱ـ زبان خوراکیها، ج ۳، ص ۱۰۸ـ۱۰۹.

۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ج ۲، ص ۵۶.

باعث تقویت لثه‌ها و دندانها خواهد شد.

هنگام سینه پهلو وحتی سل ریوی، اگر سینه و پشت را با روغن زیتون مالش دهند باعث تسریع در شفای بیماری خواهد شد مالش روغن زیتون برای تمام بدن بچه‌های ضعیف مفید است و هنگام درد کبد نیز این ماساژ روغن زیتون باعث تخفیف و تسکین درد می‌گردد.[1]

روغن ماهی:

روغن ماهی مقدار زیادی ویتامین D و A وجود دارد، هر چه روغن ماهی کهنه‌تر شود مقدار ویتامین آن نیز نقصان می‌یابد.[2]

خواص روغن بادام:

درسرفه‌های عصبی، برونشیت حاد، حبس‌البول، قولنج‌های کلیوی، سنگ مثانه، هماتوری، دردهای زایمانی، دل‌پیچه کودکان و تشنجات روده‌ای مفید است.[3]

خواص روغن گل:

مقوی، محلل و مفتح است. استعمال زیاد آن مسهل مصرف خارجی آن مخصوصاً در سردردها، اوجاع اعضاء و زخمها خاصه در جوشهای پوست مفید است.[4]

روغن‌ها:

روغن را باید دور از نور و در ظروف مناسب نگه داشت. تابش نور به شیشه‌های روغن بخصوص روغن‌های مایع مثل روغن زیتون و غیره مَوجب فساد و اکسیده شدن روغن می‌شود.

۱ـ همان، ص ۱۰۵. ۲ـ فرهنگ خوراکیها، ص ۲۱۹.

۳ـ طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۸۱. ۴ـ طب‌النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۸۱.

هر نوع روغن وقتی زیاد داغ می‌شود در آن ماده سمی شامل تئوبرومین، کافئین و کاکائونین به وجود می‌آید. بنابر این موقع سرخ کردن دقت کنید که خیلی زیاد داغ نشود.

روغن‌ها بعد از مدتی ماندن به تدریج کهنه می‌شوند.

بهترین نوع روغن‌های خوراکی برای سنین بالا، روغنهای مایع مثل روغن زیتون، کنجد، بادام زمینی و غیره می‌باشد. روغن بادام تلخ سمی است. روغن زیتون حاوی مقدار قابل توجهی از اسیدهای چرب اساسی است.[۱]

روغن نارگیل:

روغن خالصی که از تقطیر گوشت نارگیل به دست می‌آید برای معالجه بیماری‌های دندان (پتلو) و بیماریهای پوست (گررو) بسیار مفید است.[۲]

روغن ترب وحشی:

روغن ترب وحشی بسیار گرم است و در اکثر امراض جانشین روغن زیتون کهنه و روغن بلسان است و محلل بسیار قوی است. خوردن آن برای فلج، لقوه، رفع ناراحتی سم گزش عقرب و سایر گزندگان نافع است و قطرهٔ آن در گوش برای تحلیل بادهای گوش و رفع درد آن مفید است و مالیدن آن به عضوی نیز برای فلج، لقوه و سستی اعضا نافع است.

طرز تهیهٔ روغن ترب وحشی: برگ ترب وحشی را در آغاز تخم بستن و تبدیل گل به تخم چیده و آب آن برگ را با آب تخم ترب گرفته و با دو برابر وزنش روغن زیتون یا روغن کنجد تازه با آتش ملایم بپزند تا آن برود و روغن بماند البته باید دقت کرد که نسوزد.[۳]

۱ـ بهداشت تغذیه، ص ۳۹۵ الی ۳۹۷.
۲ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۲۳۱.
۳ـ همان، ص ۲۸۸.

روغن زیتون تلخ و چریش:

روغن زیتون تلخ: روغنی که از تخم زیتون تلخ گرفته می‌شود.

روغن چریش: روغنی که از دانهٔ چریش گرفته می‌شود.

خواص روغن زیتون تلخ شبیه روغن چریش است. این دو روغن را می‌توان به‌عنوان ضد عفونی کننده روی زخمها مالید و به‌عنوان ضد انگل و پارازیت برای معالجهٔ بیماریهای پارازیتی پوست نظیر بیماری اسکابیز مالیده می‌شود.[۱]

روغن نخل روغنی:

از میوهٔ نخل روغنی دو نوع روغن می‌گیرند: یکی روغنی که از گوشت داخل میوه یا از پولپ آن گرفته می‌شود که روغن نخل یا huile de palme نامیده می‌شود و دیگری روغنی که از مغز دانه یا به اصطلاح بادام آن گرفته می‌شود که آن را huile de palmiste می‌گویند. رنگ گوشت روغن نخل، زرد نارنجی و وقتی که تازه گرفته شود کمی بوی بنفشه می‌دهد ولی بزودی در مجاورت هوا اکسیده و تند می‌شود لذا در مصارف داخلی و خوراکی فقط از تازهٔ آن می‌توان استفاده کرد.

رنگ روغن هستهٔ نخل سفید و در حرارت بالاتر از ۲۵ درجه سانتیگراد مایع است.

مصارف روغن گوشت نخل: اثر ضد عفونی کننده و التیام دهنده دارد و به صورت روغن مالیدنی در موارد روماتیسم و کوفتگی به کار می‌رود در استعمال داخلی به جای روغن کبد ماهی برای جبران کمبود ویتامین A مصرف می‌شود و در صنعت به‌طور کلی در صابون‌سازی و چرب کردن آلات فلزی ماشین آلات مصرف دارد.

مصارف روغن هستهٔ نخل: برای مصارف صابون سازی و مشمع سازی استفاده می‌شود کنجالهٔ حاصل پس از روغن‌گیری برای چاق کردن دام بسیار مورد توجه است.[۲]

۱ـ همان، ج ۴، ص ۵.　۲ـ همان، ج ۴، ص ۳۵۵.

خواص درمانی روغن بادام شیرین و تلخ:

روغن بادام شیرین از میوه بادام گرفته می‌شود.

روغن بادام شیرین جهت رفع التهاب دستگاه گوارش (از دهان تا رودهٔ بزرگ)، درمان برونشیت و اختلالات دستگاه ادراری به کار می‌رود.

روغن بادام شیرین در یک جوشانده مخلوط گل ختمی و گل شقایق که همراه کمی عسل و زرده تخم مرغ میل شود، به‌عنوان یک داروی ضد کرم بخصوص برای کودکان توصیه شده است در استعمال خارجی روغن بادام شیرین را در موارد خارش، زخم، سوختگی، دیسانتری و ورم‌های سطحی به کار می‌برند.

هیچ چیز بهتر از روغن بادام برای سوختگی‌ها، ورم‌ها و سوزش پای بچه‌های قنداقی وجود ندارد.

در استعمال خارجی از روغن بادام تلخ به عنوان ضماد روغن مالیدنی و پانسمان استفاده می‌شود که موجب تسکین درد و بویژه در مورد میگرن، کولیک کبدی و کلیوی، رماتیسم، زیادی ترشح اسید معده دردهای عصبی استعمال می‌گردد.[۱]

خواص درمانی روغن فندق هندی و روغن گل سرخ:

روغن تخم فندق هندی نرم‌کننده است و به‌عنوان روغن مالیدنی برای رفع چروک صورت و قطع خروج چرک از گوش استعمال می‌شود.[۲]

روغن گل سرخ: برای تهیهٔ روغن گل سرخ، گلبرگهای تازه بدون گلبن را چیده در روغن کنجد تازه یا روغن زیتون تازه می‌ریزند و در آفتاب می‌گذارند و همین‌که رنگ گلبرگ‌ها سفید شد آن را فشرده و تفاله را خارج می‌سازند و مجدداً گلبرگ تازه در آن می‌ریزند، باز پس از سفید شدن فشرده و تفاله را بیرون می‌ریزند و این عمل را تا هفت بار تکرار می‌کنند تا روغن گل سرخ به دست آید.

روش دیگر این است که برگ تازه را با هم‌وزن آن روغن کنجد یا زیتون مخلوط کرده

۱ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۵۳.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۲۸.

و روی آتش ملایم می‌جوشانند آنقدر که فقط روغن بماند این روغن را دهن ورد مطبوخ یا روغن گل پخته می‌گویند.

روغن گل از نظر طبیعت مرکب القوی و معتدل است و خواص آن: قابض و محلل و بازکنندهٔ گرفتگیها و انسداد مجاری می‌باشد و در عین حال مسهل است. اگر به تنهایی یا با سرکه به پیشانی بمالند برای رفع درد سر و تقویت دماغ و رفع بیخوابی مفید است و مصرف قطرهٔ آن در گوش برای تسکین درد گوش و درد سر و مضمضهٔ آن مسکن درد دندان است. مسکن التهاب معده و زخم روده‌ها و دل درد و دل پیچه نیز می‌باشد و شکم روش را بند می‌آورد. روغن گل سرخ با سرکه برای رفع عرق بدن نافع است.[۱]

روغن فندق:

روغن فندق گرم و خشک است و برای سرفه سرد و درد سینه و کبد که از سردی باشد و مالیدن آن برای رفع سموم نیش عقرب و رتیل نافع است.[۲]

روغن گردو پماد خوبی برای بیماری‌های پوستی است.[۳]

روغن نخود که از جوشاندهٔ نخود در روغن زیتون به دست می‌آید، مقوی و موجد شهوت می‌باشد و برای دردهای سرد و جذام بسیار مفید است.[۴]

اگر روغن کنجد را با تخم ریواس مخلوط نمایند جرب وحکه و خارش را دور می‌کند.[۵]

اگر فندق را بسوزانند و بسایند و با روغن زیتون بیامیزند و چند روز بر فرق سر طفل نوزاد که چشم آبی یا ارزق یا کم رنگ داشته باشد گذارند چشمش را سیاه می‌نماید.[۶]

خوردن روغن بادام شیرین جهت پیچش شکم و دل درد و نرم کردن روده‌ها مفید بوده و آرام‌بخش است.[۷]

۱ـ همان، ص ۳۹۱ـ۳۹۲ـ۳۹۳.
۲ـ همان، ج ۱، ص ۴۴۵.
۳ـ همان، ج ۱، ص ۴۵۰.
۴ـ طب المفید، ص ۱۱۱.
۵ـ همان، ص ۱۱۲.
۶ـ همان، ص ۱۱۹.
۷ـ همان، ص ۱۳۲.

روغن بذر یونجه که از جوشاندهٔ بذر یونجه در روغن زیتون به دست می‌آید، جهت لقوه و رعشه مفید است. برای این کار باید این روغن را به بدن فالج و رعشه‌ای بمالند و بگذارند در حمام یا آفتاب بنشیند تا عرق کند.[۱]

اگر زرنیخ را با موم و روغن کنجد مرهم ساخته بر زخم داخل بینی بمالند بزودی بهبودی آورده و برای همیشه آسوده می‌نماید.[۲]

خوردن بادام شیرین دماغ را تازه می‌نماید و برای کسانی که مبتلا به سرسام و سینه پهلو شده باشند نافع است.[۳]

فلفل ساییده را اگر با روغن گاو به کسی که زهر خورده باشد بدهند زهر را برگرداند.

روغن گاو یا کرهٔ خالص گاو را که بخورند زهر را رفع کند اگر چه زهر مار باشد و سرفه را قطع می‌نماید و درد روده را بسرعت ساکت می‌گرداند.

مالیدن روغن فندق جهت درمان گزیدن عقرب و رطیل نافع است.

چنانچه آب برگ ترب قبل از آنکه بذر پیدا کند گرفته و در روغن زیتون ریخته بجوشانند و آن را صاف کنند و مجدداً بجوشانند تا آب آن از بین برود به شرط آنکه نسوزد. این روغن گرم کننده بوده و کسانی که می‌خواهند دست و پا و عضلات خود را گرم کنند از آن می‌توانند استفاده کنند. خوردن این روغن جهت فلج و لقوه مفید است. این روغن جهت رفع زبری پوست و پینه و برص نیز تجویز شده است.

مالیدن فلفل سیاه با روغن جهت فلج و بی حسی توصیه شده است.

یک قاشق سوپ خوری روغن مایع زیتون برای اشخاصی که از کبد می‌نالند داروی شفابخش ممتازی است و باید صبح ناشتا آن را بخورند. یک قاشق سوپ‌خوری روغن زیتون اگر صبح ناشتا خورده شود علاوه بر این که هیچ گونه دل دردی به وجود نیاورد مجاری روده را چرب کرده و به تودهٔ اغذیه‌ای که در آنجا جمع شده‌اند اجازه می‌دهد راه عادی خود را آهسته آهسته طی کنند. از طرف دیگر روغن زیتون وقتی صبح ناشتا خورده شود کمک به کبدهای تنبل می‌کند و کیسه صفرا هم به فعالیت افتاده و از تولید و

۱ـ طب الکبیر، ص ۱۴۳.
۲ـ طب المفید، ص ۱۴۹.
۳ـ همان، ص ۱۶۱.

تکثیر میکروب‌ها در امعاء جلوگیری می‌نماید کسانی که نمی‌توانند مصرف روغن زیتون را صبح ناشتا تحمل کنند و آن را با میل بخورنند با آب لیمو آن را مخلوط سازند.[۱]

روغن گردو شصت گرم روغن گردو را در سالاد سیب زمینی بریزید و به جای شام مصرف کنید و چند شب این کار را ادامه دهید، دوای موثری بر ضد کرم کدو است.

هستهٔ زردآلو راکوفته در روغن بادام تلخ شیره کشیده در گوش بچکانند خارش گوش را درمان می‌کند.

درد گوش اگر از خون باشد روغن بادام و گلاب و سرکه در گوش بچکانند، اگر صدایی در گوش باشد روغن بادام و آب بابونه هر کدام باشد در گوش بچکانند و اگر هزارپا در گوش رفته باشد روغن کنجد بچکانند تا بیرون آید.

اگر کری گوش از بلغم باشد روغن ترب صبح و شام در گوش بچکانند.

چکاندن روغن بادام تلخ در گوش جهت تسکین درد آن مفید است و گوشی که صدا می‌کند دارویی بهتر از روغن بادام تلخ ندارد.

روغن زردهٔ تخم مرغ برای رویانیدن موی بغایت مفید است.

چند عدد زردهٔ تخم مرغ را (هر چند زیاد باشد خوب است) در ظرفی قرار دهند و روی آتش پر حرارت بگذارند تا زردهٔ تخم‌مرغ بسوزد. همین که سوخت روغن از او آید. بهتر است که ظرف را اندکی کج بنهند تا روغن پایین آید و در آنجا جمع شود.

روغن‌مالی کردن موی سر با روغن زیتون صحرائی از سفید شدن آن جلوگیری می‌کند.

برای جلوگیری از ریزش مو، مصرف روغن زیتون پی در پی ده روز و شستن سر با آب گرم و صابون مارسی مفید است.[۲]

مخلوط کردن روغن زیتون و روغن اوکالیپتوس بطور مساوی و محکم به سر مالیدن از ریزش مو و طاسی سر جلوگیری می‌کند. با این دو روغن باید سر را هم شب و هم

۱ـ همان، ص ۱۸۵ـ۲۱۹ـ۲۲۴ـ۲۳۴ـ۲۳۵.

۲ـ همان، ص ۲۳۹ـ۲۵۴ـ۲۵۶ـ۲۷۰ـ۲۷۱.

صبح ماساژ داد.

۵۰۰ گرم روغن زیتون را با ۵۰۰ گرم صمغ کاج در ظرفی بریزید و آن ظرف را در دیگی که آب جوش دارد روی آتش بگذارید، آهسته آهسته به هم بزنید تا صمغ کاج خوب در روغن حل شود و این مخلوط را روی محل درد نقرس بمالید و مالش دهید، درد نقرس تسکین خواهد یافت.

کشیدن روغن خر برای ورم بیضه مفید است و در تبریز مشهور و به تجربه رسیده است و عطارهای قدیمی روغن خر را برای ورم بیضه می‌فروختند.

گل سرخ را در آب خیس کنند بعد بجوشانند به قدری که خاصیت گل در آب برود بعد صاف کنند و آن آب را در روغن کنجد یا زیتون به قدری بجوشانند که آب بخار شود و روغن بماند می‌شود روغن گل سرخ و تهیهٔ روغن بومادران و شوید نیز به همین دستور است.[1]

روغن گل نسترن و روغن گل همیشه بهار برای موی سر که ریزش دارد بسیار نافع است.

بهترین روغن جهت موی سر روغن طبی است که همه از دانه‌های نباتی به دست آمده باشد که برای سرو مو و پیاز نافع و مفید است.

روغن بادام شیرین، روغن بادام تلخ، روغن کرچک، روغن زیتون، روغن کنجد، روغن نارگیل از هر کدام به مقدار مساوی و اسانس انیسن ۱۰ قطره مخلوط نموده روزی یک مرتبه به سر بمالند.

روغن بنفشه بادام (هویل گومنوله) در بینی بچکانند درد پیشانی در اثر ضربهٔ شدید را رفع کند.

روغن بادام تلخ در گوش ریخته و قدری پشم گرم نموده در جلوی گوش بگذارند و گوش را ببندند آب رفتن در گوش را رفع می‌کند.

یا روغن کرچک را در یک قاشق ریخته و داغ نموده و چند قطره در گوش ریخته آب

۱ـ همان، ص ۲۷۰ـ۲۸۶ـ۲۸۷ـ۲۹۲ـ۳۰۵.

رفته درگوش را رفع می‌کند.

مرمکی را در آب حل نموده با روغن کنجد یا روغن زیتون مخلوط نموده درگوش بچکانند، آمدن چرک زیاد ازگوش را دفع می‌کند.

اگر انسان تمایل به سلامتی دائم گوش خود دارد باید هر ۱۵ شب یکی چند قطره روغن بادام تلخ موقع خواب درگوشهای خود بچکاند.

زردهٔ تخم مرغ را با روغن زیتون به صورت روزی سه بار بمالند در مورد کک و مک بهبود می‌یابند[1].

برای درمان سینوزیت دماغ، روغن بنفشه بادام (هویل گومنوله) را روزی سه مرتبه هر مرتبه دو قطره در بینی بچکانند.

برای درمان باد دماغ، روغن بادام تلخ را روزی ۳ مرتبه هر مرتبه یک قطره در بینی بچکانند و روغن بنفشه بادام شبها موقع خواب در بینی بچکانند.

برای درمان اریون، روغن اکتیول را با روغن خاکستری مخلوط نموده بمالند.

طرز تهیهٔ روغن خاکستری: پیه بز را در ظرف مسی بالای آتش گذارده تا پیه آب شود در هر ۱۰۰ گرم پیه، ۱۰ گرم جیوه با سیماب ریخته شروع نمایند مخلوط نمودن، آنقدر به هم بزنند که کاملا جیوه در پیه کشته شده و رنگ پیه از سفیدی مبدل به رنگ تیره و خاکستری رنگ می‌شود. برای کلیهٔ گلودردها و مخصوصاً اریون و مالش دادن بعضی عضوها بسیار نافع است.

برای مداوای خنازیر از خارج گل سرخ (گل محمدی) را نرم بسایند و با روغن خمیر نموده بر روی زخم بمالند.

برای درمان آب‌ریزش بینی در بینی روزی ۵ تا ۷ بار باید روغن بنفشه بادام بچکانند.[2]

برای درمان باد دماغ طفل نوزاد روغن بنفشه بادام یا روغن بادام در بینی طفل بچکانند.

۱ـ نسخه عطار، ص ۱۲۷ـ۱۲۸ـ۱۲۹ـ۱۵۵ـ۱۷۲ـ۱۷۵ـ۱۷۷ـ۱۸۲.

۲ـ همان، ص ۱۹۷ـ۲۲۵ـ۲۳۱ـ۲۴۴.

برای رفع آب ریزش چشم طفل مقدار کمی روغن ویکس به ملاج طفل بمالند.

برای درمان بواسیر بادی شب‌ها موقع خواب به قدر یک قاشق مرباخوری حناء را با روغن زیتون خمیر نموده در وقتِ شب بگذارند و صبح‌ها با آب گرم طهارت بگیرند.

برای درمان ورم بیضه روغن خاکستری را به بیضه بمالند تسکین می‌یابد یا روغن اکتیول را به بیضه بمالند.[1]

انواع روغن‌ها بسیار است و خاصیت آنها مختلف است.

روغن بلسان گرم است در دو درجه و خشک است در درجهٔ اول و در قوت تحلیل است.

جالینوس می‌گوید: قوت روغن ترب و قوت روغن بید انجیر یکسان است جز آنکه تخم ترب گرم‌تر از روغن بید انجیر است.

و هیچ روغن به زیت کهنه در منفعت از او نزدیک نیست و به این معنی روغن ترب را بدل (روغن زیت) در وقت تغذیه استعمال می‌کنند.

و دهن الغار (روغن غار) گرم است و لطیف و دافع است مر داءالثعلب را به مواظبت.

جالینوس می‌گوید: بدل او را علاج داءالثعلب زفت تر است.

و روغن سوسن گرم و خشک است در درجه دوم و بدل او دهن الغار است.

و روغن انجره گرم است و لطیف و بدل او روغن تخم معصفر است جز آنکه روغن معصفر در قوت کمتر است از انجره و روغن انجره گرم است در دو درجه و طبیعت را نرم کند.

و بدل روغن حنا روغن مرزنجوش است.

و بدل روغن نیلوفر، روغن بنفشه است و هر دو سرد و تر در یک درجه هستند.

روغن یاسمین گرم است در سه درجه.

و روغن نرجس گرم است در دو درجه.

و روغن بادام تلخ، گرم و خشک است در دو درجه و ورم‌ها را بنشاند.

۱ـ همان، ص ۳۹۴ـ۳۹۵ـ۳۹۶ـ۴۰۷ـ۴۳۱.

و روغن زیت مختلف الانواع است زیت خشک و گرم و تر است در یک درجه.

و روغن شیره گرم و تر است در یک درجه و طبع را نرم می‌کند.

و روغن گل سرد و خشک است در یک درجه.

و روغن بادام شیرین گرم و تر است در یک درجه.

و طبع و خاصیت روغن‌ها مشابهت دارد انواع حبوب راکه از او حاصل شود یا چیزی که در او پرورده شود.

ابوریحان می‌گوید: زنبق و رازقی، روغن یاسمین را می‌گویند و از انواع او نیکوتر آن است که او را از دارابجرد یعنی دارابگرد به اطراف نقل می‌کنند.

و در عراق روغن یاسمین را زنبق می‌گویند.

و رازقی به لغت عرب کتان را می‌گویند.

و روغن عسلی را نیز گفته و می‌گویند در زمین سور، یا درختی است که از او روغن بیرون می‌آید که به صورت عسل ماند بلکه از عسل جرم او سخت‌تر باشد و او مسهل است و اعضاء را ماده (مانده) کند و اندام را سست می‌گرداند.[۱]

روغن فشار اول زیتون بهترین روغن خوراکی است. چرب کردن موی سر با روغن زیتون کهنه از سفید شدن و ریختن مو جلوگیری می‌کند.

در میوه‌های چرب و غلات به اندازهٔ کافی چربی موجود است و احتیاجی به خوردن روغن درکار نیست همچنین از روغن‌هایی که به طریق سرد به دست می‌آید مانند روغن زیتون تصفیه نشده و روغن غلات استفاده می‌شود که در آنها تمام ویتامین‌ها به حد وفور وجود دارد. روغن خشخاش، آفتابگردان، کتان، کنجد، بادام زمینی و مانند آنها با خواص متعدد و ممتاز برای بدن بسیار مفید است.[۲]

دارچین دارای یک نوع روغن مایع فرّار و دارای خواص مقوی و ضد درد معده است.

روغن ذرت در رفع اگزما، بیماریهای جلدی اطفال نوزاد مفید است.

۱ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۰۵ـ۳۰۶.

۲ـ نجات از بیماریها، ص ۳۰ و ۴۵.

روغن مغز شفتالو در درمان سودا و تسکین درد بواسیر استعمال می‌شود.

میوهٔ کرچک پوشیده از خار و محتوی سه دانهٔ روغن‌دار است. کرچک انواع مختلف با مشخصات متفاوت دارد که از آنها روغن استخراج می‌شود.

روغن کرچک دارای اثر ملینی و مسهلی است. مصرف آن با تحریکات روده همراه نیست و به‌علاوه می‌توان آن را مناسب‌ترین مسهل، در دوره آبستنی دانست. به‌عنوان رفع یبوست عادی نیز می‌توان روغن کرچک را مورد استفاده قرار داد و در میان کردها از روغن کرچک برای یبوست استفاده می‌کنند.

روغن کنجد را به‌عنوان داروی دفع یبوست استفاده می‌شود و از این روغن به علت خاصیت تند نشدن آن می‌توان در مصارف درمانی به جای روغن زیتون استفاده به عمل آورد و از نظر درمانی اثر ملینی دارد.

روغن نخود مقوی شهوت می‌باشد و جهت تسکین درد دندان و دردهای سرد و جذام بسیار مفید است.[1]

برای رفع ترک دست باید با آتش ملایمی، ۱۵ گرم روغن مایع بادام را با روغن کاکائو در هم مالید و روی جاهایی که ترک خورده است گذاشت.

اگر پوست دست و پای شما ترک خورده است برای معالجه آن به اندازه مساوی گلیسیرین و روغن زیتون را مخلوط کرده پوست خود را روغن مالی وچرب کنید.

اگر برگهای اسفناج را در روغن زیتون بپزند ضماد خوبی است برای معالجهٔ سوختگی در هر دفعه به اندازهٔ مورد احتیاج درست کنید، اضافه آن را نگه ندارید.

خوردن روغن زیتون با غذا اشتها را زیاد می‌کند.

روغن زیتون نرم کننده و ملیّن است برای رفع عوارض کلیه‌ها و کیسه‌های صفرا و قولنج کلیوی و کبدی.

برای درمان یبوست: روغن زیتون ۱۲ مثقال، روغن بادام شیرین دست افشار ۸ مثقال مخلوط نموده نصف آن را شب موقع خواب و نصف دیگر را صبح ناشتا میل کنید.

۱ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۸۷ـ۹۱ـ۱۱۷ـ۱۳۵ـ۱۳۹ـ۱۶۳.

روغن گل نسترن و روغن گل همیشه بهار برای موی سری که ریزش دارد بسیار مفید است.

روغن کنجد برای جلای مو بسیار مفید و بهترین روغن‌ها می‌باشد.

یک گلولهٔ کوچک از جعفری نمک زده با روغن زیتون را در سوراخ دندان بگذارید.

چکانیدن روغن زیتون در چشم نیروی باصره را تقویت و ریزش آب چشم را هم برطرف می‌کند.

روغن بادام تلخ را در گوش بچکانند و قدری پشم گرم نموده در جلوی گوش بگذارند و گوش را ببندند، درد گوش را رفع می‌کند.[1]

اگر کری گوش از بلغم باشد، روغن ترب صبح و شام در گوش بچکانند. دستور ساختن روغن ترب: ۸۰ مثقال آب ترب را با ۳۰ مثقال روغن کنجد بجوشانید تا آب بسوزد و روغن بماند. اگر هزارپا در گوش رفت روغن بچکانید تا بیرون آید.

روغن فندق بو داده تقویت کننده دماغ است، نیروی شهوانی را هم زیاد می‌کند.

برای درمان آب ریزش بینی روزی ۵ تا ۷ بار روغن بنفشه بادام در داخل سوراخهای بینی بچکانید.

ترب دارای یک روغن گوگردی است، خاصیت، آن نرم کننده و اشتهاآور است، ضد عفونی کننده و برای سرفه‌های کهنه مفید است.[2]

نصف شیشه روغن بادام شیرین را روی یک مشت برگهای تازه علف ماهور بریزید تا خوب بخیسد و آن را نگه دارید هر وقت احتیاج داشتید هر دو روز یک بار و هر بار سه قطره از آن را در چشمان خود بریزید تا تحریکات چشم شما بکلی برطرف گردد.

خیس کرده گل هزارچشم در روغن زیتون همان مرهم معروفی است که قرنهاست شهرت دارد و انواع زخم‌های جلدی را معالجه می‌کند.

طرز تهیه روغن هزار چشم: ۵۰گرم گل‌های خشک هزار چشم را در مخلوطی از یک

۱ـ نسخه‌های حکیم باشی یا بدون طبیب زندگی کنیم، ص ۲۹۵ـ۳۱۰ـ۳۳۱ـ۳۹۱ـ۴۴۴ـ۴۴۸ـ۵۶۶ـ۵۷۰.

۲ـ همان، ص ۵۷۱ـ۵۷۲ـ۵۷۸ـ۵۸۱ـ۵۸۷.

لیتر روغن زیتون و ۰/۵ لیتر الکل سفید بریزید و ظرف محتوی آن را توی ظرفی که دارای آب جوش بوده و روی آتش می‌جوشد بگذارید و صبر کنید آنقدر بماند تا الکل سفید بخار شده و تمام شود. بعد ظرف را از روی آتش بردارید و بگذارید بماند تا سرد شود. سپس آن را صاف کنید و در شیشه‌های کوچکی که دارای دهانهٔ تنگ می‌باشد بریزید و هر وقت احتیاج داشتید یکی از آنها را مصرف نمایید زیرا باز کردن در آن خواص آن را از بین می‌برد و آن را خراب می‌کند. برای معالجهٔ زخمهای سوختگی گاز پارچه‌ای را با آن خیس کنید و آن را روی زخم بگذارید و روی گاز هم پنبه بگذارید و ببندید. روغن هزارچشم برای معالجه خراشیدگی پوست هم بسیار مؤثر و مفید است و خیلی زود زخم آن را التیام می‌بخشد.[۱]

روغن‌های نباتی ویتامین‌های b^6(ب۶) e(ای) k(کا) و اسیدهای چرب قابل جذب را فراهم می‌سازد.

روغن پستهٔ زمینی (آراشید) منبع و سرچشمهٔ گرانبهای اسیدهای چرب است.

پس شما تمام روغن‌های مایع نباتی را مصرف کنید و آن را نه تنها در سس‌های سالاد بلکه در تمام سبزیهایی که بسرعت سرخ می‌کنند استعمال نمایید.

تمام مواد روغنی و چربی باید در جائی خنک و تاریک حفظ شوند. چربیهای سفت مثل کره و روغن‌های نباتی را بهتر است در یخچال بگذارید.[۲]

* روینه

روینه گیاهی است چند ساله به ارتفاع ۱۰۰-۳۰ سانتی متر ساقه آن افراشته، برگها متناوب، باریک، بیضی، دراز، نوک تیز...

این گیاه در جنگلهای مناطق معتدل اروپا و آسیا و آمریکا می‌روید و در ایران در دامنه‌های البرز در کندوان و در گیلان نیز دیده شده است.

۱ـ نسخه‌های تندرستی، ص ۳۱۶ـ۳۳۰ـ۳۳۱.

۲ـ چه باید خورد چگونه باید پخت، ص ۴۰۶ـ۴۰۵.

ترکیبات شیمیایی:

در ترکیبات شیمیایی این گیاه، ساپونین یافت می‌شود و نیز فلاونول گلوکزید، کوئرسیترین، که برای التهاب کلیه که همراه با خونریزی می‌باشد.

گفته می‌شود در چین از دانه‌های این گیاه برای حل کردن خون و تحلیل نفخ و گاز معده استفاده می‌کنند و نیز برای معالجه خونریزی‌های داخلی و جراحتهای اختلالات، عادت ماهانه، وبا و اسهال تجویز می‌شود.

در هند از این گیاه به‌عنوان بادشکن، ضد عفونی کننده، مدر و دفع کنندهٔ سنگ مثانه استفاده می‌شود. در اروپا برای استسقاء تجویز می‌شود برای قطع اسهال کودکان به اندازه ۵۰ - ۱۰ گرم سرشاخه گلدار گیاه یا ریشه آن در هزار گرم آب می‌جوشانند و روزانه ۳ - ۵ فنجان بین دو غذا می‌خورند در مورد کودکان از شربت آن استفاده می‌شود، به این ترتیب: ۵۰ گرم سرشاخه گلدار گیاه خشک را در یک لیتر آب جوشانده و در حدود ۱۵۰۰ گرم قند به آن اضافه می‌نمایند و از این شربت یک قاشق سوپ‌خوری هر ساعت به کودک می‌دهند.[۱]

رئین: رئین از ترکیبات شیمیایی روباروب می‌باشد گلوکزیدهای رئین انترون است و روباروب را رئوم نیز گفته[۲] و روین را قوت الصباغین می‌گویند.[۳]

* ریحان

«فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم».

اما اگر از مقربان باشد پس برایش روح و ریحان و جنت و نعمتهاست.

وقال الله تعالی: «والحبُّ ذُوالعَصفِ و الرَّیحٰان».[۴]

در آنجا دانه شاخه آور و ریحان است.

و فی صحیح مسلم عن‌النبی ﷺ: «من عرض علیه ریحان فلایرده: فانه خفیف المحل

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۷۲.

۲ـ مفردات پزشکی، دکتر آینه چی.

۳ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۲۳.

۴ـ واقعه: ۸۹.

طیب الرائحة».[۱]

«کسی که برایش ریحان داده شود آن را نباید رد کند، زیرا ریحان وسیله‌اش سبک و بویش پاک است».

حضرت صادقعليه‌السلام فرمود ریحان کوهی سبزی انبیاء است و در آن هشت خصلت است گوارا، سدها را باز، نفس را طیب، باد را پاکیزه، طعام را لذیذ، بیماری را به آسانی خارج و امان از خوره است وچون در شکم انسان استقرار پیدا کند تمام بیماریها را زائل می‌کند.[۲]

ریحان: به فتح را و سکون یای تحتانی و فتح های مهمله و الف و نون، اسم جنس و ریاحین خوشبو است. جمع آن ریاحین و می‌گویند که اسم عربی ریحان الملک است و آن شاهسفرم باشد که معرب شاهسپرم فارسی است به معنی سلطان الریاحین و نیز به فارسی نازبو معروف به ریحان مطلق است و آن را حبق کرمانی و به یونانی انیتس و مرسیا و به فرنگی اسمیم و به عربی ضیمران و به فارسی اسپرغم و اسفرم و به هندی نازبو و نگندباری و تلسی می‌نامند و بعضی غیر تلسی دانسته‌اند و آن نباتی است که در باغها می‌نشانند و از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کنند و شاخه‌های آن بسیار بود و از یک بیخ می‌روید. برگ آن شبیه به برگ آلو، باریک، تیز بو، خوشبو و آن را خرشتهاست که در آن تخم آن می‌باشد و برگ این نوع در زمستان و تابستان نمی‌ریزد و قسمی از آن کوچک برگ با سبزی مائل به زردی و آن بهترین اقسام آن است و این را به فرنگی اسمیم باروم یعنی برگ کوچک می‌گویند و گیلانی گفته که: اول از هر دو قسم اجود و اعظم است و نوعی از آن بادروجی بزرگ، برگ سبز تیره و این را به فرنگی اسمیم ماکثوم یعنی برگ بزرگ می‌نامند و به قول صاحب اختیارات بهترین سعتری بود که کرمانی می‌نامند و ریحان یزدی نیز گرم در اول و خشک در دوم است بهترین آن تند بو است مفتح سده دماغی و محلل اورام جمیع اعضا است و بوییدن دائم آن مقوی اعضای دماغیه و چون بر آن آب پاشیده ببویند صداع حار را نفع می‌کند.

۱ـ طب النبوی، ص ۲۴۱.

۲ـ وسائل، ج ۳؛ طب النبی، ص ۱۰۰.

بوی آن آورنده خواب و مفتح سدد دماغ و نافع دماغ بارد و محلل فضول آن است عصاره آن با شکر جهت رفع درد سینه و ربو و سرفه نافع و نافع بواسیر، مصلح آن نیلوفر است یا گلاب و یا آب سرد، قاطع اسهال کهنه است می‌گویند که تخم آن نافع جهت وحشت است.[۱]

ریحان گیاهی است مشهور و دو نوع دارد ریحان برای باد کردگی معده مفید است، ریحان را بکوبند و روغنش را بگیرند و روغن مرهم شود و بر بواسیر مالند نافع می‌باشد.

ریحان سلیمانی: این گیاه در کوههای اصفهان پیدا می‌شود به شبت سبز می‌ماند، می‌گویند: برگش به گیاه خطمی شبیه و شکوفه‌هایش کوچک و همچون لبلاب به درخت می‌پیچید شاید در این روایات اختلافی می‌باشد و شاید منظور از خطمی همان گیاه جمسفرم باشد چه عوام عقیده دارند که هم سلیمان خاصیت لطیف و خشکاننده است با سرکه بر باد سرخ و ورم بلغمی می‌مالند و برگ و روغنش نیز داروی ورم بلغمی است. با سرکه بر قرحه ساری می‌مالند مفید است بر نقرس می‌مالند سودمند است، در علاج کج دهنی مفید است با روغن گل بردارند در زهدان تسکین یابد بر نیش زده کژدم بمالند خوب می‌باشد.[۲]

ریحان: خوراک آن نافع زکام و با گشنیز نافع یرقان و ضماد آن نافع داءالفیل است خوراک تخم ریحان با شیرین بیان نافع امراض سینه است.[۳]

ریحان: از خانواده نعناعیان است که نام لاتین آن اوسیموم بازیلیکوم ocimum basilicum و فارسی آن شاهسپرم یا شاهسپرغم و هندیش تلی است، گیاهی است علفی و کوچک و سبز رنگ به درازای ۵۰ ـ ۱۰ سانتی‌متر دارای برگهای متقابل که معطر می‌باشد ساقه‌های آن اغلب به صورت چهار ضلعی است. این گیاه را معمولاً به دو نوع تقسیم می‌کنند دارنده برگهای بزرگ سبز تیره و برگهای کوچک سبز مایل به زرد.

گلهای ریحان معمولاً کوچک و نامنظم و به رنگ سفید و گلی و گاهی بنفش و کمی

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۳.

۲ـ قانون در طب، ص ۳۰۲.

۳ـ حکیم اسفندیاری.

شبیه گلهای تیره میمونیان و دارای ۵ کاسبرگ و جام لوله‌ای شکل می‌باشد انواع مختلف ریحان که تعدادشان بالغ بر ۱۶۰ نوع می‌باشد اختصاص به نواحی حاره و معتدله دو نیم کره داشته به حالت خودرو در این نواحی بخصوص در افریقا می‌روید که چند نوع آنکه از نقطه نظر اسانس داشتن قابل توجه‌اند، عبارتند از: اوسیموم گراتی‌سیوم، اوسیموم ویریدیس ویلد، اوسیموم سانکتوم، اوسیموم باسیلیکوم که نوع اخیر آن در ایران به حالت وحشی می‌روید و روزانه مقدار زیادی از آن به مصرف تغذیه می‌رسد و از آن شرح می‌دهیم:

قسمت مورد مصرف آن برگ و سرشاخه‌های گلدار آن است ولی برای تهیهٔ اسانس از تمام گیاه تازه استفاده می‌شود از هر دو کیلو ریحان یک گرم اسانس به دست می‌آید که زرد روشن و دارای بوی ملایم و معطر است.

ریحان در نقاط نیم خشک لرستان و سفید دشت و گیلان و منجیل می‌روید. این گیاه سردرد و دل پیچه را برطرف می‌سازد ومیکروب اسهال و وبا را می‌کشد و بوی آن پشه و مگس را فرار می‌دهد. خوردن بذر آن مقاومت بدن را در برابر سموم زیاد می‌کند.

ریحان: هر گیاه خوشبو، اسپرغم، اسپرم. گیاهی است علفی از تیره نعناعیان که یک ساله و معطر است و دارای ساقه‌ای منشعب از قاعده می‌باشد.[1]

به عربی ضیمران و به فارسی اسپرغم، اسفرم و به هندی نازبو و نگندبابری و تلسی می‌نامند. صاحب منهج گفته که بهترین آن تندبو است و طبع آن گرم و خشک در دوم است نفع آن برای گرم مزاج و صاحب صداع و ناراحتی از حرارت آفتاب و سفر و عدم اضرار آن به صاحبان سرسام و چنین نیست و آن مفتح سده دماغی و محلل اورام جمیع اعضا است.[2]

شیخ می‌گوید: گویند این همان شاهسفرم حمام است. مزاج: ابن ماسویه می‌گوید: گرم و در دوم خشک است. بسیاری از اطباء گفته‌اند سرد است، بر سوختگی نهند سودمند است و در علاج زخم دهان مؤثر و راه‌بندانهای مغز را می‌گشاید.[3]

۱ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۰۱.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۳.

۳ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۵۲.

خواص درمانی:

برگ ریحان جهت معطر ساختن اغذیه به‌کار می‌رود، به علاوه به حالت خام مصرف می‌گردد. دم‌کردهٔ ۲۰ تا ۵۰ در هزار آن اثر ضد تشنج، نیرو دهنده، مقوی و مدر دارد. مصرف آن برای رفع سردردهای یکطرفه، سردردهای عصبی، تقویت عمل دستگاه هضم از بین بردن نفخ، سرگیجه، دل‌پیچه‌ها و سرفه، آنژین و غیره توصیه شده است.

ریحان اثر زیادکنندگی ترشحات شیر را دارد و از این نظر از قدیم الایام مورد استفاده بوده است.

جوشانده‌های غلیظ ریحان جهت رفع آفت Aphte، به صورت حمام دهان مصرف دارد.

دانه ریحان لعاب فراوان دارد و چون نرم کننده است در رفع ورم کلیه و ترشحات زنانگی مورد مصرف قرار می‌گیرد. w.bohn کلیهٔ قسمتهای گیاه را یک دارویی مؤثر جهت رفع التهابهای دستگاه مجاری ادرار اعلام داشته است.

اسانس ریحان به مقدار ۵ تا ۶ قطره بر روی یک حب قند، اثر قاطع در رفع تشنجات معدی و سردردهای با منشأ ضعف عمل دستگاه هضم دارد.

خشک آن مخرج بلغم و مقوی معده، برگهایش دافع تب و زکام و تخمهایش، ملطف، مغلظ و چسب‌دار می‌باشد در هند هندوها این را با احترام نگه می‌دارند و به همین سبب این را در انگلیسی holybasel می‌گویند که معنای holy (هولی) در انگلیسی مقدس است. در تبها با فلفل سیاه سائیده آبش را می‌خورند در سوزش و خراش گلو با عسل می‌لیسند نیز این گیاه حشرات ارضی را دفع می‌کند با زنجبیل، مخلوط نموده قولنج بچه‌ها را مفید می‌باشد. چکانده آب برگش نافع درد گوش می‌باشد. محلل اورام، دافع بادها است ضعف معده و فساد خون را علاج می‌کند. جوشانده‌اش را با شیر و شکر عوض چای می‌خورند، خستگی را دور می‌کند، آب برگ آن را با آب لیمو ساییده نافع لکه‌های سیاه صورت بوده و مالش آب برگش بر بدن دافع پشه‌ها از بدن می‌باشد به همین جهت هر مکانی که پشه‌هایی که مرض مالاریا را می‌آورند پیدا می‌شود خوردن

آب آن با سه عدد فلفل سیاه آدم را از تب محفوظ نگه می‌دارد. دکتر هندی کرنل چوپرا درکتاب خود نوشته است که خوراک برگ آن با عسل نافع سرفه کهنه بچه‌ها می‌باشد در برگهای آن یک روغن سبز مایل به زردی می‌باشد که اگر هوا بر آن بوزد منجمد می‌شود.[۱] برگهای ریحان را سبز و تخمهایش را سیاه نوشته‌اند. ماهیت برگ آن تیز مایل به تلخی و تخم آن لعابدار می‌باشد، مضر برای معده می‌باشد. بدل آن: ریحان دشتی و تخم مرو، مصلح آن گشنیز و قند سیاه می‌باشد.

محل رویش:

شمال غربی ایران، آذربایجان: تبریز، کرمان: میناب، خراسان: خواف و اطراف تهران، ریحان در نواحی مختلف ایران کاشته می‌شود به علاوه به حالت نیمه وحشی نیز در نواحی مذکور دیده شده است.[۲]

ریحان را در اردو تلسی می‌گویند و اسم طبی آن را ocimum sanactum و در عرفی انگلیسی آن را holybasel می‌گویند بوته آن از یک تا دو فوت بلند می‌شود، برگهای سه گوش کناره دار و بر هر شاخه یک گل دارد و نازبو یک قسمی از آن می‌باشد، برگ و شاخ نازبو قرمز می‌باشد و گلش نیلی مایل به سیاه و سرخ و خیلی خوشبو می‌باشد. تخمهایش سیاه لعابدار که آن را تخم شاهسفرم می‌گویند رنگ برگ ریحان سبز است.

ذائقه: قدری تند.

مزاج: گرم و خشک دو درجه.

مقدار خوراک: تازه آن ۴ گرم و خشک آن از نیم تا یک گرم می‌باشد.

محل رویش: همه جا پیدا می‌شود و مخصوصاً هندوها آن را در معبدشان می‌کارند.

۱ـ المفردات، ص ۱۸۵. ۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری ج ۲، ص ۵۹۷.

نفع خاص:

دافع پیچ معده مغلظ منی می‌باشد. خوراک تخمش ۹ گرم و برگش: ۱۲ گرم می‌باشد نیز برای تقویت اعضای بدن مفید است بو کردن آن سده‌های دماغی را باز می‌نماید درد سر را مفیدگرد، آن با صمغ به بول نافع پیچش شکم است، آب برگ آن نافع سرفه، ضیق گلو و درد سینه می‌باشد و خوراک آب آن با قند سیاه، مغلظ منی و ممسک می‌باشد.[۱]

و کتاب همدرد اسم تخم آن را ocimum pilosum نوشته است و در امراض معده و اسهال شکم به کار برده است.[۲]

دستور بریتانی اسم آن را ocymum_basilicum نوشته است و نیز ماده طبی thymol تایمول که از نعناع به دست می‌آید در ریحان هم پیدا می‌شود و فوائد آن: نافع سینه و معده می‌باشد.[۳]

عربی: حبق کرمانی، ضیمران.

یونانی: انیتس، مرسیا.

فارسی: اسپرغم، اسفرغم، اسفرم، نازبو.

سانسکریت: تلسی، ویشنوی، برندا، سگندها، امرتا.

نوع سیاه را: کرشن و کرشن تلسی گویند.

انگلیسی: white beezle ,purple stalked beezle

لاتین: ocimum album , ocimum sanctum

در باغها و جنگلها می‌روید، این گیاه از وسایل عبادت هندوها می‌باشد و آن را تبرک می‌دانند.

ریحان جنگلی به عربی: بادروج، بلوروج، چوک.

فارسی: تره خراسانی.

یونانی: اوقیمن.

۱ـ بستان المفردات، ص ۹۷.　۲ـ همدرد انگلیسی، ص ۵۱.　۳ـ دستور بریتانی، ص ۱۰۴۱.

سانسکریت: ارجک، چهدر تلسی، مکهارجک.[۱]

انگلیسی: holy basyl

هندی: تلسی.

گیاهی مقدس نزد هندوها است که داستانهای مفصلی در بارهٔ ریحان در کتاب مقدس هندوها نوشته شده است. چون بحث ما در باره تاریخ و مذهب نیست به‌طور مختصر برای اطلاع عموم ذکر می‌کنیم:

این گیاه بسیار عزیز و دلپسند اولیاء برهمنان هندو بوده که در تمام مناسبات مذهبی و عبادی آن را استعمال می‌کرده‌اند هنوز هم برای تقدس در معابد و حتی در منازل کاشته می‌شود و شبها هم باید حتماً چراغی کنار آن روشن باشد.

ریحان دو نوع است: سبز و مایل به سیاه.

به قول: raga.nirghanta ریحان سردی را دور می‌کند و کرم روده را خارج می‌نماید ارواح بد را از انسان دور کرده و قی را بند می‌آورد. برگ آن خارج کننده بلغم است وبرای زکام مفید است و برگ خشک آن به‌طور عطسه‌آور در مرض بدبویی بینی استعمال می‌شود.

انسلی می‌گوید که: جوشاندهٔ بیخ آن برای تب مفید است در بعضی مناطق آن را با فلفل سیاه و گیاهی هندی به‌نام کهمهی برای تب صفراوی استعمال می‌کنند برای مرض روماتیسم هم مفید است و تخم آن لعابی و نرم کننده است[۲].

انگلیسی: seet basil.

فرانسوی: grand basilie.

در ایران و پاکستان می‌روید، از تخم و برگ آن به عنوان دارو استفاده می‌شود هندوها بوی آن را نمی‌پسندند ولی مسلمین زیاد بوی آن را دوست دارند.

عرب آن را ریحان و ایرانی شاهسفرم و نازبو می‌گویند به سبب داشتن بوی لطیف آن را حبق کرمانی هم می‌گویند.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۷۴.

۲ـ فارماکو گرافیا، ج ۲، ص ۸۶.

نویسندهٔ کتاب مخزن الادویه آن را ocimum گفته است که نامی اروپایی است. برگ بزرگ ریحان را ocimum magnum و ریحان برگ کوچک را ocimum parvum می‌گویند ریحان را گرم و خشک، بادکش، محرک و صاف کننده خون گفته‌اند، از تخم آن بیشتر به دلیل مواد لعابی که در آن وجود دارد استفاده می‌شود.

شکستهٔ تخم ریحان اثر قابض دارد و سیلان روده‌ها را می‌بندد از عصاره برگ ریحان برای تنقیهٔ دماغ سعوط می‌گیرند.

نوعی ریحان از pliny ذکر شده که برای جلوگیری از قبض معده به اسب می‌دهند ونوعی ریحان به‌نام ocimum basilicum از دیسقوریدوس ذکر شده است.

de.gubernatis بیانی لطیف از ریحان ذکر کرده است او می‌گوید: در ایتالیا دختران آن را در کمر می‌گذارند و خانمهای ازدواج کرده بر سر می‌بندند.

در اروپا ریحان به‌عنوان سبزی خوردن مصرف می‌شود و آن را همانند نعناع و صعتر می‌شناسند ریحان را برای امراض اعصاب و هیستری مفید گفته‌اند، در شهر بوئنوس آیرس عصاره تازه آن را برای دفع کرم معده استعمال می‌کنند.

در هند ۳ نوع ریحان روییده می‌شود: نوعی مانند نعناع است که در باغها می‌روید. نوعی دیگر به‌نام pilosum roxburgh که بوی آن مانند لیمو است و نوع سوم که بوته‌اش کوچک است و عموماً در باغها و زمینهای کنار آب می‌روید و بوی آن شبیه بوی نعناع است ولی با ocimum canum فرق دارد.

آب مقطر برگ آن ۱/۵۶ درصد روغن سبز مایل به زرد دارد. از آب رقیق و در حالت جامد شدن آن ماده basil campher حاصل می‌شود از آن به‌کمک الکل روغنی جامد به فرمول $C^{20}H^{10}HO^{6}$ به دست می‌آید.[۱]

ریحان یکی از سبزیهای خوردنی، معطر و خوشبو است که دارای ساقه نازک و برگهای درشت است و خام آن خورده می‌شود. در میان کردها دم‌کردهٔ آن را برای دفع سردرد سرفه و سیاه سرفه به مصرف می‌رسانند.[۲]

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۸۴.

۲ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۹۴.

ریحان گیاهی است علفی یک‌ساله، معطر و دارای ساقهٔ منشعب از قاعده و به ارتفاع پانزده تا چهل و پنج سانتی‌متر که امروزه در غالب نواحی پرورش می‌یابد.

برگهایی متقابل بیضوی، نوک تیز با کنارهٔ دندانه‌دار و گلهایی معطر به رنگ‌های سفید گلی و گاهی بنفش و مجتمع به صورت دستجات چهار تا شش‌تایی در طول قسمت انتهایی ساقه دارد. برگ آن جهت معطر ساختن اغذیه به کار می‌رود و نیز به حالت خام مصرف می‌گردد، دم‌کردهٔ آن اثر ضد تشنج، نیرودهنده، مقوی معده و مدری دارد. مصرف آن برای رفع سردردهای یک‌طرفه، سردردهای عصبی، تقویت عمل دستگاه هضم، از بین بردن نفخ، سرگیجه، دل پیچه‌ها، سرفه، آنژین و سیاه‌سرفه توصیه شده است.[1]

ریحان، این سبزی معطر در هر یکصد گرم ۲/۴ میلی‌گرم کلسیم، ۳۰۰ واحد ویتامینA، ۲۰۰ واحد ویتامین C، ۱۴۸ میلی‌گرم کلسیم و ۹/۸ میلی‌گرم آهن دارد.

دم‌کردهٔ برگ ریحان اثر ضد تشنج، نیرودهنده، تقویت کننده معده و مدری دارد برای این منظور ۲۰ تا ۵۰ گرم آن را در یک لیتر آب دم می‌نمایند از همین دم‌کرده برای رفع سردردهای یک طرفه، سردردهای عصبی، تقویت عمل دستگاه هاضمه، از بین بردن نفخ، سرگیجه، دل‌پیچه، سرفه، آنژین و سیاه سرفه استفاده می‌شود.

ریحان اثر زیاد کننده ترشح شیر دارد و از زمانهای قدیم برای زیاد کردن شیر زنان شیرده از آن استفاده می‌کردند، ریحان کوهی (بادروج) بالنگو شیرازی کم و بیش شبیه یکدیگر می‌باشند.

تخم اینها وقتی در آب ریخته می‌شود لعابی می‌دهد که از آن برای نرم کردن سینه، رفع ورم کلیه و غیره استفاده می‌شود و چون در عین حال معطر نیز می‌باشد از آنها در شربتهایی به‌نام تخم شربتی استفاده می‌کند. ریحان به افزایش اشتها کمک و در هضم مؤثر است.[2]

ریحان گیاهی یکساله معطر و از تیرهٔ نعناع است. ساقه منشعب از قاعده به ارتفاع ۱۵

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۶۵۳.

۲ـ بهداشت تغذیه، ص ۴۹۶.

تا ۴۵ سانتی‌متر و برگها متقابل بیضوی، نوک تیز با کناره دندانه‌دار دارد. گلهای آن به رنگهای سفید گلی و گاهی بنفش و مجتمع به صورت دسته‌های ۴ تا ۶ تائی در قسمتهای انتهائی ساقه‌اند. برگ و سرشاخه‌های جوان آن به مصارف تغذیه و معطر ساختن خوراکی‌ها می‌رسد.[۱]

شاه اسپرم را عرب ریحان می‌گویند، و شاه‌اسپرم از انواع ریحان است که برگ او خرد بوده و نبات او خوشبوی می‌باشد و مورد، اسپرم آن را می‌گویند. از انواع او: که برگ او به برگ مورد می‌ماند و نوعی از او به نبات سعتر بوده و او را سعتری می‌گویند و نوعی را از او نعناع می‌گویند به سبب مشابهت او به نبات نعناع و نوعی را از او طرخونی گفته و نوعی از او را صنوبری می‌گویند به همین معنی که برگ او به برگ این نبات‌ها مشابهت دارد. به پارسی ریحان، سپرم را می‌گویند و در اصل اسفران بوده است و اسفران شادمانی دایم بود، نام دیگر ریحان حمام است معرب است از لفظ هم به هم.

او را معنی چنین باشد به لغت تازی که (هااناذا) یعنی چنانستی که نبات ریحان چون از زمین پدید آید می‌گوید: اینک من اینم و مراد از این، شهرت او باشد، چنانکه کسی ندا دهد و خود را تعریف کند و حمام در انواع یمن بسیار است و نبات بستانی بود.[۲]

و ریحان سلیمان را، نطم می‌گویند و معدن او در کوههای اصفهان بوده و چوب او به چوب شبت می‌ماند و برگ او به برگ خطمی و شکوفه‌ها خرد می‌باشد و نبات او به درختان که در جوار او بودند تعلق می‌کند، چنانکه لبلاب و او را هم اسپرم می‌گویند. ابوریحان می‌گوید: در کتابی از کتاب عطر، چنان یافتم که یکی از انواع ریحان آنست که منبت او در بلاد عرب می‌باشد و او را شاد اسپرم و به بادرو غلط است.[۳]

در اروپا بازیلیک، در عربستان سلطان الریاحین گفته می‌شود. ریحان باعث تقویت معده بادشکن، ضدعفونی کننده دهان و دستگاه گوارش، مدر و ضد تشنج است، همچنین بوی بد دهان را از بین می‌برد. یکی دیگر از کارهای ریحان این که دماغ را باز

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۶۴۰.
۲ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۲۳.
۳ـ همان، ج ۱، ص ۳۲۳.

می‌کند و عصارهٔ آن با شیر برای درمان زکام و درد سینه و سرفه به کار می‌رود مضمضهٔ جوشاندهٔ غلیظ و جویدن ریحان جهت رفع آفت دهان وبو کردن ریحان برای رفع سر درد مفید است و اگر سوار هواپیما وکشتی هستید در صورتی که حالتان به هم بخورد و دچار سردرد و دل‌پیچه می‌شوید اگر ریحان را بو کنید دیگر دچار آن نمی‌شوید، همچنین میکروب وبا و بوی آن مگس و پشه را فراری می‌دهد. خوردن بذر ریحان مقاومت بدن را زیاد می‌کند، ریحان دارای ویتامین K است وبرای دماغ و بواسیر خونی سودبخش می‌باشد، جهت از بین بردن بوی بد زیر بغل مفید است.

برگ و تخم ریحان، روده‌ها را قوت داده و مالیدن آب آن برپایی که چون پای فیل کلفت شده باشد علاج می‌سازد.[۱]

حضرت علی علیه‌السلام: پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از میان سبزیها از ریحان خوشش می‌آید.

حضرت صادق علیه‌السلام: ریحان سبزی پیغمبران است و بدانید که هشت خاصیت در آن موجود است غذا را گوارا می‌کند منفذها را باز می‌نماید دهان و آروغ را خوشبو می‌کند اشتها به غذا را افزایش می‌دهد مرض را از بین می‌برد از بیماری جذام شخص را ایمن می‌کند.

و بالاخره موقعی که در شکم آدمی قرار گرفت همهٔ امراض را ریشه کن می‌سازد. اگر قبل از غذا و بعد از غذا ریحان بخورید دیگر نگران بیماری نباشید. ریحان باعث خوشبویی دهان می‌شود و همچنین سنگینی غذا را از بین می‌برد دانه ریحان به علت داشتن لعاب فراوان نرم کننده است چکاندن ۵ تا ۶ قطره اسانس ریحان بر روی یک حبه قند اثر قاطعی در رفع تشنجات معدی و سردردهای ناشی از ضعف عمل دستگاه هاضمه دارد.[۲]

ریحان را می‌توان در تمام فصول به دست آورد ریحان دارای آهن است وکم‌خونی را دواست ریحان دارای کلسیم و فسفر لازمه رشد کودکان است در ریحان پتاسیم وجود دارد که باعث می‌شود اشتها زیاد شود.

۱ـ اعجاز طب و درمان، ص ۴۵۰.

۲ـ خوردنیها و آشامیدنیها، ص ۶۹.

ریحان جلوگیری می‌کند از دست نیروی سالمندان و فشار خون ریحان در تحریک و تقویت عضله قلب نقشی ارزشمند دارد.

مادرانی که رنجور وبی حال هستند با خوردن ریحان تقویت می‌شوند. کسانی که ضعف چشم، ناراحتی کبدی وضعف دستگاه گوارش دارند با خوردن ریحان برطرف می‌شود.

ریحان به فرانسه: basilic pasilic.

انگلیسی: sweetioasil,basil

فارسی: ریحان، نازبو.

عربی: ضیمران.

مشخصات:

گیاهی یکساله به بلندی ۶۰ سانتی‌متر است. گلهای آن کوچک مایل به سبز یا ارغوانی یا سفید می‌باشد، پشت برگهای آن سبز خاکستری و روی برگهای جوان آن سبز روشن به شکل بیضی، نوک تیز با دندانه‌های ریز و معطر است تخم آن سیاه ریز کمی زبر می‌باشد تکثیر آن با کشت به‌سادگی انجام می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

گیاه دارای اسانس روغنی فرار است گیاه تازه در حال گل کردن اسانسی دارد که شامل تعدادی الکل نظیر لینالول که ۵/ درصد اسانس را تشکیل می‌دهد وبه علاوه در اسانس آن سینئول و اوژنول و سسکی‌ترین ودی، ترپن یافت می‌شود.

گیاه رسیده در حدود ۴/ درصد اسانسی روغنی فرار دارد. برگهای آن در حدود ۵/ درصد اسانس دارد که شامل ۵۶/۶ درصد سینامت و ۴/۳۶ درصد ال لینالول و ۸۰ درصد ترپینن است g.i.m.p.[1]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۸۵.

اسانس ریحان مرکب از ۳۰ تا ۵۷ درصد استراگول یا متیل کاویاکول، لیناکول، سینئول، سینامات دومتیل، اوژنول، اوژنول و غیره است.

خواص:

ریحان، طبیعتی گرم و خشک دارد باز کننده گرفتگی‌های دماغ و محلل ورمهای جمیع اعضا و برای ضعف معده و بادهای غلیظ مفید است. عصاره آن با شکر برای رفع درد سینه و تنگی‌نفس و سرفه و مضمضه و جویدن آن برای زخمهای دهان و بوییدن آن برای رفع سردرد گرم مزاجان نافع است. کوبیده تخم ریحان با صمغ عربی برای قطع شکم‌روش نافع است و جوشانده ۴۰ گرم در هزار گرم آب آن نیز برای اسهال نافع است که خورده شود.[۱]

تشنج، نیرو دهنده، مقوی و مدر برای رفع سردردها یک طرفه، سردردهای عصبی، تقویت عمل دستگاه هضم، از بین بردن نفخ، سرگیجه، دل پیچه‌ها، سرفه، آنژین و سیاه سرفه توصیه شده است. ریحان ترشحات شیر را زیاد می‌نماید.

جوشانیده غلیظ آن جهت رفع aphte به صورت شستشوی دهان مصرف دارد دانه ریحان لعاب فراوان دارد و چون نرم کننده است در رفع ورم کلیه و ترشحات زنانگی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اسانس ریحان به مقدار ۵ تا ۶ قطره بر روی حب قند اثر قاطع در رفع تشنجات معدی و سردردهای با منشأ ضعف عمل دستگاه هضم دارد.

خواص سبزی ریحان بسیار است از جمله: مقوی معده، بادشکن، ضدعفونی کننده دهان و دستگاه گوارش، مدر، ضد تشنج و به علت داشتن سبزینه و اسانس مخصوص که خود مخلوط از چند اسانس است بوی پیاز و سیر را از دهان می‌برد و روی همین بازاری پیاز زیاد می‌زنند و مقداری هم با آن می‌خورند ناگزیر شود ریحان دماغ را باز می‌کند.

عصاره او با شیر برای درمان زکام درد سینه و سرفه به کار می‌رود مضمضه جوشانده

۱ـ همان، ج ۱، ص ۸۵.

و غلیظ و جویدن خود ریحان جهت رفع آفت دهان و بو کردن ریحان برای رفع درد سر مفید است ریحان میکروبهای اسهال و وبا را می‌کشد بـوی خـوش آن مگس و پشـه را فراری می‌دهد چند شاخه از ریحان را در باغچه منزل بکارید و به این ترتیب با حشرات مزاحم مبارزه نمایید خوردن تخم ریحان مقاومت بدن را در برابر سموم زیاد می‌نماید خوردن تخم را نباید کوبید و به‌طور مستقیم به کار برید. ریحان در موقع کوبیدن لعاب دانه‌های گیاهی از بین می‌رود و بهتر است به‌طور مستقیم بـه کـار بـرید ریـحان دارای ویتامین k (کا) بوده و برای خون دماغ و بواسیر خونی سودبخش می‌باشد سابقاً تخم او را با شکر کوبیده جهت رفع بوی زیر بغل استعمال می‌کردند به‌نظر من تنها ساییده کافی است احتیاج به شکر نمی‌باشد.[1]

ریحان برای بادکردگی معده مفید است، ریحان را بکوبند و روغن را بگیرند و روغن مرهم نشود و بر بواسیر مالند نافع است، با سرکه بر قرحه ساری بمالند مفید است، بر نقرس بمالند سودمند است. در علاج کج دهنی مفید است، با روغن گل بردارنـد درد زهدان تسکین می‌یابد بر نیش زده کژدم (عقرب) بمالند خوب است.[2]

* ریشه ایریسا

خواص ریشه ایریسا:

ریشه یا بیخ ایریسا، بیخ سوسن آسمانی رنگ، در کوهها سبز می‌شود و آن خوشبو وپهن دراز بقدر یک انگشت یا زیادتر و پرگره و پوست آن کبود سرخ می‌باشد و رنگ آن پررنگ است و مغز آن مایل به زردی و سرخی و بعضی مغز آن بسیار سفید می‌باشد و بهترین آن مایل به سرخی گره‌دار آنست که خوشبو و بسیار بلند نباشد و زبان را اندک بگزد و بوی آن در موقع کوبیدن قوی باشد و به قوت عطسه‌آور و سست و خالدار نبوده و کهنه و گرم خورده و سوراخ‌دار نباشد.

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۸۶.

۲ـ قانون در طب، ص ۳۰۲.

طبیعت ریشه ایریسا در آخر درجه دوم گرم و خشک و خواص آن لطیف، مسخن و مفتح و منضج یعنی تغییر حال به اخلاط فاسد می‌دهد. اگر اخلاط فاسد و غلیظ است رقیق می‌کند و اگر رقیق است غلیظ می‌کند و جالی است (جلادهنده) و منقی (یعنی پاک کننده) مسهل مادهٔ صفرا یعنی مرض (استسقاء وقی) و مره سودا و بلغم غلیظ، گفته‌اند: قوت اسهال کهنه آن زیادتر است.

خوردن سه تا پنج مثقال ریشه ایریسا با آب عسل اسهال (کیموس غلیظ و بلغمی) دستور آب عسل که سابق گفته شده، ضماد ریشه ایریسا با سرکه با روغن گل سرخ به سر بمالند برای درد سر کهنه و به همین دستور جوشانده آن خواب‌آور (طبخ ریشه ایریسا) یعنی آب جوشانده ایریسا بخورند برای اختلاج یعنی بریدن اعضاء بدن خدر، بمعنی (خواب رفتگی اعضاء بدن و سستی) رعشه و سکته وفالج و استرخاء یعنی (سستی) و گریه کردن اطفال و نسیان و فراموشی و زیادی قوت حافظه، عطسه آوردن، جرم ریشهٔ ایریسا برای جلب خون و رطوبت زیادی از چشم است. دستورش: جوشانده ریشهٔ ایریسا یک قطره با سرکه در گوش بچکانند برای قطع نزلات بارده و صدای گوش نافع است مضمضه کردن برای درد دندان که از رطوبت و سردی تولید شده باشد نافع است ریشه ایریسا را بکوبند و الک کنند با آب بجوشانند آن آب را با جرم ریشهٔ بار شدهٔ انگور بخورند برای درد سینه، ریه، تنگی نفس و ذات الریه و خناق بلغمی، دیفتری که از بلغم تولید شده باشد و دفع فضولات غلیظ مثل گلوله و سنگ شده و در جگر و پرز بارد استسقاء و یرقان و بواسیر، بازکردن دهن رگهای بواسیر که خون جاری شده و تسکین درد شود و عرق‌النساء (سیاتیک) درد پا و درد مفاصل و معض (درد باطن) وبرای امساک منی وکثرت احتلام و جریان منی بدون جماع. خوردن آب جوشاندهٔ ریشهٔ ایریسا به دستور نامبرده ۳۲ نخود آن را بخورند. با الکل برای امراض رحم و انشقاق و ترکیدن تفتیح سدهٔ (بازکننده) که در رحم تولید شده و بازکننده حیض که بند آمده، ریشهٔ ایریسا با سرکه برای گزیدن جانوران و داروهای سمی و ورم سدهٔ سپرز و لزوجات تب‌ها ضماد پختهٔ ریشهٔ ایریسا برای درد رحم و غلیظی خلط بسته شده به انضمام فم (دهن) آن

هنگامی که بند شده به سبب غلظت جرم خود و تلین اورام سخت مزمنه و کهنه و خنازیر و جوش لبنیه زخمهای چرک‌دار.

ریشهٔ ایریسا را با سرکه از خارج بر بدن بمالند برای پرز و استسقاء و گزیدن جانوران، تحلیل اورام و قطع رطوبات زخمهای رطوبت دار و تحلیل آنها و رفع لک سفید بدن، ریشه ایریسا با عسل برای زخمها «گرد یک ذره که بر روی زخم می‌پاشند» برای رویانیدن گوشت بر استخوان و التیام زخمهای بدبو، نشستن در آب جوشیده و ریشه ایریسا برای سخت شدن رحم و مقعد و امراضی که از سردی تولید شده است، تنقیه آب جوشانده برای درد (سیاتیک) و بدبویی بواسیر و زخم‌های باطن و بردن گوشت زیاد نواسیر فرزجه یعنی زنان از جلو بردارند با عسل برای اخراج جنین و شیاف نمایند کرمهای معدی و روغن مالیدن روغن ایریسا برای تشنج امتلایی (یعنی تشنج از ثقل معده) برای رفع سمیت قارچ و گشنیز کوهی، نافع تبها و خوردن هفت مثقال ریشه ایریسا مسهل قوی می‌باشد غرغره آن با آب عسل برای خشونت قصبه الریه می‌باشد.[1]

* ریشه بیخ شب‌بو

ریشهٔ بیخ شب‌بو می‌تواند شش تا هفت سانتی‌متر پیش برود و دارای تارهای زیادی است و مغز آن قهوه‌ای و گاهی به رنگ بنفش است وقتی آن را ببرند بوی میخک از آن استشمام می‌شود. در اواخر ماه مرداد گلهای زرد بر انتهای ساقه‌ها نمودار می‌گردد و در این موقع است که باید ساقهٔ برگ و گل آن را چید. ریشهٔ بیخ شب‌بو را باید در ماه مهر از زمین درآورد.

درمان تصلب شرایین:

سی تا شصت گرم ریشه بیخ شب بوی خشک را در یک لیتر آب سرد بریزید و ظرف محتوی آن را یک ساعت بگذارید خیس بخورد، بعد آن را روی آتش بگذارید تا یک یا

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۸۸ـ۱۸۹ـ۱۹۰.

دو دقیقه بجوشد سپس آن را روی آتش بردارید و بگذارید خنک شود، سپس آن را صاف کنید و با عسل شیرین سازید و بعد از هر غذا یک فنجان از آن را بنوشید تا تصلب شرائین شما برطرف شود.

درمان اسهال و ورم روده‌ها:

صد گرم ریشه بیخ شب بو را که خشک کرده‌اید وبه صورت گرد درآورده‌اید در یک لیتر الکل شصت درجه، پانزده روز بخیسانید، بعد آن را صاف کنید و در بطری بریزید. اگر مبتلا به اسهال معمولی و یا ورم روده شدید بیست تا سی قطره از این تنطور را قبل از هر غذا بخورید یا بهتر است در هر روز بعد از غذا سه فنجان جوشانده ریشه بیخ شب بو را بنوشید. برای تهیهٔ این جوشانده باید سی تا شصت گرم ریشهٔ بیخ شب بو را در یک لیتر آب سرد به مدت یک ساعت بخیسانید و بعد ظرف محتوی آن را روی آتش بگذارید یک یا دو دقیقه بجوشد. سپس از روی آتش بردارید و بگذارید خنک شود. با عسل شیرین کنید وبه دستوری که قبلا داده شده مصرف نمایید.

درمان خونریزی لثه‌ها:

برای درمان ورم لثه‌ها که منجر به خونریزی آن می‌شود، جوشاندهٔ ریشهٔ بیخ شب بو که طرز تهیهٔ آن را قبلاً در مورد اختلالات جریان خون شرح دادیم بسیار مؤثر است، باید قبل از اینکه این جوشانده سرد شود دهان را با آن شستشو داد.
شستشوی دهان با جوشاندهٔ ریشهٔ بیخ شب‌بو، لثه‌های متورم را محکم کرده و از خونریزی و بوی بد دهان جلوگیری می‌کند.

درمان میگرن، درد اعصاب صورت:

ده تا چهل گرم ریشهٔ بیخ شب بو را که خشک کرده‌اید و به صورت گرد درآورده‌اید در یک لیتر آب خیلی جوش بریزید و پانزده دقیقه دم کنید و به هنگام درد میگرن یا درد

اعصاب نورالژی آن را مصرف کنید. معالجهٔ زخمها و جراحات: ۵۰ گرم ریشهٔ بیخ شب‌بو را که خشک کرده‌اید ریزریز کنید و در یک لیتر آب شیر سرد بریزید و ظرف محتوی آن را روی آتش بگذارید تا به جوش آید و دو دقیقه بجوشد، سپس آن را از روی آتش بردارید، وقتی نیم گرم شد پارچه‌ای را در آن بخیسانید و روی زخمها کمپرس کنید و پانزده دقیقه آن را روی زخم نگهدارید و هر روز سه بار آن را تجدید کنید.[۱]

* ریشهٔ جنتیانا

از این گیاه سه گونه یاد شده است که از نظر خواص دارویی مشابه هستند و بدون تفاوت ریشهٔ هر یک یا مخلوطی از ریشه‌های آنها به مصرف می‌رسد معمولاً ریشهٔ این گیاهان در پاییز جمع‌آوری می‌شود. ریشه تلخ و خنک کننده است و برای معالجهٔ بیماریهای کبد، زردی، قرمزی چشم، ورم و التهاب گلو، خشکی و تلخی دهان و خارش مواضع خصوصی مشخص تجویز می‌شود به علاوه ریشه گیاهان فوق مقوّی معده است؛ ضد کرم شکم و تب‌بر و داروی مناسبی برای عرق کردن شبانه می‌باشد. در منچوری ریشه این گونه از داروهای معروف برای مواردی است که درجه حرارت و صفرا بالا می‌رود.[۲]

این گیاه ریشهٔ دراز کمی ضخیم ناهموار و ساقهٔ استوانه‌ای شکل و کم مقاومت دارد برگهای قسمت تحتانی ساقهٔ آن متقابل کامل به رنگ سبز زیبا و دمبرگ کوتاه ولی برگهای فوقانی آن عاری از دمبرگ بیضوی مدور در قاعده و نوک تیز است به علاوه بر روی پهنک آنها ۵ تا ۷ گلبرگ حلولی متمایز دیده می‌شود. گلهای آنکه در اردیبهشت تا اواسط خرداد ظاهر می‌شود رنگ زرد دارد و به تعداد نسبتاً زیاد در کنار برگها پدید می‌آید.[۳]

ریشهٔ جنتیانا گیاهی است که ریشهٔ آن به اشکال و صورتهای پنجگانه زیر برای تولید اشتها، تحریک مخاط معده و نیز به‌عنوان تب‌بر مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۴]

۱ـ نسخه‌های تندرستی، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۷۹-۱۷۸-۱۷۷.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۹۳.

۳ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴ـ فرهنگ خوردنی‌ها، ص ۳۰۰.

۱ـهید دوله پنج درصد گرم در لیتر برای افراد سالمند.
۲ـبه شکل گرد به مقدار نیم تا ۲ گرم برای بزرگسالان.
۳ـبه صورت عصاره به مقدار یک تا ده گرم.
۴ـبه شکل تنتور یک پنجم به مقدار ۱ تا ۲۰ گرم در روز
۵ـبه صورت محلول در الکل به میزان ۱۲۰ گرم در روز.

قسمت مورد استفادهٔ من بیشتر ریشهٔ گیاه من است که تب‌بر بوده و سابقاً برای معالجه‌های هاری استفاده می‌کردند.[1]

* ریشه ختمی

دارای ۳۵ درصد لعاب، ۳۷ درصد آمیدون، ۱۰ درصد ساکارز، ۷/۸ درصد قند تبدیل یافته، ۱۰ تا ۱۱ درصد مواد پکتیک، ۱/۷ درصد ماده روغنی، ۸ درصد آسپارازین، تبائین، آلبومین، لسیتین، نوعی آنزیم، یک ماده معطر فرار، اسید مالیک، تانن، به مقدار ۷ درصد مواد معدنی و فسفات است.

* ریشهٔ خردل (ترب کوهی)

ترکیبات:

ریشهٔ آن حاوی گلوکزیدی است که پس از خرد شدن روغن خردل که مزهٔ تند و تیز دارد آزاد می‌کند. ویتامین C ویک ماده آنتی بیوتیکی نیز در آن وجود دارد، از طریق خارجی ریشه آن محرک پوست و تاول زاست. از راه خوراکی با مقادیر کم محرک دستگاه گوارش است و نیز برای سرفه مصرف می‌شود با مقادیر زیاد سبب التهاب مخاط دستگاه گوارش می‌شود.

۱ـ زبان خوراکیها، ج ۲، ص ۳۵.

مصرف:

از طریق خوراکی برای درمان برونشیت یا به‌عنوان یک تونیک استفاده می‌شود ریشه خرد شده آن را می‌توان خورد یا از آن یک شربت سرد تهیه کرد برشهای نازکی از ریشه را با شکر می‌جوشانند مایعی که به دست می‌آید شربتی است که روزانه ۱ـ۳ قاشق غذاخوری از آن می‌خورند از طریق خارجی از برشهای ریشه برای رماتیسم یا روی دملها و کورکها استفاده می‌شود.[۱]

* ریشه شقاقل (زردک ریش بزی)

اسم من شقاقل است وبه فارسی به من زردک ریگی و همچنین زردک ریش بزی می‌گویند ریشهٔ من پرگره بوده و موقعی که آن را از خاک در می‌آورند جدار آن چسبنده و پررنگ است و عنوان زردک ریگی من به علت همین موضوع است.

من سیخک ندارم و مغز و ریشهٔ من یکنواخت بوده سفید رنگ و به کلفتی انگشت و دراز بوده و طعمی شیرین دارم. ساقه‌های من هم با زردک فرق دارد و دارای گره زیاد بوده و بر روی هر گره برگی می‌روید و چون این گیاه مانند ریش بز از هم فاصله دارند مرا در فارسی و فرنگی ریش بزی لقب داده‌اند، میوه بوته من آبدار و سیاه رنگ و به اندازه یک نخود است.

ریشه من سنگین و دیر هضم است ولی وقتی که با شکر وعسل به صورت مربا در بیایم هضم من آسان شده و براحتی خورده می‌شوم. در بین حیوانات خرس به خوردن من علاقه زیاد دارد و از این جهت به من خرس گیاه هم می‌گویند.[۲]

* ریشه زرشک

۲۰ تا ۲۵ گرم پوست خشک ریشه‌های درختچهٔ زرشک را در نیم لیتر آب سرد بخیسانید ۱۰ یا ۱۵ دقیقه بگذارید خوب خیس بخورد و بعد ظرف آن را روی آتش

۱ـ گیاهان دارویی، ص ۵۹.　　۲ـ زبان خوراکیها، ص ۹۲.

بگذارید تا به جوش آید و سپس آن را از پارچهٔ نازکی رد کنید تا صاف شود بعد آن را شیرین کنید و بعد از هر غذا یک فنجان از آن را بنوشید کسانی که ناراحتی کبد دارند این جوشیده بر آنها داروی مؤثر و مفید است و عمل کبد را مرتب می‌کند.[۱]

* ریشه زعفران

اسم من زردچونه است به من عروق الصباغین، عروق الصفر، ریشهٔ زعفران و زعفران هندی هم می‌گویند. زادگاه اولیه من هند است ولی در چین و بعضی از کشورهای دیگر هم می‌رویم در ایران کشت من تحت مطالعه است.

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پس از کشف مواد رنگی مصنوعی عده‌ای سودجو علیه من قیام کردند و نه تنها تمام خواص مرا منکر شدند بلکه مادهٔ رنگ کننده مرا بیماری‌زا و خطرناک معرفی کردند.

این تبلیغات سوء بسرعت در جهان انتشار یافت و کار به جایی رسید که عده‌ای خوردن مرا تحریم کردند ولی چیزی نگذشت که دانشمندان علم شیمی و غذا شناسی به حمایت من برخاستند و به کمک علم مواد عامله مرا پیدا کردند و ثابت نمودند که من چندین اسانس و مواد سودمند جمع شده دارم و آنچه را دارو سازان و پزشکان قدیم ایران و هند در وصف من گفته‌اند صحت دارد و در مقابل ثابت شد که تعداد زیادی از محصولات رنگین مصنوعی که معاندان در مقابل من علم کرده بودند مولد سرطان می‌باشد. من عامل درمان کیسهٔ صفرا و ناراحتی‌های کبدی هستم. محرک دستگاه گوارش بوده غذا را رنگین و معطر می‌نمایم.

مضمضهٔ جوشاندهٔ من جهت درد دندان مفید است، من مقوی معده و بادشکن می‌باشم من دارای نشاسته، یک روغن فرار که خاصیت تشعشع دارد، مواد رزینی و یک ماده رنگی و چند ترکیب دیگر هستم. ادرار را زیاد می‌کنم و اشتها آور هستم علاوه بر رنگین کردن غذا در صنعت نیز برای رنگ کردن نخ و پشم به کار می‌روم، یک نوع من در

۱ـ طب المفید، ص ۲۳۶.

مالزی و هند و چین به عمل می‌آید که برای دفع کیسه صفرا و سنگهای صفراوی داروی ارزنده‌ای است. من شفاف کننده چشم و درمان استسقاء و یرقان می‌باشم. چون هفت گرم مرا با همین مقدار انیسون در یک لیتر الکل خیس نمایند مضمضه کردن این محلول مسکن درد دندان و باز کنندهٔ پیله و ورم لثه می‌باشد. در هند بعد از حجامت بلافاصله کمی گرد کوبیدهٔ مرا روی محل حجامت می‌پاشند تا زخم آن زودتر التیام پیدا کند زیاده‌روی در خوردن من برای قلب خوب نیست، گرچه در ریشه من ترکیباتی شبیه جوهر سنبل‌الطیب وجود دارد. مقدار خوراک من تا ده گرم می‌باشد.[۱]

* ریشه شاه‌توت

ریشهٔ درخت شاه توت را هشت مثقال در آب بجوشانند برای اخراج کرم کدو خصوصاً که برگ شفتالیا هلو اضافه کنند، بهمین منوال ریشه درخت نیم کوب نموده و در نود مثقال آب جوشانیده که یك چهارم آب باقی بماند. آن آب را با شکر یا عسل یا انجیر که در آن پخته باشند بخورند برای سمیات و جنون و درد کمر و پشت که از خلط خام تولید شده باشد بغایت نافع است. جوشانده برگ شاه توت همین اثر را دارد، غرغرهٔ آن برای خنازیر نافع، ضماد ریشهٔ درخت شاه توت و جوشاندهٔ ریشهٔ آن پنج مثقال و بیست مثقال انجیر که قوی است در نود مثقال آب پخته باشد تا آب به نصف برسد، خوردن آن مسهل قوی برای سودا می‌باشد. مضمضه و ضماد و نطول به معنی «آبی که در آن داروها بجوشد یا عضوی را با آن شستشو بدهند» برای درد دندان و تحلیل ورمهای بزرگ نافع مضمضهٔ رب شاه توت برای ورم‌ها و جوشهای دهن غرغره نافع با آن برای حلق و دیفتری آب جوشانده برگ درخت شاه توت یا پوست درخت جهت درد دندان نافع ضماد آن با سرکه در حمام برای شری یا شر مزمن و زخمهای خبیثه (بدخیم)، عصاره آن و برگ آن با روغن زیتون برای زخمهای سوختگی از آتش ضماد برگ آن به تنهایی ساییده برای جوشها و زخم اکثر اعضا و جرب و تب یابس نافع است[۲].

۱ـ زبان خوراکیها، ص ۱۷۸.

۲ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۸۷.

* ریشهٔ کاسنی

در ریشه کاسنی علاوه بر گلوکوزید سی‌کوری‌ئین دو مادهٔ تلخ به‌نامهای لاکتوسین lactucin و اینتی‌بین intybin و ارسنیک در حد ۰/۰۱ میلی گرم در ۱۰۰ گرم ریشه یافت می‌شود و به‌علاوه دارای مواد قندی رزین، تانن، لعاب، اسانس و پکتین بوده و ریشه و برگ کاسنی تلخ می‌باشد.

دم‌کردهٔ ریشهٔ کاسنی: ۲۰ـ۳۰ گرم ریشهٔ کاسنی را با هزار گرم آب جوش دم‌کرده صاف نمایند برای تقویت معده و ناراحتی کبد یک فنجان قبل از هر غذا مصرف نمایند.

در چین از ریشهٔ آن به‌عنوان تونیک و قابض و تب بر و محلّل استفاده می‌شود.[۱]

در تحلیل و پاک کردن اخلاط اثر زیاد دارم، زهکش مجاری غذا و بول بوده، جهت تصفیه خون و رفع ورم احشاء و استسقاء و درمان تبهای کهنه و درد مفاصل و زیاد شدن شیر و ادرار سودمند می‌باشم و در سایر افعال خواص من مانند برگ است. مقدار خوراک من از گرد ساییده ۳/۵ گرم تا پنج گرم و جوشاندهٔ آن از پانزده گرم تا ۴۵ گرم می‌باشد.[۲]

* ریواس

به فرانسه: rhubarbe

به انگلیسی: rhubarb

آلمانی: rhabarber

ایتالیایی: rabarbaro

فارسی: ریباس، ریوند چینی.

عربی: ریوند.

تحت نام روبارب قطعات ریزوم متورم، گونه‌های مختلف rpeum در بازرگانی عرضه می‌شود این گیاهان را از نظر کلی می‌توان به دو دستهٔ زیر تقسیم نمود.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۹۶ـ۱۹۴ـ۱۹۳.

۲ـ زبان خوراکیها، ص ۲۱۸.

۱ـانواع غیر دارویی که غالباً زینتی بوده، دمبرگ جوان بعضی از آنها به مصرف تغذیه و تهیه کمپوت و مربا می‌رسد. به‌علاوه کمی ملین است مانند گونه‌های زیر:

rh. ribes l. rh. compactum l. rheum undulatum l.

گونهٔ اخیر در منطقهٔ وسیعی از دشتها و نواحی کوهستانی ایران می‌روید و به ریواس یا ریباس موسوم است.

۲ـانواعی که دارای اثر مسهلی و مصارف درمانی در پزشکی می‌باشند و مهمترین گونه‌های آنها به شرح زیر است:

rh. palmatum l. (ریوند چینی) rh. officinale h.bn

ریوند چینی گیاهی با رشد زیاد و دارای ساقه‌ای به طول متجاوز از ۲ متر است ساقهٔ زیرزمینی آن مانند گونه‌های دیگر این گیاه درون زمین باقی می‌ماند و موجبات پیدایش برگ و اعضای هوایی گیاه را در هر سال فراهم می‌آورد. برگهای آن بسیار و دارای ظاهر پنجه‌ای موجدار کامل یا دندانه‌دار و یا لوب‌دار است.

روبارب‌های افی سینال، گلهایی به رنگ مایل به زرد یا قرمز دارند. برگهای آنها اکثراً بزرگ ولی در هر حال دارای شکل متمایز درگونه‌های مختلف است.

برداشت محصول:

زمان برداشت محصول در نواحی مرتفع معمولاً ماه شهریور است. عمل خشک کردن قطعات در برخی از مناطق مرطوب، درون کلبه‌های چوبی با افروختن آتش صورت می‌گیرد. عده‌ای معتقدند که برداشت محصول باید از ریزوم‌های ۱۰ ساله صورت گیرد ولی آنچه که متداول است استفاده از ریزوم‌های گیاه ۶ ساله می‌باشد.

صور دارویی:

ریوند چینی برای مصارف مختلفی به شرح زیر مورد استفاده‌های درمانی قرار می‌گیرد به‌عنوان مقوی، ملین و مسهل.

مقدار مصرف ریوند چینی:

برای اطفال: گرد به مقدار ۰/۲ گرم بر حسب هر یک از سنین عمر به عنوان مقوی تلخ و ۰/۰۵ گرم به عنوان ملین، شربت روبارب کمپوزه به‌عنوان ملین به مقدار ۱ تا ۳ قاشق قهوه‌خوری در اطفال خیلی کوچک و به مقدار ۲ تا ۶ قاشق قهوه‌خوری در اطفال خیلی کوچک و به مقدار ۲ تا ۶ قاشق قهوه‌خوری در اطفال ۱ تا ۶ ساله.

از بین rheumهای مذکور منحصراً گونهٔ rh.ribes در نواحی مختلف ایران به شرح زیر می‌روید که به‌نام ریواس موسوم است.

محل رویش:

آذربایجان: نزدیک ارومیه، کوه بلقیس. کردستان: ۲۱ کیلومتری غرب سنندج، دژ شاهپور در ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰ متری کرمانشاه: کوه پارو. مهران گنج نامه، حیدره، کوه الوند، ۳۰ کیلومتری جنوب غربی همدان.[۱]

اصطلاحات:

در کتب طب سنتی با نامهای ریوند، ریوند چینی یا ریوند تاتار نامبرده می‌شود ساقه زیرزمینی گیاهی است که از تیرهٔ هفت بند polygonaceae جنس rheum به فارسی گونه اهلی آن را ریواس و وحشی آن را راوند و در اصطلاح محلی بلوچستان بـه گـونه‌ای از آنکه در آن خطه می‌روید راواش و فیل گوش می‌گویند. به عربی ریباس و ریـباج و بـه هندی آن را ریوند چینی می‌نامند. گیاه را به فرانسوی: rhubarbe

به انگلیسی: rhubarb

وبه لاتین: reubarbarum به معنای ریشه بربر نامیده می‌شود.

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۷۳۴ـ۷۲۹.

مشخصات:

ریواس یا راوند گیاهی است چند ساله دارای ساقه‌ای بلند تا یک متر و بیشتر ساقهٔ زیرزمینی متورم و ضخیمی دارد. برگهای آن بزرگ، پهن، پنجه‌ای، کناره آنها دندانه‌دار است و به‌صورت مجتمع در قسمت قاعدهٔ گیاه قرار دارند.

ریوند گیاه کوهستانهای سرد است ولی در دورهٔ ریش احتیاج به آفتاب دارد. بنابر این باید در نقاط آفتابگیر کاشته شود دوران رویش بسته به شرایط اقلیمی ۵ تا ۴ ماه است یعنی از اواسط بهار تا اوایل زمستان ولی برای رشد کافی ساقه‌های زیر زمینی به سرمای زمستان احتیاج دارند معمولاً در خاک مرغوب و زراعت خوب از هر گیاه ۶-۸ کیلو گرم ساقهٔ زیرزمینی ضخیم برای مصارف دارویی می‌توان تهیه کرد. گیاه در دوران رویش احتیاج به آب فراوان دارد.

ترکیبات شیمیایی:

روبارب‌های افی‌سینال دارای تان‌نوئیدهایی tannoides با ترکیب شیمیایی در هم گلوکزیدها و مواد دیگر است.

در قطعات روبارب مشتقات آنتراکینونیک متعددی یافت می‌شود که مهمترین آنها عبارت از اسید کریزوفانیک، امودین یا امودول است مادهٔ اخیر در پوست بوردن کاسکارا و نرپرن نیز وجود دارد.

علاوه بر مواد مذکور مواد کم اثر یا بی اثر نظیر املاح مختلف، مواد چرب، مواد پروتئیک، قندها، اسیدهای آلی، اسانس به مقدار ۰/۰۵ درصد و غیره نیز در روبارب وجود دارد.

ریوند چینی اگر به مقادیر کم یعنی ۰/۱۰ تا ۰/۳۰ گرم مصرف شود اثر مقوّی، تلخ، اشتهاآور، محلل و محرّک اعمال هضم ظاهر می‌کند مقادیر زیادتر و درمانی آن اثر ملینی-مسهلی ملایم دارد به‌طوری که پس از ۸ تا ۱۲ ساعت نتیجهٔ آن ظاهر می‌گردد.

در ریوند چینی به‌طور کلی یک ماده تلخ به‌نام راپونتی‌سین یک مادهٔ رنگی به‌نام

رئین، آهک و پتاس و اکسالیک اسید و مالیک اسید، سولفوریک، اسید کریزوفانیک اسید و سرانجام صمغ، نشاسته، تانن و اسانس یافت می‌شود اسید اکسالیک در ریوند به شکل بلورهای اکسالات آهک درآمده و بلورهای آن زیر دندان صدا می‌کند.[۱]

ریواس دارای ویتامین‌های c,b است. آن را به شکل کمپوت و مربا تهیه می‌کنند خنک، مقوی، ملین، کرم‌کش است.

کمپوت ریواس به هر معده‌ای می‌سازد و حتی بچه‌ها هم می‌توانند آن را هضم کنند. به همین جهت است که مصرف آن در بی‌اشتهایی، درد معده بیماریهای کبدی تجویز شده است.

ریواس دارای اسیدهای چندی است که با کلسیم ترکیب شده و جذب بدن می‌گردد به‌همین علت توصیه شده در موقع تهیهٔ مربای ریواس وقتی پختن آن تمام شد در مقابل پانصد گرم مربای ریواس یک قاشق چایخوری کوچک گچ نرم آسیا شده در آن بریزند.

برگهای ریواس دارای مقدار زیادی اسید اوکسالیک می‌باشد و آن سم قوی است و از خوردن آن پرهیز کنید.

اگر ساقه‌های ریواس را قبل از پختن در آب جوش بیندازید بسیاری از مواد ترشی خود را از دست خواهد داد و قند کمتری برای شیرین کردن آن مصرف خواهید کرد.

در آب ریواس ماده‌ای است که در آب هیچ یک از میوه‌ها نیست و این ماده سلامتی دندانها را حفظ می‌کند.

آب ریواس علاوه بر دندانها، برای همه اعضاء بدن غذایی بسیار عالی است و اثری معجزه‌آسا دارد.[۲]

ساقه‌های ضخیم، برگهای ریواس، دمبرگها که طعمی مطبوع و ترش دارند در بعضی نقاط کشور بخصوص حوالی نیشاپور به دست می‌آیند. در نیشاپور از آنها شربت مطبوعی تهیه می‌کنند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۹۲.

۲ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۱۰۶.

در یکصد گرم ریواس ۹۵ گرم آب، ۱۶ کالری انرژی، ۰/۶ گرم پروتئین، ۰/۱ گرم چربی، ۳/۷ گرم گلوسید، ۰/۷ گرم سلولز، ۱۸ میلی گرم فسفر، ۰/۸ میلی‌گرم آهن، ۲۵۱ میلی‌گرم پتاسیم، ۹۶ میلی‌گرم کلسیم، ۱۰۰ واحد ویتامین A، ۹میلی‌گرم ویتامین C و مقداری ویتامین‌های گروه ب دارد، اما ریواس به‌جهت داشتن اسید اگزالیک فراوان (۰/۲۷۵ گرم درصد) اگر به مقدار زیاد خورده شود خطرناک است. اسید اگزالیک در بدن نمی‌سوزد و با کلسیم رسوب می‌دهد و رسوب آن با کلسیم ممکن است در کلیه ایجاد سنگ کند.[۱]

ریباس، ریوند (ریوند زراعی) به علت داشتن اسید اکسالیک در حیوانات مسمومیت به وجود می آورد این دسته گیاهان ضمناً حاوی هتروزیدهای آنتراکینونیک نیز می باشند.

گونه‌های دیگری از گیاهان این تیره مانند پودرواش پارسا، علف هفت بند پارسا که در آنها شیره تند و زننده‌ای وجود دارد موجب تحریک روده و معده در حیوانات می‌شود.[۲]

گل ریباس، گر و کنه را و ریشهای تن را نیک باشد و برگش زهر دارد و ریباس هر چه سطبرتر بهتر و او سرد است، حرارت را بشکند، تشنگی ببرد و طبیعت ببندد، معده و جگر را قوی می‌گرداند و منش گردا بنشاند و بیهوشی راکه از حرارت دل بود منع کند و آبش با آرد جو چون بر حمره و نمله طلاکنند سود دارد و تخمش سرد و خشک است، قابض خلفه‌ای مزمنه را سود می‌کند همچنان که تخم حُمّاض کند.[۳]

مشخصات بتانیکی:

گیاهی است درختچه مانند با شاخه‌های قهوه‌ای رنگ، برگهای آن شبیه به برگ مو و دندانه‌دار می‌باشد گلهای آن سفید رنگ و مجتمع و به صورت خوشه آویزان است. میوه آن قرمز و اغلب به‌طور وحشی در آسیا و اروپا می‌روید مانند زوفا. یکی از گیاهان مورد

۱ـ بهداشت تغذیه، ص ۴۵۹.
۲ـ گیاهان سمی، ص ۲۰۷.
۳ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۶۳.

علاقه زنبور عسل است.

از ریواس در انگلستان نوشابهٔ مطبوعی درست می‌کنند. ۱۰ کیلو ریباس را به مدّت ۸ روز در ۲ لیتر آب خیس می‌نمایند و هر دو سه روز یک بار به هم زده و پس از هشت روز صاف نموده و داخل چلیک می‌نمایند و پوست چند عدد لیمو را در آورده با ۳کیلو شکر به آن مخلوط نموده و بعداً آب به آن اضافه می‌کنند تا حجم آن ۵۰ لیتر شود که نوشابه بسیار خوبی خواهد بود. روی هم رفته هم شربت و هم مربا و هم خام آنکه مصرف می‌شود برای معده و روده‌ها و دستگاه گوارش مفید و نافع است.[۱]

ریواس دارای پروتئین، قند، چربی، کلسیم، آهن و ویتامین‌های A,B,C است این سبزی برای درمان یرقان و بیماریهای عصبی مفید است ولی مصرف زیاد آن تولید قولنج می‌کند و تأثیر معکوس روی اعصاب دارد برای تقویت بینایی چشم چند قطره آب ریواس خام را در چشم بچکانند.[۲]

یکی از خواص ریواس آن است که لوزالمعده را وادار به ترشح انسولین نموده و قند خون را کم می‌نماید برگ آن دارای چندین نوع ترشی است وچون آن را با کمی قند بجوشانند طعم مطبوعی پیدا می‌کند و از سردی آن کاسته می‌شود و به همین جهت است که شربت آن در بین ایرانیان دوستان فراوان دارد.[۳]

ریباس و کماه را به لغت تازی نامی ندانسته‌اند و به سریانی یعمیصا گفته و به پارسی ریواج و نیز چکری هم می‌گویند.

و ریباس معمری منسوب است به عمر نیشابوری و آن نخستین کسی است که ریباس پرورش داده است.

و ابوریحان می‌گوید: بیخ ریباس تا به آب نرسد برگ آن پدید نیاید.

و در بعضی مواضع چون نبات آن رسته شود، سی‌سال باید تا برگ آن پدید آید و در

۱ـ راز گیاهان شفابخش، ص ۱۹۵.

۲ـ خواص میوه‌ها و خوراکیها و داروهای گیاهی، ص ۱۵۴.

۳ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۸۰.

این مدت به تدریج آن در زمین بزرگتر شود تا مقدار بیخ درخت خرما شود، در بزرگی آن را ریوند می‌گویند.[۱]

ریواج: ریواس، ریباس گیاهی از تیرهٔ ترشکها، هفت بندها که گونهٔ خوراکی ریوند چینی است. ساقه‌های هوایی و دمبرگهای آن محتوی مواد ذخیره‌ای و اسیدی است و بدین جهت مورد استفاده خوراکی قرار می‌گیرد. ریباس، اشغرغ، اشطیاله: شربتی که با عصارهٔ ریواس تهیه کنند.[۲]

گیاهی است که بهاران بر کوهساران می‌روید و همقوت ترشاب ترنج و غوره است.

مزاج: در دوم سرد و خشک است.

خاصیت:

خاموش کنندهٔ گرمی، بند آورنده خونریزی، تسکین دهندهٔ گرمی، در علاج طاعون مفید است. افشره‌اش را در چشم کشند دید را قوی کند، برای اسهال صفرایی مفید است، برای حصبه و آبله و طاعون سودمند است.[۳]

در هدایه به جای ریواس ریواج آمده است و صاحب اغراض چنین می‌نویسد: ریواج، ریباس بوده و همچون غوره است صاحب تحفه در ذیل ریباج می‌نویسد: اسم فارسی بوده و معروف و مشهور است و بیخ آن ریوند می‌باشد. ریباس معرب نامهای فارسی: ریواس، ریویز، ریویج، ریواج است.[۴]

اسم من ریواس است اعراب مرا معرب کرده ریباس و ریباج می‌گویند در فارسی به ساقهٔ زیرزمینی من که عده‌ای به غلط آن را ریشه می‌دانند ریوند و اعراب به آن راوند می‌گویند. زادگاه اولیهٔ من ایران، چین و تبت است.

در حالی که ایرانیان بهترین نوع طبی مرا ریوند چینی می‌دانند فرانسوی‌ها نوع ایرانی را مرغوبتر دانسته و آن را سفید و سلطنتی می‌خوانند.

۱ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۲۶.
۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۰۷.
۳ـ قانون در طب، ص ۳۰۷.
۴ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۸۱.

من در بین ایرانیان دوستان فراوان دارم. مسرت بخش، قابض، مقوّی معده و روده‌ها هستم. پاک کنندهٔ جگر، اشتهاآور، برندهٔ صفرا و مانع قی می‌باشم. مستی و خماری را برطرف می‌سازم، برای تنگی نفس و بواسیر مفید می‌باشم در امراض وبایی شکل و اسهال توصیه و تجویز شده‌ام، مداومت در خوردن من باعث پاکی خون می‌شود و دمل را درمان می‌نماید، عصاره من جهت تقویت نیروی باصره و از بین بردن لکه‌های سفید چشم تجویز شده است، ضماد من با آرد جو جهت باد سرخ، مورمور شدن بدن و آبله مفید است. ساقه‌های زیرزمینی نوع طبی من که به ریوند معروف است مسهل قوی بوده و معده را ضدعفونی می‌کند و پادزهر سموم بخصوص سم عقرب است. در خوردن ریوند نباید زیاده روی کرد، در پاره‌ای از معده‌های ضعیف پس از عمل مسهلی، ایجاد یبوست می‌نماید.

مقدار خوراک:

ریشهٔ من از ۵ گرم تا ۷ گرم است.

من مسرت بخش هستم، اگر اشتهایی صاف می‌خواهید به سراغ من بیاید. مواظب باشید در خوردن من زیاده روی نکنید در ریشه‌ام خواص بسیاری نهفته است، اگر از ریشه‌ام ضماد فراهم آورید برای محکم شدن استخوان مفید است.[۱]

کمپوت ریواس به هر معده‌ای می‌سازد و حتی بچه‌ها هم می‌توانند آن را هضم کنند به‌همین جهت است که مصرف آن در بی‌اشتهایی، درد معده و بیماریهای کبدی تجویز شده است.[۲]

ریباس: با ثانی مجهول و با ی ابجد بر وزن گیلاس رستنی باشد خودروی و مردم آن را می‌خورند. طعم آن میخوش است و بغایت نازک می‌شود و آن را ریواس هم می‌گویند.[۳]

ریواس دارای ویتامینهای B و C است به شکل کمپوت و مربا اگر تهیه کنند خنک،

۱ـ زبان خوراکیها، ص ۳۹.　۲ـ طب المفید، ص ۲۳۴.　۳ـ برهان قاطع، ص ۶۱۵.

مقوی ملین و کرم کش است. مصرف آن در بیماریهای کبدی و بی‌اشتهایی تجویز شده، ریواس با کلسیم ترکیب شده و جذب بدن می‌گردد.[۱]

اگر کبد حساس باشد یک لیوان آب ریواس تازه و یک قاشق ملاس سیاه را قبل از ناشتا یا با صبحانه بنوشید.[۲]

این گیاه دارای ساقه‌های سفید و ستبر، بلندیش تا یک متر می‌رسد و در سر ساقهٔ آن برگ بزرگ و پهن شبیه به پنجهٔ مرغابی می‌روید. ریشه آن تا چند متر در زمین فرو می‌رود، در میان کردها جوشانده ریواس را برای تسکین درد و دفع کرم و صفرا به مصرف می‌رسانند.[۳]

ریواس برای رفع صفرا، تنگی نفس، بواسیر، امراض وبایی شکل و اسهال توصیه و تجویز شده است. عصارهٔ آن جهت تقویت بینایی و از بین بردن لکهٔ سفید چشم مفید است ساقه‌های زیرزمینی نوع طبی آنکه به ریوند معروف است دردکلیه و مثانه، خفقان وسردرد را تسکین می‌دهد.

گرد ریشهٔ آن را اگر با لعاب بهدانه ساییده و حب نمایند و زیر زبان نگاهداشته و آب آن را فرو برند برای سرفهٔ کهنه، زیادی صفرا، درد شقیقه، سرگیجه و جنون نافع است.[۴]

ریواس مسرت بخش و اشتهاآور است خون را از سموم پاک می‌کند در فعالیت ونیروی دید اثر دارد و کیسه صفرا را فعال می‌سازد.

ریواس این رستنی بهاری به خاطر وجود ویتامین C و مواد معدنی گرانبها واجد ارزش حیاتی است زیرا که با فعال ساختن غده‌های ترشحی معده تولید اشتها می‌کند و به سبب خاصیت تصفیه کنندگی خون خستگی جسمانی را برطرف می‌سازد و به مصرف کننده خود نشاط و شادمانی می‌بخشد. ویتامین‌ها و کلسیم موجود در ریواس سبب می‌شود که قوه بینایی شخص تقویت گردد و کیسه صفرا فعالیت لازم را به دست

۱ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۶۶.

۲ـ چگونه باید پخت و چگونه باید خورد، ص ۴۸.

۳ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۹۶.

۴ـ زبان خوراکیها، ص ۳۹ـ۴۱.

آورد.

این رستنی خوش‌طعم می‌تواند در رفع نارسایی کبد، تیرگی رنگ چهره و تلخی دهان نقش درمانی ایفا کند.

همچنین ریواس به سبب خاصیت شویندگی خون از سموم به برطرف ساختن بوی ناخوشایند بدن و عرق بدبو کمک می‌کند.[۱]

* ریوند

گیاهی (فر.)rheum officinalis(.u),rhubarbe از تیرهٔ ترشکها (هفت بندها) که در حدود ۲۰ گونه از آن شناخته شده است و همه متعلق به نواحی معتدل خصوصاً آسیای مرکزی و غربی هستند. گیاهی است پایا و دارای ساقهٔ خزندهٔ زیرزمینی از ساقهٔ خزندهٔ آنکه به‌نام ریشهٔ ریوند موسوم است و همچنین برگهای آن استفادهٔ طبی کنند گونه خوراکی این گیاه به‌نام ریواس موسوم است؛ راوند.[۲]

روایت از جابربن حیّان:

ریوند، به کسر رای مهمله و یای مجهول و فتح واو و سکون نون و دال مهمله اسم مشهور راوند است و آن را به یونانی رایون و راأء می‌گویند و به فارسی نیز به اسم ریوند مشهور است و بیخ چکری نیز می‌نامند و در انگلیسی: روبرط و به هندی ریورط چینی می‌گویند و آن بیخ ریباس است که در دامنهٔ کوههای چین و خطا و تبت و ترکستان و خراسان و بعضی بلاد هند به هم می‌روید و اکثر چوپانان و مردمی که بدان نواحی می‌باشند وآن را می‌شناسند بیخ آن را برمی‌آورند و می‌گویند که بعد از حفر زمین اول بیخ باریک سیاه رنگ ظاهر می‌گردد و از آن ریشه‌ها به اطراف در زمین رفته چون دوسه دست دیگر بکارند بر سر آن ریشه‌ها گره‌ها به شکل شلغم بزرگ و کوچک برمی‌آید که

۱ـ فرهنگ خوردنی‌ها، ص ۴۹.

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۰۷.

آنها ریوند است راوند انواع مختلف می‌باشد که می‌گویند بهترین آن قسم چینی آن است که در تخلخلی شدیدتر و در قبض کمتر، زعفرانی رنگ مائل به سیاهی و کرم ناخورده است.

مزاج: گرم و خشک است.[۱]

شیخ می‌فرماید: راوند، ریوند چینی به عقیده بعضی ریوند، بیخ بهمن است و ره‌آورد چین است و به مملکت ما می‌آید کلاه بردارانی هستند که راوند را در آب می‌جوشانند و ماده آبکی را جدا می‌کنند و افشره‌اش خشک می‌شود و گوهرش را می‌خشکانند و می‌فروشند که در این صورت متراکم است و بیشتر گیرنده است و اگر خالص باشد متخلخل است و کمتر گیرندگی دارد و در خائیدن زعفرانی می‌باشد.

خواص درمانی:

اگر با سرکه بیامیزند و بر پوست بمالند لکه‌های سیاه و اثرهای ماندگار بر پوست را می‌زداید و مادهٔ به وجود آورندهٔ لکه‌ها را بیرون می‌دهد. با بعضی از داروهای تر ضماد شود و بر ورم گرم گذارند مفید است. با سرکه مخلوط کنند و بر پوست بمالند داروی قوهٔ باه است. برای افتادن و ضربت خوردن بسیار مفید است. مالیدن روغنش در علاج گسستگی ماهیچه، درد ماهیچه کشیدگی مفید است. راوند در مداوای فتق سودمند است در علاج درد و ناتوانی کبد و معده، درد باطنی سکسکه مفید است و سپرز را لاغر می‌کند علاج فساد معده و پیچش و درد روده و دیسانتری و درد کبد و آبدان و زهدان و خونریزی است.[۲]

ریوند، راوند، قسی، ریواس، گیاهی از تیرهٔ ترشکها یا هفت‌بندها است که در حدود ۲۰ گونه از آن شناخته شده و همه متعلق به نواحی معتدل خصوصاً آسیای مرکزی و غرب هستند. گیاهی است پایا و دارای ساقهٔ خزنده زیر زمینی و گلهای نر و ماده که در

۱ـ محیط‌اعظم، ج ۲،ص ۷۸؛صیدنه، ج ۱، ص ۳۲۴؛فرهنگ داروهاص۱۸۲؛تحفه حکیم ص ۱۳۰؛ابن‌بیطار ص ۱۲۹.
۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۰۴.

انتهای ساقه مجتمع می‌شوند. از ساقهٔ خزنده آنکه به‌نام ریشهٔ ریوند موسوم است و همچنین برگهای آن استفاده طبی می‌کنند.

ترکیبات شیمیایی:

روبارب‌های افی‌سینال دارای تان‌نوئیدهایی با ترکیب شیمیایی درهم، گلوکزیدها و مواد دیگر است. تان‌نوئیدهای روبارب طبق تحقیقات oilson عبارت از کاشین، گلوکوگالین یا گلوکوگالوزید است که از تجزیه‌اش گلوکز و اسید گالیک حاصل می‌شود، تترارین یا تترازوزید جسمی است متبلور که بر اثر هیدرولیز، موادی مانند گلوکز، اسید گالیک سینامیک و رئوسمین می‌دهد، اسید گالیک آزاد و غیره است.

در قطعات روبارب مشتقات آنتراکینونیک متعددی یافت می‌شود که مهمترین آنها عبارت از اسید کریزوتانیک امودین یا امودول است ماده اخیر در پوست بوردن کاسکارا و نرپرون نیز وجود دارد علاوه بر مواد مذکور مواد کم اثر یابی اثر نظیر املاح مختلف مواد چرب، مواد پروتئیک، قندها، اسیدهای آلی، اسانس به مقدار ۰/۰۵ درصد و غیره نیز در روبارب وجود دارد.

ریوند چینی اگر به مقادیر کم یعنی ۰/۱۰ تا ۰/۳۰ گرم مصرف شود اثر مقوی تلخ اشتها آور، محلل و محرک اعمال هضم ظاهر می‌کند مقادیر زیادتر و درمانی آن اثر ملین و مسهلی ملایم دارد بطوری که پس از ۸ تا ۱۲ ساعت نتیجه آن ظاهر می‌گردد.

ریوند چینی برای مصارف مختلفی به شرح زیر مورد استفاده‌های درمانی قرار می‌گیرد.

الف ـ به عنوان مقوی تلخ:

گرد ریوند به مقدار ۰/۱۰ تا ۰/۳۰ گرم به شکل کاشه یا قرص قبل از غذا، عصاره آبی به مقدار ۰/۵ تا ۰/۲۰ گرم به صورت حب تیزان حاصل از خیساندن ۵ تا ۱۰ گرم ریزوم گیاه در یک لیتر آب.

ب ـ به عنوان ملین و مسهل:

گرد ریوند چین به مقدار ۰/۵۰ تا ۵ گرم به صورت کاشه و عصاره به مقدار ۰/۲۵ تا یک گرم به صورت حب، تنطور به مقدار ۵ تا ۱۵ گرم در یک پوسیون یا شربت.

مقدار مصرف ریوند چینی برای اطفال: گرد به مقدار ۰/۲ گرم بر حسب هر یک از سنین عمر به عنوان مقوی تلخ، و ۰/۵ گرم به عنوان ملین و شربت روبارب کمپوز یا شبکوره کمپوز به عنوان ملین به مقدار ۱ـ۳ قاشق قهوه خوری در اطفال خیلی کوچک، و به مقدار ۲ تا ۶ قاشق قهوه خوری در اطفال ۱ تا ۶ ساله.

نسخه برای رفع بی‌اشتهایی:

تنطور روبارب ۵ گرم، تنطور نواوومیک ۵ گرم، تنطور بلادون ۵ گرم به مقدار ۴۰ تا ۶۰ قطره قبل از غذا.

ناسازگاری: آب آهک، امتیک، دم‌کرده‌های قابض، اسیدهای غلیظ، سوبلیمه‌ها، سولفات آهن و سولفات روی، ریوند در ایران نمی‌روید.[1]

این گیاه که بیشتر در دامپزشکی مصرف می‌شود دارای اثر مقوی، تقویت معده، قابض و به مقادیر زیاد مسهل است در استعمال خارج اگر ساقه پخته شده آن بر روی آبسه‌های سرد و دمل قرار گیرد باعث باز شدن وبهبود آنها می‌شود. مصرف ریوند چینی باید خیلی محدود باشد، زیرا ایجاد احتقان و تجمع خون در اعضا می‌نماید از این جهت برای مبتلایان به بواسیر و یبوست‌های دائم و کسانی که بعد از مصرف یک ملین دچار یبوست بعدی می‌گردند نباید تجویز شود.

باید توجه داشت که ریوند چینی به‌علت دارا بودن اکسالات فراوان برای مبتلایان به سنگ کلیه و نزله مثانه خطرناک میباشد شیر مادرانی که آن را استفاده می‌کنند در نوزادان ایجاد حالت مسهلی می‌نماید.

از بین rheum های مذکور منحصراً گونه rh.ribes در نواحی مختلف ایران به شرح زیر می‌روید که به‌نام ریواس موسوم است.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری ج ۲، ص ۷۲۹.

محل رویش:

آذربایجان: نزدیک ارومیه، کوه بلقیس، کردستان: مغرب سنندج، کرمانشاه: کوه پارو مهران، گنج‌نامه حیدره، کوه الِوند، اراک: کوه رزوند، لرستان، خرم آباد.[۱]

آن بیخ ریباس است با جویدن در دهن رطوبت دهن را زرد می‌کند و ثابت شده است در آن جوهری به‌نام کرائی‌سوفینیک اسید می‌باشد. ریوند چینی علاوه بر هند و پاکستان در چین خیلی زیاد روئیده می‌شود ولیکن آن ریوند چینی که در بازار فروخته می‌شود ریوند دوایی هست که آن را گوسفندها و گاوها می‌خورند ولکن اصل ریوند چینی را در بازار طبی آن را ریوند ختایی می‌نامند وگرد آن زرد و براق می‌باشد و آن از چین می‌آید و ریوند عادی گرد آن زرد خاکستری رنگ می‌باشد و ریوند هند و پاکستان را به درجه کمتری حساب می‌کنند. رنگ: زرد مایل به سرخ.

ذائقه: تیز وبدمزه.

مزاج:

مرکب‌القواء، اول اسهال می‌آورد بعد از آن قبض پیدا می‌کند.

مقدار خوراک از ۱ تا ۱/۵ گرم می‌باشد محل حصول: در کوههای بلند ۶۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ فوت پیدا می‌شود.

ریوند، مقوی و محرک جگر می‌باشد و تبی که از خرابی جگر باشد آن را با نوشادر می‌دهند که مفید است مدر بول و حیض بازکنندهٔ سده‌ها و محلل ریاح بوده و این دوا مخصوص جگر است و تبهای کهنه را مفید می‌باشد.

بر زخمهای بزرگ ریوند چینی را باکمی صابون محلی سائیده بر آن با پنبه می‌گذارند مواد را صاف و زخم را می‌بندد مردم منطقه آسام آن را بطور خوراک استعمال می‌کنند.[۲]

راوند چند قسم است که بیشتر از چینی آن استفاده می‌شود برای استعمال خارجی جلاکننده و خراش دهنده می‌باشد. مسکن درد است به‌طور خوراکی بلغم را از ریه

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۷۳۳.

۲ـ المفردات، ص ۲۷۲.

خارج می‌کند، معده و امعاء را قوی می‌گرداند، خوراک زیاد آن اسهال رقیق و زرد رنگی می‌آورد، بر لکه‌های پوست با سرکه می‌مالند که آن لکه‌ها را از پوست دور می‌کند، در سرفه و تنگی نفس داده می‌شود، برای بستن اسهال به مقدار کم مـی‌دهند، در مـرض یرقان و استسقاء، ورم جگر، ورم طحال و تب به طرق مختلف استعمال می‌کنند و مسکن درد کلیه و مثانه است که به‌طور جوشانده می‌خورند و استفاده می‌کنند.

مقدار خوراک:

برای قبض کردن از ۱۲۰ میلی گرم تا ۳۶۰ میلی گرم می‌باشد و برای اسهال آوردن از ۱/۵ تا ۲ گرم می‌باشد.[۱]

همانطور که قبلا گفته شد ریوند چینی بیخ ریواس می‌باشد که آن را در فارسی هم ریواس و در انگلیسی rhubarb می‌گویند. این درخت تا ۱ متر بلند می‌شود و ساقه‌هایش تقریباً برابر ۲ انگشت کلفتی دارد و یک پوست سبز رنگ بر آن می‌باشد و آن سر ساقه که به پوست متصل می‌باشد به رنگ سفید و نیلی است. ریباس که بیشتر ترش و آبدار بود بهتر می‌باشد.

مقدار خوراک:

به مقدار مصرفی هر کسی دافع صفرا است، ملطف است، مقوی گرم مزاجها و دور کننده وسواس و خفقان می‌باشد و مشابهت هم با بیخ دارد البته فوائد طبی در بیخ بیشتر است.[۲]

و در کتاب بستان المفردات تمام خواص ریوند را نوشته است ولکن نفع خاص آن را نافع سرفه و مدر بول نوشته‌اند و مقدار خوراک را از ۴ تا ۷ گرم، نیز تریاقی برای سمهای سرد می‌باشد. قرص آن و مکیدنش نافع سرفه و تنگی نفس می‌باشد، اگر هیچ دوایی نتواند ادرار را باز کند ریوند چینی با تخم خربزه و خارخسک مخلوط نموده مـی‌دهند

۱ـ مخزن المفردات، ص ۲۰۴.
۲ـ المفردات، ص ۲۷۱.

ادرار را باز می‌کند و نیز ریباس را سرد و خشک ۲ درجه نوشته‌اند ضرر آن برای سینه و باه.

مصلحش: انیسون و شربت عود.

صمغ تیول و کتیرا و لعاب بهدانه می‌باشد. بدلش برای امراض معده و جگر، گل سرخ.

بدلش: آبغوره و ترشی اترج می‌باشد.

نفخ خاص:

مقوی معده و مفرح، خوراک آب ریواس: از ۲۴ تا ۸۰گرم می‌باشد، مشهی است و نیز نافع آبله، یرقان و تب گرم و تب صفراوی می‌باشد.

عصاره‌اش به طور سرمه مقوی چشم می‌باشد ضمادش با آرد جو نافع سرخ‌باد می‌باشد.[۱]

اسم طبی ریوند چینی را rheum emodi نوشته‌اند که در نسخه‌های امراض و قوت مثانه با دیگر دواها استعمال نموده‌اند و نیز قرص یرقان که برای مرض یرقان مفید است، ریوند چینی نیز یکی از اجزاء آن قرص می‌باشد روغنی به‌نام روغن عقرب برای مرض بواسیر ساخته شده است که ریوند چینی یکی از اجزاء آن می‌باشد و نیز برای مرض سوزاک و ادرار و اسهال آور از آن نسخه درست کرده است و در قرص برای خارج کردن کرمهای معده با دیگر دواها نیز ریوند چینی را به کار برده است.

معجونی برای علاج لقوه و فلج و درد شکم و جگر درست کرده است که ریوند چینی یکی از اجزاء آن می‌باشد و نیز یکی از اجزاء نسخه فرح بخش روح هم می‌باشد[۲].

در جنوب شرقی تبت و چین می‌روید، بیخ آن مورد استعمال می‌باشد.نام طبی

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۵۷.

۲ـ [illegible]

آن ریوند چینی است چینی‌ها از قدیم آن را به‌عنوان دارو استعمال می‌کردند. در تاریخ چین مرقوم است که در زمان شاهی به‌نام shen_nung که به پدر طب و زراعت چین معروف است و ۲۷۰۰ سال پیش از مسیح حکومت می‌کرده و در کتاب طبی به‌نام pen_king آمده است این دارو را در لغت چین huang_hang نوشته‌اند که نوع زرد آن بهترین نوع آنست، نوع دیگر به‌نام ta_huang می‌باشد.

نام اول در کتب جغرافی چین نیز ذکر شده است و آمده که ریوند چینی یکی از صادرات استان si_ning_fu می‌باشد.

دیسقوریدوس و پلی‌نی هر دو عملا و با تجربه از ریوند بحث کرده‌اند.ریواس نام درختی است و بیخ ریوند را می‌گویند و در زبان زند به راری معروف است.که سابقاً و امروزه نیز این اسم در ایران بخصوص در گیلان معروف می‌باشد.

aitchison نوشته که در بعضی از مناطق به‌نام rheum ribes و ریواش و ریوند و چکری معروف است ساقه‌های آن را می‌خورند و از بیخ آن برای رنگ کردن چرم استفاده می‌کنند و نقل کرده که در شمال پاکستان در منطقه هریرود به‌نام ریواش دیوانه معروف است و به‌عنوان مسهل مورد استفاده قرار می‌گیرد.ابن سینا در سال ۴۷۸ گیاه ریباس را فارسی ریواش و دارو را ریوند نوشته و مزه آن ترش است و دارورا به‌نام چینی نوشته است. mesue در قرن یازدهم در باره فرق بین ریوند چینی و خراسانی بحث کرده است لکن حاجی زین العطار در سال ۱۳۶۸ نوشته که ریوند و ریباس یک جنس است.ابن جزله نویسندهٔ کتاب منهاج می‌گوید: که ریوند چینی و خراسانی دو نوع است.درخراسان به آن ریوندالدواب می‌گویند که برای معالجهٔ حیوانات مورد استفاده قرار می‌گیرد وبعدها چینیها آن را برای معالجه انسانها معرفی کرده‌اند.نوع چینی قسم خوب آن است که بعد از ساییدن به رنگ زعفران می‌شود.۳نوع ریوند معرفی شده است: چینی، خراسانی و هندی. مسیح mesue می‌گویدکه ریوند گرم در درجه سوم و خشک در درجه اول می‌باشد نویسنده مخزن الادویه که خود از اهالی خراسان است در باره ریباس می‌نویسد: آن را در فارسی، ریواس، ریواج و

چکری می‌گویند. از داخل ساقه سفید است و نرم و پر از عصاره ترش می‌باشد که قابض است گل آن سرخ است و ذائقه آن ترش و شیرین است. این گیاه در کوههای سرد و برفی می‌روید بهترین نوع آن ایرانی است که سفید، لذیذ و ترش و شیرین است بیخ آن را ریوند می‌گویند. ریوند را ریباس معمری نیز می‌گویند به سبب آنکه شخصی معمر از اهالی نیشابور کاشف آن گیاه و علاج آن بود.

برای تاریخ ریوند در اروپا در کتابها مفصل بحث شده است شناخت خواص دارویی ریوند از هندی‌ها نیست ولی امروزه آن را از مسلمین و اهل اروپا آن را یاد گرفته و استعمال می‌کنند. در باره استعمال طبی آن مسلمین از کسانی چون paulus oribasius_gallen و رازی و ابن سینا و مسیح ذکر کرده‌اند.

در هند آن را برای امراض شکم مقوی و کمی ملیّن معده استعمال می‌کنند.

ریوند هندی نوع خوبی نیست، مزهٔ آن تلخ و کمی اثر مسهل دارد. آن را برای امراض شکم و به عنوان مقوی استعمال می‌کنند.

انواع ریوند که در هند در کوههای هیمالیا می‌روید عبارت است از:

1_ rheum emodi

2_ rheum moorcro ftiamum

3_ rheum webbianum

وآنها دو نوع هستند بزرگ و کوچک لکن نوع اول مشابه ریوند چینی می‌باشد که از چین می‌آید و هیچ فرقی ندارد و تشخیص دادن آنها از یکدیگر کار مشکلی می‌باشد.

جوهری که در ریوند وجود دارد و مسهل می‌باشد cathrtic acid نام دارد و یک گلوکوزید است که kubly در سال ۱۸۶۰ میلادی آن کشف کرد این ماده بهمراه کلسیم و مگنزیوم در سناء هم موجود است.

امروزه ثابت شده که در بسیاری از گیاهان که خاصیت مسهلی دارند این ماده موجود است در ریوند همچنین chrysophanic و مادهٔ مخصوصی به‌نام emodin $c^{13}h^{10}o^{5}$ و یک تانن به‌نام rheo_tanic $c^{26}h^{26}o^{15}$ وجود دارد.

نیز مقداری ریزین، موسیلاژ، آلبومینوئید، مالیک اسید، چربی و کمی شکر هم در آن موجود است. fluckiger,hanbury از دو نمونه ریوند چینی خشک شده در حرارت ۱۰۰ درجهٔ سانتی‌گراد از آن ۱۳/۸۷ تا ۱۲/۴ درصد خاکستر حاصل کرده‌اند. نمونه دیگری از آن ۴۳/۲۷ درصد خاکستر داشت و در خاکستر آن potassium,calcium carbonate وجود دارد.

انواع مختلفی از خانوادهٔ rumey vesi carius linn در آسیا می‌روید که به آن چوکا چکرا می‌گویند این گیاه از نوع حماز است و به سبب دارا بودن مواد طبی معروف است عصارهٔ آن برای تسکین درد دندان مفید است، اشتها آور است، این دارو را بسیار سرد گفته‌اند و برای سردی معده توصیه می‌کنند.

در استعمال خارجی، مسکن درد ناشی از گزیدگی حشرات می‌باشد. دانه آن هم تمام خواص گفته شده را دارا می‌باشد، همچنین سرخ کردهٔ آن را برای مرض دیسانتری استعمال می‌کنند. پادزهر سم عقرب نیز می‌باشد، بیخ آن نیز دارو است میوه آن را گل حماض می‌گویند.

ریوند: صینی و خراسانی و مردم را صینی گفته. و اما خراسانی را ریوند اسبان می‌گویند و به خراسان آن را ریوند گرگانی می‌گویند.[1]

بیخ چکری بر وزن کرکسی به معنی ریباس یا ریواس را می‌گویند و از جمله انواع چینی نیکوتر بود و جرم این نوع صلب بوده و نرم و هموار و طعم او تلخ می‌باشد. و یک نوع دیگر از او خطایی است و.... چینی به رنگ زردتر باشد از خطایی و جرم او درشت‌تر باشد و چوبهای او باریک‌تر بود و نوع دیگر از ریوند آن است که منبت او در بلاد کشمیر است و کشمیری در غایت زردی باشد و جرم او سبک بود. نوع دیگر ریوند جرجانی است در نیشابور است و او را از نیشابور به جرجان برده‌اند.[2]

در هدایةالمتعلّمین از ریوند و ریوند چینی هر یک جداگانه یاد شده است. صاحب اغراض‌الطبیه می‌نویسد «در ریوند را طعم تیزیست» الی آخر ص ۶۳۴. ریوند، راوند

۱ـ الابنیه، (بهم ۱۶۵، زل ۱۳۴).

۲ـ ترجمه صیدنه، ب ۶۱.

است (تحفه ۱۳۰) صاحب تحفه در ذیل ریباس چنین می‌گوید: معروف و مشهور است و بیخ او ریوند است (ص ۱۳۰).

برخلاف آنچه صاحب الابنیه می‌نویسد که ریوند را دو نوع مهم است: یکی چینی و دیگری خراسانی، لاوفیر laufer معتقد است که فقط یک نوع ریوند داریم آن هم ریوندی است که در قرن چهارم هجری از ایران به چین برده‌اند.

دلیل به این معنی آنکه در زبان چینی واژه‌ای که برای ریوند به کار می‌رود بیش از یک هجا دارد و حال آنکه نامهای گیاهان بومی چینی مطلقاً یک هجائی است.

بیخ ریواس غده‌ای است بشکل شلغم که در زیر زمین در اطراف ریشه ریواس تولید می‌شود، آنها را از زمین بیرون می‌آورند و ریز ریز وخشک می‌کنند. بهترین نوع آن ریوند چینی است که در چین به دست می‌آید و دیگر ریوند خراسانی که در بعضی نقاط خراسان منجمله کوههای نیشابور بهم می‌روید. رنگ بیخ جگری هم گفته‌اند، به عربی نیز روند یا راوند می‌گویند.[۱]

اگر گرد ریوند چینی را به مقدار دیا سه گرم عسل مخلوط کنند داروی ملین را به دست می‌آید که تولید دل درد نکرده، معده و روده‌ها را هم خسته نمی‌کند.[۲]

ریوند به قدری برای کبد مفید است که آن را روح و قلب زندگی خوانده‌اند ریوند علاوه بر این که یک مسهل ملایم است ناراحتیهای معده و روده را هم بر طرف می‌کند.[۳]

جوشانده آن نافع امراض سینه، خوراک آن با شیرین بیان نافع برونشیت و بخور آن نافع زکام است.[۴]

دافع اخلاط غلیظ می‌باشد، برای افراد ضعیف و لاغر مضر است، زیرا اسهال‌آور می‌باشد.

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۸۲ـ۱۸۳.

۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۶۶.

۳ـ [illegible]

* ریه، بوره ارمنی

روایت از جابربن حیّان:

ریه به کسر رای مهمله ویای تحتانی مجهول و خفای ها اسم هندی نمکی است که رختشویها با آن لباس می‌شویند. سانسکریت: اشناچهار، یعنی بسیار شور و نشاچهار یعنی تشنگی افزا یا موجم یعنی دافع دردها و پاکپا او شر هم یعنی برای دفع دردها این نمک دوای مشهوری است و می‌گویند آن نزد هندیان سرفه و کلانی شکم و درد آن و نفخ و سرفه و کف و دملها را نافع برای تحلیل ریاح و دفع درد ریحی شکم و غیره مفید است.[1]

ریه: بکسر اول و سکون ثانی ظهورها بمعنی خاک شور و شوره می‌باشد.[2]

برحسب تحقیقات و شناخته شدن انواع نمک ریه مطابقت می‌کند با بوره ارمنی که آن را در هندی پاپری، نمک و در هندی، کاریلون می‌گویند و چون این نمک از ارمنستان وارد می‌شود بدین جهت در فارسی او را بورهٔ ارمنی می‌گویند و این یک قسم نمک بود که از خاکهائی که مایل به شوریت است آن را در آب حل کرده خشک می‌کنند و این نمک را می‌سازند شکل آن مشابه نمک دریا است. رنگ آن سفید، ذائقه شور.

مزاج:

گرم و خشک در درجه سوم و در بعضی ولایتهای شمال شرقی هند کارخانه‌هایی هست که این نمک را درست می‌کنند.

خواص:

مخرج بلغم، محلل ریاح، قاطع اخلاط غلیظه و جلا دهنده است و نیز نافع سرفهٔ بلغمی و تنگی نفس است. مخلوط آن در روغن یاسمین و مالش آن بر ذکر انسان برای

۱ـ محیط اعظم، ج ۲ ص ۸۱.

۲ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۱۹

قوت و ایستادگی مفید است، سرمه آن با عسل مقوی چشم است. بعضی‌ها بورق و نوشادر را به این نام نامیده‌اند که آن غلط است و شیخ‌الرئیس آن را به‌نام نطرون نامیده که آن هم صحیح نیست.[۱]

رنگ بوره ارمنی را سفید و سوراخدار نوشته‌اند و آن را نمک زمین شور تخصیص داده‌اند، مضر برای معده است.

نفع خاص:

مقوی باه نوشته شده است، خوراکش تا ۷ گرم می‌باشد و نیز پادزهر سمها دافع قولنج و کرم‌کش می‌باشد. مالش آن بر جسم مو را می‌زداید، کتاب همدرد اسم انگلیسی آن را armenian_salt نوشته است.[۲]

که در بعضی از سرمه‌های چشم آن را استعمال کرده‌اند.[۳]

خاکی است نمکی که در هند با آن لباس می‌شویند.

سانسکریت: اشاچهار، نشاچهار، آوبهدو، پانشو، پاکپاوشرهم.

انگلیسی: fossil earth

لاتین: impure[۴] nitrate of soda.

بورهٔ ارمنی یا بورق که sodium burate نام دارد غیر از ریه می‌باشد و ریه soda nitrate است که در شیمی با هم فرق دارند.

۱ـ المفردات، ص ۱۳۶.	۲ـ بستان المفردات، ص ۸۳.	۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۲۲۱.

۴ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۲۹.

حرف

ز

* زاج

مشخصات:

عربی اصطلاحی: زاج ابیض

عربی روان: شبّ

اردو: پیت کری

هندی: پهتکری.

یونانی: قلقدیس، شهرا.

سنسکریت: ونیمالی، سپهتی، شوتیا.

انگلیسی: alum_alumen

زاج المطبوخ: زاج اخضر را می‌پزند و بعد منجمد کرده استعمال می‌کنند.

زاج القاطر زاج المقطر: مایعی که از معدن زاج قطره قطره افتاده و جمع می‌شود بعضی آن را زاج اخضر گفته‌اند.

شبّ الاساکفه: زاج کفشگران نوعی زاج است که کفشدوزان برای رنگ زدن کفش از

آن استفاده می‌کنند.

همچنین زاج احمر، زاج اخضر، زاج اصفر، زاج البحر، زاج بلوری، زاج الحامد، زاج سوری، زاج لاری و زاج کرمانی از انواع زاجها ذکر شده است.[۱]

زاج اخضر: زاج سبز: به هندی هیراکسیس نامند و به یونانی مسیق و بهترین آن قبرسی طلایی شبیه به لمع کواکب است که آن را مالیطرناگویند و چهار قسم است: ۱ـ در بالای معدن مس شبیه برف منجمد می‌گردد ۲ـ بالای معادن یافت می‌شود. ۳ـ مخلوط به خاک می‌باشد (امتزاج ارضیت) ۴ـ در معادن مختلف یافت می‌شود. زاج اخضر گرم‌تر و خشک‌تر از سایر اقسام آن است نافع نواصیر بینی و منقی گوش و نافع دردهای ناشی از سردی و قاتل کرم است.

زاج اصفر: زاج زرد: آن را قلقطار گویند زاج زرد بهترین اقسام زاجها است و افضل آن طلایی و درخشنده آن است مزاج آن گرم و خشک در درجه سوم است و گوشت زائد جراحت را بخورد و بسوزاند لطوخ آن قروح بینی را نفع دهد و اورام لثه را دور کند زاج الاساکفه: به فارسی زاج کفشگران می‌گویند.

انواع دیگر زاج، زاج اسود، زاج البحر، زاج بلوری، زاج الجامد، زاج سوری، زاج قبرسی، زاج لاری، زاج المطبوخ، زاج‌المقطر می‌باشد.[۲]

زاج بر وزن یاج معرب زاک است و آن جوهری باشد کانی شبیه به نمک.[۳]

حمزه گوید زاج (روی) زمین راگویند و اهل آذربایجان (سرب) را (ازاگنده) خوانند و منشأ و اشتقاق (زاگ) اوست.

و به لغت رومی (ستفتریا) گویند.

و (شبّ یمانی) از جمله زاگها نیکوتر است و لطیف‌تر و گفته‌اند: هر زاکی که پاکیزه باشد او را شبّ یمانی گویند.

و بعضی را لون (رنگ) زرد بود و بعضی را سیاه و بعضی سرخ.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۶۶-۱۲۹-۱۵۸-۲۰۵.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۵-۸۴-۸۳.

۳ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۲۱.

و زاج سیاه آن است که کفشگران به کار برند و آن سه نوع است:

یکی را قلقطار گویند و دیگری را قلقند و قلنقد هم گفته‌اند و سوم را ققدیس گویند.

و از نیکوترین آن باشد که به رنگ ابرش باشد که او را در شلیثا و تریاق به کار برند و بدل قلقطار است و قلقطار زاگ رومی را گویند.

و در اجزاء او بعضی زود باشد در قوت با قلقطار یکسان باشد.

و زاج سوری زاگ اجزاء سرخ را گویند.

در بعضی از کتب کیمیا هفت نوع آن را یاد کرده‌اند و گفته‌اند: لون قلقدیس سرخ باشد که به رنگ آتش ماند و قلقند سبز بود به لون قلقطار زرد باشد و شبّ یمانی سپید بود و زاگ کفشگران به لون سیاه بود و زاگ حبر سرخ بود که به سیاهی زند و به لون جگر نام بود و به این معنی به زاگ کفشگران ماند و نیکوتر از انواع او آن است که به لون آسمان باشد و اجزاء او فراهم آمده به همدیگر و قوت او تمام باشد و صاف بود و ذوب شدهٔ این نوع را گویند.

جالینوس گوید: قلقدیس را از موضع خود نقل کردم چون بیست سال بر آن بگذشت آنچ بر زبر او بود قلقطار شد.

اگر به عضوی زخمی رسد که از خون بیرون می‌آید چون زاگ بر او بپاشند خون را از سیلان منع کند.[۱]

شبّ یمانی از جمله زاگ‌های نیکوتر بود، بعضی زرد است و بعضی سیاه و بعضی سرخ.[۲]

قانون گوید: زاجها بر چند نوع است: سفید، سرخ، سبز، زرد، قلقدیس، قلقند، زاج سوری، قلقطار که زاج زرد است قلقیدس زاج سفید و قلقند زاج سبز و زاج سوری زاج سرخ است، زاجها گوهر یا ماده‌ای هستند که هر گاه با سنگی آمیخته باشند و سنگ آب شدن را نپذیرد زاج گداختن را می‌پذیرد و معلوم می‌شود که گوهر زاج قبلاً سیال بوده و سپس منعقد شده است. هر یک از انواع زاج مزاجش به چیزی شبیه است که با وی

۱ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۲۸ـ۳۲۹ـ۳۳۰ـ۳۳۱.

۲ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۰.

همرنگ است. زاج سبز مصری از قبرسی قویتر است. اما نوع قبرسی در مداوای بیماریهای چشم از زاج مصری بهتر است، زاج ناسوخته قویتر از سوخته است و زاج سوخته لطیف‌تر از ناسوخته است زاج سفید و زاج سبز از همه لطیف‌ترند و زاج زرد از همه معتدلتر است پر مایه و متراکم‌تر در میان آنها زاج سرخ است و از این رو در آب حل نمی‌شود.

بهترین نوع زاج زرد آن است که زود خرد شود و به رنگ مس و صاف و تازه باشد و بهترین زاج مرکب جیر آن است که سخت است و رنگ طلایی آن بدرخشد و هم قوت زاج زرد است.

و می‌گویند: بهترین نوع زاج سرخ آن است که ره‌آورد مصر باشد و چون شکسته شود سیاه دیده می‌شود.

روایت از جابربن حیان:

زاج، زاک: از املاح معدنی می‌باشد که بلوری شکل است و ترکیب آن عبارت است از سولفات مضاعف آلومینیوم با یکی از فلزات قلیایی این اجسام همه متحدالشکل و به صورت سیستمهای منظم با ۲۴ مولکول آب متبلور می‌شوند، مزهٔ آنها شیرین و قابض است و معمولاً در آب حل می‌گردند زاج زرد بهترین قسم زاج است و افضل آن به رنگ طلایی و درخشنده و سوختهٔ آن لطیف‌تر است.[۱]

زاج به فتح زای معجمه و الف و سکون جیم معرّب از زاک فارسی است آن را به رومی سنقریا و در انگلیسی: سولفید اف رن و به هندی: کسیس می‌گویند و آن از معدنیات است و غیر شب است دارای اقسام مختلفی می‌باشد سفید و سرخ و سبز و زرد و سیاه و هر واحد از آنها جداجدا مسطور شد و نزد جالینوس قلقطار که آن زاج زرد است و قلقدیس که آن سفید است و زاج سوری که سرخ است و همه املاح رسوبی آن آب است که منعقد و منجمد گشته و در آب جوشان حل می‌شوند امّا غیر

۱ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۰۹.

از سوری که سریع الانجماد می‌باشد.[1]

زاج بسیار گونه است و مصری بهترین گونه بود و او قابض است و لطیف سوزنده و گرم و خشک است اندر اول درجهٔ چهارم، جرب تر را خشک کند رعاف ببرد و سعفه را ببرد و خون که از جراحت همی باز بایستد نیز ببرّد.[2]

مکیدن زاج به مقدار ۱ نخود در روز نافع اسهال کهنه است مالیدن و پاشیدن پودر آن بر محل زخم جلوگیری از خونریزی می‌کند مالیدن زاج با شیرین بیان نافع بیرون زدن ناف از محل خود است و شیاف آن با زنیان و شیرین بیان وسریش مقعد بیرون آمده را بر جای خود استوار می‌دارد مالیدن آن بر دندان زردی دندان را پاک می‌کند و خونریزی را قطع می‌گرداند و خوردن زاج سبز دافع کرم شکم است.[3]

زاج ابیض: به فارسی زاک سفید و به یونانی فلل‌الفیس و به قول شیخ قلقدیس زاج ابیض است صاحب مخزن دربارهٔ زاج مطلق نوشته که: آن غیر شبّ است و در زاج ابیض گفته که آن را به عربی شب و به هندی پهنکری نامند و آن چیزی است سفید و اندکی مایل به زردی و سبک وزن می‌باشد و بهترین آن مصری براق شبیه به زرنیخ بدخشی است که چون در دست بمالند زود ریزه گردد.

زاج سفید که در آن اندکی ترشی باشد گرم و خشک است در اول سوم و مایل به اعتدال و بسیار قابض و جالی و در جمیع افعال قریب به زاج زرد است چون به سرکه ساییده بر اورام صلب طلاکنند تحلیل نماید گویند: خوردن آن به قدر ثلث درم تا نیم درم با دو برابر آن نبات سفید و نوشیدن شیر گاو تازه دوشیده شده و به مقدار آن با آب آمیخته در موقع نهار و شام استعمال نمایند، تا یکهفته جهت دفع سوزاک و زخم کلیه و مثانه و تحلیل ریاح آن‌ها نافع است.

زاج احمر: قسمی از زاج سفید است که مایل به سرخی می‌باشد زاج احمر را قلقدیس و به یونانی حلقیس و به رومی قلقنت و به سریانی شیوغار و سوری می‌نامند.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۱؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۳۱؛ صیدنه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ فرهنگ داروها، ص ۱۸۲.

۲ـ الابنیة عن حقایق الادویه، ص ۱۷۶.

۳ـ حکیم اسفندیاری.

مزاج:

مزاج آن گرم و خشک در درجهٔ چهارم است و چون آن را با ادویهٔ مناسب مانند تخم کتان و حلیه بیامیزند و بر اورامِ بلغمی بنهند تحلیل نماید و چون آن را در آب حل کنند و بدان پشم پاره آلوده در بینی چکانند تنقیه سر نماید و شیخ در قانون نوشته که اطبای قبل از ما و در زمان ما تجربه کرده‌اند که خوردن یک درم زاج سرخ موی سفید سر را می‌ریزاند و بجای آن موی سیاه می‌رویاند ولی شخص قوی‌المزاج مرطوب آن را تحمل می‌کند چون بسیار قوی است.

خواص درمانی:

زاج زرد در علاج باد سرخ و ورم‌های مسری نافع است. همه انواع زاج در علاج گری تر و سعفه مفیدند زاجها عموماً و زاج زرد خصوصاً بازدارندهٔ خون دماغ است و همهٔ انواعش داروی خوره و ورم‌های لثه هستند اگر گرد زاج را در گوش فوت کنند مفید واقع خواهد شد. زاج سرخ که به سوری مشهور است دندانهای لق را محکم می‌کند و زاج سوخته را با سورنجان مخلوط کنند و زیر زبان بگذارند ضفدعه را شفا دهد.

ریه را می‌خشکاند ولی بعید نیست که انسان را هلاک کند، از آنجا که ریه را می‌خشکاند می‌توان آن را از سموم شمرد.[1]

زاج یک داروی قدیمی است که نمکی و مثل شیشه تکه تکه می‌باشد. زاج از کوههای یمن می‌چکد و جمع شده، منجمد می‌شود. رنگ آن سفید و سرخ، مزه: شیرین و بد مزه، مزاج: گرم دو درجه و خشک ۳ درجه، مقدار خوراک از یک تا دوگرم می‌باشد.

قابض، مجفف، مسکن، حابس خون، رافع تب نوبه می‌باشد. ۲۵۰ میلیگرم از آن را در ۳۰ گرم عرق گلاب حل کرده، نافع آشوب چشم است. مالیدن آن نافع امراض لثه و دهان می‌باشد. حمول آن در رحم از خونریزی جلوگیری می‌کند. در سیلان رحم، یک قاشق کوچک زاج را در یک پارچ آب ریخته، با آن رحم را شستشو می‌کنند. برای کسی

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۳۵ و ابن‌البیطار، ص ۲۲۵.

که ضربه خورده باشد آن را با شیر مخلوط نموده، می‌خورانند. نیز در مرض سوزاک به اندازهٔ خوراک می‌دهند. برای صاف کردن زخم از چرک آن را بر زخم می‌پاشند گذاشتن آن در بینی از خونریزی بینی جلوگیری می‌کند آب خاک آلود را صاف می‌کند.[۱]

در بستان المفردات دو نوع زاج بیان شده است یکی سفید و دیگری سرخ و زاج سفید مضر برای ریه و امعاء نوشته شده.

نافع چشم و کلیه و مثانه جلا دهنده و قابض است خوراک آن به مدت ۲۰ روز سنگ کلیه و مثانه را می‌شکند، زاج قرمز هم تمام خواص زاج سفید را دارا می‌باشد مقدار خوراک آن ۱ گرم است.[۲]

زاج نافع سیاه سرفه است خوردن آن جنین و جفت جنین را خارج می‌کند و در مرض سیلان رحم و سوزاک و صاف کردن زخمها و زخم لثه و خون آمدن از لثه و ورم حلق زاج سفید است.

مقدار خوراک آن از ۱۲۰ تا ۲۵۰ میلی گرم نوشته شده است.[۳]

در کتاب همدرد سه نوع زاج بیان شده است یک نوع زاج رنگ گلابی که آن را pink alum نوشته‌اند قسم دوم آن را زاج خام که آن را alum نوشته‌اند و قسم سوم آن را زاج سفید که white alum نوشته‌اند و آن را در بیماریهای چشم به صورت قطره استعمال کرده‌اند زاج صورتی را در نسخه‌های مقوی جگر و باه و امراض رعشه و لقوه و رماتیسم و عرق‌النساء استعمال کرده است زاج خام را در مرض بواسیر همراه با بعضی داروها استعمال کرده است.[۴]

در کتاب دستور بریتانی آن را alum یا alumen نوشته‌اند که دارای ۹۹/۵ درصد:

ammonium alum ain h^4 $(so^4)^2$ 12h2o orpotassium alum alk $(so4)^2$ $12h^2o$

می‌باشد محصول پتاسیم آلم آن کمتر است و بیشتر از آن آمونیوم آلم به دست

۱ـ المفردات، ص ۱۶۷. ۲ـ بستان المفردات، ص ۸۹.

۳ـ مخزن المفردات، ص ۱۰۳.

۴ـ همدرد، ص ۲۲۵ـ۲۶۱ـ۷۵ـ۱۰۵ـ۱۰۶ـ۱۰۶ـ۱۹۰.

می‌آورند چون ارزانتر است و نیز soda alum به‌طور تجارتی برای استعمال پخت و پز فروخته می‌شود.

خواص دیگر آن: قابض قوی و میکروب‌کش است، خوردن یک قاشق چایخوری از آن قی‌آور است در بسیاری از محلولها و آمپولها جهت جلوگیری از فاسد شدن و برای ضد عفونی به‌کار می‌رود، خوراک آن از ۳۰۰ تا ۱۳۰۰ میلی‌گرم بیان شده است از alum با عملیات شیمیایی آلومونیم سولفات و آلومونیوم کلراید و آلومونیم هیدروکساید درست می‌شود که در امراض مختلف مورد استعمال قرار می‌گیرد و در محلول‌های استعمال خارجی، مخصوصاً در قطره‌های چشم به‌کار رفته است.[۱]

در کتاب دستور ادویهٔ عراقی محلول شستشویی برای چشم بیان شده که ۱ گرم زاج با ۱۰۰ گرم آب مقطر حل کرده برای شستشوی چشم مفید است، نیز برای شستشوی دهان غرغره ۶ گرم زاج با ۳۰۰ گرم آب ولرم نوشته شده است.[۲]

* زاد مهران zadmahran

دارویی که در نوشدارو کنند. زادمهران دارویی است که آن تریاک باشد، یعنی خاصیت پادزهر دارد و در نوشداروها داخل کنند.

در قرابادین از قانون ابن سینا از زادمهران صغیر و زادمهران کبیر به عنوان معجون مقاوم سموم یاد شده است و آن نوعی از ترکیبات افیونی است.[۳]

زادمهران در لغت فارسی زامهران و زامهرون چون نافرمان و آزریون وبه معنی تریاک پازهر خاصیت ضبط شده و در مخزن رامهران و زامهزان و رمهران و زمهزان آورده شده و آن نوعی از ترکیبات افیونی است.[۴]

۱ـ دستور بریتانی، ص ۷۲۸ـ۱۴۲۰.

۲ـ دستور ادویه عراقی، ص ۱۲.

۳ـ فرهنگ داروها و واژهای دشوار، ص ۱۸۴.

۴ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۹۷.

* زالزالک

مشخصات:

به فرانسوی: aubepine

به انگلیسی: magtree گویند.

درختچه‌ای است از خانواده rosaceae

از جنس: crataegus

نام علمی و مشخصات ارقام مختلفه آنکه اغلب در ایران می‌رویند در آخر این بخش آمده است.

به فارسی در مناطق غیر جنگلی ایران معمولاً زالزالک و در مناطق جنگلی به‌طورکلی (ولیک) و بسته به رنگ میوه سرخ ولیک و سیاه ولیک گفته می‌شود ولی نام محلی آن در هر یک از مناطق کشور متفاوت است، از جمله در لاهیجان (کمار)، در رامسر و شهسوار (کجیل)، در دیلمان و رودسر (مارخ)، در گرگان و بعضی نقاط بختیاری (ولک، بلک، وولیک)، در شهسوار (کت کتی)، در اطراف تهران و همدان و اصفهان (کوچه)، در خلخال و آذربایجان (گیچ - یمیشان)، در باختران و همدان و پشتکوه (گویچ)، در سردشت (گیویژ، گوژوکوشیک)، در فارس (کیالک) و در ارسباران (آت‌گتی) نام برده می‌شود ولی در خواص مشابه هم هستند.

به گونه‌هایی که دارای میوهٔ سیاه هستند در آستارا و گرگان رود (قره‌گیله)، در شفا رود (سیاه لِله)، در اطراف رشت (سیاه کوتی و سیاه کوتیل)، در طالش (مون برو)، در شهسوار (سیاه کوت‌کوتی)، در درهٔ کتول (سیاه ولیک)، در نواحی ترک زبان منجیل، رامیان، طوالش، قزوین و خراسان (یمشان) گفته می‌شود.

به گونه‌هایی که دارای میوهٔ سرخ رنگ هستند در نور (شال ولیک)، در کتول (سرخ‌ولیک)، در گرگان‌رود (کمبر)، در شفارود (سرالالا)، در اطراف رشت (سگ کامپوره)، در شهسوار (ولیک) و در سردشت (گوژه سوره) گفته می‌شود، در کتب طب سنتی با نامهای (خفچه)، (زعرورالادویه) نام برده شده و در بعضی کتب هم

تفاح برّی آمده است.

این گیاه به شکل درختچه یا درخت کوچک با ارتفاع متوسط است، شاخه‌های آن دارای تیغهای تیزی به بلندی ۱/۵ سانتی‌متر است، با پایه برگها و کم و بیش لوبهای عمیق دارد، برگهای گونه c.monoggna لوبهای عمیق‌تری دارد، شکوفه‌های آنکه در ماه اردیبهشت و تیر در می‌آید به طول ۱ ـ ۱/۵ سانتی‌متر ۵ گلبرگ سفید و ۲ـ۳ خامهٔ سبز مایل به سفیدی دارد، در گونهٔ c.monoggna یک خامه وجود دارد، میوه‌اش بیضوی به قطر ۱۲ ـ ۸ میلی‌متر، قرمز روشن و به ندرت زرد یا مایل به سفیدی است.

زالزالک میوه‌ای بسیار قابض است و می‌توان آن را در مورد اسهال و اسهال‌خونی خورد، زیرا زیاد جوهر مازو یعنی تانن و دارای کلسیم و مختصری ترشی آلی و پکتین است که برای تقویت قلب بسیار توصیه شده است و نیز در مواقع کم‌خونی و سل اثر نیکو دارد. قراسیا به زعرور ماند، از بعلبک خیزد و اندر او قبض امت معده را دبغه کند و قوی گرداند و صمغش خشونت قصبهٔ شش ببرد و سنگ اندر مثانه خرد کند چون به آب رازیانه بخورند یا به آب اصول، و آب میوه‌اش لطیف است. اسهال صفرا کند و تبهای صفراوی را سود دارد و سرد و خشک است اندر درجهٔ اول.[۱]

زالزالک را در استان فارس کیل، در اصفهان کویچ، در تنکابن و مازندران کرجیل و در مشهد علف نوری می‌گویند.

در آن دارای مقدار زیادی تانن هست و در اثر پیوند خوب رسیده و شیرین می‌شود، مرهم سینه، برطرف کنندهٔ التهاب معده و صفرا می‌باشد.

میوه نارس آن دارای طعم گس بوده، رطوبت معده را جمع و اسهال را درمان می‌نماید. این میوه دارای ویتامینهای A,b,c و جوهر لیمو است و برای مبتلایان به ورم رودهٔ بزرگ زیاد تجویز و توصیه شده است و برای تقویت قلب و کم خونی و سل اثر نیکوئی دارد.

رنگ زرد و صورتی آن همانند جوهر زردک است و در بدن تبدیل به ویتامین A

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۲۵۳.

می‌شود گل زالزالک ضد تشنج بوده و حرکات نامنظم قلب را تنظیم می‌کند، دارویی مفید خصوص ضد طپش قلب و ضربان شدید آنست.

مشخصات گونه‌های مختلف زالزالک و نام علمی آنها:

۱- زالزالک گونه c.aronia (l.) bosc. این گونه در فارس (کیالک) و در دره قاسملو آذربایجان غربی (کوشک اسبی) و در سردشت (گوززرده) گفته می‌شود، به فرانسوی: epinedespegne و به انگلیسی: azerole نامیده می‌شود، درختچه‌ای است با خارهای کوتاه به طول یک سانتی‌متر و ارتفاع درختچه در حدود ۷ متر، شاخه‌های جوان آن خزی نمدی و سپس صاف و سفید مایل به قهوه‌ای می‌شود. برگهایش بادبزنی شکل تخم‌مرغی که قسمت انتهایی آن معمولاً به قسمتهای عمیقی تقسیم و به چند قسمت می‌شود. دندانه‌دار است و به طور کلی شبیه برگ جعفری با تقسیمات پنجه‌ای می‌باشد میوهٔ آن گوشتی گرد زرد مایل به سرخی به قطر ۲ - ۱/۵ سانتی‌متر، دارای چندین هسته است. طعم آن ترش و شیرین می‌باشد. این گونه در خاورمیانه از سوریه، لبنان، آناتولی و ایران و ترکستان انتشار دارد، در ایران در ارتفاعات زاگرس، همدان، اراک، باختران لرستان و در فارس در (کتل پیرزن)، کازرون (تل خسرو) و (تخت جمشید) و نیز در دامنه‌های استپی البرز، در ارتفاعات درهٔ کرج - زنجان، کوهین، در سیاه بیشه و چالوس دیده می‌شود.

۲- زالزالک گونه crataegus atrosanguinea pojark درختی است کوتاه به بلندی ۱۲-۱۰ متر، میوهٔ آن سرخ رنگ با خالهای سفید و دارای دو هسته است، این درخت در ارمنستان و ایران و عراق انتشار دارد نیز در ایران در درهٔ چالوس، ارسباران، کردستان، تربت حیدریه و در کرج و راه‌جرد قم پراکنده است.

۳- زالزالک گونه c.meger pojark درخت کوچک یا درختچه‌ای است به بلندی تا ۴ متر، میوهٔ آن تخم‌مرغی گرد و سرخ رنگ است، به قطر ۲-۱ سانتی متر و پا یک آن ۱۰-۳ سانتی‌متر است، این درختچه در ترکیه ارمنستان و ایران می‌روید. در ایران در ارتفاعات البرز- زاگرس از دربند درهٔ چالوس، کلاردشت و دشت نظیر و پل‌زنگوله و ارسباران تا ارتفاعات بختیاری و لرستان و جبال بارز کرمان انتشار دارد.

۴ـ زالزالک گونه c.microphglla c.koch درختچه‌ای است خاردار، میوهٔ آن تخم‌مرغی، کوچک به درازای ۱۶-۹ میلی‌متر است. این درختچه در جنگلهای شمال ایران از رامیان تا رودبار و آستارا و اردبیل و همچنین در غرب ایران در ماهیدشت و باختران و در لرستان در درود و در خراسان در کوه بسک انتشار دارد.

۵ـ زالزالک گونه c.monggna jacq درختی است با خارهای محوری به طول ۲-۱ سانتی‌متر، گلهای آن سفید یا صورتی میوهٔ آن تقریباً گرد و سرخ رنگ و قطر آن در حدود ۱ سانتی‌متر است. این گونه که دو واریته در ایران دارد، در ارتفاعات زاگرس و در اصفهان و سپیددشت لرستان و جادهٔ قم به تهران در ارتفاع ۱۰۰۰ متر دیده می‌شود.

۶ـ زالزالک پرپر c.monoggna jacq.var yubro plen درخت زیبایی است که در باغها کاشته می‌شود، در بهار شکوفه‌های پرپر صورتی رنگ زیبایی دارد.

۷ـ c.pentaggna waldst درختی است به بلندی ۸ متر با خارهای معدود و کوتاه میوهٔ آن سیاه یا ارغوانی تیرهٔ کروی به قطر ۱ سانتی‌متر و دارای چند واریته و تحت گونه است و در جنگلهای شمال ایران از گرگان و رامیان تا آستارا انتشار دارد.

۸ـ c.persica pojark درختی است به بلندی ۶-۵ متر میوهٔ آن تخم‌مرغی به رنگ سرخ به طول ۱/۵ سانتی‌متر، این درخت در ارتفاعات بختیاری دیده می‌شود.

۹ـ زالزالک گونه c.pontica c.koch در بختیاری و جبال بارز کرمان انتشار دارد و در چالوس در ارتفاع ۹۰۰ متر از سطح دریا نیز دیده می‌شود، درختی است به بلندی ۱۰ متر بی‌خار شاخه‌های آن خزی، میوهٔ آن تقریباً گرد و زردرنگ به قطر ۱۲ - ۸ میلی‌متر است.

۱۰ـ c.psudoambigua pogark درختی است بدون خار، میوهٔ آن تخم‌مرغی و به رنگ ارغوانی تیره می‌باشد. در ایران در کوههای هزارمسجد خراسان و در دامنه‌های البرز در شیرپلا دیده می‌شود.

۱۱ـ c.sinaica boiss دارای میوهٔ کشنده و سرخ رنگ به قطر ۱۰-۸ میلی‌متر در ایران در کوه دنا انتشار دارد.

۱۲ـ c.pinnatifidus bge درختی است بی‌خار، میوهٔ نارس آن کـرکدار و پس از رسیدن سرخ و صاف می‌شود، این درخت در کرج انتشار دارد.

برای تکثیر زالزالک تخم آن را قبل از زمستان در لای ماسه می‌خوابانند و پس از کاشت آنها در خزانه نهالهای سال دوم و سوم را به محل باغ منتقل می‌نمایند، برای به دست آوردن ارقام زینتی باید روی پایه زالزالک وحشی پیوند زد.[۱]

گیاهی است (crataegus melanocarpa,c.oxyacantha .فر)aubepine,(u.) از تیرهٔ گل‌سرخیان جزو دستهٔ گل‌سرخ‌های اصلی در بعضی کتب آن را جزو دستهٔ سیب‌ها آورده‌اند، میوهٔ آن خوراکی است و در اغلب نواحی معتدل می‌روید. کیالک، کویج، عوسج نیز گویند.

زالزالک گل: گونه‌ای از زالزالک (.u) c.monogyana که دارای میوه‌ای قرمز رنگ است، سرخ ولیک.[۲]

در کتب گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۲۶ و درمان با سبزیها و میوه‌ها ص ۹۸ aubepine را نام فرانسوی سرخ ولیک نوشته‌اند و عوسج، سفیدخار است.[۳]

در کتاب زبان خوراکیها، ص ۱۹۸ و قانون در طب، ج ۲، ص ۱۴۱ زعرور را همان زالزالک نوشته‌اند که در این جا مختصری از خواص زعرور را بیان می‌کنیم و کامل آن را در بخش الف در موضوع ازگیل ذکر کرده‌ایم، چون در بعضی کتب زعرور را ازگیل نقل کرده‌اند.

زعرور (زالزالک): دیسقوریدوس گوید: زالزالک درختی است خاردار و برگش به برگ درخت لوقوراش می‌ماند، میوه‌های کـوچک سیب مـانند دارد و از سیب کوچکترند رنگش سرخ و خوشمزه است و در هر یکی از میوه‌هایش سـه هسته موجود است و از این رو بعضی از مردم زالزالک را طریقونیقون نامیده‌اند که به معنی دارای سه هسته است، نوعی دیگر از زالزالک هست که یونانیان آن را هـیغلمون و ساطیون نامند و گاهی آن را سیب بیابانی نامند. بیخ و میوهٔ این نوع مستدیرالشکل

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۲۷ـ۱۲۸ـ۱۲۹ـ۱۳۰ـ۱۳۱ـ۱۳۲.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۱۳.

۳ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۳۵.

است و میوه‌اش خوردنی و گس است پایین میوه‌اش پهن است و رنگش زرد می‌باشد.

مزاج:

مزاج آن سرد و تر است و قبض آن از سنجد بیشتر، صفرا را دفع و در بند آوردن مواد مایع بدن از هر میوه‌ای اثر بخش‌تر بوده، مایهٔ سردرد و با معده ناسازگار است.[۱]

ترکیبات شیمیایی:

کاملا شناخته نیست ولی دارای گلیکوزیدهای فلاونی و کاتشین است، ترکیبات این گیاه جریان خون را در سرخرگهای کرنر قلب تسریع کرده و حال عمومی بیمار مبتلا به بی نظمی قلب را بهبود می‌بخشد، این اثر تنها پس از یک دوره درمان طولانی دیده می‌شود و هیچ گونه اثری بر روی بیماریهای ارگانیک قلب ندارد.

از نظر ترکیبات شیمیایی طبق گزارش علمی که در g.i.m.p آمده است در گونه crataegus omgacantha مواد زیر مشخص شده است: اکسالیک اسید و در ساقه‌ها و جستهای جوان و سبز زالزالک hcn گلوکوزید و مادهٔ عامل تلخ به‌نام کراتگین که مشابه اسکولین است.

و در مورد قلب پستانداران اثر سمی دارد، میوهٔ تازهٔ زالزالک دارای سیتریک اسید و تارتاریک اسید و کراتگوس اسید، پکتین، روغن چرب قندهای گلوکوز و فروکتوز است.

در هستهٔ آن مادهٔ آمیگدالین وجود دارد در گلهای آن در حدود ۰/۱۵۷ درصد اسانس و همچنین تری میتل آمین کوئرستیرین و کوئرستین یافت می‌شود.

در گزارش دیگری در s.g.i.m.p آمده است که مادهٔ عامل زالزالک در گونه c.ougacantha مادهٔ کراتگوس لاکتون است که مفتح قلبی است یعنی موجب باز

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۴۱.

شدن وگشاد شدن رگهای کرنر قلب می‌گردد، بنابر این داروی قلبی است در برگهای آن بیشتر از میوه آن ماده فلاونوئید مشخص شده است.

درگزارش دیگری که در m.p.e.s.e.a منتشر شده آمده است که در میوهٔ زالزالک گونه‌های crataegusmonoggnus و crataegus pinnatifidus مواد کراتگولیک اسید و تانیگ اسید و قندهای میوه وجود دارد (چیو).

خواص و کاربرد:

در چین عصاره‌ای از گرد ریشهٔ خشک شدهٔ گونه c.monoggnus تهیه می‌کنند که دارای خاصیت مفتح و بازکنندهٔ شریانهای قلب می‌باشد (واتانابه).

درکره میوهٔ زالزالک گونهٔ c.pinnatifidus برای رفع ناراحتی‌های گوارشی است (چونگ)، در اسهال (ایشی دویا) به‌کار می‌رود در ملاحظات (استوارت) آمده است که در چین مردم معمولاً زالزالک را در سطح گسترده‌ای به عنوان میوه می‌خورند، بنابر این نمی‌تواند اثر فیزیولوژیکی شدید نامناسبی برای سیستم بدن داشته باشد.

به‌طور کلی خواص میوهٔ زالزالک را ضد کرم، ویتامین C، ملین، مقوی معده، مفتح و بازکنندهٔ گرفتگی‌ها و محرک می‌دانند. برخی معتقد هستند که زغال میوهٔ زالزالک (میوه را می‌سوزانند که زغال شود)، یک زغال گیاهی بسیار مفید است و برای معالجهٔ سوءهاضمه و بخصوص برای بندآوردن اسهال خیلی نافع است، در هندوستان از عصارهٔ آبی میوهٔ زالزالک به عنوان مقوی و برای تقویت قلب می‌خورند و برای معالجه بیماریهای ارگانیگ و فونکشنال قلب نظیر دیس پنوئا (تنگی نفس که ناشی از ضایعات قلبی باشد) و هایپرتروفی (بزرگ شدن قلب) و ضعف قلب تجویز می‌شود، حکمای طب سنتی ایران زالزالک را از نظر طبیعت سرد و خشک می‌دانند و از پوست درخت آن به عنوان تب‌بر استفاده می‌کنند، به‌طور کلی دم‌کردهٔ گلهای زالزالک یا گرد گل خشک شدهٔ آن به مقدار ۸ - ۵ گرم در روز برای ضعف قلب، آنژین، ورم آئورت، اختلالات عصبی از جمله نگرانی، بی‌خوابی، سرگیجه، احساس صدا در گوش و نظایر آن مفید است.

در فرانسه یک قاشق سوپ‌خوری گل زالزالک را در یک فنجان آب جوش دم می‌کنند ۳ـ۲ فنجان از آن را در روز به‌عنوان ضد اسپاسم، رفع کنندهٔ بی‌خوابی و ناراحتیهای دوران یائسگی می‌خورند.

زالزالک دارای ویتامین‌های A,B,C و جوهر لیمو است و برای مبتلایان به ورم روده بزرگ تجویز شده است و نافع کم خونی و سل و مقوی قلب می‌باشد.

گل آن در داروسازی مصرف زیاد دارد و ضد تشنج بوده و حرکات نامنظم قلب را تنظیم می‌کند، یک داروی مفید بر ضد طپش قلب و ضربان شدید آن است. مقدار خوراک آن به صورت کوبیده دو تا چهار گرم گرد آن است و به‌طور تنتور سی قطره تا هفتاد قطره در شبانه‌روز می‌باشد.

میوهٔ زالزالک مقوی معده و اشتهاآور بوده و جهت رفع اسهال و تقطیرالبول مفید است. ضماد گوشت میوه جهت ورمهای سخت و باد سرخ تجویز می‌شود، نوع کوهی زالزالک کوچکتر از بستانی و قابض‌تر از سنجد بوده، از قی و خونریزی معدی جلوگیری می‌کند، در بجنورد به زالزالک دولانا گویند.[1]

در کتاب زبان خوراکیها بین ازگیل و زالزالک نسبت برادری داده شده است.

زالزالک در مورد کم‌خونی تجویز شده است.

زالزالک برای تقویت قلب بسیار توصیه شده و دارای کلسیم است

زالزالک قابض است و برای اسهال سل و اسهال خونی مفید می‌باشد.[2]

زالزالک درمان تنگی جدار روده‌ها و معده می‌باشد، ضد خونریزی و برای پاک کردن رحم تجویز می‌شود.[3]

من بچه زالزالک هستم در فارس به من (کیل)، در اصفهان به من (کویچ)، در تنکابن و مازندران کرجیل می‌گویند. در کتب گیاه‌شناسی قدیم لقب من زعرور بود و اکنون به زالزالک معروف شده‌ام و این نام جدید از موقعی روی من گذاشته شد که فروشندگان دوره‌گرد مرا بچهٔ زال تصور کردند، در فارسی به میوهٔ درخت سدر

۱ـ زبان خوراکیها، ص ۱۹۸.
۲ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۱۵.
۳ـ همان، ص ۲۱۷.

بستانی (کنار) و به نوع کوهی آن زال می‌گویند چون میوه‌های ما به هم شباهت دارند و عده‌ای مرا بچهٔ زال و زالزالک صدا کرده‌اند، ما دو میوهٔ شبیه به هم بوده و در خواص یکسان می‌باشیم ولی هیچ گاه با هم نسبت نداریم. من میوه‌ای ایرانی هستم ولی از قدیم علاوه بر ایران در قسمت‌های معتدل اروپا و آسیا مرا کاشته‌اند، در ایران فقط از میوهٔ من استفاده می‌کنند ولی در اروپا از گل من که مصرف داروسازی دارد بیشتر بهره‌برداری کرده و مجال میوه شدن را به من نمی‌دهند. میوهٔ من پیش‌قراول پاییز است، در آخرین روزهای فصل تابستان به بازار می‌آیم و برادر بزرگتر من ازگیل کمی دیرتر می‌رسد. در کشاورزی معمولاً از تنهٔ درختهای ما دو برادر به‌عنوان پایه برای پیوند میوه‌های شاداب استفاده می‌کنند و بهترین نوع در اصفهان در نتیجهٔ پیوند با درخت من به عمل می‌آید. میوهٔ من و ازگیل هر دو خنک بوده و دارای مقدار زیادی تانن هستیم، در اثر پیوند خوب رسیده و شیرین می‌شویم، مرهم سینه و برطرف کنندهٔ التهاب معده و صفرا می‌باشیم. میوهٔ نارس و غیر پیوندی ما دارای طعم گس بوده، رطوبت معده را جمع و اسهال را درمان می‌نماید.

در ایران ما را موقعی از درخت می‌کنند که کاملا رسیده و شاداب باشیم ولی فرنگی‌ها میوهٔ ازگیل را کال چیده روی کاه انبار می‌کنند و موقعی که در اثر ماندن رسید و رنگ آن قهوه‌ای شد، جهت فروش به بازار می‌آورند. از نظر غذاشناس کار ایرانیان پسندیده‌تر می‌باشد، میوهٔ ما دارای ویتامینهای A,B,C و جوهر لیمو است و برای مبتلایان به ورم رودهٔ بزرگ تجویز و توصیه شده‌ایم. برای تقویت قلب و کم‌خونی و سل اثر نیکویی داریم، رنگ زرد و صورتی میوهٔ من همانند جوهر زردک است و در بدن تبدیل به ویتامین A می‌شود.

گل من کمی معطر است و برای مصرف داروسازی آن را قبل از آنکه غنچهٔ آن کاملا باز شود می‌چینند، دارای عوامل مهم شیمیایی است و ترکیباتی که از آن استخراج می‌شود در طب جدید و داروسازی مصرف فراوان دارد. این گل ضد تشنج بوده و حرکات نامنظم قلب را تنظیم می‌کند، یک داروی مفید و خصوصی بر ضد تپش قلب و ضربان شدید آن است. مقدار خوراک آن به صورت کوبیده ۲ تا ۴

گرم گرد آن است و به‌طور تنتور سی قطره تا ۷۰ قطره در شبانه‌روز می‌باشد و عصاره مایع آن ۲۰ قطره تا ۳۰ قطره در ۲۴ ساعت داده می‌شود.

میوهٔ من مقوی معده بوده اشتها را زیاد می‌کند، جهت رفع اسهال و قطره قطره آمدن پیشاب توصیه شده است. نوشیدن شربت من با شکر جهت سردرد شدید نافع است، ضماد گوشت میوهٔ من جهت اورام سخت و باد سرخ تجویز می‌شود. نوع کوهی من کوچکتر از بستانی و قابض‌تر از سنجد بوده، از قی و خونریزی معدی جلوگیری می‌کند، در بجنورد به من دولانا گویند.[1]

هر یک‌صد گرم زالزالک ۷۷ کالری (۷۸ گرم) آب، ۰/۶ گرم پروتئین، ۰/۳ گرم چربی، ۱۸ گرم مواد گلوسیدی، ۲/۱ گرم سلولز، ۷۲ میلی‌گرم آهن، ۱۱۸۰ میلی‌گرم ویتامین A و ۱۹ میلی‌گرم ویتامین C و مقداری ویتامین‌های گروه ب دارد. زالزالک کمی قابض است و از نظر داشتن ویتامین C ارزش دارد.

سرخ ولیک میوهٔ درختی است نزدیک به زالزالک که آن نیز اثر قابض و ضد اسهالی دارد و از جوشاندهٔ میوهٔ آن در آنژین به صورت غرغره استفاده می‌کنند.

زالزالک .crataegusougcantha l مانند گیاه نسترن، تمشک کمبود و سیب به تیرهٔ گیاهی گل‌سرخیان تعلق دارد، بلندی این درخت به پنج متر و گاهی بیشتر می‌رسد انشعابات شاخه‌های آن درهم رفته، ساقهٔ آن پوست خاکستری روشن دارد و برگهای آن سبز رنگ با لبه‌های بریده بریده است، گل‌های زالزالک به رنگ سفید و گاهی گلی روشن بوده، بوی نسبتاً نامطبوعی دارند، میوه‌های گرد آن در پائیز می‌رسند و به رنگ سرخ هستند.

زالزالک یک مادهٔ مهم دارویی است که مصرف آن از قرنها پیش تا امروز برای درمان نقرس ورم حجاب حاجز خونروشها و ترشحات زنان توصیه شده است، پوست ساقهٔ آن را جهت رفع تب، میوهٔ آن را جهت رفع اسهال و گلهای آن را جهت تنظیم کار قلب و فشار خون به کار برده‌اند، همچنین زالزالک جهت تسکین تشنجات عصبی، آرتریواسکلروز، آنژین سینه‌ای و جلوگیری از چاقی استعمال شده است،

۱- زبان خوراکیها، ج ۱، ص ۱۹۸.

زالزالک یکی از بهترین گیاهان آرام کننده است، تمام کسانی که احساس خستگی می‌کنند و کسانی که نیروی‌شان به تحلیل رفته است، آنان که بد خواب هستند، راحت تنفس نمی‌کنند و کسانی که به سرگیجه، طپش قلب و حالت اضطراب گرفتارند و در گوش خود صداهای مبهمی احساس می‌کنند و کسانی که دچار استرس می‌باشند و سرانجام آنان که خود را از عواقب کلسترین و سخت شدن جدار رگها می‌خواهند مصون بدارند و کسانی که از ناراحتی‌های قلب رنج می‌برند همه می‌توانند بدون دغدغهٔ خاطر از زالزالک استفاده کنند. درمان بازالزالک باید در مدت نسبتاً درازی انجام گیرد تا سرانجام موفقیت حاصل شود، اگر تأثیر زالزالک بر قلب بطئی‌تر از تأثیر گل انگشتانه است در عوض علاوه بر قلب در رفع ناراحتیهای مجموعه سیستم گردش خون بیشتر از آن تأثیر می‌نماید و علاوه بر آن زالزالک فاقد هر نوع خاصیت سمی است.

صور دارویی:

جوشاندهٔ آن جهت رفع تب تهیه می‌شود که هم خوراکی است و هم جهت حمام پا به کار می‌رود، برای تهیهٔ آن ۲۰ گرم از پوستهٔ ساقه را در یک لیتر آب می‌جوشانند و روزانه دو تا سه فنجان از آن می‌نوشند یا دو سه بار پا را حمام می‌کنند جوشاندهٔ میوهٔ خشک کرده آن را جهت رفع اسهال می‌نوشند، در تهیهٔ آن ۲۰ گرم میوه را در یک لیتر آب جوشانده و آب باقی مانده را در مدت ۴۸ ساعت کم‌کم می‌نوشند.

مصرف:

اصولاً به شکل تنطور تهیه شده از میوه و شکوفه مصرف می‌شود، ۱۰ـ۳۰ قطره در نصف لیوان آب سه بار در روز؛ تیزان آن اثر کمتری دارد، از گیاه فوق در بیماریهای قلبی با منشأ عصبی استفاده می‌شود که به‌عنوان یک مسکّن عمومی اثر می‌کند. همچنین برای درمان افزایش فشار خون و ناراحتیهای یائسگی مصرف می‌شود.[1]

۱ـ گیاهان دارویی، پرفسور هانس فلوک، ص ۶۵.

دم‌کرده:

دم‌کردهٔ گل این گیاه برای رفع تشنجات و اختلالات گردش خون مصرف می‌شود، برای تهیه آن ۴گرم از گل را در یک فنجان آب جوش ریخته می‌خورند، این کار روزانه دو تا سه بار چند روز که لازم است انجام می‌گیرد، اما بعد از چند روز مصرف منظم باید چند روزی قطع شود و در صورت احتیاج مجدداً مصرف گردد.

حمام دست و پا:

نظیر نسخهٔ دم‌کردهٔ ۲۰ تا ۴۰گرم از گل خشک کردهٔ گیاه را در یک لیتر آب ریخته روزانه دو بار حمام می‌کنند، حمام دست و پا در دراز مدت در حالات آنژین سینه‌ای و انفارکتوس و کمپرس محلول درست شده بر ناحیهٔ قلب و اطراف آن در موارد ناراحتی قلبی و ورم ریوی مورد استعمال دارد در موارد درد معده و تشنج تأثیر درمانی این محلول چنانچه حمام دست و پا همزمان باکمپرس آن بر موضع درد بعد از غذا انجام گیرد قوی‌تر است، در مورد درد مهرهٔ کمر کمپرس آن را بر محل درد می‌گذارند کمپرس بسیار سرد آن در مورد میگرن‌های عصبی بهترین تأثیر را دارد، کسانی که از واریس در زحمت هستند باید از حمام پای خودداری کنند و بهتر است به حمام دست اکتفا نمایند.

ضماد و پماد گونه‌های آن:

ضماد این گیاه از گلهای تازه و میوهٔ کوبیده شدهٔ آن تهیه می‌شود و در موارد نارحتی‌های آنژین سینه‌ای، طپش قلب، اسهال، درد مهره کمر و رماتیسم استعمال می‌گردد.[۱]

مقدار خوراک:

به صورت کوبیده ۲ تا ۴ گرم گرد آن است و به‌طور تنطور یا قطره تا ۷۰ قطره در شبانه روز می‌باشد و عصارهٔ مایع آن بیست تا سی قطره در ۲۴ ساعت داده می‌شود، این میوه مقوی معده بوده و اشتها را زیاد می‌کند و جهت رفع اسهال و قطره قطره

۱ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۱۶۱ـ۱۶۲ـ۱۶۳ـ۱۶۴.

آمدن ادرار توصیه شده است نوشیدن شربت آن با شکر جهت سردرد شدید نافع است.

ضماد گوشت آن جهت ورم‌های سخت تجویز می‌شود، نوع کوهی آن کوچکتر از پستانی و قابض‌تر از سنجد بوده و از قی وخونریزی معدی جلوگیری می‌کند، آن را در بجنورد بادولاتاگویند.

اخیراً کارخانه ترگل شیراز عرق او را گرفته و به‌نام کیالک به فروش می‌رساند.[۱]

قسمتهای مورد استفاده:

میوه و شکوفهٔ تازه یا خشک شده از برگهای خشک شده آن به ندرت استفاده می‌شود و اثر کمتری دارد.

زیستگاه و گردآوری:

هر دو گونه این گیاه در بیشه‌ها، حصارها، جنگلهای باز و برگ‌ریزی و در مناطق صخره‌ای می‌روید، غالباً برای ایجاد پرچین کاشته می‌شود، در سراسر اروپا پراکنده و در بریتانیا فراوان است.

در ایران: گونهٔ c. monoggna در نواحی مختلف البرز، رضائیه، بروجرد، گرگان، اراک، کلاردشت، شمال تهران و کرج می‌روید، در گرگان به‌نام محلی سرخ ولیک موسوم است وجود گونه c. omgacantha در ایران مشکوک به نظر می‌رسد.

* زالو

مشخصات:

زالو، زلو، دیوچه، علق، این چهار اسم نامبرده تمام اسامی زالو می‌باشد، این گیاه برای دردهای شدید است، بهترین مداوا زالو انداختن به محل درد است. برای درد بالای سر، زالو پشت گوشها بیندازید، در درد سر شدید دو روز یک مرتبه به قدری

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۰۸.

زالو بر پشت گوش بیندازید تا درد سر برطرف شود، زالو را بتدریج بیندازید تا بی‌خطر باشد. اگر مریض دیفتری دارد، دو عدد زالو از خارج به گلو بیندازد و در شب هفتم زالو بر پشت گوش بیندازد بسیار سودمند است. در دیفتری سهل‌انگاری جایز نیست، علت مرض دیفتری این است که گلو درد می‌گردد و توی دهن بیخ گلو سفید است از برای مرض سرطان یا درد کمر و سایر دردها که از حرارت باشد زالو بسیار مداوای خوبی است، پرهیز کردن از غذاهای نامناسب و تمام گرمی‌ها با خنکی‌ها غرغره بکنید، مخصوصاً آب جوشاندهٔ ترهٔ فرنگی که ضد عفونتها است و برای خنکی بخورید، مخصوصاً آش زرشک، آب انار، عناب و سایر خنکی‌های دیگر بسیار مفید است. اگر درد سینه با سرفه باشد خنکی‌هایی را که ترشی نداشته باشد بخورند، وقتی زالو توی آب خوردن باشد، موقع خوردن آب متوجه نباشد به گلو بچسبد فوراً یک لیوان آب نارنج با آب لیمو به او بدهند و بگویند جرعه جرعه بنوشد تا زالو کنده شود[1].

حیوانات در صورت بیماری اقدام به درمان خود می‌کنند دکتر گلورد هاوزر تغذیه شناس امریکایی می‌نویسد: یک اسب مسابقه استرالیایی که در ضمن مسابقه پایش شکسته بود به طرز عجیبی معالجه با زالو را به کار برده است. صاحب اسب او را در صحرا رها کرده تا استراحت کند. حیوان در آن وادی برکه‌ای پر از زالو کشف کرده و هر روز داخل آب می‌شود و پای مجروحش را در آب قرار می‌دهد به‌طوری که هر دو پایش پر از زالو می‌شود نگهبانان دیدند ظرف چند هفته اسب بهبودی کامل یافته است[2].

اگر مریض سرطانی قوه در بدن دارد در فاصلهٔ یک هفته تدریجاً زالو بر محل سرطان بیندازید، لکن به قدری زالو بیندازید و خون دفع بشود که مریض ضعف نکند بسیار منفعت دارد، چنانچه حقیر تجربه نموده و منفعت از زالو را دیده‌ام که در ابتدای مرض زالو مرض سرطان را خورده و نابود کرده است.[3]

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۹۸.

۲ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۹۵.

۳ـ طب الکبیر ص ۸۶.

* زان

مشخصات:

فرانسوی: fauce

ایتالیایی: faggia

انگلیسی: buck

آلمانی: rothbuche

عربی: زان zan

درختی است مرتفع که در مناطق مساعد، به ارتفاع ۳۰ تا ۴۰ متر می‌رسد، پوست تنهٔ آن صاف، به رنگ خاکستری سفید و برگهای آن موج‌دار و دندانه‌دار است، به علاوه کنارهٔ پهنک برگهای آن دارای تارهای ظریف و ابریشم مانند است. گلهای نر آن به صورت سنبله‌های کوتاهی با ظاهر گل آرین کاپیتول مجتمع است و دمگل درازی آنها را به وضع آویخته نگاه می‌دارد در حالی که سنبله‌های ماده حالت ایستاده داشته و در آنها هر ۳ گل در پیالهٔ مشترکی مِحصور در براکته‌های باریک جای داد.

قسمت مورد استفاده:

پوست، چوب، میوه و قطران چوب آن است که از آن کرئوزوت creosote استخراج

می‌گردد، دانهٔ گیاه دارای روغن قابل مصرف، مرکب از تری گلیسریدهای پالمیتیک و اولئیک است، مصرف مقدار زیاد دانه آن ممکن است ایجاد مسمومیت کند.

خواص زان و راش:

پوست درخت راش اثر قابض و تب‌بر دارد و سابقاً به عنوان اشتهاآور مصرف می‌شده است. fuhrmann در سال ۱۸۴۲ جوشاندهٔ ۳۰گرم پوست تازه یا ۱۵گرم پوست خشک درخت را در ۱۸۰ گرم آب که مقدار آن بر اثر جوشیدن به $\frac{2}{3}$ تقلیل یابد به‌عنوان تب‌بر توصیه کرد، برای آن اثری مشابه گنه‌گنه قائل بود، گرد پوست درخت به مقدار ۲۵ تا ۳۰ گرم به عنوان مسهل قی‌آور و جهت درمان رماتیسم، نقرس، استسقاء و بیماریهای پوستی دیرعلاج تا سنوات اخیر مصرف داشته است. برای این کار نیز معمولاً پوست شاخه‌های ۲ تا ۳ ساله بر انواع مسن ترجیح داده می‌شد.

چوب راش مانند چوب درختان کاج، بلوط، تبریزی و زیرفون در تهیهٔ زغال گیاهی به کار می‌رود. این زغال به حالت خشک قدرت جذب مقدار زیادی از گازهای آزاد مانند co^2 و sh^3 و غیره دارد، به‌علاوه چون اثر ضد عفونی کننده دارد، از تخمیرهای غیر طبیعی جلوگیری به عمل می‌آورد و از این نظر است که از آن در رفع سوء هضم‌های ناشی از نفخ، التهاب و ورم معده و روده، پیدایش قند در ادرار به علت اختلالات معدی کبدی، رفع نفخ و جلوگیری از پیدایش گاز در دستگاه هضم، اسهال، تب تیفوئید و در تمام موارد پیدایش تخمیرات در معده یا روده و مواقعی که مدفوع بوی تعفن می‌گیرد و همچنین برای رعایت بهداشت دهان و تهیه گرد دندان و غیره استفاده به عمل می‌آید از زغال گیاهی به عنوان پادزهر در کلیهٔ مسمومیتها و مخصوصاً مسمومیت از فسفر و قلیائیات می‌توان استفاده به عمل آورد، در استعمال خارج برای پانسمان اولسرهای متعفن و چرکین و زخمهای ملتهب و چرکین به کار می‌رود.

درخت زان ایران در دامنه‌های البرز، آستارا، طوالش، دیلمان تا کلاردشت، نور، کجور، ارتفاعات عمارلو، چرم‌کش، کبوترچاک، داماش و ارتفاعات امامزاده ابراهیم

(رشت. دکتر مهدیون) می‌روید.

درخت زان، در نور به چلر، چهلر، در مازندران به مرس mers، در درفک و طوالش آلاش، الوش، در گرگان‌رود به قزآغاج، در آستارا به قزل‌گز موسوم است[۱].

* زبان پس قفا

مشخصات:

فرانسوی: delphinette

انگلیسی: night‘s_spur

آلمانی: rittersporn

ایتالیایی: corsolidaregle

فارسی: زبان پس قفا، زبان درقفا.

عربی: خالف والدیه.

گیاهی علفی است و بیشتر در مزارع غلات می‌روید، گلهایی به رنگ آبی زیبا بندرت گلی یا سفید رنگ دارد، در قاعده دنبالهٔ گل آن مقداری نوش جمع می‌شود که حشرات را به سمت خود جلب می‌کند.

ترکیبات شیمیایی:

دانه گیاه دارای الکالوئیدهای سمی مانند دل سولین، دل کوزین و همچنین ماده‌ای به‌نام کمفرول است.

خواص و کاربرد:

مواد سمی دانه دو گیاه مذکور در آلبومین دانه و بافت ذخیرهٔ آن جمع می‌گردد. مسمومیت حاصله از دانهٔ آنها بخصوص از دانه d.ajacis شبیه به مسمومیت از آکونیت

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۹۵-۹۷-۹۸-۹۹.

ولی با اثر خفیف‌تر است.

الکالوئیدهای دانهٔ هر دو گیاه مذکور موجب فلج شدن مراکز تنفسی و ضعف فشار خون به علت فلج شدن مراکز عصبی عروق قلب است، به‌طوری که موجبات کندی حرکات دل فراهم می‌شود ولی بر خلاف آکونیت الکالوئیدهای دانه دو گیاه اخیر باعث باز شدن مردمک چشم نمی‌شوند.

برگ و گل دو گیاه مذکور مخصوصاً گیاه اخیر c.regalis سابقاً به‌عنوان مدر، اشتهاآور و ضد کرم به کار می‌رفته است، هنوز هم ندرتاً در بعضی نواحی به همین منظور مورد مصرف قرار می‌گیرد از دم‌کردهٔ رقیق برگ و گل آنها سابقاً در موارد آب آوردن بیماریهای مزمن، کلیه و مثانه نقرس و سنگ کلیه استفاده می‌شده است، در استعمال خارج از دانهٔ گیاهان مذکور به صورت جوشانده یا از گرد آنها به صورت پماد در رفع کچلی جرب و دفع شپش استفاده می‌شده است، به علاوه چنین شهرت دارد که اگر به طور کامل آن را خرد کرده به صورت ضماد در زیر شکم تأثیر دهند از حبس البول جلوگیری به عمل می‌آورد ودفع ادرار را تسهیل می‌کند.

دانهٔ گیاهان فوق به علت سستی که دارند امروزه به مصارف داخلی نمی‌رسند.[1]

محل رویش:

به حالت خودرو در نواحی غربی، مخصوصاً کرمانشاه می‌روید، به علاوه به عنوان زینت در بعضی نواحی پرورش می‌یابد.

* زامور

مشخصات:

گیاهی است که در بلوچستان با نامهای محلی، ایشک، زامور، پروت، پراوات، پوارکی و پرواتکی شناخته می‌شود به هندی گجراتی پرواتی گفته می‌شود.

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۳۵.

فرانسوی: cocculus

انگلیسی: snail seed

گیاهی است از خانواده زامور: menispermaceae

و نام علمی آن: cocculus pendulus

زامور یا ایشک پیچکی است دو پایه که در جنوب ایران از درختان مجاور خود مانند کنار بالا می‌رود.

ساقه‌های آن باریک، برگها بدون دمبرگ یا با دمبرگ کوتاه تخم‌مرغی کشیده و کبود رنگ، گل آن نر و مادهٔ جدا، کوچک سبز رنگ، مایل به زرد، به شکل خوشه‌ای باز و محوری گلهای مادهٔ آن منفرد است، میوهٔ آن به شکل نعل اسب، دانه‌های آن دارای آلبومین فراوان که در حقیقت مغز میوه است.

این گیاه در سنگال، عربستان، شبه قاره هند و ایران انتشار دارد، در ایران در چاه بهار و بندر عباس می‌روید و انواعی از آن نظیر c.japoncus و c.thundergii در ژاپن و چین می‌روید و خواص آنها در پنستائو چین آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

این گیاه حدود ۱ درصد کالومین و ۰/۶ درصد پالماتین و در ریشهٔ آن ۲ درصد آلکالوئیدهای پلوزین، ۳ درصد سانگولین و یک آماروئید کولومبین است. در گزارش دیگری سمی بودن گیاه ذکر شده و از آن menisidine, menisine, mufangchin a,b جدا شده است.

خواص ـ کاربرد:

در هند از ریشهٔ گیاه زامور برای معالجهٔ تبهای نوبه‌ای و به‌عنوان مقوی و تونیک استفاده می‌شود. در چین و ژاپن ریشهٔ گونه‌های محلی این گیاه را که نسبتاً ضخیم و قهوه‌ای رنگ است، از طول به ۴-۲ قسمت کرده به بازار عرضه می‌نمایند. بوی آن مطبوع و طعم آن تلخ بوده، دارویی است لعابدار و برای قطع تب، معالجهٔ استسقاء و

رماتیسم و بیماری‌های ریوی و همچنین به‌عنوان مدرّ مصرف می‌شود، میوهٔ آن در موارد پایین افتادن مقعد استعمال می‌شود.

ریشهٔ این گیاه مبرّد و خنک کننده و ملیّن و معرق است و برای رماتیسم مزمن و بیماریهای آمیزشی نافع است. شیرهٔ برگهای آن مخلوط با کمی آب، ژله‌ای می‌شود که به عنوان خنک کننده برای رفع سوزاک خورده می‌شود و در استعمال خارجی برای معالجهٔ اگزما و بیماریهای پوستی که با خارش زیاد توأم است و زرد زخم به کار می‌رود چون گونه‌هایی از این گیاه سمی است مصرف آن باید با احتیاط و زیر نظر پزشک باشد.[1]

* زبان سگ

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نام لسان‌الکلب و در بازار دارویی ایران سگ زبان نامیده می‌شود.

فرانسوی: langue de chien

انگلیسی: hound‘s tongue

گیاهی از خانواده گاوزبان: boraginaceae

نام علمی آن: cynoglossum officinale l.

سگ زبان گیاهی است دوساله دارای گلهای قرمز رنگ به شکل خوشهٔ پراکنده برگهای آن بیضی، دراز نرم و مواج پوشیده از تار به رنگ غبار مایل به سفیدی که از نظر درازی و باریکی شکل زبان سگ دارد ساقه آن به بلندی تا ۷۰ سانتی مترکبود و پوشیده از تار است ریشه آن ضخیم گوشتی، کمی دراز دوکی‌شکل به رنگ خاکستری است.

این گیاه معمولاً در اراضی سنگلاخ خشک در اروپا امریکای شمالی و آسیا انتشار دارد، در ایران در شمال غرب ایران، در آذربایجان در نقاط سنگلاخ و در شمال ایران در

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۸۷.

مناطق رودبار و مازندران به‌طور خودرو دیده می‌شود، تکثیر آن از طریق کاشت بذر آن صورت می‌گیرد که مستقیماً در زمین اصلی در پاییز کاشته می‌شود، چون ریشه آن دراز است خاک مزرعه را باید شخم عمیق زد.

از نظر ترکیبات مادهٔ شیمیایی در گیاه یک ماده عامل تلخ به‌نام سینوگلوسیدین وجود دارد و به علاوه در گیاه مقدار کمی از آلکالوئیدهای سینوگلوسین، سینوگلوسئین مشخص شده است.

خواص و کاربرد:

ریشهٔ گیاه گوشتی ضخیم، رنگ خارج آن خاکستری، مقطع آن سفید است و بوی آن تهوع‌آور می‌باشد، از این ریشه به‌عنوان مسکّن و در رفع خونریزی از سینه و اسهال استفاده می‌شود و ضمناً از داروهای ضد تشنج و مخدّر محسوب می‌شود. در فرانسه از دم‌کردهٔ برگهای آن به عنوان نرم کننده استفاده می‌شود، جوشاندهٔ سگ‌زبان: ۸ ـ ۱۰ گرم ریشهٔ سگ‌زبان را در ۱۰۰۰ گرم آب جوشانیده و صاف کنند و مانند مسکّن‌ها برای بندآوردن اسهال بتدریج بنوشند خوب است.

ضماد برگهای تازهٔ آن یا ضماد ریشهٔ له شدهٔ آن و همچنین کمپرس جوشانده برگ و ساقهٔ آن در سوختگی‌ها و تسکین درد آنها و التیام زخمهای سطحی بدن و در موارد شقاق پستان و بواسیر و رفع خارش نافع است، در فرانسه از دم‌کردهٔ برگهای آن به عنوان نرم کننده استفاده می‌شود.[1]

گیاهی است علفی دوساله به ارتفاع ۲ پا که در مراتع و در کنار جویها می‌روید برگهای آن سفید رنگ است و گلهایی قرمز روشن یا سفید رنگ دارد این گیاه حاوی آلکالوئیدی به‌نام gynoglossine می‌باشد اگر چنانچه به حیوان تزریق شود موجب فلجی قسمتهای انتهایی اعضا می‌شود.

الکالوئید دیگری نیز در این گیاه به‌نام cymoglosseine موجود است، این گیاه در گاو

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۸۱.

مسمومیت ایجاد می‌نماید و علائم آن عبارت است از بی‌اشتهایی، خیرگی چشم‌ها و عدم تطابق دست و پا درکالبدگشایی شکمبه، شیردان و روده‌ها متورم و در آنها خونریزی مشاهده شده است، غدد لنفاتیک اطراف روده متورّم و قرمز بوده است.[۱]

* زبان گنجشک تلخ

مشخصات:

این گیاه در کتب سنتی با نام السان‌العصافیرالمرّ آمده است و فارسی آن زبان گنجشک تلخ است.

فرانسوی: holarrhene antidgsenterique

انگلیسی: kurchee tree

نام علمی آن: hol amhenq qntidgsentericq (roxd) wall می‌باشد.

درختچه‌ای است کوچک در ابعاد یک بوتهٔ بزرگ رنگ، پوست آن روشن، برگهای آن متقابل، بیضی، نوک تیز کمی موج‌دارنسبتاً پهن و درشت به طول ۱۰-۲۰ سانتی‌متر، گلهای آن سفید، میوه‌آن استوانه‌ای نازک دراز به ضخامت۷ ـ ۸ میلی‌متر وبه‌طول ۲۰ ـ ۳۵ سانتی‌متر که داخل آن دانه‌های گیاه قرار دارد.

این گیاه در سرتاسر هند می‌روید و در برمه، تایلند و هند و چین نیز انتشار دارد.

زبان گنجشک: درختی راگویند که بارش به زبان گنجشک ماند و بعضی بار آن درخت راگویند و به عربی لسان‌العصافیر و السنةالعصافیر خوانند و حب‌اللوزه هم گویند.[۲]

این درخت در ایران زیاد نیست ولی به علت ظاهر زیبا وگلهای سفید و مجتمعی که دارد در بعضی باغها پرورش می‌یابد ولی اخیراًکشت می‌شود. درختی است زیبا به ارتفاع ۱۵ تا ۲۰ متر و دارای شاخه‌های انبوه که در جنگل‌های شمال ایران به حالت وحشی می‌روید برگ‌های آن به درازای ۱۵ تا ۲۰ سانتی‌متر و مرکب از ۴ تا ۵

۱ـ گیاهان سمی، ص ۶۰.　　۲ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۲۸.

زوج برگچه دندانه‌دار بایک برگچه انتهایی است در دو طرف رگبرگ میانی هر یک از برگچه‌های آن رگبرگهای ثانوی به تعداد ۶ تا ۷ زوج به‌طور متقابل دیده می‌شود.

گل‌های آن فاقد پوشش و به رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای است که معمولاً قبل از ظاهر شدن برگ نیز در گیاه پدید می‌آید این گلها عموماً کوچک و دارای ۲ پرچم و یک مادگی با کلاله دو شاخه می‌باشد، تخمدان آن پس از رسیدن به میوه‌ای تبدیل می‌گردد که درون آن منحصراً یک دانه جای دارد.

درختی است کوچک به ارتفاع ۵ تا ۶ متر و دارای ریشه راست به رنگ خاکستری، مایل به قرمز که به حالت وحشی در جنوب ایتالیا و جزایر اطراف آن مخصوصاً کالابر و سیسیل می‌روید.

برگهای آن به رنگ سبز روشن، متقابل و مرکب از ۵ تا ۹ برگچه نوک تیزه دندانه‌دار با یک برگچه انتهایی کمی بزرگتر است، گلهای به رنگ سفید مجتمع در انتهای شاخه‌ها نر ماده وگاهی بر دو نوع نر و ماده پلی‌کام و دوپایه دارد.

میوه‌اش باریک دراز و منتهی به یک زبانه کوچک و نازک می‌باشد.

به درخت زبان گنجشک در فرنگ زبان پرنده وکنین اروپایی هم لقب داده‌اند.

زبان گنجشک درختی است که تنهٔ آن می‌تواند از سی تا چهل متر بالا رود همه جا می‌روید ولی در زمین که عمیق و تازه باشد بهتر رشد می‌کند.

برگ‌های درخت زبان گنجشک دراز و بیضی شکل و اطراف آن دندانه دندانه است، گاهی هفت وگاهی سیزده برگ در کنار هم قرار دارند، برگهای این درخت رنگ سبز تندی دارد.

برگ‌های آن از ماه اردیبهشت تا ماه تیر جمع آوری می‌شود و خشک می‌شود، پوست آن را هم در فصل بهار از ساقه‌ها جدا می‌کنند.

زبان گنجشک درختی است زیبا از تیرهٔ زیتونیان به ارتفاع ۱۵ تا ۲۹ متر دارای

شاخه‌های انبوه که در نواحی شمال ایران به حالت وحشی می‌روید.[۱]

برگهای آن مرکب و دندانه‌دار است و پس از روییدن گلها ظاهر می‌شود و موقعی که زرد رنگ است چیده می‌شود.

جوانه‌ها سیاه و مربع شکل است، میوهٔ آن دارای یک دانه است و همچنین یک بال دارد که با باد به حرکت در می‌آید.

زبان گنجشک درختی است متوسط القامت با جوانه‌های سیاه رنگ پوست تنه آن خاکستری تیره و برگهای آن شانه‌ای مرکب دارای ۹ ـ ۱۵ برگچهٔ بیضی شکل و کمی نوک‌دار یا دندانه‌های ریز پشت برگها صاف و عاری از کرک است، گلها به رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای و معمولاً قبل از برگها در بهار ظاهر می‌شود میوهٔ آن دارای بال و بال آن بیضی، انتهای آن تیز ولی قاعدهٔ آن قوسی و در آن یک دانه قرار دارد.

میوهٔ آن در پاییز پس از ریزش برگها روی درخت می‌ماند و تا بهار سال بعد به شاخه آویزان است.

ترکیبات شیمیایی:

ترکیب شیمیایی آن در نوع افی‌سینال طبق آزمایش‌هایی که tunret به عمل آورده به شرح زیر است:

مانیت ۵۵ درصد آب، ۱۰درصد گلوکز، ۲/۲ درصد مانئوتتروز munneotetrose ، ۱۲ درصد مانیئوترپوز imanninotiose، درصد املاح مختلف ۱/۵ درصد، رزین ۵٪ است.

از نظر ترکیبات شیمیایی درگیاه لسان العصافیر المرآلکالوئیدهای کونسین conessine و کورچین و کورچی‌سین kurchicine وجود دارد در پوست درخت آلکالوئیدهای کونسین به مقدار ۰/۴ درصد هولارهیمین ho larrhimine کورنارهیمین conarrhimine یک باز در ارتباط با کورچی سین کونامین lconamine کونسیمین conessimine

---

۱ـ فرهنگ واژهای دشوار، ص ۳۴۸.

ایزوکرنسیمین isoconessimine و در آخر به مقدار ۰/۴ درصد کونیمین conimine جدا شده است.

برگ و پوست درخت زبان‌گنجشک دارای گلوکزیدی به‌نام فراکزینوزید fraxinoside یا فراکزین fraxine است که در مارونیه‌دند نیز یافت می‌گردد.

پوست زبان گنجشک علاوه بر گلوکزید مذکور موادی نظیر مانیت اینوزیت کوئرستین quercetine دکستروز اسیدمالیک صمغ تانن و اسانس نیز می‌شود.

دانهٔ این درخت دارای ۲۶/۵ درصد ماده چرب قابل استخراج است که رنگ زرد، بوی مخصوص و طعم ملایم و خوراکی دارد ولی فقط در صابون‌سازی و مصارف صنعتی از آن استفاده می‌شود.

برگ این گیاه حاوی فلاونوییدها و مشتقات کومارین است.

پوست آن حاوی مانیت mannite است که مزهٔ شیرینی دارد.

در زبان گنجشک اسانس و کلوکوزید فراکسین frauin وجود دارد و به علاوه این درخت manna یا من گرفته می‌شود در برگ و پوست درخت گلوکوزید فراکسین یا فراکسوزید وجود دارد در تخم زبان گنجشک در حدود ۲۵ درصد مادهٔ چرب با بوی مخصوص و طعم ملایم به رنگ زرد یافت می‌شود، این چربی قابل استخراج بوده وبه مصرف صابون سازی می‌رسد.

خواص و کاربرد:

از پوست این درختچه از روزگاران کهن در طب سنتی هند برای معالج اسهال خونی استفاده می‌شود، در تایلند از برگهای درختچه برای کشتن انگلهای روده استفاده می‌شود، میوهٔ آن برای معالجه سل، در دوران بارداری به‌کار می‌رود، از تخم آن برای معالجه تب همراه با اسهال و از چوب آن در موارد کچلی و از ریشه آن به‌عنوان قاعده آور استفاده می‌شود.

در حال حاضر مصرف اصلی از پوست آن است که برای معالجه اسهال خونی و تب

و ناراحتی‌های بواسیر به کار می‌رود.

داروی بسیار خوب قابضی برای اسهال خونی اسهال، قیّ و اسهال وبائی و رفع التهاب‌های لولهٔ گوارش است.

از روغن چرب موجود در دانه‌های آن برای کشتن کرم روده نیز استفاده می‌شود خوردن زاید بر حد آن سمی است زیرا مصرف آلکالوئیدهای آن خارج از اندازه سمی می‌باشد.[۱]

دم‌کردهٔ برگ‌های درخت زبان گنجشک به مقدار ۲۵ تا ۳۰ گرم در یک لیتر آب برای نقرس و رماتیسم مفید است.

و نیز ادرارآور است از این جهت، کسانی را که ورم کلیه یا شن و سنگ کلیه یا مثانه دارند یا مبتلا به استسقا شده‌اند نیز با آن معالجه می‌کنند.

پوست درخت زبان گنجشک تقویت کننده، اشتهاآور، تب‌بر و خلط‌آور و نرم کنندهٔ سینه است که باید ۳۰ تا ۴۰ گرم آن را در یک لیتر آب پنج دقیقه جوشانید و جوشانده آن را هر روز سه دفعه و هر دفعه یک فنجان قبل از غذا نوشید[۲].

دم‌کردهٔ زبان گنجشک مدر و برای استسقا، سنگ مثانه و کلیه مفید است، اگر رماتیسم دارید ۲۵ تا ۳۰ گرم زبان گنجشک را در یک لیتر آب دم کنید و میل فرمایید تا شفا یابید.

پوست درخت زبان گنجشک مقوی، خلط‌آور و تب‌بر است.

برای استفاده از پوست درخت زبان گنجشک باید ۳۰ الی ۴۰ گرم آن را مدت ۵ دقیقه در یک لیتر آب بجوشانید و یک فنجان از آن را قبل از صرف غذا بنوشید[۳].

قسمت مورد استفاده این درخت برگ‌های آن است که پس از نمو کامل در فاصله ماه‌های خرداد و تیر چیده می‌شود، معمولاً برگچه‌ها را پس از چیدن برگ‌ها از آنها جدا نموده در سایه با دقت خشک و هر روز زیر و رو می‌نمایند تا رنگ سبز برگچه‌ها باقی بماند پوست و میوهٔ درخت نیز مصارف درمانی دارد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۷۸ـ۷۵.

۲ـ فرهنگ خواص خوراکی‌ها ص ۱۰۸.

۳ـ طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۳۸.

پوست شاخه‌های زبان گنجشک دارای طعم تلخ قابض و اثر تب‌بر و خلط‌آور است.

برگ درخت زبان گنجشک دارای اثر درمانی ملینی و مسهلی رفع رماتیسم و نقرس بوده مدر و معرق می‌باشد.

در استعمال خارج جوشاندهٔ ۴۰ تا ۱۲۵ در هزار برگ و ریشهٔ گیاه به صورت لوسیون وضماد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مان افی‌سینال مسهلی است ملایم و چون طعم مطبوع دارد و تهوع و دل‌پیچه نیز ایجاد نمی‌کند، بهترین مسهل برای اطفال به حساب می‌آید.برای مان خاصیت ضد راشی‌تیسم نیز ذکر شده است.

معمولاً مان را در موقع مصرف در شیر گرم یا آب گرم حل می‌کنند و سپس مصرف می‌نمایند مان در فرمول بعضی شربتها وارد می‌گردد.

این گیاه در ایران نسبتاً کم ولی به علت ظاهر زیبا و گل‌های سفید و مجتمعی که دارد در بعضی باغها پرورش می‌یابد.[۱]

زبان گنجشک که شکل درخت زیبایی است که زیاد بلند می‌شود پوست آن خاکستری رنگ ولیز و براق است. شاخه‌های آن دراز است و به آسانی خم نمی‌شود و نمی‌شکند. برگهای آن متقابل مثل ارهٔ دندانه‌دار است. گلهای آن قبل از برگهای آن ظاهر می‌شود، سبز رنگ و به شکل خوشه انگور است.

برگهای درخت زبان گنجشک به مقدار ۲۵ تا ۳۰ گرم در یک لیتر آب برای نقرس و رماتیسم مفید است. تاکنون نتایج بسیاری از اشخاص مبتلا به این دو مرض فقط به این دم‌کرده ساده شفا یافته‌اند و خود را سالم و تندرست دیده‌اند.

دم‌کردهٔ برگ زبان گنجشک ادرارآور است از این جهت کسانی که ورم کلیه یا شن و سنگ کلیه و مثانه دارند یا به استسقا مبتلا هستند با آن معالجه شده‌اند.

برگهای زبان گنجشک را در خرداد و تیر می‌چینند و برگچه‌های آنها را در سایه

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۳۰۱ـ۲۹۶.

خشک می‌کنند. هر روز آنها را زیر و رو می‌نمایند تا رنگ سبز آنها از بین نرود. پوست و شاخه‌های او دارای طعم تلخ رگس بوده و تب‌بر خلط‌آور است. قبل از پیدایش گنه گنه آن را برای درمان تب نوبه به کار می‌بردند برگهای آن دارای اثر ملین بوده زیاد آن مسهل است وبرای درمان رماتیسم و نقرس تجویز می‌شود.

و ضمناً پیشاب‌آور و عرق‌آور می‌باشد، دم‌کردهٔ ۳۰ تا ۶۰ گرم آن در یک لیتر آب و جوشاندهٔ ۱۵ تا ۳۰ گرم میوهٔ او به عنوان مقوی و مدرّ و دم‌کردهٔ ۱۰ تا ۲۰ گرم برگ خشک او در دویست گرم آب برای معالجهٔ نقرس به کار می‌رود و برای این کار مبتلایان می‌توانند هر سه ساعت یک مرتبه یک فنجان بنوشند و همچنین مبتلایان می‌توانند آب جوشانده برگ درخت او را تنقیه کرده و تفالهٔ آن را گرم گرم روی محل درد بگذارند. برای معالجه کامل بایستی هشت روز متوالی این عمل را تکرار کرد و اثر معجزه‌آسای آن را در درمان نقرس دید.

جوشاندهٔ ۶۰ گرم پوست درخت در یک لیتر آب برای معالجه تب و لرز تجویز می‌شود.[۱]

برگش گیرنده و تنقیه کننده و جوشکار است، رحم و قرحه: برگش رحم را به هم آرد و قرحهٔ تر را جوش می‌دهد، مفاصل: پوستش با سرکه ضماد شود کوفتگی ماهیچه را دوا کند، نفس: مسکّن تپش قلب است (خفقان)، اندامان دفعی: شهوت انگیز است. جانشین: برای تقویت جنسی بوزنش مغز گرد یا قدومهٔ سرخ کارش را انجام می‌دهد.[۲]

ارجانی گوید: لسان‌العصافیر گرم است در دوم درجه و در درجهٔ اول تر است و باه را مقوی است و خفقان را منفعت کند.

و برگ او در یک درجه سرد و خشک و قابض است و ریش‌های تر را پاکیزه کند.

و اگر پوست او با سرکه بسرشند و بر بینی طلا کنند منفعت کند.[۳]

لسان‌العصافیر گرم است اندر درجه دوم، نرم اندر درجهٔ اول و نزدیک بهری از طبیبان

۱ـ مجموعه طب ستی و گیاهی، ص ۲۰۱.

۲ـ قانون در طب، کتاب دوم ص ۲۰۲.

۳ـ صیدنه، ج ۲، ص ۹۹۳.

گرم است و خشک اندر درجه دوم و رطوبتی دارد نه غریزی و اندر شهوت جماع بفزاید و اندر منی نیز و خفقان را نیک بود.[۱]

برگهای آن خاصیت ملین دارد و به علت داشتن گلوکز، کلسیم و ویتامین ث تقویت کننده است پوست آن خاصیت تب‌بر دارد.

برگ و پوست این درخت با موفقیت در معالجهٔ نقرس ورم و التهاب عصبی ورم بدن در روماتیسم مصرف می‌شود برگ آن معالج یبوست و نقرس می‌باشد و پوست آن معالج تب، برونشیت و کم خونی است.[۲]

لسان‌العصافیر گرم است اندر درجه دوم و نرم اندر درجهٔ اول و نزدیک بهری از طبیبان گرم است و خشک اندر درجه دوم.

برگش شبیه به برگ بادام و ثمرش عریض و طولانی و متفرق و در جوف هر یک دانه‌ای از تخم خربزه درازتر و شبیه به زبان گنجشک و سرخ و مغز او سفید مایل به زردی با تندی و تلخی و قوتش تا ده سال باقی است.

دم‌کردهٔ زبان گنجشک مدرّ و برای استسقا، سنگ مثانه و کلیه مفید است. اگر رماتیسم دارید ۲۵ الی ۳۰گرم زبان گنجشک را در یک لیتر آب دم کنید و میل فرمایید پوست این درخت مقوی خلط‌آور و تب‌بر است برای استفاده از پوست درخت زبان گنجشک باید ۳۰ الی ۴۰گرم آن را مدت ۵ دقیقه در یک لیتر آب بجوشانید و یک فنجان از آن را قبل از غذا بنوشید.[۳]

دم‌کردهٔ زبان گنجشک مدر و برای استسقاء، سنگ مثانه و کلیه مفید است، اگر رماتیسم دارید ۲۵ تا ۳۰ گرم زبان گنجشک را در یک لیتر آب دم کنید و میل فرمایید تا شفا یابید.

پوست درخت زبان گنجشک مقوی خلط آور و تب‌بر است.

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۳۰۰.

۲ـ نسخه‌های تندرستی، ص ۲۵۲ـ۲۵۰.

۳ـ خواص میوه‌ها و خوراکی‌ها داروهای گیاهی، ص ۱۰۴.

برای استفاده از پوست درخت زبان گنجشک باید ۳۰ الی ۴۰ گرم آن را مدت ۵ دقیقه در یک لیتر آب بجوشانید و یک فنجان از آن را قبل از غذابنوشید.[1]

درخت زیبایی است به بلندی ۳۰ تا ۴۰ متر با شاخه‌های شکننده و پوست خاکستری رنگ و صاف که تلخ و قابض است.

در هند پوست زبان گنجشک را که تلخ و قابض است به عنوان تونیک و تب‌بر تجویز می‌کنند و برگهای آن مسهل است.

زبان گنجشک طبق نظر حکمای طب سنتی از نظر طبیعت، گرم و خشک است، جوشاندهٔ برگ آن برای رفع نقرس و رماتیسم مؤثر است. اگر برگ آن را به‌طور خشک بخورند همان اثر را دارد. ناً برگ آن ملین و مسهل و مدر و معرق است دم‌کردهٔ پوست ساقه‌های جوان آنکه تلخ و قابض است اثر تب‌بر و خلط‌آور دارد.[2]

خواص اجزای آن:

پوست این درخت درگذشته به عنوان تب‌بر مصرف می‌شد. در قرن نوزدهم بهترین داروی نقرس به شمار می‌رفت.

برگ آن مدر، ضد رماتیسم مقوی و کمی ملین است و بیشتر برای پایین آوردن اسید اوریک بدن مصرف می‌شود.

در روش زموتراپی از خیساندهٔ جوانه‌های آن در گلیسرین برای مداوای رماتیسم و کاهش اسید اوریک و در رویش هموپاتی از تنتور مادر آن برای درمان رماتیسم نقرس و عفونتهای مجاری ادرار زنانه استفاده می‌کنند.[3]

زبان گنجشک درخت برگ ریزی به ارتفاع ۳۰ متر است به راحتی می‌توان از روی جوانه‌های سیاه روی شاخه‌هایش آن را تشخیص داد.

برگ‌های این گیاه پس از پیدایش گلها ظاهر می‌شود. گلهای آن به شکل خوشه افشان بدون کاسه یا جام با پرچم‌هایی به رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای است، میوه‌اش

۱ـ اصول درمان طبیعی، ص ۷۲.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۷۰ـ۶۴.

۳ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۶۰.

با بال‌های پرده‌دار درون خوشه‌های ضخیم دمدار قرار دارد.

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه برگچه‌های معمولاً خشک و بندرت تازه است.

در مناطق مرطوب نزدیک رودخانه‌ها نهرها و جنگلهای مرطوب می‌روید معمولاً در بریتانیا بر روی خاکهای آهکی در قسمتهای مرطوب و در جنگلهای بلوط یا پرچینها تشکیل جنگل می‌دهد.

برگ‌های آن را در فاصله ماههای خرداد و تیر گردآوری می‌کنند. برگچه‌ها را از دمبرگ اصلی (که بدون اثر است) جدا می‌کنند و در سایه در حرارت کمتر از ۴۰ درجه سانتی گراد می‌خشکانند.

برگ این گیاه پیشاب آور ملایم (اساساً بر روی کلیه‌های ناسالم دارد) و برای درمان خیز عمومی مصرف می‌شود، هم‌چنین تا حدودی برای درمان رماتیسم از آن استفاده می‌شود و یک مسهل ضعیف نیز هست.

تقریباً همیشه تیزان آن را در موارد عفونت کلیه‌ها، مثانه، احتباس ادرار، خیز عمومی و رماتیسم مصرف می‌شود.

طریقه درست کردن تیزان: نیم لیتر آب سرد را بر روی ۲-۳ قاشق غذا خوری از برگهای کوبیده گیاه بریزید بجوشانید و بگذارید سرد شود.[1]

درخت زبان گنجشک به تیرهٔ گیاهی زیتونی oleineae تعلق دارد و نام علمی آن در کتاب‌های گیاه شناس fraxinus excelsior l. معرفی شده است گلهای آن سفید مایل به سرخ است.

برگهای درخت زبان گنجشک خوراک مطبوعی برای بزهاست این درخت آنطور که از کتب گیاه شناسی بر می‌آید بومی ایران زمین نیست.

درختانی هستند که گاهی ارتفاع‌شان به ۳۵ تا ۴۰ متر می‌رسد، اما غالباً تا ده متر ارتفاع دارند، برگهای زبان گنجشک مرکب و به صورت پنج، هفت، نه یا یازده تائی با

۱ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۱۱۶.

مجتمع شده‌اند، گلهای آن مایل به رنگ سرخ و بدون کاسه و جام و میوهٔ آن به صورت خوشه‌های آویزان متشکل از میوه بالدار می‌باشند، این درخت بومی اروپا بوده از آنجا به نقاط دیگر برده شده است، زنبورها به گل‌های این درخت جلب نمی‌شوند، زیرا که ماده نوش در گل آن وجود ندارد.

در برخی کتب قدیمی فرآورده‌های دارویی آن برای معالجهٔ مارگزیدگی، درمان نقرس، دندان درد و ناشنوایی توصیه شده است، برگ و گل این درخت امروزه به‌عنوان مادهٔ مدر و داروی شفابخش ویژه‌ای برای نقرس و رماتیسم مصرف می‌شود. پوست ساقه آن مقوی بوده تب را پایین می‌آورد و رگهای سطحی بدن را جمع می‌کند. اشخاص نقرس و رماتیسمی در مدت یک ماه با مداوا به وسیلهٔ فرآورده‌های این درخت مداوا شده‌اند.

. پوست تنه این درخت به واسطهٔ خاصیت قابض آن سخت‌ترین موارد اسهال و اسهال خونی را تسکین داده و از خونریزیها جلوگیری می‌کند.

خاصیت تب‌بری آن در تمام حالات عفونت‌های ناشی از ویروس یا میکروب، که کم کم درجهٔ حرارت بدن را بالا می‌برد، مؤثر است که این امر موجب شده است که درمان با فرآورده‌های دارویی این گیاه همیشه مورد نظر قرار گیرد.

دم‌کرده یا جوشاندهٔ برگهای این درخت به‌عنوان مادهٔ مدرّ مصرف می‌شود و دم‌کرده پوست ساقهٔ آن به‌عنوان تب‌بر، ضد اسهال و جلوگیری از خونریزیها مصرف می‌شود.

جوشاندهٔ غلیظ برگ این گیاه جهت درمان نقرس مصرف می‌شود. حمام دست و پا به منظور مداوای نقرس و رماتیسم انجام می‌شود.

برای درمان نقرس و رماتیسم یک مشت کامل از برگ‌های خشک کرده را در یک لیتر آب جهت سه بار شستشو در روز به کار می‌برند. جوشاندهٔ میوهٔ (دانه) آن به‌عنوان مادهٔ مدرّ، مسهل و ضد رماتیسم تهیه می‌شود. گرد دانه‌های زبان گنجشک جهت درمان آرتروز در اشخاص مسن به کار می‌رود، گرد پوست ساقه برای رفع تب مصرف

می‌شود.[۱]

محل رویش:

در نواحی مختلف شمال ایران، گرگان، رامیان، جنگل‌های گیلان و مازندران غالباً به علت زیبایی خاصی که دارد به‌عنوان زینت نیز پرورش می‌دهند.[۲]

* زبان گنجشک کاذب

مشخصات:

به فارسی ون (علف آهوی سفید) و زبان گنجشک کاذب و در کتب طب سنتی با نام لسان العصافیر کاذب نامبرده می‌شود.

فرانسوی: petitfrene

انگلیسی: fraxinella

نام علمی آن: dictamnus albus l.

گیاهی است چند ساله بلندی آن ۱۰۰ـ۴۰ سانتی متر برگهای آن مرکب‌دارای ۷ـ۱۵ برگچه و هر برگچه بیضی نوک تیز برگ زبان گنجشک معمولی بسیار معطر و پوشیده از کرک‌های چسبناک است.

گل‌های آن درشت به رنگ سفید و سفید مایل به قرمز یا قرمز و گاهی سفید مایل به آبی شبیه گل‌های ختمی بصورت خوشه.

میوهٔ آن به شکل ستاره و مرکب از پنج قسمت است، علاوه بر برگ‌ها از تمام اندام گیاه اسانسی ترشح می‌شود که بسیار معطر است.

ریشهٔ آن ضخیم پوست ریشه سفید رنگ است و ریشهٔ این گیاه در طب سنتی مصرف دارویی دارد و از پوست ریشه و گاهی نیز از برگ آن استفاده می‌شود.

۱ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۶۵ الی ۱۷۰.

۲ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۳۰۴ـ۳۰۱.

این گیاه در مناطق معتدل اروپا ـ آسیا و بخصوص در ایران به طور خودرو می‌روید.

درخت آن را در هند کری می‌گویند و تخم کری سفید را تخم اندر جوشیرین می‌گویند و تخم کری سیاه را اندر جو تلخ می‌گویند. زبان گنجشک را به عربی: لسان‌العصافیر، یونانی: اندرو صارون، ترکی: قوش ویلی هندی: اندرجو، فارسی: پنجشکروان ـ تخم اهر، سانسکریت: کتج بیج، انورپو، کلنگ، کالنگ، شکراهو و غیره.

در جنگلهای خشک هند می‌روید، پوست آن نیز مصرف دارویی دارد، تخم آن را در هندی کارواندرجان می‌گویند، هندی‌ها نیز این درخت را مقدس می‌شناسند،

نوعی لسان‌العصافیر است که در جنوب هند، برمه، وسط هند روییده می‌شود که از نوع kura است پوست آن تلخ که بدل پوست conessi می‌باشد و تخم آن به‌نام اندرجان شیرین فروخته می‌شود و در بعضی مناطق این بوته در باغها کاشته می‌شود که بوی آن خوش و گل آن مثل یاسمین سفید زیبا است، هندوها در معبد آن را بطور اسانس استعمال می‌کنند، برگ این بوته بعد از خشک شدن به رنگ سیاه منقلب می‌شود، شیرهٔ غلیظی مانند شیر غلیظ از آن در می‌آید که مانند کات هندی می‌باشد چوب آن در صنعت به کار می‌رود و آن را چوب شیر می‌نامند، برگ آنکه بعد از خشک شدن به رنگ سیاه در می‌آید از آن نوعی رنگ تهیه می‌گردد که در میسور آن را ralaindigo می‌نامند، پوست آن بطور مقوی و تخم آن بطور مقوی باه استعمال می‌شود.[۱]

در کتاب دکتر زرگری، ج ۲، ص ۲۹۶، این گیاه را جزو (من) ذکر کرده است.

درختی است fraxinus excelsior زیبا از تیره زیتونیان به ارتفاع ۱۵ تا ۲۰ متر و در برخی گونه‌ها تا ۳۵ متر، دارای شاخه‌های انبوه که در نواحی شمالی ایران به حالت وحشی می‌روید، گلهای آن قرمز و کمابیش مایل به قهوه‌ای، برگ آن در تداوی به عنوان ملین و مسهل مورد استعمال دارد و پوست شاخه‌هایش به عنوان تب بر به کار می‌رود زبان گنجشک را مرغ زبانک نیز می‌گویند.[۲]

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۲۱.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشه این گیاه (زبان گنجک کاذب) آلکولوئید سمی متبلوری به‌نام دیکتامنین dictamnine و مواد دیگری به‌نام کولین choline تری کونین trigonelline اوباکولاکتون pdaculactone ساپونین دیکتامنولاکتون متبلور crgstalline saponindictamno lactone و اسانس روغنی فرار یافت می‌شود.

خواص و کاربرد:

در هند از پوست ریشهٔ گیاه که معطر و تلخ است در موارد تب‌های نوبه‌ای بیماری‌های عصبی، هیستری و نبودن یا کمی ترشحات عادت ماهیانه در مواقعی که به طور طبیعی باید عادت ماهیانه باشد توصیه می‌شود.

چون آلکالوئید دیکتامنین سمی است در مصرف فرآورده‌های دارویی این گیاه باید احتیاط کرد وزیر نظر و با توصیه پزشک مصرف شود. در سیبری از برگ‌های معطر این گیاه به عنوان مقوی معده و رفع نفخ و گازهای معده استفاده می‌شود.[1]

پوست درخت آن در طب هندی اهمیت زیادی دارد و در کتاب نگهانتاس آن را تلخ، قابض، سرد، هاضم، علاج بواسیر، اسهال، صفرا، جذام، خارج کننده سده‌های بلغم نوشته‌اند susruta می‌گویند: آن خارج کننده بلغم و پادزهر سموم است برای سهولت زایمان و امراض بول و پوستی مفید است، غثیان و قی را نافع است.

خارش را دور می‌کند زخم را خوب می‌کند درد شکم را تسکین می‌دهد و خرابی اخلاط ثلاثه را اصلاح می‌کند تخم آن را قابض دافع تب و کرم کش تعریف کرده‌اند پوست درخت و تخم آن هر دو را با هم با داروهای قابض تلخ و خوشبو مخلوط کرده اطبای هندی آن را زیاد استعمال می‌کنند و در بعضی نسخه‌ها با آهن مخلوط کرده داده می‌شود با ادویه قابض مخلوط در مرض اسهال و زحیر می‌خورند.

چسب و روغن آن نیز با داروهای قابضه و معطر بر درد شکم مالیده یا چسبانده

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۷۵ـ۷۰.

می‌شود. اطبای عرب و ایران آن را لسان‌العصافیرمرّ یا زبان گنجشک تلخ نامیده‌اند و آن را قابض و بادشکن تعریف می‌کنند این دارو را در امراض مزمن سینه، خصوصاً تنگی نفس و امراض بول توصیف می‌کنند و در مرض قولنج نیز مفید است و برای سنگ مثانه و کلیه و تقویت باه مفید دانسته‌اند.

با عسل و زعفران آن را شیاف درست کرده برای حفظ جنین مفید دانسته‌اند در این نسخه عموماً در هند مصرف می‌شود و این شیاف را بعد از وضع حمل هم نیز استعمال می‌کنند و مانند آن را اهل یونان و روم هم استفاده می‌کنند، صاحب کتاب مخزن پوست آن را تیواج (پتواک) نوشته است و صاحب تحفه آن را با طالیسفر هم خواص گفته و بعضی آن را پوست هندی گفته‌اند که یونانیها آن را در مرض اسهال استعمال می‌کنند.

اطبای اهل پرتقال نیز christopher garcia و costa این دارو را به‌نام cura_coru و corie de pala عنوان کرده‌اند rheede و درخت آن را به‌نام codaga_pala بیان کرده‌اند و می‌گویند: که پوست آن به طور ضماد در مرض رماتیسم و جوشاندهٔ گرم آن برای درد دندان و امراض روده‌ها مفید است ainslie گفته است که اخیراً این دارو در کتاب طبی بریتانیا نوشته شده است و به‌نام داروی conessi bark ذکر شده است.conessi bark نیز بنامهای مختلف مثل corte de pala_codaga pala و tellicherry bark در اروپا با خیلی رغبت استعمال می‌شد در فارماکوپیای هند آن را داروی مفید برای اسهال بیان کرده‌اند. به قول o.c dutt عصاره پوست آن مقدار ۳ گرین مخلوط با یک گرین و نیم تریاک در مرض اسهال مفیداند.

اطبای اروپا ترجیح می‌دهند که از گرد پوست آن جوشانده تهیه کرده و از ۶۰ گرم پوست با یک کیلوگرم آب که بعد از جوشاندن مقدار آب نصف شود استعمال کنند.

جوهر آن به‌نام wrightine جوهری تلخ است و در مرض تب نوبه و اسهال بزرگ سالان و کودکان به تجربه مفید واقع شده است این دارو در داروخانه‌های کلکته رسماً فروخته می‌شود.از این خانواده سه قسم بوته به‌نام kuda , kora , kura در هند معروف‌اند.

1_ holarrhena antidysentrica

2_ wraghtia tomentosa

3_ wrightia tinctoria

این هر سه نوع از فرق برگ و تخم مشخص هستند، جوهری در پوست آن به‌نام wrightine است و از تخم آن هم حاصل می‌شود، در محلول hydrochloric acid آن رسوبات پلاتین، طلا، جیوه دیده می‌شود.

r.haines در سال ۱۸۵۸ همین مواد را از این بوته حاصل کرده و اظهار داشته‌اند که خوب است این جوهر را conessine بگوئیم و آن را از platinium salt آن حاصل نموده به فرمول $c^{25}h^{22}no$ نام برده است.

اسم عربی است به فارسی زبان گنجشک و پنجشکروان و به شیرازی تخم اهر و به یونانی اندروصارون و به ترکی قوش دیلی و به هندی اندر جو گویند و آن ثمر درختی است کا ز قسم دردار و بزرگ و برگ آن شبیه به برگ بادام و ثمر آن در خوشه و در غلافها است ظاهر آن اندک تیره رنگ و باطن آن سفید، مایل به زردی و تند مزه و لاذغ زبان با اندک تلخی قوت آن تا ده سال باقی می‌ماند ضماد برگ آن منقی و مدمل و ملحم زخم مرطوب آشامیدن ثمر آن مسکن ریاح و درد پهلو و پشت و تهیگاه و نافع خفقان و تنگی نفس و سرفه کهنه و جهت مغص و درد رحم و در بول عسرالخروج شکستن سنگ و تقویت اعضای تناسل و تحریک و ازدیاد باه مفید و فرزجه آن با زعفران بعدازظهر معین بر حمل و مجرب گفته‌اند، مصدع گرم مزاجان است و مصلح آن گشنیز مقدار شربت آن جهت باه تنها سه درم کثرت استعمال آن مضر کلیه، مصلح آن مربای کدو، بدل آن در تقویت باه به وزن آن جوز مقشر یا تودری سرخ است.[۱]

سجزیان اورانامی کرده‌اند که به پارسي متعارف سرو بود یعنی شاخ حیوان وبه زابلی شنگ گویند.[۲]

دم‌کردهٔ برگهای درخت زبان گنجشک به مقدار بیست و پنج تا سی گرم در یک لیتر آب برای نقرس و رماتیسم مفید و مؤثر است و تاکنون نتایج خوبی از آن به دست آمده است دم‌کردهٔ برگ زبان گنجشک ادرارآور است از این جهت کسانی که ورم کلیه یا شن و

۱ـ محیط اعظم، ج ۴، ص ۱۴ تحفهٔ حکیم، ص ۱۲۱.

۲ـ ترجمه صیدنه ج ۲، ص ۶۲۹.

سنگ کلیه یا مثانه دارند یا مبتلا به استسقاء شده‌اند نیز با آن معالجه می‌شوند.[۱]

زبان گنجشک گل fraxinus americana linne (fam_oleaceae) دارای ماده گلوکسایدی به‌نام فراکسین $c^{16}h^{8}o^{5}$ وتانین می‌باشد که مقوی و قابض است و مقدار خوراک آن ۲ گرم است.

* زبدالبحر

مشخصات:

کف دریا را به لغت رومی: القیونیا و اقونیا وبه سریانی: کفرادیها گویند و به هندوی سمدربهین گویند.

نوعی است از حیوان دریا و معدن او در بحر عدن است و نهایت اندازه او بدستی باشد و زبدالبحر آن استخوان باشد و طریق تحصیل او آن است که چون او را بگیرند استخوان آن را جدا کنند یا چون او بمیرد و آب دریا بر سواحل اندازد آن استخوان از او جدا شود و باقی او چنان باشد که گویی پرده‌هاست بر هم دیگر پوشیده و مراد اهل جزایر و سواحل دریای عدن زهرهٔ این حیوان است و آنچ به او نبشته شود در غایت براقت و سیاهی بود.

زبدالبحر پنج نوع است:

نوع اول: آن است که جرم او درشت باشد و از وی بوی کریه به مشام رسد چنانکه پوست حیوان که گنده شود و شکل او به اسفنج مشابهت دارد.

نوع دوم: به مقدار ازین درازتر باشد و جرم او سبک‌تر بود و در میانه او چیزی باشد.

نوع سوم: آن است که از جمله انواع لطیفتر است و این نوع به کرم ماند به صورت و لون بنفسجی باشد.

نوع چهارم: آن است که جرم او سبک بود و به صندل ماند که او را پاکیزه نکرده

۱ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۱۲.

باشند.

نوع پنجم: آن است که پشت او هموار باشد و چون او درشت بود و در طعم او تیزی و سوزانی به هم آمیخته باشد و این نوع از جمله انواع او تیزتر باشد به طعم در علاج داءالثعلب گفته‌اند انواع او پنج است و نیکوتر در منفعت که او را میلینسون گویند و او آن نوع است که جرم او به پشم ماند.[1]

زبدالبحر کف دریا است و طبیعت گرم و خشک دارد در سه درجه جراحتها را بزداید و پاکیزه کند و گرو بهق را سود دارد و چون او را بسوزند و با الکل به هم بیامیزند منفعت او بیش بود.[2]

زبدالبحر جلا دهد و سخ ببرد زبدالبحر کف دریا را به رومی اقرابونیا گویند و اقرون نیز گویند و او پوست نوعی است از حیوان دریایی و معدن او بحر عدن و نهایت به اندازه دستی باشد و در تن او یک استخوان بیش نبود و آن استخوان در پشت او باشد و زبدالبحر آن استخوان باشد زبدالبحر کف دریا است و پنج نوع است بعضی همچون اسفنج است بعضی به رنگ گل است یا بنفش است، صاحب اختیارات بدیعی می‌نویسد: که زبدالبحر را به پارسی کف دریا خوانند و سپس به بیان انواع پنجگانه آن می‌پردازد اکنون عامه آن را به‌نام لسان البحر می‌شناسند جسمی است غضروفی و عضو اساسی پیکر یک حیوان دریایی است به‌نام سبیداج.

حیوان مذکور پس از آنکه در دریا می‌میرد و گوشت بدن او متلاشی می‌گردد غضروف بدون گوشت آن بر سطح آب قرار می‌گیرد و پس از چندی با امواج به ساحل پرتاب شده در اثر حرارت خورشید خشک می‌گردد و به صورت زبد البحر در می‌آید نام زبدالبحر ترجمه هلکیونیون hallkyonion دیوسقوریدس است امروز معروف است به لسان‌البحر و آن استخوان سبیداج seiche است زبدالبحر عبارت از استخوان ماهی سبیداج cuttle fish و ستاره دریایی jelly fish و مانند آنها.[3]

۱ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۱.
۲ـ همان، ج ۲، ص ۸۷۰.
۳ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۸۵.

زیدالبحر یا کف دریا پنج نوع است:

۱ـ ابری شکل و تندبوی و بویش به بوی مشک سائیده می‌ماند که این نوع پرمایه است و در کنار آب پیدا می‌شود.

۲ـ ابری شکل و سبک و دراز و نرم و بوی جل وزغ را می‌دهد.

۳ـ گلرنگ.

۴ـ بنفشی رنگ که این دو نوع سبک و کم مایه و به پشم چرکین شباهت دارند.

۵ـ به هیئت قارچ است و رویه‌اش صاف و طرف اندرونی زبر وهیچ بویی ندارد.

مزاج: در سوم گرم و خشک است.

خواص:

پلیدی‌ها را پاک کند زداینده و سوزنده است کف دریای گلرنگ از سایر انواع آن لطیف‌تر است، کف دریای گلرنگ و بنفشی و قارچی شکل در ستردن موی مؤثرند عموماً دندانها را استوار کند و صاف آن در جلا دادن دندانها کاری‌تر است، گلرنگ برای طحال و استسقاء سودمند است.[۱]

زیدالبحر جلا دهد و سخ ببرد و داءالثعلب و داءالحیة را نیک باشد چون بسوزند و اندر الکل بگذارند و بر او طلا کنند و اثر ریشها را از چشم ببرد و دندان بیفروزد و اگر با سرکه طلا کنند موی برویاند و گرم و خشک است اندر آخر درجه دوم.[۲]

* زبل

سرگین (اقرب‌الموارد- بحرالجواهردهخدا) زبل و زبیل سرگین است مزبله جای افکندن آن شرح قاموس دهخدا افکنده، جمله حیوانات که به پارسی او را سرگین گویند ترجمه صیدنه دهخدا.[۳]

۱ـ قانون در طب، ص ۱۳۷.　　۲ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۷۶.

۳ـ فرهنگ واژه‌های دشوار ص ۱۸۵.

زبل هم گرم و خشک است تجلیل و تجفیف و تسخین کند و قوت هریک مختلف است از جهت آن حیوان که آن از وی بود و به حسب آن غذا که وی خورده باشد[1].

زبل، مدفوع: در مدفوع هر جانداری ویژگیهایی هست که در غیر آن یافت نمی‌شود یا بهتر بگویم: مدفوع یک نوع از جاندار و بخصوص مدفوع آدمی‌زاد شاید در یکی نوعی و در دیگری تأثیر مخالف داشته باشد، مثلاً مدفوع اردک زیاد از اندازه گرم است و نمی‌توان از آن استفاده دارویی کرد و مدفوع باز و صقر و باشه و سایر مرغان شکاری به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند و سبب همین است که بسیار گرمند.

مزاج:

هیچ مدفوعی از سردی و تری مزاج سهمی ندارد، مدفوع کبوتر از کلیه مدفوع پرنده‌ها که در دارو به کار آیند گرمتر است مدفوع ماکیان از مدفوع پرندگان چرنده کمتر گرمی دارد.

خواص:

پشک بز و بویژه بز کوهی برای بند آوردن هر نوع خونریزی مفید است، پهن خر ناسوخته و سوخته‌اش بازدارنده سیلان خون است چلغوز کبوتر خون را به سوی ریه جذب می‌کند و به اصطلاح سرخ گرداننده است و اگر با آرد جوباشد تحلیل برنده گردد.[2]

* زبیب

میویزج معرب مویزک که او را زبیب‌الجبل (مویز کوهیَ) نیز نامند گرم است و خشک اندر درجه سیُم سوزنده است، گر را بکند و شپش بکند و داءالثعلب و داءالحیه ببرد و چون بامصطکی مخلوط نمایندرطوبتهای غلیظ رااز مغزبکشد و گر خردگی از او بخورند

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۷۸.

۲ـ قانون در طب، ص ۱۴۲.

قی آورد لیکن مخاطره است که بکشد خاصیتش خلطها از سربکشیدن است و مضرتش به سپرز است و اصلاحش عاقرقرحاست و بهترش سیاه است، شربتی از او یک درم است.[۱]

عنب انگورست و او به انجیر مانند است و حصرم سرد و خشکست و زبیب بر حسب مزاج انگورست آن کی ازو گرفته بوند.

زبیب بر وزن طبیب است زبیب را به لغت پارسی مویز گویند زبیب حرارت او قوی‌تر از انگور باشد اما کشمش بدو نزدیک است و اندکی نفخ کند.[۲]

خاصیت مویز انگور آن است که ورمها را بنشاند و مایه‌ای که درو بود آن را ببرد و او گرم‌وتر است در یک درجه و تخم او قابض است و سردست در یک درجه و خشک است در دو درجه.[۳]

زبیب: به فتح اول بر وزن نجیب هر میوه که خشک شده باشد و عربان زبیب گویند عموماً و خرمای خشک و مویز راگویند، خصوصاً و با دانه خوردن مویز درد امعا را نافع است.[۴]

درکتب طب سنتی با نام زبیب آمده است به فرانسوی و لاتین passulae magore گفته می‌شود مویز انگوری است که روی درخت خشک یا به عبارت بهتر نیمه خشک شده باشد و بهترین نوع آن مویز پرگوشت، کم دانه آن است از نظر طبیعت مویز گرم و خشک است.

خواص:

اعتدال دهندهٔ اخلاط غلیظ و ملیّن است به تأثیر و جذب داروهای مسهل کمک می‌کند برای تصفیهٔ ریه مفید است، مقوی کبد و محرک نیروی جنسی اشخاص سرد

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۳۲۷.

۲ـ فرهنگ واژه‌های دشوار ص ۲۷۱.

۳ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۰.

۴ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۲۹.

مزاج می‌باشد برای سرفهٔ بلغمی و بیماری‌های کلیه و زخم روده‌ها نافع است.[۱]

وزبیب بر حسب مزاج انگور است آنکه از او گرفته بوند و غذایش هم چون غذای اصلش بود به کمی و بیشی و هر چه به گوشت به بود وی شیرین‌تر بود گرم مزاج باشد و غذای بسیار دهد سینه و شش را سود کند که اندر او رطوبتی بود غلیظ.[۲]

* زبل‌المعیز

مشخصات:

فرانسه: souchet rond

انگلیسی: nutt_grass

آلمانی: runde zyperwruzel

ایتالیایی: cypreo orientale

عربی: سقیط، زبل المعیز، سعدالحار.

گیاهی چند ساله به ارتفاع ۲۰ـ۴۰ سانتی‌متر و دارای ریزوم خزنده و ساقه‌های متعددی در طول ریزوم است بعضی قسمتهای طول ریزوم آن نیز تورم حاصل می‌کند و به صورت چتر ساده مرکب از ۴ـ۱۰ شعاع نامساوی دارد، سنبلکهایی به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز باریک وبه طول ۱۰ـ۲۰ میلیمتر نیز بر روی هر یک از اشعه چتر ظاهر می‌شود میوه‌اش فندقه دارای سه سطح مشخص وبه رنگ خاکستری تیره است در هند و سیلان و ایران و غالب نواحی گرم پراکندگی دارد.

خواص درمانی:

ریشهٔ گیاه مذکور طعم تلخ و اثر قابض، اشتهاآور، مقوی معده و ضد کرم دارد در رفع

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۵۸.

۲ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۲۲۶.

دیسانتری، خارش، صرع و باد سرخ، اثرات مفید ظاهر می‌کند ayurveda بررسی‌های مختلف نشان داده است که ریشهٔ این گیاه اثرات درمانی مدر، قاعده‌آور معرق و التیام دهنده دارد، درمان زخمها، کم اشتهایی و همچنین دفع رسوبات ادراری مفید واقع می‌گردد yunani.

قسمت برجسته و معطر گیاه را که نوعی اسانس در بر دارد پس از له کردن و مخلوط نمودن با گرد زنجبیل و عسل جهت درمان دیسانتری به مقادیر کم مصرف می‌نمایند و شهرت درمانی آن در بین مردم بیشتر از آن جهت است که ریشهٔ گیاه را در رفع ناراحتی‌های هضمی و تحریکات معدی مؤثر می‌دانند چه آنکه در سیلان از جوشانده غده‌ها برای رفع اسهال ناراحتی‌های معدی و سوء هضم استفاده زیاد به عمل می‌آورند.

مردم چین معتقدند که غده‌های کوچک ریزوم اثر مقوی، مقوی معده و نیرو دهنده دارد و می‌توان آن را برای موارد مذکور به کار برد.

محل رویش:

نواحی مختلف البرز، کرج، اطراف تهران در ارتفاعات ۱۵۰۰ متری خراسان سرحدات ایران و عراق، بلوچستان و شیراز می‌روید[۱].

* زروار

مشخصات:

لاتین: curcuma zeodaria

فرانسوی: zeodaire

زروار به ظن قریب به یقین غلط است و صحیح زروار است زروار دارویی هندوی است و او مضرت نیش جمله زهرها دفع کند اما آنچه معروف و متداول است زدوار

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۲۵۹.

است این گیاه در هند شرق رشد و غر می‌کند زدوار لغتی است فارسی.[۱]

زروار دارویی هندی است به قسط ماند دفع ضرر زهرها کند گرم است و خشک اندر آخر درجه سیم.[۲]

* زدوار

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای زدوار و ژدوار و سطوال و جدوار آمده است ساقه زیر زمینی یا به اصطلاح بیخ گیاهی است که آن را به:

فرانسوی: zedoaire

انگلیسی: zedoary

این گیاه از خانواده زنجبیل: zingiberaceae

و نام علمی دوگونه عمده که ساقه زیرزمینی آنها بیشتر در طب سنتی مستعمل است و به این نام خوانده می‌شود به شرح زیر است:

۱ـ curcuma pallida louf این گیاه در تمام مناطق از هیمالیا تا جنوب اندونزی می‌روید و آنچه که به بازار ایران می‌آید معمولاً در عربستان، در مراسم حج خریداری می‌شود که از هند به آن دیار وارد شده است و حجاج آن را به ایران وارد می‌کنند و قسمتی نیز مستقیماً از هند به بازار ایران وارد می‌شود در مخزن الأدویه آمده است که انواع کوچکی از زدوار مخلوط با آکونیت یا بیش در خراسان و در کوههای قهستان می‌روید سایر گیاه شناسان تا به حال این موضوع را تأیید نکرده‌اند.

۲ـ curcuma aromatica salisd این گیاه اصولا بومی هَند است.

ریشهٔ این گیاه را پارسا در دارونامه به‌نام قرنباد نامبرده است.

۱ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۸۸.

۲ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۷۷.

-گیاه زدوار دارای برگهایی بلند شبیه زردچوبه به طول تا یک متر، گلها زرد ساقهٔ زیر زمینی آنها که در بازار دارویی با نام ریشه گیاه معروف است و در طب سنتی مستعمل است شبیه سعد است، به ضخامت حدود یک انگشت ضخیم، سخت و کمی تلخ است سطح بیرونی خاکستری تیره یا سیاه و مغز آن بنفش است وقتی آن را بسایند گرد آن بنفش و طعم آن تلخ است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گونه c.pallida در بیخ آن اسانس سینئول کامفن زینجی برن، بورنئول، کامفور، کورکومین، زئودارین صمغ رزین و نشاسته وجود دارد.

خواص و کاربرد:

زدوار از نظر طبیعت طبق رای حکمای طب سنتی گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که فرح آور، مقوی نیروی اعضای رئیسه بدن نظیر دل دماغ و کبد و مقوی احشاء وآلات درون شکم است و برای جمیع سموم سرد و گرم پادزهر مؤثری است بازکنندهٔ انسداد و گرفتگی های مجاری است، مسکن دردها و مقوی چشم است برای افزایش اشتها و تحریک و افزایش نیروی جنسی خیلی مؤثر و منعظ است و مدر می‌باشد و برای بیماری‌های دماغی و اعصاب مانند صرع، فلج، لقوه، رعشه، سستی، بی‌حسی، خواب رفتگی اعضاء، استسقاء، یرقان، ضعف معده، خردکردن سنگ مثانه، سختی، ترشح ادرار، رفع عفونت از اخلاط و اکثر بیماری‌های سرد از طریق خوردن و مالیدن مفید است. خوردن ۲ گرم ساییده آن با سرکهٔ رقیق برای رفع ورمهای داخلی مفید است مقدار ۲گرم آن با جلاب و با شربت گاوزبان و بادرنجبویه یا با عرقهای مناسب نظیر عرق گاو زبان و گلاب یا بیدمشک برای تفریح قلب، رفع ضعف قلب، رفع خفقان، تپش و فشار قلب، خصوصاً در مواردی که برودت و سردی باشد نافع است[1].

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۵۳ـ۳۵۰.

ابوریحان بیرونی گوید: زدوار دارویی هندی است و او مضرت نیش جمله زهرها دفع کند و مثبت او در زمین نبات بیش بود[۱].

زدوار ریشه‌ای است شبیه به سعد که به صورت معرّب جدوار گویند گرم است و خشک در درجه آخر.[۲]

* زراوند

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای زرآوند و زریوند آمده است دو نوع معروف دارد: یکی را زرآوند گرد و به اصفهانی نخودالوندی و نوع دوم را زرآوند دراز گویند در برخی مدارک از جمله پارسا در فلور ایران خربزه ابوجهل نامبرده است.

فرانسه: aristoloche

انگلیسی: aristolochia

گیاهی است از خانواده: arstolochiaceae

در طب سنتی ایرانی به طور کلی نوع دراز آن معمولاً مطرح است و گونه‌ای که در هندوستان بیشتر مصرف می‌شود گونه a.indica l. می‌باشد.

گونه‌هایی از این گیاه که در ایران می‌روید و خواص دارویی آنها باید مطالعه شود عبارتند از:

۱ـ a.olivericoll در غرب ایران در قصر شیرین کوه الوند همدان بین اشتران کوه و کوه ساس، کوه چهار خاتون کوه رازوند و عباس‌آباد همدان می‌روید.

۲ـ a.maurorum l. اطراف تهران، کرج، ونک، اوین، شمیرانات و در آذربایجان می‌روید.

۳ـ a.iberica fisch در مناطق شمال بین درختان زیتون رودبار می‌روید.

۱ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۳۲.　　۲ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۷۷.

زراوند گیاهی است علفی با ساقه زیرزمینی چند ساله و پایا، ساقهٔ هوایی آن کوتاه به بلندی ۳۰ـ۴۰ سانتی‌متر که در محل اتصال برگها زاویهٔ منفرجه‌ای دارد، برگهای آن کامل متناوب قلب شکل و نوک تیز است و در مورد زرآوند گرد بی دندانه و زبر و در مورد زراوند دراز با دندانه و دمبرگ است گلها که از فاصله بین برگ و ساقه خارج می‌شوند ارغوانی یا صورتی، با بوی نامطبوع هستند، ساقه زیرزمینی یا بیخ آن کلفت وبه ضخامت حدود یک انگشت چاق مرغوب‌ترین آن بیخی است که به رنگ زعفرانی و ضخیم باشد و طعمی که تلخ دارد مرغوبترین آن بیخی است که به رنگ زعفرانی و ضخیم باشد.

انواع زراوند:

زراوند دو جنس است طُویل و مدور صاحب الابنیه زراوند را زریوند نیز نوشته است آنجاکه در ذیل مادهٔ زیبق گویند چون زریوند دراز با او به‌کار برند برای خارش بهتر است و آن بر سه نوع است: یکی را زراوند و مدحرج گویند، یعنی جرم او گرد باشد و نوع دوم زراوند طویل است که نبات او به علاقه‌های درخت تاک ماند و علاقه او آن است که نبات او به علاقه‌های درخت تاک ماند و علاقه او آن است که به شکل لبلاب بر درخت بود و به انواع نبات محکم شود دراز است و گرد، دندانها سفید کند و بن دندان سخت کند و هر دو نوع ضیق‌النفس و صرع را سود دارد.

زراوند مدحرج به فارسی زراوند گرد و به اصفهانی نخود الوند می‌نامند و اسم الزراوند بالیونانی: ارسطولوخیا، لفظ زراوند فارسی است و زراوند دراز و زراوند گرد هر دو در کشورهای ساحل مدیترانه و در آسیای مرکزی می‌روید[۱].

تیرهٔ زراوند f.aristolochiacees گونه arictolochia clematis و سایر گیاهان این جنس دارای الکالوئید aristolochine می‌باشد که اثرش شبیه صبر زرد ولی از آن قوی‌تر است، مسمومیت از آن اولین بار توسط cornevin در اسب گزارش شده است علائم مسمومیت عبارت است از ازدیاد ضربان قلب ضعیف شدن نبض، ازدیاد ادرار، تورّم حادّ

۱ـ فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۸۵.

دستگاههای ادراری و تناسلی و ازدیاد گویچه‌های سفید نوتروفیل گونه a.densivenia نیز که در شرق افریقا می‌روید، بسیار سمی است گونه‌های a.bracteata زراوند هندوانه ابوجهل حنظل a.longa زراوند دراز a.mauroom بشنو باور نکن ـ کلاغک a.olivieri بادنجان وحشی در خراسان و غیره در ایران در حوالی کوههای البرز یافت می‌شود که احتمال سمی بودن آنها زیاد است.[1]

انگلیسی:aristolochia indica linn , aristoloch indian birtwort

در جنوب هند روییده می‌شود ساقه و بیخ آن به صورت دارو استعمال می‌شود هندی: ایشارمول.

راجه‌نرگهننا آن را rudrajata گفته است نام سنسکریت آن ارکامولا یعنی بیخ نور دهنده نیز اشواری به معنای الهه سوننداً به معنای فرصت دهنده سودهی‌اپاسیا به معنای ارزنده برای عبادت گفته‌اند.

این گیاه را مفتح، مدر حیض، اسهال آور، رقیق و لطیف کنندهٔ مفید برای ورم مفاصل و التهاب روده برای کودکانی که دندان در می‌آورند توصیف کرده‌اند.

مسلمین آن را زراوند هندی نوشته‌اند و این بجای زراوند اصلی مصرف می‌شود:aristolachia longa پرتقالیهای قدیم که مقیم هند بودند آن را بنام: raiz de cobra نامیدند چون برای علاج مارگزیدگی استعمال می‌شود.

rheedeاولین بار آن را بیان کرد که بوی زنجبیل دارد و آن را در روغن جوشانده برای علاج مارگزیده استعمال کرد از آن معجونی درست کرده برای تب، سردرد، قولنج، عسرولادت توصیف کرده‌اند، محلول آن را برای درد مفاصل بصورت استعمال خارجی مصرف می‌کنند، مسکن است وگرد آن با فلفل و آب گرم سیلان خون را می‌بندد و معلوم می‌شود که این گیاه radix puloronica است که آن را rumphius برای امراض روده و تب مفید گفته است.

انسلی از قول اطبای تامیل آن را برای کودکانی که در حال دندان در آوردن هستند و

۱ـ گیاهان سمی، ص ۵۸ـ۵۷.

دچار ناراحتی روده می‌باشند مفید گفته و برای سوء هاضمه مفید است، گاهی این گیاه به‌نام talashrool livayr نامیده شده است.

loureiro درباره این گیاه می‌گوید که: fleming گفته است که در منطقهٔ شمال هند از آن به عنوان مدر حیض و درد مفاصل استعمال می‌کنند.

در بمبئی اکثراً در التهاب روده‌ها استعمال می‌شود[۱].

زراوند: aristolochia bracteata rets

هندی: کرامار، گندهائی.

این گیاه را راجه‌نرگهنتا به‌نام dhumra_patra گفته است اطبای هندی آن را بجهت تلخ بودن به عنوان مسهل و کرم‌کش استعمال می‌کنند، برای معالجه ناراحتی رودهٔ کودکان، برگ آن را بر ناف می‌گذارند، برای علاج قولنج با روغن کرچک استعمال می‌کنند، برگ تازه یا گرد برگ خشک شده داروی ضد حشرات است dr.hove، در سال ۱۷۸۷ گفته که: این گیاه تلخ است و عصاره‌ای غلیظ به رنگ زرد دارد آن را با شیر جوشانده در مرض سفلیس استعمال می‌کنند، مخلوط آن با تریاک در مرض سوزاک استعمال می‌شود، آن را کوبیده با روغن کرچک مخلوط کرده برای علاج مرض بر محل می‌گذارند در امراض رحم و حیض مفید است، درکتاب dalzell gibson, گفته شده که زراوند برای معالجهٔ تب مفید است دکتر watt می‌گوید که: زراوند برای علاج کوچک بودن رحم بسیار مفید است، این بوته یک مادهٔ کهربایی بابوی بد دارد، همچنین دارای alkolide مقدار زیادی نمک و مقدار خاکستر آن بعد از خشک شدن در هوا ۱۷/۷۵ درصد می‌باشد.

زراوند گرد، بیخ aristolochia rotunda linn تمام بوته تند، تلخ و خوشبو است.

زراونـد طـویل، بـیخ aristulochia longa linn مشـابهت زیـادی بـا aristulochia rotunda دارد.

اطبای مسلمین آن را حل کننده، مدر، مدر حیض، کرم کش، مفتح و تریاق سموم گفته‌اند، اطبای ایرانی زراونـد طـویل را مـؤنث زراونـد aristolochia longa مـی‌گویند

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۱۵۸.

میرمحمد حسین می‌گوید که در اصفهان آن را نخود الوندی می‌گویند آن را حل کننده محرک علاج امراض سینه، مسکن درد شکم و علاج امراض سر و یرقان و درد مفاصل گفته است، امروزه هم در اروپا این گیاه برای مصارف طبی جمع آوری می‌شود زراوند وطویل: یک بیخ برنگ سرخ مایل به سیاه است، این گیاه را در آفریقا شجره رستم در اسپانیا شجرةمصدر، مسمقار، مسمقران، و در یونان: ارسطو و قسطولیطس می‌گویند. زراوند مدحرج، زراوند گرد، اصفهانی: نخودالوندی، نخود مریم، هندی: کچور، انگلیسی: rotunda، مانند فندق گرد است از بیرون زرد و از داخل مایل به سرخی است[1].

گیاهی است از ردهٔ دولپه‌ای‌های بی‌گلبرگ که تیرهٔ خاصی، به‌نام تیره زراوندها را می‌سازد این تیره جزو تیره‌های نزدیک به اسفناجیان است. گلهایش ارغوانی یا صورتی و برگهایش بی‌دندانه و ریز و ریشه‌اش کلفت و میوه‌اش کروی است ارسطولوخیا، زهرزمین[2]. زراوند به فتح اول و رای مهمله و الف و فتح واو و سکون نون و دال مهمله اسم فارسی است به معنی ظرف طلا و وجه تسمیهٔ آن طلایی رنگ است و به عجمی اندلس مسمقوره و معرب نزد ایشان مسمقار و مسمقران است و نزد اهل مغرب به شجررستم و به یونانی قلسطاطیس و ارسطولوخیا می‌نامند و معنی ارسطوفاضل و معنی لرخیا لفسناست، جهت آنکه نافع عسر ولادت و مدر حیض و منقی رحم و مقوی آن به حسب واجب است و آن دو قسم می‌باشد یکی طویل و آن نر است و دوم مدحرج و آن ماده است و مطلق آن زراوند طویل است[3].

زراوند، سراوند: نام زراوند نامی است قدیمی و بعد از این نام بعضی آن را ارسطن گفته‌اند که به معنی سرآمد است وکلمه لوخوس را بدان افزوده‌اند که به معنی زن تازه زائیده است و جملهٔ ارسطولوخوس بمعنی با فایده‌ترین دارو برای زن تازه زائیده است و از این گیاه نوعی دیگر هم هست که ماده است و گرد آن غلتان مدحرج می خوانند بویش

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۲۹.
۲ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۷۳۰.
۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۸.

کمی تند و خوش برگش تا اندازه‌ای مستدیر و نرم است رشته‌های زیاد دارد و همه از یک بیخ برخاسته‌اند، نوعی دیگر از زراوند هست که آن را نر و مقابل غلتان ماده دانند و فطولندس خوانند این نوع دارایِ برگهایی است از برگ غلتان درازتر و شاخه‌هایش باریک و به اندازه یک وجب طول دارند و گل زراوند نر بنفش رنگ است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیب شیمیایی: در نوع هندی آن a.indica که مورد تجزیه و مطالعه قرار گرفته مواد زیر یافت می‌شود:

ریشهٔ گیاه دارای یک مادهٔ متبلور احتمالا یک گلوکوزید و یک مادهٔ عامل تلخ با طبیعت گلوکوزیدی به‌نام ایزوآریستولوچیک اسید و مادهٔ آلانتوان و در حدود ۰/۰۵ درصد آلکالوئید، آریسترلوچین و اسانس روغنی فرّار، شامل ترکیبات کاربونیل و مقدار خیلی کمی روغنی با بوی ایزووانیلین که در حدود ۰/۵۲ درصد ریشه را تشکیل می‌دهد، می‌باشد.

خواص و کاربرد:

زرآوند و ریشهٔ آن از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که: تریاق سموم نباتی و حیوانی است، از جمله برای سم مار کبری تریاق مؤثری است، باز کنندهٔ گرفتگی‌ها و انسداد مجاری عروق و مدرّ است و قاعده‌آور، کرم کدو را می‌کشد و برای پاک کردن رحم و اخراج جنین بسیار مفید است، اگر با سکنجبین خورده شود برای طحال نافع است و اگر ۵ گرم آن با شراب عسلی خورده شود برای صرع و کزاز و ضعف احشا مفید است و به عنوان مسهل بلغم می‌باشد.[1]

زداینده، لطافت بخش باز کننده، نازک کننده با کشش که خار و پیکانها را جذب

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۶۰.

می‌نماید، نوع درازش در زدودن و گرمی بخشیدن دارای مقام اول است و از این روی در باز رویانیدن گوشت و بهبودی بخشیدن به قرحه تاثیرش از همه بیشتر است.

بهک را میزداید دندان را جلا می‌دهد چرک از دندان ببرد رنگ را رونق بخشد برای دندان غلتان از همه بهتر است.

زراوند را با عسل در گوش چکانند چرک گوش را پاک می‌کند و نمی‌گذارد دمل در گوش به‌وجودآید زراوند و فلفل که با هم باشند ریختنی‌های مغز را خارج می‌کند، داروی سکسکه است، همراه سکنجبین علاج طحال است[1].

ارجانی گوید: جمله انواع زراوند گرم و خشک است در سه درجه و قوت زراوند مدحرج، یعنی گرد بیش باشد از قوت زراوند طویل و آن زداینده است مرعضو را که به او برسد و اخلاط غلیظ را نیک گرداند و سده‌ها را بگشاید و مضرت نیش گژدم را دفع کند و خون حیض را از رحم براند وگوشت برویاند و بهق وگر را سود دارد و هر علت را که بواسطه آن پوست از اعضاء بخیزد منفعت کند و در کشیدن عضلات که آن را تشنج گویند مفید است وبن‌های دندان را محکم گرداند و دندانها را روشن کند و هر علت که ماده او سردی و تری بود منفعت کند و خار را از پوست بیرون آرد وریشها را نیکو کند[2].

* زردآلو

مشخصات:

عربی: مشمش.

مهری: یرفوق.

رومی: اصاقو.

ترکی: اروک، اروق.

انگلیسی: apricot.

و زردآلو خشک را در هندی و اردو: خوبایی.

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۲.

در هندی: شاکر.

سانسکیریت: کهبانی، آکهاری.

فارسی: شکربادام.

اهل کوه هند آن را هاری می‌گویند.

یونانی: ارميناقن.

انگلیسی: dried apricot

لاتینی: preecoquo[۱]

مشمش یا زردآلو: بکسر دو میم و سکون دو شین معجمه یکی در میان آنها و دیگر در آخر است.

العلل: عن عليّ بن ابيطالب عليه السلام قال: قال رسول‌الله صلى الله عليه وآله ان نبياً من انبياءالله بعثه الله عزوجل الى قومه فبقى فيهم اربعين سنة فلم يومنوا به فكان لهم عيد فى كنيسة فاتبعهم ذلک النبى فقال لهم: آمنوا بالله قالوا له: ان كنت نبياً فادع لناالله أن يجيئنا بطعام على لون ثيابنا وكانت ثيابهم صفرا، فجاء بخشبة يا بسة فدعاالله عزوجل عليها فاخضرت و أينعت و جاءت بالمشمش حملا فاكلوا فكل من أكل و نوى آن يسلم على يد ذلک النبى خرج ما فى جوف النوى من فيه حلوا و من نوى أنه لايسلم خرج ما فى جوف النوى من فيه مراً[۲].

در کتاب علل‌الشرایع صدوق از حضرت علی علیه السلام است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: یکی از انبیای خدا از طرف خدا بر قومش مبعوث شد و چهل سال در میان آنان ماند و آنان ایمان نیاوردند آنها درکنیسه‌ای عید داشتند و پیغمبر نیز پشت سرآنان به آنجا آمد و گفت به خدا ایمان آورید. گفتند: اگر پیغمبری دعاکن خدا غذایی در رنگ لباس ما بیاورد و لباسشان زرد بود او دعا کرد یک تخته خشک آمد و دعا کرد سبز شد و میوه زردآلو آورد و آنان خوردند نیتش و هر کس خورد، نیت خوب داشت توی دانه آن شیرین شد و هر کس سالم نبود تلخ در آمد.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۳۰.

۲ـ علل‌الشرایع، ج ۲، ص ۲۶۰؛ بحار، ج ۶۶ ص ۱۹۰.

زردآلو: اسم فارسی است و خشک آن را خوبانی می‌گویند و به یونانی ارمیناقن و به لغت مصری برفوق و به رومی اصاقو و به ترکی اروک و اروق و به عربی مشمش نامند و آن ثمری است معروف و بهتر از خوخ و در بلاد سرد بهم می‌رسد و چندین نوع است با هستهٔ شیرین و تلخ و هر یک به نامی مشهور و بهترین همه ارمنی و رسیدهٔ آن شیرین لطیف پوست هسته شیرین پرآب کم جرم آن است و خشک کردهٔ آن بهتر از تازه آن است، مفتح سدد و ملین صلابات و شیرین آن ملین طبع است و موافق گرم مزاجان مادام که در معده فاسد نگردد و آشامیدن آب مطبوخ یا نقوع خشک آن مسهل صفرا است خوردن برگ خشک آن بقدر دو مثقال با آب سرد قاطع اسهال کهنه و قطور آب برگ تلخ آن مسکّن درد گوش و قاتل کرم آن است، بولس گفته که برگ آن مثل برگ خوخ و قاتل کرم است، وقتی که سائیده برناف گذارند مؤثر است، گل آن سرد و خشک و مطلق آشامیدن و پاشیدن آن قاطع نزف‌الدم باطنی و ظاهری.[1]

مزاج: در دوم گرم و تر است روغن هسته‌اش در سوم گرم و خشک است.

اندامان غذا:

کمپوت زردآلو رفع تشنگی می‌کند، زردآلو از شفتالو برای معده بهتر است، زردآلو ارمنی بزودی در معده تباه نمی‌شود و نمی‌ترشد برای جلوگیری از زیان زردآلو باید بعد از خوردنش انیسون و مصطکی را با شراب یا شراب مویز بخورند و سرد مزاجان با عسل خالص خورند خوب است.

اندامان دفعی:

هستهٔ زردآلو داروی بواسیر است. تبها: از آنجا که بزودی فاسد می‌شود تبها بدنبال دارد لیکن خوشاب زردآلوی خشکیده در تبهای گرم سودمند است.[2]

در بعضی مناطق کشمیر شمالی پاکستان منطقه‌ای به‌نام بلتستان زردآلو زیاد کشت می‌شود که بیشتر محصولات آنجا زردآلو هست و انواع مختلف دارد اقسام خوب آن را

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۱.
۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۲۹.

بعد از رسیدن خشک کرده و بعداً مصرف می‌نمایند و بعضی انواع درجه سوم آن را خشک کرده به حیوانات می‌دهند که در این انواع به رنگ زرد، زرد تند و سفید و زرد مایل به سرخ دیده می‌شود، از هستهٔ نوع خوب آن روغن می‌گیرند و بطور خوراک آن را می‌خورند، مخصوصاً خوراک مخصوص چای سبز را می‌جوشانند بر آن شیر و نمک به مقدار نیاز اضافه می‌کنند و به طور خوراک با نان می‌خورند از روغن تلخ آن با فتیله چراغ استفاده می‌کنند، در جاهایی که نفت نیست یا کمیاب و گران باشد، گران است.

زردآلوی رسیده را در زبان بلتستانی پهرنگ می‌گویند و اسامی مختلف دارد که نوع خوب آن را حلمان می‌گویند.

در ایران گونه‌های مختلف به عمل می‌آید مانند قیصی، کمالی، ترقش و... .

به فارسی انواع آن را زردآلو، شکر پاره، قیسی و در کردستان مشمش نامند و خشک کرده ان را برگه زردآلو و برگه قیسی و خوبانی گویند و در کتب طب سنتی قدیم با نام مشمش آمده است.

میوه درختی است که درخت آن را به فرانسوی: abricotier.

و به انگلیسی: aprcot گویند.

گیاهی است از خانواده: rosaceae.

درخت زردآلو به بلندی ۶-۴ متر با تاج کردی است پوست تنه آن در جوانی ظریف به رنگ سبز مایل به قهوه‌ای پس از آن در سنین پیری و در درختان کهن به رنگ مایل به قرمز در آمده و ترکهای محسوسی می‌خورند برگهای آن ساده قلبی

شکل لیز به رنگ سبز درخشان و زیبا که کناره آن دندانه‌دار است و دمبرگ درازی دارد، گلهای آن در اوایل بهار به رنگ سفید یا صورتی بدون دم گل به طور منفرد یا دوتایی ظاهر می‌شود، میوهٔ آنکه در گونه‌های وحشی کوچک است در انواع پرورش یافته نسبتاً درشت، خوش طعم، شیرین، کروی شکل کمی تخم مرغی و گوشت آن به رنگ زرد روشن و در داخل آن هسته‌ای قرار دارد که دارای پوست سخت خشبی ولی برخلاف هلو صاف و معمولاً در اغلب ارقام به گوشت نمی‌چسبد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در مغز هسته زردآلو وجود روغن چوب و روغن اتری یا اتریال اویل و چند آنزیم و آمیگدالین گزارش شده است و در میوه زردآلو لیکوپن و آلما-کاروتن و ویتامین A یافت می‌شود G.I.M.P.

در سند و گزارش علمی دیگری آمده است که در مغز هسته زردآلو، روغن چرب و پروتئین، قندآرابینوز، خاکستر، اسانس روغن فرّار، آمیگدالوزید، امولسین، لاکتازسلوبیاز و ویتامین A و C وجود دارد.

در هر یک صدگرم گوشت شیرین زردآلو مواد زیر وجود دارد:

آب ۸۵ گرم، هیدراتهای کربن ۱۲ گرم، پروتئین ۱ گرم، خاکستر ۰/۷ گرم، کلسیم ۱۷ میلیگرم، فسفر ۲۳ میلیگرم، آهن ۰/۵ میلیگرم، سدیم ۱ میلیگرم، پتاسیم ۲۸۱ میلیگرم، ویتامین A ۲۷۰۰ واحد بین‌المللی، ویتامین C ۱۰ میلیگرم، تیامین ۳٪ میلیگرم، رایبوفلاوین ۴٪ میلیگرم، نیاسین ۰/۶ میلیگرم و مقدار زیادی منیزیم.

خواص و کاربرد:

کاربرد زردآلو در مناطق خاور دور طبق آنچه که در مدارک علمی طب سنتی منتشره در مغرب زمین آمده است: که از مغز هستهٔ آن به عنوان داروی سینه و معالجه خشکی حلق و گلو استفاده می‌شود و برای بیماریهای ورم حنجره (لارنژیت) و بیماریهای ریه و آبسه‌ها به کار می‌رود، در چین و ژاپن به عنوان تصفیه کنندهٔ خون و ضد سرفه، مسکن ناراحتیهای مرکز تنفسی و مقوی و ضد تشنج و برای سرما خوردگیهای سخت و آسمهای برونشیتی، رماتیسم، ورمهای پا و یبوست تجویز می‌شود. جوشانده برگ پختهٔ زردآلو اشتهاآور است، روغنی که از مغز هسته آن گرفته می‌شود به ترکیبات دارویی ضد سرفه اضافه می‌شود.

زردآلو از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی سرد و تر است و شیرین آن کمی گرم می‌باشد، از نظر خواص آن باز کنندهٔ گرفتگیهای مجاری عروق و نرم کنندهٔ سفتی‌ها

می‌باشد، زردآلوی شیرین ملین مزاج است و برای گرم مزاجان مفید است و موجب رفع بدبویی دهان می‌شود خوردن آب پخته یا خیس کرده برگهٔ آن مسهل صفرا و ملین مزاج است تشنگی و غلیان خون و صفِرا و التهاب معده را فرو می‌نشاند.

مقدار خوراک:

مقدار آن تا ۱۵ گرم و روغن مغز شیرین آن ضعیف‌تر از تلخ آن است خوردن مغز تلخ هستهٔ زردآلو ممکن است ایجاد مسمومیت نموده و باعث آشفتگی شود و علاج آن قی کردن آن است و با خوردن ربهای میوه‌های ترش رفع می‌شود.

برگ و شکوفهٔ زردآلو از نظر طبیعت سرد و خشک است و خوردن دم‌کردهٔ برگ آن دافع کرم معده و مدر است وریختن آن روی ورمها موجب تحلیل ورمها می‌شود، اگر برگ خشک آن به قدر ۱۰ گرم با آب سرد خورده شود اسهال را قطع می‌کند و بند می‌آورد و اگر چند قطره از آب برگ آن در گوش ریخته شود، مسکن دردگوش است.[۱]

پتاسیم زردآلو با اسیدهای موجود در آن ترکیب شده موجب لینت مزاج و فعالیت کلیه‌ها می‌گردد این اسیدها عبارتند از: اسیدمالیک، اسیدسیتریک، اسیدتارتریک و غیر اینها. اسیدهای زردآلو، پس از سوخت در بدن تولید کربناتهای قلیایی می‌نمایند و بدین ترتیب قلیائیت بدن را زیاد می‌کنند و چون پتاسیم در زردآلو بیشتر از سدیم می‌باشد این قلیائیت بدن بیشتر متوجه سلولهای بدن می‌شود.

در صورتی که بی‌کربنات دوسدیم (نمک طعام) قلیائیت فعالیت بدن را زیاد می‌کند و در نتیجه فعل و انفعالات فوق است که زردآلو در مبتلایان به فشارخون و زیادی اوره و گوشتخواران بسیار نافع بوده و در رفع بیماری آن اثر نیکویی دارد. سلول در زردآلو به مقدار زیاد یافت می‌شود و تقریباً ۵٪ زردآلو را تشکیل می‌دهد.

باید دانست خاصیت مدری که در زردآلو است یک عمل شستشویی را انجام داده و

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۳.

موجب رفع سموم بدن می‌شود.[۱] در تقویت استخوانها و نسوج اهمیت زیادی دارد.[۲]

زردآلو بسیار مغذی و مقوی است و دارنده مقدار زیادی ویتامین A و ویتامین B و در سازمان استخوان و نموّ انساج مؤثر است و لذا برای رشد کودکان نافع می‌باشد، برای نوزادان باید زردآلوی بسیار رسیده نرم را له کرده و شیرهٔ آن را با آب مخلوط کرد و ابتدا اندکی داد و بتدریج افزود.

زردآلو برای کسانی که ضعف اعصاب و کم‌خونی دارند مفید است، صد گرم زردآلو ۶۰ کالری حرارت ایجاد می‌نماید. اصل آن را از چین و بعضی از ارمنستان دانسته‌اند. زردآلوی مخصوص (قیصی) میوهٔ بسیار خوبی است و زردآلوی سن‌دومینیگ بزرگتر از زردآلوی معمولی و هستهٔ بزرگتر و خام و به‌صورت مربا نیز مصرف می‌شود.

خوردن زردآلو به کسانی که مطالعات عمیق دارند توصیه می‌شود. خوردن زردآلویی که کاملا نرسیده برای معده زیان دارد و مبتلایان به زخمهای معده و اثنی عشر را ضرر شدیدی می‌رساند و در نارساییهای کبد نیز باید از زیاد خوردنش پرهیز نمود.

زردآلوی تازه برای اسهال مفید است و خیس شدهٔ برگهٔ آن جهت یبوست نافع است. چکاندن چند قطره روغن هستهٔ زردآلو صبح‌ها در گوش، صدا و وزوز آن را برطرف می‌سازد و توصیه شده است. زردآلو نفاخ است و خوردن هستهٔ زردآلوی شیرین نفخ مذکور را برطرف می‌سازد. هسته‌های تلخ و سمی را نیز چند مرتبه در آب نمک خیس کرده هر دفعه آب آن را بریزند مسمومیت و تلخی‌اش از بین می‌رود.

زردآلو از رازی:

در بدن تبرید می‌کند و سبب آروغ ترش می‌گردد صفرا و خون را قمع می‌نماید، بخصوص اگر در آن رگهٔ تلخی باشد، برای طبایع گرم سازگار است و بخارات حاصل از حرارت معده را نابود می‌کند و کسانی که از خوردن آن در بدنشان باد زیاد تولید می‌شود یا زیاد آروغ ترش می‌زنند باید از آن پرهیز نمایند و اگر خوردند کمی نانخواه با آن

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۱۱.

۲- نجات از بیماریها، ص ۲۸.

بخورند.

کسانی که دارای معدهٔ گرم هستند و آروغ دودی شکل دارند و تشنگی ایشان دائمی است، بسیار اوقات از خوردن آنِ سود می‌برند، خاصه در روزهای سخت و رنج و تعب کار و روزهای گرمازدگی و هنگامی که عطش فراوان دارند ولی روی آن آب برف نباید بنوشند دیگران هم نباید آب برف روی زردآلو بخورند.

* زردالان

چوب پاره‌ها باشد از شاخ و بیخ او به هم آمیخته و ذکر او در قسم اول گفته‌اند اما ذکر خواص او نکرده‌اند[۱].

* زردالان

مشخصات:

به فارسی: زردان و زرداڽ خاردار و در کتب مختلف حشیشةالخنازیر نیز آمده است.

فرانسوی:Lampourde علف خنازیر

انگلیسی:Burweed

گونه‌ای از آن را:cockle bur

از خانواده: compositae

گیاهی است یکساله برگهای آن پهن، بدون تیغ، صفحهٔ بزرگ به ۵ ـ ۳ قسمت تقسیم شده و تقریباً به شکل پیکانی درآمده است، هر قسمت مثلثی شکل نوک تیز و دندانه‌دار است میوه آن فندقه تخم مرغی دراز به طول ۱/۵ ـ ۱ سانتی‌متر است این گیاه در مناطق مختلف آسیا و اروپا و بخصوص در هند و ایران و سیلان دیده می‌شود، در ایران در خراسان، منطقهٔ تهران، بلوچستان، بخش آچاری در ساییین قلعه، آذربایجان، اراضی

۱ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۲.

باتلاقی خشک شده گل بندرگز و حاشیهٔ سفیدرود رودبار، راه بین رشت و فومن دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در روغن چربی که در دانه گیاه وجود دارد اولئیک اسید، لینولئیک اسید، رزین، ویتامین C، گلیکوزیدی به‌نام گزانتواسترو مارین یافت می‌شود.

خواص و کاربرد:

در کشور کره میوه‌های آن برای معالجهٔ سرماخوردگی و رماتیسم و در استعمال خارجی برای ناراحتیهای پوستی خنازیر و جرب و خارش تجویز می‌شود. در چین از روزگاران کهن این دارو مورد توجه بوده و برای آن خواص تونیک، ضد خنازیر، ضد رماتیسم، ضد تب مالاریا و مدری قائل بودند. در اسناد و مدارک عصر جدید طب گیاهی چین به عنوان معرّق، مسکّن و آرام‌بخش، ضد تشنج و افزایش دهندهٔ ترشحات بدن تجویز می‌شود به علاوه این دارو برای معالجهٔ آماس مخاط بینی ناشی از آلرژی، فلج‌های عضله‌ای یا بی حسی عضله، استسقاء و همچنین برای معالجه رماتیسم و آرتروز، تبهای مالاریایی و کهیرهای خیلی خارشدار، ناشی از نوعی آلرژی، مصرف می‌شود، از ضماد تخم خیساندهٔ میوه گیاه برای معالجهٔ دانه‌های قرمز روی صورت استفاده می‌شود.

در روزگاران کهن این گیاه را در الکل خیسانده و به صورت تنطور برای رنگ کردن موی سر به رنگ زرد و بلوند استفاده می‌کردند از جوشاندهٔ ۱۰۰ ـ ۷۰ گرم گیاه در هزار گرم آب نیز برای شستن و رنگ کردن موی سر استفاده مَی‌شود. ضد خنازیر و مدر است و برای رفع ناراحتیهای پوست و التیام زخم و جراحت به کار می‌رود.[۱]

۱- معارف گیاهی، ج سوم، ص ۱۹۸-۱۹۵.

* زردچوبه

مشخصات:

عربی: عروق‌الصفر، عروق الصباغین، بقلة‌الخطاطیف، هرو.

فارسی: زردچوب.

یونانی: فالیدونیون، طوباغا.

رومی: کالیدونیون، بعضی اسم سریانی آن را کرکم گفته‌اند.

سانسکرت: هرورا، نشاهد، یوتی، کانچینی، چهندا، گوری.

هندی: هلدی، سنگهای، گویند.

انگلیسی: turmaric.

لاتینی: cutcuma longa

یک نوع بیخ است، نبات آن مقدار دو دست بلند می‌شود، از بیخ آن شاخهای زیاد در می‌آید گل آن زرد است.

تخم‌های آن سیاه رنگ و کوچک هستند زرد مایل به سیاهی که با آن مخلوط است و سمی، باید آن را جدا کرده استعمال نشود.[۱]

فرانسه: safrandes indes,curcuma

آلمانی: gelbwurzel,kurkume

ایتالیایی: curcuma lunga,curcuma.

فارسی: زردچوبه.

عربی: هرد hurd عقید هندی کرکم.

گیاهی علفی، پایا یک تا یک‌و نیم متر است، تکثیر آن مانند زنجبیل از طریق کاشتن قطعات ریزوم جوانه‌دار گیاه صورت می‌گیرد.

زردچوبه گیاهی است پایا، بومی نواحی شرقی شبه قارهٔ هند و مناطق حارهٔ جنوبی

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۸۱.

آسیا ارتفاع گیاه تا ۱/۵ متر می‌رسد، دارای ساقهٔ زمینی متورم است که از آن چندین ساقه هوایی بیرون می آید، برگهای آن سبز روشن، شبیه برگ موز به درازای ۱/۵ متر که در قسمت پایین ساقهٔ بدون دمبرگ و در قسمت بالا برگهای کامل دیده می‌شود و ساقه گلدار آن از بین برگها خارج می‌شود، گلهای آن مجتمع و سنبله به رنگ زرد و تخم آن خیلی ریز و سیاه رنگ است و اغلب تخمها بدون نطفه و عقیم هستند، تکثیر آن از طریق کاشت قطعاتی از ساقه زیر زمینی سال رویش قبل یا ساقه هوایی ریشه‌دار آن می‌باشد.

زردچوب بیخ نباتی می‌باشد زرد رنگ تازه آن بدمزه و بدبو و بعد از سه تا چهار ماه نیکو می‌گردد، گویند: در میان آن بندرت بعضی دانه‌های آن سمی می‌شود که آن سخت‌تر و مائل به تیرگی می‌باشد.

زردچوبه را به چندین نام نوشته‌اند: زعفران هندی، ریشهٔ زعفران و عروق‌الصفر، عروق‌الصباغین هم می‌گویند که مشهورترین آن زردچوبه است. زادگاه اولیه او هند است و در چین و بعضی از کشورهای دیگر هم می‌روید.

مزاج:

مزاج آن گرم و خشک در سوم است. زردچوبه بازکنندهٔ سدد جگر و نافع استسقا و مالیدن آن با سرکه برای جرب مفید می‌باشد، زخم را خشک و ورم را برطرف گرداند. عصارهٔ آن اگر بر آتش پخته تا نصف بماند و بدان سرمه نمایند دید چشم را قوی گرداند و خارش و سفیدی چشم را منفعت بخشد جویدن آن دندانها را تیز و رفع درد آن کند مخصوصاً اگر زردچوبه را اندکی گرم کنند مالیدن آب گل آن بهق و کلف را از بین ببرد زردچوبه برای قلب بسیار ضرر دارد و مصلح آن آب لیمو و ترنج است، خوراک آن از یک تا دو درم است و بدلش فوة‌الصبغ و نیم وزن آن درَ امراض چشم مامیران و امراض دیگر نیم وزن آن عاقرقرحا است.[1]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۰؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۸۱؛ قرابادین کبیر، ص ۲۸۸؛ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۶۵.

ترکیبات شیمیایی:

زردچوبه دارای اسانس مرکب از اسیدهای والرینیک و کاپروئیک همچنین فلاندرن راست به مقدار یک‌درصد سابِی‌نن sabinene سینئول یک درصد بورنئول به مقدار یک درصد نوعی الکل به‌نام تورمرول turmerol به علاوه دارای ستنی به‌نام کورکومون curcumone ایزومر الکل مذکور یک مادهٔ رزینی زود رنگ و یک ماده نارنجی زرد قابل تبلور به‌نام کورکومین curcumine است کورکومین به فرمول $c^{21}h^{20}o^{6}$ است.

از نظر ترکیبات شیمیایی درگزارش یکی از بررسیهای شیمیایی این گیاه چنین آمده است که در زردچوبه به گونهٔ c.longa وجود کورکومین، تورمرون زینجی‌برون و اسانس روغنی و تور مرول فلاندرن کارون، کامفور، کورکومون چربی، نشاسته، رزین و مادهٔ رنگی کورکومین در ساقهٔ زیر زمین آن تأیید شده است.

خواص درمانی:

با آنکه در هندوستان برای درمان بیماریهای کبدی به کار می‌رود، ولی اثر آن از این نظر هنوز مورد تأیید قرار نگرفته است.

به عنوان محرک اعمال هضم، همراه با ادویهٔ دیگر، بخصوص در مناطق حاره مصرف می‌شود، دارای اثر مقوی اعمال روده و بادشکن است، سابقاً از آن برای رنگ کردن بعضی پمادها استفاده به عمل می‌آمده است.

از c.zanthorrhiza rosc, curcuma domestica val نیز در برخی نواحی مخصوصاً در مالزی جهت دفع سنگهای صفراوی و همچنین تقویت اعمال کبد استفاده به عمل می‌آید.

c.amada roxb در بنگال و مالایار می‌روید ریزوم آن اشتهاآور مقوی باه و ملین است در رفع خارش و درمان بیماریهای پوستی مورد استفاده قرار می‌گیرد، به علاوه دارای اثر خلط‌آور است.

بیشتر ازگیاهان مذکور در ایران نمی‌رویند.[1]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۱۶۳.

گیاهی علفی و پایا (.u) amomum curcuma از تیره زنجبیلی‌ها جزو راستهٔ تک لپه‌ایها. این گیاه دارای ساقهٔ زیرزمینی متورمی است که یک ساقهٔ هوایی از آن خارج می‌شود، قسمت مورد استفاده این گیاه ریزوم آن است که پس از خارج کردن از زمین ریشه‌های آن را جدا ساخته و با آب می‌شویند، سپس در آب جوش قرار داده، در گرمای خورشید به مدت چند روز خشک می‌کنند.[۱]

دانشمندان و شیمی‌دانان ثابت نمودند که در زردچوبه چندین اسانس و مواد سودمند جمع شده زردچوبه عامل درمان کیسهٔ صفرا و ناراحتیهای کبدی است محرک دستگاه گوارش بوده غذا را رنگین و معطر می‌نماید، مضمضهٔ جوشاندهٔ زردچوبه جهت درد دندان مفید است مقوی معده و بادشکن می‌باشد. زردچوبه دارای نشاسته، یک روغن فرار که خاصیت تشعشع دارد، مواد رزینی و یک ماده رنگی و چندین ترکیب دیگر هست. ادرار را زیاد می‌کند و اشتهاآور است، زردچوبه نیز شفاف کنندهٔ چشم و درمان استسقا و یرقان است.

بهترین انواع زردچوبه تازه، خوشرنگ، کم، ریشهٔ آن است، طبیعت زرچوبه گرم و خشک است، خشک کنندهٔ زخم و رافع درد و ورم آنهاست.[۲]

نیز در کتب طب سنتی با نامهای عروق‌الصفر، حشیشة‌الصفرا، عروق‌الزعفران و عروق‌الصباغین نام برده شده به عربی بقلة‌الخطاطیف گویند.

خطاف پرستو است و این پرنده بسیار تیز بین است و سبب آن را این می‌دانند که از گیاه زردچوبه می‌خورد، زیرا زردچوبه برای افزایش دید چشم مؤثر است به همین دلیل یکی از نامهای زردچوبه را بقلة‌الخطاطیف گذارده‌اند.

در برخی کتب طب سنتی، از جمله در تحفه، مامیران را نوع صغیر گیاه زردچوبه می‌دانند و بنا به دلیل فوق چون گیاه مامیران نیز برای چشم مفید است نام آن را حشیشة‌الخطاف گذارده‌اند.

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۳۲.

۲ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۱۹۳.

زردچوبه طبق نظر حکمای طب سنتی گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که گرفتگی‌ها و انسداد کبد را باز می‌کند و اگر ۴ گرم آن با ۴ گرم انیسون و سرکهٔ رقیق مخلوط کرده بیاشامند برای استسِقاء و یرقان نافع است، جویدن آن در دهان برای تسکین درد دندان مفید است، بویژه اگر کمی تفت داده شود و گرم خاییده شود ذرات گرد آن برای خشک کردن زخمها و رفع درد و ورم آنها مفید است، زردچوبه مضر قلب است و برای رفع عوارض آن باید از آب لیمو ترش و اترج استفاده نمود، مقدار خوراک آن تا ۷ گرم است.

ساقهٔ زیرزمینی زردچوبه از نظر دارویی برای تقویت معده و به عنوان محرک و بادشکن و برای بند آوردن خونریزی از هر نوع مصرف می‌شود و داروی مؤثری برای انواعی از یرقان و اختلالات کبدی می‌باشد.[۱]

زردچوبه بادشکن، محرک جهاز هاضمه، ضد استسقاء و نفخ است، در هند زردچوبه به‌حدی مقدس است که در بسیاری از مراسم مذهبی حضور آن واجب است، چون هندوان گاهی موقع عبادت تمام تن خود را با زردچوبه می‌پوشانند و با این وضع نیمه عریان در فضای آزاد به عبادت می‌پردازند.

ضماد زردچوبه در بعضی بیماریهای پوستی اثر معجزه آسا دارد.

پاشیدن گرد زردچوبه روی محلی که خون از آن خارج می‌شود همان اثر را دارد که تنطور ید دارد، یعنی: خون را بند می‌آورد.[۲]

زردچوبه زخمها را خشک کند و اگر با انیسون بجوند درد دندان که از سردی باشد را از بین ببرد، سعفه و گر و جرب یابس را منفعت کند.[۳]

مسواک کردن با گرد زردچوبه درد دندان را تخفیف می‌دهد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۳۳۷ـ۳۳۵.

۲ـ خواص میوه‌ها و خوراکیها داروهای گیاهی، ص ۱۰۱.

۳ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۲۳۴.

* زرشک

مشخصات:

دو نوع است: نوعی زرشک جلگه‌ای که گرد و سرخ رنگ است. دیگری زرشک ریگی یا کوهی که سیاه رنگ و مستطیل می‌باشد و سیاه از سرخ قویتر است.

میوهٔ زرشک به دو نوع کلی بی هسته و با هسته تقسیم می‌شود، نوع بی هسته آن معروف به زرشک پلوئی و نوع هسته‌دار آن جهت تهیهٔ آب زرشک و شربت زرشک به کار می‌رود. زرشک دارای قند، اسیدمالیک، اسیدتارتریک است و شربت آن به عنوان ضد صفرا و مدر به کار می‌رود، زرشک سرشار از ویتامین C است به‌طوری که هر ۱۰۰ گرم آن ۲۰۰ میلی‌گرم ویتامین C دارد ضمناً ۲۳۰ واحد ویتامین A و ۶۰ میلی‌گرم کلسیم، ۱/۱ میلی‌گرم آهن و ۳۷۲ میلی‌گرم پتاسیم دارد.[۱]

یک نوع آن زمینی بوده و دارای گلهای قرمز رنگ که اغلب برای زینت باغها کاشته می‌شود. این گیاه میزبان زنگ غله بوده و اغلب اگر در کنار مزارع غله کاری باشد باید کنده و محو گردد.

روایت از جابربن حیان:

زرشک ضد خونریزی و ضد مرفین تریاک است، این گیاه اشتها‌آور و در عین حال که ملین است ضد اسهال هم است.

آن اسم فارسی است و به فارسی زارج و زرمگ نیز می‌گویند. و به عربی انبرباریس و امبرباریس می‌نامند و آن مویهٔ درخت خاردار است که خارهای آن مثلث، یعنی هر جا که خار رسته سه خار یکجا با هم رسته و برگ آن سبز مایل به سیاهی و شبیه به برگ یاسمین و بزرگتر و باریکتر از آن است و گل آن زرد مایل به سفیدی و سرهای آن مجتمع و بزرگی درخت آن به‌قدر دو تا سه قامت و قریب به درخت سیب صحرایی نیز می‌باشد

۱- بهداشت تغذیه، (خوردنیها و درمان با غذا)، ص ۴۶۱.

و میوهٔ آن مدور و سرخ رنگ و محل رویيدن آن بیشتر کوهستانها و دامنه‌کوه نزدیک به آب و در خراسان و شیروان و اطراف شیراز و شام و روم و اندلس و غیره می‌باشد. میوهٔ آن خوشه‌دار کوچک و طولانی و در خامی سبز و بعد از رسیدن سرخ مائل به کبودی یا سیاه می‌گردد و هنگام رسیدن آن تابستان است. زرشک حافظ صحت و از بین برندهٔ صفرا و مسکن حدت آن و نافع جوش خون و ضماد آن با خاصیت نافع اورام حاره، و چون زرشک را در گلاب تر کنند و داخل چشم چکانند رطوبت آن را خشک می‌نماید و بقایای رمد کهنه را نفع کند.[۱]

ترکیبات شیمیایی:

در ریشه و پوست و برگ این نبات مادهٔ الکالوئیدی وجود دارد، به‌نام بربرین که به شکل کریستال‌های زرد رنگ سوزنی شکل است. در آب گرم و الکل حل می‌شود.

زرشک درختی است معروف که در می‌ریزند و به عربی انبرباریس خوانند و بعضی گویند انبرباریس درخت زرشک و حب الانبر باریس زرشک باشد و نام گلی هم هست، خوشبوی از گلهای هندوستان.[۲]

جوشاندهٔ ریشهٔ زرشک مسهل ولی برگ و دانه‌اش قابض است. از جوشاندهٔ ریشهٔ آن با شیرین بیان مومیایی تهیه می‌شود که مالیدن و خوراک آن نافع درد پا و کمر و ضرب دیدگی می‌باشد. (برای کمردرد با آب تره و برای ضرب دیدگی با آب مالیده می‌شود).[۳]

مزاج: سرد و در آخر سوم خشک است.

اندامان غذا: معده و کبد را نیرو دهد و در رفع تشنگی بسیار نافع است.

اندامان دفعی:

شکم را بند می‌آورد، از خراش روده جلوگیری می‌کند، نوشیدنش برای قطع سیلان رطوبتهای مزمن رحم بسیار مؤثر است.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۳؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۱۶۱؛ قرابادین کبیر، ص ۸۸.

۲- برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۳۶.

۳- حکیم اسفندیاری.

اگر زن باردار چوب زرشک را سه بار به شکم بزند، یا شکم را با زرشک ببندد سقط جنین می‌کند. از خونریزیهای زیرین جلوگیری می نماید.[۱]

گیاهی است از ردهٔ دولپه‌ایهای جداگلبرگ که تیرهٔ مخصوصی، به‌نام تیرهٔ زرشکیان را به‌وجود می‌آورد. زرشک، معمولی درختچه‌ای است به ارتفاع ۲ تا ۳ متر که معمولاً در حاشیهٔ جنگلهای غالب نقاط اروپا و ایران می‌روید، ریشه و برگ و میوهٔ آن به مصارف دارویی می‌رسد.[۲]

رنگ زرشک سرخ بنفش مایل به سیاهی است، مقدار خوراک آن تا ۱۲ گرم. نافع جوش و سیلان خون و بواسیر و ضعف کبد می‌باشد، مقوی جگر است، با آب افسنتین مقوی معده است.[۳]

کتاب همدرد اسم طبی آن را BERBERIS- ARISTATA نوشته است و آن را در نسخه‌های مقوی معده و جگر با داروهای مفید استعمال کرده، برای قی و اشتها آوردن خوراک استعمال کرده، در بعضی نسخه‌های مقوی قلب مسکن اعصاب، اسهال و برای کرم شکم استعمال نموده است. نسخه‌ای به‌نام جوارش فواکه برای قوت قلب و اعصاب و جگر، زرشک را با بادرنجبویه، دارچین، رب گلابی کوهی، رب انار ترش، رب انار شیرین، رب غوره، سماق، شکر، مصطکی، روغن، جوهر لیمو ترش مخلوط کرده استفاده کرده است. نیز در بعضی نسخه‌های تصفیهٔ خون و اسهال استفاده شده است و نیز با انار دانه و سماق وگشنیز و نمک دریایی، مخلوط شده برای سوء هضم و جلوگیری از قی و اشتها آوردن استفاده شده وکتاب همدرد این نسخه را از شیخ الرئیس نقل کرده است و نیز قرصی به‌نام قرص زرشک برای امراض جگر و معده بیان کرده و بیشتر نسخه‌های مفرحات، مسکنات و مقویات و مصفی خون زرشک را شامل کرده است.[۴]

زرشک میوهٔ درخت خارداری به‌نام شیطرج می‌باشد و ساق آن را دارهلد می‌گویند و

۱- قانون در طب، ابوعلی سینا ج ۲، ص ۶۸.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۳۴.

۳- بستان المفردات، ص ۱۵۸.

۴ـ همدرد انگلیسی، صفحات ۲۹۸ - ۲۹۵ - ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۱۲ - ۱۸۲ - ۱۶۵ - ۱۵۸ - ۱۳۱ - ۱۳۰ - ۸۸ ۸۵- ۸۲ - ۷۹.

میوهٔ آن را زرشک و بعضی‌ها میوهٔ آن را کشمل، و حضض، عصارهٔ ساق شیطرج می‌باشد که آن را در هندی رسوت می‌گویند. رنگ زرشک سرخ، ذائقه ترش و شیرین، مزاج سرد و خشک، مقدار خوراک از ۳ تا ۵ گرم.

خواص درمانی:

شراب میوهٔ آن دارای مزهٔ ترش و اثر قابضی دارد و برای بیماران تب‌دار و مخلوط آن با ژولب جهت ضد عفونی و دفع کرم مفید است. از ریشه و پوست و ساقهٔ آن جهت دفع یرقان و برای معالجهٔ امراض صفراوی استفاده می‌شود.

شربت آنکه آب زرشک باشد و با هم‌وزن آن آب سیب که با آب لیمو و شکر قوام آورند جهت دفع سموم قتاله و گزیدگی مار و خفقان و غش و ضعف اشتها مفید است.

دانهٔ زرشک مقوّی معده و قلب و کبد و برای رفع تشنگی مفید است و موجب غلیان خون است با داروهای گرم مانند زنجبیل و فلفل و دارچین مقوّی کبد و دافع اسهال و رافع ضعف جگر است. با زعفران جهت صلابت جگر مفید و مخلوط آن با افسنتین جهت تقویت هاضمه مفید است.

طبیخ پوست ریشهٔ زرشک مقوّی جگر و جهت درد جگر مفید است و برای کرم جگر گوسفند که معمولاً کپلک گفته می‌شود نافع است. مضمضه با طبخ آن برای تقویت لثه و درد دندان مفید است. حقنه یا تنقیه آن چرک و زخم معده را التیام می‌دهد و علاج می‌سازد. صفرا را می‌شکند، عطش و گرمی معده را دور می‌کند، خفقان گرم و ضعف اشتها را مفید است.[1]

میوهٔ زرشک سرخ مایل به سیاهی و چوب درخت آن دارهلد و عصارهٔ آن رسوت می‌باشد، مزاج: سرد و خشک ۲ درجه، معده و جگر را تسکین می‌دهد، در تبهای صفراوی عطش را ساکن می‌کند، برای جلوگیری از قی صاف کرده آن را همراه با آب می‌خورند.

در صلابت جگر با زعفران و با غذا هم می‌خورند. نفع خاص: نافع امراض صفراوی،

۱- المفردات، ص ۲۷۵.

مضر برای مزاج بلغمی، مصلح آن شکر با میخک، بدلش: زراوند و صندل سفید است.[۱]
شربت آن در برکندن صفرا بسیار مؤثر است.

این میوه دارای ترشی مخصوصی است، شبیه آنچه در سیب ترش دیده می‌شود و به‌علاوه دارای قند و چندین ترشی دیگر است، ریشه درخت زرشک به علت داشتن ترکیبی به‌نام بری سرین دارای اثر مسهلی بوده و ضد تب می‌باشد و برای ترک تریاک مفید است.

برگهای درخت زرشک دارای مقداری زیاد ویتامین C بوده و درمان رقیق شدن خون است، آب زرشک بسیار خنک است و صفرابر و مسکّن تشنگی است و حرارت معده و جگر را فرو می‌نشاند. برای بازکردن درمان استسقا و سردی معده و معالجهٔ اسهال که از ضعف جگر یا به سبب زیادی بلغم باشد، نافع است، جهت تقویت هاضمه با زعفران تجویز می‌شود.

جهت بزرگی کبد و سختی ادرار توصیه می‌شود، از رنگ قرمز زرشک در رنگریزی استفاده می‌شود. و چون آب زرشک با آب سیب به مقداری مساوی مخلوط کرده و معادل نصف آب زرشک آب لیمو اضافه کرده و به آن مقداری شکر افزوده و به قوام آورند تا بسته شود معجونی به‌دست می‌آید که پادزهر سموم، مخصوصاً ضد سم افعی است و تریاق کبیر را نیز به همین دستور درست می‌کردند و به آن مقداری مروارید محلول در آب ترش ترنج می‌افزودند.

این معجون علاوه بر خاصیت پادزهری که دارد، درمان تنگی نفس و غش بوده، غم و غصه و بی‌اشتهایی را از بین می‌برد. دانه‌های زرشک به تنهایی یا مخلوط با ادویه مناسب جهت زخم معده و دل درد و اسهال تجویز شده است. برای معالجهٔ کسانی که با تریاک مسموم شده‌اند معمولاً جوشانده‌ای از ریشهٔ درخت زرشک استفاده می‌کنند.

به خانمهایی که دورهٔ یائسگی آنها نزدیک است یا اختلالات رحمی دارند توصیه کنید که از خوردن زرشک غفلت نکنند.[۲]

دمل و جوش: ضمادش را بر دملهای گرم گذاشتن بسیار مفید است.

۱- مخزن المفردات، ص ۲۰۷.

۲- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ۲۱۵-۲۱۴.

* زرنب

مشخصات:

عربی: رجل الجراد.

یونانی: دارکیسه ماقو.

سنسکریت: تالیس دهاتری‌پتر، شکوردرپتر، گونتهاتکاپتر.

لاتین: TAXIS BACCATA

انگلیسی: HIMALAYN

برگ یک درخت بزرگ است که بلند و خوشبو است و برای دارو استعمال می‌شود.[۱]

هندی: تالیسپتر

فارسی: سرو ترکستانی

درختی خوشبو و همیشه سبز است. بوی آن مشابه بوی زعفران و برگش شبیه بید دراز و بیضوی است ولی نوک ندارد. رنگش سبز مایل به زرده، ذائقه: تلخ و خوشبو، مزاج: گرم و خشک در درجهٔ دوم، مقدار خوراک: از ۱ تا ۳ گرم.

روایت از جابربن حیان:

زرنب، سرخدار، رجل‌الجراد: زرنب بر وزن ارنب آن را رجل‌الجراد می‌گویند. به سبب مشابهت آن با پای ملخ و به فارسی سرو ترکستانی و به هندی برهمی و برنبهی و برج و درخت آن را تالیس و برگ آن را که زرنب است تالیسپر گویند.[۲]

درختی است بزرگ که در بلاد شام نزدیک کوه لبنان می‌روید و میوه نمی‌آورد. برگ آن خوشبو و دراز و رنگ آن میان سبزی و زردی شبیه به برگ بید و رنگ چوب آن را در عطرها داخل می‌کنند. شارح کازرونی می‌نویسد: همین زرنب است که آن را نزد صیادله دیده‌ام و این حق است و همچنین آنچه شیخ ذکر نموده است.[۳]

۱- لاثانی لغات الادویه، ص ۷۰.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۴.

۳- صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۲.

رازی گفته: قوت زرنب مثل قوت سلیخه با کبابه است و می‌گویند: نافع اوجاع مفاصل و عصب است و سعوط آن با روغن گل یا باآب و روغن بنفشه جهت سردرد بارد نافع و موافق معده و جگر بارد است.[۱]

این گیاه شاخه‌های باریک و مستدیرالشکل (لوله‌ای) دارد که ستبری آنهاحد وسط میان جوالدوز و قلم نی می‌باشد. رنگش سیاه و مایل به زرد است. نه مزهٔ زیاد دارد و نه بوی زیاد. بوی کمی که می‌دهد بوی خوشی است و به بوی ترنج نزدیک است. قوتش با قوت جوزبوآ برابر و از آن اندکی لطیف‌تر است و می‌گویند: به جای دارچین به کار می‌رود.

گرم و خشک است. قابض است و بادشکن می‌باشد. با آب عطسه‌آور است و با روغن گل داروی سردرد سرد است. برای کبد و معدهٔ سرد بسیار سودمند است. می‌گویند: شکم را بند می‌آورد.[۲]

زرنب برگ نباتی است از برگ صعتر عریض‌تر و مایل به زردی و خوشبو، شبیه به بوی ترنج وگلش زرد و نباتش کمتر از زرعی و ساقش مربع و مجوف و طعمش با حدت و قوتش تا چهار سال باقی می‌ماند و محل رویش آن جبال فارس و آن را سرو ترکستانی می‌نامند.[۳]

ترکیبات شیمیایی:

در اعضای این گیاه مانند: برگ، پوست، چوب و دانه یک مادهٔ سمی بنام: تاکسین به مقدار ۴۶ درصد تا ۷۱ درصد وجود دارد که آلکالوئیدی با طعم تلخ و بسیار سمی است، به‌علاوه دارای گلوکزیدی بمقدار ۹/۶۲ تا ۲۰/۰۲ درصد به‌نام تاکسی‌کاتین و یک مادهٔ سمی می‌باشد.

مادهٔ سمی گیاه مذکور حتی پس از خشک شدن اعضای این گیاه نیز از بین نمی‌رود.

۱- قرابادین کبیر، ص ۲۲۹.   ۲- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۳۷.
۳- تحفهٔ حکیم، ص ۱۳۴.

تاکسی کاتین، گلوکزیدی است که به صورت بلوریهای سوزنی شکل به دست آمده، با اسیدنیتریک، رنگ آبی که تا قرمز تمایل پیدا می‌کند، حاصل می‌نماید، درگرمای ۱۷۰ درجه ذوب می‌شود. در آب، اتیل استات، متانول، اسیداستیک و استن و DIOXAN و پیریدین حل می‌شود.

خواص درمانی:

میوهٔ عاری از دانهٔ گیاه، اثر نرم کننده، رفع سرفه و ملینی دارد. PEVEY در سال ۱۷۹۰ میلادی از میوهٔ عاری از دانهٔ این درختچه نوعی شربت و ژله تهیه می‌گردد که روزانه به مقدار چند قاشق، جهت رفع سرفه‌های مزمن، سیاه‌سرفه و حتی دفع سنگ کلیه و رفع نزله به بیماران خود می‌دهند، شیرهٔ تازهٔ آن به مقدار ۲۰ تا ۲۵ گرم اثر مدری و به‌طور ملایم ملینی دارد. قسمتهای مختلف این گیاه از نظر سمّیتی که دارد امروزه کمتر به مصارف درمانی می‌رسد. در ژاپن از برگ آن دم‌کرده‌ای جهت رفع بیماری قند تهیه می‌شود. مصرف فرآورده‌های آن جهت رفع رماتیسم، زردی، باز شدن قاعدگی، نرمی استخوان، اسکوربورت، صرع و دیفتری توصیه گردیده است. مقدار مصرف برگ آن ۵٪ تا ۳۰٪ گرم می‌باشد.

مقوی قلب، مفرح، کاسر ریاح، قابض و مخرج بلغم است. اعضای رئیسه و معده را قوت می‌بخشد و آن را در ادویه‌ها نیز برای ضعف قلب، خفقان، ضعف اشتها، ضیق النفس و امراض عصبی مثل لقوه، فالج، به‌کار می‌برند.

در نسخهٔ معروف طب و یدک به‌نام یوگراج گوگل، زرنب جزئی از آن می‌باشد. مقوی عضلات پا و نیروی باه می‌باشد. آب برگ سبز آن راگرفته ۵ تا ۱۰ قطره با شیر مادر یا در آب مخلوط نموده، به بچه‌های شیرخوار در زمانی که دندان درمی‌آورند می‌دهند.

همچنین برای سوء هاضمه، اسهال و دل‌پیچه استعمال می‌شود. قرقرهٔ جوشاندهٔ برگ خشک آن برای خون آمدن از دهان، رطوبت زیاد و دندان درد مفید است.[1]

۱- المفردات، ص ۱۷۴.

درختی است که برگهای آن خوشبو، مفرح، مقوی قلب و اعصاب و معده است و بادشکن می‌باشد و بیشتر آن را در ضعف قلب و خفقان استعمال می‌کنند. نیز در سرفه‌های بلغمی و سکسکهٔ بلغمی و ضیق‌النفس از آن استفاده می‌شود. مصلحش گشنیز خشک و بدلش کبابه و هل، مقدار خوراک از ۱ تا ۳ گرم است.[۱]

بستان المفردات زرنب را برهمی گفته است که خواص آن را نمی‌توانیم بنویسیم چون علما و اطباء بین زرنب و برهمی فرق می‌دانند.[۲]

کتاب همدرد اسم طبی زرنب را ABIES WEBBIANA نوشته است که آن را در ادویهٔ هاضم و مشهی استعمال کرده است. نیز در نسخه‌های مقوی بدن و باه به‌کار برده و ادعا کرده که اگر کسی چهل روز این را به‌طور دائم استعمال کند، اگر عقیم باشد، بچه‌دار می‌شود.[۳]

در کوههای هیمالیا رویده می‌شود در بازار هند به‌نام تالیسپتر معروف است. حکمای لغت سنسکریت آن را به‌نام تالیساپترا، تالیترا نوشته و آن را بادکش، خارج کنندهٔ بلغم، مسکّن درد شکم، مقوی، قابض و مفید در مرض سل، تنگی نفس، سرفهٔ کهنه و نزلهٔ مثانه می‌دانند.

گرد برگ آن با عصارهٔ حشیشةالسعال (خواجا) و عسل، در سرفه، تنگی نفس، نفث‌الدم استعمال می‌کنند. معجونی به‌نام TALISADYA-CHURNA از زرنب، فلفل سیاه، فلفل دراز، زنجبیل، هل، دارچین و شکر برای امراض فوق استعمال می‌شود. صاحب کتاب برهان فرهنگ قدیم طب ایران که به زبان پهلوی نوشته شده است، زرنب را به‌نام طالیسفر نوشته است و بیان شده که این اسم را یونانیان برای برگ زیتون هندی نوشته‌اند و بعضی گویند که: برای پوست آن، ابن سینا آن را پوست هندی بیان کرده و مطابق گفتار اطبای مسلمین توصیف نموده است. ابن سینا گوید: گالن آن را گرم و سه برابر گفته بود ولی دیگران آن را گرم و خشک می‌شناسند. یحیی بن عیسی مصنف مُنهاج

۱- مخزن المفردات، ص ۱۱۳.
۲- بستان المفردات، ص ۷۱.
۳- همدرد، ص ۱۱۷-۹۷.

طالیسفر را برگ زیتون هندی می‌شناسند. ابن بیطار آن را جوزبوآ گمان کرده و حاجی زین العطار نویسنده‌های طبی یونان را تأیید کرده آن را برگ زیتون هندی می‌نامد و می‌گوید پوست درخت آن کلفت، مانند دارچین سخت و رنگی تندتر از دارچین دارد و بسیار قابض است.

صاحب مخزن این دارو را در دو جا بیان کرده و طالیسفر را با زرنب مشابهت داده که صاحب کتاب فارماکوگرافیا می‌گوید: اشتباه است. نیز آن را با یک بوتهٔ هندی به‌نام برهمی اشتباه کرده‌اند. همچنین می‌گویند: زرنب را رجل الجراد نیز می‌نامند. در هند مشابه آن را برهمی گویند، که درخت را تالیس و برگ آنکه شبیه زرنب است را طالیسپتر می‌گویند.

برگ آن پهن‌تر از صعتر بری است، رنگ آن زرد، بوی آن مثل نارنج و گل آن زرد است. ذائقهٔ آن ترش و تند است و تا چهار سال بدون جدا شدن از درخت اثر آن باقی می‌ماند درکوههای فارس نیز می‌روید و آن را سرو ترکستانی می‌گویند. در هند و بنگال نیز پیدا می‌شود.

این دارو گرم و خشک در درجهٔ دوم می‌باشد و محرک، قابض، مسکّن درد شکم، مفید برای امراض سینه و دارای اجزای هضم کننده مانند دارچین است. عصارهٔ تازهٔ آن نشئه‌آور است. آن را با روغن گل یا روغنهای دیگر مخلوط نموده برای رفع سردرد و به‌عنوان قطرهٔ گوش استعمال می‌کنند. به جهت مشابهت با دارچین، کبابه، سازج هندی و هل، استعمال آنها در مقادر دو برابر است. مصنف مخزن الأدویه می‌نویسد: اگر چه طالیسفر مثل زرنب است که برگ باریک آن از درختی خاکستری رنگ می‌روید ولی اگر به تحقیقات حکمای عرب توجه کنیم دلیلی نداریم که بگوییم: زرنب مانند طالیسفر است. عربها می‌گویند که زرنب بوهای خوش مختلفی دارد، مثل قاموس ترکی که گوید: برگ درختی خوشبو است به اسم رجل الجراد.

مقدار خوراک برگ آن ۵ گرین در مرض صرع و امراض دیگر عصبی که تشنج ایجاد می‌کند، می‌باشد. نیز برای سقط جنین هم از آن استفاده می‌شود.

مقدار خوراک متوسط آن در حیوانات تجربه شده که عوارضی چون اشکال در تنفس و طپش قلب به‌وجود آورده است. خوراک زیاد آن باعث استفراغ شدید و نهایتاً موجب مرگ شده است. اما درد و تشنج در این حالات دیده نشده است، بلکه در سراسر هند به‌عنوان دارویی محلی استعمال می‌شود، خصوصاً اطبای محلی مسمومیت آن را تأیید نمی‌کنند. البته بسیاری از مسموم شدگان از این دارو در لندن معالجه شدند ولی عده‌ای هم مردند.

محل رویش:

جنگلهای نواحی شمالی ایران، گرگان، کتول، رباط قزلق، زیارت، رامیان، گیلان: دامنه‌های مقابل امامزاده ابراهیم. مازندران: درهٔ هزار، مغرب عمارت در ارتفاعات ۱۴۰۰ متری.

اسامی محلی این درختچه در مازندران و گرگان به سرخدا، سرخه‌دار و سخدار، در کتول به سوختال و در سخت‌سر و آستارا به سیردار موسوم است.[۱]

* زرنیخ

مشخصات:

درکتاب همدرد، هر طال ورقی را به‌نام طبی: ARSNII- TRISULPHIDUM نوشته است که از آن در داروهای معالج سوزاک، آتشک، درد مفاصل، مقوی اعصاب و باه و قرصهایی به‌نام حب سین، استفاده شده است.

زرنیخ زرد را به‌نام YELLOW ARSENIC OXIDE نوشته است که آن را با آلماس و جیوه و عرق لیمو و روغن کنجد مخلوط نموده، روغنی برای قوهٔ باه و امراض آلت تناسلی ساخته است و اما سم‌الفار که زرنیخ ساده است به‌نام ARSENIC OXEDE

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۳۴۱.

نوشته شده است که آن را نیز برای امراض معده، قلب، کم اشتهایی، لاغری و ضعف باه و بدن استعمال می‌کنند. در بعضی نسخه‌های امراض خون و کم خونی هم استعمال شده است.[1]

به قول دستور بریتانی کلمهٔ ارسنیک از کلمهٔ یونانی آرسین به معنای مذکر، گرفته شده است.

ترکیبات مختلفی از آن بیان شده و همچنین با بسیاری از مواد شیمیایی مخلوط شده است. در زمان سابق آمپول آن را که X.A.B می‌گفتند، برای امراض سفلیس و سوزاک و آتشک استعمال می‌کردند ولی بعد از پیدایش آنتی بیوتیک از آن استفاده نمی‌شود.

محلول آن را FLOWER- SOLUTION می‌گویند و از طرق مختلف برای اشتها آوردن امراض معده و قوهٔ باه استعمال شده است نیز در بسیاری از سموم ضد حشرات از زرنیخ استفاده شده است. آن را سم قاتل معرفی کرده و جرعهٔ آن را ۳ میلی‌گرم نوشته است. جرعهٔ محلول آن را ۳ قطره بیان کرده است.[2]

زرنیخ مانند گوگرد از بخارات درست می‌شود و پنج قسم می‌باشد: ۱ـ زرد ۲ـ سرخ ۳ـ سفید ۴ـ سبز ۵ـ خاکستری (سیاه).

زرنیخ رنگ زرد براق را زرنیخ ورقی، طبقی، بدخشی و در هندی هرتال طبقی می‌گویند.

زرنیخ سرخ را منسل گویند و بهترین آن صاف است و زود گرم می‌شود و می‌شکند و از سوختن آن بوی گوگرد می‌آید آن را در یونانی فلقندیتون و فلوقیون می‌گویند.

زرنیخ زرد رنگ ساده را که براق نیست در عربی زرنیخ النوره، داءالشعر و در سنسکریت پنداکیه و در هندی گوبر یا هرطال می‌گویند.

زرنیخ سفید را در هندی گورنتی می‌گویند.[3]

۱- همدرد، صفحات ۱۹۳-۱۳۴-۱۰۵-۹۴-۹۳-۹۲.

۲- دستور بریتانی، صفحات ۵۲۵-۷۹۲-۲۸۲.

۳- لاثانی لغات الادویه، ص ۲۸۰.

زرنیخ را بعضی زرنیق گویند و این دو لفظ تازه نیست و به رومی زرنیخ را لاذراخوس گویند و معنی او زردرنگ بود و او را ارسانیقوس گفته‌اند و بعضی سندراخوس گویند و به رومی ارسانیقون زرد را گویند رنگ سرخ را سندرخا گویند.

و به لغت لاتینی اوربیمنت گویند و به سریانی زرنیخا و به پارسی زرنی گویند و هر چه سرخ بود او را به هندی منسل گویند و زرد را هرتال گویند.

و خوزی گویند زرنیخ سه نوع است: یک نوع سپید است و این نوع زهر است، و نوع دیگر زرد است، و نوع دیگر سرخ، و معدن زرد به ارمنیه است و نوع دیگر سرخ و زرد در بغداد بسیار باشد و بغدادی بهتر باشد از ارمینی. و خوزی گویند از او نیکوتر آن است که جرم او پهن باشد و تنگ و به شکل سنگ و لون او زرد باشد و در جرم او سبک نباشد.

و یک نوع دیگر او آن است که جرم او درشت است و لون او به لون زرنیخ می‌باشد و در منفعت به از نوع اول است و معدن او در زمین بنطس می‌باشد و گویند: این نوع را از ارمنیه به بغداد می‌برند و بعد از او در اجزاء او به سبز مایل است.

و آنچه از انواع او سرخ است معدن او از نواحی نیشابور است و در کتاب احجار آورده‌اند که نوعی از انواع زرنیخ خاک فام است و یک نوع خاکستری فام است.[1]

ارجانی گوید: جمله انواع زرنیخ گرم است در چهار درجه و آنچه از انواع او زرد است موی را بسوزد و اگر بر عضوی دیرتر بماند پوست را هم بسوزد. و زرنیخ سرخ چون با موم روغن به هم آمیخته شود گر را سود دارد و شیرینه سر را که از او زرداب ترشح کند و آنچه را که در بینی و دهان پدید آید منفعت کند و دمه و تاسه را بخور کردن به او مفید است و طلا کردن به او خون مرده را که در زیر پوست جمع شده باشد به واسطهٔ زخم چوب و امثال آن متفرق کند و کبودی اندام را ببرد و شپش و رشک را نیز بکشد.

۱- صیدنه، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۳۷.

روایت از جابربن حیان:

فارسی: مرگ موش، شکّ

اردو: سینکا

عربی: سمّ‌الفار

زرنیخ سه جنس است: سرخ، زرد و سفید. سرخ را چون به موم رون کنی تحلیل افکند و جلا آورد.[۱]

زرنیخ لغت فارسی است و به یونانی فرساطیس به عربی کبریت الارض است و پنج قسم می‌باشد. زرد و سرخ و سفید آن را زرنیخ نوره می‌گویند که زبونترین اقسام است و به دستوری سبز و سیاه آن نیز غیر مستعمل است و قسم زرد در سوم گرم و خشک است.[۲]

زرنیخ جسمی معدنی است، مرکب از گوگرد و ارسنیک. زرنیخ سرخ معمول کیمیاگران است و زرنیخ اصغر معمول نقاشان می‌باشد.[۳]

زرنیخ در معدن خود مانند تولید کبریت که از بخار دخانی که رطوبت در قعر معدن با آن مصادف گردد حاصل می‌شود. لیکن مادهٔ ارضیت و رطوبت ثقیل در این بیشتر از آن است و جوهر نادری در کبریت غالب‌تر، لهذا زرنیخ مثل کبریت مشتعل نمی‌گردد. بهترین آن زرد است که به رنگ طلاست و آن را زرنیخ ورقی و بدخشی می‌نامند و از سرخی و صافی شبیه به اسرنج صاف است که زود بشکنند و گرم بگردد و بوی کبریت از آن آید. زرنیخ از ادویهٔ کیمیاست، اگر زرد و سرخ آن را بسوزانند تا سفید شود بعد مس سرخ و صاف را گداخته بر آن کمی تنکار اندازند بعد خاکسترش را یک مثقال بر پنج مثقال آن اندازند، آن را سفید می‌گرداند و گاه زرنیخ را می‌سوزانند و گاهی تصعید آن طبخ و سرخ می‌گردد. در جمیع انواع آن حرارت شدید است و لطّاع و معفن و محرق، منضج، مفتح و منقی صدید و با فوت قابضه و خورندهٔ گوشت زائد زخمها و رافع سعفه و جرب و آکله و کشندهٔ اقسام کرم و سترندهٔ موی است.[۴]

۱- الابنیه، ص ۱۷۴. ۲- تحفهٔ حکیم، ص ۱۳۵.

۳- فرهنگ داروها، ص ۱۸۸؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۳. ۴- محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۶.

زرنیخ، زرنیق، زرنی، جسمی است معدنی و آن عبارت است از ترکیب گوگرد و ارسنیک که در اصطلاح شیمی آن را سولفور ارسنیک می‌گویند و بر دو نوع است:

۱-زرد: که عبارت است از ترکیب سه ظرفیتی ارسنیک با گوگرد، رنگ آن زرد است و در نقاشی برای تهیهٔ رنگ زرد و سبز (مخلوط با آبی پروس) به کار می‌رود و همچنین در تهیه واجبی (نوره) از آن استفاده می‌کنند.

۲-قرمز که عبارت است از ترکیب دو ظرفیتی ارسنیک و گوگرد. رنگ آن قرمز است و در نقاشی مصرف دارد.[۱]

مالیدن زرنیخ با آهک بر شکم و کمر نافع اسهال کهنه است. از مخلوط زرنیخ و شیر و گوگرد و سندروس ماده‌ای به دست می‌آید که خوراک آن با شیر بسیار مقوی است.[۲]

دکتر فاضل موسوی می‌گوید: زرنیخ با آهک جهت ازالهٔ مو به‌نام داروی حمام می‌باشد نیز در ترکیبات خارجی با حب‌القراب، اذاراقی و فوسفورس دارویی مقوّی و مشهّی بسیار مفید تجربه شده است.

چون از آن موشها می‌میرند، آن را مرگ موش می‌گویند.[۳]

زرنیخ سمی معدنی است که با آهن و گوگرد مخلوط شده، یافته می‌شود و به لحاظ رنگ آن، چند قسم می‌باشد: بلوری، شیری، نوع بلوری آن بیشتر و زودتر در آب حل می‌شود و چون آن را بشکنند از آن بوی سیر می‌آید. رنگ سفید، زرد، سیاه و سرخ.

خواص:

مقوی باه و بدن، دافع امراض بلغمی و بادی مصفی خون و دافع همیات. مقوی برای کم خونها است و در امراض لقوه و فلج و عرق‌النساء داده می‌شود. اکّال است. طلایش نافع دانه‌های بواسیر است. با روغن مخلوط کرده برای قوت باه بر ذکر طلا می‌شود. دودش قاتل است. خودش هم سم قاتل است.[۴]

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۳۷.
۲- حکیم اسفندیاری.
۳- تحفهٔ حکیم، ص ۱۶۶.
۴- المفردات، ص ۳۰۸.

* زرنباد

مشخصات:

انگلیسی: ZEDOARY

فرانسوی: ZEDOAERE

در شرق هیمالیا و سراسر هند کشت می‌شود. نویسنده‌های سانسکریت آن را به اسم کراچوره و ساتی نوشته‌اند. عربها آن را از زرمباد و عرق الکافور نامیده‌اند. یونانیها از اسم عربی تغییر یافته به‌نام زیروبان، زرمبر و زرمبت برای آن استفاده می‌کنند. بعضی زرمباد را به جدوار یا گیاهان دیگر مشابهت داده‌اند که البته اشتباه است.

ابن سینا جدوار را به زراوند مشابهت داده و راجع به زرنباد و جدوار و بیش (عنب‌الثعلب) می‌گوید. اگر کنار جدوار روییده شود، مواد سمی آن دفع می‌شود و با اطمینان خورده شود. اگر کنار بیش بروید مسموم است و اهل منطقه به آن هلاهل می‌گویند که به زهر هلاهل معروف است و دارویی که کنار بیش (عنب الثعلب) بروید با روغن جوشانده، از آن روغنی مالیدنی برای روماتیسم درست می‌کنند. عربها زرنباد را به‌عنوان پادزهر استعمال می‌کنند. از قول ابن سینا و ابن البیطار و جزله در منهاج گفته شده که تعریفی مشابه زرنباد از جدوار ذکر شده است:

هو ترياق السموم بأسرها حتى البيش و الافاعى

من ينفع النزع الهوام جداً حتى يقارب الجدوار

زرنباد و جدوار را در خواص مانند درونج بیان کرده‌اند.

درخت آن در باغهای بمبئی عموماً دیده می‌شود و ظاهراً از جانب پرتقالی‌ها در هند معرفی شده است. و اهالی هند برگ آن را به‌عنوان سبزی خورشتی استعمال می‌کنند و در باماها بیخ آن را برای خوشبو کردن دهان می‌خورند و در بعضی داروهایی که برای تقویت زائو می‌دهد، آن را مخلوط می‌کنند. در سرماخوردگی آن را با فلفل دراز، دارچین و عسل به‌صورت جوشانده مورد استفاده قرار می‌دهند. نیز در مصرف خارجی، معجون

درست کرده، مالش می‌دهند. بیخ تازهٔ آن را سرد و مدر گفته‌اند. سیلان و جریان سوزاک و لیکوریا را می‌بندد و خون را صاف می‌کند. عصارهٔ برگ آن را در مرض استسقاء مورد استفاده قرار می‌دهند. قبل از پاییز بوتهٔ آن گل می‌کند و از نظر شکل مانند تمر هندی است. ولی روغن آن زرد مایل به سفید می‌باشد. به قول BUCHOLZ زرنباد دارای روغن فرّاری، یک ریزین تلخ و نرم، عصارهٔ تلخ، صمغ و نشاسته است. روغن آن آلوده و تند و رنگ آن زرد مایل به سفید است. بو و ذائقهٔ آن مانند کافور و دو نوع روغن سبک و سنگین در آن موجود می‌باشد.

زرنباد بیخ گیاهی است کمی معطر سطح خارجی آن غباری و تیره و مغز آن مایل به زردی و طعم آن تند و کمی تلخ است انواعی که بوی آن ضعیف و کمی شیرین باشد نوع نامرغوب آن می‌باشد.

روایت از جابربن حیان:

زرنباد، زرنبات، زرمباد، رنبه: گیاهی است از تیرهٔ زنجبیلیها که دارای ساقهٔ زیرزمینی باریک و دراز است. میوه‌اش کپسولی و دارای دانه‌های معطر است. این گیاه مانند دیگر گیاهان تیرهٔ زنجبیل در منطقهٔ هند و مالزی می‌روید و در تداوی به‌عنوان مقوّی و بادشکن و در تهیه برخی لیکورها مصرف می‌شود. در برخی کتب تاج‌الملوک زرد رومی را که به‌نام (انتله سودا) نیز نامیده می‌شود مرادف زرنباد گرفته‌اند.[۱]

زرنباد بیخی است عطری که آن را مستدیر ورق می‌کنند تا از کرم زدن محفوظ بماند و ظاهر آن خاکی و باطنش مایل به زردی و از بلاد چین و بنگاله می‌آورند و نباتش به قدر دو شبر و برگش قریب به برگ انار و گلش ضعیف و قوتش تا سه سال باقی می‌ماند، در آخر دوم گرم و خشک و با رطوبت فضیلة و مفرح و مقوی دل و معده و دماغ و محلل ریاح و موافق روح حیوانی و طبیعی و مدر بول و حیض و مسهل سودا و حابس قی و تریاق زهر جانوران و ضماد تازهٔ آن پرخاصیت، رافع جمیع علل سر و طلای آن بر ورک

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۳۶.

جهت داءالفیل و بخور آن جهت گریزانیدن مورچه که دیگر عود ننماید مجرب است.[۱]

زرنباد در مکهٔ معظمه معروف به عرق الکافور است و در بغداد به عرق الطیب و به عرف عام سیطراکی و به یونانیِ قلامرطون و به فارسی کشرور و به هندی کچور می‌گویند.[۲]

از سرزمین چین می‌آید. لیکن از مشک زمین کلفت‌تر و کم بوی‌تر است و رنگش خاکی است. مزاج: گرم و خشک است.

شادکنندهٔ قلب است، استفراغ را بازمی‌دارد، بند آورندهٔ شکم و از بین برندهٔ باد رحم است.[۳]

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در بیخ زرنباد اسانس روغنی فرّار وجود دارد، از ساقهٔ زیرزمینی آن مادهٔ زرومبون جدا شده است مادهٔ زرمبون که یک مونوسیکلیک سسکی ترپن کتون است در محیط رشد باکتریهای مایکروکوکوس پیوجینس و اریتهٔ اورئوس و همچنین مایکوباکتریوم توبرکولوزیس را متوقف می‌کند یعنی نوعی آنتی بیوتیک است.

خواص و کاربرد:

در هند زرنباد در تمام موارد از نظر خواص جانشین زنجبیل است در هند و چین زرنباد را در الکل خیسانده و به‌عنوان مقوی و محرک و تصفیه کنندهٔ خونساز مصرف می‌کنند و به‌علاوه تا دو هفته پس از زایمان برای رفع ضعف و سرگیجه استعمال می‌شود و له شده و کوبیدهٔ آن را برای رفع تشنج بر سر بچه‌ها می‌اندازند، اگر ضماد له شده آن را روی شکم بچه بیندازند برای رفع تب مفید است. در فیلیپین از جوشاندهٔ آن در استعمال داخلی برای معالجه آسم می‌خورند و در استعمال خارجی جوشانده غلیظ آن را مانند

۱- تحفهٔ حکیم، ص ۱۳۴.　　۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۴.

۳- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۳۴.

روغن مالیدنی در مواضع رماتیسمی برای تسکین درد رماتیسم می‌مالند برای قلب مضر است و از این نظر باید با بنفشه خورده شود، مقدار خوراک آن از ۲ تا ۴ گرم است.[۱]

* زریره

مشخصات:

به پارسی «اسپرک» گویند و معدن او در کوههای جوزجانان باشد و منبت او در مواضع دیگر بسیار است و در جمله بلاد فرغانه بیاید.[۲]

ابوریحان گوید: زریره به پارسی اسپرک گویند و او شکوفهٔ نباتی است که معدن او در کوههای جوزجانان باشد.

و ابوبکر ابوعلی بن عثمان گوید: اسپرک را نبات اختصاص به کوه جوزجانان ندارد، بلکه منبت او در مواضع دیگر بسیار است و در جملهٔ بلاد فرغانه بیابند.[۳]

* زرین درخت

مشخصات:

از داروهای ناشناخته است و شاید از این رو نامی از آن در منابع معتبری چون هدایه و اغراض و اقراباذین کندی و اقراباذین سمرقندی و ابن بیطار برده نشده است. در خراسان گل عاشقان نامند و نبات او از یک شبر زیاده و برگش عریض و مزغب و گلش زرد و شاخهای او بزرگ و دراز و چون نزد او غنا و سرود نمایند، گلش می‌ریزد. و بعضی گویند: اسم آزاددرخت است، مؤلف مخزن الأدویه همین تعریف صاحب تحفه را ذیل لغت زرین گیاه تکرار کرده است بی آنکه یادآور شود که آن را زرین درخت نیز نامند.

می‌نویسد: زرین گیاه از جمله ادویه مجهولةالماهیه است صاحب اختیارات بدیعی

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۷۰-۱۶۹.

۲- صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۳.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۳۷.

گفته: درختی است که در ولایت کازرون بسیار می‌باشد.[۱]

زرین درخت اسم فارسی است به یونانی فرنسیمون نامند و آن درختی است شبیه به آزاددرخت و در وقت انگور گل آن شکوفه می‌دهد و آن غیر معروف است و گویند که آن درخت ترنج است و بعضی گویند: آن درختی است که در بلاد کازرون لاسیما در نشاور بسیار می‌روید برگ آن مثل برگ زیتون و گل آن مانند قرص آئینه زرین گرم و خشک است چون تازه آن را کوفته افشرده با میفختج بنوشند عرق النساء و عسرالبول و احتباس حیض را نفع کند و خون جامد را از مثانه خارج نماید و گزیدگی هوامّ را سود دهد، و آن مضر به مثانه است و مصلح آن حب‌الآس و بلوط و بدل آن به وزن آن قنطوریون دقیق و مثل خیارزه و کذا تخم ترنج و گویند: بدل آن نصف وزن آن زعفران[۲] نام زرین درخت در کتاب قرابادین کبیر به اسم زرین گیاه آورده شده است.[۳]

* زعفران

مشخصات:

عربی: خناه، هنیقان، شعور صقالیه، حلوق، رهقان، ریهقان.

یونانی: قروقس، قروقوس، قروتوس، قرقیونوس، قیوقوس.

فارسی: زعفران، کرکیماس، نجوان، زرد.

سانسکریت: کاشمیرج، کنکم، باهلیک، شونتاهوئی، کسماتک.

انگلیسی: SAFFRON

لاتینی: CROCUS

لاتینی: CROCUS SATIVVS

بوتهٔ زعفران تقریباً به اندازهٔ ۲۰ سانتی‌متر یا کمتر رشد می‌کند، برگ آن مانند یاسمین

۱- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۸۹-۱۸۸.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۹.

۳- قرابادین کبیر، ص ۲۳۰.

و بیخ آن مانند پیاز نرگس می‌ماند. گل آن در رنگ و شکل مانند گل سورنجان است. داخل گل تارهای زرد مایل به سرخی دارد، آن را زعفران می‌گویند.[۱]

زعفران گیاهی است پایا و بصلی از تیرهٔ زنبقیها، دارای ساقهٔ زیرزمینی که از دو پیاز خارج می‌شوند. پیازهای آن سخت و مدور و گوشتدار و پوشیده از غشاءهای نازک و قهوه‌ای رنگ است. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه ناحیهٔ انتهایی خامه و کلالهٔ آن است که به‌نام زعفران خرید و فروش می‌شود. بوی زعفران قوی و معطر و طعمش تلخ و کمی تند است.[۲]

زعفران دارای یک روغن مایع فرّار و مادهٔ رنگینی است که تارهای پیچیدهٔ آن رنگ نارنجی دارد و دارای خواص نیروبخش، قاعده‌آور، محرک باه، مقوی اعضاء و اعصاب، مدر بول و حیض، مسقط جنین و برای معده و لثه و سینه خوب است و مسکن درد دندان است. دم‌کردهٔ ۱۵ گرم آن در یک لیتر آب در معالجات اختلال قاعدگی آثار مهمی دارد، زعفران درد کمر و تشنج و سرفه، هیستری، درد معده را از بین می‌برد و ادرار و عرق بدن را خارج می‌سازد ولی زنهای حامله باید از آن پرهیز کنند.

زعفران اسم عربی است و به سریانی کرکم، در انگلیسی بناقران و به هندی کیسر و کم‌کم و کنگم و کنکون می‌گویند و آن تارهایی است شبیه به عصفر و بسیار خوشبو و زرد تیره رنگ مایل به سرخی که از اندرون گلی ظاهر می‌شود.[۳]

زعفران را همه کس می‌شناسند، بهترینش زعفرانی است که ترو تازه و خوشرنگ و دارای بوی تند و خوش باشد. بر موی برگ آن اندکی سپیدی باشد. پرمایه و درست باشد، زود رنگ می‌دهد، چسبنده نباشد و خرد نگشته باشد، در اول خشک و در دوم گرم است. قابض، گدازنده، و به سبب قبوضیتی که دارد پزاننده است. جالینوس می‌گوید: حرارتش از قبوضیتش قوی‌تر است، و روغنش گرمی می‌دهد.

خوردن زعفران رنگ و روی را صفا می‌دهد، ورم را می‌گدازد، بر باد سرخ مالند مفید

۱- لاثانی لغات الادویه، ص ۲۲۱.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج دوم ص ۱۷۳۹.

۳- محیط اعظم، ج دوم ص ۹۹.

است، سردرد آورد، زبان به سر می‌رساند، اگر با سبکی بخورند خماری از سر ببرد، خواب‌آور است و مایه تیرگی حواس است، دیده را جلا می‌دهد، شادی افزا و توانبخش قلب است. زعفران اشتها را از بین ببرد، شهوت‌انگیز است، ادرار بول کند، زعفران را با موم یا زردهٔ تخم‌مرغ و دو چندان روغن زیتون مخلوط کنند در علاج سخت شدن زهدان و بهم آمدن دهانه آن و قرحه‌های پلید آن نافع است. می‌گویند اگر سه مثقال زعفران را یک مرتبه بخورند از شاده سکته کنند و می‌میرند.[۱]

زعفران الحدید:

زنگ آهن است که آن را سوهان کرده بر روی صفحه پهن نموده تر می‌کنند و بر جای نمناک بگذارند تا زرد شود بعد از آن کوبیده اجزای زرد شده آن را، بلکه زومار به‌دستور گذارند و تکرار عمل نمایند تا آن همه زعفران گردد.

شیاف آن جهت قطع حیض و نفاس و جهت قطع خون بن دندان و تقویت آن نافع و خوردن یک قیراط آن مانع آبستنی است و در صناعت جزو عظیم است.[۲]

دکتر فاضل موسوی می‌گوید: بر حسب معمول آهن استعمالش و تحزیرش طرق مختلف دارد که در زمان ساق آن را یا خود گرد را اصلاح کرده و بعد کشته درست کرده استعمال می‌کردند، یا آن را سرخ کرده در آب سرد گذاشته آن آب را استعمال می‌کردند یا چرک آن را که وقت آب کردن آهن از آهن جدا می‌شود استعمال می‌کردند یا با عملیات مختلف از سرکه یا آهن را با خرقه گذاشته از آن ماده می‌گرفتند، تمام این قسمها طرق مختلفی دارد و آهن به هر صورت خواص ثابت دارد که برای قوت و کم اشتهایی خوراک، مقوّی دل و معده معروف است و به‌طور خارجی حابس خون بواسیر، قبض کننده خون دهان است، بواسیر و طحال را مفید است و در خضاب مو درست کردن آن را استعمال می‌کنند و زعفران الحدید هم دارای همین خواص می‌باشد.

۱- قانون در طب، بوعلی سینا، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲- تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۳۶.

روایت از جابربن حیان:

زعفران الحدید که آن را زنجار الحدید و صداء الحدید نیز می‌گویند و به یونانی فارونورا می‌نامند و آن زنگ آهن است به این طریق می‌گیرند که اوراق آهن را در حفره جای نمناکی ایستاده کنند به نحوی که بعضی بر بعضی دیگر تکیه کند و اندکی فاصله داشته باشد. پارچه آغشته به سرکه تند بپوشند و در هر سه روز پارچه را خیس نمایند و در این مدت زردی که بر اوراق آهن نشیند آن را جدا کرده باشند که آن زعفران الحدید است و بعضی برادهٔ آهن بر صفحه پهن کرده تر می‌نمایند و در جای نمناک می‌گذارند تا زرد شود بعد کوبیده اجزای زرد شده را می‌گیرند و به دستور تکرار عمل می‌کنند تا همه زعفران گردد و می‌گویند: بهترین اقسام آن، بخصوص در طب آن است که برادهٔ آهن را با ربع وزن آن نوشادر ساییده در زمین دفن کنند تا ده روز همه زعفران بگردد و آن بارد قابض است و کهنهٔ آن گرم و خشک در دوم، طلای آن داخس و داءالثعلب و خشونت پلک و ناخنه و بواسیر و بثور مقعد و نقرس را نافع و با سرکه دانه‌های چرکی را مفید و پاشیدن آن قاطع خون لثه و محکم کنندهٔ آن حالتی قریب به‌حال ریزه‌های آهن و برادهٔ آهن خورده به‌هم می‌رسد و علاج آن، آن است که در گذشته ذکر شد.[1]

در یونان، آسیای مرکزی و ایران می‌روید. رنگ آن زرد برّاق مانند رنگ آفتاب در هنگام طلوع خورشید می‌باشد. حاج زین‌العطار در سال ۱۳۶۵ میلادی نوشته است که در ایران زعفران با جادوی دهقان نیز می‌نامیدند. زنها آن را برای راحت زایمان کردن بر ناف می‌بستند. اطبای امروزه آن را مقوی باه و قلب و زیاد کنندهٔ نور چشم و آسان کنندهٔ زایمان گفته‌اند. نیز آن را مدر، قابض، مدر حیض و ملطف می‌دانند در اروپا نیز مانند شرق، زعفران اهمیت دارد. اطبای غرب نیز آن را مدر حیض می‌دانند ولی امروزه فقط برای رنگ کردن غذا، شیرینی و غیره استعمال می‌شود.

نام علمی این گیاه CVOCUS SATVUS و در کُردی زافران گویند و آن گیاهی است دارای گلهای زرد خوشبو که تارهای نازک زرد رنگ میان آن قرار دارد و زعفران معروف

۱- محیط اعظم، ج دوم ص ۱۰۱، قرابادین کبیر، ص ۲۳۱.

است، سردرد آورد، زیان به سر می‌رساند، اگر با سبکی بخورند خماری از سر ببرد، خواب‌آور است و مایه تیرگی حواس است، دیده را جلا می‌دهد، شادی افزا و توانبخش قلب است. زعفران اشتها را از بین ببرد، شهوت‌انگیز است، ادرار بول کند، زعفران را با موم یا زردهٔ تخم‌مرغ و دو چندان روغن زیتون مخلوط کنند در علاج سخت شدن زهدان و بهم آمدن دهانه آن و قرحه‌های پلید آن نافع است. می‌گویند اگر سه مثقال زعفران را یک مرتبه بخورند از شاده سکته کنند و می‌میرند.[۱]

زعفران الحدید:

زنگ آهن است که آن را سوهان کرده بر روی صفحه پهن نموده تر می‌کنند و بر جای نمناک بگذارند تا زرد شود بعد از آن کوبیده اجزای زرد شده آن را، بلکه زومار به‌دستور گذارند و تکرار عمل نمایند تا آن همه زعفران گردد.

شیاف آن جهت قطع حیض و نفاس و جهت قطع خون بن دندان و تقویت آن نافع و خوردن یک قیراط آن مانع آبستنی است و در صناعت جزو عظیم است.[۲]

دکتر فاضل موسوی می‌گوید: بر حسب معمول آهن استعمالش و تحزیرش طرق مختلف دارد که در زمان ساق آن را یا خود گرد را اصلاح کرده و بعد کشته درست کرده استعمال می‌کردند، یا آن را سرخ کرده در آب سرد گذاشته آن آب را استعمال می‌کردند یا چرک آن را که وقت آب کردن آهن از آهن جدا می‌شود استعمال می‌کردند یا با عملیات مختلف از سرکه یا آهن را با خرقه گذاشته از آن ماده می‌گرفتند، تمام این قسمها طرق مختلفی دارد و آهن به هر صورت خواص ثابت دارد که برای قوت و کم اشتهایی خوراک، مقوّی دل و معده معروف است و به‌طور خارجی حابس خون بواسیر، قبض کننده خون دهان است، بواسیر و طحال رامفید است و در خضاب مو درست کردن آن را استعمال می‌کنند و زعفران الحدید هم دارای همین خواص می‌باشد.

۱- قانون در طب، بوعلی سینا، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲- تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۳۶.

روایت از جابربن حیان:

زعفران الحدید که آن را زنجار الحدید و صداء الحدید نیز می‌گویند و به یونانی فارونورا می‌نامند و آن زنگ آهن است به این طریق می‌گیرند که اوراق آهن را در حفره جای نمناکی ایستاده کنند به نحوی که بعضی بر بعضی دیگر تکیه کند و اندکی فاصله داشته باشد. پارچه آغشته به سرکه تند بپوشند و در هر سه روز پارچه را خیس نمایند و در این مدت زردی که بر اوراق آهن نشیند آن را جدا کرده باشند که آن زعفران الحدید است و بعضی برادهٔ آهن بر صفحه پهن کرده تر می‌نمایند و در جای نمناک می‌گذارند تا زرد شود بعد کوبیده اجزای زرد شده را می‌گیرند و به دستور تکرار عمل می‌کنند تا همه زعفران گردد و می‌گویند: بهترین اقسام آن، بخصوص در طب آن است که برادهٔ آهن را با ربع وزن آن نوشادر ساییده در زمین دفن کنند تا ده روز همه زعفران بگردد و آن بارد قابض است و کهنهٔ آن گرم و خشک در دوم، طلای آن داخس و داءالثعلب و خشونت پلک و ناخنه و بواسیر و بثور مقعد و نقرس را نافع و با سرکه دانه‌های چرکی را مفید و پاشیدن آن قاطع خون لثه و محکم کنندهٔ آن حالتی قریب به‌حال ریزه‌های آهن و برادهٔ آهن خورده به‌هم می‌رسد و علاج آن، آن است که درگذشته ذکر شد.[1]

در یونان، آسیای مرکزی و ایران می‌روید. رنگ آن زرد برّاق مانند رنگ آفتاب در هنگام طلوع خورشید می‌باشد. حاج زین‌العطار در سال ۱۳۶۵ میلادی نوشته است که در ایران زعفران با جادوی دهقان نیز می‌نامیدند. زنها آن را برای راحت زایمان کردن بر ناف می‌بستند. اطبای امروزه آن را مقوی باه و قلب و زیاد کنندهٔ نور چشم و آسان کنندهٔ زایمان گفته‌اند. نیز آن را مدر، قابض، مدر حیض و ملطف می‌دانند در اروپا نیز مانند شرق، زعفران اهمیت دارد. اطبای غرب نیز آن را مدر حیض می‌دانند ولی امروزه فقط برای رنگ کردن غذا، شیرینی و غیره استعمال می‌شود.

نام علمی این گیاه CVOCUS SATVUS و در کُردی زافران گویند و آن گیاهی است دارای گلهای زرد خوشبو که تارهای نازک زرد رنگ میان آن قرار دارد و زعفران معروف

۱- محیط اعظم، ج دوم ص ۱۰۱، قرابادین کبیر، ص ۲۳۱.

عبارت از همان تارهاست، گلهای زعفران را در موقع خود می‌چینند و تارهای آن را جدا می‌کنند و آماده می‌سازند.

گیاه زعفران در جاهای معتدل که سرمای سخت نباشد به ثمر می‌رسد و پیاز آن کاشته می‌شود و پیازش شبیه پیاز نرگس است و پس از سبز شدن در زمین باقی می‌ماند و هر سال گل و حاصل می‌دهد. در میان کردها دم‌کردهٔ آن را برای تسکین درد و رفع سرفه مصرف می‌کنند. زعفران، گیاهی چند ساله، به ارتفاع ده تا سی سانتیمتر و دارای پیازی سخت مدور، گوشتدار و پوشیده از غشاءهای نازک و قهوه‌ای رنگ است.

از وسط پیاز زعفران که در واقع قاعدهٔ ساقهٔ گیاه به حساب می‌آید تعدادی برگهای باریک و دراز خارج می‌شود که سطح فوقانی آنها رنگ سبز ولی سطح تحتانی آنها، رنگ سبز روشن دارد. از وسط آنها نیز بزودی ساقهٔ مولد گل خارج می‌شود که در انتها به یک و گاهی به دو تا سه غنچهٔ مولد گل ختم می‌گردد. این غنچه‌ها معمولاً در فاصلهٔ ماههای مهر تا آذر مبدل به گل می‌شود. گلهای زعفران، ظاهر لوله‌ای باریک و دراز و منتهی به شش تقسیم بزرگ به رنگ بنفش یا بر حسب واریته‌های گیاه به رنگهای گلی و ارغوانی دارد.

تعداد پرچم آن سه و مادگی آن مرکب از خامهٔ دراز منتهی به کلالهٔ سه شاخ به رنگ قرمز نارنجی است. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه، ناحیهٔ انتهای خامه و کلاله آن است که تحت نام زعفران و در بازار تجارت می‌شود.

زعفران اثر مسکّن سرفه در برونشیتهای مزمن دارد که به علت اثر بی‌حس کنندگی آن بر روی انتهای اعصاب حبابهای ریوی است. از زعفران می‌توان جهت رفع بی‌خوابیهای با منشأ تحریکات مغزی، حالات تشنجی و درد دندان استفاده به‌عمل آورد.

زعفران محرک قوّهٔ باه، مقوّی اعضاء بدن، مدر بول و حیض مسقط جنین و مسکن نیز می‌باشد. زعفران دارای اسانس مخصوص و گلوکزیدهایی است به‌نام کروسین و پیکار.

مقدار استعمال: دم‌کرده به مقدار ۱/۵ گرم درصد گرم آب، تنطور ۵-۲ گرم در روز هر دو ساعت ده قطره و از خارج شربت آن را به لثه‌ها برای تسکین درد دندان می‌مالند.

زعفران دارای یک روغن مایع فرّار و یک مادهٔ رنگین است و علامت زعفران خوب این است که تارهای پیچیده آن یک رنگ و نارنجی تند باشد.

حساب کرده‌اند که از ۸ هزار گل زعفران فقط ۵۰۰ گرم زعفران به دست می‌آید زیرا گل زعفران وقتی خشک شد $\frac{۳}{۴}$ وزن خود را از دست می‌دهد.

زعفران دارای خواص نیروبخش و قاعده‌آور است و چون نور در زعفران اثر کرده و همه خواص آنرا از بین می‌برد باید آن را از نور و روشنایی حفظ کرد و در ظرفهای مخصوص در بسته نگهداری کرد.

دم‌کردهٔ پانزده گرم زعفران در یک لیتر آب که هر روز دو تا سه فنجان از آن نوشیده شود دارای آثار مهمی در معالجهٔ اختلالات قاعدگی است و قاعدگی را تحریک کرده و درد کمر را که توأم با اختلال رگل است آرام می‌کند، این دم‌کرده آب دهان و مدفوع را به رنگ گل زرد در می‌آورد که از آن نباید نگران شد.

زعفران داروی ضد تشنج است و بسیاری از متخصّصان معالجهٔ این امراض دم‌کردهٔ زعفران را در مورد دردهای معده، سرفه‌های تشنجی و هیستری مصرف می‌کنند.

مصرف آن به مقدار زیاد خروج ادرار و تعریق پوست را زیاد می‌کند ولی در عین حال ناراحتی و قولنج هم تولید می‌کند، حتی در زنان حامله باعث سقط جنین می‌شود، پس باید توجه داشت که حتی بوییدن گرد نرم زعفران باعث سردردهای شدید و سرگیجه و رعشه می‌شود.

زعفران حاوی مادهٔ معطری به‌نام سافرانین و روغن فرّاری می‌باشد که از نظر پزشکی اهمیّت خاصی را داراست. زعفران قاعده‌آور و مهیج سلسلهٔ پی‌هاست، کم آن اشتها را زیاد می‌کند و برای گوارش نافع می‌باشد.

به‌عنوان ضد تشنج، تنگی نفس، سیاه سرفه و دردهای عصبی نیز داده می‌شود. برای تقویت باه نیز بد نیست. مقدار استعمال داخلی آن برای درد معده عبارت است از پنجاه سانتی گرم در یک لیتر آب گرم که دم‌کرده بنوشند.[۱]

۱- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۱۱۳-۱۱۲-۱۱۱.

گزینش:

بهترین زعفران آن است که تر و تازه و خوشرنگ و دارای بوی تند و خوش باشد. بر موی برگ آن اندکی سپیدی باشد، پرمایه و درست باشد، زود رنگ دهد، چسبنده نباشد و خرد نگشته باشد.

مزاج: در اول خشک و در دوم گرم است.

خواص و کاربرد:

در چین معتقدند که زعفران خون را غنی می‌کند و جریان خون را تسهیل و تسریع می‌نماید. آب رنگین خیس خوردهٔ زعفران برای تعداد زیادی از ناراحتیهای زنانگی مصرف می‌شود، از جمله برای رفع بی نظمی در قاعدگی یا در موارد نبودن قاعدگی یا در موارد خونریزیهای خارج از اندازهٔ بعد از زایمان یا برای مادرانی که جنین مرده در رحم دارند، به کار می‌رود (جونگ یائوچی).

زعفران خشک برای تقویت معده مفید است و قاعده آور و مسکّن می‌باشد ولی زنان حامله و باردار باید از خوردن آن احتراز کنند. زعفران برای تسریع بیرون ریختن دانه‌های سرخک تجویز می‌شود.(چیو).

در حال حاضر به‌عنوان ادویهٔ معطر و برای رنگین کردن غذا مصرف می‌شود ولی معمولاً به‌عنوان آرامبخش برای تسکین بیماری آسم و سیاه سرفه و التهاب‌ها به کار می‌رفته است (کاربونه ـکیمورا).

زعفران طبق نظر حکمای طبس سنتی از نظر طبیعت گرم و خشک است، خواص فرح‌آور قوی و برای تقویت حواس و مغز نافع است. مدر است و محرک قوای جنسی می‌باشد. مقوی کبد و جهاز تنفسی است و نشاط و خنده ایجاد می‌کند، کلیه و مثانه را پاک می‌کند و بازکنندهٔ گرفتگی‌های دماغ، کبد و طحال است. خوردن یک مثقال آن در موارد سخت زائی مفید است. خوردن زعفران، با عسل برای خرد کردن سنگ مثانه و استشمام آن خواب‌آور است. مالیدن آن به چشم برای افزایش دید و رفع جرب و التیام

جراحت چشم مفید است.

مالیدن محلول آن برای سردرد شدید و بی‌خوابی نافع است، گرد آن رفع خونریزی و شیاف آن برای درد رحم و مقعد مفید است. زعفران مضر کلیه است و اشتها را ضعیف می‌کند و قی‌آور می‌باشد و ایجاد سردرد می‌کند. اگر مدتی خوردن آن ادامه داده شود، اختلال حواس می‌آورد و مضر اعصاب است. از این نظرها باید با انیسون و سکنجبین خورده شود. مقدار خوراک آن تا ۸ گرم است. جانشین زعفران از نظر خواص معادل $\frac{۱}{۶}$ وزن آن دارچین یا هموزن آن مغز دانهٔ بالنگ است. چون نور عطر و خواص زعفران را زایل می‌سازد، لذا برای نگهداری زعفران باید آن را دور از روشنایی و در قوطی‌های سربسته حفظ کرد.

قبض، گدازنده و به سبب قبوضیتی که دارد پزاننده است. چسبنده است و گرمای معتدل دارد و باز کننده است. جالینوس می‌فرماید: حرارتش از قبوضیتش قوی‌تر است، و روغنش گرمی دهد. خوزی گوید: زعفران به هیچ وجه غلظت را تغییر نخواهد داد، بلکه آن را در حال خشکی نگه می‌دارد. عفونت را می‌زداید و تقویت درون کند.

آرایش: خوردن زعفران به جسم صفا می‌دهد. دمل و جوش ورم را می‌گدازد، بر باد سرخ مالند مفید است.

سر: سردرد آورد. زیان به سر می‌رساند، اگر با سیکی بخورند خماری را از سر ببرد. خواب آور است و مایهٔ تیرگی حواس است، شراب با زعفران مستی‌آوری است که حرکت را سلب می‌نماید. زعفران داروی ورم گرم داخل گوش است.

چشم: دیده را جلا دهد. اشک‌ریزی را منع کند. تیرگی چشم را بر طرف کند. با به چشم کشیدن کمبودی چشم از بیماریها پیدا شده علاج شود.

سینه: شادی افزا و توانبخش قلب است. بیمارانی که از التهاب حجاب حاجز و پیچش شکم رنج می‌برند زعفران یا روغن آن را بوی کند به خواب روند و نفس روان شود و ابزار تنفسی را نیرو بخشد.

اندامان غذا: دل به‌هم آور است. مخالف ترشی است که اشتها را در معده برانگیز و از

این‌رو زعفران اشتها را از بین می‌برد. و لیکن با حرارتی که دارد کبد و معده را تقویت کند و معده را دباغ دهد و قبض گرداند. بعضی گویند زعفران برای طحال خوب است.

اندامان دفعی: شهوت انگیز است، ادرار بول کند، زعفران را با موم یا زردهٔ تخم مرغ و دو چندان روغن زیتون قاطی کنند در علاج سخت شدن زهدان و به‌هم آمدن دهانهٔ آن و قرحه‌های پلید زهدان نافع است.

زهرها: گویند: اگر سه مثقال زعفران را یک‌مرتبه بخورند از شادی سکته کنند و می‌میرند.

جانشین: هموزنش کوشنه و $\frac{1}{4}$ وزنش پوست دارچین ختایی است.[1]

زعفران دارای خواص نیروبخشی و قاعده‌آوری است و درد کمر را که توأم با اختلال رگل است آرام می‌کند. مصرف زیاد آن ناراحتی و قولنج تولید می‌کند حتی در زمان حاملگی باعث سقط جنین می‌شود یا پس از بوییدن گرد نرم زعفران باعث سردردهای شدید و سرگیجه و رعشه می‌شود.[2]

زعفران گیاهی است دارای گلهای زرد خوشبو که تارهای نازک زردرنگ میان آن قرار دارد و زعفران معروف عبارت از همان تارهاست. گلهای زعفران را در موقع خود می‌چینند و تارهای آن را جدا می‌کنند و آماده می‌سازند. این گیاه در جاهای معتدل به ثمر می‌رسد و پیاز آن کاشته می‌شود. پیازش شبیه پیاز نرگس است و پس از سبز شدن در زمین باقی می‌ماند و هر سال گل و حاصل می‌دهد. در میان کردها دم‌کردهٔ آن را برای تسکین درد و رفع سرفه مصرف می‌کنند.[3]

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه، ناحیهٔ انتها و کلالهٔ آن است که تحت نام زعفران در بازار تجارت می‌شود. زعفران اثر مسکن سرفه در برونشیت‌های مزمن دارد و آن نیز به علت اثر بی‌حس کنندگی آن بر روی انتهای اعصاب حبابهای ریوی است. از این گیاه می‌توان جهت رفع بی‌خوابیهای با منشأ تحریکات مغزی، حالات تشنجی و درد دندان

۱- قانون در طب، ص ۱۳۹ ۲- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۱۴.

۳- طب سنتی در میان کردان، ص ۹۹

استفاده به عمل آورد.[1]

تهیهٔ گرد زعفران: زعفران را به مقدار مورد نظر گرفته در گرمخانهٔ ۲۵ درجه می‌خشکانند و نرم می‌کوبند واز الک ابریشمی نمرهٔ ۱۰۰ بیرون می‌کنند و نخاله‌های آن را کنار می‌گذارند، معمولاً ۸۵٪ درصد زعفران پاک به دست می‌آید. این گرد از عوامل محرّک و ضد تشنج و قاعده‌آور است، مقدار خوراک آن از ۲ دسی گرم تا ۲ گرم است.

تنطور زعفران: زعفران خرد کرده ۱ واحد، الکل ۸۰ درجه ۱۰ واحد، مدت ده روز بخیسانند و با فشار از پارچه ردّ کنند و با کاغذ صاف نمایند.

* زغال اخته

مشخصات:

گیاهی است از تیرهٔ زغال اخته‌ها که جزو تیره‌های نزدیک به زیقونیان است، و آن درختچه‌ای است که میوه‌اش بیضوی شکل و گوشتدار و قرمز رنگ و از زیتون کمی کوچکتر است. طعمش ترش می‌باشد. میوهٔ رسیدهٔ این گیاه به مصرف تهیهٔ کمپوت و مربا می‌رسد و به صورت خشک شده هم مانند آلبالوی خشک مصرف می‌شود، اخته زغال، حب الشوم.

زغال اخته‌ها، تیره‌ای از گیاهان اولیهٔ پیوسته گلبرگ و دارای ساقه‌های چوبی و برگهای منفرد و دایمی هستند. تخمدان این گیاهان یک یا چند خانه و میوهٔ آنها قرمز و کوچک و دارای میان بر خوراکی است.[2]

زغال اخته درختی است کوچک به ارتفاع ۸ متر و قطر تنه (برابر سینه) ۱۹ ـ ۱۵ سانتی‌متر، شاخه‌های جوان آن زرد رنگ مایل به سبز و پوست تنه آن قهوه‌ای رنگ مایل به زرد است. برگهایش بیضی، نوک‌تیز با قاعده‌ای گرد و پشت برگ کم رنگ است. طول

۱- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۴۱.

صحفه ۸ ـ ۴ سانتی‌متر و عرض آن ۷ـ۳ سانتی‌متر دارای دمبرگی کوتاه است. گلهای آن کوچک زرد رنگ و خیلی زود در اوایل بهار ظاهر می‌شود. میوهٔ آن سفت به شکل و اندازهٔ زیتون به رنگ سرخ تیره و خوردنی است. این درختچه در جنگلهای ارسباران مخلوط با سایر درختان جنگلی می‌روید و اهالی محل هر وقت جنگل تراشی می‌کنند سایر درختان بجز زغال اخته را می‌برند و زغال اخته را در محل اصلی نگهداری می‌کنند که از میوهٔ آن استفاده نمایند. این درختچه در اروپا، ارمنستان و قفقاز نیز می‌روید.

زغال اخته فرنگی: این درختچه در ارتفاعات و سراشیبی دره‌های فراوان می‌روید. در ارتفاعات و سراشیبی کوههای آلپ و پیرینه، این درختچه به حالت وحشی می‌روید و قسمت‌های زیادی از زمین را در بر می‌گیرد برگهای این درختچه سبز رنگ و براق است و سر این برگها به شکل سرنیزه می‌باشد.[۱]

ترکیب شیمیایی:

پوست زغال اخته دارای حدود ۸ ـ ۷ درصد تانن و مواد پکتیک و مالات و کلسیم و گل آن دارای ماده کوئرستین و میوهٔ آن علاوه بر مواد قندی گلوکز و ساکاروز، دارای اسیدی به‌نام گلیکوک لیک اسید است و ضمناً میوهٔ آن لعاب فراوان دارد.

خواص و کاربرد:

میوهٔ زغال اخته دارای طعمی مطبوع، ترش، قرمز تیره یا سیاه کمی کشیده شبیه به آلبالو یا زیتون است. مادام که میوه خام است سبز است و پس از رسیدن رنگین می‌شود. از نظر طبیعت طبق نظر حکمای سنتی کمی سرد مایل به اعتدال ولی خشک و قابض است. برای رفع اسهال و التیام زخم معده، تقویت معده، تسکین عطش، التهاب معده، کبد، غلیان خون و صفرا نافع است. برای سینه مضر است و از این نظر بهتر است با شکر

۱- طب المفید، ج ۲، ص ۸۸

خورده شود.[1]

میوهٔ زغال اخته پس از رسیدن طعم بسیار مطبوعی دارد که از آن برای تهیهٔ شربت مربا و کمپوت استفاده می‌شود یا به صورت خام و تازه یا خشک نمک زده مصرف می‌شود.

زغال اخته قابض است و از آن در رفع اسهال، ورم روده‌ها و رفع تب استفاده می‌شود. شربت رقیق زغال اخته را برای رفع تشنگی به بیمار می‌دهند. هر یکصد گرم آن حدود یک میلی‌گرم آهن، ۵۴ میلی‌گرم کلسیم، ۱۵۰ واحد ویتامین A، ۶۲ میلی‌گرم ویتامین C و ۲۱ گرم گلوسید دارد. میوه زغال اخته لعاب فراوان و قند گلولز و ساکارز و نوعی اسید دارد (اسید گلی‌اوکسالیک).

قراقاط نیز میوه‌ای شبیه زغال اخته است. از آن نیز مربا، شربت و رب تهیه می‌کنند. قراقاط قند خون را پایین می‌آورد و این نکته را اطباء قدیم در درمان عوارض مرض قند مورد توجه داشته‌اند.[2]

* زفت

لیث گوید: زفت را عرب قیر گوید و گویند: قیر آن است که کشتی را بدو بیندایند و زفت چیزی دیگر است که به قیر مشابهت دارد و رنگ آن سیاه است و به زفت خیکها بسرایند از جهت خمر و سرکه. و گویند زفت سه نوع است: دشتی، بحری و کوهی.

زفت بحری: به رنگ سیاه است و او را اطبا در مرهمها استعمال کنند و از دشتی و کوهی قار سازند.

جالینوس گوید: روغن زفت از جوهر زفت حاصل شود چون نو باشد در لطافت از زفت زیاد باشد.

دیسقوریدوس گوید: زفت تر از چوب درخت صنوبر حاصل شود، و نیکوترین زفت

۱- معارف گیاهاهی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲- بهداشت تغذیه، (خوردنیها و درمان با غذا) ص ۴۶۱

آن است که صاف و پاکیزه باشد. طریق تحصیل روغن زفت از زفت آن است که زفت را در دیگ اندازند و آب در دیگ کنند و بپزند پس بگذارند تا اجزای دهنی بر سر بایستد و روغن او را از وی به پارهٔ پشم پاکیزه بگیرند بتدریج و در موضعی کنند.

و از زفت خشک نیکوتر آن است که پاکیزه و چرب باشد و بوی او خوش و رنگ او به رنگ قار مشابهت باشد.

ابوحنیفه دینوری گوید: زفتی که اطبا او را در ادویه به کار برند زفت قطران نیست، بلکه او نوعی دیگر است و معدن او در زمین باشد چنان که معدن سیماب و غیر آن است.[۱]

زفت گرم و خشک است در دو درجه و اخلاط غلیظ را ببرد و نشف کند سود دارد و عسرالنفس را مفید است و قوبا را ببرد و داغهای سپید راکه بر ناخن پیدا آید محو کند و آماسهای سخت را بنشاند و اعضا را نرم کند و ریشها را بپزد و گوشت برویاند و سر جراحتها را فراهم آورد.[۲]

چیزی است همچون قیر و بعضی از درخت صنوبر کشته به قرع و انبیق، زفت بری و جبلی زفت یابس است، زفت رومی شامل زفت یابس و زفت بحری است و از مطلق او اکثر زفت بحری مراد است.[۳]

* زقوم

گویند درختی است در جهنم، دارای میوه‌ای بسیار تلخ که دوزخیان از آن می‌خورند.[۴]

آن را صریح الکلب و بقول بعضی قلثی گویند و به هندی تهور و سیند و سیج نامند و آن از جملهٔ اشجار است و دو نوع می‌باشد حجازی و شامی. می‌گویند که زقوم چهار

۱- صیدنه، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۴
۲- صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۵
۳- فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، ص ۱۹۰.
۴- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۴۲.

قسم می‌باشد: یکی آنکه بقدر قامت بلند می‌شود و در ملک غور بعمل می‌آورند. دوم آنکه بقدر درخت سدر بلند می‌شود و در بلاد هند بسیار است و قسم سوم آن باریک شاخه و بی برگ و سبزرنگ مثل آزاد درخت و به سوی زمین مثل علیق منعطف می‌گردد و قسم چهارم در بیت‌المقدس یافت می‌شود که در قرآن شیرینی با قدری تلخی می‌باشد.

نوع شامی آن گرم و خشک است و محلل ریاح و جالی و رافع آثار جلد، مقدار شربت آن تا پنج درم و روغن تخم آن با اندک تخدیر جهت تحلیل ریاح لاحجه در مفاصل و مواد بلغمی و اخلاط غلیظه و مسهل آنها و رافع سدد و فالج و نقرس و سپرز است. مصلح آن شیر تازه و بدلش نفت است.

روغن حجاز آن نافع جذام، برص، جرب متقرح، اوجاع مفاصل، اورام و انواع امراض بارده است و چون برگ آن را در آب یا دوغ و نمک جوش داده صاف نموده آب آن را با روغن گاو و گرم بنوشند قولنج را بسرعت منحل گرداند و روغن آن در تحلیل ریاح بارد و امراض بلغمی نافع است.

و از اقسام هندی آن چون شیر تدها را (نوعی زقوم) گرفته به آرد نخود بریان سرشته حبوب سازند، برای رفع آتشک و اسهال به قوت می‌آورد.[1]

این گیاه در آفریقا و هند می‌روید. پوست و عصارهٔ آن مورد استعمال دارویی دارد. در هندی آن را بری تهویر می‌گویند. برای حفاظت از زمینهای زراعی آن را دور زمینها می‌کارند که حیوانات نه از این گیاه می‌خورند و نه از آن عبور می‌کنند، چون شیره‌ای بسیار تلخ دارد.

در کتاب قاموس که در قرن چهاردهم نوشته شده آن را به‌نام دهن نوشته و آن را درختی مهلک، مسموم و خطرناک گفته‌اند. و سابقاً از آن برای کشتن حیوانات درنده و خطرناک استفاده می‌کردند. در هند آن را تهویر و سیهند گویند که دو قسم است و از هر کدام آنها شیره درمی‌آید. سیهند شاخهٔ کلفت و خاردار دارد بر آن کلفت و چرب و نرم

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۳، تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۳۷.

مانند زبان سگ می‌باشد و از تمام اجزای آن شیره درمی‌آید.

شاخهٔ باریک و برگهای کوچک دارد که از آن هم شیره درمی‌آید و انواع مختلف دارد مثل تهویرتدهارا، چودهارا تهویر، ناگ پنی تهویر، خراسانی تهویر و لاتینی تهویر. تهویرتدهارا، را در سانسکریت تردهارسنوهی، تربه سرودهارا سنوهی می‌گویند.[1]

خواص درمانی:

کلیهٔ قسمتهای گیاه در ناراحتیهای هضمی با منشأ صفرا که با سردرد، تهوع و بارداری زنان همراه است مؤثر می‌باشد و از آن جهت رفع ترشحات زنانگی به صورت جوشانده یا گرد و درمان جذام استفاده می‌شود.

شیرهٔ گیاه اثر ضد عفونی کننده، بادشکن و مسهلی دارد و برای رفع سیاه سرفه، آسم، سوء هضم و غیره مفید است.

در استعمال خارجی، شیرهٔ تازهٔ آن را بر روی زگیل، جهت رفع آن به کار می‌برند. و قرمز کنندهٔ پوست (توجه خون به ناحیهٔ سطحی بدن) و در رماتیسم بر روی عضو تأثیر داده می‌شود. از ریشه‌اش به‌عنوان یک ماده تاول آور استفاده می‌شود.

محل رویش: نواحی جنوبی ایران، مکران، چابهار و نیک‌شهر.

* زلف پیر رسمی

مشخصات:

به فارسی: زلف پیر رسمی و در کتب طب سنتی با نامهای بابونج الطیور و مریره نام برده شده است.

زلف پیر رسمی، گیاهی است یکساله یا چند ساله کوتاه به بلندی ۱۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر دارای ساقهٔ مخطط، منشعب، پوشیده از کرکهای خزی، توأم با تار عنکبوتی و

۱- لاثانی لغت الادویه، ص ۷۸.

رنگ برگها در سطح زیر سبز ماک و برگها دارای بریدگیهای عمیق در قسمت پایین گیاه و دارای دمبرگ و در قسمت بالای ساقه بدون دمبرگ است گلهای آن زرد است و در تابستان ظاهر می‌شود و به صورت علف هرز در مزارع می‌روید و همچنین در دامنه‌های مرطوب و کم ارتفاع کوهستانها رشد می‌کند برای رشد آن آب و هوای معتدل و مدیترانه‌ای مناسب است. در ایران در مناطق مختلف کشور در کازرون، مسجد سلیمان، کلاک کرج در اطراف تیران تا ارتفاع ۱۷۶۰ متر می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه زلف پیر رسمی آلکالوئیدهای سنسیونین، سنسین و یک باز وجود دارد. برای تعیین مقداری آلکالوئیدها نمونه‌هایی از این گیاه در ماههای فروردین، خرداد و مهر برداشت شده و مورد تجزیه قرار گرفته و به ترتیب ۰/۱۵٪ ، ۰/۶٪ و ۰/۱۵٪ آلکالوئید داشته است مقدار آلکالوئید سنسیونین در حدود ۲/۶۵٪ می‌باشد. در ریشه گیاه مقداری اینولین نیز وجود دارد.

خواص و کاربرد:

از عصارهٔ گیاه s.vulgaris در چین و ژاپن روی بواسیر و ورمها می‌مالند آثار درمانی و تسکین و نرم کنده از جوشاندهٔ گیاه نیز در استعمال خارجی استفاده می‌شود.[1]

این گیاه در مورد بیماریهای چشمی که متصّل به کار می‌رود در روش همئوپاتی بهترین داروی کاتاراکت محسوب می‌شود و تنتورها در این گیاه را به صورت رقیق برای استعمال موضعی مصرف می‌کنند. این تنتور را می‌توان همراه با گل فراموشم مکن که به عنوان داروی چشم و به صورت کمپرس به کار می‌روَد و ویتامین B2 مصرف کرد همچنین برای رفع قرمزی چشم بر اثر گرد و غبار یا باد و گرده افشانی بسیار مؤثر است، در این موارد بهتر است که از محلول چشمی زیر استفاده شود:

۱- معارف گیاهی، ص ۳۷۵-۳۷۳.

* زمرّد

مشخصات:

عربی: زمرّد، هندی: پنا، سنسکریت: گاروتمت، مرگت، اشم گربه، ارج نیل، انگلیسی: EMERALD و لاتین: SMARAGDUS می‌گویند.

سنگی قیمتی است شاهان آن را برای زینت و زیبایی استعمال می‌کردند. و از آن انگشتر و گلوبند درست می‌کردند. در سودان از معدن طلا و در مصر از کوه حاصل می‌شود. اصل مادّهٔ آن طلا است که خشکی و انجماد بر آن غالب می‌شود و سبز شده است.

می‌گویند: تکوین آن در معدن طلا ۲۱ سال به‌طول می‌انجامد، زمرد و زبرجد هر دو از یک قسم هستند لکن به سبب اختلاف مادّه زمرد سبزرنگ است و زبرجد زرد مایل به سبز می‌باشد.

زمرد از لحاظ رنگ به چند نوع تقسیم می‌شود: زمرد دبابی رنگ که آن مانند مگس سبز است و آن را صعیدی نیز می‌گویند. چون آن را از صعید مصر آورده‌اند. زمرد ریحانی: رنگ آن مانند برگ ریحان است و زمرد نو هم به آن می‌گویند. زمرد فستقی: رنگ آن مانند پستهٔ سبز مایل به سیاه است که به آن زمرد کهنه می‌گویند. زمرد عسلی رنگ که آن مانند رنگ برگ چغندر است. از لحاظ تف اوت رنگ اقسام زمرد را از زمرد زنجاری و زمرد کرّاثی می‌گویند.[۱]

روایت از جابربن حیّان:

زمرد سنگی است قیمتی به رنگ سبز و هر چه پُر رنگتر باشد گرانبهاتر است. قدما می‌پنداشتند که نظر بر زمرد چشم افعی را کور می‌کند.[۲]

۱- لاثانی لغات الادویه، ص ۶۳.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۴۶.

زمرد بفتح اول و ثانی و راء مهملهٔ مشدد و سکون دال مهمله و به ذال معجمه عوض زاء معجمه که آن حرف اول است نیز آمده و آن را به هندی پنّا می‌گویند و آن از جمله سنگهای شریفهٔ نفیسه است.

سلاطین و اُمرا برای زینت و شرف می‌پوشیدند و از آن انگشتری می‌سازند که از سرزمین سودان می‌آورند و در معدن طلا برمی‌آید و از مغرب زمین و از جبال مصر و مادهٔ آن طلایی است که انجماد بر آن غالب گشته و بدان سبب سبز شده و در مدت بیست و یک سال در معدن تکوین می‌یابد. و بین زمرد و زبرجد اختلاف بسیار است و صحیح‌تر آن است که زمرد و زبرجد یک چیز است متساوی الطبع و از یک جنس است که به سبب اختلاف ماده هر یک به‌نوعی تکوین می‌یابد. رنگ زمرد سبز است و رنگ زبرجد زرد و سبز است.

* زنبق

مشخصات:

گیاهی است چند ساله و دارای ساقهٔ راست به ارتفاع ۳۰ تا ۷۰ سانتی‌متر که از طریق ریزوم خزنده و ضخیم خود، که رنگ سفید و بوی بنفشه دارد، تکثیر حال می‌کند. گلهای آن درشت، سفید رنگ و معطر است. مستعمل ریزوم آن است که در ماه مرداد از زمین خارج کرده، ریشه‌های آنها را قطع و قسمت خارج آنها را تراشیده و سپس با استفاده از گرمای خورشید یا اجاقهای مخصوص، خشک می‌نمایند.

خواص درمانی:

ریزوم تازهٔ زنبق به مقادیر کم اثر مدر، خلط آور، رفع کرم ظاهر می‌کند، مقادیر زیاد آن مسهلی قوی و قی‌آور است به‌طوری که موجبات تحریک دستگاه هضم و درد شدید در روده، استفراغ و دفع زیاد مدفوع را فراهم می‌آورد.

گرد خشک ریزوم زنبق عطسه‌آور است و ترشحات آب دهان را افزایش می‌دهد. ضماد گرم و برگهای تازهٔ زنبق جهت رفع تومورها، سوختگی‌ها، بواسیر و سوداء بر روی عضو اثر داده می‌شود.

محل رویش:

در نواحی شمالی، گرگان، موستانهای قزوین، لرستان، کرمان، در مغرب ایران، رزاب در قصرشیرین در ارتفاعات ۹۰۰ متری، در کنار جادهٔ واقع در ۲ کیلومتری رشت به قزوین است.

* زنبور

مشخصات:

زنبور حشره‌ای است از راستهٔ نازک بالان که دارای چهار بال نازک است. زنبوران معمولاً به‌طور اجتماع با تشکیلات منظم زندگی می‌کنند.

حشره‌ای است اجتماعی در بعضی امکنه به تعداد ۳۰ تا ۴۰ هزار در یکجا و به کمک هم زندگی می‌کنند. در هر اجتماع زنبور عسل یک زنبور ماده موسوم به ملکه یا شاهنگ وجود دارد ملکه نیز به ۴ تا ۵ سال عمر می‌کند. زنبور انگبین، منگ انگبین، نحل.[۱]

زنبور عسل به عربی نحل و به هندی شهدکی مکهی نامند و ماهیت آن معروف است. پوست زنبور عسل مانند مار عوض می‌شود و آوازهای خوش را دوست می‌دارد. مزاج آن گرم و خشک در سوم است. چون بچهٔ آن را که هنوز پر درنیاورده باشد در سایه خشک کنند و یک درم آن را با فالودهٔ آرد گندم که آرد ده مثقال و شکر ۵ مثقال باشد بنوشند در اندک مدت بدن را فربه می‌گرداند و مجرب گفته‌اند و طلای رطوبت آن رافع درد گزیدن زنبور و محلل ورم آن است.[۲]

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۵۰.

۲- محیط اعظم، ج ۴، ص ۱۰۰؛ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۲۵۵.

نیش‌زدگی زنبور:

در صحرا زیر درختان انگور یا کنار بوته‌های پُرگل، زنبورهای طلائی یا زنبورهای عسل اغلب افراد را مورد حمله قرار داده و نیش می‌زنند. درد و سوزش تحمل نیش زنبور بسیار ناراحت‌کننده است ابتداء سعی کنید نیش را از محل گزیدگی بیرون کشیده و جای آن را با سرکه یا آمونیاک بمالید ناراحتی ناشی از گزیدگی زنبور عسل در صورتی که شخص آلرژی پوستی داشته باشد بیشتر است اگر بعد از بیرون کشیدن نیش و مالیدن سرکه یا آمونیاک باز هم احساس ناراحتی کردید فوراً به پزشک مراجعه کنید. ضماد خام اسفناج جهت اورام و گزیدگی زنبور و باز کردن دمل نافع است.[۱]

* زنجبیل

عبدالله و حسین پسران بسطام گویند: احمد بن ریاح طبیب این داروها را بر ملا کرد و گفت: اینها را بر امام عرضه کردم و در درد خاصره تجویز نمود:

چهار مثقال فلفل و چهار مثقال زنجبیل و همان اندازه دارالفلفل و برنج و بسباسه و دارچین که از هر یک به اندازهٔ مساوی، یعنی چهار مثقال کوبیده شود و از کف دریای صاف و خوب ۴۵ مثقال و از شکر سفید ۴۶ مثقال می‌کوبند و با پارچه‌ای الک شود یا با پرویزن (آلتی است که بدان بیختنی‌ها چون شکر و آرد و امثال آن را بیزند) موئی صاف کرده، سپس دو برابر همهٔ آنچه ذکر شد آنها را دو مرتبه با عسل کف گرفته شده خمیر می‌کنند. پس هر کس آن را جهت خاصره بخورد باید سه مثقال از آن بخورد و هر کس برای راه رفتن بخورد ۷ مثقال با آب گرم سرد شده که به امر خدا هر درد را خارج می‌سازد و با این دارو به هیچ دارو نیازی ندارد که از سائر داروها بی‌نیاز می‌کند و موقعی که جهت راه رفتن بخورد که از راه رفتن بازمانده با عسل بخورد خوب و تجربه شده است.[۲]

زنجبیل همچنین در دیگر معجون‌ها و در روایات مختلفی آمده است که در

۱- طب المفید، ص ۱۵۸   ۲- طب الائمه، ص ۷۶.

موضوعهای آسارون، سادج، دارچین و جوزبوا نقل شده است.

گیاهی چند ساله و دارای ریزوم غده‌ای ناهموار و منشعبی است که از آن ۳ یا ۴ ساقه یکساله به ارتفاع ۰/۳ متر تا یک متر در هر سال خارج می‌شود به‌طوری که مجموعاً به گیاه، ظاهری شبیه نی می‌بخشد. رنگ گلهای آنکه مجتمع و به صورت سنبله است، مایل به زرد و منقوش به لکه‌هایی به رنگ قهوه‌ای است.

این گیاه به حالت طبیعی در نواحی شرقی هندوستان، سیلان و چین می‌روید. پرورش آن در جنوب آسیا، ژاپن، آفریقای شمالی، مکزیک، جزایر آنتیل و ژامائیک معمول است.

تکثیر آن از طریق کاشتن قطعات ریزوم جوانه‌دار، در زمین‌های مرطوب و اصلاح شده باید صورت گیرد. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه ریزوم آن است که پس از پژمرده شدن قسمت هوائی گیاه، آن را از زمین خارج نموده، بعد از شستن و قطع ریشه‌های کوچک، در داخل نوعی طشتک چوبی آویخته، به هم اصطکاک و مالش می‌دهند. با این ترتیب قسمت سطحی ریزومها تحت اثر تماس، برداشته می‌شود و آماده خشک شدن در مقابل نور خورشید یا در دستگاههای مخصوص می‌گردد. در ایران نمی‌روید.

زنجبیل گیاهی است مخصوص مناطق حاره و دانشمندان گیاه شناسی اصل آن را از «بنگال» و «مالایا» دانسته‌اند از سالیان بسیار قدیم زنجبیل شناخته شده و حتی (یسکورید) به اسم (زیگ ژی بریس ziggibierice) آن را نام برده است. در بازارهای فروش دو نوع زنجبیل پیدا می‌کنیم: نوع اول زنجبیل خاکستری است که بسیار معطر می‌باشد غده‌های ریشه‌ای آن بطول چهار یا ده سانتی‌متر می‌رسد و قطر آن از یک تا دو سانتی‌متر است که پوسته‌ای خاکستری زرد رنگ با حلقه‌های برجسته‌ای روی آن را فرا گرفته است.

نوع دوم زنجبیل سفید است که پوست آن کنده شده و دارای تکه‌های کوچکی است و بوی آن کمتر از زنجبیل خاکستری ولی طعم آن تندتر است زنجبیل را جزو ادویه مصرف می‌کنند یا در مربا می‌ریزند یا نان زنجبیلی از آن تهیه می‌نمایند.

طعم زنجبیل سوزنده و تلخ است خواص طبی آن این است که مقوی معده، ضد نفخ و درد دل و عرق آور است. مقدار مصرف آن ۴ تا ۸ گرم در نیم لیتر آب که باید ده دقیقه آن را دم‌کرد و در موارد ضروری مصرف نمود. در ایران دم‌کردهٔ یا جوشاندهٔ زنجبیل را برای رفع سردی و دل درد مصرف و در شهرهای مختلف مخصوصاً در قم نان قندی خوشمزه‌ای با آن می‌پزند.

زنجبیل یکی از مواد ترکیبی ادویهٔ هندی است که به‌نام «کاری» معروف می‌باشد و دکتر هاوزر در کتاب «چه باید خورد و چگونه باید پخت» از این ادویه به نیکی یادکرده و مصرف آن را برای بعضی از اغذیه توصیه نموده است.[۱]

زنجبیل اشتهاآور است و سموم بدن را خارج می‌کند و برای رماتیسم و درد پا بسیار مفید است.[۲] زنجبیل غدد عرق را تحریک، بلغم را دفع و معده و روده‌ها را پاک می‌کند.[۳]

زنجبیل مقوی معده، ضد نفخ، درد دل و عرق آور مقدار مصرفی آن چهار تا هشت گرم در نیم لیتر آب که باید ده دقیقه دم‌کرده در مواقع ضروری نوشید و در ادویه و بعضی غذاها به کار می‌برند.

این گیاه شبیه به برگ نی، گلهایش خوشه‌ای و زرد رنگ، از ریشه‌های آن شاخه‌های به شکل نی منشعب می‌شود و در بیخ آن غده‌هایی تولید می‌گردد که همان زنجبیل معروف است. طعمش تند و برای معطر ساختن بعضی خوراکها به کار می‌رود. این گیاه در ایران نمی‌روید. کردها دم‌کردهٔ آن را برای دفع سرماخوردگی، زکام و دلِ درد به مصرف می‌رسانند.[۴]

برگ آن متناوب، دراز، نوک تیز و دارای یک دمبرگ اصلی مشخص واقع در بین رگبرگهای فرعی مایل است. زنجبیل دارای اثر نیرو دهنده، مقوی معده، بادشکن و ضد اسکوربوت است و اگر بر روی پوست بدن مالش داده شود، ایجاد تحریک و قرمزی

۱- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۱۷
۲- اعجاز خوراکیها، ص ۱۴۱.
۳- همان، ص ۱۴۰.
۴- طب سنتی در میان کردها، ص ۱۰۱.

می‌کند. اعراب آن را به عنوان محرک قوهٔ باه به کار می‌برند.[۱] زنجبیل برای بیماری سیلان منی مؤثر واقع می‌شود.[۲]

* زنجار - زنگار

مشخصات:

این گیاه چند نوع است و از چند طریق به دست می‌آید:

۱ - مس را در دُردی سرکه می‌گذارند تا کفک بزند و یا بر برادهٔ آن سرکه می‌پاشند و در جای نمناک در خاک کنند.

۲ - ظرف مسی که در آن سرکه باشد می‌گذارند تا زنگ بزند. آنگاه زنگار از آن می‌خراشند و با نوشادر مخلوط می‌کنند و در زمین نمناک دفن می‌کنند.

۳ - نوع بسیار لطیف زنگار.

۴ - گاهی زنگار از کفک سنگها استخراج می‌شود.

۵ - از مس و آلیاژهای دیگر به دست می‌آورند.

بهترین نوع آن معدنی است. زداینده است، همهٔ انواع زنگار تند است و گوشت سخت و نرم را می‌خورد. قرحه مسری را باز می‌دارد. قرحه پلید را تنقیه می‌کند، با سقز درخت بنه و بوره سرخ علاج گری چرکین و لکه‌های سفید و سیاه پوست است.

از آماسیدن و سفت شدن پلک جلوگیری می‌کند. دیده را جلا می‌بخشد، از داروهای قرحهٔ چشم است، در اشک آوردن بسیار مؤثر است.

روایت از جابربن حیان:

زنگار بفتح اول و سکون نون اسم فارسی است معرّب آن زنجار است و به یونانی قسطوس گویند. در انگلیسی دروط گریز می‌نامند و آن معدنی و مصنوعی است آن را به

۱- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۳۰۰-۲۹۸.

۲- ناتوانیهای جنسی، ص ۱۵.

یونانی فنیطوس می‌گویند و معنی آن مجرود است و آن زنگ مس می‌باشد که بر مس سرکه پاشیده در جای نمناک دفن می‌کنند یا سرکه در ظرف مسی کرده روی آن سرپوش مسی نهند و بگذارند و بعد از پانزده روز یا زیادتر بردارند و آنچه زنگ اندرون ظرف به هم رسیده باشد بخراشند و باز همچنین کنند تا هر مقدار که بخواهند پس با نوشادر آمیخته در زمین نمناک دفن کنند یا برادهٔ مس در سرکه انداخته در جای نمناک دفن نمایند وگاهی نوع لطیف آن را می‌گیرند که آن زنگار دودی است. و زنگار معدنی در معدن مس متولد می‌شود و به یویانی این را بارسقاریقس می‌نامند و عبارت از دهنه مسی است و بر صخور آن از جوهر مس مثل آب می‌چکد و منجمد می‌گردد و بعضی از آن در تابستان نزد طلوع ستارهٔ کلب از مفازه مقطر می‌گردد و منجمد می‌شود و آنچه بر صخور بود آن جید است و آنچه در تابستان مقطر می‌شود بسیار بد رنگ است.[۱]

* زنیان

مشخصات:

این میوه نوعی از گیاهی است که به فارسی زنیان و گیاه آن در کتب طب سنتی با نامهای انیسون بری و کمون حبشی آورده شده.

از طرف گیاه شناسان مختلف در زمانهای متفاوت نامگذاری شده است. این گیاه در بلوچستان با نام هندی آن اجوان و همچنین اسپرکای می‌شناسند توجه شود در برخی مدارک طب سنتی برای گیاه بادیان رومی نیز نام زنیان را می‌برند، با زنیان که در این بخش بحث می‌شود متفاوت است.

گیاه اجوان یکساله است بلندی آن کمی از زیرهٔ سیاه بیشتر و در حدود یک متر است ولی از نظر شکل و برگ و رنگ شبیه زیرهٔ سیاه است، ساقهٔ آن پُر شاخه است، برگهای آن بریده بریده و نخی شکل می‌باشد، گلهای آن کوچک سفید است، میوهٔ گیاه که زنیان

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱۰؛ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۳۷؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۷۵.

نامیده می‌شود کوچک تخم مرغی شکل به رنگ زرد تیره می‌باشد و در سطح میوه ۵ خط طولی نازک به رنگ زرد روشن وجود دارد، معطر و بوی عطر تیمول از آن استشمام می‌شود، میوه و ریشه آن در طِب سنتی مورد توجه می‌باشد. این گیاه بیشتر در مزارع غلات و در پرچین‌ها در نواحی مختلف اروپای مرکزی در آسیا، هندوستان، ایران و مصر می‌روید در ایران در مناطق شرقی بلوچستان در هودیان و چاه قنبر می‌روید و نام محلی آن اجوان و اسپرکای می‌باشد.

ترکیب شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی زنیان، میوهٔ گیاه دارای ۴ تا ۶ درصد بر حسب مناطق رویش اسانس روغنی فرّار است که در حدود ۴۵ تا ۵۵ درصد آن را تیمول تشکیل می‌دهد، تیمول اسانس معطر و بسیار سبز است که در آن بخشها مشخصات و فرمول شیمیایی آن بتفصیل آمده است، ماده‌ای است ضد عفونی کننده، قوی و معروف در طب سنتی. به‌علاوه در اسانس زنیان ۱۵ تا ۲۰ درصد سیمن و بقیه آن آلفاپی نی دیپانتن و... است.

خواص و کاربرد:

تخم گیاه از نظر طبیعت مانند زیره‌ها گرم و خشک است و از نظر خواص ضد اسپاسم، تونیک، محرک و بادشکن می‌باشد و معمولاً در تهیهٔ مشمّع‌هایی که برای تسکین درد به کار می‌رود داخل می‌شود له کرده و کوبیدهٔ آن به عنوان داروی استعمال داخلی برای رفع بیماریهای معده و کبد و ناراحتی گلو و سرفه و رماتیسم تجویز می‌شود. زنیان منبع بسیار غنی از تیمول ضد عفونی کنندهٔ معروف است. در هندوستان از زنیان به عنوان ضد عفونی کننده و برای تقویت معده و همچنین به عنوان بادشکن و تونیک و برای قطع اسهال و رفع سوء هاضمه و دردهای حاد شکم یا قولنج و معالجهٔ سوءهضم‌هایی که ناشی از ضعف و کمیِ نیرو می‌باشد، تحلیل گاز و نفخ و در مورد وبا تجویز می‌شود. از ریشهٔ این گیاه نیز به عنوان مدر و بادشکن به صورت دم‌کرده مصرف می‌شود.[1]

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۳۵۴

زنیان یا نانخواه:

در طبیعت گرم و خشک است، در خواص آن نوشته‌اند: خشک کننده و ملین و محلل ریاح، ضد گاز و نفخ خوراک آن دو مثقال، آشامیدن آن ضد سم نیش حشرات، ضد معتادین به تریاک، آب جوشاندهٔ آن برای رفع اذیت عقرب گزیدگی سریع الأثر است زنیان با سفیدهٔ تخم‌مرغ برای ناف برآمده و برای درد جمیع اعضاء و تحلیل اورام سرد و برای خون منجمد در زیر پوست نافع است.

مدر بول، حیض، عرق و تریاک سموم و محلل ریاح باد یا گاز رفع رطوبات و لزج جهت درد سینه و صلابت کبد و سپرز و درد باطن و آنچه دوای سمی مسهل و پاک کننده چرک و لزوجات سینه و جهت رفع عادت تریاک و برای عسرالبول و سنگ کلیه و مثانه و قی و غثیان و آروغ بدو و تخمه و فساد اشتها، ضد سم و تبهای کهنه مفید است.[۱]

ناشتا خوردن زنیان ۲ مثقال جهت ازدیاد شیر مادر مفید است.[۲] آشامیدن دو مثقال زنیان تریاق سموم و نیش هوامّ جانوران، آب گرم زنیان برای فع اذیت عقرب گزیدگی سریع‌الاثر است.[۳]

* زوفا

مشخصات:

گیاهی است پایا، بسیار معطر و دارای ساقه‌های متعدد چوبی شده، به ارتفاع ۲۰ تا ۶۰ سانتی‌متر که به حالت خودرو در جنوب اروپا، آسیای صغیر و ایران و روسیه می‌روید. در زمینهای آهکی بهتر رشد می‌کند و در کوهستانها تا ارتفاعات ۲۰۰۰ متری بالا می‌رود. گلهای آن به رنگهای تیره مایل به بنفش، سفید و گاه گلی می‌باشد. و در فاصلهٔ ماههای تیر و مرداد ظاهر می‌شود و به صورت سنبله‌هایی جلوه می‌کند.

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۰۶

۲- راه نجات از مرگ مصنوعی، ج ۳، ص ۲۴.

۳- همان، ص ۲۴.

این گیاه در ردیف مهمترین گیاهان مولد عسل، رده بندی می‌گردد. قسمت مورد استفاده این گیاه سرشاخه‌های گلدار آن است.

برای برداشت محصول معمولاً سرشاخهٔ گلدار گیاه را هنگامی که گل بخوبی در شاخه ظاهر شده باشد قطع و بسرعت در سایه یا در محلی که جریان هوا برقرار باشد خشک می‌نمایند. علاوه بر این، برگهای این گیاه را نیز برای استفاده در بازرگانی عرضه می‌کنند.

ترکیبات شیمیایی:

از این گیاه در سال ۱۸۲۹ به وسیله HERBERGER، ماده‌ای با اثر خنثی به‌نام هیسوپین به دست آمد که در سالهای بعد هم مورد بررسی قرار گرفت. این ماده، گلوکزیدی مشابه هپریدین شناخته شد و در هر مولکولش یک فنل، گلوکز و رامنوز وجود دارد.

طبق تحقیقاتی که BALANSARD.j به‌عمل آورد، محقق گردید که گیاه خشک دارای ۲۰ درصد کولین، یک لاکتون و یک فیتوسترول است.

اسانس زوفا که از سرشاخه‌های گلدار گیاه تهیه می‌گردد، بویی شبیه NENTHA ها و TANACETUM VULG دارد. مایعی بی‌رنگ به وزن مخصوص ۰/۹۲۵ تا ۰/۹۴۰ می‌باشد این اسانس در ۷ قسمت الکل در اتر و کلروفرم حل می‌گردد.

خواص درمانی:

دارای اثر نیرو دهنده، آرام کنندهٔ سرفه، خلط آور، کمی مدر، مقوی معده و ضد کرم است و در استعمال خارج نیز اثر التیام دهنده دارد.

در بیماریهای سینه، جهت رفع عوارض برونش‌ها، مخصوصاً آسم مرطوب افراد مسن، دم‌کردهٔ آن با مخلوط عسل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

DR.H.LECLER، مصرف آن را در رفع بیماریهای مربوط به برونش‌ها، مخصوصاً

رفع ترشحات آن ذکر کرده است. اسانس آنکه از راه مخاط دفع می‌شود، اثر رقیق کننده بر ترشحات ریه و سهولت در خروج آن دارد. این گیاه به علت دارا بودن خاصیت مقوی در ضعف معده و دستگاه هضم، کم اشتهایی ناشی از آن، درد معده و دل پیچه‌های ناشی از نفخ، اثر معالج دارد. ضمناً در رفع کم‌خونی دختران جوان، ترشحات قاعدگی، رماتیسم کهنه، عوارض ناشی از وجود کرم در معده، عرق شبانهٔ مسلولین، خنازیر، زردی و آب آوردن انساج، مؤثر تشخیص داده شده است.

در استعمال خارج، غرغرهٔ دم‌کردهٔ آن برای رفع گلودرد و ورم لوزه‌ها به‌کار می‌رود. به‌علاوه از آن به‌صورت قرار دادن بر روی کوبیدگیها، ورم پلک و خونمردگیها استفاده می‌گردد. باید توجه داشت که اسانس آن طبق تحقیقاتی که به‌عمل آمده اثر شدید بر روی مغز تیره دارد و خوردن آن موجب پیدایش عوارض صرع مانند می‌شود. به‌علاوه، لرزش و حالات تشنجی به‌وجود می‌آورد. از این جهت باید در کمال احتیاط و به مقدار کم و درمانی به‌کار رود.

صور دارویی:

دم‌کردهٔ ۱۰ تا ۲۰ گرم سرشاخهٔ گلدار و برگ گیاه در یک لیتر آب جوش به مقدار ۲ تا ۳ فنجان در روز، شربت حاصل از دم‌کردن ۱۰۰ گرم سرشاخهٔ گیاه گلدار در یک لیتر آب و افزودن ۱۵۰۰ گرم قند، به مقدار یک لیوان کوچک در روز. تنطور الکلی سرشاخهٔ گلدار به مقدار ۱۰ تا ۱۵ قطره مخلوط در یک لیوان آب.

محل رویش:

شمال غربی ایران، بلوچستان. وجود این گیاه در ایران مورد تردید است ولی در بعضی کتب فارسی به همان نام عربی زوفا وارد شده است.[1]

بوته‌ای است که بر روی زمین مفروش می‌باشد و بر گردهٔ هر شاخه یک گل به رنگ

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۶۲۲.

زرد درمی‌آید. رنگ زوفا سبز مایل به سیاهی، ذائقه: تلخ، مزاج: گرم و خشک در درجهٔ دوم، مقدار خوراک: از ۳ تا ۷ گرم می‌باشد. محل حصول: شام. خواص: محلل اورام، بلغم را با اسهال دفع می‌کند، جوشانده‌اش نافع سرفه و تنگی نفس می‌باشد، کرم را دفع می‌کند.[۱]

درکتاب بستان المفردات، زوفا به دو صورت تر و خشک نوشته شده است:

زوفای خشک:

رنگ: بور، مزاج: گرم و خشک در درجهٔ دوم و مضر برای کبد. مصلحش: انار ترش و صمغ عربی، بدلش: صعتر فارسی، نفع خاص: خارج کنندهٔ بلغم و دافع سرفه، مقدار خوراک: جوشانده‌اش ۱۲ گرم می‌باشد. کرم کش است، محلل اورام است، نافع درد پهلو و سینه می‌باشد. مزمزهٔ محلول در سرکهٔ آن نافع دندان درد می‌باشد. جوشانده‌اش با انجیر و غرغرهٔ آن خناق را مفید است.

زوفای تر:

مزاج: گرم در درجهٔ دوم و تر در درجهٔ اول. مضر برای گرم مزاجها، مصلحش: روغن گل و سرکه و سکنجبین، بدلش: مغز استخوان گاو و گوسفند است. نفع خاص: زخم مجروح را پُر و ورم را تحلیل می‌کند، مقدار خوراک: از ۴ تا ۹ گرم، ورم را می‌پزد، در ورم کبد و طحال و استسقاء، ضماد و شربتش مفید است. ضمادش نافع شکستگی و برای ورم مثانه و رحم مفید است. با چربی مرغابی مخلوط نموده، نافع زخمهای آلت تناسلی، گوش و فرج می‌باشد.[۲]

مخزن المفردات برگ آن را مشابه برگ مرزنجوش نوشته است. خوشبو است و مزه‌اش تلخ، در مرض استسقاء و سده‌های جگر مفید است. مضر برای جگر، مقدار

۱- المفردات، ص ۲۲۷ ۲- بستان المفردات، ص ۱۶۱

خوراک: از ۳ تا ۹ گرم است.[۱]

کتاب همدرد آن را زوفای خشک نامیده است و در داروهای مثانه و کلیه استعمال کرده است. نیز زوفا با شکر و جوهر لیموترش درست کرده که نافع تنگی نفس است. و شربت زوفای مرکب مخلوط با شیرین بیان، انجیر زرد، پرسیاوشان، تخم خبازی، تخم خرفهٔ سیاه، سپستان، عناب، گل بنفشه، مویز منقّی، جوهر لیموی ترش و شکر شربت درست کرده برای تنگی نفس، امراض ریه و سرفه خیلی مفید است. نیز برای سرماخوردگی و سرفه و زکام توصیف شده است. همچنین با بعضی داروهای بادکش و هاضم به‌طور خوراکی مخلوط شده است. و در بعضی ادویهٔ مفرح و مقوی بدن و جگر و معده هم استعمال شده است.[۲]

در کتاب دستور بریتانی نام آن HYSSOPUS نوشته شده است. دارای نیم درصد روغن می‌باشد و از تیرهٔ FAMLABIATAE HABITAT می‌باشد. در اروپای جنوبی کشت می‌شود و این دارو را در فهرست ادویهٔ غیر مستعمل نوشته است. بدین جهت فواید آن را ذکر نکرده است.[۳]

زوفا در معالجهٔ شن کلیه، تبهای اولیهٔ امراض مختلف، کم خونی دختران جوان، در مرحلهٔ بلوغ که آن را یرقان ابیض می‌گویند تأثیر مهمی دارد.

دم‌کردهٔ گل زوفا به مقدار ۱۵ تا ۲۰ گرم در یک لیتر آب جوش که مدت ده دقیقه دم کنند اثر مفیدی در ضعف معده و عوارض ناشی از آن دارد. در مورد قولنج معده استعمال آلکولاتور زوفا برای معالجه همین امراض به مقدار ده تا سی قطره در شربت قند تجویز می‌شود.[۴]

گل زوفا را به‌عنوان داروی خلط آور در تمام امراض که مربوط به عفونت‌های ریوی، زکامهای نزله‌ای مخصوصاً آسم به‌کار می‌برند و نیز در معالجه برونشیت و سینه پهلو

۱- مخزن المفردات، ص ۲۱۳

۲- همدرد، ۲۹۶-۲۸۹-۲۴۹-۱۸۰-۱۷۹-۷۷

۳- دستور بریتانی، ص ۱۰۶۶-۱۰۴۳

۴- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۱۷.

تجویز شده است.[۱]

زوفا گیاهی است دارای برگهای نازک و خوشبو، گلهایش سفید یا سرخ یا زرد رنگ و شاخه‌هایش روی زمین می‌خوابد. در میان کُردها دمکردهٔ آن را برای رفع امراض ریوی و زیاد کردن ادرار به مصرف می‌رسانند.[۲]

قسمت مورد استفادهٔ آن، سرشاخه‌های گلدار است که مصارف درمانی آن از قدیم در ایران معمول بوده است. از سرشاخه‌های گلدار آن اسانسی تهیه می‌گردد که در تهیه لیکورهای مختلف از آن استفاده می‌شود. این گیاه اثر نیرو دهنده، مقوی معده، خلط آور و مدر دارد. در درمان آسم می‌تواند اثرات مفید ظاهر کند. زوفا به حالت خودرو در نواحی مختلف اروپا، آسیا و همچنین در ایران می‌روید.[۳]

* زهره - مراره

مشخصات:

پوستی است کیسه مانند، چسبیده به کبد و محتوی زرداب (صفرا) مهمترین مواد معدنی زهره کلرورها و فسفات‌های سدیم و پتاسیم و کلسیم و منیزیم و فسفات آهن می‌باشد.[۴]

سرمهٔ مرارهٔ بز برای چشم و امراض چشم مفید است. مرارهٔ شب پره را بر فرج زنان طلا می‌کنند، زنهایی که تنگی فرج دارند، سختی زایمان را آسان می‌کند.

مرارهٔ خرگوش خواب زیاد و طویل المدت می‌آورد. سرمهٔ مرارهٔ شیر بینایی را زیاد و روشن می‌کند. مرارهٔ زاغ برای غبار و ناخنک در چشم مفید است.[۵]

مرارهٔ طاووس قاطع اسهال است. نیز سرمهٔ مرارهٔ فیل چشم را تقویت می‌کند.[۶]

۱- همان، ص ۱۱۷.
۲- طب سنتی در میان کردان، ص ۱۰۳
۳- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۶۴۲-۶۴۱.
۴- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۶۴.
۵- تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۲۴۴.
۶- بستان المفردات، ص ۲۹۲.

زهره را در عربی مراره، در اردو و هندی پتا و در انگلیسی GALL BLADDER می‌گویند. زهرهٔ مار را سرمه کنند برای نزول آب در چشم مفید است.[۱]

مرارهٔ گاو گرم و خشک در درجهٔ چهارم می‌باشد. مصلح روغن و شیر است . نفع خاص: دافع خناق، آن را برای غبار و ضعف دید در چشم سرمه می‌کنند. قطره چکاندن آن در گوش برای درد گوش مفید است و چرک را از گوش خارج می‌کند. برای خناق آن را با عسل می‌لیسند و مالیدن آن لکه را از پوست پاک می‌کند. ضماد آن محلل اورام است. فرزجهٔ آن منقی رحم و نیز برای امراض برص و خارش، مالیدن آن مفید است مرارهٔ گرگ برای استسقاء و قولنج مفید است.[۲]

مزاج: همه انواع زهره در چهارم گرم و خشکند.

خواص:

عموماً زهره گرم و زداینده است. زهرهٔ حیوانات بر حسب نر و ماده و تشنگی و سیرابی و گرسنگی و سیری و حرکت و آرامش حیوان اختلاف دارد.

زهرهٔ گاو نر و بز کوهی پادزهر نیش است. زهرهٔ بز نر از جملهٔ علاجات پاغر و واریس است.[۳]

اگر زهرهٔ چهارپایان و حیوانات آبزی و خشکی و پرندگان را با هم مقایسه کنیم به ترتیب: پرندهٔ اول، ماهی شبوط و خرچنگ دراز دریایی که آن را کژدم دریا نامند و لاک پشت در درجهٔ دوم و چهارپایان در درجه سوم قرار دارند. در میان پرندگان زهرهٔ مرغان بزرگ شکاری از زهرهٔ سایر پرندگان شناور و بیابانی و خانگی قوی‌تر و گزنده‌تر است. در میان چهارپایان آنچه زهرهٔ قویتر دارند به ترتیب اولویت عبارتند از: گاو، آهو، خرس، بُز، گوسفند و از همه ناتوان‌تر زهرهٔ خوک است. بهترینِ زهره آن است که رنگش زرد و طبیعی است. زهره‌ای که رنگش زنگاری یا لاجوردی یا سرخ سرخ باشد خوب نیست.

۱- لاثانی لغات الادویه، ص ۵۷.

۲- دستور بریتانی، ص ۴۵۷

۳- قانون در طب، بوعلی سینا، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۱۹.

دیسقوریدوس گوید: برای استفاده از زهره باید سر کیسهٔ زهره را ببندیم و در آب فرو بریم و آب را بجوشانیم و همین‌که سه بار غلت داد آن را بیرون آوریم و در سایه‌ای که نمناک نباشد خشک کنیم و نگه داریم.

* زیبا

مشخصات:

گیاهی است که در باغهای تبریز با نام زیبا می‌کارند.

زیبا گیاهی است یکساله پوشیده از کرکهای خشن خیلی پرشاخه برخی اوقات شاخه‌های آن مایل به قرمز و بلند آن ۶۰-۳۶ سانتی‌متر است برگهای آن دراز نوک تیز به رنگ سبز تیره، پوشیده از تار و برگهای به صورت مجموعهٔ گل آذین متراکم به رنگ سفید یا حنایی یا ارغوانی روشن که با دمگل درازی و شاخه‌ها متصل می‌باشند با گلها برگچه‌های خشن و رنگی همراه است که مجموعاً گل آذین را به صورت گل خشک که مدت زیادی می‌توان نگهداری نمود درمی‌آورد.

این گیاه در آذربایجان در باغچه‌های تبریز کاشته می‌شود از گیاهان زینتی بومی آمریکا، آسیا و استرالیا می‌باشد.

خواص و کاربرد:

در چین از جوشاندهٔ این گیاه و سرشاخه‌های گلدار آن برای معالجهٔ ترشحات سفید مفرط مهبل و خونریزی‌های شدید زنانگی استفاده می‌کنند.

* زیرفون

مشخصات:

زیرفون یا تیول درختی است زیبا که در اروپا، مخصوصاً فرانسه، نواحی مختلف آلپ و مدیترانه می‌روید ولی در کشور ما یافت نمی‌گردد. گل و براکته‌های این درخت دارای

اثرات درمانی است و از آنها به عنوان ضد تشنج، آرام کننده و نرم کننده استفاده می‌شود.[۱]

ترکیبات شیمیایی:

گل آذین تیول دارای اسانسی است که بر اثر تقطیر با آب از آن به دست می‌آید، به‌علاوه شامل تانن، مخصوصاً براکته‌های گل آذین موسیلاژ و قند است.

اسانس آنکه به مقدار کم در آب حل می‌گردد بویی مخصوص و مطبوع و ماده‌ای به‌نام فارنول دارد.

خواص و کاربرد:

دم‌کردهٔ گل زیرفون به مقدار ۱۰ گرم گل در ۱۰۰۰ گرم آب جوش محرک ضد تشنج، آرامبخش، معرق و مدر است، برای تهیهٔ دم‌کردهٔ گلها را از گل جدا نمی‌کنند، دم‌کردهٔ غلیظ تر آن به صورت غرغره برای رفع التهاب مخاط دهان مفید است. در استعمال داخلی در عرض روز چند فنجان از دم‌کرده را می‌توان خورد، دم‌کردهٔ فوق را با برگ نارنج نیز درست می‌کنند که بیشتر مفید است به این ترتیب که ۵ گرم گل زیرفون را گرفته با ۵ گرم برگ نارنج در هر ۱۰۰۰ گرم آب جوش مدت نیم ساعت دم می‌کنند، دم‌کردهٔ مطبوعی است که محرک است، ضد تشنج، مدر، معرق و آرامبخش.[۲]

جوشاندهٔ شکوفه‌های زیرفون به بیمارانی که مبتلا به تب شدید هستند داده می‌شود تا تولید عرق زیاد کند و تب را ببرد.

جوشاندهٔ گل زیرفون در درمان سرفه مزمن و برطرف نکردن خلط سینه و معالجه زکام نزله‌ای مؤثر است، چنانچه در کلیه مخاط جمع شود و این مخاط ناراحتی‌های معده تولید کند، جوشاندهٔ زیرفون آن را برطرف خواهد کرد.[۳]

گیاهان این تیره به صور مختلف درخت، درختچه یا نمونه‌های علفی مانند می‌باشند.

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۷۰۷.

۲- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۸۸-۸۵

۳- داروهای گیاهی، ص ۱۰۵.

صور دارویی:

دم‌کرده ۵ تا ۱۰ در هزار گل تیول یا گل مخلوط با براکته‌ها به مقدار ۳ تا ۴ فنجان در روز بین هر دو غذا آب مقطر آن به مقدار ۶۰ تا ۱۲۰ گرم است.[۱]

* زیتون

زیتون در قرآن شریف مقارن انجیر ذکر شده است و اطباء منافعی بر این میوه ذکر کرده‌اند.

روایات در باره زیتون:

امام رضاعلیه‌السلام از پدرانش، از حضرت علی‌علیه‌السلام نقل کرده که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: زیتون را بخور و آن را بر بدنت بمال زیرا هر کس آن را بخورد و با آن روغن‌مالی کند شیطان چهل روز به وی نزدیک نمی‌شود.[۲]

شیطان را چنانکه در پیش گفته شد به معنای میکروب یا کرم کوچک نیز می‌توان معنا کرد.

باز امام رضاعلیه‌السلام از پدرانش نقل نموده که پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: زیتون را داشته باشید چون آن مره (زهره) را می‌شکافد، بلغم را می‌برد، پی‌ها را محکم می‌نماید، اخلاق را خوب می‌کند، نفس را پاک می‌گرداند و غم را می‌برد.[۳]

امام صادق‌علیه‌السلام در خوردن زیتون چنین دستور داده است: در یک ظرفی آب و زیتون و نمک بریز و بخور.[۴]

امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام فرمود: خانهٔ کسی که سرکه و زیتون در آن باشد بی‌خورشت نیست که آنها خورشت پیامبران است.[۵]

۱- گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۴۰۱

۲- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۲.

۳- صحیفه الرضا، ص ۲۸؛ عیون‌الاخبار، ج ۲، ص ۳۵.

۴- صحیفه الرضا، ص ۲۸؛ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۵.

۵- محاسن، ج ۲، ص ۴۰۵.

خالد بن نجیح گوید: امام صادق‌علیه‌السلام وابی الحسن اول‌علیه‌السلام نخستین غذایی را که می‌خوردند تلیت سرکه و زیتون بود.[۱]

امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرمود: محبوبترین غذای رنگی بر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله سرکه و زیتون بود که غذای انبیاء است.[۲]

حلبی گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام در بارهٔ غذا پرسیدم، فرمود: سرکه و زیتون که هضم کننده است.[۳]

سلمه فلانسی در بارهٔ غذا از امام صادق‌علیه‌السلام می‌پرسد، آن حضرت می‌فرماید: بر تو باد تلیت گوشت، اگر گوشت نباشد پس سرکه و زیتون است.[۴]

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدم روغن زیتون بادها را در بدن تحریک می‌کند؟ فرمود: بلکه بادها را طرد و از بدن دور می‌سازد.[۵]

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: «الزیتون یزید فی الماء».[۶] یعنی: روغن زیتون نطفهٔ مرد را زیاد می‌کند.

امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام فرمود: «ادهنو بالزیت و ابتدئوا به، فانّه دهنة الأخیار و ادام المصطفین، مسحت بالقدس مرتین، بورکت مقبلة وبورکت مدبرة لایضر معها داء».[۷] «با زیتون روغن مالی کنید و آن را خورشت کنید که روغن برگزیدگان است و خورشت اختیار شدگان، در دو جای قرآن و در دو ملت عظمت یافته، در حالت روی آوری و روگردانی مبارک گشته و بدین جهت هیچ مرضی با آن ضرر ندارد».[۸]

امام رضاعلیه‌السلام فرمود: زیتون بوی دهان را پاک می‌کند، بلغم را می‌برد و خشم را خاموش می‌کند.[۹]

۱- همان، ج ۲، ص ۴۸۲.
۲- همان، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۵.
۳- همان، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۵.
۴- همان، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۵.
۵- همان، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۵.
۶- همان، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۵.
۷- همان، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۸۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸.
۸- همان، ج ۲، ص ۴۸۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸.
۹- همان، ج ۲، ص ۴۷۲؛ مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۸.

مصرف روغن زیتون:

برای تهیهٔ سالاد، پخت و پز، صابون سازی، در پزشکی به عنوان نرم‌کننده و ملین، در سنگهای صفراوی، قولنج‌های کبدی، رفع یبوست، برای کسانی که با سرب کار می‌کنند، مصرف دارد. ملین ۶۰-۳۰ گرم، قولنج کبدی ۴۰۰-۱۰۰ گرم، برای تنقیه ۲۰۰ تا ۴۰۰ سی سی خالص یا محلول ۶۰-۳۰ گرم آن با یک زردهٔ تخم مرغ در نیم یا یک لیتر آب.

روغن زیتون غیر خوراکی که به‌وسیلهٔ حلالها از تفالهٔ زیتونهای فشرده به‌دست می‌آید برای صابون سازی خوب است و همیشه در بازار آن را با رزماری رنگ می‌کنند که شناخته شود.

روغن زیتون بسرعت جذب می‌شود و لذا در داروسازی مصرف زیادی دارد. خصوصاً سترون شده‌اش با گومنول و اسانس اکالیپتوس جهت چکاندن در بینی، در سوختگیها و تهیه پمادها و...[1]

دانستنیهایی چند از زیتون:

چگونه روغن از گیاه و از جمله در زیتون به‌وجود می‌آید؟ این سؤالی است که خوانندگان انتظار شنیدن جوابش را دارند.

در نباتات فعل و انفعالات آلی به مراتب ساده‌تر از محیط زندهٔ بدن انسان و حیوان انجام می‌گیرد و باز فعل و انفعالات آلی گیاه در حداقل و جنبهٔ معدنی آن بیشتر است، اما تشکیل چربی‌ها از ساده‌ترین مواد آلی و از کوچکترین مولکولهای ترکیبات سادهٔ شیمیایی آغاز و سرانجام مقدار فراوانی چربی در دانه‌ها و میوه‌های آنها جمع می‌گردد مانند روغن زیتون، بادام، کرچک، کنجد و غیره می‌باشد و حال آنکه می‌دانیم مادهٔ اولیهٔ آنها عبارت است از آب و مواد معدنی و گاز کربنیک هوا که به کمک انرژی آفتاب در انساج نبات ساخته و سنتزمی‌شود. تقریباً بیشتر خواص زیتون گفته شد.

۱- رسالهٔ دکترای پل ژاردن Jardon <paul> از دانشکدهٔ داروسازی لیون ۱۹۴۲ به‌عنوان بررسی و مطالعه دارویی و شیمیایی روغن زیتون برای طالبین معرفی می‌شود.

به مقدار مساوی روغن زیتون و صمغ کاج در بطری کرده در آب جوش بیندازید و هنگام جوشیدن شیشه را تکان دهید که خوب مخلوط شود. مالیدن مادهٔ به دست آمده بر محل درد نقرس مسکّن است.

به مقدار مساوی روغن زیتون را با الکل مخلوط و زخمها را با پنبه آغشته به آن بشویید.

بعضی از سنگهای کیسهٔ صفرا به وسیلهٔ خوردن یک قاشق سوپ خوری روغن زیتون و چند قطرهٔ آب مرکبات ناشتا، حل می‌شود و برخی قولنج‌ها با خوردن روغن زیتون در فواصل غذا بهبود می‌یابند. جوشاندهٔ برگ یا پوست زیتون که با عسل شیرین شده باشد در تبها و گریپ‌ها مؤثر است.

بیست عدد برگ خشک یا تازهٔ زیتون را در سیصد گرم آب ۱۵ دقیقه جوشانده صاف کرده با عسل صبح و شب الی ۱۵ روز بخورید و هشت روز نخورید باز شروع کنید پس از مدتی فشار خون را پایین می‌آورد.

درخت زیتون:

در «تحفهٔ حکیم مؤمن» عمر این درخت را هزار سال می‌نویسد.

مهندس حبیب‌اللّه ثابتی در کتاب خود به‌نام درختان جنگلی ایران می‌نویسد: درخت زیتون در شهرهای منجیل و رودبار است و ریشه‌های آن در شهرهای آزادشهر، بهشهر و غیر اینها دیده می‌شود و دارای ارزش بسیار است.

در بارهٔ خواص میوهٔ زیتون و روغن آن لئونس کاریله در کتاب سبزیها و میوه‌های شفا بخش مطالبی ذکر کرده که از جمله در مورد برگ درخت زیتون می‌نویسد: جوشاندهٔ آن برای کسانی که فشار خون دارند یا کبدشان خوب کار نمَی‌کند یا حبس البول دارند، توصیه شده است. روغن زیتون برای معالجهٔ یبوست و همچنین به کار انداختن کبد مفید است که باید صبح ناشتا یک قاشق آن را خالی یا با آب پرتقال یا لیمو خورد.

اگر انگشتان خود را با روغن زیتون آغشته کنید و لثه و دندانها را مالش دهید لثه‌ها و

دندانهای شما تقویت می‌گردد و به طورکلی مالش دادن سینه و پشت و سایر اعضاء بدن با روغن زیتون برای شفای سل ریوی و درد کبد و سایر امراض مانند روماتیسم و غیره مفید است.

ترکیبات روغن زیتون:

روغن زیتون مانند سایر روغنهای نباتی از ترکیب مواد گوناگون چرب تشکیل شده و باید دانست روغن زیتون بین هستهٔ زیتون و روغنی که از میوه به‌دست می‌آید، متفاوت است به‌علاوه روغن زیتونهایی که به طریق مشابه از میوه به‌دست می‌آید باز اختلافاتی در ترکیب آنها مشاهده می‌شود که مربوط به اصل و نژاد زیتون است.

روغن زیتون دارای مقادیر متغیری اسیدهای چرب اشباع شده می‌باشد که به صورت گلیسریدها بوده و در نتیجهٔ پایین آمدن حرارت، کم و بیش ته‌نشین می‌شوند که همان مارگارین زیتون می‌باشد و به‌طورکلی روغن به دست آمده از مناطق حاره بیشتر و دارای مارگارین فراوانتری بوده که آن را در محل سردی قرار می‌دهند و سپس صاف می‌کنند تا مارگارین آنها گرفته شود. اسیدهای جامد روغن زیتون نیز باید جدا شوند و این اسیدها بویژه از اسید پالمتیک و کمی اسید آراشید یک تشکیل یافته‌اند. قسمت اعظم اسیدهای چرب مایع روغن زیتون از اسید اولئیک و مقدار کم آن تا ۷ درصد از اسید لینولئیک تشکیل یافته است. در روغن زیتون ۰/۵ تا ۱٪ مواد غیر صابونی شده که از فیتومترین تشکیل یافته، وجود دارد.

روغن زیتون خوراکی عملا بدون اسیدهای چرب آزاد می‌باشد و ممکن است تا نیم‌درصد اسید اولولئیک داشته باشد. روغن زیتون نواحی شمالی‌تر دیرتر منجمد می‌شود و نقطهٔ انجماد به آب و هوای محل ارتباط دارد.

روغن زیتون تنها روغنی است که با چربی شیر انسان و با تریولئین Triolene که در انساج بدن انسان است، شبیه می‌باشد.

طرز روغن کشی از میوهٔ زیتون:

یک طریقه، له کردن زیتون و استخراج روغن به وسیلهٔ فشار است و راه دیگر له کردن و استخراج روغن با مواد حلّال و فرّار است. استفاده از هر دو طریقه امروزه رواج دارد و شرح آن از بحث ما خارج است، فقط باید گفت روغنهای مذکور باید تصفیه شود تا برای خوردن آماده گردد. در تصفیه طعم و بو و رنگش را می‌گیرند و آن نیز طرق مختلفی دارد که ذکر آن خارج از بحث ما است.

بهترین نوع روغن زیتون:

بهترین نوع روغن زیتون آن است که با فشار اول به دست آمده باشد زیرا در کارگاه بعد از تحت فشار قرار دادن زیتون و گرفتن روغن، مجدداً به وسیلهٔ بعضی مواد شیمیایی که روغن را در خود حل می‌کند مانند اثر نفتی، سولفورد و کربن، تری کلر اتیلین، بقیه روغن را از زیتون خارج می‌کنند که روغن مذکور به علت آغشته شدن با مواد شیمیایی، خیلی خوب نیست.

برای اینکه روغن از نوع عالی تهیه شود باید زیتون را دست چین کنند و این عمل باید قبل از اینکه کاملا میوه برسد، انجام گیرد.

ترکیبات میوه و برگ زیتون:

۳۰ درصد وزن میوهٔ رسیدهٔ زیتون آب است، ۵ درصد مواد سفیده‌ای، ۱۰ درصد مواد قندی و ۵۲ درصد روغن و در زیتون رسیده در حدود ۵۰۰ واحد بین‌المللی کاروتن موجود است ولی مقدار ویتامینهای دیگرش قابل ملاحظه نیست.

برای تهیهٔ زیتون پرورده، زیتون را قبل از رسیدن چیده، ابتدا در خاک گذاشته بعد هشت روز در آب سرد می‌گذارند تا خیس خورده رنگش تغییر کند بعد هسته را بیرون آورده و زیتون را با دقت می‌شویند و نمک زده در جایی نگه می‌دارند و غالباً با شیره‌ای که از ربّ انار ترش و مغز گردو تهیه می‌شود مخلوط کرده و به‌نام زیتون پرورده می‌خورند.

دانستنیهایی چند از برگ زیتون:

در تورات است که چون حضرت نوح علیه السلام حدس زد طوفان فرو نشسته از دریچهٔ مخصوص کشتی کبوتری را به خارج فرستاد و آن کبوتر برگ زیتونی به منقار گرفته برگشت.

خاکستر جوانه‌های درخت زیتون در قدیم برای تسکین دردهای شدید مصرف می‌شده است، ورم و التهاب چشم را کم می‌نماید و درد آن را تسکین می‌دهد و زخمهای بدن را خشک نموده موجب درآمدن گوشت نو می‌شود. جوشاندهٔ برگهایش از خونریزی سینه جلوگیری می‌نماید. خیساندهٔ برگ زیتون در سرکه جهت ورم انگشتان دست و پا و سیاه زخم و دمل بسیار نافع است.

مخلوط شیرهٔ برگ زیتون با عسل برای تسکین گوش درد و به صورت ضماد برای شکم‌دردهای شدید سودمند می‌باشد.

جویدن برگها در دهان سبب استحکام لثه‌هاست، برگ زیتون در تبهای متناوب خوب است و به علت تلخی گنه گنه به جای آن مصرف می‌شده است، برگ زیتون در دباغی مصرف داشته است، مصرف داخلی از برگ زیتون جهت مرض قانقاریا (گانگرن) توصیه می‌شده است. در خاصیت تب بری آن مبالغه می‌شده و دادن شصت گرم برگ زیتون را در دویست و چهل گرم آب جوشانده که روزی ۳ مرتبه، هر مرتبه نیم فنجان خورده شود تجویز می‌گردیده است. چهل و پنج گرم صمغ درخت زیتون را ۶ قسمت کرده هر دو ساعت یک قسمت آن را با آب کافی می‌خوردند.

* زیره

عبدالله بن عبدالرحمن صفوانی گوید: از خراسان با قافله به کرمان حرکت کردیم، دزدها راه قافله را، بخصوص مردی را گرفتند که می‌گفتند پول زیادی دارد و زمانی او را جهت گرفتن پول نگاه داشتند و او را اذیت می‌کردند، یکی از زنهایشان به وی ترحم کرد، او را رها نمود و فرار کرد ولی دهان و زبانش فاسد گشت که قادر بر کلام نشد، بعد از

اینکه به خراسان آمد و شنید خبر تشریف آوردن علی بن موسی‌الرضا علیه السلام را و اینکه آن حضرت در نیشابور است، در خواب دید به وی می‌گویند پسر پیغمبر وارد خراسان شده مرض خود را از او بپرس که دارویی برایت بگوید تا نافع باشد، گوید: در خواب حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و جریان را به آن حضرت عرض کردم و مرض خودم را هم گفتم فرمود: زیره و سعتر و نمک را بکوب و دو سه مرتبه آن را بر دهانت بگیر خوب می‌شوی، در این میان آن مرد از خواب بیدار شد و بدون فکر بدانسوی رفت و به درِ نیشابور رسید به وی گفته شد علی بن موسی الرضا علیه السلام از نیشابور به قصد رباط سعد حرکت نمود، گوید: بر دلم افتاد که پشت سر آن حضرت بروم و درد خود را بگویم تا داروی نافع بگیرم، لذا به سوی رباط سعد حرکت کردم و به حضور امام رسیدم و جریان را که با دزدها واقع شده بود، گفتم و جهت معالجهٔ دارو خواستم آن حضرت فرمود: آیا در خواب به تو دارویی تعلیم نکردم، بزو همان را که در خواب به تو گفته‌ام عمل کن، مرد گفت: یابن رسول اللّه اگر صلاح است دوباره بفرمایید، فرمود: کمون و سعتر و نمک را بکوب و دو سه مرتبه از آن به دهان بگیر که خوب می‌شوی صفوانی گوید: رفتم آنچه در خواب و بیداری امام بر من تعلیم کرده بود عمل کردم و خوب شدم.[1]

ترکیب شیمیایی:

زیره دارای اسانس فرار به مقدار ۵ تا ۷ درصد و روغن ثابت به مقدار ۲۰ درصد (پروتئین واگسالات کلسیم) می‌باشد.

مصرف:

زیره دارویی است بادشکن و مقدار مصرف آن یک گرم است میوه‌های زیره را جهت معطر ساختن نان و در تهیه ادویه و سایر مواد خوراکی به‌کار می‌برند.

۱- عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۱؛ بحار، ج ۶۲ ص ۱۵۹.

ترکیب شیمیایی اسانس زیره:

اسانس زیره دارای ۵۰ تا ۶۰ درصد از یک اسانس کتونی به‌نام کارون و ۴۰ تا ۵۰ درصد از ترکیبات ترپنی مانند د-لیمونن همراه با مقدار کمی کاروئول و دی‌هیدروکارون است (کارون یکی از مشتقات لیمو است و وجود این جسم در اسانس زیره بسیار ارزنده می‌باشد).[1]

۱- مفردات پزشکی جدید، (فارماکوگنوزی)، ص ۲۸۷.

حرف

ژ

* ژابوراندی

مشخصات:

درختچهٔ کوچکی است که پوست ساقهٔ آن خاکستری و دارای لکه‌های سفید رنگ می‌باشد. برگهای آن مرکب و دارای ۵-۳ جفت برگچهٔ و یک برگچه انتهایی به‌طول حدود ۱۰ سانتی‌متر و عرض ۲ سانتی‌متر است. گلهای آن خاکستری مایل به زرد با خاکستری کثیف، به‌شکل خوشهٔ دراز است. طول خوشه تا ۵۰ سانتی‌متر و بیشتر می‌رسد. ریشهٔ آن استوانه‌ای دوکی شکل، به قطر حدود ۲ سانتی‌متر و میوه آن دارای ۵ قسمت یا ۵ خانه است که معمولاً ۳-۲ خانه آن می‌رسد.

این گیاه تا حال در ایران دیده نشده و به طور وحشی در آمریکای شمالی، مناطق مختلف آمریکای جنوبی، برزیل و آرژانتین انتشار دارد.

درختچه‌ای است کوچک که ارتفاع آن معمولاً از ۱/۵ متر تجاوز نمی‌نماید. پوست ساقه و شاخه‌های متعدد آن، به رنگ خاکستری تیره و دارای لکه‌های کوچک و سفید

رنگ است. گلهای نر و ماده آن به رنگ خاکستری زرد یا مایل به قهوه‌ای، مجتمع بصورت خوشهٔ شامل پنج کاسبرگ، پیوسته بهم و ۵ گلبرگ ضخیم است.

میوه‌اش مرکب از ۵ پوشینه و شامل دانه‌های متعددی به رنگ سیاه، شفاف و بدون آلبومن است. این گیاه به حالت وحشی در جنوب غربی برزیل تا پاراگوئه می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

برگ این گیاهان دارای موادی نظیر اسانس، تانن، اسیدژابوریک و الکالوئیدها، نظیر پیلوکاربین، ایزوپیلوکاربین، پزو دوپیلوکاربین، پیلوکارپیدین، ژابورین، پزودوژابوژین، پیلوزین و ایزوپیلوزین است.

مادهٔ مؤثر در این گیاه، بخصوص در برگهای آن آلکالوئیدی است به‌نام پیلوکارپین و به علاوه در آن آلکالوئیدهای دیگری به‌نام جابورین و کارپیلین نیز یافت می‌شود. در برگهای گیاه اسیدی به‌نام جابوریک اسید و کمی اسانس و تانن نیز وجود دارد.

پیلوکارپین، آلکالوئیدی است که از برگهای ژابوراندی گرفته می‌شود و خاصیت مدرّ و معرّق دارد.

خواص درمانی:

ژابوراندی، به‌عنوان معرّق در آغاز بیماریهای مختلف، مانند آنژین، لارنژیت و برونشیت‌ها که با التهاب حادّ مخاط همراه‌اند، نتایج نیکو می‌بخشد. به علاوه در موارد ورم حادّ کلیه، رماتیسم مفصلی حاد، آسم و ترشح غیر کافی شیر مصرف دارد.[۱]

برگهای سرشاخه‌های جوان گیاه معرق است و ترشح عرق در بزاق را افزایش می‌دهد. این دارو در موارد رماتیسم و آسم و نورالژی و شروع زکامهای ریه‌ای و برونشیت و ناراحتیهای حلق و حنجره مفید است.

اگر برگ ژابوراندی را دو هفته در عصارهٔ کنکینا و یا تنطور آرنیکا بخیسانند، مالیدن

۱- گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۴۷۵-۴۷۲

این خیسانده به سر برای جلوگیری از ریزیش موی سر مفید است.

از دم‌کردهٔ برگها نیز در استعمال خارجی شستن سر به منظور جلوگیری از ریزش مو مصرف می‌شود. از مادهٔ مؤثر آن پیلوکارپین، سابقاً به‌صورت قطره در چشم پزشکی در موارد آب سیاه استفاده شده است ولی در حال حاضر دیگر متروک شده است و برای درمان گلوکوما از اشعهٔ لیزر استفاده می‌شود.[1]

* ژاژ

بوتهٔ گیاهی می‌باشد بغایت سفید و شبیه به درمنه، در نهایت بی مزه و هر چند شتر آن را بخاید، نرم نشود و به سبب بی مزگی فرو نبرد و بعضی مطلق ترهٔ دوغ را گفته‌اند یعنی: آنچه از رستنی که در دوغ و ماست کنند و علفی را نیز گویند خاردار که در ماست کنند و جمعی گویند: علفی است که بی تخم می‌روید و آن نوعی از درمنه است که بدان آتش افروزند و بعضی گویند: هر علفی که بی تخم روید.

* ژالاب

گیاهی پایا از تیرهٔ پیچکیان، که به کمک پیچکهای خود به دور درختان و تکیه‌گاههای اطراف می‌پیچد. ریشهٔ آن به دو صورت است: نازک و استوانه‌ای شکل، و متورم و غده‌ای شکل. ساقه‌اش به ارتفاع ۳ متر می‌رسد و برگهایش کامل و به‌صورت قلب و شفاف و نوک تیز و پایهٔ گلش منتهی به یک و گاهی دو گل می‌شود، گلبرگهایش صورتی‌رنگ و قیفی شکل و دارای ۵ قسمت مشخص است. کاسهٔ گل آن نیز دارای ۵ قسم کوچک است، تعداد پرچمهایش ۵ است. ریشهٔ متورم آن به‌صورت پودر به عنوان ملیّن و مسهل قوی استعمال می‌شود.[2]

گیاهی است پایا و بالا رونده که به سهولت به دور درختان و تکیه‌گاههای اطراف خود

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۸۱ و ۸۲

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۷۵.

می‌پیچد و از آنها بالا می‌رود. ریشهٔ آن به دو صورت، یکی نازک و استوانه‌ای شکل و دیگری متورم و غده‌ای است. ساقهٔ آنکه ظاهری گرد و منشعب دارد، به ارتفاع ۳ متر می‌رسد. برگهای آن به‌شکل قلب، عاری از دندانه، شفاف، نوک تیز و به رنگ سبز روشن است. گل آنکه رنگ گلی روشن دارد، میوه‌اش پوشینه، کروی و محتوی دانه‌های متعدد به رنگ قهوه‌ای مایل به سیاه است.

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه ریشهٔ متورم آن است که معمولاً در اردیبهشت ماه از زمین خارج کرده و پس از جدا ساختن ریشکها غده‌های بزرگ آن را بخوبی می‌شویند و آن را به قطعات کوچک تقسیم کرده و در مجاورت هوا خشک می‌کنند.

ترکیبات شیمیایی:

ریشهٔ متورم ژالاپ، دارای آمیدون، صمغ، موسیلاژ، اکسالات کلسیم و ۷ تا ۱۲ درصد از نوعی رزین به‌نام رزین ژالاپ است که اثر مسهلی غده‌های زیرزمینی ژالاپ، مربوط به آن است.

خواص درمانی:

ژالاپ، از مسهل‌های قوی است ولی متأسفانه اثر ثابت و یکسان غالباً ندارد، زیرا رزین آن، هرگز در مقدار معینی از گرد نمونه‌های مختلف ژالاپ، دارای یک نسبت ثابت و مشخص نیست.

مقدار کم ژالاپ دارای اثر ملیّنی است و از آن برای رفع یبوست‌ها استفاده به عمل می‌آید.[۱]

* ژلاتین دریایی

از آلك‌های (خزهٔ) دریایی ماده‌ای را استخراج می‌کنند که دارای مقدار زیادی ید است و به‌نام ژلاتین نباتی یا ژلاتین دریایی معروف است و گاهی به آن (اگارد یا آگار) هم

۱- گیاهان دارویی، ج. ص ۳۹۳-۳۸۹.

می‌گویند.

ژلاتین دریایی خشک، وقتی وارد روده‌ها شود باد می‌کنند و به حجم آن افزوده می‌شود به همین جهت است که آن را به عنوان غذایی که زود آدمی را سیر می‌کند و جای غذا را در شکم تنگ می‌کند، استعمال می‌کنند.

قبل از این ژلاتین دریائی را بپزند باید در آب گرم حل کنند.

ژلاتین دریایی را می‌توان در حبوبات پخته و مصرف کرد یا به عنوان دسر ژلاتین آن را درست کرد و به جای ژلاتین‌های فصلی (ژله) مصرف نمود.

با گرد ژلاتین دریایی خوراکهای گوشت سرد ژله‌دار و سالاد و دسرهایی درست می‌کنند که بسیار خوشمزه و مطبوع می‌باشد و چون زود شخص را سیر می‌کند و از لحاظ تولید کالری در بدن ضعیف است، در رژیم‌های لاغری برای اشخاص چاق بسیار مفید می‌باشد.[۱]

* ژین سنگ

مشخصات:

ریشهٔ گیاهی است چینی بسیار معروف که بهتر است آن را گیاه جوانی یا نوشدارو بنامیم. در کتب طب سنتی و به عربی ریشهٔ گیاه را جنسه و جنسا نامند.

گیاهی است چند ساله، برگهای آن مرکب دارای ۷ ـ ۵ برگچه که به‌طور گروهی با دمبرگهای خود از یک نقطه خارج و تشکیل یک برگ مرکب را می‌دهند. هر برگچهٔ بیضی با کنارهٔ دندانه‌دار منظم، نوک تیز و با رگبرگهای مشخص است.

ریشهٔ گیاه که قسمت مستعمل آن است دراز، ضخیم، یک شاخه یا منشعب و دو شاخه، طول آن یک متر و بیشتر و قطر آن در ناحیه یقهٔ گیاه تا ده سانتی‌متر می‌رسد. پوست خارجی ریشهٔ گیاه به رنگ زرد، طعم آن کمی شیرین شبیه طعم مغز ریشهٔ

۱- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۱۱۸.

شیرین‌بیان است. این گیاه در کوهستانهای چین می‌روید و از داروهای شفابخش معروف چینی است.

ترکیبات شیمیایی:

ریشهٔ این گیاه دارای یک گلوکوزید، به‌نام پاناکیلون، یک ساپونین به‌نام پاناکسوزید یا پاناکسین، یک اسانس روغنی فرّار پاناسن و یک هورمون و ویتامین B و سرانجام یک گلوکوزید به‌نام ژبن‌سنین می‌باشد.

خواص و کاربرد:

از نظر خواص، به‌طورکلی نیروبخش، مقوی، محرّک، بادشکن و نرم کننده می‌باشد. خوراک آن نیرو و توانایی ایجاد می‌کند تا در دوران نقاهت پس از بیماری، بی‌نظمی‌های غده‌های بدن و ضعف اعصاب از بین برود و کار طبیعی و شفا دهنده آنها اعاده گردد.[1]

این بود نیز قسمتی از گیاهان دارویی، و منابع طبیعی که در اختیار خوانندگان عزیز و پژوهشگران محترم گذاشته شد، امید است فضل دوستان و صنعتگران برای استقلال و خودکفایی و ارزش ارز کشور را حفظ نمایند، چنانکه در همهٔ موارد علمی و صنعتی و... حفظ می‌کنند، اکنون کشور ما در ماشین‌سازی - قطار - پالایشگاه - پتروشیمی - سدسازی - هواپیماسازی - موشک‌سازی و غیر اینها به خودکفایی رسیده است و نیازی به کشورهایی دیگر ندارد، مگر در برخی از لوازم و قطعات که آن نیز در کشورهای پیشرفته نیز معمول است، بدین جهت آمریکا بی‌جهت به کشورهای روس - چین - فرانسه و دیگر کشورها التماس می‌کند که رابطهٔ خود را با ایران قطع نمایند که اکنون دیر شده است. امید است خداوند کمک بیشتری عنایت فرماید.

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۸۰-۷۶.

حرف

س

* سادج

هندی: تیزپات، تیج پات، گندجات، پترک

انگلیسی: folia mala bathi و by leaf

لاتین: flacourtia cata fracta , laurus cassia , cinnamomum temalla

سادج در شرق هند می‌روید و برگ درخت دارچین است به اسم تج یا دارچین هندی معروف است nirghanta در کتاب خود به‌طور دارو آن را تامالی نوشته است و می‌گوید که آن اثر گرم دارد و برای خارج کردن بلغم اورام رماتیسم باد شکم و سوء هاضمه آن را مفید گفته است.

اطبّای مسلمین هند، آن را به‌نام سادج هندی نوشته‌اند و گفته‌اند که در هند در ادویه‌جات خوراک و به صورت دارو استعمال می‌شود.

صاحب مخزن‌الأدویه گفته است که آن برگ یک درخت بزرگ است که آن درخت مثل دارچین می‌ماند و خواص آن را بادشکن، محرک، مدر، معرق، مفتح و شیرآور گفته است.

در برگ خوشبوی مانند مخلوط میخک دارچین می‌باشد.

سادج برگ درخت هندی است؛ باریک، طولانی، درخت آن بلند، چوب آن خوشبو، قوت آن تا سی سال باقی می‌ماند و بهترین آن تازه، تندبویی و تند طعم آن است. خواص آن: حافظ ارواح و اخلاط و مفرح مسمن، مصلح حال معده، مقوی احشا و اعضا، مدر بول و حیض، برای درد جگر مزمن، استسقا و یرقان، امراض مقعد و رحم مفید است.[۱]

مرکز این گیاه در هندوستان است. قوت آن مانند قوت سنبل است و او سنبل نرم و ملایم نزاست. روغن آن از روغن زعفران قوی‌تر است و در علاج ورم و گرم چشم مفید است. آن را زیر زبان می‌گذارند تا بوی دهان را خوشبو و ازکرم خوردگی جلوگیری کند.[۲]

سادج: این لغت را ماذج با ذال منقوط و سادج با دال مهمله هر دو نوشته‌اند ساذج در ترجمه صیدنه ابوریحان بیرونی چنین تعریف شده است.

سادج برگ درختی در هند می‌باشد که بخاطر خوشبو بودن آن، به عنوان ادویه در خورشت مخلوط کرده و استعمال می‌کنند.[۳]

سادج یا ساذج، سازح و سازج هندی

محمد زکریا گوید: برگ ناردین هندی است و گویند این اشتباه است و آن هندی و رومی می‌باشد.

به عربی خوخ اقرع گویند. و به قول شیخ (بوعلی) درگلاب بجوشانند، سپس ساییده بر اورام حاره ضماد کنند، بسیار مفید است و به چشم کشیدن آن تنها یا با ادویهٔ مناسب جهت بیاض و سلاق و ظلمت چشم مفید و مقوی دماغ و حواس و نافع درد سر و وسواس و جنون و حافظ لثه از تاکل و محکم کنندهٔ دندان و سرعت دهندهٔ حرکت زبان، و گویند آن مدر بول و حیض و شیر و عرق و مفتت حصاة و مفید امراض مقعد و رحم است. شربت آن از یک درم تا یک مثقال و در معاجین نیم درم است، مضر

۱ـ قرابادین کبیر، ص ۲۳۸.
۲ـ قانون در طب، کتاب دوم ص ۲۳۸
۳ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۷۸

جگر حار و مصلح آن صندل و مضر شانه است.[۱]

سارج نوعی از سار است و آن پرنده‌ای است سیاه و پر خط و خال و کوچکتر از فاخته و به هندی برهین نامند. گویند: برگیست بی‌ساق و گل و در آبهای ایستاده بلاد هند می‌روید و برگش شبیه به برگ گردکان و خوشبو و قوتش تا سی سال باقیست.

در درجهٔ سوم گرم و در دوم خشک و مدر بول و حیض و شیر و عرق و مصلح حال معده و مقوی احشا و اعضا و حافظ ارواح و اخلاط و مفرح و مفتح و مسمن و محلل ریاح امعاء و جهت سیلان آب دهن و بدبویی آنکه از امتلاء معده باشد و خفقان و وسواس و جنون و وحشت و درد جگر مزمن و عمر ولادت و مشیه و وجع فؤاد و تقویت حواس و یرقان و استسقا و سپرز و حصاة و مانع جمیع امراض مقعد و رحم و در اکحال جهت بیاض و سلاق و ظلمت بصر نافع و نگهداشتن در زیر زبان جهت لکنت زبان مفید و طلای او با سرکه جهت احتباس حیض و شیر و رفع بدبویی زیر بغل و کنج ران و تضمید کوبیدهٔ مطبوخ او در شراب جهت تحلیل ورم اجفان و گذاشتن او در میان اقمشه و جامه جهت منع کرم زدن او مؤثر و مضر ریه و مصلحش مصطکی و مضر مثانه و مصلحش شربت به قدر یک مثقال و بدلش دو وزن سنبل هندیست.[۲]

ساذج: برگی است دوایی مانند برگ گردو و آن بر روی آب پیدا شود وبر دو نوع است هندی و رومی.[۳]

ساذج، سادج، سازج هندی: گونه‌ای دارچینی (فر) cannelle de java که عطر و طعم آن از دارچین معمولی کمتر است و در طب قدیم به عنوان مقوی تخمدانها به کار می‌رفته است. آن را عرفج بری، ساذج، صادق، صدق، دارچین جاوه گویند.[۴]

به قول پروفسور e_sehmidt در سال ۱۸۴۱ روغن اصل برگ دارچین دارای مادهٔ eugenol است، نیز مقداری terpene,cinamic aldehyde در آن است. در بیخ درخت آن

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین ج ۲، ص ۱۷۸۷؛ برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۷۵.

۲ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۷۵؛ تحفه، ص ۱۴۲.

۳ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۹۳.

۴ـ همان، ج ۲، ص ۱۷۸۹-۱۷۹۳.

نـیز terpene , eugenol است اضـافه در بـیخ درخت آن زیـاد benzaldehyde safrol می‌باشد. بسبب بودن terpene,cinamic aldehyde روغن بیخ درخت از آن فرق می‌کند.

روش مصرف آن:

زنجبیل خشک ۷۲ مثقال، دارالفلفل ۴۰ مثقال و از هر یکی از شبه و سادج و فلفل و هلیله سیاه و هل مربی و جوز طیب و نانخواه و دانهٔ انار شیرین و شونیز و زیرهٔ کرمانی چهار مثقال، همه اینها را کوبیده و الک کرده بعد مقداری فانیر خوب اضافه می‌کنند.

امامعليه‌السلام فرمود: اینها را در یک برنیه (ظرف سفالی) گذاشته، مقداری آب می‌ریزی و زیرش آتش ملایم روشن می‌کنی، بعد آن را در یک ظرفی پاک می‌ریزی، سپس ادویه کوبیده را بر روی آن می‌پاشی و آن را معجون و مخلوط می‌نمایی، بعد در شیشه و ظرف سفالی آن را برمی‌داری و شربت آن مانند جوز بواء است که گذشت، مخالف اصلش نیست به اذن خداوند.[1]

صاحب مخزن‌الأدویه گفته که آن برگ یک درخت بزرگ است که مـانند درخت دارچین است. خواص آن را بادشکن، محرک، مدر، معرق، مفتح و شیرآور گفته است، در خوشبویی مانند مخلوط میخک و دارچین می‌باشد.

به قول پرفسور e.schmidt در سال ۱۸۴۱ روغـن اصـلی بـرگ دارچـین دارای مـادهٔ eugenol است؛ نیز مقداری terpene,cinamic aldehyde در آن مـوجود است. در بـیخ درخت آن نیز مقداری benzaldehy de safrol , eugenol , terpene می‌باشد. به سبب دارا بودن terpene , cinamic aldehyde روغن بیخ درختهای آن تفاوت می‌کند.[2]

محمد زکریا می‌گوید که سادج به برگ ناردین هندی می‌ماند و این خـطاست و بـه ناردین تعلّقی ندارد و محل رویش سادج، سر زمین هند است و نبات آن در موضعی بود از زمین، که در آن سماروغ نباشد و آب در آن ساکن می‌ماند و نبات آن بر روی آب بماند و بر روی آب پیدا می‌شود و آن را بیخ نباشد. می‌گویند که صفت سادج هندی آن است

۱ـ طب الائمه، ص ۷۷؛ بحار، ج ۶۶ ص ۲۴۱.

۲ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۲۰۹.

که شاخه‌های نبات آن به‌شکل شاخه‌های شاه اسپرغم باشد و برگهای آن تنگ است و شکوفهٔ آن در نظر چنان نماید که در کف مالیده‌اند و درهم شکسته و دارای بوی خوش می‌باشد و درخت ساذج ستبر بوده و بالای آن دراز است و هر برگی از آن به اندازهٔ یک وجب یا کم بوده در بزرگی و بوی آن خوش و به بوی برگ جوز می‌ماند و محل رویش درخت سادج سرزمین هند و زنگ می‌باشد. سادج هندی بوی دهان را خوشبو می‌کند.[1]

ساذج معرب ساده است و آن را به یونانی بالا بزن و بالابردن و به سریانی فلارد، فولاد فلاس و به هندی پنزج و پتجیات و مهقالی و تال پتر و کمال‌پتر می‌گویند. و آکه پتری و آملکیدی یعنی: مانند برگ آمله معتدل است و بدن را معتدل می‌گرداند و آن دو نوع است: هندی و رومی و در ماهیت آن اختلاف است. می‌گویند که آن برگ قرنفل است و می‌گویند برگ دارچینی و کبابه میوهٔ آن است و می‌گویند برگ صندل و تحقیق آن است؛ گلبرگ درخت هندی است طولانی، عریض‌تر از برگ بید و ضخیم‌تر و خوشبو و اندک تند طعم و مایل به زردی و اندک خشن و پنج خط طولانی در طول از بیخ برگ تا به سر برگ رسیده، یکی در وسط و دو به چپ و راست آن و درخت آن بلند و بزرگ و چوب آن نیز خوشبو و پوست آن شبیه بسلیخه و منبت آن اکثراً در کوهستان سلهت است. قوت آن تا سی سال باقی می‌ماند و بهترین آن تازه و درست برگ تیز بودند که متکره و شور مزه و شکسته نباشد و خوشبو مثل قرنفل یا اساورن یا ایرسا بود. گرم در سوم و خشک در دوم است.

خواص:

چون در میان جامه نهند، خوشبو کند و از کرم خوردن محفوظ دارد و بوی زیر بغل و کنج ران ببرد، اورام بارد را تحلیل می‌نماید.

جهت بیاض و سلاق و ظلمت بصر و تاخته مفید مقوی دماغ و حواس و نافع درد سر و وسواس و جنون و وحشت و مفرح نفس است.[2]

۱ـ فرهنگ داروها، ص ۱۹۸ ۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۳.

ساذج: گرم و خشک است در دو درجه و به سنبل مشابهت دارد و بول وخون حیض را از مثانه و رحم می‌راند و بینایی و خفقان را سود می‌دهد و بوی بغل را می‌برد.[۱]

درخت کوهی است که شاخه‌هایش مثل درخت اوکالیپتوس مستقیم بالا می‌رود و میوهٔ پخته‌اش به رنگ سیاه است برگ آن به‌طور دارو استعمال می‌شود که بلند و نوک‌دار است، میوه‌هایش کوچک مثل فلفل سیاه است که آن را در هند نپالی دهنه می‌گویند. رنگ برگهایش در اول پیازی و بعدها مایل به زرد می‌شود.

مقوی معده و دماغ و مفرح است در خفقان و وسواس و ضعف معده استفاده می‌کنند. ریاح را تحلیل می‌کند، مدر بول است، دود سوزاندهٔ آن ولادت را سهل می‌کند، ساییدهٔ آن با سرکه و مالش آن دافع بوی بد زیر بغل می‌باشد و نیز در لباسها می‌گذارند چون دافع کرمهای لباس می‌باشد.[۲]

در مخزن المفردات ساذج هندی را به اسامی مختلف هندی تیزپات، تال پتر، کمال پتر، آک پتری نوشته است و می‌گوید برگهایش با برگهای برگد شباهت دارد مزاج گرم و خشک ۲ درجه، آن را به‌طور دوای مفرح در خفقان و دل درد و ضعف دل استعمال می‌کنند و در وسواس و جنون و وحشت هم استفاده می‌کنند. باد رحم را تحلیل می‌کند، در امراض چشم سرمه می‌کنند، بوی دهان و دندان را دور می‌کند، ضماد آن ورم سرد را تحلیل می‌کند، نفع خاص، مفرح، مدر و محلل ریاح است و مضر برای ریه و مثانه است.

رنگ پوست: دور و بر آنها لکه‌های سفید می‌باشد.

مزاج: گرم درجه ۲ و خشک درجه ۳

محل حصول: شمال هند، کشمیر، بنگلادش و بر بلندی کوهها‌یی به ارتفاع ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ فوت می‌روید.

۱ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۸؛ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۸۹؛ ابن بیطار، ج ۳، ص ۲؛ قرابادین کبیر، ص ۲۳۷؛ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲ـ المفردات، ص ۱۲۱.

مقدرا خوراک:

جوشانده از ۳ تا ۴ گرم و گرد و معجونش: ۲ گرم می‌باشد.[1]

در بستان المفردات مقدار خوراک آن را ۴ گرم نوشته است و آن را مدر عرق و حیض و بول نوشته است و در مرض یرقان و استسقا و طحال و درد جگر و امعاء مفید نوشته است، سنگ کلیه و مثانه را می‌شکند، لکنت زبان را دور می‌کند، نافع در امراض مقعد و رحم و ضعف چشم می‌باشد.[2]

کتاب همدرد اسم طبی آن را cinnamum iners نوشته است و در گروه داروهای مشهّی و مقوی معده و جگر و مسکّن درد قولنج نام برده است. و مخلوط آن را با سنبل‌الطیب، علوا، هلیله، فلفل سیاه، مامیران، نمک لاهوری، نوشادر و دیگر ادویه برای خارش چشم و امراض دیگر چشم مفید دانسته است. و نیز بعضی جاها آن را به نام cinnamomum cassia نوشته است و لکن درخت ساذج به این اسم نامیده می‌شود که آن را در فارسی قرفه و در عربی سلیخه و در هندی تج می‌گویند و آن پوست درخت ساذج می‌باشد، در صورتی که به برگهای درخت ساذج می‌گویند و همچنین آن را در بعضی نسخه‌های مقوی قلب و دماغ و جگر و مفرح استعمال کرده است.[3]

* ساج

ساج معرب ساگ است و به هندی سال گویند و آن درخت بزرگ است راست قامت، چوب آن سخت سرخ رنگ با اندک غبرت و سیاهی و سنگین و بقای آن طویل و گاهی ساق آن تا ۶۰ دست می‌رسد و برگ آن بزرگ و عریض، اندک طولانی و ثمر آن به قدر فوفل و پسته و اندک طولانی و در کوهستان می‌شود و ثمر آن را جوش داده می‌خورند و به رومی اثرش گویند. چوب آن سرد و خشک در دوم است و با اندک گرم است و از ثمر

۱ـ مخزن المفردات، ص ۱۳۰ ۲ـ بستان المفردات، ص ۱۰۰

۳ـ همدرد انگلیسی، ص ۸۶-۷۴-۱۱۹-۱۸۵-۲۶۹-۲۹۹

آن روغن غلیظ برمی‌آورند و آن در دراز کردن موی و رفع خارش بدن مفید و ضماد چوب آن نافع اورام صفراوی و دموی و محلل آنهاست و لاسیّما چون به آب بعضی اشیای سرد آمیزند و چون چوب آن را به گلاب با آب شیرین سرد سوده ضماد کنند، صداع حار را نفع کند و چون آن را بسوزانند و در آب مامینا و امثال آن سرد کنند و سحق کرده اکتحال نمایند، حدقه را قوی گرداند و اورام حار اجفان را نفع دهد و چون برادهٔ چوب آن بخورند، تشنگی و التهاب معده ساکن کند و اگر ۳ مثقال از آن به ماءالعسل بخورند، اخراج کرم شکم به قوت نماید و مخرج صفرا و بلغم نیز نوشته‌اند. مقدار شربت آن از یک مثقال تا سه مثقال است مضر جگر می‌باشد مصلح آن عناب و پوست آن قابض و زمخت ضماد آن باعث خشونت جلد بدن و در سرج نیز خواهد آمد.[۱]

درختی است هندی که ساکوته نامند، به قدر درخت چنار و سرخ رنگ و صلب و مایل به سیاهی و کثیر الورقی و خوشبو و ترشی به قدر فوفل و مستطیل و مؤلف تذکره آن را فندق هندی دانسته. چوب او در سیم سرد و خشک و با اندک حرارتی و ضماد ساییده او با آب سرد جهت سردرد حار و اورام حاره و خوردن شربت او مسکن تشنگی و التهاب معده و با ماءالعسل جهت اخراج کرم شکم قویّ الأثر است و روغن تمر او غلیظ و خوشبو و جهت دراز کردن موی و رفع خارش بدن مفید است.[۲]

و درخت ساج سطبر باشد و بالای او دراز بود و هر برگی از او به اندازهٔ سپر دیالم بود. در بزرگی و بوی او خوش بود و به بوی برگ جوز ماند با آنکه رقت و لطافت او زیادت باشد از برگ جوز.

پیل را به برگ او و درخت موز و جوز رغبتی عظیم با شرومنبت درخت ساج در زمین هند و زنگ باشد.[۳]

ساج: بر وزن کاج درختی باشد بسیار بزرگ و بیشتر در هندوستان می‌روید. طبیعت آن سرد و خشک است و مدعی بود که آن را مرغ کنجد خوار گویند و بعضی مادهٔ مرغ

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲ـ۳

۲ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۴۲.

۳ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۶۳

کنجد خوار را ساج گویند.[۱]

ساج درختی است زیبا از تیره شاه‌پسند، دارای برگهای پهن کامل متقابل که در سطح تحتانی رگبرگهایش کاملا برجسته و نمایانند. گلهایش منظم و دارای آرایش گرزن و خوراکی است. چوب این درخت بسیار مرغوب و مقاوم است و در ساختمان و کشتی‌ها به‌کار می‌رود دلب هند را ساج گویند.

به فرانسوی: teck

به لاتینی: tectonia[۲] grandis

به فتح سین مهمله و الف و جیم به هندی سال و ساکون نامند، ماهیت آن درختی است هندی به قدر درخت چنار و سرخ رنگ و صلب مایل به سیاهی و کثیر الورق و خوشبو و برگ آن بزرگ و عریض و اندک طولانی و میوهٔ آن به اندازه پسته و در کوهستان می‌روید و ثمر آن را جوش داده می‌خورند.

طبیعت چوب آن در دوم سرد و خشک و با اندک حرارت است.

خواص آن: ضماد ساییده آن با آب سرد جهت درد سر حار و تحلیل اورام حاره و دمویه و صفراویه، خصوصاً با آب اشیای بارده و خوردن نشارهٔ شربت آن جهت تسکین تشنگی و التهاب معده و با ماءالعسل جهت اخراج صفرا و بلغم و کرم معده قویّ الاثر و روغن آن غلیظ و خوشبو، جهت بلند کردن مو و رفع خارش بدن مفید است.[۳]

* سابیزج

سابیزج همان لفاح است. ارجانی گوید لفاح سرد است در درجه دوم و در درجه اول تر است.

یکی از خواص او آن است که خواب آرد و علت خُناق پدید کند و لذا دفع این مضرت از وی آن است که به عسل و روغن گاو یا عسل قصب و روغن شیره و آب گرم او

۱ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۷۳

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۸۴.

۳ـ قرابادین کبیر، ص ۲۳۷

را علاج کنند تا این مضرت از وی رفع شود.

پوست و بیخ او در غایت سردی است و عضوی را که مجاور او شود، مخدر است و اندر شکوفهٔ او اندکی تری هست که به واسطهٔ آن خواب آرد و چشم را خیره کند.

میانه او ضعیف است و قوتی ندارد که این خواص درو بود و حلق را مضر است.[۱]

* ساداوران

اصل این سیاه‌داران است و فارسی است به معنی سیاهی درختان و این توجیه بعید است، بلکه قریب‌تر این است که «سا» مخفف سیاه است و داوران به معنی حاکمان و لهذا گویند که چون نوعی سیاهی از آن مدنیت می‌سازند آن را مدار القضاة وسواد القضاة و سواد الحکام گویند و سهک داوران و قنطار و خاتم‌الملک نیز نامند و به فارسی آب بن و به هندی کالا سانواخوانند و آن جسمی سیاه براق مثل قطع مداد است که در ساق درخت بطم کهنه به هم می‌رسد و گاه در جوف بیخ اشجار بزرگ بلاد هند و حوالی آن پیدا می‌شود و گویند: آن صمغی است که درون بیخ درخت گردکان که مجوف شده باشد یافت می‌شود و آن گویا که آب متعفن است و بر آن سالها گذاشته و بدان چوب فاسد را رنگ می‌دهند.

سرد در دوم و خشک در سوم و گویند: خشک در اول و یحیی بن ماسویه گوید که سرد و خشک در دوم است و به اندک حرارت محلله و در خوشبوها و غالیه داخل شود و در آن تلخی اندک و قبض بود و لهذا رافع اورام حار است.

و چون به روغن آمیزند و بر موی لطوخ سازند بغایت مسود مو است و چون به سرکه سوده بر اورام طلا کنند، سود دهد و طلای آن اورام خصیه و ذکر را نفع کند و شراب جهت تحلیل اورام بارده صغیر و خوردن و ضماد کردن آن نافع نزف‌الدم جمیع اعضاء و التیام دهندهٔ زخم‌هاست. مداومت خوردن آن مولد سودا است و مصلح آن شکر است.[۲]

به فتح سین مهمله و الف و دان و الف و واو و راء مهمله و نون معرب از سیاه داران

۱ـ صیدنه، ج ۲، ص ۹۹۳.
۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۳

است. یعنی: سیاهی درختان چه دار به لغت فارسی درخت است والف و نون بر او جمع است و به عربی سواد الحکام نامند به جهت آنکه قسمی مداد از آن ترتیب می‌دهند و آن را سواد القضاة نیز گویند.

ماهیت آن چیزی است سیاه، مایل به سرخی و براق شبیه به شیح و با اندک تلخی و در جوف درختان هند و بلاد حوالی به هم می‌رسد و گویند: آنچه از درخت نارجیل به هم می‌رسد بهتر است و صاحب منهاج گوید: صمغ درخت است و صاحب جامع گوید: چیزیست مانند صمغ که در اندرون بیخ درخت باشد یابند.

طبیعت آن در دویم سرد و خشک و با اندک حرارت محلله.

افعال و خواص آن: رادع اورام حاره و با آب بارتنگ قاطع نزف الدم همه اعضاست. شرباً و ضماداً حابس اسهال دموی است و التیام دهندهٔ زخم‌ها و با سرکه شراب جهت ورم قضیب و انثیان و جهت تحلیل اورام بارده و مداومت در خوردن آن مولد سودا و مصلح آن شکر است.[1]

معرب از سیاه دارانست به معنی سیاهی درختان چه دار به لغة فرس درخت است و به عربی سواد الحکام نامند، جهت آنکه قسمی از مواد از آن ترتیب دهند و سواد القضاة که صاحب اختیار است ذکر کرده است. اسم عفص است و آنچه گفته که درخت بطم حاصل می‌شود، اصلی ندارد، بلکه چیزی است سیاه مایل به سرخی و براق و شبیه بشّبه و با اندک تلخی و در جوف درختان هند و بلاد حوالی او به هم می‌رسد و مخصوص آن بلاد است و در دوم سرد و خشک و با اندک حرارت، محلله و رادع اورام حاره و با آب بارتنگ قاطع نزف الدم همه اعضا است شرباً و ضماداً و حابس اسهال دموی و التیام دهنده زخمهاست.

و با سرکه جهت ورم قضیب و انثیان و با الکل جهت اورام بارده و با روغن مورد جهت منع ریختن موی مؤثر و بغایت سودمند است، خوردن آن مولد سوداء و مصلحش شکر است.[2]

۱ـ قرابادین کبیر، ص ۲۳۷ ۲ـ تحفه حکیم مومن، ص ۱۴۲

سادآوران بر وزن هاماوران به لغت سریانی چیزیست مانند صمغ و آن را در درون بیخ درخت گردکان که مجوف شده باشد یابند. سرد و خشک است در دوم و سوم، خوردن و ضماد کردن آن بر شکم اسهال خونی را نافع است و آن را به لغت رومی قنطار و به عربی خاتم‌الملک گویند.[۱]

ماده‌ای است سرخ رنگ و تلخ مزه، شبیه به صمغ که آن را در اندرون بیخ درخت گردو به دست آورند و در طب قدیم مستعمل بوده و بعضی این قول را صحیح ندانسته و آن را عبارت از نوعی گلسنگ یا قارچ دانند که در داخل تنه پوک شدهٔ درختان قدیمی، خصوصاً درخت گردو می‌روید.[۲]

سادآوران: (سیاه داوران ـ سادوران) مزاج در دوم سرد و در سوم خشک است خاصیت: بندآورندهٔ خون است آرایش: از ریزش مو جلوگیری می‌کند جانشین: به وزنش فیل‌زهره و یک سومش بیخ نی است.[۳]

ساکودانه: درخت آن مانند درخت سیبهل که درخت هندی است پوست آن بسیار ضخیم و استخوان آن نازک، طبیعت آن گرم در دوم و تر در اول است.

خواص آن: چاق کنندهٔ بدن و ملین طبع است.

سالامندرا: اسم یونانی نوعی از عظایه است و به ترکی بیلانه اغودیون نامند. ماهیت آن حیوانی است شبیه به مار دست و پادارد و دستهای آن کوتاه‌تر از پاها و گردن آن باریک و دم آن کوتاه و بزرگتر و پهن‌تر از سام ابرص و طبیعت آن بغایت خشک. خواص: مالیدن آن با عسل جهت درد مفاصل و اورام بارده نافع است.[۴]

ساالندروردان و سادردان: هر دو اسم شادنج است.

۱ـ برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۷۴

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۸۷.

۳ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۴۲

۴ـ قرابادین کبیر، ص ۲۳۸

سابینا:

اسم شامی نباتی است که تخم آن سیاه و مستدیر، شبیه به تخم کرفس بوده و در آن حدتی است که زبان را بسوزاند.

سابیرج:

به فتح اول و الف و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح رای مهمله معرب شابیزک و شابیره فارسی است و آن لفاح فارسی کوچک است که آن را بیروج گویند.

سابر:

به بای موحده مفتوح، حیوان هندی است که از جلد آن شلوار و بند شمشیر سازند. نزد یونانیان آن را منفعت در طب نیست و نزد هندیان گوشت آن وقت هضم شیرین و سرد و تر و گران و مولد بلغم و دافع خون صفراوی است.

ساتهر: دوای هندی است، مسهل و دافع باد و بلغم.

ساتهی:

به فتح سین مهمله و الف و کسر تاء فوقانی هندی و خفای ها و کسر یای تحتانی. قسمی از برنج سرخ رنگ است که در شصت روز می‌رسد و لهذا به این اسم موسوم گشته و آن را به هندی رکت شال، یعنی مثالی سرخ و پرسوها یعنی طره‌دار نیز گویند. سبک و بسیار نافع و مقوی اعضاء و افروزندهٔ رنگ و حافظ صحت و هنگام هضم تیز و شیرین و دافع فساد اخلاط ثلاثه و مدر بول و مصفی آواز و گلو و بینی و رافع سوزش اعضاست و بعضی گویند: آن سرد و خشک است و جمع انواع آن در خواص قریب و حابس شکم و خون حیض و دافع صفرا است.

* سالاد

سالادی که از سبزیهای سیر، پیاز، آبلیمو، کاهو و روغن زیتون تهیه شده برای اشتها به غذا نظیر ندارد.[1]

۱ـ اسرارخوراکیها، ص ۱۲۷؛ گذرنامه برای زندگی نوین، ص ۵۱.

سالاد لبو و کاهو ضد خونریزی است.[۱]

برای درمان کرم کدو شخص مبتلا باید هر شب سالاد سیب زمینی که دارای لااقل ۶۰ گرم روغن مایع گردو باشد، بِخورد.[۲]

سالاد کاهو و کلم ضد برنشیت می‌باشد.

سالاد کاهو و گوجه فرنگی درمان امراض عصبی است.[۳]

سالاد سرکه برای هضم غذا و ترشحات معده ضرورت دارد، فعالیت کبد و ترشح صفرا فعالیت و ترشحات معده را تکمیل و مواد غذایی را جذب بدن می‌کند.[۴]

* سبزی

عن موفق المدنی عن أبیه قال: بعث إلیّ الماضی علیه السلام یوماً و جسنی للغداء فلما جاؤا بالمائدة لم یکن علیها بقل فأمسک یده ثم قال للغلام: أما علمت أنی لا آکل علی مائدة لیس فیها خضر، فأتنی بالخضر، قال: فذهب و جاء بالبقل فألقاه علی المائدة فمد یده ثم أکل.[۵]

ابی‌قتاده گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: لکل شیء حلیة و حلیة الخوان البقل.[۶]

برای هر چیزی زینت هست و زینت سفره سبزی است.

موفق مدنی از پدرش نقل می‌کند که ابی‌الحسن ماضی مرا خواست و غذای صبحانه آوردند که سبزی نداشت به خادم فرمود: آیا نمی‌دانی که من بدون سبزی غذا نمی‌خورم. سبزی آوردند و خورد.

باز امام علیه السلام فرمود: خضروا موائدکم بالبقل فانه مطردة للشیطان من التسمیة.[۷]

مائده‌ها و سفره‌های خود را با سبزیجات سبز کنید که به اسم خدا شیطان را دور

۱ـ اسرار خوراکیها، ص ۱۲۷.

۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۸۱

۳ـ اسرار خوراکیها، ص ۱۲۷.

۴ـ پزشک خانواده، ص ۱۶۵.

۵ـ محاسن، ج ۲، ص ۵۰۷

۶ـ امالی طوسی ج ۱، ص ۳۱۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۰؛ بحار، ج ۶۶، ص ۱۹۹.

۷ـ امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۰.

می‌سازد.

عربی: الخضروات، البقل

فارسی: سبزی است.

سبزی اسم مخصوصی برای سبزیهای خوراکی می‌باشد و جزء مهمی از غذای انسان می‌باشد، البته مطلقاً تمام گیاهان را سبزی می‌گویند لکن در روایات یا در موضوع غذا سبزی به آن گفته می‌شود که غذای روزانهٔ انسان محسوب می‌شود. سبزی دارای کربوهیدرایدِ و cellulose می‌باشد و همه نوع ویتامین و معدنیات در سبزی موجود است و سبزی در بدن انسان بیشتر از گوشت و خوراکهای دیگر عمل شیمیایی انجام می‌دهد. بعضی سبزیها در قدیم فقط به‌عنوان دارو مورد استفاده قرار می‌گرفت.

امروزه به سبب فواید بسیاری که دارند، به صورت خورشت و خوراک معمولی انسان رایج شده است. در طب تمام تخمها و گلها که بر سبزیها می‌روید و برگی که بر درختها می‌روید، به‌صورت دارو استعمال می‌شود و هر گیاه و تخم و جوهر گل را در جای خودش به‌طور مفصل بیان کرده‌ایم، ولی هنوز بسیاری از سبزیها هستند که فواید آنها از نظر بشر مخفی مانده است و بعضی از فواید را حکما و علما و ائمه علیهم‌السلام و از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و از آیات قرآنی برای مردم کشف و ظاهر گردیده است که در بعضی نقاط جهان از آن استفاده می‌کنند

سبزی یک غذا و جوهر مهم حیات بشر و حیوان است. حیواناتی که گوشت آنها پروتئین و شیر آنها ویتامین دارد خوراک اصلی آنها سبزی است و در خود رنگ سبزی یعنی ماده کلروفیل را دارند که به دو شکل می‌باشد:

کلروفیل a: c55h72o5n4ng

کلروفیل b: c55h70o6n4ng

و رنگهای دیگری به‌نام carotin به فرمول شیمیایی c4oh65 می‌باشد و ماده xanthophyll به فرمول شیمیایی c40h56o2 می‌باشد و ماده fucoxanthin به فرمول شیمیایی c40h54o6 می‌باشد و ماده anthoxanthins و ماده flavone به فرمول شیمیایی

c15h10o2 و ماده xanthone به فرمول شیمیایی c13h8o2 می‌باشد نیز ماده rhamnetin , quercetin , chrysin , luteolin , morin و بعضی مواد مـانند anthocyanimns کـه بـه شکل جوهر شیمیایی موادی به‌نام mytillin , idaein , cyanin , alphaein , pelargonin , delphinin , oenin , malvin ، می‌باشد و تمام اینها اثر طبی گلوکوسائید دارند که عمل آنها در برگ و گل و میوه رنگ آبی و سرخ و بنفش می‌سازند و از این مواد بسیار است که خود جای بحث مفصلی دارند و این را در یک موضوع جداگانه خواهیم نوشت.

نتیجه آنکه تمام مواد شیمیایی و خصوصاً رنگهایی که در سبزی است، ضد عفونی کننده و دافع میکروب از بدن انسان هستند، خصوصاً مادهٔ کلروفیل در بسیاری داروها مانند خمیر دندان، صابون ضد عفونی کننده و محلول خارجی ضد عفونی شامل می‌شود و تمام این مواد جداگانه ذکر خواهند شد.[۱]

مواد طبی و شیمیایی که در سبزیها موجود است و دارای:

1_ glucoside جوهر شکری

2_ alkaloids جوهر نمکی

3_ aglucone جوهر غیر شکری

4_ glycosides مجموعهٔ ترکیب اکسیژن و کربن و ئیدروژن

5_ saponins مواد غیر نیتروژنی

6_ neutral_principles مواد مشابه نمکیات

7_ fixed oils روغنهای طبی

8_ fats چربی

9_ volitile oils روغن طبی فراری

10_ waxes موم

11_ resins مواد لعابی

12_ oleo resins روغنهای لعابی

۱ـ دستور بریتانی، ص ۱۵۳ـ۱۰۴۳

بلساناتکه‌از عملیات شیمیایی‌روغن‌لعابی‌و اسیدبنزوئیک بدست‌آید.13_bal sams

14_ gums صمغها

مشابه چربی، در این ماده لیسیتنین و کلسترول قابل ذکر است. 15_ lipoids

روغنهایی که از درخت خارج می‌شود و مجموعه‌ای از16_ gum resins

صمغ و لعاب است و ماده مر در این نوع قابل ذکر است.

در بعضی سبزیها و بعضی اسیدها حاصل می‌شود.[۱]

بعضی از معدنیات مثل گوگرد، سدیم، پتاسیم، کلسیم و آهن از سبزی و گل و میوه آن به دست می‌آید.

سبزی‌های خام و تازه و پخته در رژیم چاقی مؤثر است.[۲]

پختن سبزیها و حبوبات و دور ریختن آب آنها نیز از اشتباهات طباخی است که باید متروک شود.[۳]

سبزیجات مخصوصاً کاهو و کاسنی دارای مقداری مس هستند و این مس گیاهی که زنده است، جلوی سرطان را می‌گیرد و شما را علیه امراض تقویت می‌نماید.

در بین سبزیجات، تره و اسفناج دارای مقدار زیادی منیزیم می‌باشد. منیزیم نیز مقاومت نسوج بدن را در مقابل امراضی، مخصوصاً سرطان زیاد می‌نماید. از این رو خوردن سبزیهای سبز توصیه شده است.[۴]

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: سبزیهای گرم مانند کرفس و تره تیزک و کاهو در زمستان برای روده‌ها سودمند است.[۵]

سبزیها و میوه چون گلسیرین دارند، برای بیماریهای کبدی صفراوی و لوزالمعده مفیدند.[۶]

سبزی خواری موجب روشنی هوش و تقویت دماغ می‌گردد.[۷]

۱ـ کتاب طبی دکتر اعوان، ص ۱۲ـ۱۳ـ۱۴ـ۱۵

۲ـ فرهنگ خوردنی‌ها، ص ۳۲۲

۳ـ نجات از بیماریها، ص ۶.

۴ـ طب‌الکبیر، ص ۱۶۸.

۵ـ طب و بهداشت از امام رضا، ص ۱۷۰.

۶ـ اصول درمان طبیعی، ص ۱۸۵.

۷ـ اصول درمان طبیعی، ص ۱۹۲.

یکی از اصحاب می‌گوید: یک روز حضرت رضا علیه السلام مرا نزد خود خواند و برای غذا خوردن مرا نگهداشت موقعی که سفره آوردند سبزی در سفره نبود، حضرت از غذا خوردن خودداری کرد و به خدمتکار فرمود: مگر نمی‌دانی که من از سفره‌ای که سبزی در آن نباشد غذا نمی‌خورم؟! از سبزی بیاور. آن مرد صحابی می‌گوید: خدمتکار رفت و سبزی آورد و در سفره گذاشت، آنگاه حضرت رضا علیه السلام شروع کرد به غذا خوردن.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب فرمود: مگر نمی‌دانی که هر وقت طبق غذا و افطاری برای حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌آوردند، روی آن سبزی بود: آن صحابی عرض کرد: فدایت شوم برای چه؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون دلهای مؤمنان سبز است، سرسبز و خرم به حکمتها و معارف و به سبزی مایل است.

سبزی خوردن که تقریباً در سفرهٔ بیشتر ایرانی‌ها وجود دارد، در شهرهای مختلف از چندین سبزی متفاوت تشکیل شده است که به هر حال دارای خاصیت کلی است و آن اینکه به علت داشتن سلولز در واقع مانند جارو مواد انباشته شده در روده‌ها را پاک می‌کند و به این ترتیب اثر شیره دستگاه هاضمه روی مواد غذایی به سادگی انجام می‌گیرد و هضم غذا آسان می‌شود. گذشته از این مشترک هر یک از سبزیها دارای خاصیت اختصاصی است که به تغذیهٔ بهتر و سالمتر کمک می‌کند و مانع سرطان است.

در استفاده از سبزی خام، آنچه که خیلی مهم است شست و شو و تمیز کردن دقیق سبزی است، زیرا سبزی خام مخفیگاه بسیار مساعدی برای انواع میکروب‌هاست و اگر نباشد که در این زمینه سهل‌انگاری شود، بهتر است که از خوردن سبزی خام خودداری گردد.[۱]

سبزی گیاهی که خام یا پخته آن را خورند مانند نعناع، ترخون، ریحان و جز آنها.[۲]

۱ـ خوردنی‌ها و آشامیدنیها از نظر پیشوایان علم و دین، ص ۷۳.

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۸۱۷.

* سالیسیلات

گروهی از داروهای ترکیبی هستند که رابطهٔ نزدیکی با آسپرین (اسید استیل سالیسیلیک) دارند. در ابتدا به‌صورت عصارهٔ پوست درخت بید، که شهرت زیادی در معالجه انواع تب التهاب مفصل و رماتیسم داشت، به‌کار برده می‌شد. این ترکیب هنوز هم در طب استفاده‌های زیادی دارد و برای تأثیرش در از بین بردن درد و کاهش تب شهرت خاصی دارد.

ساروا: اسم یونانی عصابه است.

ساری: اسم هندی حب النسیل است.

سالیطس: اسم یونانی حجر القمر است.

ساسم: آهنوس.

ساتامورا: اسم یونانی بادآور است.

سالس‌اغریون: اسم یونانی کبیکج است.

سار: اسم فارسی زرزور است.

ساکونه: اسم هندی سازج جست.

سارسل: اسم هندی قنفذ است.

ساکرکون: اسم حجر البهت.

سائیب: اسم هندی حبه است.

سالیکا: اسم هندی کندر است.

سادس: اسم یونانی هندبا است.

ساس: اسم فارسی فسافس است.

ساطیربا و ساطوریون: اسم یونانی خصیة الثعلب است.

سافروس: اسم یونانی فیزوجست.[1]

ساسارکشت: اسم تخم انجره است

۱ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۴۲ـ۱۴۳.

ساسم و ساسب: معرب شیشم فارسی است و گویند: آن اسم درختی است که از آن قوسها سازند و گویند که آن آبنوس است.

ساق الحمام: رعی الحمام است.

ساطریوس: جدوار را گویند.

ساروقوس: اسم قسم بزرگ بوم است.

ساسالی: اسم کاشم است.

سالیکا: اسم هندی کندر است.

سال: درخت مشهوری است و آن را ساکهو نیز گویند. سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و زهر و دملها و بثور و سوختگی آتش است و به عربی ساج نامند.

سالوط: آن حیوانی است از حیوانات دریا.

سام ابرص: چلپاسهٔ بری است.[1]

* سرخ مرز

به فارسی علف هفت بند گویند. دارای تانن زیاد بوده و جهت اسهال و اسهال خونی و جلوگیری از خونریزی سینه و معده و زخم معده و روده مفید است. ضماد آن ورم‌های خونی را فرو می‌نشاند و جوشاندهٔ آن مسکّن درد است و جوشاندهٔ آن در شراب جهت شستشوی رحم توصیه می‌گردد.[2]

* سبوس sabus

فرانسوی: folle avoine

لاتینی: avena fatua

گیاهی است از تیره گندمیان که یکی از گونه‌های یولاف است و جهت تغذیه دام‌ها به کار می‌رود وچون بسیار پیش‌رس است در ابتدای بهار بهترین علف مرتع بشمار می‌رود

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۵ ـ ۶.

۲ـ زبان خوراکیها، ج ۱، ص ۲۳۴.

و ضمناً رشد سریع این گیاه تا حدی مانع رشد گیاهان موذی و هرز می‌شود و از این جهت نیز نافع است.[۱]

سهل الهضم‌تر از آن سبوس چیزی نیست. برای دفع یبوست باید آرد سبوس‌دار مخلوط با عسل را بجوشانند و بخورند.[۲]

* سبوس گندم

سبوس گندم اسم فارسی نخاله است.[۳]

سبوس اسم فارسی است و به عربی نخالی و به هندی بهوس و چوکهر گویند و آن پوست حبوب است که از آرد وقت بیختن او خارج شود و به قول شیخ اگر مطلق آن مراد سبوس آرد، جید و آن گندم است. گرم و خشک در اول و بر رای جالینوس گرمی آن کمتر از گندم و خشک زیاده از آن و سبوس جو و جاورس گرم و خشک در دوم و شیخ می‌فرماید در آن جلا و تلیین و تنقیه بسیار است و گر سنه را نمی‌رسد و محلل ریاح بلغم است و گویند: قوت سبوس گندم مثل قوت آرد گرسنه است و بهترین آن سبوس گندم است. جلای بسیار و تسخین اندک نماید و محلل و منقی است و نان آن قابض و مجفف رطوبات معده است و حریرهٔ آن تلیین شکم را خراج مواد محتبس در امعا کند.

ضماد سبوس گندم با روغن زیتون و سرکه جهت ضربان مفاصل مفید است و در بعضی از سبوس گندم نشاستهٔ آن خوب است و بدل آن در اورام پست جو است.[۴]

سبوس گندم از الک کردن آرد به‌دست می‌آید و تقریباً از ۱۶ عوامل غذایی گندم، ۱۲ عامل آن همراه سبوس خارج می‌شود. به همین جهت خوردن سوپ سبوس گندم برای اشخاصی که نان سفید می‌خورند ضروری است.

جوشاندهٔ سبوس گندم درمان سرفه و زکام‌های سخت است جوشاندهٔ سبوس گندم که با عسل شیرین شده باشد بعد از غذا یبوستهایی را که منشأ آن تنبلی کبد و تحریکات

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۸۲۱.

۲ـ طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۴۰

۳ـ تحفیه حکیم مؤمن، ص ۱۴۳.

۴ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰

روده‌ای باشد، درمان می‌کند.

از سبوس گندم می‌توان نان سیاه هم تهیه کرد، ولی سنگین بوده و ترشی معده را زیاد می‌کند. مبتلایان به زخم معده، سرطان دستگاه هاضمه و آپاندیس بایستی از سبوس گندم پرهیز نمایند.[۱]

سبوس نخاله هر چیز را گویند عموماً و نخاله و پوست گندم و جو آرد کرده را خصوصاً سبوس گویند.[۲]

* سبوس برنج

ویتامین‌های B در سبوس برنج موجود است و برنج سفید فاقد ویتامین بوده و ما آن را استفاده می‌کنیم. بهترین راه برای جبران این کمبود، خوردن سوپ سبوس برنج است.

این سوپ موهای سفید را پس از سه ماه بکلی سیاه کرده کله‌های طاس را پر مو می‌سازد. به شخص نیروی جوانی می‌بخشد و عمر را طولانی می‌کند و از این رو حق داریم این غذایی معجزه کننده را آب حیات نام‌گذاری کنیم.

طرز تهیه سوپ برنج: نیم سیر (۸ مثقال) پوست برنج را با دو استکان آب و یک قاشق سوپ‌خوری سرکه مخلوط کرده مختصری می‌جوشانید بعد آن را صاف کرده آب آن را با غذا می‌خورید. بهتر است، به جای سرکه یک قاشق چای خوری اسید لاکتیک جوهر ماست استفاده نمایید.

* سبزآب

گیاه سبزآب، در جنگلهای کوهستانی، تپه‌های خشک و لم‌یزرع و زمین‌های شن‌زار می‌روید. یکی دیگر از اسامی این گیاه در اصطلاح عمومی چای اروپایی است که به فرانسه the d'eraope می‌گویند. گیاه سبز آب را بدون اینکه سال به سال بکارند ریشه دار است و درمی‌آید. ساقه‌های آن خزنده سخت، کرد، کرکدار و درازی آن از ۲۰ تا ۴۰

۱- زبان خوراکیها، ج ۱، ص ۲۵۵

۲- برهان قاطع، ج ۱، ص ۶۸۶

سانتی‌متر می‌رسد.

برگهای آن بیضی شکل، دندانه‌دار و کرکدار، سخت و مقابل هم قرار گرفته‌اند. از کنار هر برگ ساقه کوچکی بلند می‌شود که در انتهای آن خوشه‌ای با گل‌هایی کوچک آبی که دارای رنگهای قرمز می‌باشد ظاهر می‌گردد.

طعم سبزآب قند و تلخ است. بوی آن تقریباً به مشام نمی‌رسد ولی وقتی آن را خشک می‌کنند بوی مخصوصی به خود می‌گیرد و آن بو دارای عطر مطبوع می‌باشد و به همین جهت است به آن اسم چایی اروپایی داده‌اند. سبز آب از قسمتی از فصل تابستان گل می‌دهد و هنگام گل کردن باید آن را چید و خشک کرد.

خواص سبز آب این است که مقوی، هضم کننده، خلط‌آور و به‌طور خفیف مدرّ است و در مورد اختلالات کبدی و عفونتهای ریوی، میگرن، سوء هاضمه، نفخ معده و غلظت خون و ادرار مصرف می‌گردد. کسانی که مبتلا به نزله‌های ریوی مزمن، سل، برونشیت، تنبلی دستگاه هاضمه، نقرس، رماتیسم، شن کلیه و کیسهٔ صفرا و یرقان شده‌اند باید از آن مصرف کنند. مقدار مصرف آن یک قاشق دسر خوری در یک لیوان آب جوش است که باید ده دقیقه آن را دم‌کرده و هر روز دو تا سه فنجان از آن را مصرف کرد.

سی تا چهل گرم سبزآب را در یک لیتر آب بجوشانند و پس از آنکه خنک شد زخم‌های جلدی و سودا را با آن شستشو می‌دهند.

دکتر اوفمان dr, offman اطمینان می‌دهد که چندین نفر مسلول را با این گیاه معالجه نموده و شفا پیدا کرده‌اند. با این ترتیب که مدت زمانی درازی در شیری که به آنها می‌داده‌اند، مقداری از این گیاه را در آن شیر می‌جوشانیده و به آنها می‌داده است.[1]

سبزآب: مقوی، خلط‌آور و تا اندازه‌ای مدرّ و برای نزله‌ها و عفونت‌های ریوی، سل، سوء هاضمه، میگرن، نفخ معده، غلظت خون، برونشیت، نقرس، رماتیسم، سنگ کلیه و

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۴۳ـ۲۴۲.

کیسه صفرا نافع است.[۱]

گیاه سبزآب تند و تلخ است. خواص آن مقوی، هضم کننده سوء هاضمه و نفخ معده مؤثر می‌باشد. مقدار مصرف آن یک قاشق دسرخوری در یک لیوان آب جوش است که باید ده دقیقه آن را دم‌کرده و هر روز دو تا سه فنجان از آن را مصرف کرد.

گیاه سبزآب برای اختلالات کبدی و عفونتهای ریوی، کمی مدر و خلط آوراست.[۲]

از گیاه سبزآب سی تا چهل گرم در یک لیتر آب بجوشانید، پس از خشک شدن، زخمهای جلدی و سودا را شستشو دهید.[۳]

کسانی که مبتلا به سل می‌باشند، می‌توانند به مقدار یک قاشق دسرخوری گل سبزآب را به مدت ده دقیقه در یک لیوان آبجوش دمکرده و هر روز دو الی سه فنجان مصرف کنند.[۴]

* سپستان

عربی: سفستان، اطباءالکلبه، دنق مخاطه، مخاطیه، مخیطه، مخیطان.

یونانی: فاطرون.

سریانی: کلان.

سنسکریت: شیش ماتک، کربدار.

انگلیسی: narrow leaved sepistan

لاتین: cordia angustifolia , glutinous , cordia myxa

درخت سپستان معروف است و دو نوع می‌باشد: کوچک و بزرگ و در آن رطوبت زیاد است و پختهٔ آن خیلی شیرین است.[۵]

سپستان کوچک cordia myxa linn (boragineae).

انگلیسی: small sebesten plum

۱ـ خواص میوه و خوراکی‌ها، ص ۱۰۸.
۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۱۹.
۳ـ همان، ص ۱۲۰.
۴ـ همان، ص ۱۱۹.
۵ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۳۵

این درخت در هند، چین، مصر و استرالیا روییده می‌شود، میوه و پوست این درخت به عنوان دارو استعمال می‌شود.

سپستان بزرگ cordia obliqua willd

انگلیسی: large sebesten plum

در هند می‌روید. هندی: سوره.

میوه این درخت را در سنسکریت، سیلو، باهوواره و سلیش مانکا گویند.

اطبای مسلمین آن را سپستان و در اروپای قدیم نیز در کتابها از آن به‌نام سبستن sebesten نام برده‌اند. هندوها از میوهٔ سپستان ترشی درست می‌کنند و در طب خشک کرده آن مصرف می‌شود، چون در آن مادهٔ موسیلاژ که اثر نرم کننده دارد موجود است در امراض سرفه، سینه و امراض مجاری بول استعمال می‌شود به‌عنوان ملیّن هم استفاده می‌شود. اطبای مسلمین دو نوع سپستان را بیان کرده‌اند: بزرگ آن را cordia oblique نامیده‌اند که مغز آن از تخم براحتی جدا می‌شود و نوع کوچک را cordia myxa نامیده‌اند که مغز به تخم چسبیده است لفظ سپستان از لفظ فارسی سگ‌پستان گرفته شده و در عربی آن را دبق یا فحیطه می‌گویند و این نام به سبب وجود مادهٔ چسبناک داخل آن است.

roxburgh هر دو قسم را ذکر کرده و به قول horsfield پوست cor dia myxa به‌عنوان غذای مقوی در ژاپن مصرف می‌شود.

این درخت را rheede به‌نام vidimaram اهالی پرتقال به‌نام ramphius , fruita d entrude آن را بنامهای arbor glutinosa , kleeverige boom نوشته‌اند. مغز سپستان بزرگ را cordia.oblique به این نحو تجزیه کرده‌اند:

moisture 12.85%

extract by hot water 64.24%

sugar (by copperestimntilon) 29.76%

acidity neutralizing na ho 0.23%

alkalinity of ash kho 3.03%

خواص:

ملین حلق و سینه، منفث بلغم و مزلق و ملین طبع می‌باشد و پخته‌اش هم همانند میوه خورده می‌شود ولکن برای دارو میوه خشک شده را استعمال می‌کنند. شکم و سینه را نرم می‌کند، خراش و ورم حلق را مفید می‌باشد، مواد بلغمی و خونی را صاف می‌کند و برای خراش و گرمی روده‌ها مفید است و آب خیساندهٔ آب برگهای تازه‌اش نافع تسلسل و سوزش بول می‌باشد.[۱]

نفع خاص: دافع عطش و سوزش بول و علاج سرفه و تب صفراوی می‌باشد و مکیدن آن در دهان نافع امراض گلو و سینه می‌باشد. همچنین مخرج کرم معده است آن را شب خیسانده و آبش را صبح بخورند، نافع سوزاک و سوزش بول و جریان منی می‌باشد.[۲]

مزاج: معتدل و تر ۱ درجه بیان شده است. این را با ادویهٔ مسهله شامل می‌کنند که حدت و تیزی مسهل را جلوگیری می‌کند. نفع خاص آن را برای سرفهٔ خشک بیان نموده و نیز برای معده وجگر مضر گفته‌اند مصلحش: عناب و برگ گلاب.

بدلش: ختمی مقدار خوراک از ۹ تا دانه نوشته شده است.[۳]

اسم طبی دبق cordia_latifolia نوشته شده است که آن را در نسخه‌های قبض معده و برای نرمی روده‌ها، امراض عصبی مثل مالیخولیا و همچنین در سردرد و سرما خوردگی استعمال کرداند و در بعضی شربتهای سینه و سرفه و نیز در بعضی نسخه‌ها برای نرمی و سردی دادن ادویه مشمول ادویه می‌گردد و شربت اسطوخودوس که مقوی اعصاب و مسکّن درد سر و بعضی دیگر امراض را مفید است سپستان یکی از اجزاء آن می‌باشد و در بعضی نسخه‌های امراض ریه هم استعمال شده است و نیز در دوای معروف همدرد به‌نام لعاب سپستان و لعاب سپستان خیار چنبری که مخصوص برای سرفه و سینه است، همراه با شیرین‌بیان و عناب و خشخاش و تخم خیارین و کتیرا و صمغ به بول و مغز بادام

۱ـ المفردات، ص ۴۵۴ ۲ـ بستان المفردات، ص ۲۵۳

۳ـ مخزن المفردات، ص ۲۱۷

شیرین و گل بنفشه و سنا مکی و ترنجبین که دواهای مخصوص سینه و سرفه هستند داده می‌شود.[1]

پوست این درختچه اثر قابض و ریشه‌اش خاصیت مسهلی دارد. از برگ آن در بعضی نواحی مخصوصاً در هند برای مصارفی شبیه برگ گاوزبان استفاده به عمل می‌آورند. دم‌کردهٔ میوهٔ خشک آن به‌عنوان نرم کننده، به حالت ساده یا مخلوط با میوه و دانه‌های لعابدار مصرف می‌شود.

محل رویش سپستان:

خلیج فارس، لار، بندرعباس، جزیرهٔ خارک، نواحی مختلف بلوچستان، مکران، نیک‌شهر و در ۴۹۰ کیلومتری چابهار می‌باشد.

نام سپستان به تفاوت به درخت مذکور یا میوهٔ آن در نواحی مختلف اطلاق می‌گردد.[2]

سبینه: در مرز.

سپست: در یونجه گفته می‌شود.

* سپیدار

فارسی: دارون، درخت خوش سایه، درخت پشه کنجک

عربی: شجرة البق، شجرة القراب، شجرة اليعوس

یونانی: قطالا، بوقیصا

هندی: بیولا

اردو: دردار

درختی است که برگ آن مانند آزاد درخت می‌باشد. گل سفید و مثل زبان گنجشک و

۱ـ همدرد انگلیسی، ۶۶ـ۱۳۵ـ۱۵۵ـ۱۷۱ـ۱۷۹ـ۱۸۰ـ۲۰۶ـ۲۴۷ـ۲۴۸

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۴۳۱.

پوست آن مانند میوهٔ نخود فرنگی می‌شود. در ترکی آن را قره‌قاج می‌گویند از داخل آن رطوبت زیادی بیرون می‌آید و بعد از خشک شدن داخل آن پشه جمع می‌شود که پس از شکستن آن، پشه‌ها خارج می‌شوند.[1]

درختی است (فر.) populus alba, p.hybrida (u.) peuplierblanc

از تیرهٔ بیدها که در نیم‌کرهٔ شمالی گونه‌های مختلفش فراوان می‌روید.

درختی است دو پایه و گلهایش کاملاً برهنه و بدون جام و کاسه و پرچمها یا مادگی است. بلندی آن بالغ بر ۲۰ متر می‌شود، پشت پهنک برگ سپیدار سفید رنگ است و چون تنه‌اش مستقیماً رشد می‌کند، از آن برای ساختن تیر و ستون چوبی استفاده می‌کنند، حور، حورازرق، غرب، ابودقیق.[2]

اسفیدار درخت غرب است.[3]

غرب بفتح غین، معجمه وراء مهمله و سکون باء موحده به یونانی اطاطاس و ایطاماس و به عربی اسفیدار و به فارسی بده و درخت نارون و به شیرازی وزک و به اصفهانی و شک و در تنکابن و دیلم اوجا و ببربری درخت برو گویند که آن را سپید درخت و سپیدار نامند و آن درختی است بسیار بزرگ از جنس خلاف بید و برگ و پوست آن سفید و برگ آن به قدر برگ قطف و از آن صمغ می‌گیرند به زدن شرط بر ساق آن هنگام ظهور شکوفهٔ آن و گویند بر تنهٔ درخت آن بورق سفید جید از اجود اقسام بورقها پیدا می‌شود و آن را به جای نمکهای دیگر استعمال می‌کنند و اکثر مستعمل پوست و برگ و صمغ به آن است. سرد و خشک در اول و گویند در دوم و بعضی تا سوم دانسته‌اند. گل و برگ و عصارهٔ آن مجفف بی لذع و قابض و با عفوصت و پوست آن نزدیک بدان و خاکستر پوست آن چون با سرکه آمیخته بر ثآلیل منکوسه و غیر منکوسه و مدور مسماریه طلا نمایند، قلع آن کند. همچنین رطوبتی که از پوست درخت آن به شرط برآید، طلای آن قالع آنها است و پوست بیخ آن داخلی خضاب مو کرده می‌شود. برای

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۱۲

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۱، ص ۱۸۲۸.

۳ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۵۴

سیاهی آن و خاکستر چوب آن مغسول قایم مقام توتیا است و ضماد پوست و صمغ آن جهت قروح نافع و پاشیدن برگ سودهٔ آن بر جراحات الحام آن نماید. پاشیدن گل آن مجفف قروح مزمنه و آکله و به دستور ذرور خاکستر آن و شستن سر به آب طبیخ آن نافع شوره سر است و ضماد برگ آن مسکن صداع حار و اکتحال صمغ و گل آن جهت تاریکی چشم نیکواست و چون عصاره برگ یا بیخ ساییده آن با روغن گل در پوست انار جوشانیده در گوش بچکانند، برای تسکین درد آن و آمدن چرک از آن نافع و به دستور مطبوخ پوست تازهٔ آن و خاییدن برگ آن مقوّی لثهٔ مسترخی حار است و غرغره با آب طبیخ پوست یا عصارهٔ آن اخراج زالو از حلق نماید و آشامیدن آن نافع نفث‌الدم و نزف الدم است و آشامیدن برگ ساییدهٔ آن نافع درد جگر و چون برگ آن با فلفل سیاه سوده بنوشند، جهت رفع مغص و قولنج حادث در امعای دقاق که ایلاوس نامند و جهت سدهٔ جگر و تنها با آب مانع حمل است و آشامیدن آب افشردهٔ آن جهت دفع سیلان و چرک اعضای باطنی و سدهٔ جگر نافع و نطول آب طبیخ آن جهت نقرس و وجع مفاصل نیکو است مضر کلیه می‌باشد و مصلح آن صمغ عربی است. بدل آن نیم وزن آن اقاقیا است.[1]

گزینش: الیاف و صمغش ارزش دارویی دارد آن را نشتری می‌زنند و شیره از آن می‌تراود و می‌بندد و مادهٔ بوره‌ای که در آن است از هر ماده بوره‌ای دیگر برای خوردن بهتر است.

خاصیت: گل و برگ و افشرهٔ گل و برگش می‌خشکاند و نمی‌گزد و گس مزگی دارد، الیافش قوت آن را دارد و خشک‌تر است افشرهٔ برگش را می‌گیرند و نگاه می‌دارند که خشکندهٔ بی‌آزار است.

آرایش: خاکستر چوبش که با سرکه باشد، زگیلهای ایستاده و واژگون را خشک کند و برمی‌کند الیاف ریشه‌اش در رنگ مو وارد است.

زخم و قرحه: ساییدهٔ پوست و برگ آن بر بریدگی و زخمهای بدخیم و تر گذارند مفید است.

۱ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۴۴؛ تحفه حکیم مؤمن، ص ۱۹۱.

مفاصل: آب‌پزش را بر نقرس مالند داروی خوبی است.

سر: افشرهٔ پوست تر آن یا آب برگش یا روغن گل در پوست انار بجوشد و در گوش چکانند درد گوش از بین برود.

آب‌پزش سرشویه شود، شوره را از بین می‌برد.

چشم: صمغ و گلش دوای تم چشم است و دیده را جلا دهد.

سینه: ثمر و پوستش از خون برآوردن مفید است.

اندامان غذا: افشره‌اش زالو را بیرون آورد.[۱]

خواص درمانی:

برگ و مخصوصاً پوست این درخت به علت دارا بودن سالیسین و پوپولین اثر تب‌بر دارد. پوست تازهٔ شاخه‌های آن را برای رفع ناراحتیهای سیاتیک در محل دردناک اثر می‌دهد.

از جوانه‌های این درخت می‌توان برای مصارف درمانی مشابه گونهٔ قبلی استفاده به عمل آورد.

محل رویش:

نواحی مختلف البرز: سرخه حصار، شمال تهران، در ارتفاعات ۱۵۰۰ متری نواحی شمالی ایران مانند بندر گز، کهدوم در گیلان، پل زنگوله در ۲۳۰۰ متری آمل شمال شرقی ایران و کرمان می‌روید.

اسامی محلی: در تهران و یزد به کبوده و در همدان به شال موسوم است گونه‌های مفید و غیر موجود این درخت نیز به شرح زیر است:

p.balsamiferal. در آمریکای شمالی می‌روید، ولی در باغ کشاورزی کرج و مراکز علمی دیگر پرورش داده شده است. جوانه‌اش دارای مادهٔ رزینی فراوان و قابل استخراج

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۵۶ـ۳۵۷

است. جوانه و شیرهٔ آن مدرّ معرّق نیرودهنده و قاعده‌آور است، به مصارف مشابه درخت شالک نیز می‌رسد.

p.tremulal. در جنگلهای مرطوب غالب نواحی اروپا و نقاط معتدلهٔ آسیا می‌روید پوست شاخه‌های آن، تانن، سالیسین و پوپولین دارد و از آنها به عنوان تب‌بر استفاده می‌شود.[۱]

* سداب

عن عائشة عن النبی صلی الله علیه و آله قال: من أکل السداب و دام علیه نام آمناً من الدبیلة و ذات الجنب.[۲] یعنی: کسی که همواره سداب را بخورد از دبیله «مرض شکم، و سینه پهلو» در امان می‌ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله: السداب جید لوجع الاذن. یعنی سداب برای دردگوش خوب است.

امام ابی‌الحسن علیه السلام فرمود: السداب یزید فی العقل[۳] یعنی سداب عقل را زیاد می‌نماید.

امام رضا علیه السلام فرمود: السداب یزید فی‌العقل غیر انّه ینثر ماء الظهر[۴] یعنی سداب عقل را زیاد می‌کند الا اینکه آب پشت را متفرق می‌سازد و بدبو می‌نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سداب را بخورد و بخوابد از دبیله و ذات الجنب آسوده می‌خوابد.[۵]

توضیح: دبیله مرض شکم و یا دملی است که به‌نام کفکیرک در فارسی معروف است سداب عربی است و حرمل نیز گویند و بادال و ذال هر دو نوشته می‌شود سداب را به یونانی نیجن و در تنکابن و دیلم پیم گویند.

بری و وحشی سداب که صلاحیت ندارد برگش باریکتر و شاخش کمتر و بدبو و

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۱۲۷
۲ـ بحار، ج ۶۶ ص ۲۴۱
۳ـ محاسن، ص ۵۵
۴ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۶
۵ـ بحار، ج ۶۶ ص ۲۴۱

تندتر از بستانی است و بوی سیرو پیاز را می‌برد.

بستانی آن از درخت انار کوچکتر و پر شاخه‌تر و برگش ریزتر و بدبو و بسیار سبز و گویا غباری بر آن نشسته و گلش زرد است.[۱]

دانشمندان گفته‌اند: آب سداب را اگر به گوش بچکانند، دردگوش را ساکت می‌کند، خصوصاً اگر با پوست انار جوشیده شود. و اما اینکه حضرت فرمود: عقل را زیاد می‌کند به جهت این است که کندی ذهن بیشتر از غلبه کردن بلغم است و سداب بلغم را از بین می‌برد.

قال من أکل السداب و نام علیه من الدوار و ذات‌الجنب.[۲]

پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سداب را بخورد و بخوابد از مرض دوار و ذات الجنب آسوده می‌شود.

در دستور دیگری از امام علیه السلام آمده سداب را با روغن زیتون طبخ نموده چند قطره از آن به گوش بریزد ساکت می‌شود. یؤخذ السداب و یطبخ بزیت و یقطر فیها بقطرات فانه یسکنن باذن‌الله عزوجل.[۳]

سداب در فارسی (پیم)، در گیلان (سیاب) در کتب طب سنتی (سداب) نام برده شده. سداب گیاهی است چند ساله، در گیاه خشک آن مواد کوکوزاژینین و اسکیمیانین یافت می‌شود. خواص کاربرد آن در دفع سموم بسیار مفید است. در هند و چین در موارد کزاز، سنکوپ، استسقا، دردهای اعصاب، رماتیسم تجویز می‌شود. سداب دارای خواص ضد کرم و معرق و ضد اسپاسم و قاعده‌آور است. شیرهٔ گیاه آن برای تسکین گوش درد نافع است، به صورت ضماد آن روی نبض دست و پا یا روی گیجگاه در دو طرف پیشانی برای رفع تشنج نیز نافع است سداب معرق است و برای معالجهٔ تشنج و یرقان خورده می‌شود.

از نظر خواص بازکنندهٔ گرفتگی‌ها و انسداد مجاری، گازها، باد و نفخ را تحلیل می‌برد

۱ـ تحفه، ص ۱۴۳؛ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۲۹۴؛ شرح اسماء، م/۲۷۹؛ اغراض، ص ۵۹۶.

۲ـ بحار، ج ۶۱ ص ۳۰۰ ۳ـ طب الائمه، ص ۲۰

و مقوی معده و اشتهاآور می‌باشد و نیز مدر و قاعده‌آور است.

برای بیماریهای دماغی عصبی مانند فلج، رعشه امتلایی، دردهای مفاصل، سیاتیک و خرد کردن سنگ مثانه نافع است. روغن سداب برای سستی بدن، سردی کلیه، درد پهلو وکمر و رحم تحلیل باد نفخ و تب و لرز نافع است.[۱] در تمام قسمتهای این گیاه بوی ناپسند و تهوّع‌آور استشمام می‌شود

خواص درمانی سداب:

اثر نیرو دهنده، ضد تشنج، قاعده آور و ضد خونریزی می‌باشد. التیام دهندهٔ زخمها، رفع فتق، در رفع انسداد و پرشدن مجاری غدد از ترشحات مخصوصاً غدد پستان مؤثر واقع می‌گردد. جوشانده آن اثر قطعی در از بین بردن شپش و درمان جرب و کچلی دارد.[۲]

و مطبوخ سداب در روغن زیتون جهت عسر بول و با انجیر جهت استسقاء لحمی و با سرکه جهت رعاف و بهق سفید و جمیع اقسام ثآلیل و با خود داشتن آن جهت گریختن حیوانات موذی و قدر شربتش تا سه مثقال است وگویند: بوییدن بری آن و روغن سداب هر یک جزء آن را با چهار جزء آب و پنج جزء روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند. جهت برودت گرده و مثانه و درد کمر و رحم و استرخاء و درد پهلو و تحلیل ریاح، وضع گرانی سامعه و خوردن او به‌قدر نصف اوقیه در حمام جهت رعشه و حقنه و جهت مغص و قولنج ریحی و خلطی نافع است.[۳]

سداب دارای دو مادهٔ اصلی، یکی به حالت گلوکزیدی به‌نام روتین یا روتورید و دیگری اسانس است. مقادیر درمانی سداب اثر نیرو دهنده ضدتشنج، قاعده‌آور و ضد خونریزی استعمال آن در خارج برای التیام زخمها و حشَره کش است. مصرف زیاد آن ایجاد مسمومیت می‌کند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۰۳
۲ـ گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۴۶۱
۳ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۴۴؛ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳.

دم‌کردهٔ آن به صورت حمام موضعی به مدت نیم ساعت ۳ الی ۴ دفعه در روز در رفع انسداد و پر شدن مجاری غدد از ترشحات، مخصوصاً غدد پستان مؤثر و دافع می‌گردد.[۱]

سداب گرم و خشک است. خاصیت آن بسیار بادشکن، پالایندهٔ رگها و قرحه‌آور است. فیجن یا سداب بوی سیر و پیاز را می‌زداید. برای درد مفاصل، سردرد همیشگی، در بند خون دماغ با سرکه مخلوط کنند در گوش می‌چکانند و آن را پاک و درد و صداهای وزوز را خاموش می‌نماید، افشرهٔ آن با افشرهٔ رازیله و عسل مخلوط کنند و به چشم بکنند دید چشم را تقویت دهد، در علاج سینه درد، درد شش و پهلو و سرفه و درد دنده‌ها مفید است. سکسکهٔ بلغمی را تسکین دهد، اشتهاآور است، معده را توان می‌بخشد، در علاج سپرز مفید است و درد پیچ روده را علاج کند.[۲]

از حضرت امام صادق‌علیه السلام روایت شده است که سداب عقل را زیاد می‌کند. آرام بخش، ضد تشنج، ادرارآور، معرق، ضد کرم، ضد عفونی کننده، قاعده‌آور، سقط جنین و پادزهر سموم نیش حشرات سمی است. کم کردن فشار شهوت بذر سداب بعد از آمیزش مانع آبستنی است. بخور آن مؤثر است. برگ سداب جهت تسکین درد و درمان سنگینی نیروی شنوایی است، عصارهٔ مایع آن جهت درد گوش، چکاندهٔ آن در بینی اطفال جهت ام‌الصبیان تجویز می‌شود. سداب جهت رعشهٔ تشنج فلج است. جهت امراض جلدی مفید است، برای هیستری لمابوس و فشار چشم مفید است. سکسکه بادی را از بین می‌برد. سداب جهت قرحهٔ چشم، خنازیر، ورم زیربغل، جهت بی‌حسی، سردی کلیه و مثانه، درد پهلو و کمر و رحم مفید است.[۳]

سداب مفتح سدد، محلل ریاح نفخ، مقوی معده، مدر حیض، بول، مخرج فضول مجفف منی جهت امراض دماغی عصبی فالج، رعشه، تشنج اوجاع مفاصل، جهت تسکین پهلو، سینه، تنگی نفس، سرفه مزمن، تسکین مغص ورم حادیه، وجع مفاصل،

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۱، ص ۴۶۱
۲ـ قانون در طب، ص ۲۴۹
۳ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۳۴

جهت اخراج کرم معده، موقی هاضمه، جهت ازالهٔ فالج. جهت ازالهٔ گزیدن عقرب، جهت رفع ضعف چشم خوب است.[۱]

سداب را به لغت رومی (فیغانن) گویند و دشتی آن را فیغایون گویند. رنگ تخم او به سرخ مایل بود و طعم او در غایت تلخ می‌باشد. بعضی او را حرمل گویند. سداب را به لغت عربی خفت گویند. فیجل و فیجن نیز گویند.[۲]

سداب برای تقویت بینایی، کاهش شهوت جنسی، و پهلو درد مفید است به‌علاوه ضد قولنج روده و ضد خونریزی و ضد صرع بوده و برای بواسیر و انسداد کبد و طحال نافع است.[۳]

سداب بری: گیاهی زیبا پایا با ساقهٔ توخالی به ارتفاع یک متر است.. برای درمان بیماری قند خون دیابت بویژه در افراد مسن استفاده می‌شود. برای تحریک ترشح شیر مصرف می‌شود دارای الکالوییدی به‌نام کاله‌زین و مواد دیگری است که هنوز شناخته نشده است که قند خون را پایین می‌آورد.[۴]

سداب را به عربی فیجن به فرانسه و انگلیسی ریو گویند، عصارهٔ آن مدر بول و حیض و مجفف منی و قاطع باه، سقط جنین، محلل ریاح، مفتح سدد برای سپرز یرقان و قولنج ریحی امراض مقعد و سینه و زخم نافع است. جهت تسکین مغص وارد پهلو و سینه و تنگی نفس و سرفه مزمن و ورم حارهٔ ریه و عرق‌النساء و مفاصل و لرز تبهای باردی مفید است. جهت حدّت بصر نافع است. خائیدن او رافع بوی پیاز و سیر و قند و مقوی هاضمه و در جهت ازالهٔ فالج و رعشه و تشنج مجرب جهت ازاله در گزیدن عقرب مفید است.

* سدر

به فارسی کنار و به هندی بیر نامند و ثمر آن را به عَربی نبق گویند.

ماهیت آن: برّی و بستانی می‌باشد. برّی آن ثمرش کوچکتر و خوشبو و چاشنی‌دار به

۱ـ قرابادین کبیر، ص ۲۳۹.　　۲ـ صیدنه، ص ۳۶۹　　۳ـ خواص گیاهان دارویی، ص ۱۰۶

۴ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۸۳.

شکل سنجد و بعد از رسیدن سرخ و زرد رنگ می‌گردد و بستانی آن ثمرش بزرگتر و لذیذتر و خوشبوتر وشیرین است.

و در بلاد گرمسیر به‌هم می‌رسد و بهترین آن بزرگ پر گوشت رسیده، شاداب و زرد رنگ یا سرخ رنگ آن است که دانهٔ آن کوچک باشد و از سدر مراد برگ ساییده آن است.

طبیعت:

ثمر آن در اوّل سرد و در دوم خشک و بستانی تازهٔ آن سرد و تر، و خشک آن سرد و خشک، و میخوش آن معتدل و بعضی شیرین و آن را در اول گرم دانسته‌اند.

خواص:

نارس (کال) آن قابض و لزج و نفاخ و رسیدهٔ آن قلیل الغذا و دیر هضم و صالح الکیموس و نیم رطل آن مسهل صفرا از معده و امعاء مصفی حرارت غریبه و خوردن ترش رسیدهٔ آن مانع صعود بخارات به دماغ و رافع صفرا و تشنگی و آب شیرین آن مفتح سده و کشندهٔ کرم معده و امعاء و مضر مبرودین، مصلح آن سکنجبین و خشک آن قوی‌القبض و ضماد آن با شراب جهت نضج ورم حاره و تحلیل آنها به تنهایی نیز جهت تحلیل اورام حاره و نضج آنها به‌کار می‌رود. خاک ارّهٔ چوب آن در آخر اول سرد و در آخر دوم خشک و قاطع نزف الدم و رافع قرحه و اسهالی که از ضعف معده به هم رسیده باشد و دافع استسقاء است و صمغ آن طلا جهت خراز نافع است.[1]

من سدر هستم و میوهٔ من کنار: اسم من کنار است و میوهٔ درخت سدر می‌باشم میوهٔ مرا در فارسی کنار و به عربی نبق گویند و کوهی من زال نام دارد که اعراب من را ضال می‌نویسند. از میوه‌های خنک هستم و از نظر شکل و خواص شبیه زالزالک می‌باشم جمع کنندهٔ معده و نرم کنندهٔ سینه بوده، میوه رسیده من ارزش غذایی زیادی ندارد، بلکه منافع من بیش از خاصیت غذایی من است.

۱ـ قرابادین کبیر، ص ۲۴۰

۲۵۰ گرم میوهٔ من مسهل صفراست، عطش را فرو می‌نشانم و میوهٔ ترش من صفرابر بسیار خوبی است. آب میوهٔ من باز کنندهٔ سینه و معده است و کشندهٔ کرم نیز می‌باشم میوهٔ نارس من زیاد تانن را در شکم جمع می‌کند، اگر مرا خشک کرده و بعد آسیاب نمایید آرد من جهت اسهال و زخم معده مفید است. از مغز دانه‌های میوهٔ من شیر بکشید، تب را پایین می‌آورم و حرارت خون و صفرا را فرو می‌نشانم.

اگر دانهٔ مرا در گلاب بخیسانید و بعد بکارید میوه معطر می‌شود و اگر در عسل بخیسانید شیرین خواهد شد. این موضوع به هیچ وجه صحت ندارد و از اشتباهات است، خوردن خاک ارّه چوب من از خونریزی معده جلوگیری می‌کند اسهال و استسقا را معالجه می‌کند، ضماد برگ من و شستشو با آن جهت تقویت مو و جلوگیری سر از ریزش آن و تقویت اعصاب و از بین بردن شپش و شپشک سودمند می‌باشد.[۱]

سدر: میوه‌ای است معروف شبیه به آلوچه و در هندوستان بسیار است و بعضی درخت را گفته‌اند و خشک است و قابض گویند، صمغ درخت آن موی را سرخ گرداند و بعضی گویند: عربی است.[۲]

سدر در لاتین: cedrus libani

فرانسوی: cedre

درختی است از تیرهٔ مخروطیان که شباهت زیادی به کاج دارد ولی از کاج بسیار تنومند و بلندتر می‌شود و تا بیش از سه هزار سال عمر می‌کند شاخه‌های درخت سدر کشیده و دور از یکدیگر است برگش مانند کاج سوزنی و میوه‌اش هم شبیه کاج است. چوب درخت سفید و ضخیم و محکم است و در برخی گونه‌ها چوب کمی سرخ رنگ هم می‌شود در چوب درخت سدر مقادیر زیادی صمغ وجود دارد که عطر مخصوص بدان می‌دهد و مقدار کثیری از این صمغ از تنهٔ درخت هر ساله استخراج می‌شود و تحت نام من در تداوی به کار می‌رود.

سدر دارای گونه‌های مختلف است و مشهورتر از همه، سدر لبنان است که ارتفاعش

۱- زبان خوراکیها، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- برهان قاطع، ج ۱، ص ۷۰۴.

به ۴۰ متر نیز می‌رسد.[۱]

سدر لبنان بسیار زیبا و شبیه کاج است و شاخه‌های گستردهٔ آن به طور افقی بالای هم قرار گرفته‌اند سدر لبنان اسانسی دارد که خوشبو، ضدعفونی کننده و قابض است. این درخت را نباید با کنار که برگهای آن را برای شستشو به کار می‌برند اشتباه کرد.

خواص و طرز مصرف: در مورد بیماریهای حادّ جلدی بسیار نافذ است، معمولاً تنتور مادر آن را در روش همئوپاتی یا ژموتراپی که از خیساندن در گلیسرین به دست می‌آید به کار می‌برند. این تنتور برای مداوای اگزمای خشک بسیار مؤثر است و مقدار مصرف آن ۲۰ تا ۵۰ قطره در روز برای مدت طولانی می‌باشد.[۲]

* سرب

عربی: رصاص اسود، سرب، آنک، صرقان.

سنسکریت: سیس، سورتک، چین، پشک، سیسک، ناگ.

هندی: سیسه، سسهه.

انگلیسی: lead.

لاتین: pLumbum.[۳]

روایت از جابربن حیّان و توضیح:

اسرب یعنی سرب، اسم فارسی است و به عربی رصاص اسود و آنک و به ترکی قرقشم می‌گویند، ماهیت آن مشهور است و در فلزات در تکوّن و قدری زبون‌تر و از سوخته آن آبار و اسرنج حاصل می‌گردد و در آن جوهر مایی بسیار است که برودت آن نموده و در آن هوایی است و ارضیت شدید زیاد نیست و دلیل بر رطوبت آن به زعم جالینوس سرعت ذوب آن است و آن را چون در زمین نمناک دفن نمایند در حجم افزاید

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۸۴۶.

۲ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۶۳

۳ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۵۴

و آن سرد و تر در دوم است قابض و رادع و زیاد برای اورام است. و از خواص سرب آن است که چون صفحه‌ای از آن ساخته بر غدد و خنازیر و اورام صلبه بندند تحلیل کند و زائل نماید و غیره، چون بر التوای عصب و تحجر مفاصل بندند. و به قول گیلانی نهادن صفحهٔ آن بر تبر عصب دردناک نفع می‌کند و چون با روغن بادام سوده بر اورام حارهٔ و قروح خبیثه حتی سرطانیه طلا می‌کنند نفع می‌نماید. و شیخ‌الرئیس و گیلانی می‌نویسند: از آن دسته و صلایه بسازند و یکی را از آن دو بر دیگری بسایند با بعضی روغنها، پس آنچه از آن جدا گردد طلای آن جهت اورام حاره اعضای تناسل و مقعد که در آن نواصیر دامیه و غیر دامیه باشد نفع می‌کند و تبرید آنها می‌نماید و نیز قروح خبیثه حتی که سرطان را. و چون به الکل حل کرده بر اورام حاره طلا بکنند نفع می‌دهد. و چون از خاکستر یا حکاکهٔ آن طلا بکنند زخم پستان و بواسیر و اورام و دمامیل و جرب را نفع می‌دهد. و چون لوح آن بر کمر بندند، از احتلام متواتر منع می‌کند و شهوت باه را ساکن نماید. و بعضی وزن لوح آن را هفت مثقال نوشته‌اند.[۱]

سرب: اسرب، اسرف، فلزی است نرم خاکستری مایل به آبی علامت اختصاری آن Pb در طبیعت به حالت آزاد موجود نیست. سنگهای معدنی آن گالن یا سولفور سرب Spb و سرویست (کربنات سرب) آنک.[۲]

بستن سرب بر کمر زیادی احتلام را جلوگیری کند.[۳]

معدنی مشهور است رنگ سفید مایل به کبود.

مقدار خوراک: ۶۰ میلی گرم کشته کرده و استعمال می‌شود.

خواص:

قابض و مجفف مغلظ مواد را می‌پزد طلای آن با روغن خشک کنندهٔ مسه‌های بواسیر

۱ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۴۸

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۸۵۴.

۳ـ حکیم اسفندیاری

است و کشتهٔ آن سرعت انزال و مرض سوزاک را مفید است.[۱]

به قول مخزن المفردات سرد و خشک است و به قول بعضی‌ها سرد و تر و نیز آن را مجفف و ممسک و قابض و مغلظ نوشته و کشتهٔ اسرب نیز نافع سرعت انزال و احتلام و خونریزی و مرض قند می‌باشد.

اگر آن را بسوزانند نافع زخمها می‌باشد و در کثرت احتلام بر کلیه ضماد می‌کنند. مضر برای ریه است.

مصلحش:

عسل و شیر و مقدار خوراک ۱۲۰ میلی‌گرم می‌باشد.[۲]

بستان المفردات آن را سرد و تر نوشته و مضر برای صاحبان سرد مزاج و ریه می‌باشد. مصلحش ادویهٔ گرم و خشک، بدلش: رصاص ابیض و نفع خاص: مسکّن درد و محلّل اورام و به طور خارجی استعمال می‌شود. ضماد آن با آب گشنیز و روغن گل نافع سرطان می‌باشد. اگر بر دست بمالند، دست را سیاه می‌کند و آب طبی آن نافع سوزش و امراض چشم می‌باشد. سم قاتل است.[۳]

کتاب همدرد اسم طبی آن را plumbum نوشته است و آن را دارویی مفید برای زخم شمرده است و نسخه‌ای از کشته آن برای سرعت انزال به‌طور استعمال داخلی بیان کرده که طریقهٔ درست کردن آن را بدین نحو نوشته است: قلع tin ۲۵۰ گرم، جست (روی) zing ۲۵۰ گرم لید lead رصاص اسود ۲۵۰ گرم شوره قلمی salt petre ۷۵۰ گرم آب فیقرا aloe barbadensis ۵۰۰ گرم و نی bamboo pole ۲ متر پای گاو cow dung ۴۰ کیلوگرم همه را در دیگ گذاشته بر روی آتش پرحرارت می‌پزند و کشته درست می‌کنند و مقدار خوراک آن ۶۰ میلی گرم با معجون آرد خرما یا باکره می‌خورند.[۴]

در کتاب دستور بریتانی آن را نیز lead یا plumbi نوشته است و علامت اختصاری آن

۱ـ المفردات، ص ۳۱۴ ۲ـ مخزن المفردات، ص ۲۹. ۳ـ بستان المفردات، ص ۱۸۳.

۴ـ همدرد انگلیسی، ص ۵۵ـ۲۳۲.

pb می‌باشد و قسمهای مختلف از آن ذکر شده مثل: lead sulfide , lead sulfate و نیز با خیلی دواها مخلوط شده استعمال می‌شود و lead nitrate را در صنعت کبریت سازی و ثبوت رنگ بر پارچه و روغنهای رنگ سازی استعمال می‌کنند و استعمال طبی آن برای امراض جلدیه و مرهم برای بواسیر نوشته است.[۱]

در کتاب طبی دکتر اعوان، آن را در امراض جلدیه و در مرض نقرس نافع نوشته است.[۲]

* سرپوله

پرمصرف از تیرهٔ نعناع، به عنوان بادشکن مقوی، مقوی معده، خلط‌آور، ضدتشنج مورد استفاده قرارگیرد و در بین عوام بیشتر جهت رضع ناراحتیهای هضمی و تقویت اشخاص کم بنیه از آن استفاده به عمل می‌آید. اسانس آن در سردردهای یکطرفه و ضعف اعصاب به مقدار ۵ تا ۶ قطره بر روی یک حبه قند اثر شفابخش ظاهر می‌نماید. به‌علاوه با مالیدن آن بر روی عضو جهت رفع دردهای عصبی و سیاتیک استفاده می‌شود.[۳]

* سرخس

عربی: قرقس.

سریانی: قطبوس، قطوس.

فارسی: کیل دارو

هندی: بسوره، هنراج، مبارک

لاتین: filixmas

انگلیسی: malefern

۱ـ دستور بریتانی، ص ۷۶۷ـ۷۷۱ـ۷۶۹

۲ـ کتاب طبی دکتر اعوان، ص ۵۱۳.

۳ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۷۰۳

بعضی گویند که ملمیم نیز همان سرخس است.

بیخی است سیاه رنگ، مایل به سرخی و نام درخت آن در لاتین پیدی ام فیلکس ماس است.[1]

آن را در فصل پاییز جمع کرده و خشک می‌نمایند. رنگ آن از بیرون بادامی و از داخل سفید مایل به زرد و بوی آن اندکی بد است. ذائقه آن ابتدا شیرین بعد قابض، تلخ و ناگوار است. اثر آن تا یک سال بیشتر نیست و در منطقه دارچلینگ شرق هند و شمال هند و کشمیر زیاد می‌روید. رب آن به صورت داروی extract of male fern در طب امروزه استعمال می‌شود و آن را extract of filicisliquid هم می‌نامند.

در اردو آن را رب سرخس سپالی می‌گویند که در آن ۲۵٪ جوهر filicin وجود دارد مقدار خوراک آن از ۳ تا ۶ میلی‌لیتر است آن را به شکل معجون با صمغ عربی یا کتیرا می‌گیرند اما بیشتر اطبا آن را در کپسولهای ژلاتینی پر کرده به بیمار می‌دهند تا مریض از ذائقه و بوی بد آن ناراحت نشود. این دارو برای کرم کدو tapworm مفید است. هنگام استعمال این دارو باید شیر و غذاهای رقیق به بیمار بدهند.

از این دارو ۲۰ قطره در کپسول یا همراه با آب پرتقال هر نیم ساعت چهار مرتبه به بیمار می‌دهند و بعد از خوراک آخر دو اونس تنتور سنا (سناء مکی) به بیمار می‌دهند تا کرم مرده را از شکم خارج سازد، بعد کرم مرده را شستشو داده و ملاحظه کنند که کرم با سرخارج شده یا بدون سر، اگر بدون سر خارج شده، باید یک بار دیگر این دارو را استعمال کند.

مقدار زیاد این دارو در بدن ایجاد مسمومیت می‌کند و همراه این دارو نباید روغن کرچک استعمال کنند، چون انسان را مسموم می‌کند. فرمول این دارو از این قرار است:

extract of male fern 60 min قطره

mucilage of gum acasia 120 min قطره

cinammon water $1\frac{1}{2}$ ounce

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۳۸

هر نیم ساعت یک بار از این دارو به بیمار بدهند.[۱]

در خانواده گیاهی adiantum venustum , filices را پرسیاوشان مبارک، هستراج گفته‌اند که در موضوع پرسیاوشان ذکر شده است.

دارویی که از آن تهیه می‌شود به‌نام iskulukandrium نوشته شده است که برای معالجه بزرگی طحال استعمال می‌شود. آن را mule rlant نیز گفته‌اند، آن را سنگ شکن معالج یرقان و بازکنندهٔ مجاری ادرار گفته‌اند و استعمال آن برای خانمها ممنوع است چون ایجاد نازایی می‌کند.[۲]

در همین موضوع و از این خانواده actinopteris بنام dichotoma و به هندی به‌نام موریتکهی نوشته است راجع به این نوع فقط atkinsovr گفته که برای کشتن کرم شکم و خارج کردن آن استعمال می‌شود. این دارو از نوع polypodlaceous fern و از خانوادهٔ asplenieae می‌باشد.

درکتاب لاثانی لغات الأدویه اسامی هر سه نوع را مخلوط کرده، ولی معلوم شده که همین نوع که در بحث آن هستیم سرخس یا male fern می‌باشد که عموماً برای کشتن کرم معده استعمال می‌شود.[۳]

خواص آن:

خواص آن مفتح و محلل نفخ و مجفف، مفرح، دافع قمل مسهل اقسام کرم شکم خوردن آن با عسل مخرج ماءاصفر و مانع حمل و مسقط جنین جهت خفقان عسرالعلاج نقرس و درد مفاصل برای درمان آن نافع است و برای رفع کوفتگی اعضا مفید است.

جهت زخمهای رطبه با الکل جهت اخراج حب‌القرح و جنین رفع کرم دراز معده ضماد آن بر هر عضوی موجب اخراج فضول‌خوب است.[۴]

سرخس (گیل‌دارو) طبعش گرم و خشک است.

۱ـ دکتر اعوان ص ۴۰۰

۲ـ فارماکوگرافیا، ج ۳، ص ۶۲۵.

۳ـ همان، ج ۳، ص ۶۲۷.

۴ـ قرابادین کبیر، ص ۲۴۰.

با شربت عسل خورده شود کرم شکم و کدو دانه را بکشد و جنین را در شکم باطل کند و اگر جنین مرده باشد آن را از رحم بیرون می‌آورد و زخمها را که معالجهٔ آنها دشوار باشد، نیکو کند.[1]

سرخس دهان‌شور از نظر درمانی ماده‌ای است مدر، مسهل، مقوی و جلوگیری کنندهٔ خونریزیها، ریشه و ساقهٔ زیرزمینی (ریزوم) آن در بیماریهای خونی، انسداد مجاری ادرار، سنگ کلیه، مسلولیت نقرس، رماتیسم، ضعف عمومی بدن و در معالجه زخم‌های سطحی به‌کار می‌رود.

سرخس نر که انشعابات هوایی آن بسیار قوی است از زمانهای قدیم این نوع سرخس را در مورد انگل‌های روده‌ای به کار برده‌اند، در جلوگیری از خونریزی و التیام زخمها و سقط جنین پایه و اساس دارد، خاصیت انگل زدایی، تأثیر آرام‌بخشی جهت درمان رماتیسم، نقرس، سیاتیک، باد مفاصل اسپاسم دم‌کرده و جوشاندهٔ آن به عنوان آرامبخش و برای دفع کرم. مقدار مصرف برای کودکان یک فنجان کوچک و برای بزرگسالان دو تا سه فنجان است.

سرخس گرم و خشک است حب‌القرح را می‌کشد. از او چهار درم سنگ با شربت انگبین اندر کنی کرم کدو را در شکم بکشد بچهٔ مرده را بیرون کشد.[2]

سرخس‌ها گروهی از گیاهان هستند که گل ندارند، گیاهانی می‌باشند چند ساله، بدون ساقه، ولی دارای ریشه و اعضای زیر زمینی. سرخس نر مقداری اسانس، صمغ رزینی به‌نام فیلمارون فیلیسین خام و اسیدی به‌نام فیلیسیک اسید وجود دارد. در ویتنام از ساقهٔ زیرزمینی سرخس نر به‌عنوان حشره‌کش استفاده می‌شود و از ریشه‌ها برای کشتن انگلهای معده و برای التیام زخم و بند آوردن خونریزی استفاده می‌شود، برای قطع خونریزیهای بعد از وضع حمل، مادهٔ مؤثر آن برای دفع کرم کدو اثر می‌کند.

از نظر خواص معتقدند که باز کنندهٔ انسداد مجاری عروق است، نفخ را تحلیل می‌برد و دفع کرم شکم و روده‌ها می‌باشد. برای خفقانهای سخت و صعب‌العلاج و جراحت

۱ـ صیدنه، ص ۳۷۰ ۲ـ روضه الانس و منفعة النفس، ص ۱۹۴.

کلیه، مثانه، سیاتیک، نقرس و درد مفاصل نافع است. برای رفع درد استخوان نشیمنگاه مفید است. برای جراحتهای مرطوب و دیرعلاج بسیار نافع است. برای دفع کرم دراز معده نافع و مفید است. سرخس مادهٔ مدرّ است، برای درمان انواعی از استسقا به کار می‌رود، این دارو در انگلستان برای معالجهٔ ریکتس یا نرمی استخوان در بچه‌ها استفاده می‌شود.[۱]

سرخس نر به‌عنوان ضد کرم‌های دراز و کرم‌های حلقوی مانند تنیاساژیناتا و تنیای گاوی مصرف می‌شده است. عصارهٔ اترهٔ سرخس نر به صورت دارویی مصرف می‌شود.[۲]

سرخس برای دفع کرم کدو تجویز گشته است. برای این منظور باید ریشهٔ تازهٔ سرخس را پوست گرفته و روزی پنج بار مقدار ۷گرم آن را جوید و هر بار که ریشهٔ مزبور جویده می‌شود، باید یک قاشق سوپ‌خوری روغن کرچک مصرف کرد. به این طریق می‌توان کرم کدو را به‌طور کامل از تن خارج نمود، ولی باید اطمینان حاصل کرد که سر آن از بدن خارج گشته است.[۳]

سرخس‌نر حاوی مواد نوابی اسیدفیسیک و غیره معمولاً به‌صورت عصاره مصرف می‌شود، برای شست و شوی زخمهایی که دیر التیام می‌یابد به کار می‌رود و دارای ریزومهای قهوه‌ای مایل به سیاه است، که با قاعدهٔ برگهای سال قبل پوشانده شده، سپس تلخ و تهوّع‌آور است.[۴]

دیسقوریدوس حکیم می‌فرماید: گیاه سرخس به دو نوع نر و ماده تقسیم شده است. خاصیت آن خشکاننده بی‌سوزش است، زخم را به هم می‌آورد ساییده آن بر فرم‌های صعب‌العلاج می‌باشد و بسیار مفید است و کرم و کرم کدو را می‌کشد.

سه مثقال سرخس ماده را با شراب بخورند کرمهای دراز بیرون آرد، اگر زن از ساییده

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۳۳۹

۲ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۶۳

۳ـ خواص گیاهان دارویی، ص ۶۳.

۴ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۲۴.

آن بخورد باردار نمی‌شود.

اگر سرخس را بپزند و بخورند ملین است و شکم را نرم می‌کند.[۱]

سرخس نر یا فوژرمال دارای پوشیده‌ای از فلسهای دراز است و قاعدهٔ دمبرگها از بین رفته است.

ریزوم فوژرمال دارای اسانس رزین یک مادهٔ روغنی، تانن، موم و فیتوسترول است تزریق اسید فیلیسیک آمرف یا فیل مارون موجب فلج تدریجی قطعات کرم می‌شود.

برای رفع مسمومیت از فوژرمال باید ابتدا معده را بکلی تخلیه نمود و آن را شستشو داد فوژرمال بهترین دافع کرم کدو است. برای دفع کرم گوسفندان مبتلا به حدت لااقل یک هفته عصارهٔ اترهٔ فوژرمال را قبل از آنکه حیوان علوفه را مصرف کند بخورانند. برای دفع کرم کدوی سگ دارای خاصیت ضد کرم باشد، خفیف است. سرخس مادهٔ سرخس عقابی، جوشاندهٔ ریزوم و برگ آن در رفع نارسایی هضمی منشأ انسداد احشاء و مدتها استفادهٔ مردم قرار می‌گرفت و برای آن اثر قابض و ضد کرم قائل هستند.[۲]

* سرخس نر

ریزومهای سرخس نر با دریوپتریس فلیکس ماس در تجارت به‌نام سرخس نر موسوم می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

سرخس نر دارای ۶/۵ تا ۱۵ درصد اولئورزین است که حاوی تعدادی از مشتقات فلوروگلوسینول می‌باشد.

استاندارد:

سرخس نر نباید کمتر از ۱/۵ درصد فیلی‌سین خام داشته باشد.

۱ـ قانون در طب، ص ۲۳۸ ۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ص ۳۶۹.

مصرف:

سرخس نر در طب به صورت اولئورزین بـه عـلت خـاصیت ضـد کـرم آن مـصرف می‌شود.[۱]

* سرخ ولیک

این گیاه بدون اینکه هیچ اثر سمی داشته باشد، برای قلب مفید است. ضـد تشـنج قابض و تب‌بر و مقوی قلب است. هسته‌اش برای حل کردن سنگ کلیه و مثانه نافع است دم‌کردهٔ آن چهل گرم در یک لیتر برای رفع فشار خون مفید است.

سرخ ولیک برای معالجه سستی اعصاب تصلّب شرایین، تشنج آنژین دوپواترین ورم آئورت، اختلالات جریان خون اثر قطعی دارد. دم‌کردهٔ آن مخلوط با مختصر عسل برای درمان تورم و جراحات مخاط دهان و گلو مفید است.[۲]

سرخ ولیک گیاه دارویی که برای بیماریهای قلبی مفید است و در منطقهٔ فومنات ایران به فراوانی وجود دارد ولی از این گیاه استفاده نمی‌شود و همهٔ آنها که روییده‌اند در محل رویش می‌پوسند و از این بین می‌روند.

* سرطان

نهری و بحری می‌باشد و به فارسی خرچنگ گویند و حیوانی است معروف و بهترین او ماده است و علامتش آن است که چون سر سوزنی بر پشت آن فرو برند آبی سفید ظاهر می‌گردد بر خلاف نر آن و نهری آن در دوم سرد و تر و کثیرالغذا و بطیءالهضم و مبهّی و یاقوت جاذبه و محلله و محرق با صمغ عربی و ادویه مناسبه سل و دق و سرفه و جهت بواسیر بغایت نافع و سه اوقیه از آب طبخ آن با کَرفس رازیانه جهت تفتیت حصاة و ادرار بول و حیض و با شراب سفید جهت عسر البول و اخراج حصاة و با شیر الاغ جهت گزیدن رتیلا و عقرب و جانوران سمی و ضماد محرق آن جهت سرطان پستان آزموده

۱ـ مفردات پزشکی جدید، فارماکوگنوزی ۱۹۷۳ ص ۳۲۶

۲ـ طب الصادق علیه‌السلام، ص ۲۰۰.

است و با عسل جهت بهق و اورام جاسیه خوب است و گویند: مضر مثانه و مصلح آن گل قبرسی و گل مختوم است. مقدار شربت فام آن پنج مثقال و از سوخته از سه مثقال و سرطان مجری را به فارسی خرچنگ دریایی نامند.[1]

* سرخاب کولی

سرخاب و جوکی سرخاب و در برخی مدارک آن را عنب آمریکا نامند.

و به فرانسه: phytolaque.

و انواع آن با نامهای: amerique raisin, phgpolaquedecandie که در اروپا برای استخراج عصارهٔ رنگی قرمز ارغوانی رنگ از میوهٔ آن به‌کار می‌رود و ریشهٔ آن به عنوان مسهل و قی‌آور مصرف و michoacan نامیده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است پایا، علفی با ساقه‌ای که در قسمت پایین خشبی است ولی شاخهٔ جوان آن ترد آبدار و خوراکی است. ریشهٔ آن ضخیم گوشتی و سمّی است و به عنوان قی‌آور و مسهل به کار برده می‌شود. این گیاه برای آمریکای شمالی است ولی در سایر مناطق جهان نیز انتشار دارد. از جمله در ایران در تمام مناطق شمال ایران می‌روید در گیلان اطراف شفت و نصیر محلهٔ اطراف رشت، چالوس، رامسر، بندر انزلی تا آستارا، لاهیجان، در گرگان نزدیک بندرگز، در مازندران در درهٔ هراز و آمل دیده شده است. این گیاه اصولاً گرمسیری است و تاب سرمای زمستان مناطق سرد را ندارد.

خواص درمانی:

در آمریکای شمالی، کارشناسان گیاه درمانی این گیاه را به عنوان گیاه دارویی تجویز می‌کنند و توصیه این است در مواردی که ریشه گیاه به عنوان دارو مورد نظر است نباید

۱ـ قرابادین، ص ۲۴۱؛ تحفه حکیم مومن، ص ۱۴۵.

خام خورده شود و قبل از خوردن همیشه باید چندبار در آب جوشیده شود، به این ترتیب که ریشه را قطعه قطعه کرده در آب بجوشانند و آب آن را دور بریزند، برای بار دوم باید آب تازه ریخت و دوباره جوشانید و باز آب آن دور ریخته شود و سپس آن را خورد ولی به هر حال اگر در اثر بی مبالاتی خوردن ریشه مسمومیت ایجاد شود با خوردن شیر می‌توان تا حدود زیادی سمیّت آن را خنثی کرد.

از برگهای تازه و جوان بهارهٔ گیاه گونه‌ای به‌نام phgtoacca escuienta مانند سبزی خوردنی با غذا مصرف می‌شود برای ایجاد تعادل در سیستم عمومی بدن آثار مفید دارد و در موارد بزرگ شدن غده‌ها نظیر بزرگ شدن غدهٔ تیروئید بسیار نافع است و به علاوه برای رفع سفت شدن کبد و حالت صفراوی و التهاب کلیه‌ها و غدد لنفاوی بزرگ شده تجویز می‌شود و برای بیماری گواتر، چه در مصرف داخلی یا به صورت ضماد به کار می‌رود. برای بیماریهای پوستی و زخمهای سیفلیسی و خنازیر و اگزما بسیار مفید است. اگر مردم گرد ریشهٔ آن را روی پوست بریزند، خارش را رفع می‌کند. ضماد برگهای آن برای رفع تراکم شیر در پستان، ورم و سفت شدن پستانها مفید است و فرو شدهٔ ریشه به صورت ضماد برای سرطان پستان نافع است برای این کار ضماد را در ابعادی باید درست کرد که تمامی سطح پستانها به استثنای نوک پستان را بپوشاند یعنی ضماد را روی پارچه نازکی که دارای سوراخی در وسط آن است پهن کرده و روی پستانها می‌اندازند و هر روز یک بار ضماد گذارده شده را با دم‌کرده مرطوب می‌کنند و این کار را تا ۳ روز ادامه می‌دهند و پس از آن ضماد را برداشته و ضماد تازهٔ دیگری می‌اندازند و تا ۱۵ روز درمان ادامه داده می‌شود در اثر این ضماد پوست پستان ملتهب و از جوشهای چرکی پوشیده می‌شود، ولی پس از ۴ـ۶ هفته سفتی پستان رفع می‌شود. پس از آن پستانها را خوب شسته و تمیز کرده و پودر اسید بوریک مالیده و می‌گذارند کاملا خشک شود پس از ۱۰ روز معمولاً التهابها و جوشهای چرکی همه خشک شده و موضع، درمان می‌شود.

پماد حاصله از گرد ریشهٔ گیاه برای رفع جوشهای چرکی صورت، ریزش مو و ایجاد لکه‌های کوچک بدون مو مفید است.

توجه شود که گیاه سمی است و مصرف آن باید در حد مجاز باشد. از برگهای گیاه در حدود ۵ سانتی گرم در موارد سودا، بواسیر و ۰/۵ گرم به عنوان قی‌آور مصرف می‌شود ولی به هر حال برای اجتناب از مصرف خارج از حد مجاز، باید با نظر پزشک و طبق دستور در موارد مختلف استفاده شود.[۱]

* سرکه

عمروبن بزیع گوید: وارد منزل امام باقر علیه‌السلام شدم که سرکه و روغن زیتون می‌خورد، در ظرفی سیاه که در وسطش قل‌هوالله احد نوشته شده، فرمود: ابن بزیع نزدیک بیا و نزدیک رفتم، با حضرت خوردم سپس چند جرعه آب خورد و باقی را به من داد و خوردم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سرکه و زیتون از غذای پیامبران مرسل است باز حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خوب خورشتی است سرکه، زهرهٔ صفرا را می‌شکنند. و فرمود: لقمه را درون سرکه بردن و خوردن شهوت را می‌برد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: محبوبترین چیزی بر رسول‌الله که لقمه را درون آن فروبرند سرکه، و محبوبترین سبزیها نزد آن حضرت حوک (باذروج) بود.[۲]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سرکه را تمجید فرمود.[۳]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سرکه عقل را محکم می‌کند.

باز فرمود: مادر غذا ابتدا به سرکه میل می‌نماییم، چنانکه دیگران نمک را ابتدا میل می‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سرکه خورشت بسیار خوبی است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ما اقصربیت فیه الخل خانه‌ای که سرکه دارد بی خورشت

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۴۰۹.

۲ـ بحار، ج ۶۶، ص ۳۰۴؛ خصال، ص ۶۳۶؛ محاسن، ص ۴۸۶؛ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۴؛ صحیفة الرضا، ص ۱۶.

۳ـ محاسن، ص ۴۸۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: سرکه دل را نورانی می‌کند.[۱]

باز فرمود: سرکه جانور شکم را می‌کشد و دهن را محکم می‌نماید.[۲]

خورشت آن سرکه و نمک بود و آن حضرت با سرکه شروع به غذا خوردن نمود، می‌گوید گفتم: فدایت شوم شما ما را امر فرمودید که با نمک شروع به غذا نماییم فرمود: این هم مثل این است سرکه دهن را قوی می‌کند و عقل را می‌فزاید.[۳]

انس گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سرکه بخورد در سرش فرشته‌ای می‌نشیند و به وی طلب آمرزش می‌کند تا وقتی که از آن فارغ گردد.[۴]

علی بن جعفر گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: سیر و پیاز با سرکه چطور است؟ فرمود: عیب ندارد.[۵]

ابی‌الزبیر مکی می‌گوید: نزد جابربن عبدالله جمعی آمدند جابر قطعهٔ گوشتی با سرکه آورد و فرمود: شنیدم رسول خدا می‌فرمود: چه خوب است خورشت سرکه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه خوب است خورشت سرکه و کافی است در اسراف مردی که خشم گیرد به آنچه نزدیک او آوردند.[۶]

امام صادق علیه السلام فرمود: سرکه خورشت پیامبران است.[۷]

احادیث دیگری در این زمینه ذکر شده است.[۸]

۱ـ محاسن، ص ۴۸۶؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷. ۲ـ محاسن، ص ۴۸۷.

۳ـ همان، ص ۴۸۷. ۴ـ مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱۷.

۵ـ قرب الاسناد، ص ۱۵۴. ۶ـ همان، ص ۴۴۱. ۷ـ مستطرفات السرائر، ص ۴۷۶.

۸ـ عنه علیه السلام أنه قدم الی بعض أصحابه خلاوزیتاً ولحماً بارداً فأکل معه الرجل فجعل علیه السلام ینتف اللحم و یغمسه فی الخل و الزیت و یأکله.

فقال الرجل: جعلت فداک هلاکان اللحم؟ فقال علیه السلام: هذا طعامنا و طعام الانبیاء. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۲.

عن أنس قال النبی صلی الله علیه و آله: من أکل الخل قام علی رأسه ملک یستغفرله حتی یفرغ. مکارم الاخلاق، ص ۲۱۷.

عن علی ابن جعفر عن أخیه موسی علیه السلام قال: سألته عن أکل الثوم و البصل بالخل قال: لاباس. قرب الاسناد، ص ۱۵۴.

عن أبی الزبیر المکی عن جابر بن عبدالله قال: جاءه قوم فأخرج لهم کسراً و خلا و قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: نعم الادام الخل.

خل را به فارسی سرکه می‌نامند و از خرما و مویز و شکر و عسل و انجیر و امثال آن و از حبوبات مثل برنج و غیره ترتیب می‌دهند و مراد از مطلق او سرکهٔ انگوری است و آن مرکب القوی و در دوم سرد و خشک است. قابض و بسیار مجفف و زود نفوذ می‌کند و رسانندهٔ قوهٔ ادویه به اعضا و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه و رافع تشنگی و معین هضم و قاطع نزف الدم اعضا و محرک اشتها و گدازندهٔ بلغم و سپرز و موافق معدهٔ ملتهبه و بلغمیه و جهت قطع صفرا و تفتیح معده نیز مفید است.[1]

سرکه مایعی است با بوی زننده و طعم بسیار ترش که از اکسید شدن شربت‌ها و نوشابه‌های الکلی دیگر که غلظت الکلی آنها زیاد نیست به‌دست می‌آید. سرکه رنگ کاغذ تورنسل را قرمز می‌نماید بنابر این جسمی اسیدی است که در تجزیهٔ الکتریکی

عن‌الحسن العقیلی رفعه قال: قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: نعم الادام الخل، و کفی بالمرء سرفاً أن یسخط ما قرب‌الله. محاسن، ص ۴۴۱.

عن رفاعة قال: سمعت أباعبدالله علیه السلام یقول: الخل ینیر القلب.

عن‌أبی عبدالله علیه السلام قال: ذکر عنده خل‌الخمر فقال: یقتل دواب و یشدالفم.

عن سماعة قال: قال أبوعبدالله علیه السلام خل‌الخمر یشداللثه و یقتل دواب البطن و یشدالعقل. محاسن، ص ۴۸۸.

عن سلیمان ابن خالد عن أبی‌عبدالله علیه السلام قال: الخل یشد العقل.

عن اسماعیل بن جابر عن أبی‌عبدالله قال: انابندأ بالخل عندنا کما تبدأون بالملح عندکم و ان الخل لیشدالعقل. فقال علیه السلام: نعم الادام‌الخل.

قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: ماأقفربیت فیه الخل. محاسن، ص ۴۸۶.

عن محمد بن علی الهمدانی أن رجلاکان عندأبی‌الحسن الرضا علیه السلام بخراسان فقدمت الیه مائدة علیها خل و ملح فافتتح بالخل فقال الرجل: جعلت فداک انکم أمرتمونا أن نفتتح بالملح فقال: هذا مثل هذا (یعنی الخل) یشدالذهن و یزید فی العقل.

عن عمروبن بزیع قال: دخلت علی أبی جعفر علیه السلام وهو یأکل خلاوزیتا فی قصعة سوداء مکتوب فی وسطها «قل هوالله أحد» فقال: یابن بزیع ادن قد نوت و أکلت معه ثم حسامن الماء ثلاث حسوات حین لم یبق من الحبة شی ثم ناولنی فحسوت البقیة.

قال الصادق علیه السلام: الخل و الزیت من طعام المرسلین.

وقال: نعم الادام الخل یکسرالمرة و یحیی القلب و یشداللثة ویقتل دواب‌البطن و قال الاصطباغ بالخل یذهب به شهوة الزنا. بحار، ج ۶۶، ص ۳۰۴.

عن أبی عبدالله علیه السلام قال:کان أحت الصباغ الی رسول‌الله صلی الله علیه و آله الخل و أحث البول الیه الحوک یعنی البادروج. بحار ج ۶۶ ص ۳۰۴.

۱ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۰۶.

مانند اسیدهای کانی هیدروژن تولید می‌کند.[۱]

شیخ گوید:

سرکه ترکیبی از گوهر گرم و گوهر سرد است که هر دو لطیفند و سردی در آن چیرگی دارد. سرکه تا تندتر باشد گرمی‌اش بیشتر است و اگر تندی ندارد سرد و تر است بسیار خشکاننده است. ریزش مواد ناجور را به درون راه نمی‌دهد، نرم کننده و تکه کننده است، سرکه از آماس جلوگیری می‌کند. فرجا باشد برای اعصاب خوب نیست، علاج افتادن زبان کوچک است، نوشیدن سرکهٔ گرم کرده در علاج سرفهٔ مزمن بلند نفس و زالو بسیار مفید است، بر جای نیش حشرات ریز مفید می‌آید.[۲]

سرکه به عربی: خل، روی‌الخل.

سریانی: خلا.

سانسکریت: سید هو، شکتم و... می‌باشد.

لاتینی: acetum

انگلیسی: vinegar.

از آب‌انگور و عصارهٔ شکر درست می‌کنند.

در منطقهٔ غرب ایران از خرما نیز سرکه درست می‌کنند.[۳]

سرکه عنصل، خل عنصل، خل اسقیل سرکه پیاز دشتی را گویند.

سرکه اسم فارسی است و به عربی خل نامند و به سریانی خلا و آن را از آب انگور گیرند. سرد در دوم و گویند: در اول خشک در سوم، سرد خشک در دوم، بالجمله آنچه در آن تیزی طاهر بود مایل‌تر گرمی است، زیرا که ناریت در آن بیشتراست و لهذا قوت آن بطبخ منحل نمی‌شود در مجموع قاطع اخلاط غلیظه، هاضم، مشهی، قاطع صفرا، قاتل کرم و اگر سرکه را با عسل بر آثار خون مردگی بَمالند آن را بر طرف کند وچون پشم پاره را با سرکه تر کرده بر جراحات گذارند مانع ورم کردن شود و بخور آن بر خشت یا

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۸۷۱.

۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۴۷

۳ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۴۰

سنگ گرم ریخته یا سنگ و خشت را گرم کرده در آن اندازند و استنشاق کنند مقوی دماغ است، برخلاف نوشیدن آنکه ضعیف کننده است و چون گوش را به‌طریق مذکور بخور دهند ثقل سامعه و طنین و روی را از بین ببرد و طلای آن با عسل عیب چشم را ببرد و مضمضهٔ آن لثه را محکم کند، خصوصاً با شب یمانی و دندان را جلا دهد و خونریزی لثه را قطع کند و دندان متحرک را سود دهد و چون با نمک آمیخته مضمضه کنند دندان متحرک را سهولت قلع نماید و مجرب است و همین طور سرکه امساک زبان و ثقل و درد دندان را نافع بود، خواه از حرارت یا برودت باشد و چون سرکه را یک جزء و آب دو جزء و شکر اندکی در ظرف گلی ریخته سر آن را بپوشانند و جوش دهند تا بخار آن از سوراخ انبوبه به آهستگی بر ورم گلو و حلق رسانند و بعد یک پاس تکرار عمل کنند در سه چهار دفعه ورم گلو و حلق برطرف شود، و سرکه مضر تر برای صبیان و زنان و خصوصاً رحم آنها است و ضرر آن را عصارهٔ انگور دفع می‌کند و سرکه که در آن مویز یا پوست بیخ کبر خیسانیده باشند جهت تحلیل سپرز و استسقا نافع است و مداومت به خوردن آن جهت کرم شکم مؤثر است. سرکه را از انگور و نی و خرما و جامن درست می‌کنند و طریقهٔ درست کردن آن بدین صورت می‌باشد: آب میوه‌های فوق را در ظرفی نهاده در آفتاب می‌گذارند رنگ: مختلف.

ذائقه: ترش.

مزاج: سرد و خشک ۲ درجه و یک حرارت لطیف دارد.

مقدار خوراک: از ۶ تا ۱۲ گرم.

خواص:

محلل و قابض و مسکن درد و رادع می‌باشد. رطوبت زیاد را خشک می‌کند در سوراخهای جلدی اثر می‌کند، بدین دلیل آن را در ضمادهای جلدی مخلوط می‌کنند در مرض‌های سرسام و تب تند آن را با روغن گل و گلاب مخلوط نموده بر پارچه می‌مالند و بر روی سر قرار می‌دهند مفید است. مشهّی است در مرض‌های وبایی، مثل حیض

میکروب‌ها را می‌کشد و شربت آن نافع تب صفراوی می‌باشد، اگر سنگ سیماب را گرد کرده سرکه را روی آن بریزند و بخار آن را به گوش برسانند چرکهای گوش را خارج می‌کند.[۱]

مخزن المفردات می‌نویسد: آن را از انگور و نی به‌طور تخمیر درست می‌کنند و طریقهٔ درست کردن آن را بدین صورت نوشته است: آب میوه را گرفته در ظرفی می‌گذارند و کمی هم سرکه بر آن اضافه نموده در ظرف را ببندند و در آفتاب بگذارند چکاندن آن نافع درد و کرم گوش می‌باشد، در درد دندان و مرض خناق و ورم لثه آن را قرقره می‌کنند مفید است. شربتی از آن درست می‌کنند که آن را سکنجبین می‌گویند قی را می‌بندد و مضر برای اعصاب و باه است.

مصلحش: عسل.

بدلش: آب لیمو.

بستان المفردات، اسم هندی آن را کانجی نوشته است و مضر برای باه و اعصاب نوشته و مصلح آن روغن بادام شیرین و عسل خالص است.

نفع خاص: هاضم خوراک و قاطع اخلاط غلیظ است.

مقدار خوراک:

از ۶ تا ۱۸ مثقال می‌باشد و نوشته است که بو کردن سرکه نافع زکام و سردرد می‌باشد، دماغ را قوت می‌دهد و مشهّی است.[۲]

کتاب همدرد، سه نوع سرکه بیان کرده: انگوری، جامن، هندی، سرکهٔ انگوری را به اسم vinegars نوشته است و آن هاضم خوراک و مشَهّی می‌باشد و در خیلی داروها مخلوط شده است. و سرکه جامن را برای امراض طحال و جگر مفید گفته است. و سرکهٔ هندی عام که از نی درست می‌کنند نیز همان فوائد را به مقدار کمتری دارد. و نیز از آن

۱ـ المفردات، ص ۲۸۹ ۲ـ بستان المفردات، ص ۱۶۸

شربت سکنجبین درست می‌کنند. و نیز بعضی سکنجبین‌ها ساده و سکنجبین نعناع سرکه را با آن همراه شکر مخلوط نموده می‌پزند و آن را درست می‌کنند.

و بخور آن بواسیر را سود دهد و ورم را در هر موضع که از ظاهر یا باطن باشد فائده کند. شرباً و جلوساً و نطولا.[۱]

سرکه نه تنها طعم مطبوع به اغذیه می‌بخشد، بلکه هضم بعضی مواد مانند گوشت را نیز آسان می‌کند.

لوسیونها و محلولات رقیق سرکه خارش را تسکین می‌بخشد و خونریزیهای کوچک را متوقف می‌سازد، مصرف زیاد سرکه ایجاد سوء هاضمه می‌نماید، سرکه‌های تجارتی که غالباً به کمک اسیدهایی مانند سولفوریک تهیه می‌گردند و اسیدهای دیگر مانند اسید کلریدرید نیز به صورت تقلّب بدانها افزوده می‌شود نباید به مصارف تغذیه‌ای و درمانی برسند.[۲]

سرکه برای هضم غذا و ترشحات معده ضرورت دارد که بدین صورت غذا را قابل جذب می‌نماید و هم فعالیت کبد و ترشح صفرا و معده را تکمیل و مواد غذایی را جذب بدن می‌نماید، زیرا در صورتی که کبد تنبل شود موجب ناراحتی‌هایی در بدن می‌گردد.

سرکه دارای اسیدهایی است که محرک ترشحات سلولهای کبدی و صفرایی می‌باشد و موجب جلوگیری از زیاد شدن اوره و چربی خون می‌شود.

سالاد که با سرکه درست می‌شود و همچنین ترشیهای متنوع به این منافع بالا داراست ولی با همهٔ اینها آنان که ضعف معده دارند باید از خوردن آن خودداری فرمایند.

خدمت امام باقر علیه السلام سرکه و زیتون و گوشت سرد آوردند و مردی می‌خورد وآن حضرت نیز از آن گوشت جدا می‌کرد به سرکه و زیتون فرو می‌برد و می‌خورد آن مرد

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۳.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ص ۵۴۲.

گفت: قربان تو گوشت نیست؟ فرمود: این غذای ما و غذای همه پیامبران است.[۱]

مالیدن سرکه با سفیداب قلع یا با گل ارمنی محلل ورم تازه است.

خوراک سرکه و سیر و عدس دافع کرم معده است. بعد از پختن عدس سیر و سرکه را به آن اضافه کنند.[۲]

در کتب سنتی با نام خل و به فرانسوی: vihasre و به انگلیسی: vinesar گفته می‌شود یک نوع اسید استیک رقیق و طبیعی و غیر خالص است سرکه سرد و خشک است. خواص آن قابض و خشک کنندهٔ رطوبتها است. سریع‌النفوذ می‌باشد، اخلاط غلیظه را قطع می‌کند. برای سر درد گرم و سردردهایی که از آفتاب زدگی است، سردردهای صفرایی در اثر حمام گرم ایجاد شده باشد مفید است. بخور سرکهٔ رقیق برای ورم حلق و گلو مفید می‌باشد.

خوردن سرکه به تنهایی برای قطع خونریزی داخلی و به هضم غذا کمک می‌کند. تحریک اشتها، قطع صفرا و باز کردن گرفتگی‌های ماساریقا و سپرز و رسانیدن تأثیر داروها به طحال بسیار نافع است. مداومت خوردن آن به طور ناشتا برای قطع کرم معده مفید است. مالیدن آن برای سوختگی آتش، جلوگیری از گسترش زخمهای عفونی و بد، اگزمای متقرح، خارش بدن و گزیدن حیوانات سمی گرم نافع است.[۳]

سرکه اسیداستیک و مقداری اسیدهای آلی دارد، سرکه هضم گوشت را آسان می‌کند، زیاده‌روی در خوردن سرکه ترشی معده را زیاد می‌کند و سبب سوء هاضمه می‌شود. علامت سرکهٔ خوب این است که صاف و پاک و سفید است و مایل به زردی یا قرمزی بوده دارای بویی مطبوع و ترشی سوزنده باشد.

از تخمیر اسیدی انگور به دست می‌آید، در هضم غذاهای گوشتی مؤثر است، خوردن و مالیدن آن خارش را تسکین می‌دهد و خونریزیها را متوقف می‌سازد.[۴]

سرکه اعصاب را تحریک می‌کند در هضم غذا کمک می‌کند. دشمن عفونتهای خونی

۱ـ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۲؛ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۳.
۲ـ حکیم اسفندیاری
۳ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۵۳
۴ـ طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۸۵.

می‌باشد. به ترشحات معدی کمک می‌کند، عفونتهای صفراوی را از بین می‌برد، تا اندازه‌ای از سرطان جلوگیری می‌کند، قلب را روشن و به آن صفا می‌دهد، قاتل کرم معده هست، برای معالجهٔ مسمومین سرکه را گرم کرده به مسموم بخورانید و بعد ایجاد قی کرده و معده را شستشو می‌دهد. برای معده‌های پر التهاب و بلغمی مفید است، اگر در گلوی شما زالو چسبیده و دسترسی به پزشک نداشتید سرکه را جرعه جرعه بنوشیدتا این جانور خونخوار کشته و دفع شود. ضماد سرکه با آرد جو جهت ورم پستان و بناگوش نتایج عالی داده است. سرکه سریع النفوذ است، فوراً در تمام عروق رگها سرایت می‌کند.[۱]

صداع (سردرد) حاد، نقرس، استسقا و پاکی دندان مفید است.

سرکه که از تخمیر انگور به دست می‌آید در تسکین خارش و جلوگیری از خونرویها به عنوان صفرابر مستعمل بوده است.[۲]

مالیدن سرکه به بدن برای رفع خارش و ورم مفید است[۳] سرکه و نمک برای رفع ضرر قارچ و سگ دیوانه مفید می‌باشد.[۴] سرکه را در گلاب جوشانیده و بر پیش سر بیندازند و ببویند معالج گرفتگی دماغ و زکام است.[۵]

سرکه از تخمیر دانه انگور به دست می‌آید در تسکین خارش و جلوگیری از خونرویها به عنوان صفرابر استعمال شده است.[۶]

سرکه املاح بدن را حل می‌کند، در بیماریهای کهنه و مزمن شده تا وقتی که سایر معالجات نتیجه نداد از نیروی خرابکاری سرکه برای ویران کردن سنگرهای دشمن می‌توانید از سرکه استفاده کنید برای معالجهٔ مسمومین فوراً سرکه راگرم کرده به مسموم بخورانید، بعد ایجاد قی کرده و معده را شستشو می‌دهد. برای معده‌های پرالتهاب و بلغمی مفید است گرفتگی دستگاه گوارش را باز می‌کند، کهیر را برطرف و برای امراض

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۳

۲ـ طب النبی، ص ۱۶۸.

۳ـ راه نجات از مرگ مصنوعی، ج ۴، ص ۱۷

۴ـ راه نجات از مرگ مصنوعی، ج ۴، ص ۱۷.

۵ـ همان، ج ۴، ص ۱۶.

۶ـ لغت نامه دارویی قانونچه، ص ۱۶۸.

جلدی و بواسیر هم سفارش شده برای محکم شدن لثه‌ها مفید است. اگر گوش سنگین شد چند قطره از سرکه را در داخل آن بچکانید بعد نتیجه‌اش را ببینید سرکه حافظ سبزیها و میوه‌ها و منافع آنها است، قطع کنندهٔ خلط غلیظ حاد و نقرس و استسقا را دفع می‌کند.[۱]

در خواص سرکه، مخصوصاً برای کرم معده و غده مفید است و قوهٔ تفتیح سده را دارد. سرکهٔ انگور ناشتا برای کشتن کرم معده و سرکه با خاکستر چوب درخت مو برای غدد و ورم بارد مفید است، سرکهٔ انگور قابض بسیار مجفف خشک کننده سریع النفوذ رسانندهٔ قوّهٔ دواها به أعضاء و ملطّف و قاطع اخلاط غلیظهٔ فاسده است، برای تسکین صداع حار، سرسام و هذیان، مرض حصبه، تفتیح سده، با دواهای مناسب مثل روغن بادام روغن گل سرخ کتاب آباب خیار و امثال الجفا مفید است، سرکه برای رفع سوختگی نیز مفید است.[۲]

سرکه در اثر تخمیر الکل انگور یا خرما به وسیلهٔ یک نوع قارچ به‌نام میکودرما آستی به‌وجود می‌آید که موجب جلوگیری از زیاد شدن اوره چربی خون می‌گردد و به هضم غذا کمک می‌کند موجب دفع اوره و سوختن چربی خون می‌شود.[۳]

* سنبل الطیب

درکتب طب سنتی سنبل هندی و سنبل الطیب نام برده شده،گیاهی است علفی چند ساله، بلند و عمودی. از نظر ترکیبات شیمیایی در سنبل الطیب وجود اسانس روغنی فرار گلوکوزید و تعدادی آلکالوئید گزارش شده است. دارای بورنیل ایزو والریانات بورنیل فورمات، بورنیل استات، بورنیل بوتیرات کامفن بورنئول، در چین و ژاپن از خیساندهٔ ریشهٔ سنبل‌الطیب در آب یا از تنطور آن - خیسانده در الکل - به عنوان ضد اسپاسم، آرام بخش، مسکن و ضد هیجان به‌عنوان تب‌بر استفاده می‌شود. در برخی از

۱- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۳۲.
۲- طب الکبیر، ص ۲۷۴.
۳- پزشک خانواده، ص ۱۶۷.

مناطق دیگر خاور دور از ریشهٔ آن به‌عنوان محرک بادشکن ضدعفونی کننده، ضد هیجان، ضد صرع، برای معالجهٔ داءالرقص و برای رفع ناراحتیهای اعصاب و در ارتباط با اختلالات زهدان جنگ به کار میرود. ریشهٔ آن طبق نظر حکمای طب سنتی ایران از نظر طبیعت گرم و خشک است. از نظر خواص باز کنندهٔ انسداد و گرفتگی‌های دماغی و معده و کبد است و مقوی دماغ و دهانه معده و کبد سرد و گرم کننده آنها و درخشان کنندهٔ رنگ صورت و چهره و مقوی نیروی جنسی است. برای خوشبویی دهان سرفه‌های رطوبی، تنگی نفس، درد سینه، خفقان، قی، استسقا، یرقان و درد طحال مفید است.[۱] سنبل الطیب اعصاب را آرامش می‌دهد، مقوی معدی و جگر هست، شستن چشم با جوشانده آن سرخی چشم را از بین می‌برد، التیام بخش زخم و ضد سرگیجه بوده، ضعف قلب را درمان می‌کند. ضد صرع، هیستری و ضد تشنج می‌باشد.

اشتهاآور است، سنبل‌الطیب بازکننده و مقوی دهانه معده و جگر است، لیزی و رطوبت سینه و فضولات دماغی را از بین می‌برد و شکم را جمع می‌کند، در تقویت بینایی مؤثر است، باعث رویيدن مژگان می‌شود، مقدار کمی از ریشه سنبل‌الطیب رحم را پاک و عقب افتادگی عادت را باز می‌کند. بادشکن، خواب آور و ضد کرم می‌باشد. سرگیجه، سردرد یک طرفه، اضطراب، حالات مالیخولیایی، اختلالات زمان یائسگی، سکسکه‌هایی مداوم و خلاصه بیماریی که منشأ عصبی داشته با خوردن سنبل‌الطیب تسکین می‌یابد. از ریشهٔ این گیاه در طب استفاده می‌شود و دارای خواص مقوی، ضد تشنج، ضداختلالات عصبی، انواع تپش قلب، آسم‌های عصبی، تشنجات معدی، هیستری، صرع، بیخوابی و... می‌باشد.[۲]

سنبل‌الطیب: گیاهی علفی است که در کنار مردابها می‌روید. در ناراحتی‌های عصبی و هیستری، آرام بخش و ضد تشنج است. در سردردهای عصبی، سردردهای ناشی از استعمال مفرط مشروب و دخانیات، در اضطرابات و دلهره و بالأخره در اختلالات

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۲۵

یائسگی مفید و مؤثر است.[1]

والدین valevianv یا علف گربه یا سنبل‌الطیب، گیاهی است مفید و دارویی که ریشه‌اش اثر ضد تشنج قوی دارد و از ریزوم آن در رفع ناراحتی‌های با منشأ عصبی و هیستری استفاده می‌شود. در رفع سردردهای یکطرفه، دلهره و اضطراب ضعف اعصاب مؤثر و مفید است.[2]

جوشاندهٔ ریشهٔ سنبل‌الطیب برای درمان سرگیجه، بیماری غش و غلبهٔ خون دماغ مفید است. بیخوابی، هیستری، صرع و تشنجات معدی را درمان می‌کند، برای تپش قلب و تسکین اعصاب و دفع تشنج نیز نافع است. بر قوهٔ بینایی چشم می‌افزاید، باعث رشد مژگانها می‌شود، شستشوی دهان با غرغرهٔ سنبل‌الطیب باعث از بین رفتن جوشهای دهان می‌شود.[3]

سنبل‌الطیب بهترین تسکین دهندهٔ اعصاب و تقویت کنندهٔ قلب می‌باشد. دم‌کردهٔ آن در ناراحتی‌های دستگاه گوارش، کولیت‌های مزمن و عصبی و زخم معده نقش درمان کننده را ایفاء می‌کند همچنین تپش قلب و تحریک عصبی را آرام ساخته آن را شفا می‌بخشد.[4]

ریشهٔ آن دارای ضدتشنج قوی است و از آن در رفع ناراحتی‌های با منشأ عصبی هیستری و به عنوان کاهش دهندهٔ مقدار دفع ادرار و مبتلایان به بیماری قند استفاده می‌شود. در معالجه مبتلایان به صرع، در طب عوام برای رفع بی‌خوابی و به‌عنوان بادشکن و ضد کرم استفاده به‌عمل می‌آورند. ریشه والدین داروی تمام مواردی از بیماریها که بی‌نظمی‌های عصبی در بیمار پیش می‌آید، شناخته شده است. از فرآورده‌های ریشهٔ آن به تفاوت در بیماریهای مختلف نظیر سرگیجه، دردهای عصبی، سردردهای یکطرفه، دلهره و نگرانیها اضطراب ضعف اعصاب، هیستری داءالرقص،

۱ـ طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۸۶.
۲ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۷۱۴
۳ـ خواص داروهای گیاهی، ص ۱۱۰
۴ـ فرهنگ خوراکیها، ص ۳۰۳

سیاتیک، اختلالات زمان یائسگی، سکسکه‌های مداوم و دفع کرمهای روده مفید است.*

ریشه آن مصرف دارویی دارد. بوی بسیار تندی مثل بوی ادرار گرم پیدا می‌کند. به عنوان آنتی‌اسپاسمودیک مسکن و خواب آور در موارد اختلالات روانی مصرف می‌شود.

ترکیبات و اثرآن: مواد مؤثر آن به تازگی کشف شده‌اند، عبارتند از:الپوتریات‌ها valpotriates یک اسانس فرار ویک ترکیب ضداسپاسم سنبل‌الطیب فعالیت دستگاه اعصاب مرکزی را کاهش می‌دهد. برای حالات عصبی، بیخوابی ملایم و اختلالات عصبی قلب مصرف می‌شود.[۱]

مقوی اعضا و خصوصاً جگر، معده و مقوی قوّهٔ ماسکه و محلل ریاح نفخ و دافع استسقا، قی بلغمی و شراب محلل نفع معده، مدر بول، یرقان، عسرالبول، مفتح سدد دماغی و معده، کبد مقوی دماغ، جگر، درد سینه، خفقان، محلل نفخ استسقا، جهت حفره چشم، تقویت باصره و جهت التیام جراحات مفید می‌باشد.[۲]

سنبل گیاهی است از تیرهٔ سوسنی‌ها، جزو تک‌لپه‌ای‌ها یا جام و کاسهٔ رنگین و دارای گلهای بنفش خوشه‌ای است.[۳]

سنبل‌الطیب هندی: ریشهٔ این گیاه در طب برای تقویت و ضد تشنج استعمال می‌گردد. پانزده تا چهل گرم آن در آب جوش دم می‌کنند.

فرانسویها صد گرم ریشهٔ سنبل‌الطیب را در آب جوش مدت ۱۲ ساعت می‌خیسانند و هر روز دو تا سه فنجان از آن را بین غذا مصرف می‌نمایند.[۴]

سنبل رومی و سنبل کوهی و سنبل شاهی نیز در روایات ذکر شده است، از جمله در صفحهٔ ۷۷ جلد سوم این کتاب در ضمن دارویی آمده است.

گیاهی است علفی که درکنار مردابها در غالب نقاط اروپا، آسیا و ایران می‌روید. گربه

---

*ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۶۸

۱ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۱۵۲.

۲ـ قرابادین کبیر، ص ۲۵۳.

۳ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۲۶.

۴ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۳۰

از بوی آن مست می‌شود به همین جهت آن را علف گربه نیز گفته‌اند. قسمت مستعمل آن، ریشهٔ گیاه است که اسانس و الریان را از آن می‌گیرند. در ناراحتی‌های عصبی و هیستری آرام‌بخش و ضد تشنج است، در هر عارضه که علت عصبی دارد تجویز می‌شود. در سردردهای عصبی، سردردهای ناشی از استعمال مفرط مشروب و دخانیات و در اضطراب و دلهره و بالأخره در اختلالات یائسگی مفید و مؤثر است.[۱]

سنبله الطیب یکی دیگر از گیاهان دارویی ایران است. با اینکه در کشور ما موجود و زمینهٔ امکان تکثیر آن در سطح وسیعی در ایران هست، در عین حال از کشور هندوستان وارد می‌شود.

* سنبل ختایی

آنژلیک گیاهی است علفی دو ساله، دارای رشد زیاد و از تیرهٔ جعفری umbelliferae که به حالت وحشی و خودرو در نواحی مرطوب و کنار جریانهای آب، نواحی شمالی اروپا و گروئنلند می‌روید. پراکندگی آن بیشتر در شبه جزیرهٔ اسکاندیناوی و کوهستانهای نواحی مرکزی اروپا تا روسیهٔ وسطی است، در ایران نمی‌روید. آنژلیک ساقهٔ شیاردار و استوانه‌ای شکل به رنگ سبز مایل به قرمز و برگهایی پهن، با بریدگیهای زیاد دارد، گلهای آن به رنگ سبز مایل به زرد می‌باشد. پرورش آنژلیک به علت مصارف زیادی که در طب عوام دارد، در غالب نواحی متداول است. برگ و ریشهٔ آنژلیک بیشتر از ساقه و میوهٔ آن در درمان بیماریها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ریشهٔ آنژلیک به علت دارا بودن اسانس و مواد مؤثر مختلف انرژی دهنده، مقوی، ضدتشنج، بادشکن، معرّق، خلط‌آور و قاعده‌آور است، و از قدیم الایام چنین شهرت داشته که با جویدن ریشهٔ آن بعضی سردان تاریخی طول عمر یافته‌اند.

اسانس آن مقوی معدی و بادشکن است. میوهٔ آنژلیک که به غلیظ دانه خوانده می‌شود در ساختن برخی شوربا مورد استفاده قرار می‌گیرد. ساقه و دمبرگ تازهٔ آن در

۱ـ طب النبی، ص ۱۸۶.

قنّادی مصرف دارد.

پرورش آنژلیک در زمینهای شنی کوددار نسبتاً مرطوب و آفتاب گیر که آب بسهولت از آن عبور نماید، براحتی صورت می‌گیرد. زمینهای رسی غیر قابل نفوذ برای زراعت آن مناسب نیست.

چون قسمت مورد استفادهٔ این گیاه ساقه، میوه و مخصوصاً ریشهٔ آن است لذا در جمع‌آوری محصول، زمان برداشت را باید دقیقاً در نظر گرفت. معمولاً ساقهٔ گیاه را در سال دوم و میوهٔ آن را در مرداد ماه، پس از رسیدن کامل می‌چینند و برای این کار نیز سرشاخه‌های گلدار را قطع نموده و چند روزی آنها را در معرض گرمای خورشید قرار می‌دهند تا جدا شدن میوه‌ها از ساقه بسهولت صورت گیرد، سپس میوه‌ها و دانه‌ها را پس از پیش زدن و خارج کردن ناخالصی از آنها، در سایه خشک می‌نمایند تا رنگ سبز طبیعی آنها زایل نگردد. ریشهٔ آنژلیک راکه تنها قسمت درمانی و ارزندهٔ گیاه است پس از خارج کردن از زمین بخوبی می‌شویند و سپس به قطعاتی تقسیم کرده طبق دستور کلی خشک می‌نمایند. باید توجه داشت که ریشهٔ آنژلیک به علت اسفنجی بودن و داشتن آب فراوان ۷۰ تا ۷۵ درصد وزن خود را پس از خشک شدن از دست می‌دهد.[۱]

سنبل ختایی angelique: سنبل ختایی بسیار شبیه به گلپر است. به‌طور خودرو روی کوهها و معمولاً در جاهای بلند و مرتفع می‌روید. در فرانسه در ارتفاعات آلپ و پیرنه، در انگلستان، سویس، اتریش، لهستان و در کشورهای شمالی این گیاه را ارزانی داشته و مردم آنجا آن را به‌عنوان ادویهٔ گوشت و ماهی مصرف می‌کنند و آن را می‌پزند یا همان طور به صورت خام می‌خورند، زیرا سنبل ختایی دارای خواص تقویت کننده و محرک است و هضم غذا را آسان می‌سازد، و چون مردم کشورهای شمالی بیشتر چربی می‌خورند، سنبل ختایی به آنها کمک می‌کند تا غذای چرب و ثقیل آنها براحتی و آسانی بگذرد. علاوه برکوهها در فرانسه سنبل‌ختایی در جاهای سرد مرطوب و مردابی هم می‌روید. اسامی مصطلح این گیاه در فرانسه گیاه ملائکه herbe des angse آرشانژلیک

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، از ص ۵۱۰ـ۵۰۸.

archangelique و گیاه سن‌اسپری herbe du saint_esprit می‌باشد. این گیاه ضد درد و تشنج، در امراض درد معده و روده و آسم‌های عصبی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سنبل ختایی برای کم خونی و ترشحات سفید در زنان نافع است. وقتی شکم و روده نفخ می‌کند یا غذا هضم نمی‌شود، بادشکن است. قسمت‌های مورد استفادهٔ این گیاه، ریشه، برگ و تخم آن است که تخم آن را به مقدار بیست گرم در یک لیتر آب دم می‌کنند و ریشهٔ آن را هم به مقدار بیست گرم در یک لیتر آب می‌جوشانند و در هر وعده غذا یک فنجان آن را پس از غذا مصرف می‌کنند. سنبل ختایی را اگر با انیسون و تخم شوید مخلوط کرده و مصرف نمایند موجب ازدیاد شیر می‌شود و برای مادران شیرده بسیار مفید است.[1]

سنبل‌ختایی معطر است و تمام اجزای آن مقوی، محرک، تصفیه کنندهٔ خون و معرّق می‌باشد. فرآورده‌های دارویی آن در قاعدگی دردناک و درد معده عامل درمانی مؤثری است و مانع تهوّع، دل پیچه، تشنج‌آور و سرگیجه بوده و میگرن را تسکین می‌دهد مخاط شش‌ها و دستگاه تنفس را تقویت کرده، عضلات را تحرک می‌بخشد و سرانجام عمل قلب را تقویت می‌کند. برگهای تازهٔ آن زخم‌ها را التیام می‌دهد، جوشانده‌ای از ریشه‌های این گیاه نسوج از بین رفته بدن را ترمیم می‌کند، حمام دست و پا یا کامل بدن به وسیلهٔ فراوردهٔ این گیاه نافع رماتیسم، ضربه خوردگی رگهای عصبی و ضعف اندامها می‌باشد. استحمام با فراورده‌های این گیاه نباید بیشتر از ۳ دقیقه طول بکشد و در موقع شستشو، چشمها باید از تماس با محلول‌های شست و شو در امان باشد.

سنبل ختایی در فاصله تیر و مرداد گل می‌دهد و برگها و گلها را باید بلافاصله بعد از باز شدن چید و در شهریور دانه‌های آن را جمع کرد. ریشهٔ آن در آخر پاییز کنده می‌شود تهیهٔ جوشانده: بیست تا چهل گرم ریشهٔ خشک کرده یا سرشاخهٔ جوان و تازه را در یک لیتر آب دم می‌کنند و روزانه یک فنجان می‌نوشند. دم‌کردهٔ و جوشاندهٔ دانه‌ها تأثیر بیشتری دارد به این جهت استعمال ده گرم آن در یک لیتر و نوشیدن یک فنجان آن کافی

۱ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۳۲

است.

ساخت محلول برای استحمام: یک مشت از ریشه یا مخلوطی از برگ و دانهٔ گیاه برای بیست لیتر آب کافی است، استحمام با آن روزانه فقط یک بار و حداکثر ده دقیقه می‌باشد.[۱]

سنبل ختایی: داروی بسیار موثری است، برای درمان ناراحتی‌های معده، مخصوصاً درد و تشنج و قولنج. چون این گیاه در هضم غذا مؤثر است، کشورهای شمال اروپا آن را با غذاهای چرب و ثقیل می‌خورند تا زودتر هضم گردد. سنبل ختایی بادشکن هست و در مواردی که شکم نفخ می‌کند مصرف می‌شود.[۲]

سنبل ختایی آنقدر اهمیت دارد که گفته‌اند بهایش معادل هموزنش طلا باید باشد. سنبل معطر است تمام اجزای آن مقوّی است، محرک، تصفیه کنندهٔ خون و معرق می‌باشد، مانع تهوع، دل به‌هم خوردگی و تشنج آور بوده، میگرن و سرگیجه را تسکین می‌دهد، عمل قلب را تقویت می‌کند، دم‌کردهٔ آن برای رفع خستگی، نفخ، آسم عصبی، درد قاعدگی و درمان رماتیسم مؤثر است.[۳]

سنبل ختایی: داروی بسیار موثری است. برای درمان ناراحتی‌های معده، مخصوصاً درد و تشنج و قولنج، باد شکم، نفخ شکم را می‌برد و در هضم غذا نیز مؤثر است.[۴]

* سنباده

عربی: حجرالمسن

هندی: کرندپتر، سنباده.

سنسکریت: کرندکا، حیتربوشا، کرنتی

لاتین: ammonia vesicatoria , ammonia baccifera

سنگی است که با آن چاقو را تیز می‌کنند.

۱ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۱۸۵ـ۱۸۷

۲ـ خواص میوه‌ها خوراکیها، ص ۱۰۹.

۳ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۱۸۵.

۴ـ خواص گیاهان دارویی، ص ۱۰۹

سنگ سمباده گونه‌ای سنگ سیلیس است که از تراکم پوسته‌های آلگهای سیلیسی موسوم به دیاتومهٔ فرانسوی diatome، مخلوط با پوسته‌های سیلیسی، تک سلولیهای سیلیسی موسوم به شعاعیان به‌وجود آمده و از آن جهت صیقل دادن استفاده می‌کنند سنگ تریپولی.[۱]

روایت از جابر بن حیّان و توضیح:

سنباده: آلومینی است به رنگهای خاکستری سرخ یا سیاه و بسیار سخت که برای صیقلی کردن و جلاء بخشیدن فلزات به‌کار می‌رود.[۲]

سنبادج: بضم اول و سکون نون و فتح بای موحده و الف و فتح و دال مهمله و جیم معرب سنباده فارسی است و سمید نیزگویند و آن را حجرالماء و به هندی کرند می‌گویند و از آن مسن می‌سازند و آن سنگ مصنوعی است که شمشیر و کارد بر آن تیز کنند و نگینه‌ها بر آن حک نمایند.

سنبادج سنگ معروف به حجرالسیموس است و معنی این محدد بصر است و گاهی حجرالماء می‌نامند و آن سنگی است نرم و گویا که ریگ مجتمع منجمد است و خشن و معدن آن در جزائر چین است و گاهی از بلاد دیگر می‌آید و در ملک هند از مناطق کوهستانی شمالی به دست می‌آورند و چهار قسم است: یکی سفید رنگ شبیه به رنگ شیر و این را به هندی دود می‌نامند. و دوم سیاه رنگ، شبیه به رنگ روغن چراغ و این را به هندی تیلیه می‌گویند. و سوم شبیه به رنگ عدس و این را به هندی مسوریه خوانند و گویند: این بهتر از همه است. و چهارم شبیه به رنگ گل سرخ و آن را گلابی نامند و هر چند سرخ‌تر و صلب‌تر باشد، بهتر است. وگویند: سرد در دوم و خشک در سوم، گویند: سرد و خشک در دوم و بعضی در چهارم گفته‌اند. در آن جلای سیار است و لهذا نقاشان و حکاکان در جلای نگینه‌ها و غیره از آن استفاده می‌کنند آن جلای تمامی سنگهاست و

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۳۴.

۲ـ همان، ج ۲، ص ۱۹۲۵؛ قرابادین کبیر، ص ۲۵۳ صیدنه، ج ۲، ص ۸۹۲؛ ابن‌البیطار، ج ۳، ص ۴۰.

در جلای یاقوت و زمرد و غیره چیزی مثل آن نیست. خشک باشد یا تر، چرک و رنگ آهن را بزداید، مرجان را بدان جلا دهند.

در ادویه محرقه و مجففه و اکاله داخل می‌شود، قطع نزف الدم کند و ضماد آن محلل اورام و ترهل و انتفاخ جلد و مسکن التهاب است و با سفیدی تخم مرغ جهت سوختگی آتش و با موم جهت بواسیر نافع استرخای لثه است و ستون آن دندان را از چرک و زردی پاک کند. مضر عصب، مصلح آن زعفران و از داخل غیر مستعمل است.[۱]

سنباده که آن در هندی کرند بهتر می‌گویند، سنگی مصنوعی است که بر آن چاقو و غیره را تیز می‌کنند. رنگ سرخ و سفید و سیاه، ذائقه بی مزه، مزاج سرد و خشک دو درجه فقط خارجاً استعمال می‌شود. لثه را قوت می‌دهد، دندان را جلاء می‌کند، ورم را تحلیل می‌کند، سوزش را تسکین می‌کند، برای سوزش سوختگی با سفیدهٔ تخم مرغ بمالند، نافع است. با موم برای بواسیر نافع است، برای زخمهای قدیم فایده می‌دهد.[۲]

بستان المفردات آن را سرد و خشک دو درجه و برای امراض اعصاب مضر دانسته است. مصلح آن زعفران و بدل آن سنگ سان که سنگ فشان یا حجرالمسن. اینها این هر دو سنگ را جداگانه و دارای یک تأثیر بیان کرده‌اند و بعضی فوائد و خواص ما بین آنها فرق می‌کند. سنباده قاطع جریان خون است و زخمها را پرمی‌کند.[۳]

کتاب همدرد، اسم طبی آن را ammonia baccifera ذکر کرده است.[۴]

* سنجد

عن الرضا عن آبائه عن الحسین بن علی علیه السلام قال: دخل رسول‌الله صلی الله علیه و آله علی علیّ بن أبی طالب علیه السلام و هومحموم فأمره بأکل الغبیراء.[۵]

عن ابن‌بکیر قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول فی الغبیراء: ان لحمه ینبت اللحم و

۱ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۵۹.
۲ـ المفردات، ص ۳۶۷.
۳ـ بستان المفردات، ص ۲۱۸.
۴ـ همدرد، ص ۵۳.
۵ـ عیون الاخبار، ص ۴۳؛ صحیفه الرضا، ص ۳۴؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۱؛ عیون، ص ۴۳.

عظمه ینبت العظم و جلده ینبت الجلد ومع ذلک فإنه یسخن اللیتین و یدبغ المعدة و هوأمان من البواسیر و التقطیر و یقوی الساقین و یقمع عرق الجذام بإذن الله.

در مجمع البحرین گوید: غبیراء خرمایی است مشابه عناب، غبیرا همان سنجد معروف است.

امام رضاعلیه‌السلام از پدرانش از حسین بن علی‌علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: پیغمبر خدا روزی وارد منزل علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام شد، در حالتی که او تب‌دار بود، پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد سنجد بخورد.[1]

ابن‌بکیر گوید: شنیدم امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: گوشت غبیراء گوشت می‌رویاند و استخوانش استخوان و پوست آن پوست و با همه اینها، سنجد کلیه‌ها را گرم می‌کند و معده را دباغی می‌نماید و از بواسیر و چکیدن ادرار امان است. ساقها را نیز محکم می‌کند و رگ جذام پیسی را می‌کند به اذن خدا.[2]

سنجد درختی است از تیرهٔ سنجدها که نزدیک به تیرهٔ زیتونیان می‌باشد درختی است بزرگ و پر خار و برگهایش شبیه برگ بید و گلهایش خوشه‌ای سفید یا زرد و بسیار خوشبو است درخت سنجد در ایران خودرو است و چون میوه‌اش مطبوع است، در اکثر باغها آن را کشت می‌دهند و میوه‌های با پوست قرمز یازرد نسبتاً درشت مأکول از آن حاصل آید. درون میوهٔ سنجد هستهٔ درازی شبیه هستهٔ خرما موجود است.[3]

سنجد به کسر اول اسم فارسی است و خوب دانه نیز گویند و به عربی غبیرا و به ترکی ایکده نامند و درخت آن بزرگ به قدر درخت عناب و زیتون است و در بلاد سرد به‌هم می‌رسد و برگ آن درشت و انجیر و لهذا آن را انجیر می‌گویند.

درخت آن نر و ماده می‌باشد. قسم نر آن میوه نمی‌دهد و مادهٔ آن دو نوع است: یکی را میوه بقدر عناب و فندق و کنار و نوع دوم را میوه بزرگتر از اول و پوست آن نیز سرخ و

۱ـ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۳؛ صحیفه الرضا، ص ۳۴.

۲ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰؛ کافی، ج ۶، ص ۳۶۱.

۳ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۲۸؛ قرابادین، ص ۳۰۳؛ فرهنگ داروها، ص ۲۱۳.

از مغز جدا می‌شود و مغز آن نیز سفید رنگ و لهذا مانند آرد نرم می‌باشد. هر دو نوع در وسط فصل تابستان پخته می‌شود و قوت آن تا دو سال باقی می‌ماند. آن سرد و خشک است، سفید، مقوی و مفرح، قابض شکم و حابس سیلانات و قاطع قی و اسهال و نافع سرفهٔ گرم است و سویق آن نیز جهت امور مذکوره نافع و منظم ادرار بول و مانع تقطیر آن است. گل سنجد گرم و خشک و مهیج باه، خصوصاً زنان را و لهذا زنان و دختران نو رسیده را از بوییدن آن منع می‌نمایند.[۱]

غبیرا، سنجد سرد و خشک است. هر خونریزی را بند آورد، صفرایی را بر می‌کند که به اندرون می‌ریزد، اگر مزهٔ شراب شود به کندی مست می‌شوند. سنجد از زالزالک کمتر گیرنده و قبض است، در علاج سرفهٔ گرم مفید است، از استفراغ جلوگیری می‌کند در علاج پوست اندازی روده که ناشی از صفرا باشد نافع است و ادرار را زیاد می‌کند.[۲]

مهرای آن در روغن زیتون جهت مفاصل و استرخاء و دراز کردن موی مجرب و اندازه شربتش یک مثقال است.[۳]

درختی است که در طب سنتی با نامهای (کنار) و سدر، سدره، سنجد گرجی و شجرةالنبق آمده است. میوهٔ این درخت سرد و خشک است، میوهٔ نارس آن قابض و نفّاخ و رسیدهٔ آن دیرهضم، مسهل صفرا از معده و رودهاست. سرخ کرده و بو دادهٔ میوهٔ کنار یا سنجد گرجی خیلی قابض برای اسهال و زخم روده‌ها و تبهای گرم مناسب است. برای آبله، سرخجه و سرخک نافع است، عطش را تسکین می‌دهد، جهت جلوگیری از ریزش مو و تقویت اعصاب نافع است.[۴]

سنجد تلخ را در میان آذربایجان جالی گویند، در کتب طب سنتی با نامهای ابوقانس آمده است، میوه‌اش تخم مرغی کوچک با طعم کمی ترش، از سنجد تلخ با کمک قند مربای خوش‌طعمی درست می‌شود. جوشاندهٔ میوه سنجد تلخ برای رفع التهاب‌های جلدی به کار می‌رود. برای رفع عوارض ناشی از کمبود ویتامین C خورده می‌شود.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۲

۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۵۴

۳ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۹۰.

۴ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۳۰.

معتقدند که بازکنندهٔ گرفتگیها و مسهل بلغم و زردآب است. برای استسقا، کبد گرم بسیار مفید است، نشستن در آب سرد اسهال را قطع می‌کند.[۱]

نام علمی این رستنی elaeashus_ahsustifokial. در عربی زقوم در کردی سنجو و سرنجک گویند. در میان کردها پوست سنجد را برای برافروختگی صورت می‌سوزانند و صورت را روی آتش آن می‌گیرند تا بهبودی یابد. آرد میوهٔ آن را هم برای رفع اسهال به مصرف می‌رسانند. برگ درخت سنجد و میوهٔ خشک آن دارای اثر قابض است. میوهٔ سنجد آرد مخصوصی دارد که تانن و قند است، آرد در اسهال به کار می‌رود، قابض و مقوی معده است.[۲]

گلهای سنجد زرد رنگ، معطر با عطر قوی، با طعم کمی شیرین و قابض و قابل خوردن، از نظر خواص مقوی و مفرح است، برای سرفه‌های گرم مفید است، قابض و مدر و مقوی معده و قوهٔ ماسکه می‌باشد، قی و آشفتگی را تسکین می‌دهد، سنجد خصوصاً خام برای بند آوردن اسهال نافع است، دم‌کردهٔ آن برای بیماریهای دماغی، فلج کزاز برای قلب، زخمهای ریوی و تنفس، استسقا و یرقان نافع است.[۳]

میوهٔ سنجد آردی شیرین مزه دارد، در آن مقدرای تانن وجود دارد، قابض و در درمان اسهال‌های ساده از آن استفاده می‌شود حدیثی از امام صادقعليه‌السلام هست که می‌فرماید: سنجد استخوان را می‌رویاند و کلیه را گرم و معده را دباغی می‌کند و از خروج بدون اختیار ادرار جلوگیری می‌کند و پاها را تقویت می‌کند.[۴]

میوهٔ سنجد آرد مخصوصی دارد که تانن و قند است و این آرد در درمان اسهال به کار می‌رود. قابض و مقوی معده است، گلهای سنجد دارای بوی مخصوصی است که تحریک شهوت می‌کند.[۵]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۶۸.
۲ـ طب سنتی در میان کردها، ص ۱۱۱.
۳ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۶۳.
۴ـ بهداشت تغذیه، ص ۴۶۲.
۵ـ همان، ص ۴۶۲.

سنجد مثل زالزالک و ازگیل ضد اسهال و قابض است و ضد خونریزی، دارای مقدار زیاد جوهر مازو و ویتامین K است. برای سینه مفید است، سموم معده و روده‌ها را زایل کرده و درد سر را تسکین می‌دهد، گل آن شهوت زنان را زیاد می‌کند، بوییدن گل سنجد برای اشخاص فلج و لقوه نافع است، مسکن قی و صفرا می‌باشد، نرمی استخوان (راشی تیسم) را از بین می‌برد، برگ او دملهای چرکین را التیام می‌بخشد، خاصیت تقویت قلب را دارد، مقوی معده می‌باشد، بادشکن، مقوی دماغ، ضدیرقان و استسقاء می‌باشد. درد و ورم مفاصل و اعضاء بی حس نافع، به سر بمالند مو را دراز می‌کند، کلیه‌ها را گرم و معده را دباغی می‌کند و جهت سلسل البول مفید است.[۱]

سنجد ضد خونریزی است. دارای مقدار زیادی جوهر مازو و ویتامین K می‌باشد.[۲]

سنجد برای سینه بسیار مفید است.[۳]

سنجد بر درختی است دارای برگهای دراز، شبیه به برگ بید، شاخه‌هایش خاردار، میوهٔ آن کوچک و دارای پوست نازک سرخ رنگ، مغزش سفید و آرد مانند و دارای یک هسته سخت می‌باشد.

درخت سنجد ساقه‌ای به ارتفاع دو تا پنج متر و حتی بیشتر دارد. خاردار یا بدون خار می‌باشد. در ایران، در بعضی نواحی استپی کشور به حالت خودرو می‌روید و چون نسبت به خستگی اصولا بردبار است، از این جهت در بعضی نواحی برای پرچین باغها یا استفاده از میوه و چوب آن اقدام به پرورش این درختچه می‌گردد. میوه‌ای بیضوی، گوشتدار، شبیه زیتون، به رنگ زرد، نارنجی مایل به قرمز و دارای طعم ملایم، قابض و قابل مصرف است برگ درخت سنجد و میوهٔ خشک آن دارای اثر قابض است. از گلهای آن جهت معطر ساختن بعضی لیکورها استفاده به عمل می‌آید، به‌علاوه عقیده کل بر این است که اثر تب بر نیز دارد.[۴]

۱ـ مجموعه طب متنی و گیاهی، ص ۲۴۳ ۲ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۲۱

۳ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۲۲ ۴ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۷۶۹ـ۷۷۰

محل رویش:

آذربایجان: قره داغ، نزدیک ارومیه، کالیبار، کردستان: سنندج، کرمانشاه همدان، اصفهان، شیراز، بلوچستان: کوه تافتان، خراسان: تربت حیدریه، تهران: سربستانک کوه توچال، نزدیک ونک قزوین و قم.

* سنجد تلخ

فارسی: سنجد تلخ، کام، کهام.

عربی: غاسول، رومی شوک القصار.

درختچه‌ای است خاردار و به ارتفاع ۱ تا ۳ متر، گلهای آنکه در اوایل بهار ظاهر می‌گردد، رنگ مایل به سبز دارد و بر دو نوع نر و ماده می‌باشد.

میوه‌اش کوچک، تقریبا کروی به رنگ زرد نارنجی و دارای طعم ترش است.

قسمت مورد استفاده این درختچه؛ میوه و پوست ساقه آن است.

ترکیب شیمیایی:

میوه آن دارای اسیدمالیک فراوان، مالات کلسیم، مانیت کوئرستین، یک ماده ملون و قابل تبلور که به صورت بلوریهای سوزنی شکل به رنگ زرد لیمویی به دست می‌آید یک ماده روغنی که دارای مقدار زیادی اسید آسکوربیک و اسیدبوتیریک است.

برگ و چوب آن دارای کوئرستین می‌باشد و با املاح آهن، رنگ خاکستری و قهوه‌ای تولید می‌کند.

خواص درمانی:

میوهٔ آن ضد اسکوربوت بسیار قوی است واز آن در رفع عوارض ناشی از فقدان ویتامین C بخوبی می‌توان استفاده به عمل آورد. طعم آنها ترش مزه و قابض است، اثر ضد کرم نیز برای آن قائل می‌باشند، مصرف پوست این درختچه و برگ آن به‌عنوان

مقوی و قابض توصیه شده است و دانه‌اش اثر ملیّنی ملایم دارد.

در دامپزشکی گاهی از میوهٔ آن برای رفع بیماریهای جلدی دامها استفاده می‌کنند.

محل رویش:

نواحی مختلف البرز، گچسر، اطراف تهران، کرج، شهرستانک در ارتفاعات ۲۲۰۰ متری ونک، میگون، پس قلعه، قزوین، آذربایجان: قره داغ.[۱]

* سنجسبویه

رازی گوید: تخم بلسان است و گوید در تذکرهٔ عبدوس یافته‌ام و ابو معاذ گوید: سنجسبویه پستان را گویند و کندی او را سنگ سبویه گوید.[۲]

* سندروس

روایت:

احمد بن حماد گوید: امام محمد باقر(ع) بخور مریم را توصیف کرد بر کنیز خود و فرمود: آن بر هر چیزی از قبیل روان که از تماس شیطان و فاسد شدن عقل و افتادن بر زمین و غیر اینها نافع است و مجرب باذن خدا.

امام فرمود: لبان و سندروس و بزاق فم و کور سندی و قشور الحنظل و حزاء بری و کبریت ابیض و کسرهٔ داخل‌المقل و سعد یمانی و مر زیاد و شعر قنفذ که با قطره‌ای از قطران شامی آلوده شود و همهٔ اینها در یکجا جمع شده بخور داده شود انشاءالله برای نارسایی مغز نفع می‌بخشد.[۳]

سندروس بضم و به فتح سین و سکون نون و فتح دال و ضم رای مهمله و سکون و او

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۷۶۳.

۲ـ صیدنه، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳ـ طب الائمه، ص ۱۱۲؛ بحار، ج ۶۲، ص ۱۵۶.

و سین مهمله به فارسی سندرو، به یونانی قاسامن و به سریانی قاموز و به هندی چندرس می‌گویند و آن چیزی است شبیه کهربا و رنگ آن زرد و بعضی قطعه‌های آن سرخ رنگ و از کهربا خردتر و در آتش و روغن کنجد و سرشف بر آتش گداخته می‌شود و در ماهیت آن اختلاف کرده‌اند.

دیسقوریدوس گفته که صمغ درختی است در زمین هند و بلاد مغرب و بعضی گویند که صمغ درخت عرعار و نزد بعضی درخت ساج است و محمد بن احمد گفته که آن صمغ نیست بلکه از چشمه که به بعضی سواحل بحر هند است، بیرون می‌آید و از باطن زمین مثل قیر گداخته بر می‌آید. پس هر گاه در بحر جاری می‌گردد، منجمد می‌شود و موجهای بحر به سوی کنارها می‌افکند و آن را می‌گیرد.

دخان آن با عود هندی جهت رفع صداع و قطع زکام بارد مفید است.[۱]

سندروس صمغی است که از گونه‌ای سرو کوهی استخراج می‌شود و در طبّ قدیم مورد استعمال بوده، ضمناً از آن در ساختن دانهٔ تسبیح یا گردن بند استفاده می‌کرده‌اند. از مخلوط سندروس و روغن بزرک، روغنی به‌نام روغن کمان حاصل می‌کرده‌اند که از جهت چرب کردن کمانها استفاده می‌شد. حجرالسندروس، تبریزی، نارون.[۲]

دیسقوریدوس در قانون گوید: سندروس انگم درختی است از عربستان و هندوستان، کمکی به مر می‌ماند. بویش بد است بعضی از دود آن استفاده کنند و گاهی لباسها را بدان دود کنند. این انگم را با استرک و مر مخلوط می‌کنند و برآتشی می‌نهند و سندروس می‌سازند. گرم و خشک است، گیرنده و بند آورنده خونریزی است.

کشتی‌گیران این دارو را به کار می‌برند که سبکخیز و توانا باشند و به نفس گرفتگی دچار نشوند. کسی که بخواهد لاغر شود، هر روز سه چهارم درهم سندروس را در آب و سکنجبین حل کند و بخورد، بسیار مؤثر است. سرما خوردگی به وسیلهٔ دود سندروس

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۴.

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۳۰؛ قرابادین کبیر، ص ۲۵۴؛ فرهنگ داروها، ص ۴۱۴؛ ابن‌البیطار، ج ۳، ص ۳۸.

برطرف می‌شود. سندروس حل شده در آب و سکنجبین را در چشم چکانند، ضعف دید را برطرف می‌نماید.[۱]

سنگی است که از سواحل دریا خیزد و گویند: صمغ درختی است و محمد بن احمد زکریا گوید که در وسط بحر هند چشمه‌ای است گرم، آب آن مثل عسل غلیظ و در میان آب دریا می‌جوشد و چون بر روی آب آمد سرد و منعقد می‌گردد و مخصوص هند است و آن شبیه به کهربا و از آن سست‌تر و سرخ‌تر و با اندک تلخی به خلاف کهربا و سه قسم می‌باشد زرد باطن و براق و یکی مایل به کبودی و خوب آن مثل کاه ربا، ربایندهٔ کاه است و از ادویهٔ جلیل القدر است.[۲]

ترکیبات شیمیایی:

رزین ساندراک به‌صورت ورقه‌های کوچک به رنگ زرد روشن است و اگر حرارت ببینند، بوی مطبوع ولی ضعیف از آن استشمام می‌گردد. در استات دامیل کاملاً محلول ولی در اسانس تربانتین به مقادیر کم حل می‌شود.

طعم آن معطر و کمی تلخ است. نوع نامرغوب آن به صورت قطعات کوچک به رنگ تیره و دارای ناخالصی‌های مختلف است.

رزین ساندراک:

دارای ۹۵ درصد از اسیدهای مختلف، ۱/۵ درصد ناخالصی، ۱/۸۴ مواد تلخ، ۰/۵۷ درصد آب و یک‌درصد اسانس مرکب از دیپانتن و پینن راست است.

رزین ساندراک به مصارف درمانی نمی‌رسد و بیشتر مصارف صنعتی دارد مانند آنکه از آن در تهیهٔ ورنی استفاده می‌شود.[۳]

سندروس: نیم سیر سندروس، نیم سیر گوگرد، ۱ کیلوگرم شیر را می‌بندد مثل پنیر.[۴]

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۳۷ صیدنه، ج ۲، ص ۸۹۴.
۲ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۵۷.
۳ـ گیاهان دارویی دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۳۵۴.
۴ـ حکیم اسفندیاری

* سندوس

سندس: ابریشم نازک، دیبا اصلش ممکن است فارسی یا هندی باشد به گفتهٔ برخی، این کلمه اصلا یونانی سندوکس یا سندوقس یا عکادی است که به زبان پهلوی درآمده و از پهلوی یا شاهی در زبان عرب استعمال شده است.[۱]

* سنگ خوارک

در حدیث صحیح از امام محمد تقی علیه السلام نقل شده است که گوشت اسفرود سنگخوارک مبارک است و پدرم آن را دوست می‌داشت. می‌فرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و بخورانید.[۲]

سنگ خوارک پرنده‌ای است perdrix d'egypte، از راسته ماکیان که در صحاری لای بوته‌های گون و خارها لانه می‌سازد، پرهایش خاکستری تیره و قدش کوچکتر از کبک است. محل زندگی‌اش در آسیای مرکزی و غربی و آسیای صغیر است و در ایران بسیار فراوان بوده است. با قرقره قطا، اسفرود، سنگ شکنک، سگ خواره، سنگ‌خور، اسفهرود، سفرود، سنگین‌خوار.[۳]

سنگ‌خواره را به ترکی قریقره و به رومی فاسا و به یونانی مینامور وبه هندی لوا نامند و نویسندهٔ اختیارات آن را به فارسی اسفرود نامیده است. زاج آن گرم در اول و خشک در دوم است. گیلانی گفته که آن را با کرفس برای تفتیح سدد و تقویت معده بخورند و محرک شهوت و مقوی باه در مرطوبین است. مهراریس گفته که استخوان آن سوخته، خاکسترش را در روغن زیتون جوشانیده، بر جایی که موی ریخته باشد، بمالند مو را برویاند و چون آن را ذبح کرده خون آن را بگیرند و برداء الثعلب طلا نمایند، در آن موضع مو را برویاند و کچلی را ببرد.[۴]

۱ـ فرهنگ کامل لغات قرآن، پروفسور عباس مهرین شوشتری، ص ۲۸۹.

۲ـ حلیة المتقین، ص ۴۹   ۳ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۳۹.

۴ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۳۰۴

* سنگریزه

به عربی حصاة گویند. سرد و خشک و رادع و مجفف و ذر و ساییده آن مانند غبار جهت نزف‌الدم جراحات و انداختن آن در کوزهٔ آب مصلح غلظت آن است.[۱]

* سنگدان

و آن سنگدان طیور است و بهترین آن سنگذان مرغابی فربه جوان است. و سنگدان هر حیوان پرنده مایل به طبیعت همان حیوان است. در مجموع گوشت سنگدان کثیرالغذا و مولّد خون صالح بوده و گویند چون پوست زرد داخل آن را خشک کرده با شراب یا آب یا شکر بنوشند، جهت درد معده و فم آن مفید است. خصوصاً خروس و آن ذرب و زلق امعاء را نیز مجرب است و اکتحال آن جهت جلای قرنیه نافع است.[۲]

* سنگ مغناطیس

همان حجر مغناطیس است و آن سنگی است که آهن‌دار باید و در اول گرم و در سوم خشک است.

آشامیدن آن جهت‌فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و عرق‌النساء و عسر ولادت و همچنین جهت دفع وقطع نزف‌الدم و التیام جراحات و نگه داشتن پیچیدهٔ آن در حریر سفید با خود باعث قول و جاه و هیبت و قضای حاجات و نگاهداشتن آن در دست رافع کزاز و تعلیق آن به طرف چپ جهت عسر ولادت و درد زائیدن و گویند چون مس آن زن حایض کند، این اثر از آن زائل گردد.[۳]

* سنگ لاجورد

همان حجرلاجورد است و آن اندک ضعیف‌تر و گرم، در دوم و خشک در سوم و بالخاصیت دافع سوداست. حوالی قلب و امراض سوداوی و غم و هم و توحش و مدر

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۵. ۲ـ همان، ج ۲، ص ۶۸.

۳ـ قرابادین، ص ۱۷۳؛ تحفه حکیم مومن، ص ۸۳.

بول و حیض و مالیدن آن قطع ثآلیل کند و همین‌طورمالیدن آن با سرکه جهت بهق و برص و تجعید موی و اکتحال آن، منع ریختن مژگان کند ـ اعظم اجزای ادویهٔ امراض چشم است. برای رویانیدن مژگان و زیادتی و تسخین آنها مفید و گویند محسن موی پلک و زیادکنندهٔ آن است و در این باب غایة النفع است. و بعضی گویند چون آن را بسوزانند و غسل کنند سپس در چشم کشند، تحسین موی پلک وتکثیر آن نماید و قوخ آن قاطع رعاف است و حمول و شرب آن ادرار حیض به قوت نماید و آن مضر خم معده است و مصلحش مصطکی یا حماما و مقدار شربتش از نیم مثقال تا یک درم یا یک مثقال با ادویه مناسب.[1]

* سنگ محک

به عربی حجرالمحک و به هندی کسوطی گویند. سنگی‌سیاه و سنگین و بـه رنگ خاکستری می‌باشد که در دجلهٔ موصل و قابوس بنی لخم پیدا می‌شود و نشانهٔ بهترین نوع آن این است که چنانچه چندین دفعه بخار دهان به آن برسد. بوی زعفران به مشام برسد. چنانچه سنگ محک را بر محل چرک بمالند چرک را از بن می‌برد.

کشیدن طلا و نقره بر آن با تغییر رنگ، نشان دهندهٔ کیفیت طلا و نقره می‌باشد.

مزاج آن در درجهٔ دوم سرد و خشک است و آشامیدنش نافع‌نگی نفس و درد کلیه می‌باشد.

کشیدن سنگ محک با شیر مادر بر چشم نافع سفیدی زخم و طبقات چشم می‌باشد.

مقدار خوراک یک دانگ است.[2] سنگ محک را به فرانسوی lite گویند که گونه‌ای ژاسپ jaspe سیاه رنگ است و در ترکیبش رست هم دارد و در زرگری جهت تشخیص طلا و عیار آن به‌کار می‌رود. سنگ عراقی همان حجرالمحک، ژاسپ سیاه، سنگ امتحان می‌باشد.[3]

۱ـ محیط اعظم، بخش ۲، ج ۴، ص ۱.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳۲؛ تحفه حکیم، ص ۸۳.

۳ـ فرهنگ معین، ج، ص ۱۹۳۶

* سنگ خواره

عربی: تدرج، قطا

فارسی: تدرو

هندی: لاونکا، لاوکا

اردو: لوا

آن پرنده مانند طیهوج است، پرهای آن نقشه‌دار است.[۱]

صاحب تحفه، قطاة را به فارسی سنگ اشکنک و به ترکی با قریقره نوشته است. آن مقوی جگر، مرطوب و معده‌و مفتح سدد و رافع استسقا و باد غلیظ و فالج و سردی روده‌ها و اعصاب و محرک با، و دیرهضم است. مصلح آن سرکه و روغن است، سنگدان قطاة مولد سنگ کلیه است.برای تناول بایستی دو روز از ذبح آن گذشته باشد.[۲]

قطا، سنگ خوارک: کمی گرم و بسیار خشک است، سودا پدید آورد، شکم را روان سازد.[۳]

* حجر الیهود

حجر الیهود را به عربی حجر الزیتون و به سریانی کیفا یهود و به فارسی سنگ جهودان و به سانسکریت استورن به معنی بیرون آورندهٔ مرض می‌گویند.

سنگی معروف است به شکل بلوط و زیتونی رنگ مایل به سفید می‌باشد. نیز مانند گردوی کوچک کمی دراز با خطوط متوازی و متقاطع در طول است که در آب سریع ساییده می‌شود وطعمی ندارد.

این سنگ از فلسطین، لبنان و سوریه به دست می‌آید که دارای دو نوع نر و ماده می‌باشد. مشخصات فوق مربوط به نوع نر می‌باشد و نوع مادهٔ آن بدون خط مایل به سرخی و تیرگی و بعضی پهن و غیر مستدیر است.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۳۹.

۲ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۲۰۸.

۳ـ قانون در طب ج ۲، ص ۳۰۰

نوع نر آن مخصوص به سنگ مردان و نوع ماده مخصوص به زنان می‌باشد.

مزاج آن در درجهٔ اول گرم و در درجهٔ دوم خشک است و جالینوس مزاج آن را معتدل و بعضی سرد و خشک در اول یا دوم گفته‌اند.

حجر الیهود مدر بول و مانع ایجاد سنگ است و به‌قول هرمس: چنانچه آن را با خون خفاش ساییده و در چشم بکشند، نافع پردهٔ چشم و تاریکی آن و ریزش مژگان چشم می‌باشد و طبق دستور مژگان را دوباره می‌رویاند.

مالیدن آن نافع زخمها و با عسل نرم کنندهٔ قسمتهای سخت بدن می‌باشد.

خوراک یک نخود یا نیم درم آنکه بر روی سنگ مس باآب ساییده شده باشد، همراه با شش درم آب گرم سنگ کلیه و مثانه را می‌شکند و نافع‌سخت ادراری و خونریزی مقعد می‌باشد.نیز خوراک نیم مثقال ساییده آن با پنجاه گرم‌آب گرم و یک مثقال روغن بادام تلخ شکنندهٔ سنگ، مدر بول و دافع لختگی خون در مثله می‌باشد.

جالینوس گفته که حجر الیهود در سنگ کلیه بسیار قوی ولی در سنگ مثانه ضعیف می‌باشد. حجر الیهود، برای معده سنگین است و اشتها را از بین می‌برد، مصلحش تخم کرفس یا سکنجبین به می‌باشد. مضر جگر است و مصلحش صمغ عربی می‌باشد. مضر طحال است و مصلحش عسل می‌باشد.

مقدار خوراک آن تا نیم درم است و مشابهش حجر المسن سنگ فسان و سنگ کارد که با آن کارد و شمشیر را تیز می‌کنند و می‌گویند: تخم کرفس با سکنجبین به می‌باشد.[1]

* سنگ عقاب

روایت از جابربن حیّان:

عقاب اکسید سه ظرفیتی آهن که در حالت طبیعی با مواد خارجی از قبیل رست و غیره نیز مخلوط است و اگر نسبت رست زیاد باشد، انواع اخری را به‌وجود می‌آورد

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳۳ تحفه ص ۸۲

بهت، حجرالباهت، اکتمکت، حجر العقاب.[۱]

اکتمکت بفتح همزه و ضم آن نیز و کسر کاف وسکون تای فوقانی یا نون عوض تا و فتح میم و کسر کاف ثانی و سکوَن تای فوقانی و به قول گیلانی بضم جمیع حروف سوای هر دو تای فوقانی که ساکن‌اند اسم سریانی است و گویند عربی و به یونانی اناطیطس به معنی سنگ ولادت و در مصر به حجر ایلاتی و حجر الولادت و حجر الماسک و حجر النساء و بعضی حجر النسر و حجر العقاب و در فارسی خرمای ابوجهل و عوام فارسی خایهٔ ابلیس و به خراسان اشک مریم و به هندی کربخوا و کنجه و در زبان سانسکریت ساگر کهوله می‌گویند و آن میوهٔ درختی است پرخار و شاخه‌های آن پراکنده وبرگهای آن ریزتر از برگ انار، در طول کمتر و در عرض زیاده و نوک ندارد و تمام شاخها و ساق آن پرخار و غلاف ثمر آن شبیه به غلاف استه انبه، لیکن پرخار و در جوف آن دو یا سه دانه مثلث شکل زیتونی و درجوف آن مغزی سفید، شبیه به مغز فندق و بسیار تلخ است.

میوهٔ آن چون خشک شود و حرکت دهند، مغز آن در آن حرکت می‌کند و چون سخت می‌باشد، پوست آن صدا می‌نماید ولهذا صاحب منهاج و تحفه و غیره همه آن را سنگ دانسته‌اند و گفته‌اند که آن سنگ در سنگ است و حال آنکه او تخم است نه سنگ. به قول ابن ماسویه اکتمکت صلاحیت آن دارد که بدل فاوانیا گردد و از خواص آن است که چون بر بازوی راست بنندند، بر اعدا ظفر یابند و چون مغز آن در بینی صاحب صرع چکانند، بهوش آورد و کذا طلای آن بر عضوی که از آن مادهٔ صرع حرکت کند، منع صرع نماید و چون باشیر زنان ساییده با پشم پاره آلودهٔ زن عقیمه یا زن حامله که حمل آن ساقط می‌شود بردارد، حامله گردد و از اسقاط منع نماید و گویند آن محلل اورام و حابس نزف الدم است.[۲]

شیخ گوید:

اکتمکت سنگ عقاب، دارویی است هندی که کار فاوایـنا عـود الصـلیب را انـجام

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۳۵.

۲ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۸۶

می‌دهد. جای بالا آمدن بخار را بدان اندایند، در منع صرع سودمند باشد.[۱]

اکتمکت به لغت هندی سنگمست، به قدر مازو و مستدیر و سیاه و سبک و قسمی مایل به طول به قدر بلوط است. آن سرد و خشک است و محلل اورام و حابس نزف‌الدم و چون در پوستی بسته در بازوی چپ زنان بندند جهت عسر ولادت بغایت آزموده است، مراد از اکتمکت دو قسم سیاه است و دو قسم سفید.[۲]

درکتب یونانی اکتمکت بیشتر برای گیاه استعمال شده که آن را خایه ابلیس گویند، که بر آن میوه‌ای بلند مثل باقلا می‌شود که در هرکدام دو یا سه تخم می‌باشد. مغز و پوست و بیخ و برگ آن به‌طور دارو استعمال می‌شود و جوهر مؤثر آن یک روغن ثقیل و جوهر قلمی تلخ است. رنگ نیلی و خاکی و مغزش سفید.

ذائقه: مغز آن تلخ.

مزاج: گرم و خشک به درجه سوم.

مقدار خوراک:

مغز از ۰/۵ تا ۲ گرم می‌باشد، محل حصول شرق و جنوب هند، برمه و در تمام ممالک گرم در سواحل آنها می‌روید. مغز آن و پوست بیخش بادشکن و قاتل کرم شکم، دافع تب نوبی و محلل اورام می‌باشد. برای تب لرزه پوست بیخ یا مغز آن به‌طور مساوی با فلفل سیاه در آب ساییده بخورند برای تشنج و قولنج ریمی نصف عدد مغز اکتمکت و ۷ عدد مغز میخک را ساییده می‌خورند. دو عدد تخم اکتمکت را با پوستش در آتش سوزانده، مغزش را درمی‌آورند و به مریض‌های ضیق النفس می‌دهد. یک عدد تخم اکتمکت را با قند سیاه مخلوط کرده، کرمهای شکم را دفع می‌کند و درمرض ورم خصیه و ورم غده مغز اکتمکت را ساییده با روغن کرچک می‌مالند. دود ساییدآن در قلیان نافع مرض قولنج می‌باشد و غیر سمی است.[۳]

مخزن المفردات می‌نویسد: میوه‌های آن خاردار و داخل آن به قدر فل می‌ماند،

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۷۹
۲ـ تحفهٔ حکیم مؤمن ص ۳۱.
۳ـ المفردات، ص ۳۶۶

مجفف و جاذب رطوبات و مصفی خون و ملین می‌باشد، مغز آن را با روغن کنجد سوزانده بر زخمها و خارش جلدی می‌مالند.

نفع خاص: دافع قولنج ریحی.

مضر: یبوست می‌آورد.

بدل: برگ آن.[۱]

بستان المفردات: آن را برای اشخاص لاغر وگرم مزاج مضر دانسته است. نفع خاص آن را حابس خون و دافع تبهای کهنه نوشته است که آن را با دارفلفل و عسل ساییده در تبهای کهنه می‌دهند و می‌گوید که با شیر زن ساییده و مخلوط نموده حمول کردن آن دافع عقر و عسر ولادت است. نیز آن را مقوی بصر و نافع مرض جذام نوشته است.

کتاب همدرد، اسم طبی آن را caesalpinia cresta نوشته است.[۲]

ومغز آن را caesalpinia bonducella نوشته است ودر نسخه‌هایی برای تب و تبهای نوبتی استعمال کرده است.[۳]

کتاب دستور بریتانی اسم طبی آن را: caesalpiniauminosae bonducella (fam leg) نوشته است و نیز تخم آن را nicker seed نوشته است و روغنی از آنها حاصل می‌شود ولکن در فهرست ادویه‌جات غیر مستعمل شمرده است.[۴]

* سنگ کارد، سنگ ساب

سنگ کارد را به عربی حجرالاساکفه و به لاتینی: lapis calceolariorum و آن گونه‌ای سنگ سیلیسی رسوبی است که از ذرات ریز سیلیس به‌وجود آمده و از آن جهت برای تیز کردن چاقو و غیره استفاده می‌کنند.

سنگ ساب: در حقیقت نوعی از سنگ سنباده می‌باشد که تا حدی با ذرات آهک آمیخته شده است.[۵]

۱ـ مخزن المفردات، ص ۳۰۴ ۲ـ بستان المفردات، ص ۲۲۰

۳ـ همدرد، ص ۱۰۱ـ۱۰۲ ۴ـ دستور بریتانی، ص ۱۱۲۹

۵ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۳۴.

* سنگ کارد، سنگ فسان

به عربی حجر المسن گویند و سنگی است که به وسیلهٔ آن کارد و شمشیر را تیز می‌کنند و به رنگهای سرخ، سفید، سّیاه، دورنگ، سبز، زیتونی و به رنگ خاک می‌باشد و بهترین نوع آن سرخ و سیاه و براق است.

سنباده نوع ضعیفِ سنگ کارد می‌باشد.

به قول گیلانی، بهترین آن سخت و مایل به سیاهی است. مزاج سنگ کارد سرخ، گرم و خشک و انواع دیگر آن سرد و خشک است.

ساییدهٔ سوختهٔ نوع سبز زیتونی، در زغال همراه با سرکه و نطرون، نافع جوشهای جلدی، خنازیر، خارش، گری، خوره، ورم‌های عصبی گرم و درد آن می‌باشد.

چنانچه بر روی آن آهن و روغن حک نمایند و سپس آنچه که حک شده جدا کرده و بر داء الثعلب بمالند، موی برویاند. گرد سنگ کارد نافع سوختگی آتش و زخم آن می‌باشد. چنانچه داروی چشم را بر سنگ کارد سبز بسایند و در چشم بکشند، باعث تقویت و جلای چشم می‌شود و نافع امراض خارش ناخنک و جوشهای پلک چشم می‌باشد.

نیز طلای حک شدهٔ آن نافع ورم چشم و امراض از گرمی و ورم پستان است و مانع بزرگ شدن پستان دخترها و بزرگ شدن خصیه، مخصوصاً با سرکه می‌باشد.

مالیدن مخلوط قیروطی [1] یا سنگ کارد سبز، نافع سرطان شقاق و مقعد و خروج آن خوره ورمهای گرم عصبی، زخمهای عصب و درد آن می‌باشد. ساییدهٔ نوع سرخ نافع سفیدی چشم است.

مالیدن ساییدهٔ آن بر آهن موی را برویاند و خوراک یک درم آن با سرکه نافع صرع و ورم طحال است. برای کلیه ضرر دارد و مصلحش کتیرا می‌باشد.[2]

۱ـ موم، شمع

۲ـ مرهمی که آن را از روغن گل سرخ و اکلیل الملک و زعفران و کافور و موم می‌سازند فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج۲، ص ۲۷۶۷.

مالیدن ساییدهٔ حجر المسن در آب بر پستان دختران جوان مانع بزرگ شدن آن زودتر از وقتش می‌باشد نیز مانع بزرگ شدن خایهٔ کودکان است.[۱]

* سنگ حمام

رسوبی است که در دیگ حمام متحجر می‌شود. این رسوب نتیجه گرم شدن آب خزینه گرمابه در جدار دیگ حمام به‌وجود می‌آید و مشابه جرم رسوبی است که در سماور در نتیجهٔ گرم شدن آب حاصل می‌گردد. در قدیم این رسوب را در تداوی بعضی امراض به کار می‌بردند.

رسوب مذکور از نظر شیمیایی عبارت از کربناتهای موجود در آب است که قبل از گرم شدن آب به صورت بیکربنات محلول بوده ولی پس از گرم شدن آب و خروج CO^2 محلول در آب به‌صورت کربنات نامحلول درآمده و رسوب می‌کند.[۲]

جرمی است که در دیگ حمام مثل سنگ می‌شود و به رنگ تیره وسست می‌باشد. مزاجش گرم و خشک است و از داروهای قوی سرطان رحم می‌باشد و نیز پماد آن نافع سرطان غیر مزمن می‌باشد.[۳]

حجر الحمام چیزی درشت است که در زیر دیگ حمام پیدا می‌شود و به رنگ تیره است و سست می‌باشد.

مزاج:

گرم و خشک است و ضماد آن محلل ورمهای سرطانی در ابتدای آن می‌باشد و در علاج سرطان رحم قویترین دارو می‌باشد.[۴]

۱ـ الابنیه، ص ۱۱۸

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۴، قسمت ترکیبات، ص ۹۲.

۳ـ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۸۴.

۴ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۹

* باز انواع سنگ‌ها

حجرالابیض: بعضی آن را حجرلبنی می‌گویند. اهل کیمیا شیشه را گویند، آن سنگی سفید است.

حجر الاساکفه: اسکافیها آن را استعمال می‌کنند.

حجر الاسفنج: از درون اسفنج حاصل می‌شود.

حجر الاعرابی: شکرسنگ، سنگ زخم، مشابه دندان فیل است.

حجر افروج، حجر افروج: سنگی سبک است که در سطح آب مانده و غرق نمی‌شود، از قسطنطنیه می‌آید.

حجر افریقی: سنگ مخصوصی است که از آفریقا می‌آید.

حجر اناغاطیس، حجر الدم، حجر الطور: سنگی است که اگر در آب بسایند، مانند خون سرخ می‌شود.

حجر البارقی: مشابه حجر خزف است، به اندازهٔ کف دست و سبک است، در بارقه نزدیک کوفه یافته می‌شود، اگر بر روی آب بگذارند، بر سطح آب می‌ماند و بعد از مدتی آب را به خود جذب کرده و در آب فرو می‌رود، بعد اگر آن را در آفتاب بگذارند، تمام آب خارج می‌شود.

حجر البحری: جسمی سفید رنگ، گرد و سخت و داخل آن یک دانه است که حرکت می‌کند. این سنگ در کنار دریا حاصل می‌شود.

حجر البحیره: به هندی ساکوتا می‌گویند. سنگی است باریک و سیاه رنگ که از شام می‌آید.

حجر البرام: حجر الزیت، سنگ برامی: سنگی سیاهرنگ است که از حجاز و طوس می‌آید و از آن ظرف می‌سازند.

حجر الیسر: سنگی است گرد و سفید و چرب که در دریای حجاز یافت می‌شود.

حجر البولس: سنگی است که حکیم پولس آن را شناخته است و مشابه بورهٔ ارمنی است.

حجر حبشی: سنگی سیاه مانند زبرجد است.

حجر الحمام: چرک گرمابه: از دود حمام یک شیء منجمد شده درست می‌شود.

حجر الخزامی: سنگ سیاه گِرد و بدبو است. در آتش می‌سوزد و اگر برآن آب بریزند، زیادتر می‌سوزد ولی اگر بر آن روغن بریزند، خاموش می‌شود.

حجر الخطاطیف، سنگ پرستوک، حجر الیرقان: از شکم ابابیل بیرون می‌آید.

حجر الخمار، حجر النصرت، حرزالخمار: فارسی سلطان مهره: سنگی است که زیاد سخت نیست، رنگ آن سرخ مایل به سیاهی است.

حجر الدیک: سنگ خروس است و از شکم مرغ حاصل می‌شود.

حجر الرصاص: سنگی به رنگ رصاص است.

حجر الزیره: سنگی چرب است.

حجر السلوان: سنگی شفاف است.

حجر العاج: مانند دندان فیل است. بعضی آن حجر اعرابی گفته‌اند.

حجر العسلی: نوعی سنگ است که اگر در آب بسایند، آب را شیرین می‌کند.

حجر غاعیطوس: سنگی ضعیف و خفیف است.

حجر القتیله: نوعی سنگ به رنگ خاکی قرمز و زرد می‌باشد مانند غاریقون نرم است، از آن فتیله درست کرده و در چراغ استفاده می‌کنند. گویند که از آن لباس هم درست می‌شود.

حجر الفلفل، حجر الحبشی: بعضی‌ها آن را سنگی گویند که در کیسه فلفل یافته می‌شود.

حجر الشعر، حجر الشقاق: یونانی: قیتیر قیسوری، قیسورا، قیسیرین: مانند اسفنج و سفید رنگ است بعضی آن را در هندی سمندر جهاک که استعمال دارویی دارد می‌گویند.

حجر الکرک: بایی منکا: سنگ بسیار سفیدی است که بر ساحل هند و سند حاصل می‌شود.

حجر الکلب: سنگی را گویند که سگ آن را در دهان گرفته، بعد به خارج می‌اندازد.

حجر لبنی: سنگی خاکی و شفاف است. در آب حل شده، مثل شیر سفید می‌گردد. لبنی آن را حجر الابیض نوشته‌اند.

حجر لوقواعرافس: سنگی مخصوص است که در بعضی مناطق هند بر آن رخت می‌شوند. سنگی عادی است، فقط برای شستن لباس در نزدیک آبها گذاشته می‌شود.

حجر المسن: سنگ فسان، سنگ کارد: سنگی است که با آن چاقو را تیز می‌کنند.

حجر المشقق: سنگی است به رنگ زعفران و ترک خورده است.

حجر القمر: از شکم پلنگ ماده (نمر) بیرون می‌آید. رنگ آن سفید و سیاه است و به اندازه مغز بادام است.

حجر الیهود: عربی: زیتون بنی اسرائیل، حجر الزیتون سریانی: کیفا یهودیه، فارسی: سنگ جهودان، سانسکریت: استورن، هندی: پتر بیر، انگلیسی: jews stone calcareous stone , helmin tholi thus . judoicus, سنگی است به شکل بلوط.[1]

سنگ بصری، توتیای کرمانی، توتیای سفالک: نوعی دود منجد است در شهر کرمان خاک و سنگ معدن رصاص اسود را وقت گرم کردن آن رصاص اسود و یزغ معدنی حاصل می‌کنند، دود آن مواد در بخاری منجمد شده و مانند سنگ می‌شود.

سنگ مرمر: حجر الرخام، السطریط، یونانی آن را لیمولیا می‌گویند. سنگی معروف است که سفید و چرب و نرم می‌باشد.

سنگ راسخ: از آن مس حاصل می‌شود.

سنگ سبیج: سنگی سیاه، براق و خفیف است.

سنگ سرماهی: سنگی سفید است که از یک نوع ماهی از سر آن به دست می‌آید.

سنگ پرستوک: حجر الخطاطیف، از شکم ابابیل بیرون می‌آید.

سنگ جراحت: عربی: حجر الزخم، حجر الاعرابی. فارسی: شکرسنگ، سنگ زخم. سنسکریت: کنبوچیر، خلکش جیر، شنکه جیرک.

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۰۳.

انگلیسی: soap stone steatites لاتین: aponite salicate of magnasia

سنگ آتش، سنگ چخماق: حجر النار، حجر الاصم، حجر الزناد، هندی: سنگ چکمک به رنگهای سرخ، سیاه، سفید و خاکستری می‌باشد. در وزن سنگین است و چنانچه بر آهن زده شود، ایجاد جرقه می‌کند.

سنگ آسیا: حجر الرمی، سنگ آسیاب است.

سنگ سلیمانی: نوعی سنگ جزء است و سیاه و سفید می‌باشد.

سنگ پرکان: مقتشیا، سنگ کاسه: کاسه‌گران آن را استعمال می‌کنند.

سنگ گچ: جیبسن را می‌گویند.[۱]

* سنگ حجری

روایت از جابربن حیان:

سنگ هر یک از توده‌های بزرگ و سخت و معدنی و طبیعی که دارای ساختمان صلب و املاح و عناصر معدنی یا آتشفشانی یا رسوبی که جزو ساختمان پوستهٔ جامد زمین محسوبند. در ساختمان سنگها اکثر بقایای موجودات زنده اعصار قدیمه شرکت می‌کنند.[۲]

سنگ، اسم فارسی است و به عربی یاصب و حجر و شیرازی برد و به یونانی بطرا و به سریانی کیفا و به هندی پتهرو و آن اسم جنس چیزی است که به طول مدت و تواتر اتصال اجزای لطیف رقیق ارضی و رطوبت لزج و رسیدن گرمی وخشکی از اجزای زمین سخت شود، چندان که مزاج ارضی آن رفع گردد و اختلاف رنگ و صفایی و شفافی و غیره همه به حسب اختلاف اجزا و محل و غلبه رطوبت و حرارت و امثال اینهاست، مثلاً اگر رطوبت و برودت غالب باشند، سفید و اگر هر دو قلیل باشند، مکدر و اگر حرارت و یبوست غالب باشد سرخ و اگر کمتر باشند زرد و اگر حرارت مفرط و رطوبت کم باشد

۱ـ همان، ص ۱۴۸.

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۳۱.

سیاه و صلب و اگر ضعیف باشد نرم و اگر تأثیرات حرارت و رطوبت در آن مساوی باشند متساوی الأجزا و اگر مختلف باشند غیر متساوی در رنگ و سختی و نرمی باشد و مقوله اطبای فرنگ است که احجار را به سبب آنکه هیچ ذائقه و بو ندارند چندان تأثیر و منفعت و خاصیت در بدن انسان نیست بهرنحو که استعمال نمایند و همچنین طلا و نقره را.[۱]

* سورنجان

گیاهی است علفی و پایا از تیرهٔ سوسنی‌ها، از دستهٔ سورنجان‌ها که در غالب مآخذ به‌نام سورنجان ضبط شده. این گیاه دارای پیاز بزرگ و گوشت‌دار و محفوظ در پوششهای نازک و ریشهٔ افشان است.

گلهایش گلی رنگ‌اند و میوه‌اش کپسول سه قسمتی و محتوی دانه‌های ریز زیاد می‌باشد قسمت مورد استفادهٔ آن گل و پیاز و دانهٔ آن است سورنجان خمل، لحلاح سنبلهٔ پاییز، گل حسرتی، گل حضرتی، پیاز حضرتی، پیاز سگ، حافر، قشتینوله، لرخیاره، قسطلهٔ صغیره.[۲]

این گیاه در مرغزارهای مرطوب اروپا و بریتانیا می‌روید. در ماههای تیر و مرداد دانه‌ها از کپسولهای رسیده جمع آوری می‌شود. ساقه زیر زمینی آن را در پاییز یا بهار کنده و در سایه‌ها یا آفتاب می‌خشکانند.

ترکیبات و اثر:

تمام قسمتهای گیاه حاوی چند آلکالوئید سمی است که مهمترین آنها کلشیسین است. این دارو با مقادیر کم نقرس را تسکین می‌دهد ولی با مقادیر زیاد، اسهال ایجاد

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۵

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۳، ص ۳۳۴۱.

می‌کند و با مقادیر خیلی بیشتر ممکن است سبب مرگ شود. برای گاو نیز سمّی است.[۱]

پیاز کلشیک، دارای موسیلاژ، آمیدون، قند، تانن و به مقدار کم از نوعی رزین و ماده‌ای سمی به‌نام کولشی‌سین است. دانه آن دارای اسیدکالیک، روغن قند و کولشی‌سین است.

خواص درمانی:

کلشیک دارای اثر ضد نقرس است، به‌طوری که از این نظر باید آن را داروی اختصاصی نقرس حاد ذکر کرد. در دوران درمان نقرس با کلشیک همواره باید به این نکته توجه داشت که به مجرد از بین رفتن درد و عوارض نقرس مصرف آن قطع و مجدداً هنگام بروز عوارض تجدید گردد.

فرآورده‌های کلشیک ضمن رفع عوارض نقرس، اثر شدید بر روی معده و روده دارد.

کولشی سین چون از راه کلیه به تأنّی دفع می‌شود. از این نظر نباید برای مبتلایان به ناراحتیهای کلیه تجویز می‌گردد.

صور دارویی:

مصرف تنطور کلشیک بدین طریق است که ابتدا ۳۰ تا ۴۰ قطره و در روزهای بعد ۱۰ تا ۱۵ قطره زیادتر آن را به کار می‌برند و این عمل را تا موقعی ادامه می‌دهند که بیش از ۳ تا ۴ بار حس احتیاج به دفع در روز پیدا شود.

عصارهٔ هیدروالکلی دانهٔ کشیک که هر ۰/۱ گرم آن در ۲۴ ساعت به صورت حب مصرف می‌شود.

حد اکثر مصرف آن ۰/۰۵ در هر دفعه و ۰/۲ گرم در ۲۴ ساعت است.

کولشی سین را نیز به‌عنوان ضد نقرس به کار می‌برند ولی چون سمّیت زیاد دارد، خطرناک است کولشی سین در مصارف داخلی به مقدار $\frac{1}{2}$ تا یک میلی‌گرم در یک دفعه و

۱ـ گیاهان دارویی، پروفسورهانس فلوک، ص ۳۵.

۰/۰۰۲ گرم در ۲۴ ساعت به کار می‌رود.

۱ـ نسخه جهت درمان رماتیسم و نقرس:

تنطور دانهٔ کلشیک ۲۵ گرم.

تنطور برگ آکونیت ۱۲ گرم.

تنطور دیژیتال ۵ گرم.

شراب سفید به مقدار ۱۰۰۰ گرم.

پس از صاف کردن، به مقدار ۸ تا ۳۰ گرم هنگام صبح مصرف شود.

۲ـ نسخه جهت درمان رماتیسم:

سولفات کینین ۰/۱۵ گرم.

عصارهٔ دیژیتال ۰/۰۲ گرم.

گرد دانهٔ کلشیک ۰/۰۵ گرم.

برای یک حب و به مقدار ۲ تا ۳ حب در روز. این گیاه در ایران نمی‌روید.[1]

سورنجان لغتی یونانی است، نیز به یونانی ذامیخ، اقتمارون، قبارون و بلبوسا، به عربی قلب الأرض و برگ آن را به سریانی قلباحمصالبنا، به شیرازی حقریر و سورنگان، به انگلیسی کالچیکم روت و به هندی بربری و جنگلی سنگهاره می‌گویند.

بیخ نباتی است با گلهایی سفید، زرد و سرخ که در کوهستان و صحرا پیش از باریدن باران می‌روید و برگش مماس با زمین می‌باشد. دسقوریدوس گفته که گل آن در آخر پاییز می‌روید.

پوست آن مایل به سرخی و باطنش سفید، نرم و شیرین پر از رطوبت است.

خوراک تازهٔ آن به مقدار زیاد باعث خناق می‌شود و کشنده است.

دارای سه نوع می‌باشد: یکی سفید و شیرین، دومی مایل به تیرگی و سرخ، سومی مایل به سیاهی و تلخ و مورد استفاده داخلی فقط نوع سفید و شیرین می‌باشد و دو نوع دیگر به‌طور مالیدنی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۱۹۰.

نیروی سورنجان تا سه سال باقی می‌ماند و به قول شیخ گرم و خشک در دوم تا سوم و گویند.

گرم در اول و خشک در دوم و بعضی سرد نوشته‌اند، نوع زرد و سفید زخمهای کهنه و مرطوب را خشک گرداند استعمال زیاد آن ورمها را سخت و عضله‌ها را مثل سنگ می‌کند و باعث تشنج می‌شود.

سورنجان نافع کلیه دردهای مفاصل، مخصوصاً موقع ریزش مواد به مفاصل می‌باشد. دستور: خوراک یک درم تا یک مثقال با شکر و مالیدن آن از خارج بر محل درد.

دستور مالیدن: مخلوط نیم درم سورنجان سفید با سرکه بر محل درد مالیده شود.

خوراک سورنجان با فلفل و زیره نافع سستی بدن و اخراج کنندهٔ بلغم و اخلاط غلیظ از جاهای تنگ و گود در عمق بدن و قاتل کرم و کرم کدو می‌باشد. معده را ضعیف می‌کند و باید با ادویهٔ مقوی معده مثل زنجبیل و فلفل و پونه و زیره مصرف شود.

خوراک نیم درم آن با شیر تازه‌ای که با فانید یا عسل شیرین شده باشد، سه روز پی در پی، محرّک قوهٔ باه و زیاد کنندهٔ منی می‌باشد. حمول ساییدهٔ آن با روغن کهنهٔ بز یا میش نافع بواسیر داخلی و درد مقعد است ضماد سورنجان با گلاب و نوشیدنش نافع نقرس و درد آن می‌باشد.

خوراک آن با صبر، نافع سیاتیک، یرقان، درد طحال و نقرس است.

مضر معده است و مصلحش کتیرا، فانید، شکر، قند و زعفران است. بدل آن بوزن سورنجان تربد، ثلث وزن آن افتیمون و عشر وزن آن خربق سفید می‌باشد.

اشتها را از بین می‌برد و مصلحش مربای آمله است.

چنانچه کسی نوع سیاه و سرخ سمی را خورده باشد با شیر گاو، و قی کند تا دفع ضرر بشود.

بوییدن گل سورنجان باز کنندهٔ موی رگهای بسته شده در مغز و محلل باد و نافع سر درد از سردی می‌باشد

در علاج درد مفاصل، بدلش به وزن آن برگ حنا و نیم وزنش مقل کبود می‌باشد.[۱]

سورنجان در درجهٔ دوم سرد و خشک است، رنگ صورت را شفاف می‌کند و همراه با زنجبیل و زیره نافع درد و مرض نقرس می‌باشد. استعمال زیاد سورنجان بر ورم، آن را سخت و غلیظ کرده و باعث تشنج می‌شود.[۲]

سورنجان گرم و خشک در درجهٔ دوم است و بعضی آن را سرد و خشک نوشته‌اند. سورنجان سفید همراه با پونه، زیره و زنجبیل نافع نقرس می‌باشد.[۳]

* سوید

گیاهی یک ساله و دارای شاخه‌های متقابل، دارای دو نوع گلهای زبانه‌ای و لوله‌ای است. گلهای زبانه‌ای آن سفید رنگ است و در منطقهٔ وسیعی از نواحی حاره‌ای مانند جنوب ایران هند، سیلان و غیره می‌روید.

کلیهٔ قسمتهای گیاه طعم تلخ و اثر مقوی و ضدکرم دارد در رفع التهاب‌ها و ناراحتیهای پوستی و خارش مفید واقع می‌گردد. بررسی مختلف نشان داده که اثر خلط‌آور، مقوی معده، رفع التهاب مخاط دهان و رفع سرگیجه نیز دارا می‌باشد، میوهٔ تازه آن مخلوط با روغن کنجد برای معالجهٔ داء الفیل، بزرگ شدن خارج از حد اعضاء سافلهٔ بدن به‌کار می‌رود. کلیهٔ قسمتهای گیاه در استعمال خارج و حتی مصرف آن از داخل، موجب تیره رنگ شدن موی می‌گردد.

محل رویش: بلوچستان.[۴]

سوژا: سوژا همان سویا است که در ایران لوبیای روغنی گویند.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۲؛ تحفه حکیم مؤمن، ص ۱۵۸؛ قانون، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲ـ صیدنه، ج ۲، ص ۸۹۴ ۳ـ الابنیه، ص ۱۹۵

۴ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگر، ج ۲، ص ۱۲۹.

* سوسمار

عربی: ضب

سانسکریت: گودها.

هندی: گهور پهور، گوه، پطراگوه، چندن گوه.[۱]

روایت از جابر بن حیّان:

سوسمار: اسم فارسی است، به یونانی انوفوطانس و به عربی ضب و به هندی گوه نامند و گویند: شاید که گوه غیر آن باشد و آن حیوانی است کوچکتر از گربه و میان سیاهی و زردی و دنبالهٔ آن بسیار کوتاه و در شب شبیه به درخت سرو است. بعضی گویند که سوسمار حیوان مائی معروف است و به عربی آن را ورل و به هندی گوه نامند و شیخ در مفردات قانون نوشته که ضب، غیر ورل است و ورل در بلاد ما زیاد وجود دارد و ضب کمتر، مگر در بادیهٔ عرب بسیار و اگر چه هر دو با هم متشابه‌اند، در شکل و افعال اینها شبیه به افعال سقنقور صغیر است و همچنین شکل مگو در شکل سرد مغالیب.

مزاج آن گرم و خشک در سوم و در حدت و کیفیت میان ورل و حردون است و گوشت آن مقوی باه و استعمال آن گرم مزاجان را جایز نیست به هر حال کرب است و دقت ضرورت باید که با سرکه بپزند تا خوب شود و با زیت و گشنیز و زیرهٔ سیاه و عرق نعناع خیسانیده مطیب نموده، با کاسنی و کاهو و به قول بارد دیگر بخورند و شوربای آن نافع تنگی نفس است. مطبوخ آن سنگ گرده و سنگ مثانه را بشکند، طلای پوست سوختهٔ آن عضو را بی‌حس می‌کند به حدی که اگر آن عضو را قطع کنند، صاحب آن الم نیابد.[۲]

ضب یا سوسمار به وزغ شبیه است و تقریباً قوت و کنش آن را دارد اما وزغ نیست و سوسمار در صحرای عرب بسیار است. پشکش را بر پوست مالند، لکه‌های سیاه و کک

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۲۳۲.

۲ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۷۷.

و مک را می‌زداید. پشکش در علاج سفیدی چشم و آب به چشم آمدن مفید است.[۱]

سوسمار: خزنده‌ای از ردهٔ سوسماران که دارای انواع مختلف است.

برخی از آنها در خانه‌ها می‌زیند و به‌نام چلپاسه، مارمولک و غیره خوانده می‌شوند و برخی در بیابانها و صحاری زیست می‌کنند و به‌نام بزمچه و بزغاله مار نامیده می‌شوند. این خزندگان از حشرات موذی تغذیه می‌کنند و معمولاً شبها برای تغذیه از لانهٔ خود خارج می‌شوند و عضو نیش زدن ندارند و بنابر این جانورانی مفیدند. گلپاسه، کلپاسه، چلپاسه، مارمولک، بزمجه، سوسمارآبی: که خزنده‌ای از ردهٔ سوسماران آبی، دارای انواع مختلف است و در کنار رودها و سردابها می‌زیند و از ماهیان و پستانداران دیگر تغذیه می‌کنند. بزرگی برخی از آنها به ۶ متر می‌رسد.

سوسمار بی دست و پا، سوسمار کویر.[۲]

حیوانی است که دم آن سخت و کوچک است و اندازه‌اش به قدر گربه، پنجه‌هایی قوی دارد به‌طوری که به دیوار می‌چسبد رنگش زرد مایل به سیاه.

مزاج: گرم و خشک به درجه سوم، در فقه اسلام خوردن آن حلال نیست. مقوی باه است از پوست آن کفش درست می‌کنند، دود آن نافع بواسیر است، سرمه پنجه‌هایش نافع نزول و غشاء چشم می‌باشد، ضماد آن با سرکه لکه‌های سیاه صورت را دور می‌کند، مضر برای گرم‌مزاجها است.[۳]

بستان المفردات آن را بدمزه نوشته است مصلح نکردهٔ آن نافع برای قوهٔ باه می‌باشد، پخته‌اش با سرکه بهتر است، با سبزیهای سرد مخلوط کرده خورده شود در اشخاص گرم‌مزاج اضطراب می‌آورد.

بی حسی پوست سوختهٔ آن را اگر بر اعضای بدن بمالند، آن را بی حس می‌کند به‌طوری که اگر اعضا را قطع کنند، متوجه نمی‌شود.

۱ـ قانون در طب، ص ۳۵۳ و قرابادین، ص ۲۷۶

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۵۳.

۳ـ المفردات، ص ۴۳۶

در مرض بهق مفید است علما در حلال بودن آن اختلاف دارند.[۱]

خزنده‌ای (فر.)lacerta agilis (U),lezard از ردهٔ سوسماران که دارای انواع مختلف است. برخی از آنها در خانه‌ها می‌زیند و به‌نام چلپاسه، مارمولک، و غیره خوانده می‌شوند و برخی در بیابانها و صحاری زیست می‌کنند و به‌نام بزمجه و بزغالهٔمار نامیده می‌شوند. گلپاسه، کلپاسه، چلپاسه، مارمولک، بزمجه.[۲]

سوسمار: مالیدن روغن آن دافع ورم است.[۳]

* سویق

عن ابی‌کثیر قال: انطلق بطنی، فأمرنی أبوعبدالله‌علیه‌السلام أن آخذ سویق الجاورس بماء الکمون ففعلت فأمسک بطنی و عوفیت.

و من ابن بکیر قال: رعفت، فسئل أبوعبدالله‌علیه‌السلام فی ذلک؟ فقال: اسقوه سویق التفاح، فسقیته فانقطع الرعاف.[۴]

سویق: از آرد نرم (از جو، گندم و غیره).[۵]

و سأل سیف التمار فی مریض له أباعبدالله‌علیه‌السلام؟ فقال له: اسقه سویق‌الشعیر.

و عن الصادق علیه‌السلام قال: سویق العدس یقطع العطش و یقوی المعدة و فیه شفاء من سبعین داء و یطفیء الحرارة و یبرد الجوف و یسکن هیجان الدم.

و عن علیّ ابن مهزیار أن جاریة له أصابها الحیض، فکان لاینقطع عنها الدم حتی أشرفت علی الموت فأمر أبو جعفرعلیه‌السلام أن تسقی سویق العدس، فسقیت فانقطع عنها.

عن ابوالحسن‌علیه‌السلام انه یکره للرجال لأنه یقطع النکاح من شدة برده مع السکر.[۶]

و عن الباقرعلیه‌السلام قال: ان الأترج لثقیل، فاذا أکل فان الخبز الیابس یهضمه من المعدة.

و قال رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله: أکرموا الخبز و عظّموه فان‌الله تبارک و تعالی أنزل له برکات من

۱ـ بستان المفردات، ص ۲۴۷

۲ـفرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۵۳.

۳ـ حکیم اسفندیاری

۴ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۳.

۵ـ فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۹۵۹

۶ـ مکارم الاخلاق، امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۷.

السماء و أخرج برکات الأرض من کرامته أن لایقطع ولایوطأ.[۱]

و عن علیّ علیه السلام قال: أکرموا الخبز، فانه قد علی فیه ما بین العرش الی الارض و مابینهما.[۲]

و عن أبی البختری رفعه قال: قال رسول‌الله صلی الله علیه و آله: اللهم بارک لنا فی الخبز ولا تفرق بیننا و بنیه، فلولاالخبز ما صمنا ولاصلینا ولاأدینا فرایض ربنا.[۳]

و عن بکر بن محمد الأزدی، قال: دخلت عیثمة، علی أبی‌عبدالله علیه السلام و معها ابنها (أظن اسمه محمداً) فقال لها أبوعبدالله علیه السلام: مالی أری جسم ابنک نحیفاً؟ قالت: هو علیل فقال لها: اسقیه السویق، فإنه ینبت اللحم و یشد العظم.

و قال أبوعبدالله علیه السلام: اسقواصبیانکم السویق فی صغرهم، فان ذلک ینبت اللحم و یشدّ العظم. و قال: من شرب سویقاً أربعین صباحاً امتلأت کتفاه قوة.[۴]

و عن أبی‌عبدالله قال: ان السویق الجاف اذ أخذ علی ریق أطفا الحرارة و سکن المرة.[۵]

و عن أبی‌جعفر علیه السلام قال: اذا شربه الانسان علی الشبع أمر أو هضم الطعام.[۶]

و عن بکر بن محمد قال: کنت عند أبی‌عبدالله علیه السلام فقال له رجل: یابن رسول‌الله یولد الولد فیکون فیه البله و الضعف فقاال ما یمنعک من السویق.

و عن أبی عبدالله علیه السلام قال: السویق الجاف یذهب بالبیاض.

قال أبوالحسن الماضی علیه السلام: السویق اذا غسلته سبع مرات و قلبته من إنائه الی إناء آخر فهو یذهب بالحمی و ینزل القوة فی الساقین و القدمین.

و عن محمد بن عمر و قال: سمعت أباالحسن الرضا علیه السلام یتول: نعم القوت السویق، ان کنت جائعاً أمسک و ان کنت شبعان أهضم طعامک.

و عن سکونی عن أبی‌عبدالله علیه السلام من آبائه علیهم السلام قال ان النبی صلی الله علیه و آله أتـی یسـویق لوزفـیه سکر طبرزد فقال: هذا طعام المترفین بعدی.[۷]

۱ـ محاسن، ص ۵۸۵.
۲ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۷۷.
۳ـ محاسن، ص ۵۸۶.
۴ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹؛ قرب الاسناد، ص ۱۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۶.
۵ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.
۶ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.
۷ـ محاسن، ص ۴۸۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۶؛ طب، ص ۶۷.

عن جندب بن أبی عبدالله بن جندب قال: سمعت أباالحسن موسی بن جعفرعليه‌السلام يقول: انما نزل السويق بالوحی من السماء.

عن أبی‌الحسن الرضاعليه‌السلام قال: السويق لما شرب لهعليه‌السلام عن أباعبدالله قال: السويق ينبت اللحم و يشد العظم.

و عن أبی عبداللهعليه‌السلام قال: شربة السويق بالزيت تنبت اللحم و تشد العظم و ترق البشرة و تزيد فی الباه.

فأتاه رجل من أصحابنا فقال له: يولد لنا المولود، فيكون منه القلة والضعف فقال: ما يمنعک من السويق؟ فانه يشد العظم و ينبت اللحم.[۱]

قيل: وما اكرامه؟ قال: اذا حضر لم ينتظر به غيره الدعائم: عن رسول‌اللهصلی‌الله‌عليه‌وآله أنه نهی أن يشم الخبز كما تشم السباع و نهی أن يقطع بالسكين.[۲]

و عن الفضل بن يونس قال: تغذی عندی أبوالحسنعليه‌السلام فجیء بقصعة و تحتها خبز، فقال: أكرموا الخبز أن يكون تحتها، و قال: مرالغلام أن يخرج الرغيف من تحت القصعة.

و عن أبان بن تغلب قال: قال أبو عبداللهعليه‌السلام: لايوضع الرغيف تحت القصعة.

عن أبی عبداللهعليه‌السلام قال: قال رسول‌اللهصلی‌الله‌عليه‌وآله: لاتقطعوا الخبزبالسكين ولكن اكسروه باليد، وليكسر لكم خالفوا العجم.[۳]

ابن كثير گويد: شكمم آزاد شده بود اسهال داشتم، از امام صادقعليه‌السلام پرسيدم فرمود: سويق جاورس (گاورس) را با آب كمون (زيره) مخلوط كن بخور همان طوركردم شكمم خوب شد و عافيت يافتم.

ابن بكير گويد: خون دماغ شدم و بر حضرت صادقعليه‌السلام عرض كردم، فرمود: سويق سيب آنطوركردم خون بند آمد.[۴]

سيف تمار گويد: رفيق حج ما مرض برسام (مرضی است بين كبد و معده) در راه گرفت، از امام صادقعليه‌السلام پرسيديم، فرمود: سويق جو بدهيد.

۱ـ محاسن، ص ۴۸۸.
۲ـ مكارم الاخلاق، ص ۱۷۷.
۳ـ محاسن، ص ۵۸۹.
۴ـ مكارم الاخلاق، ص ۲۱۹.

امام صادق علیه السلام فرمود: سویق عدس عطش را قطع می‌کند و معده را قوی می‌نماید و صفرا را می‌نشاند و اندرون را سرد می‌کند و هیجان خون را ساکن و حرارت را خاموش می‌کند.

علی بن مهزیار گوید: دختری خون حیضش قطع نشد تا آنکه نزدیک مرگش شد، امام باقر علیه السلام فرمود: سویق عدس بوی بنوشانید دادیم قطع شد.

امام رضا علیه السلام فرمود: سویق با شکر برای مردها خوب نیست.[1]

ظاهراً چون سرد است به قوه باه ضرر دارد.

سویق هر سه بر یک معناست.

امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: سویق از آسمان با وحی رسیده است.

باز امام صادق علیه السلام فرمود: سویق از غذای پیامبران مرسل است.

امام رضا علیه السلام فرمود: سویق بهر مرضی که می‌خورد، شفاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: سویق گوشت می‌رویاند و استخوان محکم می‌نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود: خوردن سویق با روغن زیتون گوشت را می‌رویاند و استخوان را محکم و پوست بشر را نازک می‌کند و نطفه را زیاد می‌نماید.

مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد گاهی کرم در شکم به‌وجود می‌آید و ما را ضعیف می‌نماید؟ آن حضرت فرمود: چه مانعی هست از سویق که استخوان را محکم می‌کند و گوشت می‌رویاند.[2]

عیثمه باپسر خود محمد وارد منزل امام صادق علیه السلام می‌شود، امام به وی می‌فرماید چرا جسم پسرت ضعیف است؟ گفت مریض است، فرمود: سویق به او بده زیرا سویق گوشت می‌رویاند و استخوان را محکم می‌نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود: در کوچکی به کودکانتان سویق بخورانید زیرا سویق گوشت

۱ـ مکارم الاخلاق، امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۷.

۲ـ محاسن، ص ۴۸۸.

می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند و هر کس چهل صبح سویق بخورد، دوشهایش با نیرو می‌شود.[۱]

امام صادق علیه السلام در یک روایتی می‌فرماید: سویق آب دهن را می‌خشکاند و بلغم و صفرا را پاک می‌کند.

و در روایتی دیگر می‌فرماید: سویق خشک ناشتا، حرارت را خاموش وصفرا را ساکن می‌نماید.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: سویق در سیری خوردن، غذا را هضم می‌کند.

از امام صادق علیه السلام می‌پرسند گاهی فرزند متولد می‌شود در حالت ضعف و بله، حضرت فرمود: چرا سویق به وی نمی‌دهید.

باز امام صادق علیه السلام فرمود: سویق خشک سفیدی را می‌برد. ظاهراً مرض برص یا سفیدی چشم باشد.

أباالحسن ماضی علیه السلام فرمود: اگر سویق را هفت مرتبه بشویی و از ظرف به ظرفی دیگر بریزی تب را می‌برد و بر ساق‌ها و قدم‌ها قوت می‌آورد.

امام رضا فرمود: سویق غذای خوبی است، اگر گرسنه شوی سیر می‌کند و اگر سیر شوی، غذا را هضم می‌کند.[۲]

سکونی از امام صادق علیه السلام و او از پدرش نقل می‌کند که نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سویق آوردند با بادام و شکر مخلوط بود.

امام باقر فرمود: اترج سنگین است، موقعی که خورده شد، نان خشک آن را هضم می‌کند از معده.

امام صادق علیه السلام فرمود: بنی الجسد علی‌الخبز. بدن بر روی نان بنا شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نان را اکرام کنید، چون خداوند برکات آسمان و زمین را برای آن نازل کرده و بیرون آورده است و از احترامش اینست که با چاقو بریده نشود و در زیر پا

۱ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹؛ قرب الاسناد، ص ۱۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۶.

۲ـ محاسن، برقی، ص ۴۸۹؛ کافی، ج ۶، ص ۳۰۶؛ طب الائمه، ص ۶۷؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

نگذارد.[۱]

علی علیه السلام فرمود: نان را احترام کنید زیرا از عرش تا زمین و در میان آنها در آن کار کرده‌اند.[۲]

در روایت مرفوعهٔ ابی‌البختری از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که آن حضرت فرمود: بارالها بر ما در بارهٔ نان برکت بده و بین ما و نان جدایی مینداز. اگر نان نباشد نمی‌توانیم نماز و روزه بجا آوریم و واجبات پروردگار خود را نمی‌توانیم ادا کنیم.[۳]

در روایتی رسول خدا فرمود: نان را نبرید.[۴]

حضرت ابی‌الحسن (موسی بن جعفر) نزد ما صبحانه خورد، یک ظرف آوردند که در زیرش نان بود، فرمود: برنان احترام کنید نه زیر آن چیزی باشد و نه روی آن. بعد فرمود: خادم امر کن گرده نان را از زیر آن ظرف بیرون آورد.

ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام خوشش نمی‌آید که قرص نان زیر کاسه باشد.[۵]

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: نان را با چاقو نبرّید با دست آن را پاره کنید و مانند اهل کبر و جهل نباشید.[۶]

و در روایتی دیگر از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: اکرام نان چیست؟ فرمود: وقتی حاضر شد به غیر نان منتظر نباشید.[۷]

رسول خدا فرمود: قرص‌های نان را کوچک کنید، زیرا در هر قرص یک برکت هست.[۸]

سوید بن غفله گوید: داخل منزل علی بن ابی طالب علیه السلام شده دیدم نشسته و در نزد او ظرفی است که در آن شیر هست که بوی ترشی آن را درک کردم و در دستش یک قرص نان است که پوسته جو در رویش بود و با دستش آن را می‌شکند و بدانجا می‌اندازد.

و از امام صادق علیه السلام منقول است که سویق به وحی الٰهی ساخته شده است و گوشت را

۱ـ محاسن، ص ۵۸۵.
۲ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۷۷.
۳ـ محاسن، برقی ص ۵۸۶.
۴ـ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۷.
۵ـ محاسن، ص ۵۸۹.
۶ـ همان، ۵۸۹.
۷ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۷۷.
۸ـ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۷؛ بحار، ج ۶۶، ص ۲۷۲.

می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند و خوراک پیغمبران است و قاووت خشک پیسی را زایل می‌گرداند و با زیت (روغن زیتون) خوردن گوشت می‌رویاند و استخوان را سخت می‌کند و بشره (قسمتِ سطح پوست صورت) را نازک و قوت جماع را زیاد می‌کند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود، بلغم و صفرا را بر طرف کند. و در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع کند و هر که چهار صبح بخورد کتفهایش از قدرت پر شود.[1]

تا چندی پیش عقیده داشتند سلولز قابل جذب نیست و امروز می‌گویند: در محیط روده‌ها باکتریهایی هستند که سلولز را هم حل می‌نمایند و لذا مقداری از سلولز هم قابل جذب می‌باشد و آن مقدار که جذب نمی‌شود دو فایده می‌رساند: یکی آنکه مدفوع را از حالت مایعی در آورده و با حجم سلولزی خود روده‌ها را پاک می‌کند دیگر آنکه تا حدودی سموم روده‌ها را جذب و با خود به خارج دفع می‌نماید.

جدا کردن سبوس از آرد، یعنی ارزنده‌ترین قسمت گندم را جدا کردن. زیرا جنین جوانهٔ گندم نیز با سبوس جدا می‌شود. دکتر پاژ چند دسته مرغ و کبوتر و موش انتخاب نمود، و با آزمایشهای متعددی که آنها را دو دسته می‌نمود، به دستهٔ اول فقط نان سفید می‌داد و به دستهٔ دوم نان سبوس‌دار، نشان داد که دسته‌های اوّل پس از سه هفته مردند و دومی‌ها به زندگی خود ادامه دادند.

اگر سؤال شود کدام قسمت هر گیاه بهترین عضو گیاه است؟ خواهیم گفت: آنجا که بیشتر در معرض تابش اشعهٔ خورشید و هوا و باران قرار داشته و بیشتر از نیروی حیات بهره‌مند گردیده و آن در حقیقت سبوس غلات و پوست میوه‌جات است.

برای تعیین ارزش قسمت‌های مختلف آن، اگر مقداری آرد را الک کنیم عناصر زیر از آن جدا می‌شود:

الف: سبوس که در آن تمام خواص مغناطیسی مربوط به اشعهٔ آفتاب در آن است.

ب: جوانهٔ گندم که خواص مغناطیسی مربوط به زمین را دارد.

۱ـ حلیه المتقین، ص ۴۷.

ج: اگر با آسیاهای فلزی آرد تهیه شود، مواد چربی و فسفری گندم که ضد پوسیدگی هستند با سبوس خارج می‌شود. به‌علاوه گلوتن که تنها قسمت ازت‌دار گندم است، خارج می‌گردد. لذا آرد با الک شدن مواد زیر را از دست می‌دهد:

۱ـ مواد چربی.

۲ـ تقریبا کلیهٔ مواد بیاض البیضی.

۳ـ سیلیس که کمک مؤثری در تشکیل دندانها می‌نماید و به استخوانها نرمی می‌دهد وچون با اکسیژن توأم گردد کلیه‌ها و قلب را تقویت می‌کند و کمبود آن یکی از علل مستعد کنندهٔ بیماری قند می‌باشد.

۴ـ فلوئور که در ساختمان عاج دندانها و استخوانها به‌کار می‌رود.

۵ـ فسفر که برای سفت شدن استخوانها لازم است.

۶ـ منیزیوم که عدمش موجب پیدایش گواتر و احتمالا سرطان می‌شود.

۷ـ آهن که کمبودش سبب کم خونی گردیده و با فسفر و منیزیوم تشکیل دهندهٔ سلولهای عصبی هستند و آهن قسمت‌های اصلی متشکلهٔ خون می‌باشد.

نوعی از جو وحشی از خاورمیانه است که دارای مقدار زیادی پروتئین می‌باشد (۳۰ درصد و حال این که جو معمولی ۱۸ـ۱۹ درصد دارد).

یک دانه جو دیده شده که ۱۲۰ خوشه و هر خوشه ۱۳۵ دانه داشته و گندم که هر تخم ۲۵۰ـ۳۰۰ تخم شده است.

برخی جو را از حبشه دانسته که به سایر نقاط رسیده و شش هزار سال قبل در مصر کاشته می‌شده است.

جو برای کم‌خونی، انژین، تب، اسهال، درد معده و اختلالات کبدی مصرف می‌شود و مخمر آبجو، درمان کانونهای عفونی و چرکی می‌باشد. در صد گرم جو ۱۰ گرم مواد ازت، ۲ گرم چربی، ۷۰ گرم گلوسید و سلولز و فسفر و کلسیم و آهن و ویتامین B یافت می‌شود.

برای کم خونی و ورم لوزه یا انژین و نرمی استخوانهای کودکان و پیران و معالجهٔ

اسهال و قولنج و دل درد و بحرانهای کبدی و بیماریهای پوستی و اختلالات کلیه‌ها خوردن جوشاندهٔ جو روزانه مؤثر است. (دانه جو بجوشد به وسیلهٔ ماده صمغی یا موسیلاژ که دارد، متورم و لیز می‌شود).

* سویا یا سوژا یا لوبیا

در ایران لوبیا روغنی، لوبیا چیتی و دانهٔ سویا گفته می‌شود و به فرانسه soja و انگلیسی sogbcan نامند.

در چین از دانه‌های آن به عنوان تونیک و مقوی بادشکن استفاده می‌شود.

و همین‌طور به‌عنوان مدر، ضد تب و ضد سم مصرف دارد و برای ناراحتی‌های پس از زایمان و اختلالات نیروی جنسی تجویز می‌شود. البته در موارد فوق سوژا مخلوط با داروهای گیاهی دیگر محرک به کار می‌رود.

دانه‌های سبز سوژا را له شده به صورت ضماد روی زخمهای آبله و سایر زخمها بگذارند مفید است و برای رفع التهابهای پوست که در پوست پای بچه‌ها در اثر ادرار پدید می‌آید نیز به‌کار می‌رود.

گلهای سوژا برای بعضی از بیمارانی که مبتلا به کوری و تاری قرنیه شده‌اند، تجویز می‌شود. چینی‌ها معتقدند جوانه‌های سوژا ملیّن، مسهل و محلّل و سازنده است. لذا سوژای سیاه که در آب صاف و تمیز خیسانده و پس از اینکه جوانه‌ها سبز شدند آنها را کنده در سایه خشک می‌کنند. و نیز در چین معروف است این جوانه‌ها، بخصوص در رشد و رویش موها مؤثر است و در مورد رماتیسم آثار خوبی دارد.

لوبیا از راههای مختلفی در تامین و بازیابی سلامتی انسان نقش دارد.

مصرف منظم و دراز مدت فرآورده‌های سویا به میزان محسوسی وضع خون اشخاصی که مبتلا به کلسترول زیاد هستند، اصلاح می‌کند ودر برخی موارد حتی مقداری از آسیبهایی که در اثر کلسترول به رگهای خونی وارد شده ممکن است رفع و ترمیم کند.

نشانه‌های علمی دیگری در دست است که سویا در تنظیم سطح انسولین قند خون و فعالیت روده‌ها برای دفع منظم کمک می‌کند و برای پیشگیری انواع سرطان و بخصوص سرطان معده مؤثر است.

تحقیقات انجام شده نشان داده سویا برای افرادی که به‌طور ارثی دارای کلسترول بالا حتی بالاتر از ۳۰۰ هستند، گیاه شفا بخشی است. این تحقیقات نشان داده این افراد اگر به جای گوشت و لبنیات دامی برای تأمین پروتئین خود از فرآورده‌های سویا استفاده کنند، پس از مدّتی جزء مخرب و مضر کلسترول آنها یعنی ۲۰ ـ ۱۵ درصد کاهش می‌یابد و حتی در کودکان نیز این رژیم سازگار است. دکتر میر توری معتقد است پس از مدتی رژیم سویا جزء hol یعنی جزء مفید کلسترول را نیز افزایش می‌دهد.

سویا معمولاً برای بیماری قند تجویز می‌شود و گفته شده از نظر کنترل قند خون رقیب ندارد ودر لیست خوراکی‌های گیاهی مؤثر در بیماری قند پس از مغز بادام زمینی جای دارد. و البته تمام گونه‌های لوبیا در تنظیم خون مؤثرند ولی سویا بالاترین مقام را دارد. سویا ممکن است برای مبارزه با سنگ کیسهٔ صفرا هم مفید باشد.[1]

* زنبق (سوسن آزاد)

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هیچ چیز برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام موسی و امام رضا علیهما السلام در بینی می‌چکاندند.

در روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است که: در روغن زنبق منافع بسیار هست و در آن شفای از هفتاد درد هست.

در بسیاری از احادیث به لفظ رازقی اشاره شده اسَت.[2]

عبدالله بن جعفر از سیاری در روایت مرفوعه‌اش چنین آورده است: قال النبی انه

۱ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲ـ حلیة المتقین، ص ۱۱۶

لیس شیء خیرا للجسد من دهن الزنبق، یعنی الرازقی.[۱]

یعنی پیغمبرﷺ فرمود: چیزی بهتر از روغن زنبق برای بدن نیست یعنی رازقی. زنبق چنانکه گذشت سوسن است.

ابن بیطار گوید: روغن سوسن سفید همان رازقی است.

دیسقوریدس گوید: روغن سوسن چسبندگی دهان رحم را باز می‌نماید و ورمهای گرم آن را تحلیل می‌کند. و بالأخره مفید دردهای رحم و زخمهای سر مرطوب و ثالولها و نخاله سر و مدر بول است.

علی بن یقطین گوید: به امام ابی‌الحسن الرضاؑ نوشتم، من در سرم سردی سخت می‌بینم، بطوری که اگر بادی بوزد کم می‌ماند غش کنم. در پاسخ من نوشت: پس از غذا عنبر و زنبق را به بینی بکشی و انشاءالله نجات پیدا می‌کنی.

اعراب سوسن خوشبوی را عنقر می‌گویند و چون به مشام برسد، عطسه می‌آورد. سوسن را به یونانی ایرسا گویند و لفظ سوسن لغت سامی است.

زنبق: گیاهی است پایا از راسته تک لپه‌ایها جزو گروهی که جام و کاسه رنگین دارند و سردسته تیره زنبقیها می‌باشد. این گیاه دارای ساقه زیر زمینی نشاسته دارو گلهای رنگین معطر است. ساقه‌اش ساده و بسیار کم منشعب می‌شود، برگهایش بدون دمبرگ و شبیه شمشیر و مانند غلافی ساقه را در بر گرفته‌اند.

گلهای زنبق به رنگ آبی یا بنفش‌اند و برخی گونه‌ها هم دارای گلهای زرد است.[۲]

زنبق به فارسی سوسن آزاد راگویند و آن سوسن سفید است و گویند یاسمن است و بعضی گویند که آن غیر سوسن ابیض است.

روغن زنبق: گرم و خشک و محلل است. برگ کوفتهٔ یاسمین تازه را اگر با روغن کنجد بجوشانند، قائم مقام روغن زنبق باشد و تقطیر آن در احلیل برای عظم خصیه شدید النفع است و اگر از آن قیروطی سازند، اورام صلبه را نضبح دهد و مالش آن عرق آورد و اوجاع

۱ـ کافی، ص ۵۲۳.

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۷۴۸.

مفاصل و فالج را نفع نماید و طلای آن نافع صرع و لقوه و شقیقه و صداع است.[۱]

سوسن آزاد گیاهی است از تیره سوسنی‌ها که جزو گیاهان تک لپه‌ایی جام و کاسه نگین است. گلی است فصلی و دارای گلهای زیبا و درشت به رنگهای مختلف. اصل این گیاه از اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی و هیمالیاست. جهت ازدیاد این گیاه معمولاً در پاییز پیازهای فرعی را از پیاز اصلی جدا می‌کنند و در بهار مجدداً می‌کارند. اسمهای دیگر آن، پیلگوش، فیلگوش، پیلغوش، زنبق رشتی، سوسن سفید، سوسن چینی و سوسن زرد است.

گونه‌ای سوسن که دارای گلهای درشت و رنگارنگ است، اصل آن از ژاپن است و به سوسن خوش اندام معروف است.[۲]

سوسن معرب از سوسونای سریانی است و برّی و بستانی، و هر یک از آن سفید و کبود می‌باشد و بیخ اقسام آن متعدد و خوشبو شبیه به بوی بنفشه، لذا مردم آن را بیخ بنفشه می‌نامند. وگل سوسن سفید با عطریت قوی و غیر سوسن آزاد است. و ایرسنا بیخ قسمتی ازکبود بری و صلبی است.[۳]

و در همان کتاب آمده است: ایرسابه یونانی به معنی قوس قزح و مراد از آن سوسن کبود بری است، چه سوسن کبود رنگش مرکب از سفیدی و زردی و بنفش است و بیخ سوسن کبود بری و جبلی پهن و درازتر و به قدر انگشتی و پرگره است.[۴]

سوسن آزاد گیاهی است چند ساله، دارای ساقهٔ زیرزمینی متورم، حجیم، گوشتی تازه آن دارای بوی تهوع آوری است. به فرانسوی: iris و به انگلیسی: rhizoma iris , orris root گفته می‌شود. زنبقها دارای ساقه زیرزمینی متورم یا پیاز هستند که اقسامی از نظر خواص درمانی مورد توجه بوده و در طبّ سنتی و همچنین در صنعت عطرسازی موارد استعمال وسیعی دارند این اقسام عبارتند از:

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰۷

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۵۴.

۳ـ تحفه، ص ۱۵۹.

۴ـ همان، ص ۳۹.

۱ـایرسای ژرمنی: به فرانسوی Iris_germanique.

۲ـایرسای فلورانسی: به فرانسوی florlence , flambo hlahche , lrisde.

۳ـایرسای غلط یا زنبق زرد.

۴ـایرسای بدبو.

برگهای گونهٔ Iris Iris germanic دارای مقدار زیادی ویتامین C است. خواص: از آن به بعد تصفیه کننده خون و درمان ناراحتی‌های آمیزشی استفاده می‌شود. برای ناراحتی‌های کبد و بیماریهای استسقا خیلی مفید است، به‌عنوان مدر مسهل، در موارد بیماریهای مثانه تجویز می‌شود. در کره، تبت، چین، ژاپن،هند به‌عنوان دارو مصرف می‌شود. میوه‌های آن را به‌عنوان قابض، مدر، بند آورندهٔ خون، رفع کنندهٔ ناراحتی‌های پس از زایمان، نزله، رفع کنندهٔ تب، موارد رماتیسم، به عنوان کرم کش، از نظر حکمای طب سنتی ایران و سایر مناطق دنیا بیخ تازهٔ زنبق به مقدار کم اثر مدر و خلط‌آور دارد ولی مقدار زیاد آن مسهل قوی و قی‌آور است. در بهبود بیماریهای ریه، آسم، سیاه سرفه، گریپ، درد طحال، کبد، رحم و بواسیر مؤثر است.[۱]

سوسن آزاد یا زنبق برای التیام زخمها مفید است. عرق خیساندهٔ آن برای التیام زخمهای جلدی سودمند است. زنبق خشک مقدارکمش محرّک مدر و ضد کرم است و برای درد سینه خوب است. برای استسقاء جلدی و گوشتی نیز نتیجه بخش است.[۲]

برای التیام زخمها، چهار یا شش عدد از پرهای آن را در عرق بخیسانید و روی زخمهای جلدی بمالید تا بهبود یابد. عطر آن ممکن است در افراد حسّاس، سردردهای شدید و عصبی ایجاد کند.[۳]

سوسن ابیض، برگ و گل این گیاه دارای اثر قابض ملایم است. جوشانده آن به صورت غرغره در رفع درد گلو، ورم لثه‌ها و لوزتین، ورم مخاط دهان، اولسرهای

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۲۶.

۲ـ خواص میوه‌ها خوراکیها، ص ۱۱۰ و ۱۰۱.

۳ـ طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۴۲.

اسکوربوتیک دهان، سستی و افتادگی زبان کوچک نافع است.[۱]

سوسن سپید بستانی که او را پارسیان سوسن آزاد گویند. گرم و خشک و لطیف است. در بیماریهای دماغی سود دارد. برگ و بیخ او را در آتش بریان کنند و بکوبند و با روغن گل بر سوختگی آتش کنند، سود دارد. آماس رحم راکه ماده در او جمع شود و سده باشد و سخت گشته باشد، نرم کند. خون حیض را براند و قوت زدودن و پاکیزه کردن جراحتها در بیخ او بیش بود.[۲]

خواص زنبق حار، قابض، مرطوب المزاج، جهت حفظ صحت بدن تقویت اعضاء، باعث خشکی جرب رطب و دندانها، به دستور مالیدن آن بر دندانها آتشک، قروح و جروح خبیثه، دفع قمل، مالیدن بر کمر.[۳]

ساقهٔ هوائی آنکه ساده یا شاخه شاخه است، در انتها به یک یا چند گل ختم می‌شود. در طب فقط ریشهٔ زیر زمینی زنبق مورد استفاده است. برای معالجه آسم، برونشیت، سیاه سرفه و سرفه‌های سخت و مزمن به کار می‌رود. ریشهٔ آن تصفیه کنندهٔ خون و ضد سموم است. درمان سوختگی، معالجهٔ یبوست، معالجهٔ میخچهٔ پا، پاک کردن دندانها، معالجهٔ استسقاء، معالجهٔ زکام و همچنین مصارف زنبق برای تقویت دندان و زود بیرون آمدن دندان بچه، ریشه آن برای سفید کردن البسه و معطر کردن آنست. از زنبق عطر و یونون می‌گیرند.[۴]

سوسن سفید برای التیام زخمها مفید است. برای زخمهای جلدی، بهبودی حاصل می‌کند و عطر آن مسکن است.[۵]

سوسن آزاد، سفید رنگ، گرم و خشک است. مسکن درد و ضد گندیدن و گرمی‌بخش و لطافت بخش در علاج لکه‌های سیاه صورت وکک مک مفید است. برگ و تخم سوسن را بکوبند و بسایند و با شراب آمیزند و ضَماد سازند و بر باد سرخ گذارند،

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲ـ صیدنه، ص ۸۹۳.

۳ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴ـ نسخه‌های تندرستی، ص ۲۵۳

۵ـ درمان طبیعی، ص ۷۶.

سودمند و مفید است. مفاصل در موارد گسستن عصب، ترنجیدن عصب و عرق النسا بهترین دارو است. برای سینه نفس الانتصاب، رطوبتهای بازمانده و پرمانده و پرمایه را از سینه پاک کند. در علاج تب و لرز نافع است.[۱]

گل سوسن سفید که عطری دل انگیز و قوی دارد دارای خاصیت درمانی برای التیام زخمهاست. پیاز سوسن سفید دارای همین خواص است، ضماد آن برای رفع سیاهی و ورمی که بعد از ضربت در بدن پیدا می‌شود، مفید است.

* سوس

سوس بیخ معتدل است. حرارت و رطوبت و برودت، قابض است. پاکی رطوبت، مفید درد سینه و شش و رافع تبهای کهن و ریشهای مثانه و کلی را و عصاره‌اش قوی‌تر از اصلش که مسکن عطش است و چون عصاره‌اش به چشم کشند، ناخنه چشم را دفع کند و سوزش ادرار را ببرد و زائیدن را آسان کند و قی‌آور و برگش بوی بغل و گند پا را می‌برد.[۲]

* سوسنبر

سوسنبر اغلب به عنوان داروی ضد شیر تجویز می‌شود، ولی به‌جای بندآوردن شیر، آن را غلیظ و سخت و در نتیجه بهتر می‌کند. مقوی قلب، مقوی معده، بادشکن، ضد کرم، ضد درد و برای انواع قولنج و اسهال مفید و برای عوارض ضعف معده، اختلالات هاضمه و دل‌پیچه مؤثر است. ده تا بیست گرم در یک لیتر آب‌جوش ده دقیقه دم‌کرده، بعد از هر غذا یک فنجان از آن را بنوشند.[۳]

سوسنبر ضد تشنج و برای عارضه تصلّب شرائین مفید است.[۴]

دم‌کردهٔ ده گرم برگ سوسنبر در یک لیوان آب، در مورد افراد مبتلا به سوء هاضمه و

۱ـ قانون در طب، ص ۲۴۲ ۲ـ الابنیه، ص ۱۸۶. ۳ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۲۹.
۴ـ همان، ص ۱۲۹.

تخمه مفید است.[۱]

سوسنبر یا نعناع به‌عنوان مقوی قلب و دافع رطوبت استعمال می‌گردد.[۲]

سیسنبر یا سوسنبر برای درمان سرفه‌های تشنجی، گلو درد، تنگی نفس، سیاه سرفه و زکام مفید است. در برطرف کردن سرفه معجزه می‌کند.[۳]

خواص: مفرح، مقوی احشاء و روح دماغی و قلبی، رافع عنونات، مدر بول و حیض، مخرج کرم شکم، جهت سردرد، ضماد آن جهت امراض بلغمی، درد سینه و معده، ورم جگر، جهت گزیدن عقرب، گزیدن زنبور، تقطیر بول، درد رحم، رفع قمل و عرق بدبو.[۴]

اسم عربی آن غام است، مقوی جسم و روح و احشاء و امعاء می‌باشد، قلب و دماغ را نیرو می‌بخشد، ضد عفونی کننده، عرق را زیاد می‌کند، عادت ماهانه زنان را باز می‌کند، ضد کرم، مسکن التهاب معدی و بادشکن، مالیدن برگ آن بر محل نیش حشرات نافع است، جوشانده آن مسکن سکسکه و پیچش شکم است، مسکن درد رحم، درمان اسهال، سوء هاضمه و دردهای عصبی را نیز بر طرف می‌کند.[۵]

در کتب طب سنتی و به فارسی با نامهای سی‌سنبر، سوسنبر و غام. ضماد آن برای بیماریهای بلغمی و درد سینه مفید است. دم‌کردهٔ آن برای دل‌پیچه و قطره‌قطره ادرار کردن و خرد کردن سنگ مثانه و درد رحم نافع است برای خوشبو کردن رحم مؤثر است. برای ریه مضر است، صمغ عربی کوبیده در آن بریزند در رفع سیاه سرفه و سرفه‌های تناوبی و گریپ سرماخوردگی و در بینایی ضعیف مفید است، جهت رفع تشنج ـ تشنج دستگاه تنفسی، برای جلوگیری از خونریزی بینی و میگرن سرگیجه نافع است. برای رفع ترشی معده مؤثر می‌باشد، مالیدن اسانس سی‌سنبر سرپوله روی عضو برای تسکین درد نقرس و سیاتیک و رماتیسم اثر قوی دارد.[۶]

امام رضا علیه‌السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه‌السلام چنین روایت کرده است: ان حبّة السوداء

۱ـ همان، ص ۱۱۹. ۲ـ طب المفید، ص ۲۳۶.
۳ـ درمان بیماریها خواص گیاهان دارویی، ص ۱۰۸ ۴ـ قرابادین کبیر، ص ۲۵۸.
۵ـ زبان خوراکیها، ص ۱۷۲ ۶ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۳۳

مبارکة یخرج الداء الدفین من البدن.

«حبه سودا مبارک است و درد پنهان را از بدن بیرون می‌نماید».

حسن بن شاذان از ابی جعفرعلیه‌السلام روایت می‌کند که از امام حسن‌علیه‌السلام پرسیدند در بارهٔ تب نوبهٔ غالب. آن حضرت فرمود: از عسل و شونیز سه لقمه برمی‌داری، آن تب از بین می‌رود و آن دو مبارکند. در بارهٔ عسل فرمود: یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس.

یعنی از شکمهای زنبوران نوشیدنی بیرون می‌آید با رنگهای مختلف که در آن برای مردم شفاء هست و در بارهٔ حبّهٔ سوداء رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حبّهٔ سوداء برای هر دردی شفا است مگر سام. پرسیدند: سام چیست؟ رسول خدا فرمود: مرگ و این دو بر گرمی و سردی و طبایع میل نمی‌نماید، بلکه آنها شفا هستند در هرجا که هستند.[1]

ذریح گوید: به امام صادق‌علیه‌السلام عرض کردم: در شکم خود صدها درد می‌بینم. آن حضرت فرمود: از حبّهٔ سوداء چه مانع شده است از حبه سوداء؟ که در آن شفا هست از هر مرض مگر سام؟.

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در این حبهٔ سوداء، از هر درد جز سام شفا هست. گفتم سام چیست؟ فرمود: مرگ. گفتم: حبهٔ سوداء چیست؟ فرمود: شونیز. گفتم چه طور بسازم دارو را؟ فرمود: بیست ویک دانه می‌گیری و در پارچه‌ای یک شب آن را در آب می‌خیسانی، موقع صبح یک قطره در بینی راست و یک قطره در بینی چپ می‌ریزی و در روز دوم دو قطره در طرف راست و یک قطره در طرف چپ و موقعی که روز سوم شد یک قطره در بینی راست، دو قطره در بینی چپ می‌چکانی و هر روز دانه‌ها را عوض می‌کنی.[2]

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: حبه سوداء برای هر درد شفاست و آن محبوب رسول خداست. گفته شد: مردم گمان می‌کنند آن حرمل است، فرمود: نه شونیز است، اگر نزد

۱ـ فقه الرضا، ص ۴۶؛ طب الائمه، ص ۵۱؛ بحار، ج ۶۱، ص ۳۰۰.

۲ـ طب الائمه، ص ۶۸؛ مکارم، ص ۲۱۱.

یاران پیغمبر می‌گفتی محبوب رسول خدا را برایم بیاورید، شونیز می‌آوردند.

مفضل گوید: به امام صادقؑ شکایت کردم از سختی بول کردن، فرمود: در آخر شب شونیز بخور.

باز آن حضرت فرمود: در شونیز از هر درد شفا هست. من آن را می‌خورم برای تب، سردرد، درد چشم، شکم درد و برآنچه بر من عارض می‌شود از دردها خدا به سبب آن بر من شفا می‌دهد.[1]

از امام صادقؑ منقول است که : شخصی به آن حضرت شکایت کرد: از بسیار آمدن بول آزار می‌کشم، فرمود: که سیاه دانه در آخر شب بخور و فرمود که من آن را برای تب، درد سر، دردشکم و جمیع دردها می‌خورم و خدا مرا به آن شفا می‌دهد.[2]

سیاهدانه، تخم گیاهی است شبیه رازیانه سیاه و تندبو،گیاه آن دارای برگهایی شبیه به برگ زبان در قفا است، گلهایش زرد و بنفش می‌باشد، در میان کردها آن را برای رفع عقب افتادگی قاعدهٔ زنانه و افزایش شیر مادر به مصرف می‌رسانند.[3]

سیاه دانه که شونیز و سیاه تخمه نیز نامیده می‌شود، دانه‌های آن سیاه رنگ و خوشبوی می‌باشد ولی گیاه آن سمی است، دانه گیاه مدر و مقوی، قاعده‌آور و ضد کرم می‌باشد.[4]

این گیاه را روی نان می‌ریزند و اعراب می‌گویند: سیاه دانه داروی هر بیماری است غیر از مرگ. یکی از دانشمندان می‌گوید: در دانهٔ سیاه دانه وجود دو آلکالوئید معروف به‌نام نیژل لین و کونیژل‌لین را محقق نموده که مشابه داماس‌سنین و متیل داماس سنین به نظر می‌رسد.

اندامهای سبز این گیاه و نیز دانهٔ گیاه قبلی فاقد این گلوکزید تشخیص داده شده، دانه این گیاه دارای اثر قاعده آور کاملاً بارز است، به‌علاوه ضد کرم نیز می‌باشد. سیاه دانه

۱ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۲۱ ۲ـ حلیة‌المتقین، ص ۱۹۷

۳ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۱۱۳

۴ـ فوائد سبزیها و میوه‌ها، تالیف دکتر سید نورالله ستوده؛ خواص خوراکیها، ص ۱۲۶.

برای رفع سرماخوردگی، زکام، دندان درد و درد رحم نیز مفید است.

سیاه دانه در نواحی مختلف جنوب اروپا و بعضی نقاط آسیا و ایران می‌روید به‌علاوه پرورش می‌یابد. دانه‌اش تیره رنگ، سه گوش و دارای بوی مخصوص است، له شده آن بویی شبیه بوی زیره دارد، زمان گل دادن آن آخر اردیبهشت تا تیر ماه است. زنبور عسل علاقه مفرط به نوش آن دارد، استفاده از این گیاه از قدیم الایام بین ملل مختلف معمول بوده است. دانه‌اش دارای اثر مسهل و زیاد کننده ترشحات شیر است از دانه‌های آن هنوز هم برای مصارف مذکور و دفع گازهای معدی و بیماریهای نزله‌ای دستگاه تنفس استفاده می‌شود. گیاه در اراک می‌روید و در اصفهان و نواحی مختلفی از ایران پرورش می‌یابد به‌علاوه هنوز هم در نانوایی‌ها سیاه دانه را بر روی نان جهت معطر ساختن آن می‌پاشند.[۱]

سیاه دانه در رفع درد سر مفید می‌باشد.[۲]

سیاه‌دانه و عناب تب‌بر است، تب را زایل می‌گرداند.[۳]

مواد مؤثر موجود در سیاه دانه بیش از آنکه جنبهٔ غذایی داشته باشد از لحاظ درمانی و دارویی واجد اهمیت و ارزش است ماده‌های معدنی سیاه دانه عبارت است از ید، گوگرد، منگنز، منیزیم، پتاسیم و کبالت که در بسیاری از بیماریهایش اسامی درمانی را بازی می‌کند. سیاه دانه در ناراحتی‌ها و نارسایی‌های کبد حکم یک داروی مؤثر را دارد به‌طوری که تلخی دهان و حتی یرقان ایکتر را درمان می‌بخشد.[۴]

به فارسی سیاه دانه و سیاه تخمه و در کتب قدیم طب سنتی با نامهای شونیز و شونوز آمده است و به عربی آن را حب السودا و کمون اسود می‌نامند.[۵]

سه نوع سیاهدانه در ایران پیدا می‌شود، یک نوع آن تلخ است.

خواص دو نوع دیگر یکی عادت ماهانهٔ بانوان را باز می‌کند، نوع سوم کشتن کرمهای

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۴۳. ۲ـ حلیة‌المتقین، ص ۵۵.
۳ـ همان، ص ۱۹۷. ۴ـ فرهنگ خوردنی‌ها، ص ۳۰۴.
۵ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۱۱

معدی است. در دانه‌های سیاه دانه جوهر روغنی همراه با مواد معطر و فرار ویتامین E و هورمونهای جنسی است و ویتامین «آ» و «د» هم دارد، پیشاب‌آور است و شیر و عرق را زیاد می‌کند و جنین را ساقط می‌کند. خوردن سیاه دانه صبح ناشتا باعث سرخی گونه و باز شدن رخسار است، با عسل جهت انداختن کرمهای معده و خوردن آن با موم برای از بین بردن خال مفید می‌باشد.[۱]

اگر ۷ـ۸ عدد از دانهٔ آن را در شیر تازه بخیسانند و پس از یک ساعت آن را بسایند و در بینی کسی که زردی دارد و چشمهای او زرد شده بچکانند، بسیار مفید است و زردی را رفع می‌نماید و اگر دم‌کردهٔ آن با سرکه مضمضه شود برای درد دندان نافع است. و اگر با عسل و روغن خورده شود، برای تسکین درد رحم و دردهای پس از زایمان نافع است.[۲]

زیستگاه این گیاه: در نواحی مختلف جنوب اروپا و بعضی نقاط آسیا می‌روید. سیاه دانه در اراک، اصفهان و نواحی مختلف ایران نیز پرورش می‌یابد.[۳]

مصرف: از پودر یا دانه خیسانده آن استفاده می‌شود ولی نباید آن را دم کرد، زیرا اسانس آن از بین می‌رود. برای استفاده از خاصیت ضد آسم این گیاه از جوشانده دانه آن استفاده می‌شود؛[۴]

سیاه دانه به‌علاوه بادشکن، مسکن و ملین هم هست و اگر با عسل خورده شود برای دفع سنگ کلیه و مثانه نافع است. سیاه‌دانه در بیماریهای یرقان، استسقاء، ورم طحال، سرفه و درد سینه اثر شفابخش دارد و ضماد آن با سرکه برای معالجه لکه‌های پوستی مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۵]

در دانهٔ گیاه ماده‌ای به‌نام نیژل لین موجود است که ماده‌ای تلخ و غیر قابل تبلور بوده، رنگ آن زرد و در آب و الکل حل می‌شود. و مادهٔ دیگری به‌نام ملانتین وجود دارد که در آب حل نمی‌شود.

۱ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۲۷.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۱۴.

۳ـ گیاهان دارویی، ص ۱۹۰.

۴ـ همان، ص ۱۹۰.

۵ـ خواص میوه‌ها خوراکیها، ص ۱۰۸.

خواص درمانی:

دانه‌اش قاعده‌آور، مسهل و ضد کرم می‌باشد و اغلب بادشکن بوده، نباتش شبیه به رازیانه بوده و از آن درازتر و باریک‌تر است. در اول گرم و در سوم خشک در حیض و بول و شیر باشد.

مقطع اخلاط، سقط جنین و بخور آن باعث فرار حشرات می‌شود، جهت قولنج، درد سینه سرفه، قی و یرقان مفید است.[1]

در تحفه ص ۱۶۸ گوید: به فارسی سیاه دانه می‌نامند، نباتش شبیه به رازیان و از آن درازتر و باریکتر و گلش زرد مایل به سفیدی و تخمش سیاه و مغزش سفید است.

در اغراض ۵۹۹ گوید: شونیز گرم و خشک است، به درجه سیم تیزی او بلغم را می‌برد.

در مایروف م/ ۳۶۵ گوید: شونیز لغتی است فارسی که گاه به صورت شمیز معرب شده و یونانیان آن را ملانیتون می‌گفتند.

بهمنیار/ ۱۹۹ گوید: سیاه دانه که معروف است و روی نان می‌پاشند و آن را شونیز هم می‌نوشته‌اند.

شونیز (سیاه دانه) گیاهی است از تیره آلالگان جزء دستهٔ خریقها که پوشیده از کرکهای ظریف است، وبرخی از گونه‌های آن ممکن است فاقد کرک باشد. این گیاه به‌طور خودرو و در اکثر نقاط و از جمله ایران می‌روید. برگهایش دارای تقسیمات باریک و گلهایش منفرد و دانه‌اش تیره رنگ و سه گوش و دارای بویی مخصوص است. ارتفاع آن تا ۴۰ سانتیمتر می‌رسد و گلهایش آبی رنگند. سیاه دانه را نانوایان برای خوشمزگی نان در موقع پخت روی آن می‌ریزند (فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ۱۹۶۹).

black cumin همان دانه هست که ذکر آن در انجیل شده است. بوتهٔ آن مانند بوتهٔ بادیان می‌ماند ولکن ساقه‌هایش خیلی باریک، بر آن یک میوه طویل مانند باقلا می‌روید که وقتی که برسد از آن تخمهایی مانند تخم پیاز سه پهلویی درمی‌آید. رنگ بیرون آن

۱- راز گیاهان شفابخش، ص ۱۷۶.

سیاه و مغزش سفید و روغن‌دار.

بادشکن، مقوی معده، مدر بول و حیض، قاتل کرم شکم و بو کردن آن نافع زکام می‌باشد و در مرض صرع آن را در آب ساییده در بینی چکانند، مفید می‌باشد. قولنج ریاحی را مفید می‌باشد، جوشاندهٔ آن جنین مرده را از شکم فوراً درمی‌آورد.[1]

مخزن المفردات آن را گرم و خشک ۲ درجه نوشته است. بو کردن آن رطوبت دماغ را جذب می‌کند، خوردن آن منفث بلغم است، آن مقوی معده و قاتل کرم شکم می‌باشد، آن را با سرکه ساییده در مرض بهق و برص و داء الثعلب و زگیلها می‌گذارند مفید است، در سرکه می‌خیسانند و بعد ساییده در مرض شقیقه آن را سعوط می‌کنند. در شیر زن ساییده در دماغ قطور می‌کنند، نافع مرض یرقان می‌باشد، سفوف آن نافع یرقان استسقا و امراض بلغمی می‌باشد، از آن روغنی درست می‌کنند که نافع فلج و لقوه می‌باشد. خناق آور است و دوران سر به‌وجود می‌آورد. مصلحش کتیرا و اشیای سرد است.

مخرج جنین و مدر بول و حیض، مقدار خوراک: برای گرم مزاج‌ها ۲ گرم و برای سرد مزاج‌ها ۷ گرم، مالیدن آن بر صورت رنگ؛ صورت را باز می‌کند، دافع سنگ مثانه می‌باشد، قرقرهٔ آن درد دندان را مفید می‌باشد.[2]

در کتاب و یدک اسم سنسکریت آن را کالاجی نوشته است و نیز آن را کمون هندی می‌گویند و در لاتینی آن را رنگیلا استیوا می‌گویند و می‌گوید که روغن لطیف در آن از نیم تا ۱/۵٪ می‌باشد و گلوکساید مانند: سَیپونین، میلانتین، سیپوجنین، میلانتن و میلانتیجینن می‌باشد و آنها ۱٪ می‌باشند و نیز روغن رزین، البومین، شکر و تیتنیز دارد و در طب و یدک آن را مشهی و زود هضم و قابض نوشته‌اند، تب را دور می‌کند، مولّد منی است، مشهّی است و دافع بلغم و اسهال می‌باشد، قَی را مفید می‌باشد روغن آن را با روغن زیتون خوردن قوت باه را قوی می‌گرداند مالیدن روغن آن مقوی اعضای تناسلی می‌باشد.

۱ـ المفردات، ص ۳۷۷.
۲ـ بستان المفردات، ص ۲۲۴.

و خوراک آن با فلفل دراز و نمک مسکن درد زایمان می‌باشد و نیز گردانه‌ها را در لباسهای پنبه‌ای بگذارند کرمها را دافع می‌باشد.

نافع تب لرزه است، جوارشِ شونیز، مقوی معده و نافع مرض فراموشی می‌باشد.[۱]

درکتاب همدرد اسم آن را نیجیلاساتیوا نوشته است و آن را در مرض لقوه و صرع و صفیق النفث وکم اشتهایی و ضعف باه با دیگر ادویه‌جات استعمال کرده است و روغنی به اسم روغن شفا، سیاه دانه، تخم شنبلیله را با روغن کنجد شامل کرده نافع امراض لقوه و فلج و مسکن دردها توصیف کرده است و در ضیق النفس و آسم و در امراض جلدی و ضعف اعصاب و درد شکم و بواسیر و استسقا و امراض بول و کلیه استعمال شده است.[۲]

در دستور بریتانی روغن سیاه دانه ذکر شده که آن از تخم:nigella sativa fam ranunculaceae به دست می‌آید و می‌گوید که آن در اروپای شرقی حاصل می‌شود و آن دارای ۳۵٪ روغن می‌باشد دستور بریتانی این را در فهرست ادویه‌جات متروک نوشته است و در حال حاضر از آن استفاده نمی‌شود.[۳]

ذائقه: بی مزه

مزاج: گرم و خشک ۳ درجه.

مقدار خوراک: از ۱ تا ۳گرم می‌باشد.

محل حصول: هند و بعضی جاهای دیگر.

بدلش: انیسون، مقدار خوراک از ۱ تا ۲ گرم می‌باشد.[۴]

بستان المفردات، گل آن را سفید مایل به زردی نوشته است، برگهایش سبز و تخمش سیاه است.

مضر: گرم است و اسهال آور و دوران سر می‌آورد، مصلحش اشیای سرد و خیسانده در سرکه می‌باشد.

۱ـ طب ویدک، ص ۵۲۲.
۲ـ همدرد، ص ۷۳ـ۱۰۰ـ۱۴۶ـ۲۹۰ـ۱۴۹.
۳ـ دستور بریتانی، ص ۱۱۲۹.
۴ـ مخزن المفردات، ص ۳۱۰.

* توسه سیاه

درختچه‌ای است به ارتفاع ۱ تا۴ متر و دارای شاخه‌های بدون خار که در غالب نواحی مرطوب و جنگلهای اروپای شمالی و مرکزی، آسیا، سیبری و ایران می‌روید. پوست ساقهٔ آن صاف تیره رنگ و دارای راه راه سفید قابل تشخیص است. برگهای منفرد بی کرک بیضوی به‌طول ۳ تا ۵ و به عرض ۳ سانتیمتر و شفاف دارد. گلهایش کوچک به رنگ سبز گلی، مرکّب از قطعات ۵ تایی منفرد یا مجتمع به تعداد کم و میوهٔ آن به قطر ۸ میلی‌متر و دارای رنگ قرمز است ولی تدریجاً تغییررنگ حاصل کرده و سیاه می‌شود. پرورش آن در حاشیهٔ مزارع جهت محدود ساختن این نواحی و حتی به‌عنوان زینت در بعضی نقاط معمول است. گلهای آن مورد توجه زنبور عسل می‌باشد. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه پوست ساقه و شاخه آن است که در فاصله ماههای خرداد و مرداد آنها را به صورت نوارهای بلند از ساقه و شاخه‌ها جدا کرده به قطعات کوچک تقسیم و در محلی به دقت خشک می‌نمایند. سطح خارجی این قطعات به رنگ خاکستری قهوه‌ای ولی سطح داخلی آنها به رنگ قهوه‌ای دارچینی است.

پوست شاخه‌های ۳ تا ۴ ساله این گیاه دارای حداکثر ماده مؤثر است.

پوست بوردن به مقدار کم،اثر ملین، ولی به مقادیر زیادتر اثر مسهلی دارد.

امروزه مصرف آن به علت آنکه در فرمول عده زیادی از تیزان‌ها،محلولات مسهلی به‌جای سنا وارد می‌گردد، زیاد شده است. مصرف محلول‌های دارویی پوست بوردن در موقع یبوست‌های مزمن اثر مفید می‌دهد، به‌علاوه به علت صفرا بودن، یبوست‌های اسپا سمودیک (تشنجی) را نیز درمان می‌کند اثر تحریک کنندهٔ پوست بوردن در مخاط دستگاه هضم کمتر از فرآورده‌های مشابه نظیر نرپون است. پوست بوردن می‌تواند با مقادیر کم مورد استفاده زنان باردار نیز قرار گیرد. زیرا حرکات دودی شکل روده را افزایش نمی‌دهد. پوست بوردن در رفع چاقی و درمان سلولیت، اثرات مفید ظاهر می‌کند. در استعمال خارج، به‌کار بردن جوشانده‌های غلیظ پوست، مخصوصا پوست ریشه، در درمان جرب، کچلی، سودای مزمن و همچنین معالجه و التیام زخمها و

اولسرها، بین مردم معمول است. فرآورده‌های متعددی به‌عنوان ملیّن و مسهل نیز از پوست بوردن تهیه می‌گردد یا از آن برای تهیهٔ اسپسیالیته‌های مختلف استفاده می‌شود. در استعمال خارج، جوشانده ۱۰۰ گرم پوست بوردن که در یک لیتر آب تهیه شده باشد، مصرف دارد. این گیاه در نور و اطراف لاهیجان و جنگلهای نواحی شمال ایران می‌روید.[۱]

فارسی: سیاه توسه، سیاه توسکا است.

عربی: عوسج اسود، شجرة حب الشوم است.

بوی آنها ضعیف ولی کاملاً محسوس و طعم آنها ابتدا لعابی است ولی تدریجاً کمی تلخ و قابض می‌شود. در بازرگانی تحت نام «پوست بوردن» می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

گرد پوست ساقه بوردن اگر تحت اثر بنزین قرار گیرد، مایعی زرد رنگ به‌دست می‌آید که با افزودن آمونیاک، به رنگ قرمز گیلاسی درمی‌آید. پیدایش این رنگ به علت وجود امودین است.

پوست بوردن دارای گلوکزیدی محلول در آب به‌نام فرانگولیس یا فرانگولوزید است فرانگولین، گلوکزیدی محلول در آب و دارای فرمول $C_{21}H_{20}O_9$ است و به صورت بلوریهای سوزنی شکل و زرد رنگ متبلور می‌گردد و اگر هیدرولیز شود، موادی نظیر فرانگولا امودین ،ایزوامودین، اسید کریزوفانیک یا کریزوفانول ، را منوزویک فیتوسترول به‌نام رامنول می‌دهد.

فرانگولین مرکب از ۲ گلوکزید؛ یکی به‌نام فرانگوین A و دیگری فرانگولین B است. فرانگولین A به فرمول $C_{21}H_{20}O_9$ می‌باشد که به حالت متبلور به دست آمده، نقطه ذوب آن در گرمای ۲۲۸ درجه است.

فرانگولین B به فرمول $C_{20}H_{18}O_9$ می‌باشد و نقطه ذوب آن در دمای ۱۹۶ درجه

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۳ تا ۵۹۵.

است.

فرانگولین اثر مسهلی قوی دارد. امودین از نظر درمانی اثر مسهلی قوی دارد.

خواص درمانی:

پوست بوردن به مقدار کم اثر ملین ولی به مقادیر زیادتر اثر مسهلی دارد.

مصرف آن در موقع یبوست‌های مزمن اثر مفید می‌دهد، به‌علاوه به علت صفرابر بودن، یبوست‌های اسپاسمودیک (تشنجی) را نیز درمان می‌کند.

اثر تحریک کنندهٔ پوست بوردن در مخاط دستگاه هضم، کمتر از فراورده‌های مشابه نظیر نرپرون است. پوست بوردن می‌تواند به مقادیر کم مورد استفادهٔ زنان باردار نیز قرار گیرد زیرا حرکات دودی روده را افزایش نمی‌دهد.

پوست بوردن در موقع چاقی و درمان سلولیت،اثرات مفید ظاهر می‌کند.

در استعمال خارج، به کار بردن جوشانده‌های غلیظ پوست، مخصوصاً پوست ریشه در درمان جرب، کچلی، سودای مزمن و همچنین معالجه و التیام زخمها و اولی‌سرها، بین مردم معمول است.

صور دارویی:

گرد پوست بوردن به مقدار ۱ تا ۳گرم در روز به صورت کاشه، جوشانده ۲ تا ۶گرم آن در ۱۰۰ تا ۱۵۰ گرم آب (این جوشانده باید به صورتی تهیه گردد که عمل جوشیدن، بیش از چند دقیقه ادامه نیابد، بعداً باید آن را سرد نموده، مدت ۱۲ ساعت به حال خود باقی گذاشت و سپس هنگام شب قبل از خوابیدن مصرف کرد) عصارهٔ روان (هر ۳۸ قطره این عصاره تب یک گرم وزن دارد) به مقدار ۱ تا ۶گرم در یک لیوان آب قبل از خوابیدن مصرف می‌شود. برای اطفال ۱۰ قطره و برایَ هر سنی از عمر به کار می‌رود.

داروی ملین برای اشخاص بالغ:

عصارهٔ روان پوست بوردن ۵۰گرم

عصارهٔ روان کاسکارا ۵۰گرم

گلیسرین ۳۰گرم

از این مخلوط به منظور ایجاد لینت به مقدار ۱ تا ۲ قاشق مرباخوری در یک لیوان شربت ساده باید مصرف نمود.

داروی ملین برای اطفال:

عصاره روان بوردن ۵گرم

شربت گل سرخ ۲۵ گرم

شربت پرتقال به مقدار کافی ۹۰ میلی‌لیتر

مقدار یک تا دو قاشق قهوه خوری از این شربت، شب هنگام خوابیدن برای اطفال ۳ تا ۷ ساله به‌کار می‌رود.

جوشاندهٔ آن ملین:

پوست بوردن ۲۵گرم.

ریشه آنژلیک ۳۰گرم.

مریم گلی ۲۰گرم.

گل پنیرک ۲۰گرم.

دانه کتان ۲۵ گرم.

مخلوط فوق را به مقدار ۱ تا ۲ قاشق سوپ خوری در یک فنجان آب به مدت ۳۰ دقیقه می‌جوشانند و بعداً آن را به مدّت ۱۰ دقیقه به حال خود باقی می‌گذارند تا بخوبی دم کند، سپس با عسل شیرین می‌کنند.

مقدار مصرف آن یک فنجان هنگام صبح و عصر است.

در استعمال خارج، جوشانده ۱۰۰ گرم پوست بوردن که در یک لیتر آب تهیه شده باشد، مصرف دارد.

محل رویش:

جنگلهای نواحی شمال ایران، گیلان: اطراف لاهیجان، مازندران: نور و در لاهیجان به سیاه توسکا و سیاه توسه موسوم است.[1]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۵۸۸.

توسکا: توسکا از جمله درختان پهن برگ و سریع الرشد جنگلهای شمال ایران است.

نام عمومی آن در اغلب نقاط شمال توسکا است ولی در گیلان آن را توسه و در آستارا و طوالش رزدار می‌نامند.

میوه‌های آن شبیه توت نارس، قهوه‌ای و شبیه تخم مرغ است.

درخت توسکا در ایران دوگونه است:

۱ـ توسکا قشلاقی که در جلگه‌های دریای خزر می‌باشد. ارتفاع متوسط آن از ۲۰ متر تجاوز نمی‌کند.

پوست تنهٔ قدیمی آن قهوه‌ای تیره است و برگهای آن چسبناک و موجدار و تقریباً گرد و رنگ آن سبز تیره است.

۲ـ توسکا ییلاقی:

پوست درختان کهنسال آن قهوه‌ای متمایل به خاکستری، برگ آن بیضی و تخم مرغی شکل و دارای قاعده‌ای قلبی شکل و رنگ چوب آن سرخ کم رنگ است.[1]

پوست سیاه توسه مسهلی بسیار قوی است که دستگاه بدن را تصفیه و تقویت کرده و صفرا، چرک و آب بیماران مبتلا به استسقاء را از بدنشان خارج می‌کند.

موارد استعمال:

۱ـ ده گرم پوست خشک توسه سیاه را با یک لیتر آب سرد در ظرفی بریزید و آن ظرف را روی آتش بگذارید تا به جوش آید و ده تا ۱۵ دقیقه بجوشد، بعد ظرف را از روی آتش بردارید و ۱۵ دقیقه دم کنید، بعد آن را صاف کنید و هر روز صبح یک فنجان و شام هم یک فنجان از آن را بنوشید. این نسخه برای اشخاص بزرگسال است.

۴ـ درمان خونریزی بواسیر با توسه سیاه:

برای درمان خونریزی بواسیری، کسانی که به آن مبتلا هستند، علاوه بر مصرف جوشانده آنکه در مورد درمان یبوست ذکر شد، باید دو تا سه مشت پوست توسه سیاه راکه معادل سی تا ۴۰ گرم است با یک لیتر آب سرد در ظرفی ریخته و روی آتش

۱ـ جنگلهای ایران، دکتر حبیب‌الله ثابتی، ص ۱۱۹.

بگذارند تا به‌جوش بیاید و پانزده دقیقه با آتش ملایم بجوشد. بعد این جوشانده را به عنوان حمام ته نشین مصرف نماید و صبح و شب با این جوشانده حمام ته نشین بگیرند به زودی خونریزی بواسیر بر طرف خواهد شد.

نسخهٔ دیگر: دو تا پنج گرم پوست خشک توسه سیاه را با یک لیتر و نیم آب سرد در ظرفی بریزید و آن ظرف را روی آتش بگذارید تا به‌جوش آید. وقتی جوش آمد، آتش را کم کنید تا ۲۵ دقیقه با آتش ملایم بجوشد. بعد هم تا ۵ ساعت آن را با حال خویش بگذارید و بعد صاف کنید و یک لیوان از آن را قبل از خوابیدن بنوشید. توسه سیاه بعد از ۸ تا ۱۲ ساعت اثر می‌کند.[۱]

۲ـ معالجهٔ سودا، گال و کچلی با توسه سیاه:

۲۰ گرم پوست خشک توسه سیاه را با یک لیتر آب سرد در ظرفی بریزید و روی آتش بگذارید تا به جوش آید و یک ربع تمام بجوشد بعد آن را از روی آتش بردارید و ۱۲ ساعت به حال خودش بگذارید، بعد معادل نصف آن آب سرد و نصف دیگر را سرکه انگور به آن اضافه کنید و جاهایی که مبتلا به سودا گال و کچلی است با آن حمام دهید.

با گرفتن حمام اول، خارشها برطرف می‌شود و اگر هر روز دو بار به این ترتیب زخمها را حمام دهید میکروبها از بین رفته و زخمها التیام خواهند پذیرفت.

۳ـ بحران کبد:

اگر کبد شما ورم کرده و دردناک شده است یا اگر در شام یا نهار پُر خورده‌اید که رنگتان دگرگون و خلقتان بدخو و اندوهناک شده است. ۵ گرم پوست خشک توسه سیاه را با یک لیتر آب سرد در ظرفی بریزید و آن ظرف را روی آتش بگذارید تا به مدت ۱۵ یا ۲۰ دقیقه بجوشد. بعد آن را از روی آتش بردارید و یک ربع ساعت دم کنید، بعد آن را صاف نمایید و صبح یک فنجان و شام هم یک فنجان از آن بنوشید، ورم کبد شما بر طرف خواهد شد.

۱ـ نسخه‌های تندرستی، مهدی نراقی، ج ۱، ص ۲۱۷.

مقدار خوراک:

جوشاندهٔ آن تأثیر مطلوبی بر روی بیماری‌های پوست بویژه سودا دارد.

منتها باید گاه به گاه و خیلی کم مصرف شود. ۱ گرم پوست این درخت را به مدت ۵ دقیقه در $\frac{1}{4}$ لیتر آب بجوشانید و بگذارید نصف روز بماند. سپس آن را صاف کرده با کمی عسل موقع خواب به مقدار یک فنجان کوچک میل نمایید.[1]

سیاه توسه (سیاه توسکا):

به عربی«عوسج اسود» می‌گویند. درخت آن شبیه درخت آش انگور ولی بدون خار است و در جنگلهای شمالی ایران و جنگلهای مرکزی و شمالی اروپا و جنگلهای سیبری می‌روید. میوهٔ آن از عناب کوچکتر بوده و پس از رسیدن سیاه رنگ می‌شود.

پوست درخت آن دارای اثر مسهلی است، قسمت مورد استفاد آن پوست، ساقه و سرشاخه‌های آن است که در ماههای خرداد تا مرداد باید آنها را چید و پوست ساقه‌های آنها را به صورت نوار بریده خشک کرد. این نوارها دارای بویی ضعیف وطعمی لعابی است که بعداً رفع می‌شود. ساقه‌های سه تا چهار ساله دارای حد اکثر خاصیت است.

پوست درخت آن به مقدار زیاد مسهل و به مقدار کم ملیّن است و معمولاً آن را به جای سنا به کار می‌برند.

اثر آن در درمان یبوست‌های مزمن انکار ناپذیر و قابل توجه است.

جوشاندهٔ غلیظ پوست آن در استعمال خارجی برای معالجهٔ کچلی،جرب،سودا و اولسرها مفید است.

گرد پوست آن یک تا سه گرم به صورت کاشه و جوشانده دو تا چهار گرم در صد گرم آب، آن را می‌توان قبل از خواب نوشید مشروط بر این که زیاد نجوشد و بعد از جوشیدن دوازده ساعت در جای خنک نگهداری شود.[2]

سیاه توسه می‌تواند به تخلیه معده و روده کمک کرده، دستگاه هاضمه را مجدداً به حال عادی خود برگرداند.

۱ـ آشنایی با گیاهان دارویی، دکتر ابراهیم ماکونی، ص ۶۹.

۲ـ زبان خوراکیها، ج ۳، ص ۴۸.

در موارد مسمومیت، فرآورده دارویی این گیاه با استفراغ شفابخش و در موارد کم کاری دستگاه هاضمه با تحریک عضلات اندام‌های هاضمه که محتوای معده و روده را به جلو می‌راند تأثیر می‌کند. علاوه بر آن، به هیچ جه آسیبی به اندام‌های گوارشی نمی‌رساند و به این جهت کسانی که دارای ترشی زیاد معده نفخ، سکسکه یا عفونت‌های مزمن هستند، می‌توانند از این فرآورده‌های دارویی استفاده کنند.

سیاه توسه بهترین گیاهی است که می‌توان برای زنان بارداری که از یبوست رنج می‌برند توصیه کرد و همچنین یک داروی مناسب جهت دفع کرم، فعالیت کبد و تحریک طحال است. و ضمناً در درمان بواسیر و رفع اختلالات ضعیف گردش خون مؤثر است. استعمال خارجی این گیاه در رفع عوارض انگلی پوست مانند آبسه، عفونت‌های جلوس، کچلی و نظایر آنها تأثیر دارد.

مقدار ۵ تا ۱۰ گرم از پوست ساقه را در یک لیتر آب دم‌کرده روزانه ۲ تا ۳ فنجان می‌نوشند این مقدار را می‌توان با مخلوطی از نعناع، رازیانه، مریم گلی یا ختمی نیز دم‌کرد و مصرف نمود.

در استعمال خارجی فرآوردهٔ این گیاه به صورت کمپرس کردن محلول تنقیه، حمام نشستن و نظایر آن، نیم مشت از پوست سیاه توسه را در یک لیتر آب می‌جوشانند.

گرد پوست این گیاه روزانه یک تا دو گرم همراه عسل یا شیر میل شود.[۱]

خواص:

از نظر دارویی فقط پوست آن قابل مصرف است به شرط اینکه خشک شود زیرا به‌صورت تازه سمی است. قابض و تلخ و در تئوری بهترین داروی یبوست می‌باشد، زیرا بسیار ملین است. ولی متأسفانه رودهٔ بزرگ را به شدت تحریک می‌کند و در صورت افراط باعث کاهش نمک، به خصوص پتاسیم و دفع مکرر می‌شود. همچنین به طور خفیف ترشح صفرا را زیاد می‌کند.

۱ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۸۸.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در پوست درختچهٔ سیاه توسه وجود گلوکوزیدی به‌نام فرانگولین، مقدار کمی اسید سیانیدریک... تأکید شده است و به‌علاوه پوست تازه آن دارای مادهٔ مخمری است که اگر به صورت تازه مصرف شود ممکن است ایجاد ناراحتی و دل‌پیچه و قی نماید، ولی پس از خشک شدن این مخمر از بین می‌رود. به همین علت برای دارو همیشه باید از پوست خشک سیاه توسه‌ای که لااقل یک سال از تهیه آن گذشته باشد مصرف کرد.

بهره برداری از پوست درخت از درختچه‌های ۶ـ۷ ساله به بالا می‌باشد.[۱]

صور دارویی و مصرف:

جوشانده: برای تهیهٔ جوشانده پنج تا هفت گرم از پوست ساقه را در یک لیتر آب می‌ریزند و نیم ساعت می‌جوشانند، این جوشانده موقعی مؤثرتر است که آن را بعد از جوشاندن به مدت نصف روز در آب با خوراک کم بگذاریم تا دم بکشد از این جوشانده هر روز عصر یک تا دو فنجان می‌نوشید.[۲]

در شمال ایران در لاهیجان سیاه توسه و سیاه توسکا نامیده می‌شود. در کتاب طب سنتی با نام عوسج اسود نامبرده می‌شود. این درختچه در اروپا و آسیا، سیبری و آفریقای شمالی انتشار دارد و بخصوص در جنگلهای مرطوب جلگه‌ای شمال ایران دیده می‌شود. این درختچه با تخم یا با قلمه آن تکثیر می‌شود.

۲ـ۶ گرم پوست سیاه توسه را در ۱۰۰ گرم آب ۱۰ دقیقه می‌جوشانند و این جوشانده را با حرارت ۳۰ـ۲۲ درجه سانتیگراد، قبل از خواب می‌خورند. ملین و مسهل است و جوشاندهٔ ۱۰۰ گرم پوست خشک درختچه یا پوست خشک ریشهٔ آن در یک لیتر آب برای معالجه جرب و کچلی و ناراحتی‌های پوستی و التیام زخمها مفید است.[۳]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۸۹.

۳ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۱۵.

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه پوست خشک آن است که دارای مشتقات آنتراکینون و اثر مسهل بویژه در رودهٔ بزرگ است. همچنین ترشح صفرا را تحریک می‌کند، اثر آن با مقادیر متوسط خفیف است، گیاه تازهٔ آن ایجاد استفراغ می‌کند.

معمولاً به شکل عصارهٔ مایع مصرف می‌شود. ۴۰ـ۲۰ قطرهٔ آن را در آب می‌ریزند و در شب می‌خورند. شربت آن را روزانه ۱ـ۲ قاشق غذا خوری بندرت به شکل تیزان ۳۰۰ میلی‌لیتر آب سرد را روی یک قاشق غذا خوری از پوست کاملاً نرم شدهٔ آن را به مدت ۱۰ دقیقه می‌جوشانند و بعد می‌ماند به عنوان مسهل مصرف شود.[1]

گیاه طبی بوردن را توسه سیاه چوب پودر و پوناعره و ریواس دهاتی هم می‌گویند درختچه‌ای است که آن را در جنگلهای شمال کشور از گیلان تا گرگان می‌توان دید موارد استعمال آن در درمان یبوست معالجه سوداگال و کچلی با توسه سیاه بحران کبد و درمان خونریزی بواسیر با توسه سیاه است.[2]

بخش مورد استفادهٔ دارویی آن فقط پوست ساقه این درختچه است و آن‌هم نه پوستهٔ خارجی یا اولیه، بلکه پوست دوم آن بسیار جلادار و مرطوب است.

سیاه توسه می‌تواند به تخلیه معده و روده کمک کرده، دستگاه هاضمه را مجدداً به کار عادی خود برگرداند. سیاه توسه بهترین گیاهی است که می‌تواند برای زنان بارداری که از یبوست رنج می‌برند، توصیه کرد، زیراکه این گیاه کوچکترین خطری برای سلامت زن و جنین ندارد.

باید اضافه کرد که سیاه توسه یک داروی مناسب جهت دفع کرم، فعالیت کبد و تحریک طحال است و ضمناً در درمان بواسیر و رفع اختلالات ضعیف گردش خون مؤثر است. استعمال خارجی فرآورده دارویی این گیاه در رفع عوارض انگلی پوست مانند آبسه،عفونت عادی جلدی و نظایر آنها تأثیر دارد.[3]

۱ـ گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۹۳.

۲ـ نسخه‌های تندرستی، مهدی نراقی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳ـ صد گیاه و هزار درمان، دکتر حسین عرفانی، ص ۱۸۸.

* سیب

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: أكل التفاح نضوح للمعده.[۱]

یعنی خوردن سیب معده را پاک می‌کند و می‌شوید.

تحقیقی که در مرکز پزشکی دانشگاه «هیروساکی» ژاپن در سال ۱۹۸۹ انجام شده، فرضیهٔ تازه‌ای را مطرح کردند که مردم را بیش از پیش به خوردن سیب علاقمند می‌سازد.

این پژوهش نشان می‌دهد که هر کس اگر روزانه سه عدد سیب بخورد احتمال افزایش فشار خون او کاهش می‌یابد.[۲]

عصاره سیب درختی، برای از بین بردن «اسید اوریک» مفید است.[۳]

رنگ: زرد و سرخ.

ذائقه: شیرین.

مزاج: گرم ۱ درجه و ۲ درجه و سیب ترش سرد و خشک می‌باشد.

مقدار خوراک: شربت آن ۴۸ گرم و رب آن ۱۵ گرم.

محل حصول: کشمیر، هند، ایران، افغانستان، اروپا و... می‌باشد.

خواص: مفرح، مقوی دل و جگر و به علت اینکه دارای فولاد هست، کمی هم قابض می‌باشد.

رنگ صورت را روشن می‌کند، رب آن اسهال سوداوی را مفید است، مربای آن نافع خفقان است، خون صالح پیدا می‌کند، در آن ۹۰ یونیت ویتامین A و ۴ میلی گرم درصد کلسیم و ۱۱ میلی گرم درصد فسفر و $\frac{1}{3}$ میلی گرم درصد آهن موجود می‌باشد.[۴]

مخزن المفردات تمام فوائد مذکور را نیز بیان کرده و اضافه کرده است که آن نافع وسواس سوداوی می‌باشد و نیز در سرفهٔ خشک هم مفید است.[۴] آب سیب را در معاجین مفرح مخلوط می‌کنند.

۱ـ حلية المتقين، ص ۵۶. ۲ـ مجله برگ سبز، ص ۲۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۱.

۳ـ مجله برگ سبز، ص ۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۱. ۴ـ المفردات، ص ۳۱۳.

مضر: تب و نسیان می‌آورد.

مصلح آن: گلقند و دارچین و عسل.

مقدار خوراک رب آن ۱۵ گرم می‌باشد.[۱]

بستان المفردات آن را ثقیل و دیر هضم نوشته است و نوع خاصی از آن را سیب میخوش ترش و شیرین نوشته است. آن مقوی اعضای رئیسه و مفرح می‌باشد، قی و گیجی را دور می‌کند، عصارهٔ برگهایش پادزهر عقرب می‌باشد، نافع مریض‌های مسلول و لاغر می‌باشد. ترش آن قابض می‌باشد و تمام خواص سابق را نوشته است.[۲]

اسم طبی درخت آن pyrus_malus است. همدرد رب آن را به‌طور مشهّی و هاضم و مقوّی چشم و در امراض جگر و ضعف بدن و ضعف در ایام مریضی و سرفه و سل استعمال کرده است و دو این به‌نام رب سیب شیرین، از عرق سیب با شکر و عرق گل گاو زبان مخلوط نموده، به‌طور مقوی قلب و درد شکم توصیف کرده است و نیز شربت سیب خالص از رب سیب درست کرده نیز برای ضعف قلب و مسکن و مقوی دماغ استعمال کرده است و یک شربتی مقوّی و مشهّی برای ضعف عام از میوه‌های گوناگون مثل سیب و به و انار و انگور و زرشک و لیمو وسماق درست کرده که خیلی با فایده بیان کرده است و نیز عرق فواکه از خیلی سبزیها و میوه‌ها گرفته می‌شود.

سیب نیز در آن مشمول شده است و نیز در بیشتر نسخه‌ها مقوی دماغ و دل و مفرح با دیگر داروها مخلوط شده است.[۳]

دستور بریتانی، سیب را میوهٔ درخت pyrus_malus نوشته است و آن ۱٪ اسید و ۰.۵٪ آلبومین و پکتین دارد و از عصارهٔ آن سرکه بیان کرده است و اسید آن را مالیک اسید گفته است.[۴]

آب سیب: شیرهٔ سیب اثر نیرو دهندهٔ اعصاب و ماهیچه‌ها را دارد و چون مدر و دفع کنندهٔ مواد سمی بدن است، برای مبتلایان به رماتیسم و نقرس مفید واقع می‌شود. ضماد

۱ـ مخزن المفردات، ص ۲۴۷.

۲ـ بستان المفردات، ص ۱۸۲.

۳ـ همدرد، ص ۸۷ـ۱۱۹ـ۱۲۰ـ۱۳۸ـ۱۹۹ـ۲۹۵ـ۲۸۱.

۴ـ دستور بریتانی، ص ۱۹۶۹ـ۱۰۲۴.

آن ضدعفونی کنندهٔ روده و تصفیه کنندهٔ خون است و در بیماریهای مختلف به‌عنوان یک نوشابهٔ مفرح و مفید به بیماران داده می‌شود.[1]

موی سر و شفافیت آن را محفوظ داشته، چهره را با طراوت می‌سازد، در نقاهت و درمان بیماریها شفابخش است، خستگی و ضعف را رفع و ناراحتی عصبی و بی‌خوابی را برطرف می‌کند.

در موقع تخمیر، سیب به سرکه مبدل می‌شود و خاصیت غذایی خود را از دست نمی‌دهد، فقط قندش به ترشی تبدیل می‌گردد و در آن پتاسیم، کلر، سدیم، منیزیم، آهک، گوگرد، آهن، فلوئور، سیلیسیوم و... وجود دارد. سرکهٔ سیب قاتل میکروب‌های روده‌ای است.

در آزمایشگاه فیزیولژی c.n.r.s فرانسه، سیب را به‌طور مصنوعی بدون استفاده از درخت سیب، در لوله‌های آزمایش کشت کرده و تکثیر می‌نمایند. ابتدا قطعهٔ کوچکی از سیب را در لولهٔ آزمایش که محتوی یک نوع ترکیب شیمیایی مغذّی به‌نام ژلوز gelose است قرار می‌دهند، پس از اندک مدتی بافتهای سیب نموّ کرده، تمام لوله را پر می‌کند و بدین ترتیب باز آن را قطعه قطعه کرده، قطعات بزرگتری به‌دست می‌آورند.

سیب با ترکیباتی که دارد، هم مغذّی اعصاب است و هم عضلات و خوردنش برای دردهای مفاصل، رماتیسم، کبد، نقرس، تبخال، چاقی و امراض ریوی مفید می‌باشد.[2]

سیب را زیر خاکستر کرده، پخته که شد به گوش درد مالیده شود، دردش ساکت می‌شود.

دم‌کردهٔ گل یا شکوفهٔ خشک یا تر سیب به مقدار سی گرم در یک لیتر آب، برای سرفه خوب است. برای اینکه پوست سیب بخوبی کنده شود، می‌توان آن را یک دقیقه در آب جوش انداخت.

سیب را اگر دیرتر از موقع بچینند میوه خوش مزه و مطبوعی برای زمستان است و برای رفع یبوست نافع می‌باشد.

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۶۷۵.

۲ـ اولین دانشگاه، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

برگ سیب را در قدیم در دفع اختلالات چشم، جوانه‌هایش را برای نقرس، شکوفه‌هایش جهت میگرن و سایه درخت سیب را برخی در ساکت کردن دردهای پشت و پهلو و زیر شکم نافع می‌دانستند.

خوردن یک عدد سیب صبح ناشتا کلسترول خون را پایین می‌آورد و اگر کمپوتش را صبح یا سیب زیر آتش پخته شده را شب بخورید یبوست برطرف می‌شود.

جوشاندهٔ پوست سیب را می‌توان برای تسکین دردهای نقرسی و حبس‌البول و تحریکات کلیه و مثانه و جوشاندهٔ خود سیب در رفع تبخال و دردهای رماتیسمی و معالجه سرفه و زکام و سرماخوردگی مؤثر بوده و هر روز صبح آب یک سیب تازه خورده شود، مشهور است که پیری را دور می‌سازد.

بهترین داروی تصفیهٔ خون است. در صورتی که با پوست آن خوب جویده و خورده شود عمل روده‌ها طبیعی می‌گردد. سیب چون از لحاظ مواد قندی فقیر است برای بیماران قندی تجویز می‌شود و برای کسانی که درد معده دارند، رنده شدهٔ سیب نافع است.

در هنگام گریپ، خوردن سیب توصیه شده است. در بعضی اسهالها رنده شدهٔ سیب رسیده را اگر به کودک بدهند و او را از غذای دیگر جز چای کمرنگ بدون شیرینی ممنوع سازند، نافع است.

کسانی که دهانشان بد بوست، یک ربع ساعت برگ جعفری را در دهان بجوند، تفاله‌اش را بدور اندازند و سپس یک دانه سیب بخورند.

چهار سیب رسیده را پوست کنده، قطعه قطعه نموده در ظرفی محتوی یک لیتر آب انداخته و یک مشت کشمش و ۱۵ گرم عناب، یک ساعت بجوشد بعد صاف کرده صد و پنجاه گرم شکر اضافه کرده دوباره روی آتش قرار گیرد تا قوام آید و شربتی سفت شود که برای زکام و سیاه سرفه نافع می‌باشد.

سیب را با پیه و روغن نباتی مخلوط کرده، روی بعضی جراحات بگذارند، اثر خوبی دارد و این کار در فرانسه معمول بوده و پیه خوک انتخاب می‌شده و چون سیب را به

فرانسه پم می‌گفتند، روغن تهیه شده را پماد نامیدند.

رنده شدهٔ سیب را روی ضربه‌هایی که به چشم وارد شده بگذارند، نافع است و اگر داخل سیب قرمز رسیده‌ای را با آب پخته و شیر زن به آن بیفزایند، ضماد مؤثری مخصوصاً برای درد چشم است.

سیب عشق: همان گوجه فرنگی است.[۱]

موسی بن جعفرعليه‌السلام فرمود: سه چیز ضرری به کسی نمی‌رساند: انگور رازقی، نی شکر و سیب لبنانی.[۲]

امامعليه‌السلام فرمود: سیب معده را می‌شوید و حرارت را می‌نشاند و درون را سرد می‌کند و تب را می‌برد و در حدیث دیگر وبا را می‌برد.[۳]

روزی از تب در خدمت امام صادقعليه‌السلام بحث به میان آمد، آن حضرت فرمود: ما اهل بیت در تب مداوا نمی‌کنیم مگر با آب سرد، که بر تب دار بریزند و سیب بخورد.[۴]

سیب و مرض تب:

سلیمان بن درستویه واسطی گوید: مفضل بن عمر جهت نیازهای علمی مرا به حضور امام صادقعليه‌السلام فرستاد، دیدم در جلوی آن حضرت سیب کبود هست، عرض کردم جانم به فدایت این چیست؟ فرمود: ای سلیمان شب گذشته بیدار شدم و این را برایم آوردند تا آنکه بخورم حرارتم خاموش شود و درون من خنک گردد و تب را ببرد.[۵]

قندی گوید: وبا مردم مکه را فراگرفت و من نیز در مکه بودم موضوع را به امام ابی‌الحسنعليه‌السلام نوشتم آن حضرت به من نوشت: سیب بخور، خوردم و عافیت یافتم.[۶]

در روایات معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون می‌کند و هیچ دارویی در دفع زهرها بهتر از سویق سیب نیست و اگر مردم بدانند که چه

۱ـ زبان خوراکیها، ج ۱، ص ۱۴۰.
۲ـ خصال، ص ۱۴۴.
۳ـ محاسن، ص ۵۵۰.
۴ـ همان، ص ۵۵۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۵۵؛ جامع الرواة اردبیلی، ج ۱، ص ۵۲۸.
۵ـ محاسن، ص ۵۵۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷.
۶ـ محاسن، ص ۵۵۲.

منفعت‌ها در سیب هست، هر آیینه بیماران خود را دوا نکنند مگر به سیب.[۱]

منافع دیگر سیب: جعفری گوید: از امام أبی الحسن اول(موسی بن جعفر) شنیدم که فرمود: سیب بر چند مرض شفاست: سم ، سحر ، جنون ، بلغم زیاد.[۲]

ابی بصیر گوید: امام باقرعليه‌السلام فرمود: موقعی که خواستی سیب بخوری قبلا آن را استشمام و بو کن سپس بخور، زیرا در این صورت آنچه را که بروحهای تو ناراحتی عارض گشته ساکن می‌کند.[۳]

در حدیث است سیب باعث فراموشی می‌شود. چون در معده لزوجت و چسبندگی تولید می‌کند.[۴]

امام صادقعليه‌السلام فرمود: سیب را بخور تا حرارت را خاموش کند و درون را خنک گرداند و تب را ببرد.

سیب اسم فارسی معروف است و نیز به فارسی کتل و به عربی تفاح و به هندی سیو می‌نامند و آن چند نوع است: شیرین، ترش، چاشنی‌دار، عفص و تفه، بهترین آن شامی پس اصفهانی است و شیرین، پختهٔ آن در حرارت و برودت معتدل است و گویند گرم و تر است و ترش آن سرد و خشک است و چاشنی‌دار معتدل در برودت و رطوبت است و تفه یعنی بی‌طعم آن سردتر و این روی، زیراکه مطلوب از سیب تقویت قلب و احشاست و سیب تفه چیزی از این فعل نمی‌کند.[۵]

سیب درختی است از تیرهٔ گل سرخیان جزو دستهٔ سیبی‌ها که در آب و هوای معتدل و اراضی رسی، شنی بخوبی می‌روید. این درخت به ارتفاع ۵ تا ۶ متر نیز می‌رسد.[۶]

ابو علی سینا گوید: تفاح: از همه معتدل‌تر، سیب شامی است. عموماً سیب دارای گوهری تر است که چیرگی دارد و سرد است، اما سیب بسیار شیرین شاید سردی و گرمی معتدل داشته باشد و گرایش به سوی گرمی می‌باشد. برگ و افشره سیب علاج

۱ـ حلیة المتقین، ص ۵۵.
۲ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷؛ محاسن، ص ۵۵۳؛ بحار، ج ۶۶، ص ۱۷۴.
۳ـ همان، ج ۶۶، ص ۱۷۵.
۴ـ همان، ج ۶۶، ص ۱۷۷.
۵ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۵
۶ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۷۳.

ورم، گرم نوخاسته و مورچگی است. سیب و بویژه سیب خوشبوی شامی و سیب شیرین‌خوشبوی و سیب‌ترش، قلب را توانا می‌کند. سیب برای ضعف معده درمان است سیب در خمیر کفیده داروی کرم و علاج دیزانتری است و در علاج دیزانتری سیب گس.

سیب در علم روز: سیب میوهٔ سلامت بخش، دارای مواد غذایی گوناگون و مواد معدنی مانند: فسفر، کلسیم، منیزیم، پتاسیم، آهن و چون مواد قندی هیدرات دوکربن از گلوکز و لوولز و گلولز در آن دارد، بیشتر و زودتر جذب بدن می‌شود.

وجود اسید سیتریک در سیب در هضم مواد غذایی و دفع سموم بدن بسیار مؤثر و برای بیماری کبد، نقرس، رماتیسم و دیابت خوب است و همچنین وجود پتاسیم در آن برای حفظ قدرت و فعالیت کلیه سودمند می‌باشد.

و از طرفی دیگر سلولز کم دارد، لذا هضم وجذبش آسان‌تر است. سیب دارای ویتامین‌های آ،ب ۱، ب ۲، پ‌پ و ویتامین‌های ث می‌باشد، لذا سرشار از ویتامین‌های غذایی است.

شکوفهٔ سیب درختی: که درخت سیب جنگلی است که مشابه درخت سیب اهلی است و خاصیت دوایی آن بیشتر از اهلی آن است.

اورینوف می‌نویسد: سیب درختی از درختانی است که بلافاصله بعد از دورهٔ یخ بندان در اروپای مرکزی ظاهر گردید و ابتدا در قفقاز بود.

شکوفهٔ درخت سیب جنگلی و وحشی، خاصیت ضد تشنج دارد و دوای سینه است و در موارد گریپ‌هایی که منجر به برونشیت می‌شود برای دل‌درد بسیار مفید است و مقدار مصرف آن سی گرم در یک لیتر آب است که باید آن را دم‌کرده، مصرف نمود.

سیب مغذی، ملین و مسهل است و جوشانده سیب قرمز به مقدار صد تا صد و پنجاه گرم در یک لیتر آب در مورد ورم امعاء تجویز گردیدَه است که باید سیب‌ها را قاچ قاچ کرده، در آب بجوشانند و این جوشانده برای رماتیسم نیز خوب است. لئونس کارلیه در کتاب سبزیها و میوه‌های شفابخش می‌نویسد: سیب به علت فسفری که دارد، یک تقویت کنندهٔ ممتازی برای دستگاه بدن است و به تمام کسانی که کار فکری می‌کنند و

خسته شده‌اند یا بی‌خواب هستند خوب است.

خوردن سیب برای ویار زنهای آبستن بسیار اثر نیکو دارد، سیب را رنده نموده با پوست به صورت پالوده درآورید و با عسل میل کنید.[۱]

سیب سنگ کیسهٔ صفرا و کلیه‌ها را حل می‌کند. سیب نقش بزرگی را در قسمت تغذیه بدن با معالجهٔ بیماریها و اشخاصی که مبتلا به امراض کبدی شده‌اند به عهده دارد.[۲]

مصرف سیب برای اشخاص مبتلا به درد مفاصل و رماتیسم مفید است.

جوشانده پوست سیب بهترین درمان رماتیسم است. پوست سیب پنج برابر سیب ویتامین دارد. خوردن آب سیب هم مفید می‌باشد.[۳]

سیب با پوست موقع خواب خورده شود، برای یبوستهای مزمن و سخت فوق‌العاده مفید است. ترشی سیب ترشح غدد مخصوصاً بزاق را زیاد می‌کند.[۴]

جوشاندهٔ سیب قرمز به مقدار صد تا صد و پنجاه گرم در یک لیتر آب در مورد ورم امعاء تجویز شده است. خاصیت آن: مغذی، ادرار آور، ملین و مسهل است. خوردن سیب معده و سینه را باز می‌نماید.[۵]

پتاسیمی که در سیب می‌باشد، اسهال را معالجه می‌کند و نیز تقویت کنندهٔ فکر است. مقوی قلب و پاک کننده معده است.[۶]

سیب در امراض حصبه و اسهال خونی بسیار مفید است.[۷]

سیب برای اشخاص مبتلا به تب‌خال مفید می‌باشد

سیب تصفیه کنندهٔ خون است.[۸]

۱ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۰۸ ۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۹۱.

۳ـ همان، ص ۱۹۱ تا ۱۹۶؛ اعجاز خوراکیها، ص ۱۲۸. ۴ـ همان، ص ۱۹۱.

۵ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۳۹.

۶ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۰۸ اعجاز خوراکیها، ص ۱۲۸ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۹۱.

۷ـ همان، ص ۲۹۷. ۸ـ میوه و سبزیهای شفابخش، ص ۱۹۱.

سیب برای افرادی که به بی‌خوابیهای متوالی مبتلا شده‌اند، مفید می‌باشد.[۱]

مصرف سیب را برای اشخاصی که مبتلا به مرض چاقی هستند، تجویز می‌کنند.[۲]

با سیب شربت غلیظی برای معالجهٔ زکام و سیاه سرفه درست می‌کنند.[۳]

شکوفهٔ سیب دوای سینه است و برای مجاری تنفس بسیار مفید و پختهٔ آن برای هضم غذا کمک بسیار خوبی است و برای دل درد بسیار مفید است.[۴]

سیب میزان حرارت بدن را کاهش می‌دهد و پر از رشته‌های غذایی قابل حل است که مطابق بررسی‌های انجام شده این ویژگی سبب کاهش کلسترول خون می‌شود. علاوه بر آن، رشته‌های غیر قابل حل موجود در سیب نیز می‌توانند مانع یبوست شده و احتمال ابتلاء به سرطان «قولون» را کاهش دهند.

سیب سرشار از «برون»، ماده‌ای است که در جوش شیرین یافت می‌شود، است که توانایی بدن را برای جذب آهک و مواد کلسیم دار بالا می‌برد و از این طریق بدن آدمی بویژه زنان را از سستی استخوان در امان نگه می‌دارد.

* سیب زمینی

انگلیسی: potato

فرانسه: parmentiere

آلمانی: Kartofel ,Cartofel,martoffel

ایتالیایی: pomo di terra

فارسی: سیب زمینی

عربی: تفاح الارض، بطاطه، بطاطس

گیاهی علفی پایا و دارای غده‌های زیر زمینی مملو از ذخایر نشاسته‌ای است. منشأ اصلی این گیاه در امریکای جنوبی بوده است.

۱ـ گلهای و گیاهان شفابخش، ص ۱۴۰.

۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۹۱.

۳ـ همان، ص ۱۹۴.

۴ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۰۸؛ گلها و گیاهان شفابخش، ص۱۳۹.

ترکیبات شیمیایی:

غدهٔ سیب زمینی دارای ۷۵ درصد آب و ۲۲ درصد هیدرات کربن مانند آمیدون، گلوکز، ساکارز، صمغ، ۱/۹۹ درصد مواد ازته مانند آلبومین، آسپاراژین، لسیتین، پروتئوز، توبرین TUBERINE ۰/۱۵ درصد چربی مانند پالمیتین، میریستین، سولانو استئارین و همچنین اسید سولانئیک ac.solaneique و غیره است. به‌علاوه معادل ۱/۰۹ درصد از املاح معدنی مختلف اسیدهای آلی فرمان‌ها ویتامین B مخصوصاً C و غیره دارد.

گیاهی است (فر.) solanum tuberqsum (U)pomme de terre، از تیرهٔ بادنجانیان که دارای برگهای مرکب و بریده و گلهای سفید یا بنفش است. این گیاه دارای رقمهای مختلف است که آنها را به زودرس و دیررس و میانه رس تقسیم می‌کنند و بر حسب استفاده این گیاه به سیب زمینی خوراکی و علوفه‌یی و صنعتی (جهت استفاده از الکل یا نشاسته یا قند) منقسم می‌شود،بطاطه، بطاطس، آلوی ملکم.[1]

سیب زمینی از خانواده تیره سیب زمینی solanacae می‌باشد.

گیاهان این تیره عبارت است از ۱ـ شاهبیزک «بلادون» ۲ـ تاتوره ۳ـ بنگ دانه ۴ـ دوبوازیک ۵ـ ژوسیام ۶ـ مهر گیاه ۷ـ توتون ۸ـ عروسک پشت پرده ۹ـ فلفل سبز(بی بر) ۱۰ـ تاجریزی پیچ ۱۱ـ تاجریزی سیاه ۱۲ـ سیب زمینی ۱۳ـ گوجه فرنگی ۱۴ـ آسه «خولان» ۱۵ـ بادنجان سیاه.

سیب زمینی سرشار از ویتامینهای ب و ث و دارای آهن و مواد چربی و نشاسته است. سیب زمینی دارای املاح پتاسیم است. به علت وجود همین املاح پتاس است که برای مبتلایان به بیماران قند تجویز شده است که در خاکستر یا داخل آتش باید آن را کباب نمود و خورد.

سیب‌زمینی‌هایی که در سطح خارجی آن کمی سبزی دارد اغلب سمّی بوده و دارای solanine می‌باشد. اغلب سیب زمینی پخته راکه شب مانده باشد نباید خورد زیرا فاسد

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۹۷۳.

می‌شود و هم‌چنین مواد اسیدی مانند آب لیمو یا سرکه در روی سیب زمینی پخته نباید ریخت، سیب زمینی با مخلوط دم‌کردهٔ شیرین بیان دارویی است که برای سینه و امراض ریوی فوق العاده مفید است و در مورد بند آمدن ادرار، سنگ کلیه، زکام و سنگ مثانه مصرف می‌نمایند. اگر سیب زمینی خام را رنده کرده و با سالاد میل شود، اولسرهای معدی را سوزانیده و نابود می‌سازد. سیب زمینی پخته را چنانچه ۱-۲ روز در آب نگهداری نمایند موجب تولید میکروبی به‌نام ciluo protuo می‌شود که در صورت خوردن آن موجبات مرگ را فراهم می‌سازد.

در صورتی که سوزن یا سنجاق یا میخ را انسان یا بچه ببلعد با خوردن پورهٔ سیب زمینی اطراف و حول و حوش جسم آهنی را گرفته و براحتی آن را خارج می‌سازد.

غذایی که خیلی شور شده باشد، چند دانه سیب زمینی راکه قطعه قطعه شده است داخل نمایند، فوراً شوری آن بر طرف می‌گردد.

سیب‌زمینی در زمان فتحعلی شاه قاجار که حدود ۱۰۰ سال می‌شود، توسط انگلیسی‌ها وارد کشور ایران گردید به همین جهت در کتابهای قدیم نام این گیاه دیده نمی‌شود.[۱]

خواص درمانی:

اعضای سبز این گیاه مانند برگ و ساقهٔ آن، به علت دارا بودن سولانین اثر مخدر و آرام‌کننده دارد و در رفع دردهای عصبی و رماتیسمی، نزله‌های ششی مزمن، سرفه‌های خشک و اسهال‌های همراه با حالات تحریکی می‌تواند مؤثر باشد.

غده سیب زمینی اثر ضد اسکوربوت و نرم کننده دارد. به‌علاوه غذای مفید سالم و زود هضم است سیب زمینی تازه و رنده شده اثر تسکین دهنده سوختگیهای سطحی بدن در استعمال خارج دارد، مشروط بر آنکه مرتباً تعویض گردد.

مسمومیت: کلیهٔ قسمتهای گیاه مخصوصاً میوهٔ آن دارای مادهٔ سمی سولانین است.

۱- راز گیاهان شفابخش، ص ۹۷-۱۰۷.

مقدار سولانین در غده سیب زمینی بر حسب نوع آن فرق می‌کند، به‌طوری که ممکن است دارای ۰/۰۰۲ تا ۰/۰۱۰ درصد از این ماده باشد. مقدار آن اگر بر اثر قرارگرفتن در مجاورت نور رنگ سبز حاصلِ نماید تا ۰/۰۵۸ نیز افزایش می‌یابد. مصرف آن اگر سولانین از ۰/۰۲ درصد تجاوز نماید، عوراض مسمومیت نسبتاً شدید ایجاد می‌کند. مصرف غده‌های جوانه زده یا فاسد شدهٔ سیب زمینی نیز خطرناک است، مسمومیت از آن با عوارضی نظیر سردرد، استفراغ، دل پیچه، ناراحتی عمومی، سرگیجه، ضعف ضربان نبض و غیره شروع می‌گردد.

میوهٔ سیب زمینی سمی است و با مصرف آن موجبات مسمومیت فراهم می‌گردد که ممکن است منجر به مرگ نیز بشود. مصرف گل و برگ سیب زمینی عوراض مسمومیت ممکن است ایجاد کند.[1]

مسکن دردهای معده، مقوی قلب، و لثه‌ها را محکم کرده از خونریزی جلوگیری می‌کند و برای تسکین دردهای عصبی و معدی و خارش مفید است. به علت داشتن املاح فسفر شهوت را زیاد می‌کند، قوای عضلانی را تقویت می‌کند، زخم معده را معالجه می‌کند، ضماد آن برای ورم پلک چشم خوب است، مرهم آن برای بواسیر و نواسیر مفید است.[2]

سیب زمینی را به عربی قلقاس افرنگی تفاح الارض بعلامه و به فرانسهpomme_de terre و به انگلیسی potatoگویند.

سیب زمینی دارای املاح پتاسیم است. سیب زمینی با مخلوط دم‌کردهٔ شیرین بیان دارویی است که برای سینه و امراض ریوی فوق العاده مفید است.

در مورد بند آمدن ادرار، سنگ کلیه، زکام و سنگ مثانه مصرف می‌نمایند.

جوشانده برگ گل سیب زمینی به مقدار سی گرم در یک لیتر آب نوشابه‌ای به‌وجود می‌آورد که برای افرادی که مبتلا به نورالرژی، رماتیزم، اسهال، تشنج اعصاب، حملهٔ اعصاب و غیره مفید و مؤثر است. سیب زمینی پخته با گیاهان لعابدار برای تسکین اورام،

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۴۸۹ـ۴۸۶.

۲ـ زبان خوراکیها، ص ۴۴.

التهاب، گرفتگی، ضرب خوردگی و غیره مفید است.[۱]

سیب زمینی دارای پتاسیم، کلسیم، فسفر و منیزیم است. آب پز آن بعد از سه روز با آب سیب درختی و آب سیب زمینی دارای نشاسته و املاح معدنی طبیعی و ویتامین است. مصرف آن برای اشخاص مبتلا به ورم مفصل و اشخاص زیاد چاق تجویز شده است. برای مبتلا به قند برای امراض کلیوی و قلبی مفید است.[۲]

سلولز ذخایر نشاسته‌ای است. غده سیب زمینی دارای هیدرات کربن مانند: آمیدون، گلوکز، ساکارز، آلبومین، آسپاراژین، لسیتین، پروتئوز، اثر مخدر و آرام کننده دارد. رفع دردهای عصبی و رماتیسمی، نزله‌های ششی مزمن، سرفه‌های خشک و اسهال‌های همراه با حالات تحریکی می‌تواند مؤثر باشد. غدهٔ آن اثر ضد اسکوربوت و نرم کننده دارد، ضماد آن برای اورام، التهاب‌های سطحی، ورم حاد انگشتان، اثر آرام کننده و معالج ظاهر می‌نماید. جوشاندهٔ آن در رفع التهاب دستگاه هضم، مانند اسهال‌های همراه با حالات تحریکی ورم روده و دیسانتری مفید است.[۳]

سیب زمینی ضد کم‌خونی است.[۴]

موقع پختن سیب زمینی باید آن را در آب سرد انداخت و با همان آب روی آتش گذاشت تا رفته رفته جوش آمده و بپزد. جوشاندهٔ سیب زمینی مخلوط مدری می‌باشد و برای اشخاصی که مبتلا به سنگ کلیه و مثانه و بند آمدن ادرارند، استعمال می‌کنند.[۵]

جوشاندهٔ برگ سیب زمینی به مقدار سی گرم در یک لیتر آب، نوشابه‌ای به وجود می‌آورد که کمی خواب آور است و این جوشانده را به اشخاصی که مبتلا به رماتیسم و نقرس هستند، تجویز می‌کنند.[۶]

سیب زمینی سرشار از ویتامین‌های A,B,C و دارای مواد چربی است. سبزی سالم و مغذّی است. مصرف آن برای اشخاص مبتلا به ورم مفصل یا باد مفصل و نیز افرادی که

۱ـ راز گیاهان شفا بخش ص ۹۷

۲ـ فرهنگ خواص خوراکیها ص ۱۳۱

۳ـ گیاهان دارویی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۴ـ اسرار خوراکیها، ص ۱۲۷

۵ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۷۹.

۶ـ همان، ص ۸۰ و ۱۰۵.

زیاد چاق شده‌اند، تجویز شده و نیز سهل الهضم می‌باشد.[۱]

سیب زمینی ترشی، برای اشخاصی که مبتلا به سوء هاضمه هستند، توصیه می‌شود چون اعمال روده‌ها را مرتب می‌کند. برای اشخاص مبتلا به یبوست مصرف آن مفید می‌باشد.

مصرف آن به پیرمردان، برای این که خوابشان زیاد شود، توصیه می‌شود.[۲]

اگر سیب زمینی خام را رنده کنند و با روغن زیتون مخلوط نمایند، برای بواسیر و ورم مفاصل دردناک ضمادی را تشکیل می‌دهد که آن را معالجه می‌کند.[۳]

اگر سیب زمینی خام را رنده کنند و در سالاد مخلوط سازند، اولسرهای معده را سوزانده و از بین می‌برد. مصرف سیب زمینی در مورد زیادی ترشی عصیر معده، انواع اولسرهای معده و اسهال کودکان تجویز می‌شود.[۴]

ضماد سیب زمینی خام رنده کرده، مرهمی عالی برای ورم ترک خوردگی‌هایی که در اثر سرمازدگی پیدا می‌شود، می‌باشد.

اگر سیب زمینی خام را رنده کنند و با روغن زیتون مخلوط نمایند، برای زخمهای کورک و دملهای چرکی و سوداهای شدید اولسرهای ساق پا تجویز می‌شود.

برای اینکه دستهای سفید و نرم داشته باشید، مقداری پوره سیب زمینی درست کرده و کمی شیر و چند قطره گلاب به آن اضافه کنید و دستهایتان را در آن فرو برده و مالش دهید.[۵]

سیب زمینی برای بی‌خوابی مفید است.[۶]

جوشانده سیب زمینی مخلوط با دم‌کردهٔ شیرین بیان، دارویی است که برای سینه فوق العاده مفید است و آن را در مورد زکام استعمال می‌کنند.[۷]

جوشانده برگ و گل سیب زمینی به مقدار سی گرم در یک لیتر آب که با عسل شیرین

۱ـ همان، ص ۷۶. ۲ـ همان، ص ۱۰۵. ۳ـ همان، ص ۴۱.

۴ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۲۶؛ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۷۹.

۵ـ همان، ص ۸۰. ۶ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۳۶

۷ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۷۹.

کنند، در عفونتهای ریوی مفید است[1].

برای معالجه آماس پلک چشم، باید سیب زمینی خام را رنده کرد و در گاز پارچه مخصوص پانسمان بگذارند و مدت ۱۵ دقیقه روی چشمان در حالی که آنهارا بسته، جا دهند. این معالجه را در مدت دو یا سه ساعت در هفته تکرار کنند.[2]

سیب زمینی کبابی، قوهٔ حافظه را تقویت می‌کند.[3]

سیب زمینی غذای نیروبخشی است و امراض عصبی با این غذا معالجه می‌شوند.[4]

جوشاندهٔ برگ و گل سیب زمینی به مقدار سی گرم در یک لیتر آب، نوشابه‌ای به وجود می‌آورد که به مقدار کمی دارای مواد مخدره و خواب‌آور است و این جوشانده را به اشخاصی که مبتلا به حمله اعصاب شده‌اند، تجویز می‌کنند.[5]

* سیر

در روایت مضمره گوید: از آن حضرت پرسیدم که خوردن سیر و پیاز با سرکه چه طور است؟ فرمود عیب ندارد.[6]

ابن اذینه از محمد بن مسلم از ابی جعفر‌علیه‌السلام گوید: پرسیدم از سیر که خوردنش چه طور است؟ فرمود: رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله جهت بویش از آن نهی کرده و فرمود: هر کس این گیاه بدبو را بخورد، به مسجد ما نیاید. اما اگر کسی بخورد و به مسجد نیاید، مانعی ندارد.

و در روایتی دیگر رسول خدا‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس این گیاه را بخورد به مسجد نیاید، اما نگوید آن حرام است.[7]

امام باقر‌علیه‌السلام فرمود: ما پیاز و سیر را می‌خوریم.

أبی بصیر از امام صادق‌علیه‌السلام در باره سیر و پیاز پرسید. فرمود: مانعی از خوردن آنها نیست ناپخته و پخته.[8]

۱ـ همان، ص ۸۰.
۲ـ همان، ص ۷۹.
۳ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۲.
۴ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۳۶.
۵ـ همان، ص ۸۰.
۶ـ قرب الاسناد، ص ۱۵۴؛ بحار، ج ۶۶، ص ۲۴۶.
۷ـ علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۰۷.
۸ـ محاسن، ص ۵۲۳.

سیر و منافع آن: سماعه از امام صادقعليه السلام از خوردن پیاز پرسید، فرمود: مانعی ندارد ناپخته و پخته و مانعی نیست از مداوا کردن با سیر.

سیر به عنوان تقویت معده، ضد عفونی کنندهٔ، معالجهٔ آسم، سرفه، برونشیت و معالجه صرع، رماتیسم، جذام و سرماخوردگی تجویز شده است. از دواهای ضد کرم و نرم کنندهٔ سینه به شمار می‌رود. انگلیس از سیر به عنوان ضد عفونی کننده در التیام زخمهای سربازان جنگ جهانی اول ارتش خود به کار می‌برد. سیر و پیاز از قدیمی‌ترین گیاهانی است که بشر شناخته و مصرف می‌کرد.[۱]

سیر قوّهٔ باه را تقویت و ادرار را زیاد می‌کند، عروق شعریه را باز می‌کند، سبب می‌شود که فشار خون پایین بیاید. سیر مفید است مشروط بر اینکه زیاد خورده نشود. ضد عفونی است، میکروب‌های معده و جهاز تنفس را نابود می‌سازد، سیر برای مداوای اسهال و برونشیت و سل مفید است، برای نسیان و فراموشی مفید یا بهترین درمان است، مقوی مغز است، روی غدد مغز تأثیر نیکو دارد، دارای ویتامین ث و ب بوده، خوردن آن برای رماتیسم و نقرس مفید است.[۲]

برای درمان رماتیسم مزمن، سیر را بکوبید تفاله آن را در محل درد ضماد نمایید و خوب ماساژ دهید.[۳]

سیر دارای خاصیت محافظت کننده در برابر بیماریهای مسری بخصوص طاعون، ضد کرم، آنتی‌سپتیک (ضد عفونت) و تأثیر روی دستگاه گردش خون می‌گذارد. پایین آوردن فشار خون، قلب را تقویت و خون را تصفیه می‌کند. در عارضه‌های فصلی بخصوص تنفسی، ورم عشای مخاطی بینی و حنجره، آماس نای، مسری ویروسی و گریپی معجزه می‌کند، ضد میکروب، دفع کرم به خصوص کرم اکسیر و اسکاریس را از بین می‌برد. مصرف خارجی برای درمان زخم‌های چرکی به صورت مرهم روی میخچه پینه و زگیل بمالند.[۴]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۰.
۲ـ طب الکبیر یا فرشته نجات، ص ۵۲.
۳ـ درمان گیاهی، ص ۹۶.
۴ـ آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۷۰

سیر گیاهی است پایا، با یک پیاز مرکب حاوی چند بولب کوچک در یک غشاء مشترک قرار دارند. برای دستگاه گوارش خاصیت آنتی بیوتیکی (ضد میکروبی) دارد به عنوان خلط آور در التهاب مخاط برونش‌ها مصرف می‌شود. سیر داروی ضد کرم ضعیف است و برای درمان بیماری تصلب شرایین به کار می‌رود.[۱]

و سیر یک ضد آلرژی قوی است.

تحقیقات اخیر دانشمندان ژاپنی که در مورد خواص سیر انجام گرفته نشان می‌دهد که سیر علاوه بر خواص متعدد شناخته شده آن، یک داروی قوی ضد آلرژی نیز می‌باشد.

یوکیو ناناکا از پژوهشگران سازمان بهداشت عمومی اوزاکا ژاپن می‌گوید: سیر از واکنش‌های حساسیتی جلوگیری می‌کند.

تاناکا آزمایشهای خود را در مورد اثرات ضدآلرژی چهل و چهار نوع از سبزیجات که بر روی موشهای آزمایشگاهی انجام داده به این نتیجه رسیده است که سیر یک ضد حساسیت قوی است که قدرت ضد آلرژی آن هشت برابر بیشتر از پیاز و چهار برابر بیشتر از تره است.

در اروپا سیر به طور سنتی به‌عنوان یک داروی ضد انگل مصرف می‌شود.[۲] سیر فایده زیادی برای تنظیم کلسترول خون دارد. مسلماً سیر موجب می‌شود کلسترول به آرامی وارد جریان خون شود یا به عبارت دیگر مقداری را که بدن از دست داده است، دو باره فراهم سازد.[۳]

سیر: خوراک سیر و سرکه و عدس، دافع انگلی که به طرف سینه آمده است می‌باشد. خوراک سیر و شیر به‌طور ناشتا نافع سرفهٔ خام است. سیر و ماست اسهال ناشی از سردی را نافع است و مالیدن آن گزیدگی مار و عقرب را درمان است، گزنده‌ها از بوی سیر فراری هستند.

۱ـ گیاهان دارویی، ص ۳۲.　　۲ـ مجله برگ سبز، ص ۶۸، فروردین ۱۳۷۱.

۳ـ همان، ص ۲۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۱.

برای اینکه فهمید زن نازاست یا نه: زن چند روز سیر نخورد تا دهانش بو ندهد، سپس چند عدد سیر را له کرده و در پنبه‌ای تمیز بگذارد، سپس فرزجه نماید تا هفت ساعت بعد از مدت مقرر شخصی دیگر که سیر نخورده باشد تا دو روز دهان زن را بو کند اگر بوی سیر دهد بزا است وگرنه نازا می‌باشد.[1]

سیر یک مادهٔ بلا رقیب تحریک کنندهٔ اندام‌ها و تنظیم کننده مهمترین اعمال بدن است. اختلالات کبدی و اختلالات غدد داخلی (تیروئید، کلیه) نقرس، سیاتیک، سرگیجه، احساس صدای مبهم درگوش‌ها و هیجانات، سیر به عنوان یک مادهٔ شفابخش توصیه شده است و آن یک ماده ضد دیابت است، زیرا این گیاه مقدار خون را تنظیم می‌نماید از کسانی که قند دارند یا چربی در بدنشان جمع می‌شود باید حتی‌المقدور از سیر استفاده کنند. سیر احتمالاً می‌تواند از رشد تومورهای سرطانی بویژه در دستگاه گوارش جلوگیری کنند. این گیاه از انواع اختلالات بدن (مسمومیت خود بخود بدن) جلوگیری کرده، ترشح غدد معده را تنظیم کرده، روده را ضد عفونی می‌کند.

سیر یک ماده مؤثر در سیستم گردش خون است، این گیاه نه تنها فشار خون را پایین می‌آورد، بلکه ظرف خون یعنی جدار رگها را نیز نرم، مقدار کلسترول خون را تنظیم، کار گلبول‌های سرخ خون راکه اکسیژن را جابه جا می‌کنند تقویت و از مسمومیّت حاصل از نیکوتین یا مسمومیّت ناشی از مواد استحفاظی مدرن جلوگیری می‌کند. جهت از بین بردن بوی سیر یک قاشق دانه رازیانه را به مدت پنج دقیقه بجوشد بوی آن به‌طور کامل از بین می‌رود.[2]

سیر را به عربی ثوم گویند.

قدماگفته‌اند: هیچ روزی نباید بدون خوردن سیر بگذرد و در برخی نقاط دنیا هر روز عصر ساندویچی از نان و سیر و روغن زیتون برای کودکان آماده کنند. جالینوس حکیم سیر را به عنوان تمام دردها معرفی کرده و دیسقوریدوس معتقد بوده است که سیر مدر ضد کرم، ضد مسمومیت، ضد آسم، ضد یرقان، دافع سردرد و رفع کنندهٔ جوش‌های

۱ـ حکیم اسفندیاری.
۲ـ صد گیاه و هزار درمان، ص ۱۹۵.

پوست است. بعدها سیر به عنوان ماده تب‌بر، معالج ناشنوایی و تسکین دهندهٔ خونریزی سینه توصیه شده است.

سیر جلوگیری از مرض قند کرده، فشار خون را پایین می‌آورد. یک آنتی بیوتیک و یک ضد عفونی کنندهٔ عمومی است و بخور آن میکروب‌های خطرناک را از بین می‌برد. به این جهت در بعضی مناطق دنیا به محض شیوع یک بیماری در هر اطاق خانه سیر را می‌کوبند تا بوی آن فضای اطاق را اشباع کند.

سیر، کار موجودات میکروسکپی روده را تنظیم می‌کند. به همین جهت در اکثر موارد اسهال، اسهال خونی، ورم‌های معده، احساس سنگینی و نفخ، خوردن سیر را توصیه کرده‌اند.

سیر تمام کرمها را از بین می‌برد و معده را ضد عفونی می‌کند.

صور دارویی:

جوشاندهٔ ۸ تا ۳۰ گرم آن در یک لیتر آب یا شیر ـ شربت سیر که از ۱۰۰ گرم آن و ۲۰۰ گرم آب و ۲۰۰ گرم قند به‌دست می‌آید، به مقدار ۲ تا ۳ قاشق سوپ‌خوری در روز ـ تنطوره را و الکلاتور آن جهت ضد عفونی کردن دستگاه تنفسی به مقدار ۱۵ تا ۶۰ قطره در روز (در ۲ یا ۳ دفعه مخلوط در آب قند) به مقدار ۳۰ قطره در روز به مدت ۳ الی ۴ روز و تکرار آن برای ۳ مرتبه در هر ماه جهت پائین آوردن فشار خون یا به صورت تزریقات درون عضله‌ای که در مورد اخیر محلول است، روغنی محتوی ۲٪ گرم اسانس سیر در هر سانتی متر مکعب، در هر روز یا در هر ۲ روز یک دفعه به‌کار می‌رود ولی در هر حال نباید بیش از ۵ تزریق از آن به عمل آورد.[۱]

نان سیر مال: بشدت سیری روی قطعه نان قندی بمالند و روی آن کمی سرکه و کمی دارچین با میخک بریزند و بعد قطعات کوچک نان را با لقمه‌های غذا میل نمایند.

سیر پلو: مقداری سیر سرخ کرده (روغن نباتی یا روغن حیوانی) با برگ کلم و

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۲۱۰.

سبزیجات مناسب فصل، روی برنج پخته می‌ریزند.

ترشی سیر: همانند ترشی موسیر تهیه می‌شود و اغلب با میوه‌های دیگر مخلوط کرده، ترشی می‌نمایند. سیر و موسیر برای جلوگیری از فساد ترشی‌جات مفید است و اگر ترشی دیگری هم کپک زد، کافی است آن را صاف کرده و ترشی را با سرکهٔ تازه شسته و مجدد بجای خودش که شسته شده ریخته روی آن مقداری سیر گذاشته و بر آنها سرکه می‌ریزند. ترشی سیر در تصفیه صوت آوازه خوانان نقش مهمی دارد.

ترکیب شیمیایی سیر:

صد گرم سیر تازه، نود و هشت گرم آب و ۲ گرم اکسالات و فسفات و ارسنیات‌های پتاسیم و کلسیم و مختصری قند ماده(مونوز) دارد و از دوازده گرم آن، ۷۹ سانتی گرم خاکستر دارد که ph آن خنثی است و گاهی متمایل به اسید.

عناصر متشکلهٔ خاکستر: سولفات‌ها و سولفورهای ارسنیک و کلسیم که از تجزیهٔ مواد آلی حاصل شده‌اند ترکیبات اکسیژن دار ارسنیکی موجب زیادی وزن مصرف کننده می‌شود و چربی‌های زیر پوستی را زیاد می‌کند و رنگ بدن را بهبودی می‌دهد و روی غده‌ها اثر مفید دارد.

حسن زیات گوید: مناسک حج را ادا کردم، سپس به مدینه رفتم، از حال امام باقر پرسیدم گفتند: در ینبع است. آمدم ینبع، فرمود: ای حسن به اینجا آمدی؟ عرض کردم فدایت شوم خوشم نیامد که بروم و ترا نبینم، فرمود: من سیر خوردم و خواستم از مسجد رسول الله دور باشم.[1]

در مکارم الاخلاق است که رسول خدا ﷺ سیر و پیاز و تره و عسلی که در آن مغافیر باشد و بویی در دهان می‌ماند، نمی‌خورد.[2]

مغافیر چیزی است که در شکم زنبور عسل هضم نشده، از گیاه می‌ماند و زنبور آن را همانطور می‌اندازد.

۱ـ مکارم الاخلاق، ص ۲۰۸؛ محاسن، ۵۲۳.

۲ـ همان، ص ۳۱.

امیر المومنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: سیر را بخورید اگر من با فرشته صحبت نمی‌کردم، می‌خوردم.[۱]

در هر پانصد گرم سیر ۲۰۰ کالری حرارت، ۵ گرم پروتئین، یک گرم چربی، چهل گرم مواد قندی، ۱۰۲ میلی گرم کلسیم، ۱۹۶ میلی گرم فسفر و ۲/۱ میلی گرم آهن وجود دارد.

مواردی که نباید سیر خورد: زیاده‌روی در خوردن سیر بینایی را کم می‌کند، صفرا را زیاد می‌نماید، گلبولهای قرمز را می‌سوزاند و معدوم می‌کند و افراطش ممکن است مردان را عقیم سازد.

برای معتادان و کسانی که یبوست دارند و کودکان شیر خوار مضر است در بزرگان نیز با خوردن سیر ممکن است نفخ شکم و درد معده ایجاد کند، از این‌رو نباید در روز بیش از ۲۵ـ۲۰ گرم از آن را خورد، زیرا ممکن است با داشتن ارسنیک ایجاد مسمومیت نماید.

خواص درمانی سیر:

سیر خواص زیادی دارد: ضد عفونی کنندهٔ مجاری تنفسی بوده خلط سینه را به سرعت کم می‌کند، در آسم برنشیت، سیاه سرفه، سل ریه و بخصوص انفلوآنزا نتایج نیکو دارد.

برای آسم ۱۲ روز باید بدین طریق چند حبه را در ۲۵۰ گرم الکل ۹۰ درجه خیساند و بعد قبل از حمله چند قطره از آن را روی حبهٔ قند ریخته و مکید. سیر ذرات متبلور جمع شده در شرایین جمع شده را که ایجاد تصلب می‌نماید، حل می‌کند.

سیر، اثر تقویت کننده بر روی عضلات قلب داشته، جریان خون را منظم می‌سازد. سیر روی تصلب شرائین، زیادی فشارخون، رماتیسم، التهاب مفاصل، سیاتیک و ... اثر دارد.

۱ـ بحار، ج ۶۶، ص ۲۵۱.

نام علمی این گیاه allium_sativum و در عربی ثوم و در کردی نیز سیر گویند. بو و طعمش تند، خام و پختهٔ آن با غذا خورده می‌شود. در میان کردها جوشاندهٔ آن برای دفع کرم و سرماخوردگی و زکام و رماتیسم به مصرف می‌رسد. در طب عوام سیر اثر ضد عفونی کننده دارد، ضد باکتری است و به هضم غذا کمک می‌کند، اشتها آور، صفرابر، دافع کرم و کم کنندهٔ فشار خون، برای از بین بردن التهاب و التیام زخم و جراحات، ضد سرطان، رفع اسهال ساده، دیسانتری، قولنج‌ها، رفع دردهای عصبی و رماتیسمی مفید دانسته‌اند.[۱]

سیر را به‌عنوان داروی فشارخون می‌شناسند که فشار خون را پایین می‌آورد. سیر (f:ail)asativum سیر خوراکی و سیر وحشی گیاهی است بومی آسیا که معمولاً پیاز آن به‌عنوان چاشنی و به‌عنوان دارو مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این گیاه، سیر یا سیر خرس حاوی آلکالوئید سولفور و پولی سولفورگو ونیل است. مقوی معده[۲] و گاهی اوقات موجب مسمومیّت و حتی مرگ حیوان می‌شود.

دارای مقدار زیادی آکرولئین طبیعی می‌باشد و این ماده در سیر و پیاز یکی از میکروب‌کش‌های بسیار قوی است. ایتالیاییها می‌گویند: سیر سردی مزاج را دور می‌کند، دارای ید و اسانس گوگردی فرّار از گوگرد سیلیس می‌باشد، عمل هضم را آسان و ترشحات عصیر معدی را به کار می‌اندازد، برای امراض جلدی و برای کودکان منع شده است. در مورد آسم، سیاه سرفه و سل ریوی تجویز کرده‌اند. تصلب شرایین، رماتیسم، التهاب مفصل، سیاتیک، پیری زودرس، فساد خون، ورم ساق پاها، واریس و بواسیر تجویز شده است.[۳]

سیر بوی بد دارد اما همین سیر بد بو آنقدر منفعت دارد که انسان نمی‌تواند از آن صرف‌نظر کند. داروی ضد عفونی کننده، دارای اثر ضد میکروبی در بیماریهای ریوی مثل سل و سیاه سرفه سابقاً در دیفتری هم از سیر برای درمان کمک می‌گرفتند. فشار

۱ـ طب سنتی در میان کردها، ص ۱۱۴.
۲ـ گیاهان سمی، ص ۱۷۷.
۳ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۱۳۶.

خون را کم می‌کند، ترشحات معدی را زیاد می‌کند، در پیشگیری شیوع بیماری فلج اطفال مفید است، در درمان سرماخوردگی، ترشحات بینی، سرفه و غدهٔ سرطانی نقش مفید دارد، در دفع اسکاریس و کرمک مؤثر است.[۱]

برای رفع میخچه و زگیل باید یک حبه سیر پخته و داغ را روی آن گذاشت و چندین دفعه در روز آن را عوض کرد.[۲]

برای دفع نیش زدگی زنبور، پس از اینکه نیش را از بدن در آوردید جای آن را با یک حبه سیر که به دو نیم شده محکم بمالید.[۳]

سیر برای مجاری ریه ضد عفونی کنندهٔ قوی است. مصرف آن خلط سینه را کم می‌کند، و در آسم برونشیت، سیاه سرفه، و سل ریوی تجویز کرده‌اند. سوپ سیر در زمستانها باید مصرف شود چون خصوصاً مجاری تنفس را تقویت می‌کند و برای مرض برونشیت مؤثر است.[۴]

سیر بیخ غده‌ای شکل، گیاهی است شبیه به پیاز، بوی و طعمش تند، خام و پخته آن با غذا خورده می‌شود، در میان کردها جوشاندهٔ آن را برای دفع کرم و سرما خوردگی، زکام و رماتیسم به مصرف می‌رسانند.[۵]

سیر مرکب از پنج تا ده قطعه متورم محصور در غشاء‌های نازک و ظریف، به رنگ خاکستری مایل به سفید است. سیر همچنین مخلوط در اغذیه مصرف می‌شود. سیر ضد عفونی کننده، ضد باکتری، هضم کنندهٔ غذا، اشتها آور، صفرابر، خلط آور، نیرو دهنده، دافع کرم و کم کنندهٔ فشار خون می‌باشد. احتمالاً برای آن خاصیت ضد سرطانی و معالج بیماری قند نیز قائل‌اند.

در استعمال خارج، اثر از بین برندهٔ التهاب و التیام دهندهٔ زخم و جراحات دارد. بررسی‌ها نشان داده است که از سیر نتایج بسیار خوب در رفع اسهال‌های ساده،

۱ـ بهداشت تغذیه، ص ۴۶۶. ۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۲۸.

۳ـ اسرار خوراکیها، ص ۲۸۰.

۴ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۲؛ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۲۴.

۵ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۱۱۴.

دیسانتری، ورم روده با منشأ عصبی، قولنج‌ها و سوء هضم به دست می‌آید. سیر طبق گفته‌هایی دارای اثر مفید در پیشگیری از بروز سرطان است و با مصرف آن ضد عفونی روده‌ها و زیاد شدن ترشحات صِفرا تأمین می‌شود و نیز آن را جهت رفع دردهای عصبی و رماتیسمی نیز مفید دانسته‌اند. از معایب مصرف سیر بوی ناپسند آن است که به سرعت از راه ریه دفع می‌گردد. بوی بد آن را می‌توان با خوردن یک عدد سیب رنده شده یا یک قاشق عسل یا جویدن برگ جعفری از بین برد.[1]

موقعی که امراض به‌طور مسری شیوع می‌نماید، باید دو حبه سیر را در یک فنجان شیر انداخته، جوشانیده و آن را گرم گرم نوشید. برای کودکان شیر خوار و امراض جلدی مضر است.[2]

اگر کسی گوشش بر اثر عوارض رماتیسم کر شود، یک تکه پنبه را با آب سیر مرطوب کند و در گوش بگذارد، گوشش خوب می‌شود. وقتی گوش درد گرفت وسط یک گاز که باید به اندازه کافی دراز باشد یک سیر رنده شده را بگذارید و در گوش خود فرو کنید و وقتی که درد تخفیف یافت، آن را در آورید.[3]

اگر ضماد سیر رنده شده را با ۲ برابر روغن کامفره مرهم قرار داده، ستون فقرات اشخاص ضعیف و کم خون را مالش دهند، برای آنها مفید است.[4]

مصرف سیر در معالجه و درمان تمام بیماریهایی که در اثر بدی جریان خون یا فساد خون پیدا شده است، تجویز شده. کسانی که بخواهند خود را معالجه کنند باید صبح‌ها ناشتا یک حبه سیر را بجوند.[5]

سیر ذراتی را که به شکل ذره‌های شیشه‌ای در شرایین جمع می‌شود و تولید تصلب شرایین می‌نماید حل می‌کند و جریان خون را به‌کار انداخته و منظم می‌سازد و نیز خون را تصفیه، پاک و غنی می‌سازد.[6]

۱ـ گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۲۱۳ـ۲۰۹.

۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۲۴

۳ـ همان، ص ۱۱۴.

۴ـ همان، ص ۲۸.

۵ـ همان، ص ۲۵.

۶ـ همان، ص ۲۵.

سیر خوراکی مفید است ولی نباید زیاد خورده شود. سیر خوراکی ضد عفونی کنندهٔ میکروب‌های معده و جهاز تنفسی است و آنها را نابود می‌کند، برای مداوای برنشیت، سل سینه و اسهال مفید و فشار خون را پایین می‌آورد. و بهترین درمان فراموشی، بهترین مقوی پیاز مغز بوده و دارای ویتامین‌های ب و ث می‌باشد.[۱]

پیر مردان قدیمی کوه نشین عقیده دارند اگر صبح ناشتا سوپ سیر خورده شود، کسی که مبتلا به سوء هاضمه باشد، از آن شفا خواهد یافت.[۲]

برای دفع کرم روده، باید در هر روز دو بار جوشاندهٔ ۲۵ گرم سیر را در یک لیوان آب یا شیر مصرف کرد. این ۲۵ گرم سیر را باید مدت بیست دقیقه در شیر یا آب جوشانید.[۳]

مرهم سیر رنده شده و دو برابر آن با روغن کامفره که به دست می‌آید در مورد بسیاری گال مفید است.[۴]

ضماد سیر رفع خارش می‌کند.[۵] زخمها و جراحات سخت را با سرکهٔ سیر شستشو و پانسمان می‌کنند.[۶]

در هند از گیاه سیرک و از تخم گیاه به عنوان مدر و معرق و برای نرم کردن سینه تجویزمی‌شود و در استعمال خارجی در عفونت‌های قانقاریایی و برای افزایش تولید چرک و چرک زایی و التیام زخم در بریدگی‌ها و کوفتگی‌ها مستعمل است. ضد کمی ویتامین C است و در موارد کمبود ویتامین C در بدن برای رفع عوارض آن مصرف می‌شود. شیرهٔ گیاه تازه که با فشار بدون حرارت گرفته شده باشد به عنوان خلط آور در بیماریهای سینه خورده می‌شود. تخم گیاه اثر قرمز کننده دارد و در بعضی موارد به‌جای خردل به‌کار می‌رود.[۷]

سیرک، گیاهی است علفی و پایا که ساقهٔ راست آن به ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتیمتر و

۱ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۲.

۲ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۲۶.

۳ـ همان، ص ۲۶.

۴ـ اسرار خوراکیها، ص ۱۴۷.

۵ـ اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۳.

۶ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۲۷.

۷ـ گیاهان دارویی، حسین میرحیدر، ج ۶، ص ۴۴۲.

حتی بیشتر می‌رسد. از اختصاصات آن این که ساقه‌اش بدون انشعاب است و برگهایی بزرگ قلبی شکل و نوک تیز (در قسمت بالای ساقه) یا کلیوی (در قاعده ساقه) و دندانه‌دار دارد. دلیل نامیدن آن بِه سیرک، این است که اگر برگ و ریشه گیاه‌را در بین انگشتان بفشارندو له کنندبوی محسوس سیر ازآنها استشمام می‌شود.

گلهای این گیاه سفید رنگ و مجتمع در قسمت انتهایی ساقه و میوه‌اش سیلیک و باریک است.

دانهٔ آن دارای طعمی تند شبیه دانه خردل می‌باشد. این گیاه در اماکن مرطوب، کنار دیوارها، حاشیهٔ جاده‌ها و زیر سایهٔ درختان می‌روید. با آنکه محل رویش آن تا ارتفاعات ۷۰۰-۸۰۰ متری نواحی کوهستانی ذکر شده است، معهذا در نقاط مرتفع‌تر ایران مانند شمیرانات (ناحیه‌ای به‌نام اوسون) گرگان: بندر گز، جنگل گلستان مازندران: درّه هزار، جنگل کندوان، گیلان: رشت، لاهیجان، آذربایجان: سلماس، بختیاری، لرستان: درود، ۲۵ کیلومتری مشرق خرم آباد، خراسان: کوه نیشابور، درهٔ آبشار اخلمد، اطراف تهران: دره جاجرود، لشکرک، کرج، قزوین به حد فراوان یافت می‌شود. زنبور عسل از گلهای آن نوش فراوان به دست می‌آورد. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه کلیهٔ اندامهای آن است. سیرک دارای خواص درمانی: نیرو دهنده،معرق، مدر و ضد اسکوربوت است. شیرهٔ تازهٔ گیاه اثر خلط‌آور داشته و در بیماریهای سینه استفاده می‌شود. مصرف آن در اخلاط خونی، حبس البول و قطع حالت قاعدگی در زنان جوان توصیه گردیده، بنابر تجربیات اثر ضدکرم نیز دارد، شیرهٔ تازهٔ گیاه در بهبود زخمهای چرکین و قانقاریایی اثر مفید دارد، دم‌کردهٔ گیاه کامل در استعمال خارج در تقویت لثه‌ها مؤثر است و برای این کار باید دم‌کردهٔ گیاه را غرغره کرد. دانه این گیاه اثر قرمز کنندهٔ پوست دارد، لذا درگذشته به جای گرد خردل از آن استفاده می‌شده است. سیرک را باید به حالت تازه یا شیرهٔ آن را در مصارف درمانی به‌کار برد، زیرا گیاه خشک شده دارای اثر درمانی کمتر است. دم‌کردهٔ ۲۰ تا ۶۰ در هزار گیاه یا شیرهٔ تازه به مقدار ۱۵ تا ۳۰ گرم در یک پوسیون یا در یک تیزان در مصارف داخلی به‌کار می‌رود.[۱]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۱-۲۱۰-۲۰۹.

* سیسبان

مایل گرمی و در دوم خشک و مقوّی معده و حابس اسهال مزمن و نفث الدم و رافع سپرز و با شیر تریاق سموم و پاشیدن آب او مانع تولدکیک و لبس انگشتری او در انگشتر، خنصر چپ روز چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب بالخاصیة مورث جاه و قبول نظرها و مصدع محرور و مصلحش گشنیز و شربتش تا دو درهم و بدلش باد آورد.[1]

مزاج معتدل: ملین، سینه و گلو را نرم کند و بویژه اگر با تخمش باشد تشنگی را تسکین و شکم را لینت دهد.[2]

سیسبان درخت کوچکی است، خیلی سریع الرشد و این گیاه در اندونزی به عنوان گیاه دارویی کاشته می‌شود.

در اندونزی گرد برگهای خشک شده گیاه را با کمی آب مخلوط کرده به عنوان ضد کرم و انگل به بچه‌ها می‌دهند و اگر کمی نمک با آن مخلوط کنند، برای تسکین سرفه توأم با اخلاط خونی از ریه می‌خورند. از ریشهٔ آن در مصارف داخلی برای معالجهٔ ناراحتی‌های زنانگی مصرف می‌کنند.

به عقیده حکمای طب سنتی ایران، پوست درخت قابض است و تخم آن برای بند آوردن اسهال و قطع ترشحات مفرط عادت ماهیانه خورده می‌شود و شیرهٔ برگ آن به عنوان ضد انگل و کرم کش داده می‌شود. مقدار خوراک آن تا ۸ گرم است، در گرم مزاجان خوردن آن ایجاد سر درد می‌کند، لذا با گشنیز خورده شود.[3]

* سیسالیوس

به فارسی کاشم رومی نامند. و بغدادی گفته غیر کاشم است. و شیخ الرئیس گفته: انجدان رومی است بالجمله: همه اقسام گرم و خشکَ در دویم محلل و ملطف و مسکن دردهای باطنی و مفتح سدد و مقوی معده و مدر بول و حیض و جهت صرع و عسر نفس

۱ـ تحفه حکیم مومن و قرابادین، ص ۱۶۰.

۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۲۳.

و تقویت هاضمه و دفع ریاح و تقویه باه و تقطیر البول و اخراج جنین و درد رحم و اذابه بلغم منجمد و یک مثقال آن با فلفل و شراب جهت رفع مضره هوای سرد و مداومه نه قیراط آن با میفحتج تا ده روز جهت دردگرده، مضر محرورین و مصلح آن کثیرا و اکثار آن مضر جگر و مصلح آن زرشک، مقدار شربتش یک مثقال بدل آن انجدان است.[۱]

* سیکدامن

به فارسی سیکدامن و در کتب قدیمی بخور مریم، قرن الغزال، خبز الخنزیر، پنجهٔ مریم و نوعی عرطینثا نامبرده می‌شود.

خواص:

از غدهٔ زیر زمینی گونه c.rqsicum به مقدار کم برای تسکین کولیک، درد شکم و تسکین دندان درد مصرف می‌شود و از غدهٔ زیر زمینی گونهٔ اروپایی آن برای تسکین درد و به عنوان مسهل قوی تجویز می‌شود.

از نظر طب قدیم خیلی گرم و خشک است، بازکنندهٔ انسداد مجاری است و قاعده‌آور می‌باشد و ترشح شیر و عرق را افزایش می‌دهد، جنین را سقط می‌کند، برای بازکردن انسداد مجاری کبد و پاک کردن کبد مؤثر و معالج یرقان است، توضیحات کافی در بخور مریم آمده است.[۲]

* سیکاس

درختچه‌ای است بومی ژاپن و جزایر جاوه و در شمال ایران نیز کشت می‌شود.

خواص:

کرکهای بین برگها و همچنین گرد برگهای متغیر شکل تخم آن را در بر می‌گیرد، شبیه پشم است و برای قطع خونریزی روی زخمها گذارده می‌شود.

۱ـ قرابادین، ص ۲۵۸؛ تحفهٔ حکیم مؤمن، ص ۱۶۰.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۰۸.

جوانه‌های انتهایی شاخه‌ها قابض و مدر است و معقیر. چوب تنهٔ آن فکول دارد و خوراکی است، نوعی ساگو می‌باشد، از نظر دارویی مهمترین قسمت درختچهٔ سیکاس، میوه و تخم آن است، تونیک و مقوّی، نرم کنندهٔ سینه، قابض و قاعده‌آور است و برای معالجهٔ رماتیسم مفید می‌باشد. از تخم آن موادی گرفته می‌شود که از رشد تومورهای بدخیم جلوگیری می‌کند. معروف است که فکول مغز چرب تنهٔ درختچه و نشاسته مغز تخم آن جوان کنندهٔ است و موجب طول عمر می‌شود.[1]

* سیون

تره تیزک آبی: سیون همان قرة العین است که در آبهای راکد پیداست و نوعی بوی خوش دارد: خام و پخته‌اش در علاج سنگ و دیزانتری سودمند است.[2]

سیم: فارسی فضه است.

سیماب: همان زیبق است.[3]

* سیماروبا

درختی به ارتفاع ۲۰ تا ۲۵ متر و دارای تنه‌ای است که پوست نسبتاً روشن به رنگ مایل به خاکستری آن را می‌پوشاند. چوب آن سبک وزن به رنگ تقریباً سفید و کم مقاومت است. برگهایی متناوب شامل ۳ تا ۱۰ زوج برگچه بی کرک و شفاف و گلهایی یک پایه کوچک مایل به سفید مرکب از ۵ کاسبرگ پیوسته و نا مساوی و ۵ گلبرگ بزرگتر از کاسبرگ دارد. در گل نر آن ۱۰ پرچم زایا ولی در گل ماده، منحصراً چند پرچم آن هم به صورت سترون مشاهده می‌شود که در وسط آنها مادگی قرار دارد. این درخت در زمینهای شنی و مرطوب گویان، شمال برزیل، اورنئوک و آنتیل می‌روید. قسمت مورد استفادهٔ آن پوست و ریشه است که به‌صورت قطعاتی به اندازه‌های مختلف در بازرگانی

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱۷۱.
۲ـ قانون، ج ۲، ص ۲۴۸.
۳ـ تحفه حکیم مومن، ص ۱۵۶.

عرضه می‌شود. فاقد بو ولی دارای طعم بسیار تلخ است. در خاکستر حاصل از گیاه که معادل ۳/۸ درصد وزن آن است، فلزاتی نظیر مس، آهن، منگنز، کلسیم، پتاسیم، سدیم و شبه فلزاتی نظیر گوگرد، کلر، فِسفر و سیلیسیم نیز مشخص گردیده است. پوست ریشهٔ سیماروبا از نظر درمانی دارای اثر مقوّی، قابض، تب‌بر و رفع دیسانتری است.

مصرف مقادیر درمانی ریشهٔ سیماروبا، گاهی ایجاد حالت تهوع می‌نماید. مصرف زیاد آن ایجاد مسمومیت نموده، حالاتی نظیر سرگیجه استفراغ و اسهال به‌وجود می‌آورد.

ضمناً ترشحات عرق و ادرار را زیاد می‌کند، ریشهٔ سیماروبا با صورت گرد به مقدار یک تا ۵ گرم در روز و عصارهٔ روان به مقدار ۱ تا ۳ گرم در ۲۴ ساعت مصرف می‌شود.[۱]

در اینجا نامهای زیادی از گیاهان در حرف سین هست که باید روی آنها تحقیق شود.

ساج: به هندی درخت بزرگی است

ساتهر: مسهلی است دافع باد و بلغم

ساتوری: بیخی است شیرین

ساروقوس بوم: نوع بزرگ بوم(جغد) است

ساس: فارسی فسافس است

ساریقون: در ضد است

ساسل: شادنج است

ساکوج: اسم شفنین بحری است

سبع الارض: پرسیاوشان است

سبع الشعیر: افتیمون

ستالی: شقاقل است[۲]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۵۰۴ ـ ۵۰۲.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰ـ۲.

سبح الکتان، کشوت است

سبق اسم سیح است

سپیکا درختی است که از سفیدی استخوان پیدا شده

سپلی اسم پهپکی است

سپورسچا اسم بجوره است

سبوقه حاقطی است

سپندان گرد خردل است

سبوکان صفصافت

سبوس

سبزقبا: بلغت اصفهانی شقراق است

سپیداب از زیر اسم سفید است

سپید باه شوربای ساده است

سپیه نوعی ماهی است

ستاک شاخ نوبر آمدهٔ درخت است

ست به هندی چیزی است که بر آتش یا آفتاب خشک کنند

ستا پشپ اسم گل پرنیدریک است

ستاتوس اسم دوب سیاه است

ستاریه ابریشم است

ستاچهتر اسم گوهل سفید است

ستاری به هندی آب درخت سپاریست

ستاور به هندی پلی پیچرا گویند

ستابری و ستاوری بوز ایران است

ست پتری هندی کوچاست

ست پوره زخم و بلغم و جذاب را نافع و مسهل است

پهوکلا اسم گولپالا است

ستری پهل اسم آمله است

ست سار کهیر است

ست کرما هندی بلبل است

ست گلو در گلو بیاید

ستلا اسم بام است

ست لوبان شند است

ستکم کثول است

ستناکیچک بان است

ستو هندی پست است

ستوا قسمی از بهناگ است

ستوا سونط قسمی از زنجبیل است که بی ریشه است

سقوا بلا نوع شکر است

سی پلاس نوع کچور است

ستی نچهدا اسم وشنکرانتا است

سج اسم جواست

سجات خفاش است و ایضاً پوست هر چیز

سجاج شراب ممزوج به آب رقیق القوام

سجرف تنور گرم است

سجاکیسر گل مولسری است

سجا نونهان و سجرس هر دو اسم درخت لوبانست .

سجرکهار سجی کهار است

سجزینیا مرکبی از تریاقات

سجس اذخر است

سجس افراغیه اسم سنگسبویه و قلب است

سجسبویه حب بلسان است

سجلات یاسمین است

سجونس اذخر است

سجیلس و سجیس هر دو اسم اذخر است

سجی اسم هندی اشخارست

سحاگل بهرامی است

سحاب به اصطلاح اهل اکسیر سیماب است

سحاب البحر اسفنج است

سحازل اسم سرکین است

سحسحه شقاقل است

سحله قطاده است

سحم مطلق شجر است از هر نوع

سحنون پرنده‌ایست که زود حرف زدن یاد می‌گیرد

سحار پوست خرماست

سخار سخیر است

سخارون ترنجبین است

سخاله براده است از فلزات

سخاوس اسطوخودوس است

سختت پست است و به معنی آورد و شدت هم آمده

سخله بچه بز و میش است

سخونس اسم اسل است

سخون شوربای کرم کرده است

سخیر نباتیست مقوی وهاضم

سخیره زاج سرخ است

سخینا مصطکی است

سخیس درخت مصطکی است[1]

سداب اسم آس است و در آس مذکور شد

سداب اغریا اسم فراسیونست

سدا نوعی از فراسیونست

سدا پشپی اسم آگ ست

سداسهاگن نام گلی است هندی

سد گلاب عرق آن جهت فساد خون و آبله و بثور مجرب است

سداپل گویند کولر است

سدابهار اسم هندی حلی العالم است

سداگرم روئیدگی است مثل نخود و جهت ضیق النفس مفید است

سدا هست اسم سداب است

سدها دته نوعی سرسون سفید است

سداکهار گیاهی است جالی

سدر اسم عربی شجر کنار است

سدرسن گیاهیست هندی و نافع جهت درد گوش و ریاح

سدر مهان اسم درخت تمبر چهم است

سدریطس اسم اخیلس است

سدوس اسم نیلج است

سدوس بستیاج است[2]

سدپومندل اسم بسکهپره سرخ است

سرا درختی است که از چوب آن کمان می‌سازند

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳.

سراج الظلام کندش است

سراد خلال است

سرائیدن اسم اسارونست

سراویل الطوال نوع آخر لبلاب است

سرابیون پرسیاوشان است

سرانتی اسم هندی گوکهرو است

سراونی اسم هندیست

سرب به معنی سرب سینه دل و آب جاری آمده

سهرب سوفته اسم ایارست

سرپو سرپا هر دو اسم مار است

سربالی نوعی دوای هندیست

سرپاچهی چوب درختی است و دافع زهر مار

سرب بهدر اسم کنبهار است

سرپ جن پریا اسم اوده و بر پرده نیز اطلاق می‌شود

سربجیا نوعی چیاپهپ است[1]

سرپ چهترم اسم چهتری است

سرپدشطا اسم راگر دوله کوچک است

سرپ دمشرا اسم تهباکو است

سریرنی نام هلهل است

سرپ گنده نوعی پناست

سرپنال یعنی سورن

سربیون اسم پرسیاوشان است

سرپستان سپستان است

۱ـ همان، ج ۲، ص ۱۶.

سر پند ملین شکم و مقوی باه، رافع آماس اعضاء و فساد ریح

سرپهو که به فارسی برگ سونار نامند و نافع امراض سوداوی است

سربهچهد اسم کریا پاک است

سربهی اسم تلسی و اندکو است

سربهی پر اسم جا من است

سربهی پرنی اسم کرنب است

سربهیدلا اسم تربد سیاهست

سرة الارض قوطولیدون است

سرج بقولی نام درخت ساج است[1]

سرجین اسم سرگین است

سرچه اسم گنجشک است

سرجمبیرا اسم لیمون کاغذی کوچک است

سرحان گرگ است و گویند شیر

سرخاب اسم چکوه است

سرخ الایچی اسم قاقله است قاقله کبار

سرخک اسم فسافس است

سرخ مرو به هندی لال ساگ گویند

سرد اسم شامی کرفس است

سردان اسم خاکشی است

سرده اسم جراره است

سردولی اسم جوز رومی است

سرزردک اسم قیصوم است

سرزمره اسم گرزه است[2]

۱ـ همان، ج ۲، ص ۱۷. ۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۸.

سرس به فارسی درخت زکریا گویند

سرسا اسم لوبان است

سرساویه پنچنپگشت است

سرسپرهم اسم کنول است

سرسون به فارسی سرشف گویند

سربشدی

سرشف اسم حرف ابیض و خردل ابیض گویند

سرطان خرچنگ است

سرطان بحری نوعی خرچنگ است

سرعوب ابن عرس است

سرفنت نوعی از خردل است

سرقین همان سرگین است

سرقساته شبیه به صعتر است و نافع استسقاء

سرگبهو اسم بهنیس است

سرگتاکا ابنه کوهیست

سرگلک اسم ساگ چنچل است

سرکندا نوع بسیار بزرگ بانست[1]

سرکه اسم فارسی خل است

سرکه عنصل

سرکه هندی اسم کانجی است

سرگین ذبل است

سرکولا دافع تب، صفرا و دمه و درد سینه و نفخ اسهال و دردسر هم مجفف است

سرکا هندی بیخ نیلوفر است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۳ـ۱۹.

سرکهب اسم فارسی سرسون است

سرل دیودار است

سرلاورمهان اسم سریوتسکِ است

سرمق سرمه است

سرمور بلغت هندی چوکی کاساک گویند

سرماج گویند حمامه است

سرم فشاع است

سرماشق اسم عشقه است

سرند طحلب را گویند

سرنج اسم اسرنج است

سرنچی اسم هندی است نباتی است شبیه چلغوزه[1]

سرنکاتک اسم فارسی سنگهار است

سرن کتیکی

سروالا با شکر حابس استحاضه است

سروانی اسم هدبه است

سرو بهدریک اسم کمبهالی کلان است

سروبیای جیلا عرعر است

سروترکستانی زرنب است

سروتروکنی اسم سجی کهار است

سروتو بهدر اسم نیب است

سرو چهدا اسم نوعی از کنول است

سرو سپادهک اسم نمی است

سروس اسم پنیر است

سرو کوهی اسم عرعر است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۹ـ۲۳.

سروکرنرهی اسم پیپلامول است

سروکورار فراسیون است

سروماریچ اسم کموی سیاه است

سرون شاخ حیوان است

سرهنچی نبات هندیست جهت شکستگی استخوان

سریش اسم فارسی اشراس است

سریشم

سریشم ماهی

سریرت اسم قلب است

سری ثار نوع ماده درخت تاریست

سریت فراسیون است

سریان گویند نوعی زنابیر زرد و سیاه است

سریس اسم کاسنی است[1]

سریشط گندهی اسم جهر کاکولی است

سری گنده اسم صندل است

سرین طین اسم لوف است

سری بگه حیوانی شبیه خرچنگ و سوخته او بر روغن جهت خنازیر مجرب است

سری باس اسم گل لونگ و گل کنول سفید است

سری پهل ام آمله و بیل است و بمعنی سرث پهل نیز آمده

سری پرنی اسم ارنی و نیز اسم کبنهار است

سریالی مقوی باه است

سریارا همان سروالی است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۱ـ۲۸.

سرتیکانچن اسم نوعی کچنار است

سریشطا اسم ترپهلا است

سرسیریس اسم کجپیپل است

سریشی لغتی است

سری هستنی اسم سریانی است

سریکه اسم هندی سرس است

سری اسم کله پاچه است به هندی

سرینه اسم عثبه است[1]

سزما اسم نبیذ گندم است به بغدادی

سسا اسم هندی خرگوش است و به عربی ارنب گویند

سسمالی معرب سسالیوس یونانی است

سیساس: اسم صمغ درخت مدی سرخ است

سستی اسم سلج است

سستی کستی اسم ساگ چنچل است

سسطیقون بفارسی مرگ گازرونی گویند

سشویک پهل اسم بیل پتری است

سطاریون آن را به یونانی قرسطاریون و به فارسی بر ابران و به اصفهانی گل عقرب نامند و ضماد آن برگزیدگی عقرب و زنبور و سائر هوامّ مجرب است

سکاح اسم جنس گیاهی است که بر روی زمین پهن نمی‌شود

سطانیون از نوعی از زعرور است، سطراطیوطس به عربی فارسی الماء گفته می‌شود به شرح رجوع شود[2]

سطروخین اسم عنب الثعلب است

سطرادیقون اسم آذریون است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۲ـ۳۱.

۲ـ همان، ج ۲، ص ۳۳ـ۳۲.

سطرسیون نباتی است که به آن پشم گویند

سطراک اسم زرنباد است

سطرکا اسم میعه یابسه است

سطفین اسم گز است

سطوریون اسم قنطوریون است

سطوی دوای مجهول الماهیت است

سطوسا اسم شبرم است

سطیعون اسم زوفرا است

سطیوس اسم راسو است

سطینوس اسم گلنار است

سالی و سعالی حشیشة السعال است و مفید است جهت سرفه

سعبیر نزد بعضی سکبینج است[1]

سنجین گویند اسم سکبینج است

سغتل عود بلسان است

سغن صغن نیز گویند و نوعی کاثر شکاری است

شغیس اغریوس اسم قثّاالحمار است

سغین اسم سرخس است

سفال اسم فزف است

سفادیکس مقوی معده و مسکن درد گرده و مثانه

سفچه اسم ضغیوس است

سفر خرپوزه نارسیده و برگ درخت افتاده

سفرجل به می‌باشد

سفری اسم جام پهل می‌باشد

۱ـ همان، ج ۲، ۳۶ـ۳۳.

سفرجل هندی اسم بیل است

سفستان همان سپستان است

سفسامن اسم خیار است

سفس الکرم عسالیج کرم است

سفلتون اسقولوقندریون است

سفنداسفید گفته‌اند خردل سفید است

سفندولیون به شرح رجوع شود

سفید آب اسم فارسی اسفیداج است

سفیداب یزدی در هر دو شرح رجوع شود

سفیدار اسم دردار است

سفیدروی به هندی کاسنی گویند

سفید اسند فارس حرمل ابیض است

سفید خار اسم فارسی عوسج است

سفید مرز اسم فارسی عصی الراعی کوچک است

سفید مهره اسم فارسی قسمی از ودع است

سقار بابونه است

سقب بچه ناقه است

سقر انجیر رقیق دوشاب خرما و صعتر

سقراطیون قبنیلست

سقراغانیون و لبوس است[1]

سقرچین زرزدر ست

سقرقوبروقی ماهیز هرج است

سقرتیوس عقربست

سقرویون اسقولوقند ریونست

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۸ـ۳۶.

سقرنیومداس ذنب العقرب است

سقرقح نوعی شراب است

سقرقطن رامک است

سقز علک الانباط و علک البطم گویند

سقلیموس غار است

سقلینون اسقولو قند ریونست

سقمونیا به شرح رجوع شود

سقن به فارسی یعنی سیلان و دوشاب فرنا

سقنقور بشرح رجوع شود

سقنقس سقنقور است

سقولوقندریا به شرح رجوع شود

سقوردون جمیز است

سقوردیون اسقوردیون است

سقوطون حی العالم است

سقولوقندریون اسقولوقندریون است

سقولیجان فراطین است

سقولومس حرشف است

سقونیا صابون است

سقونیون شوکران است

سقیط برف است

سک به شرح رجوع شود

سگ به شرح رجوع شود

سگ آبی به شرح رجوع شود

سکاهن سرکه قندیست

سکاکای کاکل آدمی است

سکال فنجنوش است

سگ انگور عنب الثعلب است

سکباج معرب، فارسی سکبا

سکبینج به شرح رجوع شود[1]

سکدره درخت سرس است

سکپندی گل چندر مکهی است

سکر شکر است

شکر العشر اگ کاگوند

سکرواری عنم است

سکرعلا اسم بسفایج است

سگسنبویه او را سپستان گویند

سکمارا اسم گل چنبلی است

سکناس هندی ارلوست

سگندبالا اسارون است

سکنسدها رده است

سکور بیدست

سکوه گویند ساج است سکهری بارتاک است

سلام به فارسی بوبوکوهی گویند

سلاطم عنب الثعلب است

سلت به فارسی جو برهنه گویند

سلجم معرب شلغم است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۴۶ـ۳۸.

سلحفاة سنگ پشت است

سلحون عود است

سلدهری و سلری کرفس است

سلطان الاشجار درخت سرس است

سلطان مهره ضماها نامند

سلق چغندر است

سلق برعا حماض است

سلقون فقر الیهود است[1]

سلمون کرفس الماء گویند

سلم درخت کنار است

سلوی سمانی را گویند

سلوان دوایی که سرور آورد

سلور نقره است

سلور زالو است

سلیفه السودا به یونانی زیت است

سلیمانی داراشکنه است

سلیقون اسرنج است

سماق به شرح رجوع شود

سماق الدباغین نزد اکثر اطبا سماق است

سماقیل همان سماق الدباغین است

سماقیه نوعی طعام است از سماق

سمانی بلدرچین و به شرح رجوع شود

سمان اسل است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۵۰ـ۴۶.

سماد خاک زراعت است

سماروغ نوعی فطر است

سماریس ماهی شور است

سماهتک قثاء الحمار است

سم ظلف است

سم الحمار خرزهره است

سم السمک ماهیزج است

سم الفار به شرح رجوع شود

سمرشاکان درخت نیلی است

سمرنیون کرفس بری است

سم بری مور کوچک است

سمسق مرزنجوش است[1]

سمطاوس سرمه است

سِمع بچه گرگ که از کفتار به‌وجود آید

سمقوطی به شرح رجوع شود

سمک ماهی است

سمکة الصیدا و ثول و البول هر سه اسم ریگ ماهی است

سمک الیهودی شیخ البحر است

سملی قزط است

سمن عربی روغن است

سمنو میوه است

سمور استخوان است

سمهور سقنقور است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲ ص ۵۴ـ۵۰.

سنا به شرح رجوع شود

سناج سیاهی دود چراغ

سن یونانی موست و به فارسی عصه گویند

سن الکلب سپستان است

سام الجمل کوهان شتر است

سنانیز آمله است

سنبادج به شرح رجوع شود

سنبل فارسی گل شب بو را گویند

سنبل اقلیطی همان رومی است

سنبل سوری همان جبلی است

سنبل هندی سنبل الطیب است[1]

سنبل الکلب ثمر دردار است

سنبل کهار سم الفار است

سنبوسه به شرح رجوع شود

سنبوت زیره است

سنبهاری به فارسی پودیه نهری است

سنبر شونیز است

سنبها به هندی پنچنگشت است

سنجاب به شرح رجوع شود

سنجد به شرح رجوع شود

سنجد بوی گلی که بوی گل سنجد را می‌دهد

سنجد خراسانی عناب است

سنجد هندی ثمر مولسری است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۲ـ۵۵.

سنجفر شنگرف است

سنجر سپستان است

سنقر پرندهٔ شکاری

سنجرف شنگرف است

سنجنجل زعفران است

سندر شربین است

سندروس به شرح رجوع شود

سندان عود هندی است

سندانه ماده خر راگویند

سندرنی اسرنج راگویند

سندیان الارض فراسیون راگویند

سنسق آس بری است

سنسته زنبور سیاه است

سنط قرظ است

سنط فارسی حجر است

سنگریزه رجوع شود به سنگها[1]

سنگ پشت فارسی سلحفاة است رجوع شود به شرح

شنگ فواره قطاست

سنگ شکن اسم فارسی حب القلت است و نوعی خرماست

سنکانه نام گنجشک کوچک است

سنگویز زنجبیل است

سنگتره به شرح رجوع شود

سنگ میش زوفای خشک است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۵ـ۶۴.

سنسکرت درخت خرمهره است

سنلم سنگ جراحت است

سنواسون سیماب است

سنور گربه است

سوپ به شرح رجوع شود

سوت عسل است

سودا لبن است

سودق صعتر است

تسوتم سیماب است

سود شیر است

سوده قثای بری است

سوراج و سوآل کالی زیری است

سور خنزیر است

سورج شوره است

سوربیون درمنه است

سورنجان به شرح رجوع شود

سوربیون شیخ ارمنی است

سورن به شرح رجوع شود

سوریا اذخر است

سوس شیرین بیان

سوس به شرح رجوع شود

سوسن جبلی راسن است

سوسمار به شرح رجوع شود[1]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۷ـ۶۷.

سوس الخشب کرم چوب است

سوسک همان سوسک است

سوسنبر سنبر است

سوعان پیاز است

سوفال شبیه پوست درخت لسان العصافیر است

سوفته به فارسی سوس متولد شده است

سوقوطن شرح رجوع شود

سوقیطون به یونانی جند بیدستر است

سوقی به یونانی انجیر است

سوقیروس بید انجیر است

سوکری موصلی سیاه است

سوگن حب معصفر است

سوکندهاج کیون است مولان گویند چغندر است

سوقافون اسفاناخ است

سوماما سخاله مس است

سومتی جوتری است

سون مکهی ذراریح است

سونشری سپاری است

سون تره سنگتره است

سونس توتیا است

سونش براده آهن است

سویت سار روهنی است

سویت چندن سفید است

سویت گنچک زیره سیاه است

سویق به شرح رجوع شود

سویق تفاح

سویق حنطه

سویق حب الرمان[1]

سویق حب یقطین یعنی پست تخم کدو، موافق تر و سرفه گرم را نفح دهد و مسکن عطش است

سویق خرنوب سرد و خشک و بسیار قابض اسهال مزمن و نزف الدم را دفع کند

سویق شعیر به شرح رجوع شود

سویق غبیرا سرد و خشک و قابض قوی است

سویق نبق یعنی پست‌کنار سرد و خشک‌نافع و مقوی معده و قابض اما با نفخ زیاد

سویقیه به شرح رجوع شود

سوین اسم هندی ماهیچه است

سهاگه به شرح رجوع شود

سهاچرا کمر پنکی است

سهاله فارسی سخاله است

سه برگه فارسی حندوقی است

سهچری اسم ریی است

سهچنه به شرح رجوع شود

سهر به فارسی ماده گاو است

سهریز نوعی خرما است

سهرین دارچین است

سهسرپتر گل کنول است

سهسربهیدی وردکانجی است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۲ـ۷۸.

سهسرویریام دوب سفید است

سهسرمولی ستاور است

سهکارپهل انبه شیرین و ستیاپهل است

سه سنبل فارسی سیسنبر است

سه گل به فارسی علیق است[1]

سه کوهک فارسی حسک است

سهل عربی غراب است

سهلاة عربی حصی است

سهنس بید سنگی‌است نافع جهت اصلاح شکم و فساد خون و جوشش و دمایل

سهنس گوئی حرمانه است

سهورا نوعی درخت هندی است

سهویرا فارسی حجر است

سیا فارسی سنیاست

سیاب گویند اسم بسر و بعضی خلال گفته‌اند

سیابه شراب است

سیاسا حرمل است

سیاسر به فارسی اسم سارست

سیاع به عربی کتان است

سیاله یاسمین و حندقوقی راگویند

سیان عشقه راگویند

سیاه بید نوعی بید است

سیاه دارو به فارسی کرمة السوداء

سیاه دانه شونیز است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۵-۸۲.

سیاه گوش نوعی حیوان است

سیالی هندی شقاقل است

سیاهی به شرح رجوع شود

سیب به شرح رجوع شود

سیبا تمر هندی است

سیپهالی نوعی از نرکندی است

سیبوس اسپغول است

سیبیا سیب است[۱]

ستیل چیتل ضدیست

سیتاپهل شریفه است

سیتاسپاری بلوط است

سیتاگر اسفند است

سیتل چینی مفید سوزش معده و سفید و دهن و زبان

ستیکا بادیان است

سیج نوعی از درخت زقوم است

سیچغنه به فارسی باشه گویند

سیخول خارپشت بزرگ است

سیچقان ترکی موش است

سیر دشتی اسفوردیون است

سیرون قرة العین است

سیران مرقشیشا است

سیری خارپشت است

سیسارون بیخ نباتی است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۸۷ـ۸۵.

سیسالیوس به شرح رجوع شود

سیسامون کنجد است

سیسبان به شرح رجوع شود

سیبا به شرح رجوع شود

سیسنبر ذنب الخیل است

سیسرون قرة العین است

سیسامون کنجد است

سیس آبنوس هندس است

سیسا سرطان بحری است

سیسار انجدان طیب است

سیسق سرمق است

سیسمان نمام است

سیسه اسرب است[1]

سیسون شیشم است

سیسینون افسنتین است

سیطبیط صرص است

سیغروس کندر است

سیغوس قثّای بستانی است

سیقس اغریوس قثّای برّی است

سیک قضیب حیوانات است

سیکران بزر البنج است

سیکران الحوت بومیر است

سیکی شراب مثلث است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۱-۸۷.

سپکهرا درخت بیکل است

سیدان خرمای غلیظ شده در آفتاب است

سیدانه عناب است

سیلج اشنه است

سیلقی وردان است

سیلوبان ذبل است

سیلهین لوبیاست

سیم نقره است به شرح رجوع شود

سیندور اسرنج است

سیند تهور است

سیندوری مثنان است

سیندهی به شرح رجوع شود

سنگیری سرب است

سیندیرس آهن است

سینوه خارپشت کوهی است

سیو سیب است[۱]

سیوتی نسرین است

سیوار الهند کشت بر کشت است

سیون قرة العین است

سیونتی کوجاست

سیوورچها نساء فرورا گویند

سیوئین اطریه شهریه است

سیاهک اراقو است

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۷ـ۹۱.

سپهی خارپشت است[۱]

ما پژوهشگران را برای تحقیق این گونه گیاهان که در کُتب قدیمی آمده دعوت می‌کنیم چون خداوند آنها را برای دفع امراض انسانها قرار داده چنانکه در روایات زیادی آمده است که هیچ مرضی نیست که خداوند داروی آن را در گیاهان نیافریده باشد. لذا کتابهایی که در اختیار خوانندگان عزیز قرار گیرد، بیشتر آن گیاهان را تحقیق و خواص آنها را بیان داشته‌ایم ولی جهت گستردگی کار برخی از آنها، از عهدهٔ ما خارج است و بدین جهت پژوهشگران را به یاری می‌طلبیم که در این امر حیاتی یاری فرمایند. خداوند به همه توفیق بیشتر عنایت فرماید و ما را در این امر مهم یاری نماید.

قم ـ مصطفی نورانی ـ ۱۳۸۱

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۹۷.

* منابع و مأخذ

۱ـ ابریشمی، محمد حسن، شناخت زعفران ایران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۶.

۲ـ ابن ابی اصیبعة، عیون الانباء، انتشارات دارالفکر (بیروت)، ۱۳۷۶ ه.

۳ـ ابن الأثیر، النهایه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۶۴.

۴ـ ابن تیم جوزیة، محمد بن ابی بکر دمشقی، الطب النبوی، ۱۳۷۷.

۵ـ ابوالحسین احمدبن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة(المجلد السادس)، مکتب الاعلام اسلامی، جمادی الآخرة ۱۴۰۴.

۶ـ ابوریه، محمود، ابوهریرة، دارالمعارف بمصر سنۀ ۱۳۶۹.

۷ـ احمدیه، دکتر عبدالله، راز درمان، چاپ اقبال، بهار ۱۳۶۸.

۸ـ اختری الکبیر، مصطفی بن شمس الدین القره حصاری الشهیر بالاختری، سنۀ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۸۹.

۹ـ ادوارد کلوس، واروتایلر، لین برادی، مفردات پزشکی، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۵۸، ترجمه دکتر یعقوب آئینه‌چی.

۱۰ـ ادیب، دکتر عباس، تشخیص و درمان طبی بیماریها، انتشارات دفتر علمی پخش نو، چاپ دوم ۱۳۶۳.

۱۱ـ اژدریْ، اسماعیل، دکتر برای همه، انتشارات اقبال، چاپ دوازدهم.

۱۲ـ اژدری، اسماعیل، طبیب خانواده، شرکت نسبی اقبال و شرکا، چاپ ششم ۱۳۴۷، آبان.

۱۳ـ اژدری، اسماعیل، مجموعه طب سنتی و گیاهی، انتشارات باربد.

۱۴ـ اسحاق بن سلیمان، الاغذیه و الادویة، موسسة عزالدین، ۱۴۱۲، هـ. ق.

۱۵ـ اسهال، انتشارات دفتر علمی پخش نو.

۱۶ـ اصفهانی، محمد مهدی، بهداشت تغذیه، انتشارات قلم، شهریور ۱۳۶۰.

۱۷ـ اطفیش، محمدبن یوسف، تحفة الحب فی اصل الطب، ۱۴۰۵ هـ.

۱۸ـ اعظم خان، حکیم محمد، محیط اعظم، چاپ هندوستان.

۱۹ـ اعلمی هرندی، بهادر، کمردرد به زبان ساده، نشر گستره، چاپ دوم پاییز ۱۳۶۷.

۲۰ـ اعلمی، هرندی، دکتر بهادر، چاپ سوم ۱۳۶۶.

۲۱ـ الافریقایی و المصری، ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، سنهٔ ۱۴۰۵ هـ. مطابق۱۳۶۳ ق.

۲۲ـ الاندلس، سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء و الحکماء، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

۲۳ـ الاندُلسی، ضیاءالدین عبدالله بن احمد، ابن البیطار.

۲۴ـ الانطاکی، شیخ داود الضریر، تذکرة اولی الالباب و الجامع للعجب.

۲۵ـ البغدادی، موفق الدین عبداللطیف، الطب من الکتاب و السنة، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ هـ.

۲۶ـ الجواهری، عبدالحسین، طب (امام موسی کاظم۷)، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۲۷ـ الرازی، محمدبن ابی بکربن عبدالقادر، مختار الصحاح، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۷.

۲۸ـ المقری الفیومی،العالم العلامة احمدبن محمدبن علی،المصباح المنیر، ۱۳۴۷ هـ.

۲۹ـ الهروی، مرفق الدین ابو منصور علی، الابنیه عن حقائق الادویه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۳۰ـ امیر صادقی، نصرالدین، طب و بهداشت (از امام رضا عليه السلام)، مؤسسه مطبوعاتی معراجی،۱۳۵۱.

۳۱ـ امیری، دکتر منوچهر، فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،۱۳۵۳.

۳۲- ایلیچ، ایوان، قتل عام پزشکی، شرکت نشر و پخش کتاب، انتشار مرداد ۱۳۵۴.
۳۳- باتمانقلج، دکتر فریدون، خوددرمانی با آب، دفتر مرکزی و نمایشگاه شرکت کتابسرا، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۰.
۳۴- برزگر، دکتر محمد، راز گیاهان شفابخش، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۶۱.
۳۵- بنجامین، هاری، راهنمای همگان برای درمان طبیعی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۳۶- بوشنب، فائز، فن التداوی، انتشارات دارالرشید، ۱۴۱۴ هـ.
۳۷- بهداشت برای حوزه علمیه، انتشارات وزارت بهداری معارف امور بهداشتی، آذر ۱۳۶۳.
۳۸- بیرونی، ابوریحان، صیدنه، شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۵۸.
۳۹- پاک‌نژاد، دکتر سیدرضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک‌نژاد، تیر ۱۳۶۱.
۴۰- پایان نامه دکتر بهمن نواب‌زاده نوابی در مورد شیوع پوسیدگی دندان و بیماریهای دهان و دندان در کودکان ۶ تا ۱۴ ساله در شمال تهران، سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶.
۴۱- پروفسور شمس، مبارزه با تراخم، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، ۱۳۲۸.
۴۲- پناه، علی، طب النبی و الائمه.
۴۳- توبرامایسین، ترجمه دکتر فرخ خمامی اسدی، انتشارات دفتر علمی پخش نو.
۴۴- ثابتی، دکتر حبیب الله، جنگلهای ایران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، انتشار دی ماه ۱۳۴۶.
۴۵- جاهد، رضا، داروخانه معنوی، نشر هاتفا، چاپ دوازدهم ۱۳۷۸.
۴۶- جرجانی، سیداسماعیل، خُفّی علائی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۹.
۴۷- جزایری، دکتر غیاث‌الدین، زبان خوراکیها، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۵۱.
۴۸- جونز، الی.جی، سرطان، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، چاپ اول تابستان ۱۳۶۹.
۴۹- جهان پزشکی، جلد سی و هفتم، خرداد ۱۳۲۹.
۵۰- چغمینی، محمودبن محمدبن عمر، قانونچه، انتشارات دانشگاه علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۵۱- چیت‌ساز، دکتر رهنما، راهنمای پزشکی خانواده، چاپ اول ۱۳۶۲ هـ. ق.

۵۲- حاجبی، پروفسور محمد حسین، نجات از سرطان، انتشارات مجله پزشک خانواده، چاپ پنجم ۲۵۳۷.

۵۳- حاجبی، دکتر محمدحسین، پزشک خانواده، انتشارات اقبال، ۱۳۴۵.

۵۴- حاجبی، محمدحسین، بیماریهای تغذیه، انتشارات اقبال، تاریخ انتشار خرداد ۱۳۶۲.

۵۵- حاجبی، محمدحسین، پزشک اطفال، انتشارات اقبال، چاپ سوم اردیبهشت ۱۳۶۳.

۵۶- حاجبی، محمدحسین، چه کنیم که دچار زخم معده و اثنی عشر نشویم، مرکز کتاب گلگشت، اردیبهشت ۱۳۶۲.

۵۷- حاجبی، محمد حسین، راز پیشگیری و درمان سرطان، انتشارات اقبال، چاپ اول آذر ۱۳۶۲.

۵۸- حاجبی، محمدحسین، مجموعه دانستنیهای پزشک خانواده.

۵۹- حسابدار، محمد، نجات از بیماریها، انتشارات ذره، اراک، شهریور ۱۳۷۰.

۶۰- حسینی طبیب، محمد مؤمن، تحفهٔ حکیم مؤمن، افست مصطفوی، سنه ۱۳۷۸.

۶۱- حکیم، سید محمد تقی، خوردنیها و آشامیدنیها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم بهار ۱۳۶۵.

۶۲- خسروی موسوی همدانی، دکتر سید احمد علی، راهنمای تندرستی، انتشارات مدرسه عالی کشاورزی، ۱۳۵۱.

۶۳- خلاصه مقالات چهارمین سمینار گیاهان دارویی ایران، دانشگاه داروسازی علوم پزشکی تهران، مهر ۱۳۶۹.

۶۴- خلیلی، محمد، طب الصادق، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.

۶۵- خواص میوه‌ها و خوراکیها، مهرداد مهرین، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۵۴.

۶۶- داودی، علیمراد، در بارهٔ نفس، انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۴۹.

۶۷- رادپویا، علی اکبر، هنر خوب زیستن، راز طول عمر با تغذیهٔ طبیعی (خامگیاه خواری)، انتشارات شهید، ۱۳۶۲.

۶۸- راشدی، لطیف، داروخانه در خانه، انتشارات قدس.

۶۹- راهنمای نجات از مرگ مصنوعی.

۷۰ـ زرگری دکتر علی، گیاهان دارویی، انتشارات دانشگاه تهران، تاریخ آبان ماه ۱۳۶۵.

۷۱ـ زکریای رازی، الاسرار و سرّ الاسرار، ۱۳۴۳.

۷۲ـ ژورنال گیاه شناسی ایران، مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع، چاپ اول ۱۳۶۳.

۷۳ـ سجادیه، سید محمد علی، پیشگیری و مبارزه با سرطان، مؤسسهٔ انتشارات بعثت، چاپ اول پاییز ۱۳۶۵.

۷۴ـ س ـ دیوب، پ. س. ساچدو، مسائل سلامت روانی، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، آذر ۱۳۶۸.

۷۵ـ سروالدین، محمد، طب الکبیر یا فرشتهٔ نجات، مؤسسهٔ انتشارات عطائی، چاپ پانزدهم ۱۳۷۳.

۷۶ـ سروالدین، محمد، طب المفید، مؤسسهٔ انتشارات عطائی، چاپ نهم.

۷۷ـ سقازاده واعظ، حاج میرزارضا، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.

۷۸ـ سوفورین الکسی، روزه: روش نوین برای درمان بیماریها، دارالکتاب الاسلامیه، زمستان ۱۳۷۱.

۷۹ـ سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، بهمن ۱۳۳۰ ش.

۸۰ـ شاتونه، ژان، آشنایی با گیاهان دارویی، انتشارات نشر روز، چاپ اول ۱۳۶۷.

۸۱ـ شُبر، سید عبدالله، طب الأئمة، چاپ اول بهار ۱۳۷۶.

۸۲ـ شبوعی، اسماعیل، درمان گیاهی، انتشارات اسناد، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۲.

۸۳ـ شکل درمان عفونت در زمینهٔ نارسائیهای ایمنی، ترجمهٔ دکتر فرخ خمامی اسدی، انتشارات دفتر علمی پخش نو.

۸۴ـ شهری، جعفر، اعجاز طب و درمان، مؤسسهٔ مطبوعاتی خزر، چاپ دوم.

۸۵ـ شیخ الرئیس ابوعلی سینا، قانون در طب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.

۸۶ـ صفی‌زاده، صدیق، طب سنتی، مؤسسهٔ مطبوعاتی عطائی، چاپ اول بهار ۱۳۶۱.

۸۷ـ صمیمی‌زاده، هوشنگ، راهنمای کمکهای اولیه، انتشارات کلمه، چاپ دوم ۱۳۶۸.

۸۸ـ طبری پور، دکتر سیدعلی، دانستنیهای پزشکی و علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول مرداد ۱۳۶۹.

۸۹ـ طبری پور، دکتر سید علی، دانستنی‌هایی در بارهٔ قلب، انتشارات بنفشه، اسفند ۱۳۷۰.

۹۰- طبری پور، دکتر سیدعلی، طب اسلامی (حجامت و زالو)، انتشارات النبی بابل، تابستان ۷۶.

۹۱- طب و بهداشت در اسلام، ترجمه و اقتباس، جواد فاضل، کتابفروشی ادبیه، چاپ دوم ۱۳۴۰.

۹۲- عبادزاده کرمانی، محمد، طب العظیم، مؤسسهٔ مطبوعاتی عطائی، چاپ دیماه ۱۳۵۲.

۹۳- عبدالغنی عبدالخالق، الطب النبوی، انتشارات دارالکتب العلمیه بیروت، لبنان، ۶۹۱-۷۵۱هـ

۹۴- عرفانی، دکتر حسین، صد گیاه و هزار درمان، مؤسسهٔ انتشارات سکّه، بهمن ۱۳۶۲.

۹۵- عزیزی، عباس، چهل حدیث (دهان و دندان)، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، آذر ۱۳۷۱.

۹۶- عطارنژاد، ح، م، ت، نسخه عطار یا ایجاد معلومات و رفع مجهولات، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۵۰.

۹۷- عقیلی خراسان، مخزن الأدویه، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۹۸- عقیلی علوی خراسانی شیرازی، سید محمد حسین، قرابادین کبیر، انتشارات محمودی تهران، فروردین ۱۳۴۹ شمسی.

۹۹- فانید، جلیل، برنامه نویسی مغز، سازمان چاپ و نشر هادی، چاپ بهار ۱۳۷۵.

۱۰۰- فروحی، دکتر علی، کالبدشناسی توصیفی، مؤسسهٔ نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.

۱۰۱- فلوک، پروفسور هانس، گیاهان دارویی، انتشارات روزبهان، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

۱۰۲- فوزی طه، قطب حسین، النباتات الطبیة، لدارالعربیة للکتاب لیبیا، ۱۹۷۹ م.

۱۰۳- فیاض بخش، دکتر محمد علی، جلالی، دکتر علی اکبر، کمکهای اولیه، کمیته امداد امام خمینی وارد امدادگران، چاپ اول، تیر ۱۳۵۷.

۱۰۴- فیشر، هاری - ر، پرسش و پاسخ پزشکی (دهان، چشم، گوش، بینی و گلو)، انتشارات جانزاده، تیر ۱۳۶۵.

۱۰۵- قلی زاده کلان، فرض‌الله، بهداشت روانی کودکان، انتشارات ظفر، چاپ اول تابستان ۱۳۶۷.

۱۰۶- کارل، الکسیس، کمکهای اولیه، کتابفروشی فروغی، چاپ چهارم.

۱۰۷ـ کالمتیزاسین، مایه‌کوبی بر ضد سل، انتشارات انستیتو پاستور ایران، ۱۳۲۸.

۱۰۸ـ کتابهای ابی الجعد تألیف احمدبن عامر الطائی، کتاب نثراللئالی تألیف علی الطبرسی و کتاب الطب تألیف عتاب عبدالله بن بسطام و اخیه الحسین بن بسطام.

۱۰۹ـ کرینسکی، دکتر میلتون، پرسش و پاسخ پزشکی (ریه و مثانه)، انتشارات جانزاده، چاپ اول مرداد ۱۳۶۵.

۱۱۰ـ کمکهای نخستین و انتقال مصدومین در فوریتهای پزشکی، دکتر محمدعلی میلانی، انتشارات ستاد عملیاتی پاسداران انقلاب اسلامی قم.

۱۱۱ـ کیهانی، ابوالفضل، تغذیهٔ طبیعی مهمترین مسألهٔ جهان، انتشارات دنیای کتاب، انتشار ۱۳۶۱.

۱۱۲ـ گاندی، مهاتما، کلید تندرستی، مؤسسه علمی اندیشه جوان، چاپ اول ۱۳۶۶.

۱۱۲ـ گری.جی.اچ، فیزیولوژی بالینی، انتشارات کلمه، چاپ هفتم ۱۳۶۸.

۱۱۴ـ أبی الحسن علی بن سهل ابن الطبری، فردوس الحکمة، انتشارات آفتاب، سنه ۱۹۲۸.

۱۱۵ـ محی الدین ابی عبدالله محمد ابن العربی، البلغة فی الحکمة.

۱۱۶ـ مجموعه مقالات در بارهٔ طب سنتی ایران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲.

۱۱۷ـ محمدبن الحسن المشهدی، الفوائد الرضویة و رسالة المواهب العلیة، ربیع الثانی ۱۴۰۰.

۱۱۸ـ محمدبن زکریای رازی، الحاوی، شرکت داروسازی الحاوی، مرداد ۱۳۷۲.

۱۱۹ـ محمدبن زکریای رازی، من لایحضره الطبیب، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۴ ش.

۱۲۰ـ مرتضی العاملی، سید جعفر، الآداب الطبیة، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خرداد ۱۳۶۲.

۱۲۱ـ مصطفوی کاشانی، دکتر جلال، بررسی در طب سنتی و مقایسه آن با جهان، انتشارات دانشگاه تهران، آبان ماه ۱۳۶۰.

۱۲۲ـ مصطفوی کاشانی، دکتر سیدجلال، دارو مسأله پزشکی قرن، انتشارات کیهان، تابستان ۱۳۶۷.

۱۲۳ـ مضرات سقط جنین، ترجمهٔ محمد علی ریاضی فرزاد.

۱۲۴ـ معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
۱۲۵ـ ملائک، دکتر سیدعباس، قرآن و دانش پزشکی.
۱۲۶ـ مهتابی، احمدرضا، غذاهای خام گیاهی یگانه غذای انسان.
۱۲۷ـ مهندس هاشمی، بهداشت، (برای سال دوم دبیرستان)، شرکت سهامی طبع کتاب.
۱۲۸ـ میرحیدر، حسین، معارف گیاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تاریخ ۱۳۷۲.
۱۲۹ـ میردامادی، دکتر حسن، فرهنگ پزشکی نوین، انتشارات شرکت سهامی چهر، خرداد۱۳۶۳.
۱۳۰ـ ناظم، دکتر محمد، نادری نسب، محبوبه، باکتری شناسی پزشکی، انتشارات آستان قدس رضوی، آذر ۱۳۶۷.
۱۳۱ـ نجفی، محمد جواد، خواص خوراکیها و گیاهان، کتابفروشی اسلامیه، دیماه ۱۳۴۲.
۱۳۲ـ نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۱۳۳ـ نراقی، مهدی، گلها و گیاهان شفابخش، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، شهریور ۲۵۳۵.
۱۳۴ـ نراقی، مهدی، نسخه‌های تندرستی از طب طبیعی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۳.
۱۳۵ـ نسخه، ماهنامهٔ علوم پزشکی، دفتر علمی شرکت سهامی پخش نو.
۱۳۶ـ نشاط، دکتر حسنعلی، افشار، دکتر ابوالقاسم، بهداشت گوشت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۲.
۱۳۷ـ نفیسی، دکتر ابوتراب، پژوهش در مبانی عقاید سنتی پزشکی مردم ایران، انتشارات مشعل، چاپ اول ۱۳۶۴.
۱۳۸ـ نواب، دکتر عبدالحسین، خام خواری یا تغذیهٔ سالم، نشر دنیای کتاب.
۱۳۹ـ نواب، دکتر عبدالحسین، خامگیاهخواری.
۱۴۰ـ نورانی، آیةالله مصطفی، طب اسلامی، انتشارات مکتب اهل بیتعلیهم‌السلام، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۴۱ـ هاوزر، گیلور، چه باید خورد و چگونه باید پخت، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم

۱۳۶۰.

۱۴۲ـ همدرد به زبان اردو.

۱۴۳ـ هوشمند ویژه، دکتر محمد، تشخیص و درمان مسمومیت‌ها، انتشارات کلمه، چاپ اول ۱۳۶۸.

۱۴۴ـ یوسفی، غلامحسین (تصحیح)، تقویم الصحه، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تابستان ۱۳۵۰.

ضمناً مطالبی در این کتاب از اطبای مختلف مانند دکتر جوانمرد، دکتر اسفندیاری و دکتر موسوی استفاده شده است که دارای کتاب نبوده و تنها اسم آنها در بعضی از پاورقی‌ها آمده است.


DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory




Foto: Trond Steen


www.irteb.com




DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory









